

تاریخ روابط سیاسی

ایران و انگلیس

در قرن نوزدهم میلادی

تالیف: محمود - محمود

جلد سوم



تاریخ روابط سیاسی

ایران و روس

در قرن نوزدهم میلادی

تألیف

محمود محمود

جلد سوم - چاپ چهارم

از انتشارات

شرکت نسبی اقبال و شرکا،

حق چاپ محفوظ

چاپ از :



شرکت نسق اقبال و شرکاء

فهرست مطالب

جلد سوم کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس

فصل سی و پنجم:	ایجاد سیم تلگراف بین المللی در ایران از صفحه ۷۸۴ تا صفحه ۸۲۲
فصل سی و ششم:	اوجام افغانستان بعد از انقلاب هندوستان ۸۲۳ ۸۳۹
فصل سی و هفتم:	روسیا در ممالک آسیای مرکزی ۸۴۰ ۸۵۴
فصل سی و هشتم:	توجه دولت انگلیس به ترکستان ۸۵۵ ۸۹۱
فصل سی و نهم:	جای صاحب منعیان خلاص انگلیس را صاحب منعیان اداره تلگراف می گیرند - روسها در ایران کاری نداشتند، توجه آنها بطرف ترکستان بود - سوء ظن دائمی انگلیس نسبت بایران - توجه انگلیس بایالات ایران - ۸۹۲ ۹۰۷
فصل چهارم:	میرزا حسین خان بهمدار ۹۰۸ ۹۳۰
فصل چهل و یکم:	حکایت دولت انگلیس در بلوچستان و سیستان ۹۳۱ ۹۳۶
فصل چهل و دوم:	رأی حکایت جنرال گلد اسید راجع به سیستان ۹۷۷ ۱۰۰۷
فصل چهل و سوم:	امتیاز بارون جولین و رد ویتر ۱۰۰۸ ۱۰۴۲
فصل چهل و چهارم:	رقابت دولتهای روس و انگلیس در ممالک آسیای مرکزی ۱۰۴۸ ۱۰۶۴
فصل چهل و پنجم:	اقدامات دولت انگلیس در افغانستان و ایران از سالهای ۱۸۷۳ تا ۱۸۸۰ میلادی مطابق ۱۲۹۰ تا ۱۲۹۸ هجری قمری ۱۰۶۷ ۱۰۹۲
فصل چهل و ششم:	اوضاع سیاسی اروپا در این تاریخ ۱۰۹۳ ۱۱۴۲
فصل چهل و هفتم:	جنگ انگلیس - افغان ۱۱۴۳ ۱۱۶۹

فصل سی و پنجم

ایجاد سیم تلگراف بین‌المللی در ایران

ایجاد سیم تلگراف داخلی - مختصری از تاریخ تلگراف بین‌المللی - چگونه استویک اولین امتیاز احداث سیم تلگراف را از شاه گرفت - مواد امتیاز - سر فردریک گلداسمید در بلوچستان برای احداث سیم تلگراف - قرارداد با خان کلات - قراردادهای دیگر در بلوچستان برای احداث خط تلگرافی بسته میشود - قرارداد تلگرافی دولت انگلیس با ایران در سال ۱۳۸۳ هجری مطابق ۱۸۶۵ میلادی - ایضا قرارداد تلگرافی بین انگلیس و ایران در سال ۱۳۸۹ هجری قمری مطابق ۱۸۷۳ میلادی - در سال ۱۸۸۳ و در سال ۱۸۹۴ این قرارداد تجدید شد - قرارداد راجع به سیم تحت البحر - قراردادهای دیگر راجع به سیم‌های تلگرافی در جنوب - قرارداد کمپانی زیمنس (۱)

قبل از اینکه بموضوع افغانستان اشاره کنم لازم است مختصری هم از تاریخ ایجاد سیم تلگراف در ایران گفته شود ، چه ، رشته اینموضوع نیز با رشته سیاست انگلیس در ایران مربوط میباشد . چه ، از هر محلی که سیم تلگراف عبور میکرد نفوذ دولت انگلیس در آنجا برقرار میشد .

جزو سوانح و اطلاعاتی که مورخین ایران ضبط نموده‌اند این موضوع از سال ۱۲۷۳ هجری (۱۸۵۲ میلادی) ضبط شده است .

(1) Siemens.

در تاریخ منتظم نامری جزء وقایع همان سال اشاره میکند ، نمونه تلکراف از عمارت سلطنتی شهر الی باغ **لاله زار** بر اقامت میوگرشش^(۱) مسلم توپخانه ایجاد شد. جزء وقایع سال ۱۲۷۵ هجری (۱۸۵۸ میلادی) مینوسد، ایجاد و امتداد سیم تلکراف از دارالخلافه قاهره الی عمارت سلطانیه و از آنجا تا قبریز بشارت نواب اعتضاد السلطنه شروع گردید .

جزء وقایع سال ۱۲۷۷ هجری (۱۸۶۰ میلادی) مینوسد ، حسب الامر سیم تلکراف از شهر دارالخلافه به شعیران کشیده شد .

جزء وقایع سال ۱۲۷۹ هجری (۱۸۶۲ میلادی) مینوسد ، خط الملکراف از دارالخلافه تا گیلان امتداد یافت **سرهنگ علیقلی خان حکیم الدوله** به منصب سریشی و دوست تومان اضافه مواجب سرافراز گردید .

در سال ۱۲۸۰ هجری (مطابق ۱۸۶۳ میلادی) سیم تلکراف از سرحد ادس تا بندر بوشهر امتداد میابد . ایضاً از خط سرحدی خاقین تا دارالخلافه نیز شروع بکشیدن سیم تلکراف شد . ایضاً ابتدای ایجاد سیم تلکراف بحری از خلیج فارس که سواحل هندوستان و عربستان را بهم وصل کند در این سال شروع گردید .

در سال ۱۲۸۱ هجری (۱۸۶۴ میلادی) مینوسد ، چون اغلب خطوط تلکراف ممتد شده از بندر بوشهر الی سرحد خاقین بمعیت واستادی **هاژور شامبین**^(۲) و سایر صاحبمنصبان انگلیسی باتمام رسید و بهم وصل شد، قراردادنامه در چهارفصل نامعای وزارت علوم و معارف انگلیسی بین الطرفین مبادله شد .

اینها در واقع تمام مطالبی است که مورخین وقت جزء وقایع مهم ایران ضبط نمودند ولی آنچه که حقیقت مسئله است احتیاجات دیگری باعث ایجاد سیم در ایران شد که من بطور اختصار باین موضوع اشاره میکنم .

داین باب **لرد کرفن** در جلد دوم کتاب خود راجع بمسائل ایران اینموضوع را متذکر شده مینوسد :

کشیدن سلکت ایران در دایره رشتههای تلکرافی که با مسالک اروپا مربوط

بشود هیچ جهت مخصوصی نداشته و هرگز چنین نیت و یا اراده مستقیمی هم وجود نداشت که برای ایران منبع عایدات سرشار ایجاد شود. مثل اینکه از تأسیس رشته‌های سیم تلگرافی در ایران منافع متناهی برای آن مملکت پیدا شود و در ضمن وسیله مخصوصی ایجاد گردید که احکام و اوامر پادشاه ایران از سرحد غربی مملکت خود تا خلیج فارس توسط این اختراع حیرت انگیز مغایره شود. این هیچ دلیل نداشت جز اینکه وضعیت جغرافیائی مملکت ایران طوری بود که آنرا بساعت داشتن يك چنین مؤسسه سودمندی ناقل گردانید.

هرگاه قلمرو شهریار ایران در سر راه مملکت وسیع هندوستان واقع نشده بود که دولت انگلیس بدان محتاج باشد، این مملکت میبایست سالهای متمادی در انتظار داشتن سیم تلگرافی بماند تا اینکه فشار احتیاجات زندگی تأسیس سیمهای تلگرافی را در آن مملکت عملی کند.

هنگام انقلاب هند احتیاج بداشتن يك وسیله سریع برای فرستادن و گرفتن مطالب مهم بین انگلستان و هندوستان بطور مؤثری احساس میشد، چونکه تقریباً سه ماه طول میکشید تا يك مطلب از لندن به هندوستان رفته جواب آن برسد.

در سال ۱۸۵۹ میلادی دولت انگلیس اولین قدم را برداشت که رابطه تلگرافی مستقیم با هندوستان داشته باشد، این اقدام عبارت از این بود که يك سیم تحت‌البحری در بحر احمر دایر کند و این سیم تحت‌البحری را بوسیله سیم تحت‌البحری بین اسکندریه و مارس (۱) بوسیله دریای مدیترانه وصل کند. سیم تحت‌البحری این قسمت توسط يك کمپانی مخصوص اداره میشد.

براساس اینکده ابتدای کار بود و هنوز تجربیات صحیحی بعمل نیامده بود و اختراعات بعدی در آنروزها کشف نشده بود از این اقدام نتیجه مطلوبی به دست نیامد و مخازرات از این خط فقط در مدت سه هفته انجام گرفت و بعدها دیگر کار نکرد و متروک شد.

مقارن این احوال و در همین سال از طرف دولت عثمانی پیشنهاد شد خط

(1) Marseilles.

تلگرافی که توسط عامل انگلیسی بعد از جنگ کریمه از اسکوتاری تا بغداد کشیده شده بود همان خط را تا هندوستان ادامه دهند ، بنابراین کلنل پاتریک استوارت^(۱) یکی از صاحبمحبان لایق وجدی ، که مرگ ناگهانی او اسباب تأسف تمام انگلیسها شد ، مأمور خلیج فارس شد که تحقیقات لازمه را برای کشیدن سیم تلگراف در آن نواحی بعمل آورد . باین نیت که بکرشته کابل تحتالبحری از هندوستان در امتداد خلیج فارس تا محل فاو واقع در مصب شط العرب کشیده شد بسمیری بصره - بغداد وصل شود . ولی پیشنهاد نشد بود که تمام این قسمت سیم تحتالبحری از کراچی مستد شود . بلکه در نقشه عمل این بود که یک خط کناره از سند در امتداد ساحل هکران تا گوادر کشیده شود و تحقیق و معاینه این قسمت بعهده سر فردریک گلداسمید محول شده بود ، این بود که اطلاعات ذیقیمت او در این نواحی بعدها خیلی مفید واقع شد و دولت انگلیس او را برای همین اطلاعات در تعیین حدود سرحدی این قسمتها نماینده سیاسی خود معرفی کرد .^(۲)

بهر حال در اکتبر سال ۱۸۶۳ مذاکرات اولیه از طرفین قبول شد و در سپتامبر ۱۸۶۴ قرارداد این کار خاتمه پیدا کرده با امضاء رسید و تا آخر آن سال تمام این قسمتها برای مخابرات تلگرافی آماده شده بود . یعنی لندن به استانبول از راه پاریس ، استراژبورگ ، مونیخ و وینه . استانبول به بصره از راه اسکوتاری ؛ سیواس ، دیاربکر ، بغداد ، بصره ، فاو ، کراچی از راه بوشهر و جاسک با امتداد ۵۱۳۰ میل که بین لندن و کراچی است . ولی در ابتدای امر مخصوصاً در اوقاتی که مذاکرات قرارداد آن در جریان بود و بعدها نیز که امتیاز آن امضاء شد و در کار عمل بودند .

(۱) Colonel Sir Patrick Stuart - صفحه ۷۶۱ جلد دوم رجوع شود .

این شخص در تاریخ ۱۸۶۲ بایران آمد و امتیازات احداث سیم تلگراف از خاتین طهران و بوشهر را میخواست توسط سفارت انگلیس بگیرد و نتیجه نرسید .

(۲) Sir Frederic John Goldsmid - دقیقه شرح وقایع سال ۱۸۷۰

برسم از این شخص زیاد صحبت خواهد شد . چونکه در سالهای ۱۸۷۰ تا ۱۸۷۲ در تاریخ سیمای ایران دل مهمی بازی نموده است . یعنی در نمایای آن ایام ایران دخالت تمامی داشته و در تقسیم سیستان و بلوچستان بفتح افغانستان و انگلستان بکانه عامل مهم چهار میروود .

حتی بنظر میرسید که این خط طویل که باین زحمت برای آن مقصودی که در نظر است تأسیس میشود غیر مناسب میباشد و ممکن است غلطاً قطع گردد . چونکه مسالك بين لندن و پاریس که سکنه آنها از مثل مختلف با زبانهای مختلف است . مطالب تلگرافی که میاید از آنها عبور کند دچار اشکالات خواهد شد و بین بغداد و قاهوهای سوریه بدی دارد چونکه از بین النهرین می باید عبور کند و قبایل عرب که در سواحل دو رودخانه معروف سکونت دارند ممکن است اسباب خرابی سیم ها باشند . همینطور هم انتظار میرفت که ممکن است تولید زحمت نموده دائماً اظهار مخالفت کنند . با اینکه در عمل معلوم شد که تا حدی این خطرات احتمالی اتراق بود . ولی کافی بود که دولت انگلستان را وادارد که طریق دیگری اتخاذ کند آنهم این بود که بدربار ایران نزدیک شعبه راه دیگری انتخاب کند . یعنی يك خط تلگرافی دیگر در نظر بگیرد که از راه خشکی به خلیج فارس برسد . و این عبارت از سرحد خائفین طهران است و از طهران به بندر بوشهر ولی در این هنگام مناسبات دولت انگلیس با ایران دوستانه نبود و دولت انگلیس نفوذی در دربار ایران نداشت . پیشنهاد های ما نه تنها مورد مخالفت های کهنه پرستان دریاری شد که با هر موضوع تازه ای دشمنند بلکه تصور نمودند يك دام تازه ای برای آنها از ایجاد سیم تلگراف گسترده میشود . بهر حال کئیل استوارت تحقیقات خود را تمام نموده نقشه های خود را آماده کرد و صحنه ایران را ترك گفت و منظر موقع مناسب برای عملی نمودن آن گردید .

پس از آن اتفاقات در اوایل سال ۱۸۶۳ اطلاع حاصل گردید که دولت ایران از اظهارات مخالفت خود استغفار کرده و اولین قرارداد تلگرافی را در فوریه آن سال امضاء نموده است . البته شرایط این قرار داد اولیه بعدها اصلاح گردید . بنا بر اینحال هنوز هم همان قرارداد اولیه زمینه برای اجرای عمل تلگرافی در ایران است و این نشان میدهد که وزراء ایران با چه قری و لرزی بایجاد سیم تلگراف در ایران نگاه میکردند . طبق این قرارداد کشیدن سیم با دستور صاحب منصبان انگلیسی بوده ولی این سیم کشی برای دولت ایران بوده و خود عمال دولت ایران هم باید آنرا اداره کنند . فقط انگلیسها اجازه داشتند مطالب تلگرافی خودشانرا با نرخ معینی مغایره کنند .

در حقیقت عایدات تلکرافات دولت انگلیس بود که سوغتن شاهرا نسبت یا حداد سیم تلکرافانی در ایران بر طرف نمود و پرداخت های منظم بعدی، راهرا برای گرفتن امتیازات عملی دیگری صاف نمود و تا آخر سال ۱۸۶۴ خط تلکرافانی روی تیرهای چوبی بوده آنها فقط یک رشته سیم از خاقین، کرمانشاه و همدان بطهران رسیده و از آنجا از راه اصفهان و شیراز به بندر بوشهر امتداد یافت و از آنجا بسیم تحت البعری کراچی متصل گردید، ولی این عمل بآسانی انجام نگرفت چونکه مشکلات زیادی در پیش بود. حکام ولایات و رؤساء ایالات که سیم از نواحی آنها عبور میکرد اشکالات زیادی فراهم مینمودند. اما تمام اینها را صاحب منصبان مجرب انگلیسی با صبر و حوصله و بردباری تمام تحمل مینمودند. بهر حال با تمام این احوال طولی نکشید که ضدیت و مخالفت های ایرانی بر طرف گردید و در اواخر سال ۱۸۶۴ قرارداد دیگری بین دولت ایران و دولت انگلیس برقرار شد که بموجب شرایط آن، اداره نمودن سیم های تلکرافانی برای مدت پنج ماه صاحب منصبان انگلیسی واگذار گردید و قرار شده بود بعد از انقضاء پنج ماه سیم را تحویل عمال ایرانی داده صاحب منصبان انگلیسی از ایران خارج شوند ولی، قبل از انقضاء پنج ماه قرارداد دیگری در تاریخ نوامبر ۱۸۶۵ با دولت ایران منعقد گردید. باین ترتیب که سیم دیگری روی همان تیرها کشیده شود که مخصوص مخابره مطالب خارجی باشد و عمال انگلیسی نیز خودشان آنرا اداره کنند و عنه آنها هم از پنجاه نفر تجاوز نکند و مدت اقامت آنها هم در ایران فقط برای پنج سال مقرر گردید.

البته این اصلاحات در شرایط قرارداد اولیه نتیجه رفتار ملایم و با ملاحظه صاحب منصبان انگلیسی بود که جلب توجه اولیای امور ایران را نمودند. علاوه معلوم بود که ایرانیها بدون کمک آنها قادر نبودند امور تلکرافانی را اداره کنند. یقین است که منافع مادی ایرانی ها در این قرارداد ثانی کمتر از منافع انگلیسیها نبود. چونکه اولاً يك سیم آزاد برای مخابره مطالب داخلی خودشان همیشه در دست خود داشتند و قریب سی هزار تومان یا دوازده هزار لیره در سال از همین میر، عایدات خالص داشتند و در انقضاء قرارداد نیز تمام آلات و ادوات و دستگاههای تلکراف بدولت ایران علق میگرفت.

هیچ شکی نداشت که مشاورین بدانندیش شاه نمی توانستند علیه يك چنین عایدی
 حنكفت رأی مخالف بچند .

در سال ۱۸۵۶ بواسطه اتصال سیم ایران بسیم تلگرافی قفقاز نتایج خوبی حاصل
 گردید .

اینك سه خط دایر بود ، خط انگلیس و ترك ، خط انگلیس و ایران و خط
 ایران و روس . ولی با اینحال اعضاء تلگرافی آنها چندان ماهر نبودند و عمل ارسال
 و گرفتن تلگرافات خیلی کند بود و تأخیر زیاد حاصل میشد .
 بطالعه تاریخ قومهای این سالك و زبانهای مختلف آنها باعث میشد که مخایره
 مطالب تلگرافی با آن سرعتی که منظور بود حاصل نگردد .

در حقیقت امکن دیوانه میشد ، چونکه این تلگرافات از دست تلگرافچی های
 بی اطلاع از قبیل انگلیسی ، فرانسوی ، هلندی ، آلمانی ، ایتالیائی ، یونانی ، بلغاری ، والابی ،
 سری ، روسی ، ترکی ، آرمنی باید بکنند و تمام اینها تولید زحمت مینمود .
 در سال ۱۸۶۷ يك طریق عملی از طرف يك کمپانی مخصوص پیشنهاد شد و آن
 این بود که خط تلگرافی با دورشته سیم بین لندن و تهران برقرار گردد و این خط
 توسط کمپانی اروپائی و با سرمایه آن کشیده شود که فقط برای مخایره مطالب تلگرافی
 هندوستان اختصاص داشته باشد .

نظریه نفوذ و خصوصیتی که این کمپانی با دول مختلف داشت توانست که در عرض
 همان سال امتیازات لازمه را از آلمان ، روس و ایران بدست بیاورد و حسی که این
 خط داشت این بود که بین **لورستان** (۱) و کراچی این خط تلگرافی فقط از خاک
 این سه دولت عبور مینمود و این امتیاز را تلگرافی هند و اروپائی (۲) دارا شد و در
 ۳۱ ژانویه ۱۸۷۰ بین لندن و تهران رسماً افتتاح شد و در نقطه بندر بوشهر بسیم بوشهر -
 کراچی وصل شد و مخایره مطالب تلگرافی بین لندن ، تهران و هندوستان شروع

(۱) Lowestoft - بسیم است معایله سوفولك Suffolk انگلستان .

(۲) Indo European .

گردید و خط کمپانی تلگرافی هند و اروپائی از لندن بطهران از راه آلمان ، روسیه ،
جلفا ارس و تهران ، بندر بوشهر ، بکراچی بخوبی دایر گردید .

در همان اوقات باز در خط تلگرافی بری يك اشتباهات و تأخیراتی وجود داشت
و برای سرعت عمل اقدام به تشکیل يك کمپانی دیگر شده بود که يك خط تلگرافی دیگر
از طریق دریای مدیترانه - بحرالاحمر تا بمبئی کشیده شود و در سال ۱۸۶۷ کمپانی
فوق الذکر بنام **کمپانی شرقی (۱)** تشکیل گردید و قرار شد دو سیم تحت البحر از محل
فال موث (۲) از راه **جبل الطارق ، مالتا ، سویس ، جن ،** و غیره کشیده شود و این
خط نیز در سال ۱۸۷۰ درست همان سال که خط بری افتتاح شد این خط دریائی نیز
دایر گردید و حکومت هندوستان با هر دو کمپانی در تقسیم مخایرات قرارداد مخصوصی
دارد باین ترتیب که کمپانی شرقی ۶۲ درصد ، کمپانی هند و اروپائی سی و چهار و سیم درصد
و خط عثمانی يك و سیم درصد مخایرات را انجام دهند .

در سال ۱۸۶۷ هرگاه سطل تلگرافی بین لندن و هندوستان در مدت سه روزه
صاحب سطل میرسد نهایت رضایت حاصل بود ولی همینکه سیمهای دو کمپانی
فوق الذکر دایر گردید تأخیرات متعمر يك روز شد ، بعد هشت ساعت ، بعد برش
ساعت رسید و بعد طولی نکشید که در عرض یک ساعت و نیم سطل تلگرافی بدست
صاحبش میرسد .

رشتهای سیم تلگرافی جد بری و جد بحری طول آنها از این قرار است :

- ۱ - از کراچی بجاسک از ساحل مکران در رشته ۶۸۳ میل ، ایضاً يك سیم
تحت البحر از کراچی بجاسک ۵۴۰ میل دریائی .
- ۲ - جاسک به بندر بوشهر سیم تحت البحر ۵۱۹ میل بحری .
- ۳ - بندر بوشهر به طهران سه رشته سیم ۸۱۰ میل .
- ۴ - طهران به جلفا ۴۵۶ میل .

(۱) Eastern Company

(۲) Falmouth بندری است در جنوب انگلستان در ایالت کورنوال Cornwall

۵ - پوشه به فاوسیم تحت البحر ۱۵۲ میل بحری .

امام ارجع با امتیازات دولتی که برای احداث این سیمهای دولتی ایران و انگلیس برقرار است ؛ قرارداد دوم که در تاریخ ۱۸۶۵ گذاشته شده ؛ قرارداد دیگری در سال ۱۸۷۲ بسته شد که در روی تیرها سه رشته سیم کشیده شود ، یک رشته برای مطالب داخلی دولت ایران و دو رشته دیگر برای مخابرات خارجی ؛ در این قرارداد مقرری که بدولت ایران داده میشد به دوازده هزار تومان تنزل نمود ، یعنی تقریباً ۵ هزار لیره (در قرارداد سابق ۱۲ هزار لیره یا سی هزار تومان) و مدت آن نیز تا ۱۸۹۵ تمدید شد ، بعد بموجب يك اجازه مخصوص تا ۱۹۰۵ ممتد شد و آتیه نشان میدهد با آن منافع زیادی که عاید دولت ایران میشود و وسعت تشکیلات آن که اداره کردن این خطوط از عهد ایران خارج میباشد برای آتیه می توان گفت کمیت آن برای همیشه است و در این باب نمیتوان تکرانی داشت .

در سال ۱۸۹۱ کمپانی هند و اروپائی بواسطه پیش دادن وجوه سه ساله امتیاز تلگرافی پادشاه ایران ، مدت امتیاز آن را که در سال ۱۹۰۵ منقضی می شد تا ۱۹۲۵ تمدید کرد و همین ترتیب را حکومت هندوستان برای قراردادهای تلگرافی خود با دولت ایران اتخاذ نموده است .

در سالهای اول کار که بنا شد يك عده اعطاء برای کشیدن سیمها و اداره نمودن امور تلگرافی سایرین بیایند ، یکمده صاحب منصبان و مهندسين پادشاهی ، انگلستان بودند که دارای خصایص مخصوص و برای انجام این مأموریت همین شده بودند ، خلاصه گمی از آنها باقی هستند ، اگرچه این خط يك خط تلگرافی نظامی است ولی اعطاء آن عموماً مستخدمین کشوری می باشند و عده آنها امروز (۱۸۹۰ میلادی) بالغ بر ۲۷ نفر است .

در اوایل امر تیرهای تلگرافی از چوب بود ، بعد معلوم شد که این تیرها مقاومت رفع خارش بدن شرمه ای آن اطراف را ندارند ، بر روی تیر عتی چوبی میل به تیرهای جدیدی شد .

تا اینجا شرحی که داده شد بیان گزارش احداث سیم در ایران بود و تصور

می‌تکم دانستن آن خالی از فایده باشد .

اینکه می‌رویم شرح تأثیرات آن را برای دولت ایران و برای داخله آن کشور و آنچه که از تأسیس رشته‌های سیم تلگرافی در ایران حادث شده است بیان نماییم .
این تأثیرات را می‌توان در تحت چهار عنوان شرح داد و میزان هر يك را خوب سنجید که تا چه درجه در ترقیات و تغییراتی که در مدت سی سال گذشته (این عبارات عدد سال ۱۸۹۱ میلادی نوشته شده) در اثر ایجاد و کشیدن سیم تلگرافی در ایران بروز نمود مؤثر بوده و من آنهارا در صفحات کتاب خود شرح داده‌ام ؛ بنظر من در این ترقیات و تغییرات سیم تلگراف عامل مهمی بوده است .

اولین فائده احداث سیم تلگراف در ایران این بود که مملکت ایران را با دول اروپائی مربوط نمود و ملت ایران را یکی از اعضاء ملل عالم قرار داد و سبب شد که اروپا نسبت باین مملکت دور افتاده که تا آن زمان خیلی کم از آن شنیده میشد بسیار چیزها بداند و بشنود ، قبل از ایجاد سیم تلگراف در ایران ، اروپا فقط اطلاعی که از ایران داشت این بود که ملت فعلی ایران اخلاف از کار افتاده و فاسد شده ملت سلطنتی و اوار و خشان و با عظمت کوروش و داریوش می‌باشند ، اما امروزه چنین نیست . از طرف دیگر ملت و دولت ایران نیز بمؤسسات امروزی اروپا و همچنین بمادات و رسوم و عقاید زندگانی اروپائیان آشنا شدند ، در صورتی که قبل از آن تاریخ ایرانیها تصور می‌کردند مؤسسات و آداب و رسوم و طرز زندگانی آنها بهتر و بالاتر از سایرین است ، و این عقیده در آن ملت ثابت و غیر متزلزل شده بود ولی همینکه ملت ایران بمؤسسات اروپائی آشنا شد تمام اینها در افکار آن ملت يك نوع نازکی داشت و بمروود شروع کردند از آنها تقلید کنند و با آن سرشت عالی که ملت ایران داراست بکب آنها اقدام کنند و آشنا شوند .

هرگاه این سیم برقی نبود ملت ایران نیز مثل سابق در همان خواب خوش شرقی تا امروز آرمیده بود و در حال سستی و خودگی ، آرام و بدون سرو صدا امراریات نموده و بی‌وزوال میرفت و با اینکه مانند سایر ممالك شرقی از قبیل ممالك پادشاهی و خالی صدای شیور سپاهیان امپراطور مملوکه از میان گوش آنها جدا در می‌آمد آنها

را از خواب خوش شرقی بیدار می نمود و دیگر چه سود ، در این هنگام میبایست ملل اروپا هم دعوت شده در تشریفات تشیع جنازه شرکت کنند ، در حال در قلم این قسمت ها آنچه از قبیل تمدن ، اصلاحات و تجدید طلبی که در این بیست و نه سال گذشته در ایران پیدا شده است و من در صفحات کتاب خود باغلب آنها اشاره نموده ام ، آنها تماماً مربوط باحداث سیم تلگراف در ایران بوده است .

من هنوز هم در تردید هستم از اینکه هرگاه غیر از این بود شاه حاضر میشد ایران را ترک کرده بارو با برود و حضوراً ببیند و بشنود که سلاطین با عظمت اروپا در مجالس سلامتی او باده نوشی میکنند و سکنه لندن و پاریس هنگام عبور او از خیابان ها خوش آمد و تهنیت میگویند ؟

در حقیقت از سال ۱۸۶۴ باین طرف است که مملکت و ملت ایران در اروپا معروف شده و در صحنه حیات بین المللی مانند يك شخص معینی شناخته شده است . در قسمت دوم لرد کرزن اشاره میکند :

« بواسطه ایجاد سیم تلگراف در ایران طولی نکشید که رشته های فرعی تلگراف نیز باطراف مملکت کشیده شده و اغلب نواحی دوردست ایران با مرکز مربوط گردیدند و مرکز حکمرانی میتواند سرعت احکام و اوامر خود را باطراف و نواحی کشور وسیع ایران بفرستد . سابقاً در مدت خیلی زیادی اخبار و مطالب ولایات بتهران میرسید ولی بعد از احداث سیم تلگراف ، شاه از نواحی دوردست مملکت خود فوری خبردار میشد و دیگر باغیا مجال و فرصت نداشتند علم باغیگری را برپا کنند ، چونکه از مرکز برای سرکوبی آنها بغوریت استمداد کفای فرستاده میشد . »

در تحت عنوان سوم مینویسد :

« روابط دوستانه ما در این سی ساله گذشته بین ایران و انگلستان بواسطه نزدیکی با ایرانی ها شرقی فوق العاده نموده است ، انگلیسها که در تمام اهران برای سرپرستی تلگرافخانه ها متفرق شده اند ، با تمام طبقات مردم بهای دارند و با آنها مدام در آمیزش هستند ؛ از حاکم محل گرفته تا یوزگر و دهاتی ، با تمام آنها متراوده میکنند ، مأمورین دولت انگلیس همیشه در امتداد سیم حرکت کرده با اطلاع مختصری

که از طبابت دارند با میل مفرط بمعالجهٔ ناخوشیا و بدادن دواهای مجانی بآنها اقدام میکنند .^(۱) بالاتر از همه چون گرفتن رشوه را يك نوع گناه عظیم می‌شمارند ، بهین ملاحظه صاحب منصبان انگلیسی که ریاست تلکرافخانه‌ها را داشته‌اند لزوماً میبایست بهترین صفات اخلاقی را که در سرشت هر انگلیسی منجر است دارا باشند که بتوانند طرف احترام سکنه آن ناحیه باشند . این صاحب منصبان غالباً در نزاع‌های محلی بین ایرانیها حکم واقع میشوند ، اغلب اوقات اشخاص مظلوم و آبنائیکه در تحت فشار و تعدی متنفذین واقع میشدند فرار کرده به تلکرافخانه انگلیس پناهنده میشدند و همینکه چنین شخص فراری وارد محوطه سفارت میتد از تجاوزات مصون بود ، حال تلکرافخانه‌های انگلیس حکم يك پست ایستی را پیدا کرده‌اند ، صاحب منصبان عالی درجه تلکرافخانه‌ها در شهرهای بزرگ حکم مشیر و مشار را پیدا نموده‌اند که حکام و شاهزادگان محل آنها را طرف شور و مشورت خودشان قرار میدهند .

هرگاه مقام فعلی این صاحب منصبان را که در تمام مملکت ایران دارا شده‌اند و نسبت بآنها يك نوع حس احترام در همه جا وجود دارد ، با ضدیت و مخالفت‌هایی که سکنه با مهندسين و تلکرافچی‌های انگلیس در روزهای اول کار مینمودند مقایسه کنیم ، خواهیم دید ایرانیها تا چه درجه این عمل نیک و رفتار خوب عمال انگلیسی تلکرافخانه را قنددانی میکنند ، آن حادث اولیه بدل با اعتماد ، و دشمنی آنها مبدل بطوسنی و رفت و آمد دوستانه شده است .

عنوان چهارم در باب منافع ایران از ایجاد تلکراف در ایران است ، گرزین گوید :
 منافعی که از این مؤسسه و از حضور عمال انگلیس عاید ایران شده آن اطلاعات محلی است که صاحب منصبان انگلیس بدست آورده‌اند که در نتیجه دولت ایران آن

(۱) H.S.Landor که در سال ۱۹۰۰ در ایران سیاحت کرده در جلد دوم کتاب خود موسوم به :

« Acres Coveted Land. By Henry Savage Landor. P. 106 vol. 2 »

میگوید : « چند نفوذ گنه گنه یا چند مشتال روغن کرچك ممکن است وسیله ای باشد برای

بدست آوردن اطلاعاتی که برای دولت انگلیس هرگاه آن اطلاعات خوب بکار برده شود

میلونها لیره ارزش خواهد داشت . ، جلد دوم صفحه ۱۰۶

استفاده نموده است و آن این است که اختلافات سرحدی که بین ایران و سایرین وجود داشته بواسطه اطلاعات محلی صاحب منصبان انگلیسی آن اختلافات بوجه احسن رفع شده است .

مثلا اطلاعاتی را که جنرال گلداسمید در فوادی و سواحل مکران در هنگامیم کشی از کراچی به جاسک بدست آورده بود ، سبب شد که بین دولت ایران و حکومت کلات در سال ۱۸۷۱ برای رفع اختلافات طرفین حکم واقع شده و يك سرحد تازه برای دو مملکت پیشنهاد کنند،^(۱)

بعد از شرح فوق گرز نعلاده میکند : « با تمام این تغییرات سودمند که نظر کرائی باعث ایجاد تمام آنها در این مملکت شده و آن نام يك و معروفیتی که صاحب منصبان انگلیسی تلکرافخانه تحصیل نمودند و نفوذ فوق العاده محلی که صاحب منصبان دارا شده اند در مقابل تمام اینها آن استفاده هائی را که میبایست دولت انگلیس از این پیش آمدها و اطلاعات این مأمورین نموده باشد ، هرگز آن استفاده ها را ننموده است . هرگاه این مأمورین و صاحب منصبان روسی بودند هر يك از آنها خدمات برجسته و ذی قیمت بوطن اصلی خودشان انجام داده بودند .

اما باید بخاطر داشت که من در اینجا قصد ندارم مأمورین و صاحب منصبان انگلیسی را با اقداماتی که خارج از وظیفه آنها باشد تشویق کنم و بصلیانی که مخالف مسئولیت وجدانی آنها باشد اشاره نمایم ولی وقتی که بگذشته سیاست خودمان که تا حال در آن مملکت داشته ایم مراجعه می کنم جز اظهار تأسف کفری نمیتوان کرد . در این مدت که قریب بیست و پنج سال است^(۲) ، از این همه نفوذهای محلی و اطلاعات تاریخی این مردان لایق و قابل و در حقیقت فداکار که در این قسمتها و فوادی سالها بسر برده اند از وجود آنها بقدری کم استفاده شده است که در واقع میتوان گفت هیچ برده و بسیار اسباب بدبختی است و هیچ نوع سعی و کوشش از طرف دولت انگلستان

(۱) وقتی که باین سال برسیم من وقایع این ایام را بطوریکه برده شرح خواهم داد .

حقیقت غیر از این برده که لرد معظم شرح میدهد .

(۲) در سال ۱۸۹۱ لرد گرز نعلاده کتابهای معروف خود را راجع بایران نوشته است .

شده است که از اطلاعات و خدمات و نفوذ این اشخاص استفاده کنند، اگر هم شده باشد بسیار کم. و آنکس بوده است.

در یکی و دو محل های مهم، اولیای امور محلی رؤساء تلگرافخانه ما را در امور سیاسی طرف اعتماد خودشان قرار دادند ولی این نوع اتفاقات خیلی نادر بوده است. علت آن نیز این بود که مدتها بین تلگرافخانه انگلیس و سفارت پادشاهی انگلستان یک نوع عداوت هایی وجود داشته و عملیات این دو مؤسسه انگلیسی برخلاف یکدیگر بوده، هر واقع مؤسسه تلگرافی ماحکم یکدولت جداگانه را پیدا کرده بود که در وسط قلمرو دولت دیگر وجود داشته باشد^(۱) و خود مستقلاً با حکام محلی و اشخاص متنفذ، داخل در محل و عقد مسائل می شده بدون اینکه بمساعدت یا بمشورت مأمورین سیاسی ملاحظه داشته باشند حوش بختانه امروز آن حوادثی احمقانه از بین رفته است.

حالیه باید در نظر گرفت که از وجود این صاحبمنصبان مجرب می توان استفاده کرد و آنها را تشویق نمود که اطلاعات خودشان را در مسافرت های خود که برای بازدید و رسیدگی بیم های تلگرافی می روند توسعه دهند و برای همین نظرها بوده که در اوایل امر مهندسین قابل برای تلگرافخانه ها معین شدند.

همچنین صاحب منصبان عالی رتبه آنها که غالباً در قسمت های مهم ایران هستند روابط نزدیکی با اولیای امور محلی دارند و ممکن است با آنها اجازه داد که نفوذ زیاد خودشان را بفتح حکام محلی بکسر بکنند.

اتخاذ این طریقه به پیشرفت مقصود که فعلاً انگلستان آنرا جداً تعقیب می کند کمک خواهد نمود.^(۲)

این بود آنچه که لرد گرزن در باب ایجاد بیم تلگراف در ایران در کتاب خود نوشته است.

امروز موضوع تلگرافخانه انگلیس در ایران خود بخود ازین رتبه است و با ایجاد دستگاه تلگراف بی بیم، دیگر تلگراف بیم برای انگلیس موضوع نداشت.

(۱) Imperium in Imperio.

(۲) کتب لرد گرزن جلد دوم، صفحه ۶۰۶ تا ۶۱۷.

و در سال ۱۳۰۹ هجری شمسی دولت ایران تمام آنها را مالک شد و دست عمال انگلیس بکلی از دخالت در امور تلگرافی کشور ایران کوتاه گردید و همه آنها باو طان خود مراجعت کردند و ملی تأسیس سیم تلگرافی در ایران و گماشتن یکسره پنجاه فزری کلر-کنان انگلیسی که هر يك خود را مستقل و خارج از تحت نفوذ داخلی و خارجی می-دانستند يك موضوع سیاسی و یکی از نقشه های غریض و طویلی بود که برای حفظ هندوستان بامهارت تام و تمام تهیه شده بود.

بعد از فتحعلی شاه، حتی در اواخر سلطنت او نیز اولیای امور ایران کم و بیش آگاه شده بودند که سیاست همایگان زورمند آن نسبت بمملکت ایران چیست و در ضمن زور خودشان راهم بازور آنها سنجیده و فهمیده بودند که در میدان مبارزه و جنگ و سیز فاقد وسایل حمله و دفاع هستند و در سیاست نیز حریف آنها نیستند. بنابراین حتی الامکان از نزدیکی بآنها احتراز می جستند و در اواخر کار طوری شده بود که از هر پیشنهاد آنها چه خوب و چه بد دوری می کردند.

در زمان سلطنت محمد شاه می توان گفت که روابط سیاسی بکلی مقطوع بود فقط در اواسط سلطنت آن شهریار درباریان او برای حفظ خودشان ناچار شدند بمعال انگلیسی تا اندازه ای روی خوش نشان بدهند.

در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه مرحوم میرزا تقی خان امیر نظام بکلی، اما ماهرانه و مؤدبانانه دست رد بسینه هر دو همایگان ذی نفع گذاشت و تازنده بود بهیچیک اجازه نمی داد در امور ایران دخالت کنند.

این بود که از هر دو دولت گریزان بودند، حتی مرحوم میرزا تقی خان امیر نظام غدغن اکید نمود که احدی از ایرانی ها بانمایندگان خارجه آمد و رفت نکنند و روابط آنها با ایرانی ها بکلی مقطوع بود.

البته گذشته های تلخ و ناگوار که از رفتار عمال خارجی ناشی شده بود همیشه در خاطر اولیای امور ایران بود و بهمین ملاحظه حاضر نبودند دیگر از خارجه مانند زمان فتحعلی شاه برای تعلیم قشون ایران صاحب منصب و معلم بیاورند، چه همه درباریان فهمیده بودند که این صاحبمنصبان تماشاخان در باطن يك جاسوس سیاسی

یش یستند که بفتح سلطنت خود در ایران باین سمت گماشته شده‌اند، این بود که دیگر ایرانی‌ها مایل نبودند برای قشون خود مشاق و معلم اروپائی بیارند، ولی آنها دست بردار نبودند، خصوصاً دولت انگلیس اصرار داشت از تمام جریان‌های دبداری ایران مطلع باشد. بخصوص در این اوقات که روسها در قسمت‌های شرقی بحر-خزر و ترکستان مشغول جهانگیری بوده و بطرف هندوستان نزدیک می‌شدند.

بنابر این لازم بود که جای نظامی‌ها را یکدمت دیگر بگیرند یعنی همان نظامیها باشند منتها باسم دیگر، این است که در این هنگام یعنی بعد از فراغت از انقلاب هندوستان در سال ۱۸۵۹ دولت ایران نزدیک شده با آن شرح و تفصیلی که در یادداشت‌های استویک گذشت امتیاز اولیعا بعد از چهار سال تعقیب و مذاکره، با همراهی میرزا سیدخان و معاونت فرخ‌خان امین الدوله از ناصرالدین‌شاه می‌گیرند.

استویک گوید: (۱)

این امتیازات را من خود تهیه نموده قبل از فرخ‌خان و میرزا سیدخان هر دو را با خود همراه کرده بودم و همان روز که در حضور شاه بودم بشخص شاه تقدیم داشتم و عصر همان روز امضاء شده برای من فرستاده شد، و يك چنین کار بزرگ که سالها مشغول مذاکره آن بودند من در يك روز با امضاء رساندم (۲)

این امتیاز که درشش ماده بود در ۱۷ دسامبر ۱۸۶۲ در طهران بصحبه شاه رسید و درشش فوریه ۱۸۶۳ دولت اعلیحضرت ملکه انگلستان آنرا تصدیق نمود، این است اولین امتیاز سیم تلگرافی:

فصل اول - دولت ایران لازم می‌دهد که از خانقین بطهران و از آنجا بیشتر
بوشهر يك خط تلگرافی بلا تأخیر مستد نماید و قبول می‌نماید که هر وقت دولت

(۱) استویک گوید: من با مجلس آلمانی که در خدمت دولت ایران بود مراجع با احداث سیم تلگرافی مذاکره نمودم. بن جواب داد طهران بلولا آب بیشتر احتیاج دارد تا بسم تلگراف. این جنس با دکتور General Gasteiger Khan باشد که سامور ساختن راه کار طهران بود. در جلسه مراجع آلمان صفحه ۳۲،

(۲) نظامنامه سیم اولین امتیاز در جلد دوم مراجع آلمان صفحه ۴۲ خط است.

انگلیس لازم داشته باشد مجاز باشد که بتوسط صاحبمنصبان تلگرافخانه ایرانی بهر ضعیف که صلاح داند بامیم مزبور ضایره نماید و قیمت آنرا بمیزانی که بعداً همین می شود ادا کنند.

فصل دوم - دولت ایران برای ساختن این خط تلگراف و ابیاع ملزوماتی که در ایران یافت نمی شود و نیز بجهت ابیاع لوازماتی که در اروپا بهتر تحصیل می شود مبلغ مکفی همین خواهد نمود.

فصل سوم - دولت ایران تعهد می نماید که تمام ملزوماتی که در اروپا بهتر تهیه می شود از دولت انگلیس ابیاع کند و دولت انگلیس هم قبول می کند که این ملزومات را بقیمت معتدله تهیه نماید.

فصل چهارم - محض آنکه خط مزبور خوب ساخته شده بطور صحیح کار کند، دولت ایران قبول می کند که این خط را تحت نظارت یک نفر صاحبمنصب و مهندسین انگلیسی بگذارد که حقوق او را دولت انگلیس ادا خواهد نمود و نیز دولت ایران قبول می نماید که مدتی همین نماید برای این که در ظرف آن تعلیمات داده شده و خط تلگراف بطور صحیح دایر شود. نواب اشرف والا اعتضاد السلطنه وزیر علوم و جناب امین الدوله از اقدامات صاحبمنصب مزبور مستحضر خواهند بود.

فصل پنجم - صاحبمنصب انگلیسی اختیارات تامه خواهد داشت که هر نوع آلات و ادوات برای اینکار لازم داند از کارگزاران دولت علیه مطالبه کند و مثلاً ایهم آنچه را که صاحبمنصب مزبور میخواهد نباید تفسیر دهند مگر در صورتی که تحصیل آن غیر ممکن باشد، لیکن یک نفر صاحبمنصب ایرانی همه جا با مشارالیه همراه خواهد بود، محض اینکه از گزارشات و از قیمت ملزومات مزبوره مطلع شود و در رأس هر سه ماه شاهزاده معظم الیه و امین الدوله بصورت های حساب رسیدگی نموده پس از آن شرحی در روزنامه رسمی طهران بطبع خواهد رسانید.

فصل ششم - محض ازدیاد روابط دوستی بین دولین و برای پیشرفت این امر، دولت انگلیس متعهد می شود که ملزومات این کار را با تصدیق وزیر مختار ایران و بقیمت عادلانه در انگلستان خریداری و بر حده ایران حمل نماید و قیمت آنرا پس از

تحويل در سرحد در پنج سال. به پنج قسط از دولت ایران دریافت کند، دولت علیه این معاهده را قبول می نماید و اگر دولت انگلیس مایل باشد بروفق شرایط مذکوره فوق شروع بساخت خط تلگراف خواهد شد.

بتاریخ ۶ فوریه ۱۸۶۳ دولت اعلیحضرت ملکه انگلستان تصدیق و قبول نمود. (۱)

در همین سال، یعنی در ۲۸ نوامبر ۱۸۶۳ (مطابق ۱۷ جمادی الثانی ۱۲۸۰) قرارداد تلگرافی در تحت ۱۲ ماده بین دولتی ایران و عثمانی منعقد گردید. قرارداد دیگری راجع باتصال سیم تلگرافی در همان سال در ششم ذیحجه منعقد گردید و برای تکمیل آن، قرارداد دیگری در ششم رجب ۱۲۸۱ در باب نقطه اتصالی سیم دایر گردید که هر سه این قرار دادها در مجموعه معاهدات درو زبان فارسی و ترکی ضبط شده است.

اما در قسمت بلوچستان برای کشیدن سیم کتاره از جاسک بکراچی مقارن همان اوقات که با ایران مشغول مذاکره بودند عمال سیاسی انگلیس در بلوچستان نیز مشغول بودند و داشتند يك دولتی باسم امارت کلات حاضر می نمودند.

من هنگامی که بقسمت های راجع به وائتفاقات سیاسی بستان، بلوچستان و خلیج فارس برسم، در موضوع بلوچستان مشروحاً صحبت خواهم نمود؛ فقط در اینجا موضوع کشیدن سیم تلگراف است که در این تاریخ در بلوچستان نیز این قضیه جریان داشت، چه، عبور سیم تلگراف بین لندن و هندوستان دولت انگلیس را در امور مملکت بلوچستان نیز علاقمند نموده بود.

در سال ۱۸۶۱، فردريك گلد اسید (بعدها فرصت زیادی خواهم داشت از این شخص صحبت کنم) مأمور شد برای دایر کردن خط سیم تلگرافی از کراچی تا کوادر و از آنجا تا جاسک نقشه برداری نموده باخان کلات و رؤسای قبایل سرحدی و ساحلی مکران داخل در قرار داد شود که سیم تلگرافی را که بزودی از آن نواحی عبور خواهد نمود حفظ کند.

در ۲۱ دسامبر ۱۸۶۱ قرارداد ذیل را که من خلاصه آنرا در اینجا ذکر خواهم نمود با جام میرخان که تحت نفوذ خان کلات بوده برقرار کرد، در مقیسه آن می نویسد:

« نظر باین که تصمیم گرفتند خط سیم تلگرافی تا هندوستان ممتد شود و فعلا نیز بین انگلستان و سایر ممالک اروپا و آسیا مخابرات تلگرافی برقرار شده است و خط تلگرافی از استانبول تا بغداد کشیده شده و از آنجا از وسط مملکت ایران عبور نموده از راه بلوچستان بکراچی خواهد رسید، از آنجائی که این اقدام برای نفع عمومی است لذا لازم است که اقدامات عملی نموده برای حفظ آن پیش بینی های لازم بشود، بنابراین از جانب جناب حکمران بمبئی مازور فردریک گلداسمید برای انجام این مقصود معین و فرستاده شدند که قرارداد و مذاکرات لازمه را بارؤساء و قباایل بین کراچی و گوادر بعمل آورد، اینک چون موازی ۲۴۰ میل از این سیم از خاک جام میرخان امیر لاسر بیلا^(۱) عبور می کند مازور گلداسمید مزبور از طرف دولت انگلیس با اطلاع و رضایت هم عهد و متحد خود خلداد خان فرمانروای دارالسلطنه کلات قرارداد ذیل را با جام میرخان برای حفظ و نگهداری سیم تلگراف بین محل های فوق الذکر مقرر می دارد:

فصل اول - آنچه که لوازم سیم کشی بین رود خانه هوب^(۲) و خوس-کولموت^(۳) وارد شود از طرف اولیای محل مساعدت های لازمه برای حمل آنها به محل سیم کشی خواهد شد و کرایه معمولی پرداخت بشود.

فصل دوم - در بنای تلگرافخانه در دو محل ذیل ساخته خواهد شد، یکی در سومیانی، دیگری در ارومارا.

فصل سوم - اشخاصی که برای حفظ سیم و مخابرات در امتداد خط سیم مقیم خواهند بود در حمایت و حفظ اولیای محل هستند.

فصل چهارم - سالیانه ده هزار روپیه توسط نماینده سیاسی به جام میرخان بیلا برای حفظ خط سیم داده خواهد شد.

فصل پنجم - در باب امنیت و نگاهداری سیم است .

فصل ششم - مقرری سالیانه وقتی داده می شود که اقلاً پنجاه میل خط سیم کشی

شده باشد .

فصل هفتم - راجع بشکایت حائى است که از اعمال تلکرافخانه می شود .

فصل هشتم - مقرر است که هرگاه بخط تلکرافى صدمه وارد شود و یا خرابی

برسد از طرف دولت انگلیس این قرارداد لغو خواهد شد . اشها .

فرمانفرمای کل هندوستان قرارداد فوقدا در ۹ اوت ۱۸۶۲ تصویب نموده است (۱)

در ۲۳ ژانویه ۱۸۶۲ قرار دیگری بانفیر محمد نایب کج (۲) توسط مازور

گلداسمید در يك فصل بسته شده .

خلاصه آن اینکه بر حسب دستور والاحضرت خان کلات فقیر محمد در حضور

ماژور گلداسمید حاضر شده با حضور رئیس رحمت الله خان لماننده والاحضرت خان

کلات و مازور گلداسمید عهددار شد هرگاه دولت انگلیس تصمیم بگیرد که خط سیم

تلکرافى در ساحل مکران بکشند و تمام سعی و کوشش خود را در حفظ و نگاهداری

آن از بندر کولسوت تا بندر کوادد بکار خواهد برد و اشخاص لازم برای حفظ آن

محین خواهد نمود ، در مقابل يك مبلغ بنام مقرری که دولت انگلیس میزان آن را

محین کند خواهد گرفت .

قرار داد دیگری با خود خطا داد خان ، خان کلات در تاریخ ۲۰ فوریه ۱۸۶۳ در

دخصل برای کشیدن سیم تلکراف بسته شد که در مقابل يك مقرری بیزان پنج هزار

روپیه سالیانه بنظن کلات پرداخت شود و خان مذکور حفظ سیم ساحل مکران را بعهده

خواهد گرفت .

قرارداد دیگری تحت يك ماده با موغفر از سروین قبائل بلوچ و دوستیاری

که بین کج و جاه بهار بودند توسط گلداسمید بسته شد ، دین محمد و محمد علی نامان

(۱) خلاصه همه از جمله هم ماحصلات و قرار دادهای دولت هندستان با ساقط حاور

صفحه ۴۰۱ تا ۴۰۳

(۲) کج خطه است در جنوب بلوچستان

که سالیانه بهر يك در مقابل حفظ خط سیم تلگرافی از كج تا چاه بهار مبلغ يك هزار روزه پرداخت شود. (۱)

این بود خلاصه اقدامات دولت انگلیس که در سال ۱۸۶۳ در ایران، عثمانی و بلوچستان برای کشیدن سیم تلگراف بین لندن و هندوستان بعمل آورد، ولی طولی نکشید که قرارداد جامعی بین دولتین ایران و انگلیس در ۱۹ ماده راجع به تلگراف برقرار گردید.

این قرار داد تلگرافی در چهارم رجب ۱۲۸۲ (مطابق ۲۳ نوامبر ۱۸۶۵) با نمایندگی میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه و مستر الین وزیر مختار دولت انگلیس برقرار گردید من در اینجا بمواد مهم آن اشاره می کنم :

فصل اول - سیم ثانی به پایههای تلگرافی بین بوشهر و خانقین اضافه می شود .

فصل دوم - انجام این کار بعهده مهندسین انگلیسی خواهد بود .

فصل سوم - دولت انگلیس قبول می نماید که هر قدر سیم و مقوله و ادوات مرس

و غیره لازم است، علاوه دیست عدد ستون آهنی بقیمت عادله بدهد و قیمت آنرا در مدت پنج سال در پنج قسط دریافت دارد .

فصل چهارم - دولت ایران قبول مینماید يك نفر صاحب منصب انگلیسی با اتباع

لازمه که عنه آنها بنیر از کسانشان متجاوز از پنجاه نفر نباشد از تاریخ افتتاح سیم برای مخایره الی پنج سال اجیر شود و دولت انگلیس قبول مینماید پس از ۴ سال صاحب منصب مزبور و اتباع او سیم مذکور را بدولت ایران تسلیم کرده و ارتباطی با تلگراف ایران نداشته باشند . مواد دیگر آنرا جامع به تشریفات اداری و نرخ مخایرات و تعیین تکالیف طرفین است .

در فصل **پنجم** مینویسد: این قرار داد از روز افتتاح مخایره سیم ثانوی بموقع

اجراء گذاشته شده و از روزیکه اولین تلگراف باسیم مزبور مخایره میشود الی پنجسال مرعی ویر قرار خواهد بود و بعد از انقضای مدت مزبور منسوخ و از درجه اعتبار ساقط است . اگر قبل از انقضای مدت مقرره مبادرت تلگرافچیان ایرانی در کار خود مقبول نظر رئیس

تلگراف ایران و صاحب‌منصب انگلیس گردید مدت مزبوره تخفیف داده شد و سیم کلیتاً بدولت علیه واگذار میشود. اعضاء الیسن و میرزا سعیدخان،^(۱)

در سال ۱۸۷۲ مطابق ۱۲۸۹ هجری بین میرزا سعید خان وزیر امور خارجه ایران و متررونالد طامسن وزیر مختار انگلیس موافقت حاصل شد که قرارداد تلگرافی سال ۱۸۶۵ که در ۱۲ اوت ۱۸۷۲ مطابق پنجم جمادی الثانی ۱۲۸۹ منقضی میشد تا سماع دیگر امتداد پیدا کند، هرگاه تا سماع دیگر قرارداد دیگری برقرار نکرد، قرارداد سابق و این نوشته فعلی برای مدت سماع هر دو باطل و خالی از اعتبار است^(۲)

ولی طولی نکشد که قرارداد دیگر جانشین قرارداد ۱۸۶۵ شد و این دفعه در بیست و هاده و در تاریخ ۲ دسامبر ۱۸۷۲ میلادی مطابق ۱۲۸۹ هجری، بسته شد و تا سال ۱۸۹۵ مستند شد. در مقدمه این قرارداد مینویسد :

«چون اعلیحضرت پادشاه کل ممالک ایران و اعلیحضرت علی که عمالک مجتمع بر خطایای کبیر و ایرلند مایل هستند ترتیبانی که برای مخایرات مابین هند و اروپا از خاک ایران بعدلول عهد نامجات سابقه مقرر شد است کما فی السابق در حال ایقا باشد . عزم نمودند که برای حصول این مقصود قرار نامه منعقد شود . لهذا و کلاهی مختار خود را به تفصیل ذیل معین داشتند :

ملکه انگلستان رونالد طامسن و پادشاه ایران میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه.

در فصل اول مینویسد به دورشنه سیم فعلی بین طهران و بندر بوشهر یکترشنه سیم دیگر علاوه می شود و بجای تیرهای چوبی موجوده ستونهای آهنی نصب خواهند شد . دولت انگلیس قبول مینماید که این ستونهای آهن را از قرار سالی پانصد عدد نصب کند و دولت ایران متعهد میشود که در عوض مخارج این ستونهای آهن مبلغه هزار تومان به قسط سالیانه بدولت انگلیس تأدیه کند .

۱) نقل از مجموعه قراردادها . صفحه ۷ تا ۱۶

۲) نقل از جلد دوم ساهدات و قرار دادهای حکومت هندوستان بادل مجاور

در فصل دوم بمعاهده پاریس^(۱) اشاره میکند که دولت ایران تعهد نموده از اتباع دولت انگلیس در ایران حمایت کند، بنابراین اعضاء تلگرافخانه انگلیسی را باید در تحت حفظ و حمایت مخصوص کلرگزاران محلی بگذارد .

فصل سوم راجع بانمام رشته سوم سیم است که بمخابرات داخلی ایران اختصاص داده میشود .

فصل چهارم همینطور .

فصل پنجم و ششم نیز راجع بامور تنظیم سیم ها است .

در **فصل هفتم** عایدات مخابرات داخلی است که متعلق بدولت ایران میشود .

فصل هشتم نیز راجع بمخابرات خارجی است و حقوق دولت ایران در این قسمت .

فصل نهم تا فصل سیزدهم راجع به نظامات و تکالیف ناظرین و مستحفظین سیم

است .

در **فصل چهاردهم** مینویسد، چون محقق شده است که در ۳۱ دسامبر ۱۸۶۹ قرض

دولت ایران بدولت انگلیس از بابت مخارج احداث و لوازمات سیم دوم و از جهت چند

فقرات راجع باحداث سیم اول و نیز از بابت مواجب مستحفظین مبلغ یکصد و پانزده

هزار و هشتاد و نه تومان و هشت هزار دینار یعنی چهل و هفت هزار و دویست و چهل و هفت

لیره انگلیسی است دولت انگلیس قبول مینماید که این مبلغ را بدون مزاحمه در ۲۴

سال به ۲۴ قسط مساوی از کمپانی هند و اروپا دریافت دارد .

فصل پانزدهم معاف بودن لوازم سیم از حقوق گمرکی است .

در **فصل شانزدهم** مینویسد ؛ این قرار نامه مخصوصاً راجع بسیم طهران الی

بوشهر است ولی اگر رئیس انگلیسی مصلحت دانست که رشته سیم تهران خاقین را هم

مجبوراً بر عهده گیرد این قرار نامه در مورد آن نیز مجری بوده و در این صورت در باب

تعرفه خط طهران الی خاقین و طرز محاسبات آن مابین ادارات انگلیسی و ایران قرار

مخصوص داده خواهد شد ؛

(۱) معاهده ۱۲۷۳ هجری قمری مطابق ۱۸۵۷ میلادی که بین ایران و انگلیس در

پاریس بسته شد .

فصل هفدهم - هر گونه اختلافاتی که مابین اجزاء تلگرافی دولتی بروز می‌تواند بوزیر امور خارجه ایران و نماینده دولت انگلیس در طهران رجوع خواهد شد که در مورد آن حکم دهند .

فصل هیجدهم - این قرارنامه از روز مبادله تصدیق‌نامه‌جات مجرا بوده و تا اول ماه ژانویه سنه ۱۸۹۵ برقرار خواهد بود .

در این تاریخ اجزاء انگلیسی تمام خط سیم رادر هر جائیکه بوده باشد باضمم ستونهای آهن‌ورشته سوم بدولت ایران واگذار کرده و پس از آن هیچگونه مداخله در تلگراف ایران نخواهد داشت .

فصل نوزدهم - پس از احداث سیم سوم، دولت انگلیس مختار است که وقتاً من‌الایقات قبل از انقضای مدت این قرارنامه بشرط اینکه شش ماه قبل اعلام کرده باشد خط سیم را بهمان حالتیکه هست بدولت ایران واگذار نمود و صاحب منصبان و اجزاء خط را از مملکت ایران برداشته و از آن تاریخ به بعد در تلگرافخانه ایران بهیچ وجه دخالتی نداشته باشد .

فصل بیستم - راجع به تصدیق قرارنامه است - دوم ماه دسامبر ۱۸۷۲ میلادی (برابر ۱۲۸۹ هجری قمری) است .

این قرارنامه در سال ۱۸۸۷ باز تجدید شد و با امضاء میرزا یحیی خان مشیرالدوله از طرف دولت ایران و نیکل‌سن^(۱) شارژ دافر دولت انگلیس تا ۳۱ ژانویه ۱۹۰۵ ممتد گردید . ایضاً در تاریخ ۷ ژانویه ۱۸۹۲ (مطابق ۶ جمادی الثانی ۱۳۰۹ هجری) با امضاء امین السلطان و فرانک لاس^(۲) وزیر مختار انگلیس الی ژانویه سال ۱۹۲۵ امتداد داده شد .

بنا بر حیکه در فوق گذشت ، يك قرار داد ساده در شش ماده برای مدت پنج‌ماه که در سال ۱۸۶۳ برای احداث سیم خط خانقین بطهران و از طهران الی بندر بوشهر بسته شده بود برور بمدت و قرارداد آن افزوده شد و تا سال ۱۹۲۵ دنباله پیدا نمود .

این قراردادها منحصر باینها نبوده در قسمت‌های دیگر نیز چندین قرار دادها

بسته شد و بمدت آنها بررور زمان افزوده گردید که بهر يك از آنها مختصر اشاره‌ای خواهم نمود .

بعد از معاهده ۱۸۶۵ برای ایجاد سیم تلگراف ، يك قرار داد دیگر راجع به سیم تحت‌البحری در خلیج فارس در دوم اپریل ۱۸۶۸ (برابر ۱۲۸۴ قمری) در چهار فصل برای امتداد سیم تلگراف از گوادری الی نقطه بین جاسک و بندر عباس بین دولتی ایران و انگلیس برقرار شد .

در این قرار داد بعد از يك مقدمه طویل مینویسد :

« چون پادشاه ایران و ملکه انگلستان مایل هستند و مایل می‌باشند تلگرافی بین هندوستان و اروپا توسعه داده شود و اسباب حفظ آن فراهم گردد ، تصمیم عزم نمودند که برای حصول این مقصود قرار نامه منعقد دارند ، معیناً و کلاً ممتاز خود را از قرار ذیل مأمور فرمودند : از طرف ملکه انگلستان چارلز الیسن ^(۱) و از طرف پادشاه ایران میرزا سعید خان وزیر امور خارجه .

فصل اول - محض اینکه در صورت حدوث سازه و آسیب به سیم تحت‌البحری خلیج فارس ، در مخایرات تلگرافی تعطیلی بوقوع نرسد ، مابین دولتی مقرر بود که دولت انگلیس ترتیبات وقراری خواهد داد که يك خط تلگرافی از گوادری الی نقطه بین جاسک و بندر عباس احداث و بطور صحیح دایر شود .

فصل دوم - برای تسهیل احداث این سیم و محض نگاهداری و حفظ آن دولت ایران مساعی جمیله و اقتدار خود را حتی‌المقدور معمول و منظور خواهد داشت و دولت انگلیس از بابت اجازه امتداد سیم تلگراف در سواحل و اماکنی که در تحت مملکت و تسلط ایران است هر ساله مبلغ سه هزار تومان بدولت ایران خواهد پرداخت . مبلغ مزبور از روزیکه شروع بکشیدن این سیم میشود تأدیه خواهد شد .

فصل سوم - این قرار نامه برای مدت بیست سال مرعی و معیری می‌باشد .

فصل چهارم - این قرار نامه تصدیق شده و تصدیق‌نامه‌جات آن در ظرف پنجاه و حتی الا امکان زودتر در طهران مبادله خواهد شد ، طهران دوم اپریل ۱۸۶۸ (بیستم

ذی‌حجه ۱۲۸۲) ۲.

این قرار داد نیز دومرتبه تجدید گردید ، یکی در سال ۱۸۸۷ میلادی (۱۳۰۴ قمری) که تا ژانویه ۱۹۰۵ میلادی (۱۳۲۲ قمری) ممتد شد . بار دیگر هم در تاریخ ۱۸۹۲ میلادی (۱۳۰۹ قمری) بود که تا ۳۱ ژانویه ۱۹۲۵ میلادی (۱۳۴۴ قمری) ادامه داده شد . تجدید اولی باضاء یحیی خان شیرالقوله است ، تجدید ثانی باضاء امین‌السلطان میرزا علی‌اصغر خان .

علاوه بر قرار دادهای فوق چند قهره قرار نامشعای دیگری در ادوار مختلف با دولت ایران برقرار نمود که من بهر يك از آنها نیز مختصر اشاره‌ای می‌کنم .
در سال ۱۸۸۷ میلادی (۱۳۰۴ قمری) قرار دادی راجع به توسعه محل تلکرافخانه جاسک برقرار نمود که باضاء مرحوم امین‌السلطان رسیده است .
در این قرار داد مینویسد :

« بمناسبت حدود محل تلکراف خانه جاسک ، نظر باطلاعاتیکه بدولت ایران و سفارت انگلیس در طهران رسیده است ، در نتیجه ، تصمیم ذیل در تاریخ دوم جمادی‌الثانی ۱۳۰۲ هجری قمری (مطابق ۲۵ فوریه ۱۸۸۷ میلادی) اتخاذ میگردد ، از آنجائیکه محل تلکرافخانه فعلی در يك مساحت ۳۰۰ نذعی واقع شده است ، بآن مساحت ، ششصد نذع دیگر از طرف شمالی بنای تلکرافخانه ضمیمه میگردد ، باین ترتیب که ۳۰۰ نذع از دیوار محل فعلی که بین این دیوار و محل تلکرافخانه است بمیزان ۲۰۰ نذع هم علاوه مینماید که جمعاً از انتهای دماغه محل تلکرافخانه تا آخرین حد آن ۹۰۰ نذع باشد و در انتهای این ۹۰۰ نذع يك دیوار سیمی که شاخص حدود فوق الذکر باشد کشیده میشود و جاکم جاسک به هیچ وجه مجاز نخواهد بود که در داخله آن حدود دخالت کند و علاوه چون چاه آب محل تلکرافخانه در فاصله ۱۰۰۰ نذعی حدود محل تلکرافخانه واقع شد است لذا مقرر شد که چاه آب از چاه به نقطه حدود تلکرافخانه محفوظ باشد که کسی نتواند بنائی در آن بسازد یا خراب کند و یا اینکه در آنجا دخالت داشته باشد . اما در باب خود چاه و محافظت آن موافقت شد که يك دیوار در اطراف آن که دایره آن یکصد نذع باشد ساخته شده عمارت گمرک و سایر بناهای دولتی

ایران باید خارج از این حدود باشد که در آن باب بین میر قنک و ملک التجار موافقت حاصل شده است و ضمناً موافقت حاصل است که صاحب منصبان تلکرافخانه و بستگان آنها و نوکرهای مواجب بگیر آنها از تأدیه حقوق گمرکی معاف باشند و هم چنین مقررات آنوقت برای اعضاء تلکرافخانه از قبیل برنج، روغن و هیزم که از داخله برای مصرف خودشان حمل میکنند از مالیات و راهداری معاف است و مقرر است هرگاه از سکنه جاسک که غیر از نوکرها و بستگان نوکرهای تلکرافخانه است بخواهند در محل تلکرافخانه بست نشینند اولیاء تلکرافخانه حق ندارند با آنها پناه بدهند بلکه آنها را از خودشان خارج نموده بحاکم جاسک تسلیم خواهند نمود.

هرگاه تجار داخلی یا خارجی در داخله حدود تلکرافخانه دکان یا تجارتخانه داشته باشند، میبایست حقوق گمرکی مال التجاره خود را که وارد و صادر میکند بپردازند. اعضاء نیکلسن و امین السلطان میرزا علی اصغر خان،

در خاتمه این قراردادنامه وزارت امور خارجه علاوه میکند:

« آنچه که حضرت اشرف آقای امین السلطان وزیر مالیه و وزیر دربار نوشته است

صحیح و در دفتر وزارت امور خارجه دولت ایران ثبت گردید، دوم جمادی الثانی ۱۳۰۴ مهر وزارت امور خارجه. » (۱)

قرار داد تلکرافتی دیگری در تاریخ ۱۶ اوت ۱۹۱۰ (مطابق ربيع الثانی ۱۳۱۹) برای احداث خط تلکراف مابین طهران و سرحد بلوچستان بین دولتی ایران و انگلیس منعقد گردید. این قرارداد در ۱۲ ماده است و با امضاء هاوردینگ (۲) و میرزا نصرالله خان مشیرالسلطنه است و این قرارداد برات احداث سه رشته سیم از کاشان به یزد، کرمان و بلوچستان است و مدت آن نیز ۲۵ سال میباشد و شرایط آن موافق با شرایط قرار داد تلکرافتی ۱۸۷۲ میباشد. (۳)

(۱) نقل از کتاب معاهدات - جلد دوم

(2) Sir Arthur Hardinge

(۳) کتاب مجموعه معاهدات صفحه ۷۰ و سالنامه شماره اول اداره تلکرافت سال

۱۲۹۹ هجری شمسی مراجعه شود (صفحه ۹۲)

قرار داد دیگری راجع به تلگراف در تاریخ ۱۳ ماه می ۱۹۰۵ میلادی (مطابق هشتم ربیع الاول ۱۳۲۳ هجری) به نمایندگی میرزا نصراله خان مشیرالدوله و سر هاردینگک راجع به سیم تلگراف بندر عباس و هنگام برقرار گردید ، این قرار داد در چهار ماده تنظیم شده .

در فصل اول می نویسد ، چون دولت علیه ایران قصد کرده اند که تلگرافخانه هند و اروپا را در جزیره هنگام بوسیله احداث خط تلگرافی با بندر عباس از راجم وصل نمایند و چون دولت اعلی حضرت پادشاه انگلستان بدارد تلگراف هند و اروپا اجازه دادماند که مهندسین و آلات و اسباب لازمه احداث خط مزبور را بدهند ، چنین قرار شد که موقتاً دو نفر مهندس اروپائی با اجزاء و کمرگرانی که برای این مقصود لازم است بدارم مزبور بدهد و جهاز سیم کشی متعلق بدارد مزبور بهر زودی که مقتضی فصل باشد در محل حاضر شود و تا اتمام دو کابل تحت البحر فیما بین هنگام و قسم و بندر عباس مشغول باشند و بعد از انجام کار بروند .

فصل دوم - بمجرد اینکه خط تلگراف با تمام رسید و مخارج آلات و ادوات و همچنین مخارج مهندسین و سیم کشی ادا گردید خط مزبور تسلیم وزارت تلگراف ایران خواهد شد و یک تلگرافخانه هم دولت علیه در هنگام بخارج خود خواهند ساخت و تلگرافی ایرانی قرار خواهند داد و سیم بندر عباس هم به تلگرافخانه ایران در هنگام وصل خواهد شد و هر مطلبی راجع بخارج که از بندر عباس میرسد و توسط تلگرافخانه انگلیسی در هنگام باید مخایره شود تلگرافخانه ایران مطلب را گرفته فوراً به تلگرافخانه انگلیسی خواهد داد .

فصل سوم - مخارجی که اداره تلگرافی هند و اروپا بجهت خدمات مهندسین و جهاز سیم کشی معسوب خواهد داشت زیاده از هفتاد و پنج هزار روپیه نخواهد بود و ادای این وجه را دولت ایران بعهده میگیرد .

فصل چهارم - اظهارات دولت ایران که رعایای خارج یعنی غیر ایرانی را در کار این خط مستخدم نخواهند داشت دولت ایران را ممنوع نمیدارد از اینکه با اجرت متداوله رعایای خارج را که در خدمت اداره تلگرافخانه هند و اروپا میباشند

برای هرگونه تعمیر سیم‌های تحت‌البحری با سایر کارهایی که بجهت نگاهداری و حفظ خط تلگراف لازم است استخدام نماید و هم چنین دولت مشارالیه را متعوض نخواهد داشت از اینکه اجازه دهد در صورتی که دولت انگلیس لازم بداند یک نفر تلگرافچی انگلیسی در تلگرافخانه بندر عباس تلگرافات دولتی را که از طرف دولت انگلیس به قونسولگری آن دولت در بندر عباس گفته میشود و یا از قونسولگری مزبور صادر میگردد مختایره نماید - آنها ، (۱)

قرارداد دیگری در ۲۵ محرم ۱۳۳۱ با امضاء آقای مستشارالدوله راجع به سیم تلگراف عربستان (خوزستان) برقرار شده است ، این قراردادنامه بشکل يك مراسله برئیس كل اداره تلگراف دولت فخیمة انگلیس نوشته شده و در آن نامه قراردادنامه فوق را که در تاریخ ۲۵ ذیحجه ۱۳۳۰ به تصویب هیئت دولت رسیده است تذکر میدهد ، چون مربوط به عملیات آن ایام و راجع بموضوع تلگرافاست در این جا عیناً نقل میشود : در راست كل اداره تلگراف دولت فخیمة انگلیس ؛ در جواب مراسلات آن جناب راجع بمرمت سیم خطوط عربستان و تعویض تیرهای چونی بچندی آن خط زحمت میدهم ، چون قراردادنامه راجع باین خط که در ۲۸ جمادی الاول ۱۳۲۷ مشتمل بر ده فصل تنظیم شده حیایست به تصویب مجلس شورای ملی برسد ، آتوقت بموقع اجرا گذارده شود ، تاکنون به تصویب مجلس نرسیده محض اینکه مرمت خطوط مزبوره بتأخیر بيقدد و در این زمستان و بهار آئینده این کار انجام یابد نظریات خود مرا با اصلاحاتی که در فصول قراردادنامه سنه ۱۳۲۷ لازم میدانم پیشنهاد هیئت دولت نموده با تصویب آن هیئت محترمه موافق همین مشروحه رسمی اجازه داده میشود که اداره تلگراف دولت فخیمة انگلیس موافق فصول قراردادنامه که در ذیل این ورقه مندرج است بدون فوت وقت اقدام بمرمت و امتداد سیم خط عربستان با تیرهای چونی نماید که برای اواخر بهار این سیم کشی تمام شود ، بعد از آنکه مجلس شورای ملی منعقد گردید قراردادنامه سنه ۱۳۲۷ با اصلاحاتی که در فصول آن قراردادنامه اینجناب با تصویب هیأت دولت بعمل آوردهام و در این ورقه مندرج است پیشنهاد مجلس شورای ملی خواهد شد ، بجز فصل سوم که راجع به تعدید مدت به ققره قراردادنامه های سابقه است و حالیه

(۱) نقل از سالنامه اداره تلگراف، شماره اول ساله ۱۲۹۹ هجری شمسی، صفحه ۹۶.

تعویب میشود و در باب باقی فصول شرایط هر قسم به تصویب مجلس شورای ملی رسید از همان قرار دولت علیه ایران با اداره تلکراف دولت فخیمة انگلیس رفتار خواهد نمود، مسلم است مادامیکه مجلس شورای ملی منعقد نشده است وزارت تلکراف با اداره تلکراف انگلیس موافق مندرجه در این ورقه که به تصدیق هیئت دولت رسیده است رفتار خواهد کرد.

فصل اول - محض ترقی مخابرات تلکرافی مابین **برازجان و محصره و فیما بین** **برازجان و دزفول** چنین مقرر گردید که از تاریخ امضای این قرارداد، در تحت ریاست و نظارت رئیس کل اداره تلکراف دولت فخیمة انگلیس یک رشته سیم با ستونهای خطچینی از **برازجان به اهواز و از اهواز به دزفول** کشیده شود که بسم خط شیراز و بوشهر وصل شده مطالب تلکرافی خط عربستان بتواند بمرکز طهران و بوشهر متخابره شود.

فصل دوم - دولت انگلیس قبول مینماید که از بابت مخارج تأسیس و برقرار کردن تلکراف خطوط مزبوره فوق از قبیل تیرهای چدنی و سیم و مقره و غیره آنچه لازم است تا مبلغ پنج هزار لیره از خود مجانی بدهد و همچنین سالی سیصد لیره از بابت مخارج نگاهداری خطوط مزبوره از شروع باین کار تا سنه ۱۹۲۵ میلادی بدهد بعد از اتمام کار که تعیین کلیه مخارج این سیم کشی شد پس از وضع پنج هزار لیره و سالی سیصد لیره که در همین فصل تا سنه ۱۹۴۵ بر عهده دولت انگلیس است و از بابت بقیه مخارج این سیم کشی محسوب خواهد شد چنانچه باز دولت انگلیس موافق تشخیص وزارت تلکراف طلبکار باشد بر عهده دولت علیه ایران خواهد بود که تا سنه ۱۹۴۵ عاید دارد.

فصل سوم - در ازاء مخارج مذکور در فصل دوم که دولت فخیمة انگلیس مجاناً برای احداث و نگاهداری خطوط مزبور بدهد مینماید، دولت علیه ایران قبول مینماید که قرارنامههای ذیل را تا اول ژانویه سنه ۱۹۴۵ میلادی برقرار و لازم الاجرا بدارد.

قرارداد تلکرافی مورخه ۲ ماه آوریل ۱۸۶۸ میلادی.

قرارداد تلکرافی مورخه ۲ دسامبر ۱۸۷۲ میلادی.

قرارداد مورخه ۱۶ ماه اوت ۱۹۰۲.

فصل چهارم - مواجب تلکرافی و سایر ملحقات از قبیل غلام و فرانس و

سیمکش و دستگاه و قوه و اجاره تلگرافخانه بجهت اداره تلگراف دولت علیه است .
فصل پنجم - جهت اینکه همیشه خط مزبور دایر باشد رئیس اداره تلگراف دولت فخمه انگلیس با تصویب وزارت تلگراف یکتنفر سیمکش بجهت رسیدگی بامورات حفظ خط تا سنه ۱۹۴۵ مین مینماید ، غلامان مستحق این خط که ایرانی هستند در تحت حکم این سیمکش خواهند بود ، حقوق و مخارج این سیمکشی را قبل از شروع بکار، وزارت تلگراف با موافقت رئیس اداره تلگراف دولت فخمه انگلیس مین خواهد نمود .

فصل ششم - وزارت تلگراف در نقاط مرکزی این خط همیشه اوقات یکتنفر تلگرافچی ایرانی که زبان خارجه بداند مین خواهد نمود که مطالب تلگرافی بین المللی را گرفته مخابره نماید .

فصل هفتم - دولت علیه ایران قبول مینماید که در تلگرافخانه های مزبوره بدون موافقت با رؤسای تلگرافی دولت انگلیس کی را جز رعایای ایران یا اجزاء اداره تلگرافی انگلیس مستخدم ننماید .

فصل هشتم - چنین مقرر گردید که هرگاه تا سنه ۱۹۴۵ دولت علیه ایران بخواهد این خط عربستان را طرف دیگر امتداد بدهد در صورتی که محتاج به همراهی خارجی باشد آن همراهی را از اداره تلگرافی دولت فخمه انگلیس بخواهد .

فصل نهم - یکسال قبل از شروع بسیمکشی اداره تلگرافی دولت فخمه انگلیس یکتنفر مأمور از وزارت پست و تلگراف خواهد خواست که تا آخر سیه کشی با مأمور سیمکشی همراه باشد کلیه مخارجیکه در این خط میشود با اطلاع آن مأمور خواهد بود .

فصل دهم - در موقع سیمکشی رعایت این مطلب خواهد شد که سیم جدید با تمام نقاط تلگرافی که فعلاً در این خط موجود است ممتد شود ، اسباب و آلات که فعلاً در این خط موجود است بعد از آنکه يك نقطه بنقطه دیگر وصل شد تماماً جمع آوری و تحویل مأمور دولت علیه خواهد شد . امضاء **مشاراللوله** وزیر پست و تلگرافی (۱)

قرارداد دیگری در تاریخ ۱۹ برج حوت ۱۳۳۲ مطابق ۹ مارس ۱۹۱۶ در ۱۱ فصل باامضای سردار منصور منعقد شده که راجع با امتداد یک رشته سیم تلگرافی است که سیستان را بخط تلگرافی مرکزی ایران در نقطه نزدیک کوه ملک سیاه واقع در خاک ایران اتصال دهد از آنجائیکه این قسمت نیز دارای اهمیت سیاسی است عیناً آنرا در اینجا نقل میکنم.

مقدمه: نظریاتیکه در تاریخ ۱۷ شوال ۱۳۳۲ موافق مراسله رسمی وزارت امور خارجه بمطارت دولت فحیمه انگلیس اجازه امتداد یک رشته سیم تلگرافی از سیستان بکوه ملک سیاه داده شده و در آن مراسله موکول بیک قرارنامه نموده اند که بنحایندهی وزارت پست و تلگراف منعقد خواهد شد، لهذا فصول ذیل مقرر میشود.

فصل اول - این رشته سیم باید در نقطه نزدیک سرحد ایران و بلوچ، سیستان را بکوه ملک سیاه اتصال دهد و اداره تلگرافی دولت علیه ایران در آن نقطه تلگرافخانه افتتاح خواهند نمود و سیم تلگرافی در نقطه سیستان و کوه ملک سیاه باید به تلگرافخانه های دولتی ایران وارد و تلگرافچیان ایرانی در مضایرات داخله مختار خواهند بود.

فصل دوم - دولت علیه ایران حق خواهند داشت که مخارج امتداد این رشته سیم را در مدت سی سال بپردازند و پس از آن حق کنترل این خط را خواهند داشت و این در صورتی است که تأدیه کلیه مخارج بعد از وضع دوهزار و پانصد لیره بعمل آمده باشد.

فصل سوم - اگر در هر تاریخی در آتیه لزوم پیدا نماید که یک رشته سیم ثانوی باین خط علاوه شود اولیای اداره تلگرافی هند و اروپا میتوانند بمخارج خودشان این عمل را انجام دهند. و در سنه ۱۹۳۵ این رشته سیم بزم ملک دولت علیه ایران خواهد گردید. مطابق فصل نهم و راجع بمنافع حاصله از مضایرات با این سیم مطابق ترتیبی که در فصل هفتم این قرارداد مذکور است عمل خواهد شد.

فصل چهارم - بجز رعایای دولت علیه ایران و اجزاء تلگرافی هند و اروپا

احدی حق نخواهد داشت که در خدمت این سیم و یا در اداره آن مستخدم شود .

فصل پنجم - اداره تلگرافی هند و اروپا مشول کنترل سیم و پرداخت مخارج و حفظ این خط خواهد بود که مشتمل بر تعمیرات ، تجدیدات ، برقراری کنترل و پرداخت مواجب غلامان باشد، و در عوض دولت علیه ایران متعهد میشود که: تلگرافات صادره و وارده قونسول انگلیس مقیم سیستان را به مبلغ یکصد و پنجاه لیره سالیانه مجاناً مخایره نماید .

فصل ششم - حقوق سیم کشی و تلگرافچیان اداره تلگرافی هند و اروپا که بر این خط گماشته میشوند بر عهده اداره مذکور است .

فصل هفتم - منافی که از مخایرات محلی (یعنی از تلگرافاتی که از يك نقطه ایران به نقطه دیگر مخایره شود) حاصل میشود ، کلیتاً متعلق بدولت علیه ایران خواهد بود در خصوص مخایرات بین المللی دولت علیه ایران از تمام مخایرات ترمینالی که از ایران خارج و بایران وارد میشود دو ثلث قیمت آنرا دریافت خواهند داشت، و اما راجع بمخایرات ترانزیت چون این خط فقط بطور بدکی استعمال خواهد شد همان ترتیبی که در فصل هشتم معاهده ۱۸۷۲ مذکور شده است عمل خواهد گردید .

فصل هشتم - چونکه خط تلگرافی از عهده به سیستان فقط دارای يك رشته سیم است، بنا بر این مفهوم است که این خط وقتی باید برای مخایرات ترانزیتی بین المللی استعمال شود ، که تا حدی لطمه بمخایرات عمومی این خط وارد نیارد ، و باز فقط وقتی این قسم مخایرات بعمل خواهد آمد که دو رشته سیم حاضره فیما بین ایران و هندوستان بکلی خراب و یا بمخایره با آنها مسدود باشد ، علیهذا هر موقعی که رئیس تلگرافخانه هند و اروپا سیم سیستان را برای مخایره تلگرافات ترانزیت بین المللی لازم داشته باشد ، باید اجازه مخصوص پست و تلگراف را تحصیل نماید .

فصل نهم - وقتی که کنترل این خط بدولت علیه ایران واگذار گردید کنترل آنرا هیچ دولت و یا کمپانی خارجه واگذار نخواهد نمود. ولی میتواند مجدداً مطابق يك ترتیبی که مرضی الطرفین باشد ، بداره تلگرافی هند و اروپا واگذار نماید .

فصل دهم - دولت علیه ایران حق خواهند داشت که در سرحد ، تلگرافخانه

برای خود بنا نمایند، ولی قبل از اینکه تلگرافخانه ساخته شود ، کلیه تلگرافاتی که از يك نقطه ایران بنقطه دیگر در ایران با این سیم مخایره و از نقطه رباط میگذرد، مثل مخایرات معلی محسوب خواهد بود .

فصل یازدهم - راپرت اتمام امتداد سیم را که مشتمل بر محاسبه کلیه مخارج

آن باشد ، بهر زودی که ممکن شود باید برای قبول وامضاء بوزارت پست و تلگراف تقدیم بنمایند . و از کلیه مخارج ابتدائی این خط دوهزار و پانصد لیره ، که در فصل دوم ذکر است موضوع خواهد شد . این قراردادنامه که مشتمل بر ۱۱ فصل است در تاریخ ۱۹ برج حوت توشقان ثیل ۱۳۳۴ (مطابق ۹ مارس ۱۹۱۶ میلادی) بتصویب هیئت محترم وزراء عظام رسیده است و از تاریخ ۷ نوامبر ۱۹۱۴ (مطابق ۱۵ عقرب و ۱۸ ذی الحجة العرام ۱۳۳۲) که امتداد این سیم باتمام رسیده مدلول این قرارداد لازم الاجرا است.

سردار منصور وزیر پست و تلگراف (۱)

تلگراف نامه دیگری راجع باتصال سیم تلگراف کرمان به بندرعباس و به بندر لنگه و جاسک و يك رشته سیم از بافت الی سعیدآباد سیرجان در تاریخ ۱۸ برج ثور ۱۲۹۹ هجری شمسی (مطابق ۸ ماه می ۱۹۲۰) باامضای محاسب الممالك بسته شده چون این نیز دارای اهمیت است عیناً درج میشود این قراردادنامه ۱۲ فصل است :

فصل اول - چون در تاریخ ماه فوریه ۱۹۱۶ (مطابق برج دلو ۱۳۳۴) از

طرف رئیس کل اداره تلگراف دولت خیمه انگلیس راجع بامتداد و درشته سیم تلگرافی با تیر آهنی از کرمان به بندرعباس و از بندرعباس به لنگه و جاسک برای تنویرت مخایرات تلگرافی داخله و بین الملی پیشنهادی بوزارت تلگراف شده بود ، و قبل از آنکه قراردادنامه رسمی از طرف دولت علیه ایران تصویب شود ، در تاریخ ماه آوریل ۱۹۱۸ (مطابق برج ثور ۱۳۳۶) دورشته سیم از کرمان به بندرعباس با تیر آهنی و همچنین يك رشته سیم با تیرهای چوبی از بافت به سعید آباد سیرجان از طرف اداره

تلگراف دولت فحیمه انگلیس امتداد یافت برای خاتمه دادن باین عمل بر حسب تصویب هیئت محترم وزراء عظام در این تاریخ وزارت پست و تلگراف بنمایندهای دولت علیه ایران و همچنین رئیس کل اداره تلگراف دولت فحیمه انگلیس بنمایندهای از طرف دولت متوجه خود این قرارداد را منعقد و مواد ذیل را حتمی الاجرا میدانند .

فصل دوم - دولت علیه ایران قبول مینماید ، که سیم‌هایی که سابقاً امتداد یافته و بعد امتداد خواهد یافت در تحت ریاست اجرای اداره تلگراف دولت فحیمه انگلیس تأسیس یافته و خواهد یافت . مواجب و مخارج اشخاصی را که در این سیم‌کشی مباشرت داشتند و دارند دولت علیه خواهند پرداخت .

فصل سوم - این خط تلگرافی متصل است بر دو رشته سیم که از کرمان شروع ، از یافت و دولت آباد عبور نموده و تا بندر عباس کشیده شده است یکی از این سیمها از بندر عباس به بندر لنگه و دیگری از بندر عباس به جاسک امتداد مییابد ، یکی از سیمهای مابین کرمان و بندر عباس عادتاً استعمال میشود برای مخاریات داخله و دیگری برای مخاریات بین‌المللی ، مشروط بر اینکه هر وقت هر کدام از این دو سیم خراب شود ، دیگری بکار انداخته شود ، بطوریکه هر دو قسم مخاریات یعنی ، مطالب بین‌المللی و داخله بدون علاوه قیمت مخایره شود ، عایدات مخاریات داخله تماماً متعلق بدولت علیه ایران است . معنی مطالب داخله این است که مطلب از یک تلگرافخانه ایران شروع و به تلگرافخانه دیگر ایران منتهی شود . سیم از بندر عباس به بندر لنگه ، و از بندر عباس به جاسک و از جاسک تا سرحد ایران و رشت سیم از یافت الی سعید آباد سیرجان ، بطور نسای برای مخاریات داخله و بین‌المللی خواهد بود ، ساعات کار و ترتیب نقاط تلگرافخانه این خط را وزارت پست و تلگراف با موافقت رئیس کل اداره تلگراف انگلیس تعیین خواهد نمود .

فصل چهارم - اداره تلگرافی دولت علیه ایران ، در قصبات و دهات در امتداد این خط تلگرافی الی سرحد ایران ، هر نقطه لازم بداند تلگرافخانه‌ها برای مخایره داخله تأسیس میماید و اگر اداره تلگراف دولت فحیمه انگلیس لازم دانست ، برای

مخایره بین السلی سیم دیگری روی تیرهای از کرمان یسدر عباس و یسدر عباس یسدر لنگه، و جاسک بکشد، مجاز خواهد بود، مشروط بر اینکه مخارج این سیم به عهده اداره تلگرافی دولت انگلیس باشد.

فصل پنجم - دولت فنیمة انگلیس قبول مینماید مبلغ لازم برای خرید تیرو سیم و مقره و غیره که برای این کار لازم باشد، و کلیه مخارج این سیمکشی و آنچه در فصل دوم این قرارنامه ذکر شده بطور ماعنه بدون تنزیل بدولت علیه ایران قرض بدهد و به نحوی که در فصل ششم ذکر میشود دریافت دارد.

فصل ششم - بعد از اتمام سیمکشی و قتیکه مأمور اداره تلگرافی دولت علیه ایران آنرا بازدید نمود صورت مخارجی که از این بابت شده هر چه زودتر بدولت علیه ایران داده میشود، مخارجی که میشود از قرارقران است و هم مخارجی که از بابت خرید اشیاء در هندوستان به رویه میشود به نرخ روز خرید اشیاء تبدیل بقران خواهد شد و پس از تعیین کلیه مخارج دولت فنیمة انگلیس قبول مینماید، که یک هشتم از کلیه مخارج موضوع و بدولت علیه بلاعوض واگذار نماید و بقیه قرض دولت علیه ایران خواهد بود بدولت انگلیس که آن بقیه را تا سنه ۱۹۳۵ هر ساله با قسط معادل مال الاجاره سیم مرکزی ایران که بدولت علیه باید داده شود کسر و بدولت انگلیس پرداخته شود و آنوقت باز اگر تمه از بقیه آن قرض باقی بماند قرض دولت علیه ایران خواهد بود بدولت انگلیس، و چون تمام مخارج پرداخته شود سیمها متعلق بدولت علیه ایران خواهد بود.

فصل هفتم - نگاهداری خط سیم یا مخارج تعمیرات و تعیین و سرکشی و ادای مواجب غلامهای سیم، که باید از رعایای دولت علیه باشند در اختیار رئیس کل اداره تلگراف دولت فنیمة انگلیس و اجزاء او خواهد بود، و این مخارج بر عهده دولت انگلیس است. کورسیمکشی و غلامها فقط تعمیر و نگاهداری سیم خواهد بود.

فصل هشتم - حفظ سیم و محافظت مأمورین خواه از رعایای دولت علیه و خواه از تبعه دولت فنیمة انگلیس، که مستخدم هستند در عهده مخصوص دولت علیه ایران است. در مواقعی که مأمورین دولت انگلیس خواسته باشند بر سرکشی سیم بروند، قبلاً

اطلاع بدهند نقاضی را که دولت علیه اعلام کند خطرناک است باید آنها به نزدیکترین کارگزاران دولت علیه اطلاع بدهند تا متحفظ همراه بفرستند .

فصل نهم - مخابرات بین المللی که از ایران صادر میشود یا اینکه بایران منتهی میشود ، دو ثلث دخل آن بدولت علیه خواهد رسید ، مخابرات تلگرافی که از ایران عبور میکند ، چون این خط تلگراف فقط خط یدکی برای خط تلگراف موجوده بین طهران و بوشهر و مابین اردستان و کوه ملك سیامی باشد شروط مفصله مندرجه در فصل هشتم قرارنامه ۱۸۷۲ برقرار خواهد ماند ، مخابرات دولتی فیما بین دولت هندوستان و وزیر مختار انگلیس در ایران به نصف قیمت معمول محسوب خواهد شد چنانچه سابقاً در فصل نهم قرارنامه سال ۱۹۰۱ مندرج و قبول شده است .

فصل دهم - معلوم است که غیر از رعایای دولین معاهدتین برای کلردر تلگرافخانه استخدام نخواهد شد .

فصل یازدهم - فصول نهم ، یازدهم ، سیزدهم ، پانزدهم و هفدهم قرارنامه ۱۸۷۲ نیز راجع باین قرارداد خواهد بود .

فصل دوازدهم - این قرارداد برقرار خواهد ماند تا زمانی که فرض دولت علیه ایران از بابت تأسیس این خط تلگراف که در فصل ششم مذکور است پرداخته شود . هرگاه دولت فنیمه انگلیس بخواهد قبل از انقضای مدت این قرارداد سیم را در حالی که میباشد بدولت علیه واگذار نماید ، بیاید که شش ماه قبل اعلان کند و صاحب منصبان و مستخدمین انگلیسی را بطلبد ، و از آن تاریخ بارشده سیم هیچ مداخله نداشته باشد ، اما در این صورت دولت علیه از ادای بقیه قرض که از قرار این قرارنامه برعهده دارد آزاد خواهد بود .

تصویر این قرارنامه در مدت پنج ماه یا زودتر اگر ممکن شود در تهران مبادله خواهد شد .

در طهران ۸ ماه مای ۱۹۲۰ مطابق ۱۸ برج ثور ۱۲۹۹ - ۱۹ شعبان ۱۳۳۸

بجهاز نسخه نوشته شد - امضاء محاسب الممالك وزیر پست و تلگراف^(۱)

علاوه بر این قراردادها، تلگرافی طهران - مشهد نیز در سال ۱۸۸۵ میلادی (مطابق ۱۳۰۳ هجری قمری) بنولت انگلیس واگذار شد، که تا سال ۱۳۰۷ شمسی نیز در اختیار آنها بود.^(۲)

در نظر نبود در باب تلگراف این اندازه بحث شود اما از آنجائیکه این موضوع یکی از آن رشته‌های محکم سیاست خارجی است، لازم بود تا حدی از آن صحبت شده باشد، و طرز معامله و رفتار طرفین را در مسائل عمومی نشان بدهد. مطالبیکه تاکنون در صفحات گذشته نوشته نوشته شد. قسمی از موضوع مهم تلگراف است من حتی داخل در قسمت‌هایی که روسها در ایران مخایرات داشتند نشدم، آنها هم در موضوع تلگراف در ایران خودشانرا ذی‌نفع میدانستند مخصوصاً در قسمت استرآباد و در اغلب نقاط مهم نیز از خود تلگرافچی داشتند، که مطالب خودشان را بدون دخالت اداره تلگراف ایران مخایره میکردند.

علاوه بر اینها قراردادهای کمپانی سیم‌سی معروف است^(۳)

این قراردادها نیز چندین فقره است، که در ادوار مختلف به پیشنهاد دولت انگلیس باین کمپانی داده شده است.

از آنجمله قرارداد ۱۱ ژانویه ۱۸۶۸ میباشد که یک کمپانی مزبور در شانزده فصل داده شده، که بین **جلفای ارس** تا تهران سیم تلگراف کشیده شود شرایط طبق شرایط قرار داد تلگرافی دولت انگلیس است که با دولت ایران منعقد نموده بود - اول قرار بود فقط دور شتمسیم کشیده شود، در شرایط قرارداد بعدی ۳ رشته شد، بعدها به چهار رشته سیم رسید.

در فصل سیزدهم این قرارداد مدت آن بیست و پنج سال مقرر شده بود بعدها به مدت آن افزوده گشت. همینکه به مدت قراردادهای تلگرافی دولت انگلیس

(۱) نقل از سالنامه اداره تلگراف سال ۱۲۹۹ ص ۱۰۲

(۲) کتاب معاهدات جلد دوم ص ۲۲

(3) Siemens

افزوده میشد بمنت این قرارداد نیز افزوده میگشت در تاریخ دهم ژانویه ۱۸۹۱ بموجب فرمان ناصرالدین شاه قرارداد ۱۱ ژانویه ۱۸۶۸ این کسبانی تا ۳۱ ژانویه ۱۹۲۵ امتداد پیدا کرد .

چون قراردادهای تلگرافی دولت انگلیس با ایران تا سال ۱۹۳۵ امتداد پیدا کرد این قرارداد تا سال ۱۹۳۵ امتداد یافت . (۱)

(۱) نقل از جلد دهم قراردادهای حکومت هندوستان با دول مجاور ص ۴۱

فصل سی و ششم

اوضاع افغانستان بعد از انقلاب هندوستان

سیاست انگلیس در افغانستان بعد از انقلاب هندوستان - وفاداری دوست محمدخان نسبت بدولت انگلیس - اصرار دولت انگلیس برای تصرف هرات - سکنه هرات - مرگ امیر دوست محمد خان - بروز اختلاف بین فرزندان امیر دوست محمد خان - اقدامات امیر شیرعلی چانشین امیر دوست محمدخان - دشمنی جدی بین برادرها

در اواخر ماه زانویه ۱۸۵۷ دولت انگلیس بموجب معاهده پشاور ۲۶ مامژانویه ۱۸۵۷ (مطابق ج ۱- ۱۲۷۳) که شرح آن در فصل ۳۲ گذشت^(۱) دوست محمدخان را مسلح نموده و بر علیه ایران آماده نمود، ولی هنوز داخل عملیات نشده دو واقعه مهملوی داد: اول صلح بین ایران و انگلیس بموجب معاهده پاریس در همان سال برقرار گردید، و در متعاقب آن انقلاب هند شروع شد و برای دولت انگلیس تا سال ۱۸۵۹ يك گرفتاریهای فوق العاده در هندوستان فراهم آمد، که دیگر صلاح نبود با فرصت نداشت بین ایران و افغانستان پیش آمدهای سوئی رخ بدهد، این بود افغانستان و ایران چند سالی آسوده و راحت بودند، هرات نیز که در نظر دولت انگلیس دروازه هندوستان اسم گرفته بود در تحت اوامر پادشاه ایران توسط سلطان احمدخان اداره میشد.

(۱) جلد دوم صفحه ۶۹۰

رفتار امیر دوست محمد خان در تمام مدت انقلاب هند نسبت به تصرفات انگلیس در هندوستان کاملاً دوستانه بود ، در رعایت شرایط عهدنامه ۱۸۵۷ منتهی درجه وفاداری را نسبت به دولت انگلیس نشان داد .

در سال ۱۸۶۲ مطابق ۱۲۷۹ هنگامیکه پادشاه ایران بمطالعه پیشنهاد های دولت انگلیس راجع به احداث خط سیم تلگرافی بین خاتین - طهران و تهران - بندر بوشهر مشغول بود در افغانستان امیر دوست محمد خان با کمک های مادی و معنوی دولت انگلیس و حکومت هندوستان بر علیه دولت ایران مشغول تجهیزات بوده و همینکه با اسلحه ممتاز آن عهد حکومت هندوستان ، مسلح شد پس از حمله بقلعه غوریان بقصد تصرف هرات عزیمت نمود ، حاکم هرات در آن تاریخ سلطان احمد خان برادرزاده دوست محمد خان بود که تا آنروز تحت اوامر شهریار ایران حکومت میکرد ، با پسر رشید خود شهینوار خان در حفظ هرات مردانه ایستاد و از این اقدام قشون کشی دوست محمد خان و قصد او از تصرف هرات ، پیاد شاه ایران اطلاع دادند ، از طرف شهریار ایران يك قشون مکمل و منظم بعده بیست هزار نفر آماده جنگ گردید و در تحت فرماندهی مرحوم حام السلطنه که در آن زمان بگانه شاهزاده جدی و وطن پرست ایران محسوب میشد حرکت کرده تا به منزلی هرات پیش رفت و به دستور تهران در آن محل متوقف شد .

شرح این لشکر کشی و نظم صحیح اردوی حام السلطنه را استویك معروف که در آن تاریخ در ایران بود و بعد مأمور خراسان شد خوب شرح داده و ضبط کرده است و مختصری از آن در فصل ۳۲ گذشت .

در آن تاریخ دولت انگلیس از اقدامات دولت ایران برای نگاهداری اظهار عدم رضایت و با اعتراضات دولت ایران وقتی نسیکداشت باصرار دولت ایران در این تاریخ فقط باین اندازه قناعت نمود که استویك را مأمور خراسان کند و ظاهر امر برای وساطت و رفع اختلاف و اصلاح بین ایران و افغانستان بود ولی یاطن امر معطل نمودن قشون ایران تا خاتمه کلوهرات بنمت دوست محمد خان و الحاق آن با افغانستان . ولی دولت ایران بداینها قناعت ننموده و دلایل خود را برای بقای حکومت

هرات در دست عمال ایرانی اظهار نمود و علاوه کرد اگر دوست محمد خان هم قرار باشد در محائل هرات نظر داشته باشد اقلاً میبایست در این باب قراردادی با دولت ایران مقرر بدارد ، چونکه دولت ایران ناچار است با آن کما فی کمر هرات حکومت دارد روابط حسنه داشته باشد زیرا که امنیت و آسایش سکنه خراسان مربوط بدین موضوع است .

اما از آنجائیکه دولت انگلیس يك سیاست دیرینه را در افغانستان تعقیب مینمود (۱) در این هنگام نیز بر طبق همان سیاست يك جواب سر بالائی بدولت ایران داد حرکت دوست محمد خان بطرف هرات و جنگ با سلطان احمد خان را يك نوع اختلاف داخلی دانست و دخالت دولتی انگلیس را ایران را در امور داخلی افغانستان صلاح ندید بنا بر این فقط اقدامیکه در این مورد نموده ما احضار نماینده سیاسی مسلمان حکومت هندوستان از کابل بود و حرکت امیر دوست محمد خان را هم بطرف هرات يك نوع اقدام غیر ظالمانه تلقی کرد (۲) ولی بحضور صاحب منصبان انگلیس در اردوی دوست محمد خان هیچ اشاره ای نمود و در این باب اظهاری نکرد (۳)

مکرر در این باب اشاره شده که دولت انگلیس نظر بملاحظات سیاسی ، هرات را دروازه هندوستان میدانست و تصمیم داشت که بهر قیمت شده هرات را در تصرف امارت کابل قرار بگیرد و با آن امتحاناتی که امیر دوست محمد خان در وفاداری خود نسبت بدولت انگلیس نشان داده بود تصرف هرات ، دروازه هندوستان بدست دوست محمد خان که یک نفر امین وفادار نسبت بدولت انگلیس بود سپرده میشد و برای امارت افغانستان نیز امیری بهتر از دوست محمد خان سراغ نداشتند .

در این تاریخ اکثریت سکنه هرات ایرانی ، شیعی مذهب بودند ، اساساً تمام سکنه هرات ایرانی هستند ، قرنهای حکومت و قوانین ایران عادت کرده و بآداب و رسوم و

(۱) تاریخ هندوستان جلد ششم ص ۴۰۶ تألیف دادویل

(۲) تاریخ هندوستان جلد ششم ص ۴۰۵

(۳) این قسمت داسر هری دالسون در کتاب خود موسوم به انگلیس و روس در شرق

در صفحه ۱۰۲ و صفحه ۱۹۱ مفصلاً شرح داده است

شون ملی ایران خو گرفته اند ، هرات نیز مانند یکی از شهرهای قدیمی ایران همیشه در تحت تأمل و پادشاهان ایران بوده و با حکومت کابل هیچوقت ارتباطی نداشته است ، فقط در زمان احمدخان ابدالی آنهم در اثر انقلابات داخلی ایران بوده که چند صباحی بهرات محاط یافتند ، دلیل دیگری وجود نداشته . بعدا که هرات را بزور و فشار نظامی و سیاسی دولت انگلیس از ایران مجزی نموده با مارت کابل ضمیمه کردند و پس از آن بدست امیر عبدالرحمن خان سپردند و با همه آن سختی و خشونت و بیرحمی که امیر عبدالرحمن خان بدانها متصف بود تا اواخر عمر خود با سکنه هرات بمباران قتل مینمود سکنه هرات در مرثیه خوانی و عزاداری آزاد بودند حتی تا این اواخر هم قریب پنجاه تنگی عزاداری و روضه خوانی در هرات دایر بوده و خود امیر عبدالرحمن خان برای جلب قلوب شیعیان به تنگیها در موقع عزاداری رفت و آمد میکرد . فقط در سالهای اخیر حیات خود که تا اندازه دارای قدرت و نفوذ شده بود از عزاداری شیعیان جلو گیری کرد . و برای برانداختن آثار شیعیان سکنه هرات ، بیرحمانه اقدام مینمود .^(۱) عده قشون دوست محمدخان در محاصره هرات بالغ بر بیست هزار نفر بوده عده قشون سلطان احمدخان فقط بهشت هزار نفر میرسید این عده برای مدت دوماه مردانه جنگیدند در این بین عیال سلطان احمدخان که دختر امیر دوستمحمد خان بود از غم و اندوه این جنگ طولانی وفات کرد هر دو طرف عزادار شدند .

در تاریخ عین الوقایع مینویسد :

«شاهنواز خان از آن رشادتی که داشت کمال اهتمام را در نگهداری شهر نمود و هفت ماه بدینمئوال گذشت تا نوابه مادر او از غیرتی که داشت باندیشه اینکه چرا باید پدرش و شوهرش با هم طرف جدال باشند و خونریزی مسلمانان از طرفین واقع شود و عداوت بدین باشد در این روزها ناخوش سخت شد موافات یافت خبر این مطلب را از بالای برج قلعه باردوی دوستمحمد خان دادند ، امیر معظم ، تمام پیران و صاحب منصبان خود را با تمام تجمعات به تشییع جنازه فرمانداد ، و طرفین ، جدال را متروک داشتند : جنازه نوابه را بزرگان شهر از دریچه دروازه خوش هرات محترماً خارج ساختند ، مأمورین

باتفاق جنازه را بگازرگاه برده قرب مزار خواجه عبداللہ انصاری دفن نمودند و حلوائی پیش جنازه را با هم خوردند و بشهر مراجعت کردند و مجلس تغزیه، همدارند و هم در شهر تا سه روز منعقد بود بعد از آن بنای گلوله ریزی را طرفین بجانب یکدیگر گذاشتند اما بماضی چند روز بعد سردار سلطان احمد خان که یمونی شده بود برود زندگانی گفت و مجدداً از طرفین بقانون مزبور اقدامات بتشیع جنازه و دفن در گازرگاه بمن آمد و تغزیه داری بشهر وارد و تا سه روز بر پا بود بعد از آن باز جنگ بنیاد کردند. (۱)

هم در این تاریخ می نویسد :

«در کابل توپی بزرگ باسم چهار یار ریخته بودند و در این محاصره این توپ در کار بود و بشهر هرات گلوله ریزی میکرد در هرات شخصی استاد ابراهیم نام معروف بایرالی اونیز توپ عظیم الجثه ریخت آنرا بتام پنج تن نامیدند و با آن توپ باردوی امیر دوست محمد خان گلوله می انداختند ، در این ایام روزی توپ پنج تن را از سر دروازه قطب ، جاق بسنگر توپ چهار یاری نشاند گرفته تیراندازی کردند گلوله توپ پنج تن دهان توپ چهار یار را شکست و از کار انداخت سردار شاهنواز خان از این نشانه گیری شوق کرده فریاد میزد که پنج تن چهار یار را زد .»

هرات پس از ده ماه مقاومت بالاخره تسلیم شد و حکومت آن بدست دوست محمد خان افتاد ولی این فتح برای امیر دوست محمد خان چندان خوش یمن نبود و بعد از دو روز از تسلیم شهر هرات خود اونیز در بیرون شهر هرات وفات نمود و در قرب مزار خواجه عبداللہ انصاری مدفون گردید .

هنوز روز سوم وفات امیر دوست محمد خان بر گذار نشده بود که اختلافات سختی بین فرزندان امیر دوست محمد خان بود استنکاف ورزیدند .

نخست سردار محمد امین خان سردار محمد شریف خان لشکر یمین و توپخانه ابراهیمی خرد را با خیمه و خرگاہی که داشتند برداشته همراه خود بجانب قندهار بردند سایر برادران امیر شیر علی خان هم بعضی اسلحه و اموال زیادی خودشان را

توسط خواص خودشان بطرف غزین و کابل فرستادند و خودشان نیز ددنبال آنها بدون اجازه امیر شیرعلیخان از اردو بیرون رفتند . (۱)

دوست محمدخان بزور انگلیسها بر ملت افغانستان تحمیل شده بود همینکه او از مین رفت آن ایهت و عظمت امارت افغانستان نیز که با نفوذ اجنبی پیدا شده بود همان روز مرگ دوستمحمدخان در میان اولاد او متزلزل شد و از بین رفت ، و يك دوره آشوب ، و اغتشاش ، و عدم امنیت ، بجای آن همه نفوذ ، و قدرت ، حکم فرما شد . نتیجه این شد که در مدت ۱۸ سال مملکت افغانستان گرفتار جنگهای داخلی و خارجی گردید و بهترین سرداران و امراء افغانستان در میانهای جنگ یکدیگر را بھاك هلاك انداختند و بهترین مردان و جوانان افغانستان در این مدت هردسته در زیر بیرق یکی از سرداران نامی گرد آمده بنادونی بجان هموطنان خود افتاده ، یکدیگر را با آن نصیبی که دارا هستند بھاك هلاك انداختند . این ملت رشید جنگی منصف و نادان ساکن و آرام نشدند تا اینکه يك دوستمحمدخان دیگر با نفوذ و اقدام خارجی بر آنها مسلط شد ، این شخص همان عبدالرحمن خان معروف است که در دوره اولیزمیل زمان امیر دوستمحمدخان بمساعدت دولت انگلیس امارت افغانستان در ظاهر رونق گرفت و این رونق تازه نیز درست مانند رونقی بود که در زمان امیر دوستمحمدخان ، بعد از سال ۱۸۵۴ در افغانستان ایجاد شده بود ، چنانچه شرح خواهم داد ، بعد از مرگ دوستمحمدخان در اثر سیاست او و نفوذ خارجی يك انقلاب و آشوب غریبی در مدت ۱۸ سال در آن مملکت روی داد .

بعد از مرگ امیر عبدالرحمن خان همان انقلاب و آشوب تجدید گردید بلکه بدتر و شدیدتر که هنوز هم خاتمه نیافته است و معلوم هم نیست چهوقت خاتمه پیدا کند . من در اینجا مختصری از وقایع و اتفاقاتی که در این دوره برای این ملت رشید و با ایمان روی داده است اشاره خواهم نمود .

در تاریخ عین الوقایع مینویسد : (اول اقدام امیر شیرعلیخان در هرات دستور بود برای ساختن لوح مرمری که در طول ۳۲ قدم تمام و در عرض دوازده گره بجهت قبر مرحوم

امیر دوست محمد خان که مرحوم حاجی میرزا قلی هروی ماده تاریخ مفصلی گفته است (گفت قدسی برای تاریخش - مدفنش بزم خواجه عبدالله . ۱۲۸۰) وعلاوه میکند امیر شیرعلیخان اهالی هرات را با انواع وسایل دلجوئی کرده همه را با خود متفق ساخت و چون سردار محمد اعظم خان و سردار محمد اسلم خان بعد از فتح هرات بدون اطلاع و تصویب امیر شیرعلیخان بکابل شتافتند و امیر شیرعلیخان در کابل جانشینی بقیه از سردار محمد علیخان نداشت بدین خیال افتاد که مبادا سردار محمد اعظم خان و سردار محمد اسلم خان استعدادی فراهم نمایند و تخت امارت افغانستان را محترف شوند لهذا سردار محمد یعقوب خان را در سن ۱۲ سالگی بحکومت هرات منصوب نموده فاضل نعیم خان و سپهسالار قرامرزخان را به پیشکاری او گماشت و خود با ۱۲ هزار سپاه پیاده و سوار و ۱۲ عراده توپ و سردار شاهنواز خان و سردار اسکندر خان^(۱) و سردار عبداللہ خان پسران سلطان احمد خان را که در فتح هرات دستگیر شده بودند تحت الحفظ با خود برداشت و روانه قندهار شد^(۲)

امیر شیرعلیخان خاطرهای خوبی از انگلیسها نداشت در ایام طفولیت که همراه پدرش در هندوستان اسیر بوده و آنروزها را همیشه در خاطر میداشت و همینکه بهرور بزرگ میشد و دخالتهای انگلیسها را در امور افغانستان میدید^(۳) و سیاست آنها آشنا میشد از آنها ناراضی بود ، در موقع انقلاب هندوستان مکرر پدرش پیشنهاد میداد که به پشاور حمله کند و آنها را محترف شوند پدرش راضی نمیشد و او را از این خیالات منع میکرد. حتی در رختخواب مرگ هم پسرش نصیحت میکرد که ازدوستی انگلیسها صرف نظر نکند و همیشه نسبت بآنها اظهار دوستی نماید ، ولی بار تأکید میکرد مبادا یکی از ملتانگلیس را بخواه افغانستان داده بدهد . خود امیر دوست محمد خان باینکه نهایت دوستی و صمیمیت را نسبت بانگلیسها نشان میداد ولی هیچ وقت بیل

(۱) این اسکندر خان در آتیه با شورش همی بازی کرد که در موقع خود اشاره بشود.

(۲) عن الوقایع ص ۱۴۵ (۳) در این تاریخ لرد روبیل بدولت انگلیس پیشنهاد نمود که

بکنار تایلرمان و افغانستان بدون دخالت دولت انگلیس با هم کناره یابند. کردن ص ۲۲۰

خود راضی نمیشد که یک نفر انگلیسی وارد افغانستان شود و در پهنای بطماء دستور میداد که غوام را بر علیه آنها بشوراندند (۱).

انگلیسها مایل نبودند بگذارند امیر شیرعلی بایک چنین سوابقی بامارت افغانستان برسد. آنها از امیر شیرعلی متنفر بودند و امیر شیرعلی نیز از آنها روگردان و ناراضی بوده و معلوم نیست دولت ایران بچه مناسبت و برای چه در این تاریخ چه قبل از مرگ دوست محمد خان و چه بعد از مرگ او مجدداً هرات را تصرف نمود و برای چه باینکه انگلیسها از امارت امیر شیرعلی ناراضی بودند در تعیین حکومت هرات علاقه شان نداد؟ و چرا برای استخلاص پسرهای سلطان احمد خان کوشی نمود؟ در این باب بعدها اشاره خواهم نمود.

اما اوضاع افغانستان بعد از امیر دوست محمد خان: امیر شیرعلی بعد از فراغت از امور هرات با پسرهای سردار سلطان احمد خان غازم قندهار شد و از آنجا بکابل رفت زمستانرا بدون اتفاق موئی گذارید در بهار سال بعد مخالفت برادرهای او شروع گردید. سردار محمد افضل خان حاکم بلخ و سردار محمد اعظم خان حاکم خرم اول کسانی بودند که شروع بمخالفت نمودند. امیر شیرعلی بکننده قشون عکمل برای سرکوبی آنها اعزام داشت اول با سردار محمد اعظم خان معادف شد و او را شکست داد وی بخاک هندوستان پناه برد و در دوال ینکی و ظیفه خوار حکومت هندوستان شد بعد خود امیر شخصاً برای گرفتن سردار محمد افضل خان قشون کشید قبل از اینکه جنگ شروع شود بناموینی سردار محمد افضل خان را باردوی خود دعوت نمود و در آنجا گرفتار کرد و پس از اصلاح امور بلخ و نواحی آن سامان بمقر امارت خود مراجعت نمود. طولی نکشید که این بار سردار محمد امین خان برادر قبی او بر علیه امیر قیام کرد.

راجع باین جنگ نویسنده عین الوقایع شرحی می نویسد من عین آنرا در اینجا نقل میکنم: «در سال ۱۲۸۱ هجری (مطابق ۱۸۶۵ میلادی) سردار محمد امین خان با لشکریان خود در قلعه قندهار بحوالی کلات خلیجالی حاضر و مصمم کلزار شد اما

امیر شیر علی خان اردوی بزرگ خود را تحت ریاست سردار محمد علیخان بمقائله سردار جلو فرستاد و خود به تصرف کلات مشغول شد دو لشکر یکدیگر نزدیک شد پس از چند شلیک پیاپی که فاصله بین طرفین بانگ ماضی رسید نخست سردار محمد علیخان سردار محمد امین خان پیغام داد که عمو جان ترداعیه پادشاهی داری و منم میخواهم مملکت و سلطنت پدرم را زیاد کنم تقصیر سپاهیان بیچاره چیست اگر مردی ودعوی شجاعت میکنی یا میدان تا من و تو شخصاً نبرد کنیم اگر تو بر من غالب آمدی هر آینه سپاه و ترخانها من از آن تو خواهد شد ، و اگر من بر تو غلبه کردم مملکت و سپاه تو ضمیمه سپاه و مملکت پدرم خواهد بود در این صورت خون مردمان یگانه را نباید بگردن گرفت و آنها را بهم انداخت . بعضی رسیدن این پیغام سردار محمد امین خان که مرد غیور و شجاع و میدان طلب بود بفرستاده سردار محمد علیخان گفت برو برادرزاده جوان من بگو در نبرد با تو حاضریم بسم الله در آی میدان کارزار که مرد و نامرد شناخته شود این جواب عمو که برادرزاده رسید تنها از صف سپاه بجانب میدان تاخت درحالیکه تلوار برهنه بقصد جان عمویش در دست داشت از آن طرف هم سردار محمد امین خان تفکجه سرقاشی را یا چخماق یا لا کشید در دست گرفته بقصد جان برادرزاده سواره بعرصه میدان تاخت و دو لشکر از جانب بکران سبقت آن دو نفر بودند که این دو نفر از گرد راه یکدیگر رسیدند سردار محمد علیخان تلوار برهنه بگردن عمویش زد و سردار محمد امین خان تفکجه حاضر را بپسند برادرزاده اش آتش فاد هردو از صحنه یکدیگر بجاك هلاك افتادند . (۱)

امیر شیر علی خان از این مطلب بطوری افسرده و پریشان شد که بیژاری از امارت و اقتدار جست و همه روزه بتأسف قتل پسر جوان و برادر جوان خود گریه و زاری بسیار کرد و نادم از کرده خود شد اما در محض قندهار قهراً باطاعت امیر شیر علی خان درآمد .

در کتاب عین الوقایع این جنگهای داخلی افغانستان را مفصل نگاشته است اشاره به تمام آنها لزومی ندارد اینک خلاصه میکنم .

امیر شیر علی چندی افسرده و در دریای غم و اندوه گرفتار بود و مدت توقف او در قندهار طول کشید. در این بین امیر عبدالرحمن خان فرزند سردار محمد افضل خان جمعی را دور خود گرد آورده پلخ را قبضه کرد و در این بین نسبت جنون بامیر شیر علی خان داده شد و این خبر شهرت عجیبی پیدا نمود. در این بین سکند شمال افغانستان عموماً بامیر عبدالرحمن خان گرویدند. سردار محمد اعظم خان نیز با عده جنگی بار ملحق شد. در سال (۱۲۸۱ قمری - ۱۸۶۵ میلادی) کابل را متصرف شدند.

این پیش آمدها وقوع کابل بار دیگر امیر شیر علی را بحرکت آورد. عده متواری شده قشون خود را از نو جمع آوری نموده بطرف کابل روان شد. در محل شیخ آباد این دو لشکر بهم رسید. جنگ سختی بین آنها در گرفت. در نتیجه امیر شیر علی شکست خورده متواری شد و اردوی او بدست امیر عبدالرحمن خان افتاد و سردار محمد افضل خان پسر امیر عبدالرحمن خان که در بند امیر شیر علی خان بود آزاد شده. دو برادر افضل و اعظم با يك برادر زاده امیر عبدالرحمن خان فاتحانه بکابل ورود نموده. سردار محمد افضل خان را بامارت افغانستان اعلان نمودند.

سردار محمد اعظم خان مرد مجرب و کمر آزموده بود. در زمان حیات مرحوم دوست محمد خان در قضایای سیاسی طرف شور و مشورت او قرار میگرفت. در این موقع حقاً امارت حق او بود، ولی از آنجائیکه محمد افضل خان بزرگتر بود، جلوه تمام فداکاریها را هم امیر عبدالرحمن خان مینمود، صلاح در این بود، که محمد افضل خان بامارت افغانستان انتخاب شود.

مؤلف عین الوقایع جزو سوانح این ایام (۱۲۸۱ قمری - ۱۸۶۵ میلادی) چنین

مینویسد :

در این تاریخ محمد اعظم خان شکایت زیادی از انگلیسها داشت. از بد رفتاری و سوء سلوک رجال دولت انگلیس ناراضی بود، و حال آنکه در عهد مرحوم دوست محمد خان واسطه دوستی بین پندوش یا انگلیسها همین سردار بود، و در زمان بلوای هندوستان عموم اهالی پنجاب مایل باطاعت و تبعیت دوست محمد خان بودند، که کما فی السابق ضمیمه افغانستان بشود. سردار محمد اعظم خان دای نداد و نگذاشت استدعای آنها قبول شود.

امیر شیرعلی خان پس از شکست و فرار چندی در قندهار بود و بعد از آن به ایران فرستاده شد و در آنجا پسر خود محمد یعقوبخان را با یکصد هزار نفری بایران فرستاد و در موقعی بود که شهریار ایران در ظاهر بهزم زیارت مرقد حضرت رضا عظیم خراسان میرود راجع به مسافرت محمد یعقوبخان بایران و رسیدن او بحضور پادشاه در مشهد شرحی در سفرنامه خراسان ناصرالدین شاه در تاریخ ۱۲۸۴ هجری قمری جزو اخبار سیزده ربیع الاول ۱۲۸۴ مینویسد :

«ظهير الدوله يار جسته سردار محمد يعقوبخان والى هرات را كه بته بوسی آستان مهر لسان آمده بود با تمام بزرگان و اعيان هرات و افغانستان بحضور مبارك مشرف ساخت سردار بطالار خروانه احضارشده، بعد از ادای تعظیم و تکریم زبان بدعا و ثنای وجود عالی جود ملوکانه گشوده معروض عاكفان حضور اقدس شهرباری داشت که سبب از این شرفیابی اظهار چاکری و اطاعت و انقیاد و ارادت است ، هرگاه رأی بیجا ضیای خروانی اقتضا فرماید این بنده را در رکب اتور بخدمت دیگر افتخار فرمایند در نهایت شاکر و سرور خواهد بود . اعلیحضرت همایون شاهنشاهی سردار معزی الیه را مورد توجه و تفقد خروانه داشت چنین مقرر داشتند :

«سردار - خاطر همیون ما همواره از ملاقات امثال شما چاکر زادگان حقیقی و دولتخواهان صمیمی خورسند و محظوظ است، و در نهایت مشغوف و سرور هستیم که سردار شیرعلیخان را مانند شما پری عاقل و رشید و خیرخواه و صدیق است که شایسته رجوع هر خدمت و مشفق اعطای هر گونه نعمت باشد و اگر چه همه وقت طالب آن هستیم که شما را حاضر حضور بینیم و مورد الطاف موفور داریم ولیکن از آنجا که ولایت هراترا همیشه چون شما والی ذی شأن و حاکمی کامل و کاردان لازم است خاطر خطیر مبارك را بدان راضی میداریم که شما از رکاب دور باشید و در انتظام امور سرحد و آسودگی رعیت و ملت آتشفحات بکوشید ، و باعث آسایش دعا گوینان و و چاکران دولت گردید . » سردار بشکرانه این خطاب لطف آمیز شکر مراحم و عنایت شاهنشاهان را بجای آورده و اعلیحضرت پادشاهی بجانب ظهير الدوله و محمد رحیم خان قاجار توجه فرمود مقرر داشتند خوانین و اعظم افغانه را در خاکپای همایون

معرفی نمایند پس ایشیک آقاسی باشی ایشانرا بدین موجب در حضرت همایونی معرفی نموده هر یک بهراخور حال خویش بتوجه و عنایت از اندازه یش بهره یاب و مفتخر آمدند . «

در اینجا اسامی عده ای از اعیان و اعظم افغانستان و هرات و خوانین و سرکردگان و رؤساء و بزرگان را ذکر نموده و علاوه میکند :

«همراهیان سردار اضافه بر آنانیکه معروض اقتاد معادل هشتصد نفر سواره و پیاده بودند . «

سردار یعقوبخان جوانی من بیست سال آراسته بعقل و کمال است سیمائی نیکو و وضعی مؤدب و آراسته دارد ، نظر باز دیدار امیدواری و افتخار سردار یعقوبخان یک توپ سرداری مقبول دوز اعلی از جامه خانه خاص در حق ایشان مرحمت شد و بعضی عطوفت ملوکانه بتوسط محمد تقیخان پیشخدمت خاصه از مشارالیه احوال پرسی کرد و عکاسباشی را مقرر داشتند که عکس سردار و همراهانش را انداخته بحضور مبارک بیاورد . « (صفحه ۲۸۹ تا ۲۹۳) در صفحه ۲۹۴ مینویسد :

«بهنگام ظهر امین الدوله و ظهیر الدوله و دبیر الملک با سردار بهادرخان و یعقوبخان شرفیاب حضور مبارک گشته چون ایشان مرخص شدند بهادرخان در ثانی مشرف گشته پیشکش والی هرات را که رأس اسبان ترکمان ممتاز و در دست یراق تپ طلا و ده طاقه شال کشمیری و چند توپ آقاری اعلا و غیره بود بخاکپای مبارک تقدیم نموده مقبول خاطر مرحمت مظاهر ملوکانه گشت و بهادرخان بمواطف خسروانه مفتخر و سرافراز آمدند . «

در صفحه ۲۹۵ مینویسد :

«در این شب امین الدوله بر حسب امر همایونی ، والی هرات و سران و بزرگان افغانرا میهمان طلبیده لوازم میزبانی را بنحویکه در حور و در نهایت لایق و سزاوار بود معمول داشت .

در هیجدهم ربیع الاول ۱۲۷۴ که ناصرالدین شاه عازم چمن قهقه بود در خارج شهر سردار یعقوبخان که باتمام سواران صف کشیده بودند یکبار دیگر رکب ظفر

انتساب را زیارت کرده و شکر عنایت و مراحم اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بجای آورده بسمت مقصد و اوطان خویش معاودت نمودند . (صفحه ۲۹۹) .

در عین الوقایع جزو سوانح سال ۱۲۸۴ هجری و قمری (۱۸۶۷ میلادی) مینویسد :
 «سردار شاهنوازخان و سردار اسکندر خان پسران سردار سلطان احمدخان که از کابل و راه سیستان ورود کرده بودند توسط مظفرالدوله بین راه طهران برکاب همایونی پیوسته بودند با موکب همایونی بمشهد آمدند سردار محمد یعقوبخان هم تناب شد در وسط شهر منزل دادند و اعلیحضرت شهربار ایران نهایت مرحمت مهربانی را حد یاره آحاد و افراد و سرداران و بزرگان افاغنه مبذول داشت و اسب کهری از کمند خاصه سردار محمد یعقوب خان بذل فرموده و در این روزها قسح الله بك فیروز گوهی که از همراهان محترم سردار محمد یعقوبخان بود ضمناً سردار شاهنوازخان قول همراهی در تسخیر هرات داد و او را مطمئن نمود و تشویق در حرکت از مشهد و عزیمت بسمت هرات نمود آنهم شبانه از راه تربت حیدریه متوجه هرات شد . سردار محمد یعقوبخان خبر یافته معجلاً بطون اینکه اجازه حاصل نموده باشد از راه سنك بست بسمت هرات عازم شد و از بین راه بریمنه بحضور شهربار ایران فرستاد که حرکت بی اجازه من بجهت این کردار سردار شاهنوازخان بود اکنون خدا حافظی از حضور مبارك میخواهم . اعلیحضرت شاه از خیالات یهوده سردار شاهنوازخان خیلی متعجب شده و امر بگرفتاری فرمود سه یوم فاصله او را تربت حیدریه دستگیر نموده تحت الحفظ بمشهد فرستادند .» (۱)

قول و مساعدت پادشاه ایران ، به محمد یعقوبخان ، روح تازه بقلب افروخته امیر شیر علیخان دمید ، جدیت و جتیش او برای بنمت آوردن اعانت افغانستان ، از این بعد زیاد میشود . در این موقع است ، که دولت انگلیس متأسف است چرا در معاهده پاریس ۱۸۵۷ میلادی بین ایران و انگلستان ، ماده یاضلی وجود ندارد ، که تواند در این تاریخ ، از دخالت ایران در امور افغانستان ، جلوگیری کند . مقصود از این متأسف ، این است که چرا در آن تاریخ این پیش بینی نشده ، از اینکه اگر خود امیر

افغانستان و ملت افغان بخواهند از دولت ایران اطاعت نموده جزء قلمرو ایران شوند، شرطی در معاهده دولین وجود ندارد که دولت انگلیس، بموجب همان شرط مانع از الحاق افغانستان بایران شود.^(۱)

در همین تاریخ است که سیاست عدم مداخله انگلیس در امور داخلی افغانستان تغییر میکند، و نسبت بدولت ایران متغیر شده، بجلب امیر شیرعلیخان اقدام میکند، و در این تاریخ است که بدلرد لارنس اعتبار مخصوص داده میشود، بافغانهایی که تمایل بدولت ایران نیستند پول و اسلحه بدهند، و دولت ایران را تحت ضمیمه قرار داده و در خلیج فارس علناً اظهار مخالفت میکنند در قضیه بحرین دخالت نموده به میری ایران بی احترامی میشود که شرح تمام اینها در فصل بعد خواهد آمد.^(۲)

اما بقیه داستان جنگهای داخلی افغانستان، بعد از مراجعت سردار محمد یعقوبخان از مشهد، در این موقع با جدیت مخصوص بدر و بر هر دو بجمع آوری لشکر کوشش میکنند، و یک اردوی منظمی تشکیل میدهند و با محمد افضلخان و محمد اعظمخان و امیر عبدالرحمن خان بنای جنگجویان را شروع میکنند، این بار همجای فتح و فیروزی با امیر شیرعلیخان است، چونکه شهرت پیدا میکند که شهریار ایران با امیر مذکور موافق و مساعد میباشد.

مقتل این احوال، محمد افضلخان وفات میکند، و سردار محمد اعظمخان با موافقت امیر عبدالرحمنخان با مارت افغانستان تعیین میگردد و سکه بنام او زده میشود.

اما از آنطرف امیر شیرعلیخان باتکای دولت ایران قدری بهم زده پیش میآید رشادتهای امیر عبدالرحمنخان و فتاکریهای رؤساء کابل نتوانست این بار از هجوم و حمله امیر شیرعلی و محمد یعقوبخان جلوگیری کند، بالاخره مطلوب امیر شیرعلیخان شد بر برادر او و عمرو، باعدمای از طرفداران خودشان بطرف ایران رهسپار میشوند و هرچه حال دولت انگلیس آنها را بخاک هندوستان دعوت کردند مقبول

(۱) رالتون: «انگلیس- روس در شرق»، صفحه ۱۹۳ و صفحه ۲۶۲.

(۲) رالتون صفحه ۱۱۰، ایضاً دادویل تاریخ هندوستان جلد ششم صفحه ۴۰۶.

یقتاد^(۱) ناچار از راه نوشکی متوجه سیستان شدند ، در سیستان از آنها پذیرایی کاملی شد ، با احترام عازم مشهد میشوند ، در آنجا نواب حشمت الدوله ، بامر شهریار ایران پذیرائی و مهمانداری خوبی درباره آنها میفول میدارد ، و چندی در مشهد متوقف میشوند و بعد از چندی سردار عبدالرحمن خان از والی خراسان ، در خواست میکند بطرف ترکستان برود و مقبول میافتد ، و سفارش لازم برای او توشه شده که سرحداران با او مساعد باشند و امیر محمد اعظم خان نیز عازم طهران میگردد ، و در سال ۱۲۸۲ هجری (مطابق ۱۸۷۰ میلادی) در شاهرود مریض شده بدروود زندگانی گفت و در همانجا مدفون گردید.

امامیر شیرعلیخان در این هنگام فاتحانه وارد کابل گردید ، در تمام افغانستان برای این فتح که نصیب امیر شیر علیخان شده بود جشن های بزرگی گرفته شد ، چراغانی مفضل نمودند . باردیگر امیر شیرعلیخان صاحب قدرت و نفوذ در تمام مملکت افغانستان گردید ، در این هنگام است که مجدداً انگلیسها به امیر شیر علیخان نزدیک شده او را جلب مینمایند زیرا که فتوحات این بار امیر شیر علیخان بواسطه نفوذ و مساعدت معنوی دولت ایران بوده اگر بدینمنوال میگذشت امیر شیر علیخان کاملاً مطیع دولت ایران میگردد و سردار محمد یعقوبخان که در مسافرت خراسان طرف توجه پادشاه ایران شده بود در این عقیده باقی بود که باید افغانستان در تحت اطاعت دولت ایران قرارگیرد و بهمین نظر بود که بین پدر و پسر در همین موضوع بهم خورد اختلاف پیدا شد در نتیجه سردار محمد یعقوبخان قهراً از پیش پدر بیرون آمد بهرات رفت و بایک رشادت و شجاعت مخصوص در تحت اطاعت و اوامر دولت ایران والی هرات شد و هر قدر قشون و استعداد نیز از کابل برای سرکوبی او فرستادند تمام آنها مغلوب گردیده بکابل مراجعت نمودند و محمد یعقوبخان در هرات با استقلال تمام حکومت مینمود^(۲)

(۱) مین الوقایع صفحه ۱۶۵

(۲) در این تاریخ باز منب شیعه در هرات روشی گرفت و با سخن تکایا اقدام نمودند و تکیه معروف حاجی ملا محمد صادق ، در این ایام ساخته شد . مین الوقایع صفحه ۱۶۶ .

در این تاریخ ۱۲۸۷ هجری (مطابق ۱۸۷۰ میلادی) روابط حسنه بین امیر شیرعلیخان و حکومت هندوستان طوری که انگلیسها آرزو داشتند از نو برقرار شد. (۱) والی بودن هرات تحت نفوذ دولت ایران و مطیع بودن والی آن بشهریار ایران مخالف صلاح دید و منافع دولت انگلیس بود، بهر وسیله که لازم بود میبایست هرات از تحت نفوذ دولت ایران خارج شده ضمیمه قلمرو افغانستان گردد، و با بودن سرداری مانند امیر یعقوبخان والی، ممکن نبود این کار انجام گیرد بنابر این چون بزور ممکن نشد این سردار رشید را مطیع گردانند لازم شد از راه خدعه و تزویر داخل شده این جوان لایق را بکابل دعوت نمایند، این حیلہ مؤثر واقع شد امیر یعقوبخان دعوت پدر را قبول کرد، وقت رفتن محمد ایوب خان برادر خود را جانشین قرار داده خود بکابل عازم شد، بمحض ورود مورد غضب امیر شیر علی واقع شده گرفتار و محبوس گردید، بهادرخان معروف که در جزو وقایع خراسان شرح او گنشت و در واقع همه کلام محمد یعقوبخان بود بحکم امیر شیر علی خان مقتول گردید. همینکه این خبر، سردار محمد ایوبخان رسید فوق العاده از این بیش آمد متالم شد، و او نیز مانند برادر برضد پدر قیام کرد.

امیر شیر علی از این واقعه باز متوحش شد، یکمده از بزرگان کابل را برای استمال او بهرات فرستاد، از آنجمله شیردل خان ایشیک آغاسی بود، پس از ورود به هشت فرسنگی هرات سردار محمد ایوبخان به تصویب ابناء خود فرستاد مشارالیه را دست بسته بامپ لاغری سوار کرده بشهر هرات وارد کردند و از آنجا تحت نظر بکوهستان ایران فرستاد. (۲)

این خبر که بامیر کابل رسید، غضبناک شده امر داد هرات را بقر و غلبه تصرف کند، همینکه قشون کابلی، نزدیک هرات رسید، سردار محمد ایوبخان صلاح در جنگ ندیده با چند نفر از خواص خود بجانب مشهد متوجه شد و هرات نیز برای امیر-شیر علی مسلم گردید.

(۱) تاریخ زندگانی لردلارنس جلد دوم.

(۲) من الوقایع صفحه ۱۷۱

در این هنگام است که امیر شیر علی از طرف فرمانفرمای هندوستان وعده
میشود و در محل انباله، بین این دو نفر ملاقات دست میدهد و قرار دادی بین آنها
برقرار میگردد، و در مراجعت سی هزار دست اسلحه و ملبوس نظام جهت اعانت
افغانستان بقیمت مناسبی بدست می آورد، و سپاه کابل را با همان اسلحه و لباس انگلیسی
مسلح مینماید.

قدرت و نفوذ امیر شیر علیخان بعد از این ملاقات خیلی بالا می آید و
بلقب معین الدوله ملقب ساخت، دستگاه سلطنت بر پا کرد، و برای اعانت هندوستان
سلکت چهار وزیر معین نمود و یکی از آنها را لقب صدر اعظم داد و این شخص
در مهریکه برای خود نقش کرده بود این عبارت در آن حک شده بود: *و خطیر اعظم*
افغانستان.

علاوه بر اینها، اصول نظام دولت انگلیس را هم در افغانستان ایجاد کرد، کتاب
و دستورهای نظامی دولت انگلیس را بزبان افغانی ترجمه کرده و در میان قشون افغانستان
معمول داشتند، و قشونهای سواره و پیاده بر طبق آن مشق میکردند: (۲)
در عرض چند سال روابط و مرادده فرمانفرمای هندوستان با امیر شیر علی زود
بازدید گذاشت و مدام تعارفات بود که بین آنها رد و بدل میشد. این ترتیب تا سال
۱۲۹۵ هجری قمری (مطابق ۱۸۷۸ میلادی) ادامه داشت و پس از آن باز سیاست
دولت انگلیس نظر بمصالح هندوستان و قضایای دیگر نسبت بد افغانستان تغییر کرد
و این نیز در اثر ریش آمدها و اتفاقات سیاسی است که باید به آنها اشاره شود و در فصل
بعد خواهد آمد.

(۲) در این تاریخ پادشاه ایران براحضائی میرزا حسین خان سپهسالار در پایتخت
های اروپا سیاحت مینمود و در انگلستان از او پذیرائی شایان بعمل می آمد شرح آن بیاید.

فصل سی و هفتم

روسها در ممالك آسیای مرکزی

در جلد دوم تاحدی سیاست دولتی روس و انگلیس در آسیا اشاره شد، سوانح و اتفاقات آن ایام، تا صلح ۱۸۵۶ که در خانمه جنگ کریمه بود شرح داده شده است. برای اینکه رشته سخن بدست خواننده افتد، بطور مختصر با اتفاقات چند سال گذشته اشاره میشود.

از اوایل قرن نوزدهم میلادی، دولت انگلیس بخوبی حس کرده بود که در آسیا حریف میدان روسها نیست، ولی مهارت و مال اندیشی رجال انگلستان بوسائل ممکنه از پیشرفت آنها جلوگیری میکرد، اگر در آسیا حریف آن دولت نبودند ولی دسته بندی دولت انگلیس در اروپا سد محکمی در جلو پیشرفت دولت تزاری ایجاد مینمود با اینکه فرصت های بسیار و بسوقی برای روسها پیش میآمد ولی انگلیسها آن فرصت ها را بدو وعده های خشك و خالی از دست آنها میربودند.

در ثلث اول قرن نوزدهم میلادی، دولتی ایران و عثمانی در اثر تحریکات رجال سیاسی انگلستان بدست نظامیان روس صدمات بی شماری دیدند، و هر دو ضعیف شدند، در نتیجه، هر سه دولت، یعنی روس و ایران و عثمانی متوجه شدند، سیاست دولت انگلیس برای نفع خویش این سه دولت را بجان هم انداخته است و يك دشمنی بسیار

خطرناکی بین آنها ایجاد نموده است .

اگرچه فهم این سیاست غدار قریب سی سال طول کشید ، و هر سه دولت پس از آن سالیان دراز این حقیقت را درك کردند ، و دوستانه با هم کنار آمدند ، در نتیجه نفوذ دولت انگلیس در این ممالك بکلی از بین رفت .

در سال ۱۸۴۲ دست عمل سیاسی انگلیس از ایران و عثمانی و افغانستان و ترکستان بکلی کوتاه شد ، و رجال سیاسی و نظامی انگلستان برای مدتی به سیاست بیرون ممالك کنار ماندند .

در اروپا نیز دسته بندی بر ضد دولت روس در آن تاریخ عملی نبوده ، چونکه دولت فرانسه از پیش آمدهائی راجع بمصر نسبت بانگلیسها غضبناك بود . دولتين آلمان و اطریش نیز نمی توانستند در آسیا كمی بدولت انگلیس انجام دهند كه از تردید شدن روسها بممالك آسیای مرکزی جلوگیری شود . در واقع در این تاریخ انگلیسها از این حیث بکلی بیچاره شده بودند . یكاند طریقی كه برای چاره خطر روسها باقی نمانده ، تیرنگهای سیاسی است كه در بكار بردن آنها رجال سیاسی انگلستان همیشه مهارت حیرت انگیزی از خود نشان داده اند . در این تاریخ نیز مهره سیاست را ماهرانه بطور مؤثری حرکت دادند ، و نتیجه آن این بود كه سال ۱۸۴۴ نیکلای اول امپراطور روس را بلندن دعوت نمودند .

دولت انگلیس بذیرائی كلملی از امپراطور روس بدندن عمل آورد و امپراطور روس با لرد ابردرین^(۱) در باب اوضاع متزلزل امپراطوری عثمانی مذاكره كرد و پیشنهاد نمود هر گاه امپراطوری عثمانی زو با ضمه حلال گذاشت دولتين روس و انگلیس با هم مشور خواهند نمود ، چه رویه عملی باید اتخاذ شود و يك قرارداد جوانمردانه^(۲) راجع

(1) Lord Aberdeen .

(2) The Earl proposed that in case of Turkish collapse, Russia and England should consult as to what should be done. Gentlemen's agreement to this effect.

(An Encyclopaedia of world History. By W. L. Langer. P-333)

باین موضوع برقرار گردید .

در این تاریخ محرك اصلی دعوت دولت انگلیس از امپراطور روس بلندن این بود که نمایندگان سیاسی و نظامی روسها در کابل پیدا شده بودند و در خلیج استراباد و جزیره آشوراده پناهگاه نظامی برای خود تهیه کرده بودند ، هیچ بعید نبود يك اتحاد سری هم بین دولتین ایران و روس ایجاد شده امیر کابل نیز باین اتحاد دعوت شده باشد .

هرگاه این اتحاد صورت عمل بخود میگرفت نفوذ سیاسی و قدرت نظامی دولت انگلیس در هندوستان متزلزل میگردد ، چونکه در این تاریخ دولت انگلیس غیر از هندوستان در سایر ممالك آسیا نفوذ سیاسی و نظامی خود را از دست داده بود . (۱)

در بلندن پاسبیون ماهر انگلستان امپراطور روسیه را با بخشش های فراوان البته از ممالك عثمانی و ایران ، راضی و خوشحال نموده بقول خودشان با قرارداد «جوانمردانه» روانه اش کردند . اما در باطن مشغول نقشه شدند که در نقاط دیگر جهان جائیکه کشتی جنگی انگلیس بتواند به سہولت در آنجا قشون پیاده کند و با کمک يك یا دو دولت اروپائی جنگ را در موقع مناسبی آغاز کند .

مساعدتهای جدی دولت انگلیس با قاپلئون سوم و رساندن او بتاج و تخت فرانسه همه برای این بود که قوای نظامی فرانسه را بکمک خود در جنگ با روسیه آماده کند .

برگزیدن میرزا آقاخان نوری بصدارت ایران و تحبیب دوست محمدخان و رساندن او بامارت افغانستان برای همین مقصود بود .

(۱) سر هنری راولنسون در سال ۱۸۷۵ بسوانح این ایام اشاره کرده گوید :
 « ما هنوز هم از شکست نظامی و از دست دادن نفوذ سیاسی خود بدین ممالك در رنج و عذاب هستیم . » اینك مین عبارت خود او :

(.. still more in regard to its effect on our 'prestige' from which indeed we are still suffering - (England and Russia in the East.) By Sir Henry Rawlinson. P. 142)

موقع مناسب جنگ با روسیه رسید، قوای نظامی فرانسه، با قوای جنگی انگلیس، دست بدست داده روسها را در جنگ کریمه کک و افری زدند و سرودست آنها را شکستند و به آرزوی خود رسیدند و دولت روس را برای چندی فلج کردند و حرکت آنها را بطرف ممالک آسیای مرکزی عقب انداختند.

برای انگلیسها در ایران و هندوستان گرفتاریهایی پیش آمد که از آنجمله جنگ با ایران و انقلاب هندوستان بود، اما روسیه شکست جنگ کریمه را زود جبران کرد، مقاومت شیخ شاملدا در قفقاز درهم شکست، راه خود را بممالک آسیای مرکزی باز نمود، بقول رالنسون، بعد از رفع غائله شیخ شاملد مقابل روسها از رود ارس، تا سند و برای رسیدن آنها به هندوستان مانعی وجود نداشت.

سرهنری رالنسون در کتاب خود راجع سیاست روس و انگلیس در شرق گوید: «ما روسها را در اروپا شکست دادیم و ارکان قدرت و نفوذ آنها را در میان ملل اروپا متزلزل کردیم ولی در میان آسیا نتوانستیم از شهرت و اقتدار آنها بکاهیم. در صورتیکه روس آسیا نیز میبایست ضربه سختی از ما چشیده باشد و تا حال نچشیده است. هرگاه در جنگ کریمه یکمده قشون انگلیس را بجای قشونهای عثمانی بکار برده بودیم و عمده کفخی بکمک داغستانها فرستاده بودیم^(۱) بدون هیچ اشکالی ایالات ماوراء قفقاز همشان از تحت نفوذ روسها خارج شده بود در این باب چندین نقشه مفید در سال ۱۸۵۵ دایر بعملیات جنگی در قفقاز، تهیه شده به لرد کلارندون^(۲) پیشنهاد شد، متأسفانه

(۱) Sir Richard Francis Burton این شخص یکی از رجال معروف انگلستان است. فارسی و عربی را بخوبی میدانست، کتاب الفایله را از عربی در ۱۶ جلد یا انگلیسی ترجمه نموده است در میان ایرانیان و اعراب بنام الحاج عبدالله بوشهری معروف است حتی همدستان وی نیز او را بانگلیسی بودن نمی شناختند در زمان جنگ کریمه لرد پالمراستون او را مأمور کرمان نمود، وی نیز در آنجا يك عمده چهار هزار نفری از کرمان را آماده نمود که رفته بشیخ شاملد ملحق شوند، فقط چیزیکه مانع اجرای این نقشه شد صاف ناخاسته جنگ کریمه بود (تاریخ زندگانی ریچارد برتون)

در این تاریخ و ذی امور خارجه انگلستان بود Lord Clarendon (2)

عناد و حادث دولت فرانسه مانع از اجرای آنها گردید . دلیل آنها این بود که فرانسویها اظهار میکردند نتیجه این جنگها تماماً به نفع دولت انگلیس است فقط قداکاری و تلفات قتون نصیب قوای فرانسه میاشد . (۱)

در سال ۱۸۴۲ فرصت خوبی بدست روسها افتاده بود که یامانی میتوانند در آسیای مرکزی برای خود دوستان ثابت بدست آورند ، از آنجائیکه هیچوقت سیاست عاقلانه درپیش نداشتند ، پیوسته مقنون بخششهای فراوان رجال دولت انگلیس واقع میشدند که همیشه از ممالک دیگران بخل و بخشش مینمود ، همینکه زمینه را حاضر میکرد ، فوراً تمام آن عهد و میثاق را که بسته بود زیر پا میگذاشت و طرف را ذلیل و بیچاره میساخت .

نیکلای اول امپراطور روس ، در مدت بیست سال اول سلطنت خود ، خدمات زیاد بدولت انگلیس انجام داد ، بافتار نظامیان خود بممالک اسلامی ایران و عثمانی ، قوای نظامی آنها را درهم شکست ، وقتی که متوجه خطاهای خود شد با هر دو دولت ایران و عثمانی روابط حسنه ایجاد نمود . در نتیجه دول اسلامی نفوذ سیاسی و اعتبار نظامی انگلیس را ازین بردند .

در سال ۱۸۴۴ میلادی که دولت انگلیس نیکلای اول را بمنین دعوت نمود ، نفوذ دولت انگلیس در ممالک آسیای مرکزی بکلی از بین رفته بود لرد ابردین که قرارداد جوان مردانه‌ای با امپراطور روس در میان نهاد همان لرد مخظم که در سال ۱۸۵۴ که صدراعظم انگلستان بود بدولت روس اعلان جنگ داد . در این جنگ قوای نظامی روس که سی سال تمام نیکلای اول در ایجاد آن کوشیده بود و يك قوه فوق العاده نظامی در اروپا بشمار میرفت در مدت بیست و يك ماه در هم شکست و خود امپراطور روس نیز از غم و اندوه این پیش آمد درگذشت . (۲)

(1) England and Russia in the East (By Sir Henry Rawlinson P.272)

(۲) جنگ کریمه : در پیست و هشتم مارس ۱۸۵۴ انگلیس و فرانسه بدولت روس

بقیه پاورقی در صفحه بعد

اگر چهره و سها در جنگه کریمه شکست خوردند و لی نقشه خودشان را در آسیای مرکزی از دست ندادند همینکه دولت انگلیس را در هندوستان گرفتار دیدند با اجرای نقشه خود دیرینه خودشان شروع کردند . در این تاریخ دیگر هیچ نگرانی نداشتند . در پی آب و علف و قسمت های سوزان ترکستان را بایک سرعت فوق العاده عبور نموده خود را بجلگه های وسیع و حاصل خیز اوزبک ها رسانیدند .

در سال ۱۸۵۸ صاحب منصب معروف روسها جنرال اگناقیوف (۱) مأمور گردید که به بلاد درهما سال هیئت های علمی تشکیل داده بهرات فرستادند . خانیکوف (۲) بعدها شهرتی پیدا کرد مأمور تحقیقات جغرافیائی شرقی نواحی ایران شد (۳) حال دیگر برای روسها اسباب کفرآماده بود . از اوضاع و احوال این ممالک اطلاعات کافی در دست داشتند . از عده قوای جنگی و جمعیت هر قسمت و وضع زندگانی آنها احصائیه صحیحی در دست آنها بود .

در این تاریخ چهار دولت جداگانه در ترکستان دارای استقلال بودند : « ۱- بخارا » ، « ۲- خیوه » ، « ۳- سمرقند » ، فرمانروایان این ممالک روسها را در فاصله های خیلی دور از قلمرو خود تصور میکردند ، و باور نمیکردند ، روسها ممالک

بقیه پاورقی از صفحه پیش

اعلان جنگه دادند . در سوم جون همان سال دولت اطریش بدولت روس اولیما توم میهنکده باید قوای روس از یالکان خارج شود . در ۱۴ جون دولت اطریش با دولت عثمانی متحد میشود . در ۲۶ ژانویه ۱۸۵۵ دولت ساردین به طرفداری انگلیس و فرانسه داخل جنگه میشود . در دوم ماه مارس ۱۸۵۵ نیکلای اول امپراطور روس وفات میکند الکساندر دوم جانشین او میشود و در ۲۸ سپتامبر ۱۸۵۵ روسها تسلیم میشوند ؛ در ۲۵ فوریه ۱۸۵۶ کنفرانس پاریس تشکیل میشود ، مذاکرات تا ۳۰ مارس ادامه پیدا میکند ، و معاهده پاریس در این تاریخ بسته میشود و جنگه کریمه پایان مییابد .

(۱) General Ignatieff (2) Khanikoff.

(۳) تحقیقات خانیکوف در این ممالک قریب دو سال طول کشید و در نتیجه دو جلد کتاب مفید راجع بممالک آسیای مرکزی مخصوصاً راجع بایران و تواد ایرانی در سال ۱۸۶۲ در پاریس بطبع رسید .

باین سهولت و آسانی از آن دشت‌های سوزان بی آب و علف عبور نموده داخل درخاک آنها شوند و عقیده داشتند بواسطه قبور مزارهای اولیاءالله که در آن ممالک واقع شده صاحبان همان مزارها یگانه مدافع وطن آنها هستند ، چونکه این اولیاءالله در زمان حیاتشان صاحب کرامت بودند و اعمال خارق‌العاده از آنها بظهور میرسید و یقین داشتند از برکت قبور این مردان خدا، کفار نزدیک سرحدات آنها نتوانند آمد و اما روسهای کافر بدون اینکه کسی از آنها جلوگیری کند آمدند و خیلی هم نزدیک شدند ولی این اولیاءالله از خود معجزه نشان ندادند .

در سال ۱۸۶۰ يك عده قوای روس تحت فرماندهی **گلوخوسکوف** (۱) بیست هزار نفر قشون **خوقندی** را در محل **اوزون آقاج** شکست داد و قلعه محکم آنها را موسوم به **توخماق قلعه** تصرف نمود و قلعه محکم نظامی **قازالا** را در ساحل رود **سیحون** نظامیان روس برپا نمودند .

در سال ۱۸۶۱ قلعه موسوم به **یانی گرجان** را تصرف نموده پست نظامی **چولیک** را برقرار نمودند .

در سال ۱۸۶۲ چندین یارقشوت‌های خوقند از روسها شکست خورد .

در سال ۱۸۶۳ قوای جنگی خوقند در شهر موسوم به **حضرت ترکستان** مرکزیت پیدا کرد و عقیده سکنه خوقند ، این شهر بواسطه مزار شریف **سلطان خواجه احمد** از هر نوع تعرض کفار در امان است ، ولی چندان طول نکشید که در مقابل گلوله‌ریزی توپهای نظامیان روس ، شهر مزبور تسلیم شد ، و قشون خوقند مجبور شد در محل دیگر بنام **چم کند** که نسبتاً قلعه متین‌تر و محکم بود قرار بگیرد و دفاع کند، با اینکه در استحکام آن فوق‌العاده سعی شده بود مالم این حال در راه اکبر همان سال بدست روسها افتاد (۲)

مقارن همین اوقات برای دولت روس، گرفتاری فوق‌العاده نظیر انقلاب هندوستان، در لهستان پیدا شد .

(۱) General Gloukhovskoe

(۲) انگلیسی و روس در شرق تألیف رالتون صفحه ۱۷۸

این واقعہ ، در عالم سیاست ، یکی از شاہکارهای سیاسی است ، فضلا داخل شدن در شرح آن خارج از موضوع است ، ولی این واقعہ نیز بہ سیاست شرقی روسہا ارتباط نزدیک دارد ، چہ خود روسہا بہتر میدانستند ، کہ تحریک انقلابیون لہستان از چہ منبعی تقویت و تحریک میشود ، این بود کہ در سال ۱۸۶۴ با یک بی رحمی فوق العادہ انقلاب لہستان را خاموش کردند و در این موقع یک ضربت شدیدی بہ ملت لہستان وارد آمد کہ باین زودیہا قابل جبران نبود . (۱)

در این تاریخ ، دولت انگلیس ، نظریہ منافی کہ برای خود در حفظ استقلال و تمامیت ممالک اوزبک نشین فرض می نمود ، این اقدام دولت روس را در تصرف شہرهای مهم خوقند با نظر ترس و بیم مشاہدہ میکرد . چہ در این تاریخ و چہ قبلا و چہ بعدا داخل در اقدامات مفصل شد کہ در فصل آیندہ بد آنہا اشارہ خواہد کردید . اما با تمام این مخالفتہا ، روسہا تصرف تمام ممالک آسیای مرکزی را بدون اشکال میدانستند و در مقابل خود حریف پرزوری نمیدیدند ، این بود کہ با عجلہ و شتاب برای تصرف آنہا تجهیزات می نمودند .

چارلز ماروین ، کہ بعدا صاحبت زیادی از او خواہد شد ، بیش از سایر نویسندگان انگلیسی این پیشرفتہای روسہا را در انگلستان تشریحات و ہیاہوئی در اطراف آن راہ انداختہ است .

در این ایام مینویسد :

« در سال ۱۸۶۵ جنرال **چیرنايوف** (۲) تا شکنراقبضہ کرد ، در سال ۱۸۶۶

(۱) در این هنگام انگلیسہا علمدار سیاست اروپا بودند ، خیلی ہم از لہستان طرفداری نمودند ، دولتین فرانصہ و اطریش را ہم با خود ہمراہ نمودہ بدولت روس اعتراض کردند در این موقع بیزمارک از دولت روس طرفداری کرد و روسہا را با این اقدام جلب نمود و این اساس دوستی روس و آلمان شد شرح آن بیاید .

**Political And Social History of Modern Europe By .
Carton J.H.Hayes vol. 2: P 457**

(2) General Tcherneieff

جنرال رومانوفسکی^(۱) چهل هزار قشون امیر بخارا را شکست فاحشی داد و قلاع خجند را گلوله باران کرد، در سال ۱۸۶۷ ایالت حاکم نشین ترکستان روس تشکیل گردید و جنرال کافمن^(۲) برای حکمرانی این قسمت از طرف امپراطور روس معین شد، در سال ۱۸۶۸ صرفند بحیثه تصرف دولت روس درآمد و قوای جنگی امیر بخارا در این سال کاملاً از روسها شکست خورد، در سال ۱۸۶۹ بندر معروف کراسنودسک^(۳) واقع در ساحل شرقی بحر خزر بچنگ روسها افتاد و این بندر دومین مرکز عملیات جنگی روسها را که خیال داشتند بطرف هندوستان حمله کنند تشکیل می دهد.

در سال ۱۸۷۰ جنرال آپراموف^(۴) باقی مانده قوای بخارا را که بنقول خودشان یاغی شده بودند مغلوب نمود، در همان سال بنای بندر مهم میخائیلوفسک^(۵) که ابتدای راه آهن ماوراء بحر خزر از آنجا شروع میشود گذاشته شد، در سال ۱۸۷۱ در قسمت شرقی ناحیه گولجه که متعلق بمملکت چین بود بتصرف امپراطور روس درآمد، از طرف قسمت غربی، ممب رود اترک و آن قسمت هائیکه بمحل قزل آزوات منتهی میشود جزو متصرفات دولت روس شد. خلاصه در سال ۱۸۷۲ اقدامات جدی روسها برای تصرف خیره شروع گردید^(۶)،

پروفور و امیری^(۷) که در فصل آینده باصل و نسب او و خدماتیکه برای دولت انگلیس انجام داده است اشاره خواهد شد در کتاب معروف خود موسوم به مبارزه آینده دول برای تصرف هندوستان مینویسد :

« در آن هنگام که خبر فتوحات بی دری روسها در ممالک آسیای مرکزی باروفا میرسیدن در آن زمان در لندن بودم، اتفاقاً چند هفته قبل از رسیدن خبر سقوط تاشکند بدست روسها، لرد پالمراستون را ملاقات نمودم، این ملاقات برای من دارای یکتووع

(1) General Romanovski .

(2) General Kaufmann

(3) Krasnovodsk .

(4) General. Apramoff :

(5) Michaelovsk .

(6) Reconnoitring Central Asia By C. Marvin P. 55.

(7) Arminius Vambery .

افتخار بود که يكچنين مرد بزرگ سياسی دولت انگلیس با دقت تمام بمطالب من گوش میداد ، (۱) من آنچه را که میدانستم با بیان ساده از نزدیک شدن ویشرفت روسها در آن ممالك و دست یافتن آنها برود جیحون شرح دادم ، لرد محظم در جواب من جزو مطالب دیگر اظهار نموده گفت :

« اهالی مجارستان مانند سکنه لهستان ، کله گرم و با حرارتی دارند ، (۲) چندین نسل باید آمده و گذشته باشند تا اینکه روسها بتوانند سدهای تاتار را شکسته بممالکی که بین بخارا و هندوستان است برسند ،
وامبری در اینجا علاوه کرده میگوید :

« در حقیقت من مردم آریا این مرد سیاسی این حرف را جدی ادا میکرد یا اینکه نیت شوخی داشت ، زیرا از تحقیقاتیکه لرد پالمراستون از جزئیات مینمود ؛ با آنچه که اظهار کرده بود مخالف بود ، در هر حال آن خونردی که در ملاقات اول نشان میداد ، بعد از اشارت یانیه پرنس گورچاکوف (۳) حالت او تغییر نمود ، « پروفور و امبری علاوه میکند :

« این مسئله را باید بخاطر سیرد روسها هر اقدامیکه میکند با اهمیت آن کاملاً آشنا هستند قبل از اینکه دیگران از آنها توضیح بخواهند خودشان آن توضیحات را قبلاً میدهند .

در هر حال فعلاً پرچم عقاب دولت امپراطوری روس به تمام ممالك آسیای مرکزی از بحر خزر در قسمت غربی تا آسیای صغیر در قسمت شرقی و از سیری در شمال ، تا داشت ریگستان ترکستان در جنوب سایه افکنده است ، و میتوان گفت که دولت امپراطوری روس باستیلای تمام ممالك آسیای مرکزی تقریباً موفق شده است .

عقیده ملل اروپا نسبت به سکنه این ممالك : « تاتار » ، « قالماق » ، « قرقز » ،

۱ پروفور و امبری تازه از مسافرت بخارا و خیوه و افغانستان مراجعت کرده بود

شرح آن یابید .

(۲) وامبری اهل مجار بود .

خوب نیست آنها را وحشی میدانند و از فتوحات روسها در آن صفحات خوشوقت هستند. با اینکه نظر ملل اروپا نسبت باین طوایف خوب نبوده و پیشرفت روسها را در این قسمت‌ها تقدیر میکردند، عکس تمام اینها، انگلیسها از پیش آمدن روسها در این نواحی کمال نگرانی را داشتند و آنچه ممکن بود میکوشیدند که از نزدیک شدن روسها بسرحداث هندوستان جلوگیری کنند.

در سال ۱۸۵۹ دولت انگلیس پس از سه سال جدیت فوق‌العاده و فداکاریهای بی‌حساب توانست انقلاب هندوستان را بخواهاند و تا رفت سیاست دیرینه را تعقیب کند چند سالی طول کشید و در این مدت روسها کار خود را تمام نموده و به تمام ترکستان دست انداخته بودند، تقریباً بر تمام انواع طبیعی و غیرطبیعی در آن اراضی به آب و علف غلبه نموده خودشان را به سواحل و جلگه‌های رود میحون و جیحون رسانیده بودند، و این یثروبها در نظر سیاسيون انگلیس وحشی تولید نموده بود که سابقه نداشت.

تا این تاریخ انگلیسها تصور می نمودند عبور قشونهای روس از داخله ایران خواهد بود، هرگز باور نمی کردند روسها بتوانند بطوایف وحشی ممالک آسیای مرکزی قایق آیند و آنها را باین عجله و شتاب مغلوب کنند حتی بعضی از سیاسيون مطلع آن دولت خیال میکردند اقلاً چند سالی وقت لازم است که روسها بتوانند این ملل را مغلوب نموده بسرحداث شمالی افغانستان برسند، رجال سیاسی و نظامی دولت انگلیس برای عبور روسها از ایران موانعی زیاد می شمردند، از آن جمله طوایف یابان گرد و ایلات چادر نشین آن که بهترین قشونهای مدافع ایران بشمار میرفتند و چنین می پنداشتند که مغلوب کردن آنها بسیار مشکل میباشد، چونکه هیچوقت آنها بطور اجماع در یک جا جمع نخواهند آمد که در مقابل روسها سدی تشکیل بدهند، ولی جنگ آنها از قبیل جنگهای ایلیاتی و جنگ و گریز است و در زیر هر سنگ پاره پنهان شده اسباب زحمت قشونهای مهاجم را فراهم خواهند آورد. (۱)

مغلوب نمودن این نوع جنگجویان برای قشونهای منظم بسیار مشکل است،

علاوه بر این‌ها معابر کوهستانی ایران و ساختن راههای شوسه، عبور قشون اجنبی را بمراپ سخت‌تر خواهد کرد، این بود که از راههای ایران ایمن بودند و میدانستند که قشون روس با آسانی نمیتواند از ایران عبور نموده به هندوستان حمله کند. از این بابت سیاستون انگلیسی آسوده خاطر بودند و همچنین در قسمت‌های ترکستان نیز بمراپ، امیدواریدان زیاد تر بود از اینکه روسها بتوانند بموانع طبیعی و غیر طبیعی این قسمت‌ها دست یابند.

خود روسها نیز این مطلب را حس کرده بودند که عبور از ایران باین سهولت برای قشون آنها ممکن نیست، موانع زیادی در ایران برای خود تصور نمودند. علاوه بر این راه ساده‌تر و سهل‌تری در ترکستان بدست آورده بودند که با آسانی میتوانند بشمال افغانستان نفوذ پیدا کرده بمقصد خویش که عبارت از رسیدن بر حداثت هندوستان باشد نایل شوند.

نکته عمده متنفذ درباری دولت نزاری نیز باین فکر کمک میکردند که نفوذ روس تا هندوستان یابد توسعه پیدا کند. در این باب کتابها و مجلات مخصوص انتشار پیدا کرد و باین فکر را تأیید نمود از اینکه قصد دولت روس رسیدن به حول و حوش هندوستان میباشد. این بود که دولت انگلیس نمیتوانست در مقابل این تفکرو تبلیغات متنفذین درباری امپراطور روس خود را بی‌علاقه نشان بدهد.

سیاسون آزموده و مال‌اندیش ملت انگلیس کاملاً متوجه این جریانات و حرکت دولته روس بودند و قدم بقدام حرکت و مقاصد روسها را میدانستند و مقام جاسوسهای ورزیده و تعلیمات یافته آنها در اطراف وجوایب آسیا پراکنده بودند که نقشه کامل مقاصد روسها را بطرف هندوستان بدست می‌آوردند.

یکی از این اشخاص ورزیده سیاست که مأموریت مخصوص در ترکستان داشت موسوم به **کاپیتان فرد بوردنابی** (۱) است که مسافرت او به ترکستان معروف میباشد. این صاحب منصب آزموده در کتاب خود موسوم به (مسافرت سواره به خیمه) مینویسد:

(۱) Captain Fred Burnaby.

« کتابی که اخیراً در پترزبورگ بطبع رسید مصنف آن، قسمت عمده کتاب خود را وقف مسئله روس و هندوستان نموده مطالب آن درست مطابق با همان موضوعاتی است که من قبلاً شنیدم و نویسنده آن در این باب چنین میگوید :

« تفوق وضع فعلی ما (روسها) چنان است که ما از این جا بهتر میتوانیم هندوستان انگلیس را تهدید کنیم ، سابقاً این خیال جزو تصورات بود ولی امروزه دارای حقیقت میباشد . قسمت هایی که در آسیای مرکزی بدست آورده ایم برای ما حکم يك منزل بین راه را دارد که در آنجا برای استراحت چندی توقف نموده ایم . در واقع این منزل در سر راه ما به هندوستان میباشد که در آنجا استراحت نموده قوای خود را تجدید کرده برای اقامت در زمان پول اول ، امپراطور روس ، (۱۸۰۰ میلادی) رفتن به هندوستان از راه خشکی تصور میشد که قابل امکان میباشد امروزه این کار بر مراتب بهتر انجام میشود . در این مدت ما چه قدر راه خود را بمقصد نزدیک کردیم . حال دیگر قاره آسیا نمیتواند بین دو تین انگلیس و روس اسباب نزاع باشد . امروز فقط محتاج يك جنگی است که اوضاع درهم و برهم دول اروپا پیش بیاورد ، در این هنگام است که ما برای حفظ منافع خود از مجاور بودن خود به هندوستان استفاده کامل بکنیم و از این موقعیت خود که در آسیای مرکزی بدست آورده ایم برخوردار شویم .

در مملکت پهنای هندوستان علاوه بر انگلیسها ، ملت های دیگری هستند که در حال انتظارند که با ما برخورد کنند ، آنها ملل خود هندوستان هستند . کمپانی شرقی انگلیس در آن مملکت چیزی نیست جز اینکه يك گیاه زهرداری است که بطور غیر طبیعی در آن مملکت زرخیز نشانده است يك گیاه طفیلی است که شیره زلدگانی سکنه آن سرزمین را که در جهان در حاصله خیزی بی نظیر است دارد میکشد ، برای کندن این گیاه مضر فقط زور و استعداد لازم است ، خود سکنه آن مملکت این زور و استعداد را در سال ۱۸۵۷ بکار بردند ولی بواسطه نداشتن مهارت کافی نتوانستند آنرا ریشه کن کنند .

حال آن ملت بلادیند علیل ، انتظار يك طیب ماهر را میکشد که از شمال برای نجات او خواهد رسید . طبعاً مدتی نیز باید بگذرد که آن ملت خسته بتواند اقدام دیگری نظیر اقدام سال ۱۸۵۷ را شروع کند . اگر قیام ملت هند منحصر با انقلاب داخلی باشد که در هر گوشه از هندوستان بروز کند يك چنین انقلابات را دولت انگلیس می تواند بسهولة خاموش کند ، اما وقتی که این هیجانها از خارج نیز از طرف يك منبع مهمی تقویت شود آتوق است که سرتاسر آن مملکت پهناور يك شعله موزان مبدل خواهد شد ، در این هنگام است که برای دولت انگلیس بسیار مشکل خواهد بود از قوای بومی که عده آنها بالغ بر ۱۲۴۰۰۰ نفر است استفاده کند .

کاپیتان در خانمه ، نقل قول از مندرجات کتاب فوق الذکر کرده گوید: « این است نظریات کاپیتان ترفتیوف^(۱) که در کتاب معروف خود موسوم به (روس و انگلیس در شرق) اظهار میکند . »

در این تاریخ که کاپیتان بورنابی در ترکستان به نفع انگلیسها سیاحت مینمود ، هنوز روسها که کاشغر و خیوه و بعضی نواحی دیگر را در ترکستان به تصرف خود دریاورده بودند که تهدیدات آنها نسبت به هندوستان برای انگلیسها بیشتر محسوس شود . بورنابی گوید :

« حال اگر دولت انگلیس اقدام کند میتواند روسها را از ممالك آسیای مرکزی بیرون کند . ولی اگر غفلت کرده بگذارد روسها جلوتر بروند بدون تردید خطر آنها برای هندوستان حتمی است . آنوقت دیگر قوای دولت انگلیس در هندوستان برای جلوگیری کفای نخواهد بود و آن قوائیکه حال در نظر دارد بتواند آنها را در مقابل روسها ملح کند ، روزی خواهد رسید که روسها آنها را علیه خود انگلیسها ملح خواهند نمود . »

اینک چنانکه در فصلهای آینده ملاحظه خواهید نمود روسها کاشغر ، خیوه

(1) Captain Terentyeff - Russia and England in the East P. 7.

و مرو را هم بتصرف خود در آورده تا چند فرسخی شهر هرات پیش آمده‌اند و
 مجاهدت‌های دولت انگلیس برای جلوگیری در آسیا مفید واقع نشد یا نتوانستند از
 پیشرفت روسها جلوگیری کنند . هرگاه انگلیسها از راه دوستی وارد نشده بودند که
 به نصیحت سعدی عمل کنند^(۱) امروز اوضاع جهان این نبود که ما معااهده می‌کنیم .
 (سال ۱۸۷۵) .

فصل سی و هشتم

توجه دولت انگلیس به ترکستان

قریب بیست سال دولت انگلیس از اوضاع ترکستان بی اطلاع بود -
ارمنیوس وامبری - مختصری از شرح حال او - چارلز ماروین - اعزام
وامبری به ترکستان - اشخاص معروف که به ترکستان اعزام شدند -
وامبری در لباس درویش با يك قافله بخارایی پیاده عازم ترکستان
میشود - شرح این سفر - مسافرت کاپیتان ماریس - مأموریت کننل
بیکر - ماکماهون و شوپلر امریکائی - ماکماهون در اردوی روس
- در شهر خیوه - شوپلر در بخارا - مأموریت معرمانه کاپیتان تاپیر -
مسافرت کننل ماک کریگور بخراسان - مأموریت کاپیتان فرد بورنابی
به ترکستان - مأموریت کاپیتان یوتلر در لباس اهل چین

از سال ۱۸۴۲ که قشون انگلیس در افغانستان شکست خورد و تمام آنها تانفر
آخر بدست افغانها هلاک گردیدند ، نفوذ سیاسی و نظامی دولت انگلیس در تمام این
نواحی از بین رفت ، حتی در هندوستان نیز تأثیر بزرگ داشت . انقلاب سال ۱۸۵۷ ملت
هندوستان ، از همین تاریخ شروع گردید .

در اثر این شکست ، ملت هندوستان بیدار شد ، بیش خود استدلال کرد ملت چند
ملیونی افغان چگونه توانست قشون انگلیس را در وطن خود مغلوب کند ، ماهندی ها
با این جمعیت گیر هندو و مسلمان ، چرا نتوانیم آنها را از وطن خود اخراج کنیم .

این داستان حیرت انگیز تاریخی رایکی از زعمای ملت هند بنام سوار کار^(۱) در کتاب خود موسوم به « انقلاب ملت هندوستان ، برای استقلال هند » شرح داده است .^(۲)

جنگ کریمه ، جنگ با ایران ، انقلاب هندوستان ، دولت انگلیس رامدتها گرفتار کرد ، و قتیکه از این گرفتاریها خلاص شد ، روسها از دشتهای سوزان آسیا عبور کرده خودشان را بنواحی حاصلخیز ترکستان رسانده بودند . در این مدت دولت انگلیس از اوضاع این معالک بکلی بی اطلاع بود .^(۳)

هنوز رفتار وحشیانه امیر بخارا نسبت بدو نفر از صاحب منصبان دولت انگلیس از خاطرها فراموش نشده بود ، « استودارت و کونولی . »^(۴) بعدها که در سال ۱۸۴۲ دکتر جوزف ولف^(۵) برای استخلاص این دو نفر صاحب منصب انگلیس به بخارا سفر کرد فقط ناعه شهریار ایران با امیر بخارا بود که دکتر ولف را از مرگ نجات داد .^(۶) این بی خبری از اوضاع ترکستان ادامه داشت ، تا اینکه در سال ۱۸۶۳ یکتفراز اهل مجارستان بنام ارمنیوس وامبری که بعد ها شهرت زیادی در اروپا پیدا نمود این مشکل را برای دولت انگلیس حل کرد .

این مرد رشید و باعزم مجارستانی از استانبول حرکت کرده خود را به تهران رسانید

(1) Savarkar

(2) Indian War of Independence.

(3) For forty years.... n t a single englishman set foot in Bokara.

برای مدت چهل سال حتی يك نفر هم از ملت انگلیس قدم بخاک بخارا نگذاشت: نقل از

کتاب لرد کرزن موسوم به روسها در آسیای مرکزی، صفحه ۱۶۶

(4) Stoddart and Conolly.

(5) Dr. Joseph Wolff

(۶) (به صفحه ۵۰۴ جلد دوم مراجعه شود)

واز آنجا به همراه يك عده بخارائی و اهل خيوه كه از حج مراجعت مینمودند در لباس فقر و درویشی ییاده برای افتاد، قسمتی از آسیای مرکزی را سیاحت نمود و از آنجا بهرات رفت پس از آن در سال ۱۸۶۴ خود را بلند رسانید و اطلاعاتی را كه جمع آوردی نموده بود در اختیار لرد پالمراستون كه در آن اوقات صدراعظم انگلستان بود گذاشت.

وامبری در سال ۱۸۳۲ در یکی از شهرهای نواحی رود دایوب، مشغول شده در جوانی استعداد مخصوصی در آموختن زبانهای خارجی از خود نشان داد در وطن اصلی خود مجارستان چندین زبان اروپائی را فراگرفت، از آنجا باستانبول رفت. مدتی بفرافتن زبانهای شرقی مشغول بوده غالباً بکتابخانههای استانبول رفت و آمد داشت، رفته رفته خود را مانند يك ترك حاسبی یا يك افندی خالص استانبول معرفی نمود. طولی نكشید داخل در خدمت رسمی دولت عثمانی گردید و در وزارت امور خارجه عثمانی بسمت مترجمی مشغول شد و مدتش سال تمام در این سمت خدمت كرد. در این مدت اطلاعات خود را در زبانهای شرقی تكمیل نمود و خود را برای خدمات مهمتری آماده ساخت. در این هنگام است كه انگلیسها بوجود او احتیاج پیدا كردند و او را برای اتمام خدمت مهمی انتخاب نمودند.

قبل از شرح خدمات آرمینیوس وامبری بدولت انگلیس، لازم است يك نویسنده انگلیسی را در اینجا معرفی كم، این شخص بنام چارلز ماروین معروف است.^(۱) این مصنف انگلیسی چندین كتاب بطور راجع به سوءنیت روسها نسبت به هندوستان نوشته است،^(۲) در ذیل این صفحه بچند جلد از آنها اشاره نموده ام. راجع بشرح مسافرت وامبری از كتاب این مصنف بنام «اطلاعاتی درخصوص آسیای مرکزی» نقل خواهم نمود.

چارلز ماروین در این كتاب^(۳) اسامی عده اشخاص معروف را كه هريك از آنها

(1) Charles Marvin.

(2) Russian advance Towards India 1882. (Russians at the Gate of Herat.) (Russian at Merv and Herat) Reconnoitring Central Asia 1881. (Railway Race to Herat 1885) (3) Reconnoitring Central Asia.

مقامی ارجمند در قشون هندوستان داشتند و تحت عناوین مخصوصی بممالك آسیای مرکزی اعزام شدند ذکر میکند و نتیجه تحقیقات و تحقیقات هر يك را جداگانه شرح میدهد ، از آنجمله بمافرت وامبری نیز اشاره میکند:

« وامبری اولین کسی است که پس از بیست سال از طرف دولت انگلیس باین مأموریت اعزام میشود. چون این مأموریت بسیار خطرناک بوده اولیای امور آن دولت راضی نمیشدند یکنفر انگلیسی باین مأموریت فرستاده شود.»

وامبری شرح این مسافرت را در سفرنامه خود بنام «مسافرت در آسیای مرکزی» که در سال ۱۸۶۴ در لندن بطبع رسیده است (۱) تفصیلاً بیان میکند. اینک مختصری از داستان مسافرت او که چارلز ماروین در کتاب خود آورده است.

ماروین مینویسد :

«از سال ۱۸۶۰ روسها جدیت‌های فوق‌العاده در قسمت‌های ترکستان از عملیات خود نشان میدادند ، در آن سال و سال بعد (۱۸۶۱ و ۱۸۶۲) در آن قسمت‌ها بفتحات بزرگی ناائل شدند، بیم آن میرفت، خوفند، بخارا و خیوه نیز بدست روسها فتح شود، دولت انگلیس در این ایام بی‌اندازه در وحشت بود و خیلی مایل بود اطلاعات صحیح از آن قسمت‌ها درست داشته باشد. این است که این فال نیک بنام وامبری زده شد چونکه وامبری را ممکن بود بجای یکنفر مسلمان معرفی نموده و بآن ممالك فرستاد ، شاید موفق شده و اطلاعات صحیح از عملیات روسها تحصیل کند.»

ماروین گوید:

« مدت بیست سال بود دولت انگلیس اطلاع صحیح نداشت که روسها در آن ممالك مشغول چه اقدامی هستند.

(1) *Travels in Central Asia. Journey from Teheran across the Turkoman Desert on the east shore of the Caspian Khiva, Bokhara, and Samarcand performed in 1893. By Arminius Vambery. London 1864.*

تا سال ۱۸۴۱ گفتون اعزامی حکومت هندوستان با افغانستان از افتانها شکست
خورده بود، یکنه صاحب قنصلان لایق و اشخاص مجرب باین ممالک اعزام شدند ،
این اشخاص عبارت بودند از : فرزر^(۱) کونولی^(۲) برنس^(۳) وولف^(۴) ابوت^(۵)
شکپر^(۶) تامسن^(۷) و فریه^(۸).

دولت انگلیس بوسیله این اشخاص اطلاعات مفیدی بدست آورده بود، ولی این
اطلاعات در این تاریخ کافی نبود، بعلاوه از سال ۱۸۴۳ تا سال ۱۸۶۳ دیگر کسی از طرف
دولت انگلیس باین نواحی بد مأموریت نرفته بود، از شکستی که ملت افغان بقتون
انگلیس وارد آورد دیگر چشم سپاهیان و سیاحان انگلیسی ترسیده بود، مخصوصاً در
قضیه گرفتاری و قتل کاپیتان کونولی و کلنل استودارت در بخارا که با بدترین وضعی
آنها را بقتل رسانیدند .^(۹) بنابراین دیگر سیاحان و مأمورین سیاسی از رفتن باین
ممالک وحشت داشتند ، حکمران این ممالک بکنوع خوف و وحشتی از توحش و
بربریت خودشان در اذهان اروپائیا تولید نموده بودند و تصور میشد خطرات فوق العاده
زیاد در این ممالک برای اروپائیا فراهم استو کسی جرأت نمیکرد بطرف آن نواحی
قدم بردارد . بدتر از مدمات راد، گرفتاری و معیبت بزرگ این بود که انسان را اسیر
نموده بنام غلام و برده در بازار عمومی بمعرض فروش میگذاشتند.

وامبری قبل از اینکه یک چنین مسافرت خطرناکی اقدام کند ، مشغول شد
اطلاعات کاملی از اوضاع واحوال این ممالک دارا شود. اول از شهر استانبول بطرف
ایران حرکت کرد، قریب یکسال در تهران اقامت نمود و تحقیقات خود را تکمیل کرد،
بعد خود را بشکل یک درویش فقیر و زولیده ای در آورده بایستخافله بخارائی و ترکستانی
که از زیارت بیت الله مراجعت نمودند پای پیاده همراه آنها براه افتاد.

در این جا اشاره بد آرتور کونولی کرده شرح میدهد که چگونه این صاحب منصب

(1) J. Baillie Frerar. (2) Captain A Conolly (3) A. Burnes.

(4) Dr. J. wolff. (5) K. E. Abbott. (6) Richmond
shakespeare. (7) Taylour Thomson. (8) J. P. Ferrier

(۹) تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس جلد دوم صفحه ۵۰۸ .

نظامی انگلیسی در سال ۱۸۲۹ میلادی (۱۲۴۵ هجری) از تبریز با لباس بازرگانی با مقدار زیادی مال التجاره حرکت نموده میان ایل تراکمه رفت، بعد علاوه میکند که چگونگی باید مدتی عادت و رفتار شرقی را تقلید نمود.

وامبری شرحی از درویش شدن و پوشیدن لباس فقر و معاشرت خود با درویش و فقراء و زندگی، آنها حکایت میکند و میگوید:

«اروپائیها در غذا خوردن، آب نوشیدن، خوابیدن، نشستن، ایستادن، خندیدن، گریه کردن و آه کشیدن در ایما و اشارات و حرکات دیگر با شرقیها فرق کلی دارند، من در حال حاضر که سالها از آن تاریخ گذشته است و قتی که آن ایام را بخاطر میآورم لرزه بر اندامم می افتد و موهای بدنم راست می ایستد. چگونگی در روزهای اول مجبور بودم با زحمت های زیاد، تمام آن عادات و رفتار خود را تغییر داده عادات و حرکات شرقیها را یاد بگیرم، و در روزهای اول، تقلید از آنها برای من چقدر مشکل بود، روز اول که با آن وضع و هیكل از طهران براه افتادیم من مجبور بودم بایک عده فقیر همراه باشم و همراه آنها از میان شیعه های متعصب عبور نمایم و عادت و اطوار خود را فراموش کرده رفتار و حرکات آنها را تقلید کنم، در راه مازندران، بعضی روزها از اول صبح تا غروب آفتاب باران می بارید و خیلی هم باران تند و شدید بود و این لباس مندرس و کیف مرا سراپا خیس میکرد و تازانو در میان گل و لجن راه می پیمودم و از قافله عقب نمیمانم، در عین حال مواظب اعمال و حرکات خود بودم و هنگام صحبت دقت داشتم چیزی از من سر نزنند که مخالف با عادات و صفات شرقی باشد و دقت داشتم که در وقت صحبت از حرکات دستهای من سوزنی حاصل نگردد و اغلب ناچار بودم بعنوان درد بازو و آرنج، دستهای خود را در پهلوی خود بدون حرکت نگاه دارم، پس از چند روز دستها عادت کرده از حرکت افتادند.

با همه خستگی راه و گرسنگی مجبور بودم شبها غذای سنگین نخورم و صبحا هنگام خواب از فشار معده حرقهای پرت بر زبان آورم که کلمات اروپائی باشد و و همراهان من از شنیدن آنها بمسلمان بودن من سوزان پیدا کنند، روزی یکی از فقراء همراه به تفسیر خواب من ایراد کرد، دیگری که نبأ دنیا دیده بود گفت تفسیر خواب

ترکها چنین است در استانبول من مکرر غیر خواب آنها را شنیدم.

يك روز شخص بخارائی به بازوهای من در وقت وضو گرفتن خوب دقت کرده گفت عجب! بازوهای این مردند بازوی منی و نه بازوی مرد شیعه بهیچیک شباهت ندارد، موهای بازوی او گرد آستین دور زده، در صورتیکه موهای بازوی شیعه بواسطه آنکه روزی اقل از سه بار وضو میگیرند میل بسرازیری است، حال اشخاص منی سربالا است چونکه آب وضو از هیچ دست بآرنج کشیده میشود. بعد بین خودشان گفتند این باید يك چیز غیر عادی باشد.

وامبری در ۲۸ مارس ۱۸۶۳ همراه بیست و سه نفر حاجی حرکت نموده از راه مازندران تا سراسر آباد رفت. میگوید: در این تاریخ اوضاع ممالك آسیای مرکزی خیلی تاریک بود احدی از احوال آنجا اطلاع صحیحی نداشت. معروف بود در آنجاها دهها هزار اشخاص بدبخت و بی گناه از ایرانی، افغان و روس در دست سکنه آن ممالك گرفتار بودند و با آنها بانهایت سختی و قساوت قلب رفتار مینمودند و مردم آن ممالك از مسلمانهای بیار متعصب و نادان و ظالم بودند و امراء و سلاطین آنها همه مردمان جبار و خونخوار هستند، مخصوصاً نسبت با اروپائیها، زیرا که نژاد سفید پوست اروپائی، قشونهای آنها را در کنار دزیای اورال مغلوب نموده بودند.

علاوه بر خطرهای مسافرت در این نواحی، برای وامبری خطرات بزرگتر نیز وجود داشت، زیرا که برای رسیدن بمرو، خیره و بخارا لازم بود از يك صحرای بی آب و علف و ناشناس که بین دریای خزر و رود جیحون واقع است عبور کند و این همان صحرائی است که بعدها محل عبور قشون جنرال مارکوف^(۱) که برای تصرف خیره میرفتند واقع گردید، برای گذشتن از این صحرا لازم بود وامبری در میان تراکمه که کراشان فقط قتل و غارت بودشها توقف کند. تراکمه این نواحی هیچ احترامی نسبت بیروار ندارند. هرگاه بدست یکی از این تراکمه میافتاد تاحیات داشت میبایست در بند آنها گرفتار بماند، و اگر سالماً از خطرات عبور نموده به ترکستان میرسید بعید نبود در خیره یا مرد و پادر بخارا شناخته شود که اروپائی است و در آنحال هرگز برای او

قطعی بود و یا همانطوریکه در خیره اتفاق افتاد ممکن بود امیر یکی از این ممالک او را مجبور کند که همیشه در خدمت او باقی بماند. علاوه بر اینها همیشه این فکر او را اذیت مینمود که مبادا درین راه مسلمانی دروغی او کشف شود و همان حاجی‌ها با اینکه طرفداران خوبی در میان آنها برای خود تهیه نموده بود همانها او را برای این تزویر و دریاقتل برسانند، این خیالها حواس او را همیشه ناراحت داشت. هنگام روز قمت عمده وقت او در صحبت با حاجیها میگذاشت و مناظر عجیب و غریب بین راه تاحدی خاطر او را مشغول میداشت ولی شب‌ها که تمام اطراف او ساکت و آرام بود و فیض خواب همراهش بلند میشد مینویسد:

«تنها در گوشه چادر خود نشسته و یا در صحرائی بی آب و علف شبها بیدار مانده در دریای خیالات بی پایان ترس و وحشت غوطه‌ور میشدم، این اوقات بود که خوف و وحشت بر من غلبه مینمود، مرگ در مقابل من با وحشتناک‌ترین صورت و سیاه‌ترین هیکلی مجسم میشد و در ساعت‌های مستی از شب مرارها نمیکرد. و بایهترین دلیل و منطق سوفسطائی هم نمیتوانستم جریان خود را از چنگال آن رها کنم، آه ... مرگ تصویر، چقدر مرا شب‌ها و روزها در رنج و وحشت نگاهداشته و مرا نمیکردی و دائماً مرا شکنجه میدادی، در آن اوقاتی که میایست از رنج راه آسوده شده کمی استراحت کنم، گرفتار يك چنین ترسی شده خود را در چنگ آن میدیدم و از همان دقایق که گرفتار این نوع خیالات بودم نزدیک بود يك مرتبه حواس من بکلی مختل شود و خود را بیازم، ولی در همان آن بزرگی و استعداد انسان و قدرت و توانائی بشر در مقابل چشم مجسم میشد و نزاع و جنگ طولانی بین من و ترس چندی ادامه داشت تا اینکه بالاخره بسظفرت من تمام میشد، ترس کنار رفته دمی استراحت میکردم، حال هم که آن دقایق را بخاطر می‌آورم، بر حیرت من افزوده میشود، چقدر مشکل بود که خود را راضی کنم بامرگ که هر آن در مقابل من مجسم میگرددند ما نوس شوم و ترسم.»

و امیری در استرآباد نزدیک بود شناخته شود، چونکه مدام روسهای آشوراده بآنجا آمد و شد میکنند و سواحل جنوب شرقی بحر خزر را خوب مراقب هستند.

مینویسد :

دیگی از آنها تانرا دیدانظار تعجب نموده گفت نگاه کن این حاجی فقیر چه قدر سفید است!

روسها خیلی مواظب خود هستند باین حال باز تراکمه آنها را اسیر نموده در بازارهای خیوه و بخارا مانند برده بفروش میرسانند، باینکه انگلیسها مخالف هستند که این ممالک بدست روسها فتح شود و من داخل در بحث این موضوع هم نمی‌شوم که حق با کدام طرف است، ولی هرگاه این ممالک بدست روسها بیفتد نه تنها بحال سکنه این ممالک مفید خواهد بود بلکه برای ممالک مجاور نیز یک نعمت بزرگی است، اگر چه روسها در جنگ با این قبایل خیلی کشتار میکنند و حکومت آنها نواقص بیاردارد به این حال انسان بشر دوست از مشاهده اوضاع تجارت برده فروشی در این ممالک بی نهایت متألم و متأثر میشود و خوشوقت میشود از اینکه بیند تمام این ممالک بتصرف امپراطور روس در آمده است که بندگان خدا از شر سکنه این نواحی آزاد شوند.

در سال ۱۸۴۱ ماژور ابوت^(۱) خود را تا خیوه رسانید، این شخص میگوید از دو میلیون و نیم سکنه آن نواحی هفتصد هزار نفر آنها از اسرا بودند، در شهر خیوه تنها دوازده هزار نفر هراتی و سی هزار نفر ایرانی اسیر بودند. دکتر ولف می نویسد:

«در بخارا از دو میلیون و نیم مردم دویست هزار نفر آنها از اسرا بودند،

هنگامیکه وامبری باحل شرقی بحر خزر که مقر دزدان دریایی تراکمه بود وارد شد (۱۸۶۳) ستوبای قشون روس برای تصرف این نواحی در حرکت بودند و گویا چنین مقدر شده است که تا دمسال دیگر روسها تمام این نواحی عریض و طویل را تصرف شوند و هزارها ایرانی بدبخت و مفلوک و پریشانرا که سالها از خانه و اولادشان دور افتاده بودند آزاد نموده با وطنشان بفرستند.

در گمش تپه که محل سید ماهی تراکمه است وامبری چند روزی توقف نموده میگوید: «شی نمی‌گفتست که از دریا مدای تیر تفنگ شنیده نشود که خبر ورود کشتی‌های تراکمه را اطلاع میداد که با اسرا و اموال غارتی وارد میشوند، من صبح که

(1) K. E. Abbott.

حالت ایرانی‌های بدبخت را مشاهده مینمودم قلبم دردناک میشد . « هرگاه کسی میخواهد احوال پیریشان و دل‌خراش ایرانیها را در این اوقات بداند بکتاب وامبری موسوم بمسوانح و اتفاقات آسیای مرکزی مراجعه کند .

وامبری چند روزی در میان دزدان ترانکه بوده بعد همراه همان جاجیهای بخارائی عازم‌خیوه میشود . در این جا يك نفر افغانی اورا می‌شناسد ولی وامبری بهر شکلی بوده از چنگ او خلاص میشود .

وامبری از گمشده و کنار صحرای قره قوم و از میان ایل یموت و کولکلان و تکه عبور نموده به خیوه میرسد . وامبری گوید : « این ایلات همه دزد و شکارچیان بشر هستند » در این جا وامبری میگوید : « قبلا عده‌ای از سیاحان انگلیسی و روسی به خیوه مافرت نموده‌اند ولی مدتها بود که کسی از اروپائیها قدم باین جاها نگذاشته بود در آن تاریخ خیوه سرحد هندوستان شناخته شده بود و هر انگلیسی وطن پرستی حاضر بود هرگاه روسها بخواهند آنجا را تصرف کنند برای حفظ آن بجنگد . » و علاوه میکند : « وقتی که از دروازه شهر وارد شدیم يك عده از مردم برای ثواب مقداری نان و میوه خشك بهر کسی میدادند ، چونکه سالها بود که چنین قافله حجاج بشهر خیوه وارد نشده بود ، در موقع عبور از بازار ، حاجی بلال تکبیر میگفت ما نیز صدا بصدای او میدادیم و صدای من رساتر از همه بود در حقیقت وقتی که مردم هجوم آورده دست و پای مرا بوسه میدادند من متأثر میشدم بخصوص لباس پاره و مندرس مرا که پارهای آن از اطراف من آویزان بود می‌پسیدند . » خلاصه وامبری یا حجاج در يك کلروان سرا منزل میکنند .

بعضی ورود قافله بکلروان سرا ، مأمورخان برای تحقیقات حاضر شد که سراغی از قافله بگیرد ، باز همان افغان که در گمشده سبب زحمت وامبری شده بود اورا فرنگی معرفی میکند . وامبری گوید : « کم مانده بود من خود را بیازم ولی بهر شکلی بود خودداری نمودم و در این موقع سروصدا در میان مردم افتاد ، یکی مرا جاسوس ، دیگری فرنگی ، آن یکی روس مینامید ، نزدیک بود سر من آشکار شود که يك مرتبه حاجی صالح رسید و مردم را ساکت کرد و مرا يك مرد درویش و فقیر دیندار معرفی نمود

مأمور خان نیز متقاعد شد بنای آشنائی را با من گذاشت ، بعد رفت يك شخص محترمی را آورد که چندی در استانبول بوده ، همینکه این شخص نظرش بمن افتاد بسیار حوشحال شد از اینکه يك افندی را در خیره ملاقات میکند و میتواند از اوضاع و احوال دوستان قدیمی خود از او سؤال کند . « در اینجا برای وامبری قوت قلبی حاصل شد و اطمینان پیدا نمود که فعلا کسی را در خیره دارد که در موقع خطر از او دفاع کند . افغان جور نیز از آنجا رانده شد چونکه يك مللمان پاک‌طینت و ثابت‌العقیده توهین کرده است .

روز دیگر لازم بود وامبری که خود را يك درویش سیاح جهانگرد و صاحب نفس معرفی نموده بود بدیدن خان خیره برود ، همینکه نزدیک سر پرده خان رسید جماعتی که در آنجاها بودند همه کنار رفتند و با احترام باورامدادند ، و نزدیک حرم برای خان نشیده میشد که زنها بیکدیگر درویش استانبولی را نشان میدادند . چونکه درویش می‌آمد که برای خان دعا بکند و از خداوند برای او توفیق بخواهد . خلاصه پس از تعارف با میتر که مقام ایشیک آقاسی را داشت ، قدری توقف نموده ، پس از آن بوامبری اجازه دخول دادند . اولین بار چشم وامبری به سلیم محمد ، خان خیره ، که باو پادشاه خوارزم میگفتند افتاد که در شاه‌نشین جلوس کرده يك متکای اطلس تکیه نموده و عصائی که علامت پادشاهی بود در دست راست داشت . وامبری راجع باحماسات خود در این موقع اشاره نموده گوید : « هیچ اروپائی نمیتواند درك کند که يك شخص فرنگی اسم و مذهب خود را عوض کرده و تغییر لباس داده و در مقابل يك چنین شخص ظالم و مستبدی مانند خان خیره روبرو بایستد و در حق او بعبادت معمول دعای خیر بکند و از خداوند برای او توفیق بطلبد ، و هرگاه این شخص حیار با آن قیافه شوس و نگاد غضب‌آلود بایک چنین اطرافیزی که او را احاطه نموده‌اند این نیرنگ مرا کشف نموده ، بیکباره کار من ساخته شده بود ، بکچین شخص اروپائی را تصور کنید ، جد قدر و تا چه اندازه باید با عصاب خود تسلط داشته باشد که خود را حفظ کند بدون تردید اگر سر من کتف میشد جزای من یا کندن چشم بود و یا اینکه تا چانه مرا زیر خاک کرده مرمومورت مرا با لجن می‌گرفتند و یا اینکه با بدترین وضعی مرا بقتل میرسانیدند .

درویش مصنوعی‌ها، بابت‌ترین طرز و حالتی، دستهای خود را بسوی آسمان بلند کرد و در حالیکه خان و سایرین نیز دستهای خود را بلند کرده‌اند يكسوره مختصری از قرآن خواند بعد حمد و قل‌هواله را بزرگان جاری کرده پس از آن دعای خیر در حق خان بجای آورد و بایک آمین بلند دعا را ختم کرده دستهای خود را برپا کشید پائین آورد، حصار نیز با صدای ملایم قبول باشد گفتند و مجلس ساکت و آرام شد.

بعد، پس از قدری تأمل، بطرف خان رفته، دست‌ها را بهپاده باخان مصافحه نمودند، بعد، چند قدم عقیرفته، تشریفات دعا خاتمه پیدا کرد. خان بنای سئوالات را گذاشت، از قصد درویش پرسید و از صدمه صحرا و خطر ترا که سؤال نمود. و امیری همرا مطابق، جواب گفت و از رنج راه و صدمات همرا شرح داد، بعد علاوه نمود: «امروز در این مجلس، دیدار جمال حضرت خان، همرا اجبران نمود، و مرا از رنج و محنت راه راحت نمود، خلق از مدت توقف درویش در شهر خیره برمید، درویش جواب داد: «قصد دارم اول آرامگاههای اولیاء اله را زیارت کند بعد اجازه گرفته مرخص شود، در باب خرج راه سؤال کرد و مبلغی بدرویش احسان نمود، جواب داد: «مادر اویش در باب مخارج خود هیچ وقت فکر نمیکنیم، این موضوع برای ما اهمیتی ندارد، اتفاس قدس معاش ما را همیشه میرساند. من برای چهار تا پنج روز محتاج بخدا نمی‌شوم، خداوند با علی حضرت خان عمر طبیعی یکصد و بیست سال کرامت فرماید.»

و امیری گوید: «خان بیست و دو (بیست و نهم) برای خرج راضی احسان نمود، من بمنزله آنکه داشتن پول برای درویش گناه است قبول نکردم، در عوض يك الاغ سفید که در این مافرت‌ها پاکش من باشد از خان قبول نمودم، بار دیگر در حق خان دعا نموده از حضور او خارج شده از میان جماعت و از دحام مردم گذشته با عجله بمنزل خود مراجعت نمودم، همینکه خود را در میان چهار دیوار لانه خود دیدم يك نفس راحت کشیده آسوده شدم.»

پس از این ملاقات و امیری در خیره معروف گردید. همه میگفتند يك درویش حق-دوست از استان بولی پای پیاده آمده مزار اولیاء اله را زیارت کند. و امیری گوید: «من دیگر آزاد بودم در تمام نواحی و اطراف خیره بدون زحمت یا اینکه کسی معترض من

بشود رفت و آمد میکردم .

در شهر خیوه معروف شده بودم، روزی نبود که از طرف معروفین شهر بشام و ناهار دعوت نشوم، من نیز قبول می نمودم و با هم سفرهای خود بمنزل آنها میرفتم و در این مہمایها بقدری پلو و غذاهای دیگر فراوان بود که من آرزو میکردم آن نانهای صحرا بادر دیگر نصیب من گردد .

در اینجا باز وامبری اشاره بظلم و تعدی و وحشیگری تراکمه نموده گوید: «رفقار- تراکمه با اسراء فوق العاده ظالمانه است و تصرف این حمالک یا بدعت روس یا انگلیس بکشمکات بزرگی است.» و علاوه کرده میگوید: «بهتر است این قسمت هائیکه مربوط بموضوع هندوستان نیست و جزو سرحدات هندوستان محسوب نمیشود دولت انگلیس مانع نشود و بگذارد روسها آنجاها را تصرف کنند و شرابین غارتگران را از سر مردم بی چاره کوتاه کنند.»

وامبری در خیوه مورد احترام تمام سکنه آن شهر واقع شده بود، هر وقت که در خارج از منزل خود پیدامیشد مردم پول و لباس و خوراکی زیاد یاو احسان میکردند . میگوید: «من مواظب خود بودم که از کسی پول زیاد قبول نکنم و لباسها را هم بقراء قافله خود میدادم .» وامبری دیگر مشخص شده بود، حال صاحب يك الاغ سفید بود و هر جا میرفت سواره بود، میگوید: «پول بقدر کافی برای من جمع شده بود و لباسهای متعدد پیدا کرده بودم و میتوانستم براحثی و آسودگی بمسافرت خود ادامه دهم .» وامبری گوید: «بالاخره آن روز موعد رسید که میبایست از خیوه سفر کنم، يك روز بوشنبه بود که با همراهان خود راه افتادیم عدد زیادی از مریدانی که در خیوه بمن اخلاص پیدا کرده بودند دنبال ما راه افتادند و مقدار زیادی راه همراه آنها آمدند تا اینکه از ما خدا حافظی کرده با چشم های گریان از ما جدا شدند و همینکه ما راه افتادیم آنها مدتها ایستاده دنبال ما نگاه میکردند و میگفتند کی خواهد شد بادر دیگر این قبیل اشخاص مقدس دوباره بمملکت خیوه سفر کنند .»

از خیوه بد بخارا هشت روز راه است، در راه بواسطه کم آبی بوامبری خیلی سخت گذشت است، وامبری سدهفته تمام در میان علماء بخارا توقف نمود، در این مدت در تمام مدارس و محله های معروف و مقدس سیاحت کرد و هر جا میرفت مورد احترام مردم بواقع

میشد با او مصافحه میکردند، او را میبوسیدند و باو احترام میکردند .

در این موقع وامبری بکشمنامه بزرگه بر نهاده و یکجمله آن حمایل انداخته بود خود را بهیککل یکشرد مقدس مللمان باتقوا در آورده بود و از هر جا که میگذاشت مردم بانظر احترام باو نگاه میکردند و احترام فوق العاده آنها از این بابت بود که من از استانبول راه افتاده متحمل اینهمه زحمت شدم زیارت قبر بهاء الدین به بخارا آمدم . وامبری گوید : « باینکه من در این موقع خود را بشکل یکشرد مقدس اسلامی در آورده بودم با این حال باز کان امیر بخارا نیت بمن سوظن داشتند و تصور مینمودند شاید جاسوس اروپائی باشم ، چندین بار مرا بمهمانی دعوت نمودند شاید باین وسیله مرا بشناسند . اما من با احتیاط تمام مواظب خود بودم ، و همیشه در این مجالس يك موضوع مذهبی پیش آورده در آن بحث مینمودم تا اینکه بر آنها یقین حاصل گردد که من مرد مللمان میباشم ، پس از چندین امتحان جدا مرا آزاد گذاشته بودند . » وامبری گوید :

« من اطلاعات لازمه را جمع آوری نمودم . با اعدای از حاجی ها که اهل سمرقند بودند همراه آنها به آن شهر رفتم . »

مسافرت وامبری تا سمرقند شش روز طول کشید مینویسد :

« در همان روز که امیر مظفر الدین از فتح خوقند مراجعت مینمود من نیز در همان روز وارد سمرقند شدم . »

روز دیگر مظفر الدین وامبری را بحضور طلبید در اینجا نیز مانند پیش آمد خیره یو وامبری سوظن پیدا کردند که شاید جاسوس خارجی باشد . وامبری گوید :

« وقتی که به حضور امیر رفتم امیر را دیدم زوی مندی قرار گرفته در اطرافش کتاب و نوشتجات زیادی بود . این شخص غیر از امیر خیره مینمود . بعد از ادای سلام و دعا و ثنا و آمین گفتن امیر یک کلمه آمین را بزبان جاری نمود و بدون اینکه اجازه جلوس دهد پیش رفتند نزد امیر با کسی فاصله قرار گرفتم ، معلوم بود که از این حرکت من امیر ناراضی نبود . من نیز در این موقع با قوت قلب می توانستم صحبت کنم در این موقع ترس من بکلی زایل شده بود . در این بین امیر از من سؤال نمود :

(حاجی شنیدام از روم می آئید و بمن زیارت قبر مولانا بهاء الدین ما آمدناید . خلی غریب است که اینهمه راه را فقط برای این نیت پیموده اید .) من جواب دادم تعجب نیست، من مدت ها در این نیت بودم که بخارای شریف و سمرقند را دیدن کنم، بقول شیخ جلال الدین که میگوید (زائر زیارت این اماکن عوض پا باید بر سر رود) من قصد دیگری جز این و حها نکردی ندارم. امیر تعجب نموده گفت عجب با این پای لنگه چگونه جهانگردی میکنی؟ جواب دادم. فدایت گردم جدبسا عزم شمانیز با همین حال جهانگرد بودند (اشاره بامیر تیمور) و امیری گوید این جواب بمن بقدری امیر را پسند آمد که فوراً امر کرد يك مقدار پول سفید و يك دست لباس فاخر بمن بدهند .

پس از این ملاقات با امیر دوستان همفر او اصرار داشتند که و امیری زودتر بهرات برود چونکه همراهها خطرناك میشود ممكن است با وصدمه وارد آید، مصاحبت شش ماهه بین و امیری و حضرات حاجی ها يك نوع محبت و یگانگی بین آنها ایجاد نموده بود، در هر حال ناچار بود از آنها جدا شود میگوید : « در وقت جدا شدن از آنها حضرات مانند اطفال گریه میکردند من نیز مانند آنها اشک میریختم، در بیرون شهر از آنها جدا شدم، در وقت خدا حافظی دعا های آنها بدرقعه ادا من شد، هر وقت بعقب سر خود نگاه میکردم آنها را امید بدم که بطرف من نگران هستند ، در این حال بودند تا از نظر هم دور افتادیم .»

و امیری همراه يك قافله كوچك راه میپیمود و پس از پنج روز به رحه افغانستان رسید ، این نقطه بدگرگی معروف بود ، در اینجا و امیری با طراف سفر کرد و بعضی نواحی را گردش نمود، بمنزله شریف رفت، چهار روز در راه بود، در این محل جائی است که بعدها امیر شیر علیخان نفس آخر را کشید و در همانجا مدفون شد.

قسمت های اخیر مسافرت و امیری برای دولت انگلیس خیلی مفید واقع شد، و امیری اول کسی بود که بعد از گروودسکوف (۱) ترکستان ، افغانستان ، قسمت های هندو کش، بلخ، میمنه و آن نواحی را سیاحت نمود.

و امیری پس از شش هفت مسافرت در این نواحی فقیر و بی پول بیرات رسید و تازه سینه بود که هرات بدست افغانها افتاده بود، و امیری علاوه میکند :

«در خونخواری و قساوت قلب، افغانها تالی ندارند، اینها فوق العاده ظالم و سفاک میباشند و مردم علناً آرزو میکردند هرات بدست انگلیسها افتد و سکنه هرات را از ظلم و تعدی افغانها نجات بدهد.»

برای اینکه وامبری بتواند از یعقوبخان والی هرات برای رفتن به مشهد خرجی رام بگیرد بدیدن او میرود. وامبری گوید: این شاهزاده بعد هرات در قضیه قتل مازور کاواگناری^(۱) مضر شناخته شد و به هندوستان تبعید شد و حال ۱۶ سالگیست و از جانب پدر خود امیر شیرعلی در هرات حکومت میکند، عادت یعقوبخان این است که سببها مقابل پنجره روی صندلی بنشیند و نظامیهای افغانی را که در جلو عمارت او مشق میکنند تماشا کند، تعلیمات نظامی قشون افغانی بمراتب بهتر از تعلیمات نظامی قشون عثمانی است پس از تماشای نظامیان و مشق آنها داخل درون عمارت شدم، چون من یکنفر ملا اسحق نامی را همراه داشتم کسی از دخول من معانعت نکرد. باین دلیل بود که من بنشینم بعد خیلی بزرگ بر سر داشتم و لباس من هم لباس زهد و تقوی بود. یعقوبخان روی صندلی نشسته بود و در اطراف او پشت سر او، وزیر و سایر صاحب منصبان ایستاده بودند، در مقابل امیر یک عدد نوکران مخصوص و مهربان صف کشیده و ایستاده بودند، بمحض ورود، بعاتد درویشان، تواضع نموده و مستقیماً بطرفی که وزیر بود رفته و وزیر و امیرزاده بدون اجازه نشستم. این وضع و حرکت من يك خنده مختصری ایجاد نمود ولی من خود را بآن داه نزدم مثلاً اینکه هیچ نفهمیدم، همینکه نشستم شروع نمودم بادت باهمد حضار تعارف کنم، در این حال امیرزاده بادقت تمام توجه حرکت من بود و خوب کنجکوی میکرد، سایرین نیز متفکرانه باریشهای خود بازی میکردند، در این بین من تعارف دعای خود را تمام کرده و آمین گفته بودم، امیرزاده از روی صندلی نیم خیز کرده رو بمن نموده گفت حاجی والله و بالله شما انگلیسی هستید، همینکه این کلمات را اداء کرد از روی صندلی برخاسته مقابل من نشست و گفت حاجی قربانت بگو بمن آیا شما انگلیسی نیستید که باین لباس در آمدناید؟

(1) Sir L. Cavagnari

(کاواگناری وزیر مختار متیم کابل بود که پس از عزل و مرگ امیر شیرعلی بکابل رفت و طولی نکشید که افغانها او را کشتند شرح آن میاید.)

وامیری گوید :

درگاه ترس از خونخوااری و بدرفتاری افغانها را در دل نداشتم این طفل ساده لوح را از اشتباه بیرون می آوردم ولی ترس درونی من مانع از آن بود که من جواب راست و درست بیاورم، بآرامی و ملایمت در جواب این حدیث راست گزیدم (هرگاه به یک نفر مسلمان سوختن پیدا کرده او را کفر فرض کنند هر آینه خود آنها کافر هستند.) این حدیث من امیرزاده را سر جای خود نشاند و از من عذر خواهی نمود بعد گفت من هرگز يك نفر حاجی بخارائی را بشکل و صورت تو ندیده ام، من گفتم بخارائی نیستم من از اهل استانبول هستم و این پاسپورت معرف من است. توجه پیامپورت من همرا از اشتباه بیرون آورد و در ضمن از پسر عموی او پسر محمد اکبر خان و نوه دوست محمد خان که در سال ۱۸۶۱ باستانبول آمده بود و سلطان عثمانی از او پذیرائی کرد صحبت نمودم، بعد مقداری پول نقره بمن داده و مرا مرخص نمود و سفارش کرد هر چند روزی که در هرات متوقف هستم رفتم از او دیدن کنم.

عده ای از افغانها و ایرانیهای مقیم هرات نزد من آمده سعی داشتند بدانند من کی هستم و چه کاره ام، پیش خودشان یقین داشتند که من انگلیسی هستم و تصور میکردند من نیز از امثال پاتنجر^(۱) هستم، این شخص در سال ۱۸۳۶ بعنوان تاجر اسب در لباس سید هندی وارد هرات شد بعد معلوم شد چه کاره هست و حتم داشتند من نیز هزارها پول طلا همراه دارم و از جانب انگلیس به هرات آمده ام.

وامیری در ۱۵ نوامبر ۱۸۶۳ باتفاق يك عافله بزرگ که قریب دو هزار نفر بودند و اغلب آنها برای زیارت قبر امام رضا امام هشتم شیعه اعازم مشهد بودند او نیز با همان لباس فقر و درویشی همراه آنها به مشهد آمد. بعضی ورود بمشهد ترس و وحشت او فرو ریخت و حاضر بود خود را با رو بائی بودن معرفی کند.

وامیری نیم ساعت بعد از ورود خود بمشهد بدینک کلنل دالماج^(۲) میرود، و قیقه

(۱) پاتنجر معروف که در هرات دس سال در مقابل قشون محمد شاه مقاومت نمود یکی از صاحب منصبان نظامی دولت انگلیس بود که با تاجر اسب در لباس سید طلوی بهرات وارد شده بود.

(۲) داستان او قبلا گذشت به صفحه ۷۶۵ جلد دوم مراجعه شود.

باو خبر میدهند یکدیروزش از بخارا آمده میخواهد او را ملاقات کند تعجب میکند و مدتی بواسطه اینک میسر نیست تا او را بشناسد، وامبری گوید: «تا خود را معرفی نمودم مرا در آغوش کشید و اشک از چشمهای او سرازیر شد، فوراً ظاهر خود را در اختیار من گذاشت صحبت فوق العاده در حق من بجای آورد، من یکماه در منزل او بودم، این شخص در پیش فرمانفرمای خراسان مقام عالی دارد و طرف توجه است. همینکه از کمالت راه آسودم عازم طهران شدم.»

وامبری مدت یکماه در طهران بهمان وزیر مختار عثمانی بود و در مدت اقامت در طهران وامبری در اروپا بواسطه این مسافرت شهرت بزرگی پیدا کرد و در دنیا معروف گردید، وامبری در ۲۸ مارس ۱۸۶۴ از طهران حرکت کرد و روسها از او تقاضا کردند اطلاعات خود را در اختیار آن دولت بگذارند، هرگاه وامبری قبول نموده بود پاداش خوبی باو داده بودند و در ضمن هم قلم یک چنین نویسنده معروف بنفع روسها بکار میافتاد، ولی وامبری این پیشنهاد را قبول نمود چونکه او بطرف انگلیسها متعایل بود، بنابراین عوض پترزبورغ بلندن رفت و در آنجا پذیرائی شایانی از او بعمل آمد، بالردپالمر استون ملاقات نمود و در مراجعت داخل او نیورسیته بودا پست شده صحبت استادی الهیه شرقی قبول شد، در این تاریخ وامبری دوازده زبان میدانست، وامبری در سال ۱۹۱۳ در گذشت.

ماروین در کتاب فوق الذکر مینویسد:

«بعد از مراجعت وامبری ناهشت سال کسی دیگر از سیاحان قلم در این نواحی نگذاشت و در این مدت روسها در این قسمتها با نهایت جدیت مشغول پیشرفت بودند و نقشه خود را اجرا میکردند و هیچ يك از مقامات رسمی آنها گوش با اعتراضات دولت انگلیس نمیداد زیرا فریادشان زیاد، بر حرفی از حد برون ولی، عملیات آنها فوق العاده اندك و ناقابل بود.»

این بود احوال و اوضاع طرفین، ولی پیش آمدها و اتفاقات مجبور میکرد که بعد از وامبری یک شخص دیگری نیز باین نواحی فرستاده شود بنابراین کاپیتان مارش^(۱)

که جزو سواره نظام هیجدهم بنکال بود برای این مأموریت انتخاب شد، این صاحب منصب مجرب در سال ۱۸۷۲ از بندر انزلی سواره از راه طهران، مشهد، قندهار به یعقوب آباد واقع در کنار رود سند رفت، این خط طویل را طی نمود. کاپیتان مارش در اول سپتامبر ۱۸۷۲ در بندر پاتی کنار دریای سیاه پیاده شده بیستم خود مشاهده میکرد که روسها مشغول ساختن راه آهن تفلیس بودند که اخیراً تا بادکوبه در ساحل بحر خزر ممتد شده است. کاپیتان مذکور در حین عبور از قفقاز چنین میگوید:

«هنگامیکه روسها قفقاز را میخواستند تصرف کنند یاسون انگلیس سیاست عدم دخالت را تعقیب مینمودند. برای اینکه تصرف قفقاز برای روسها يك زحمت فوق العاده و مخارج هنگفت و گرفتاریهای زیاد تولید خواهد نمود، حال این مملکت زرخیز نصیب روسها شده، تمام اطراف و نواحی آنرا با راه آهن بهم مربوط نموده اند و راه تجارت و مسافرت برای همه کسی باز است، عوض اینکه این مملکت اسباب زحمت برای روسها باشد امروز يك مركز مهم نفت و يك محل مناسب برای روسها که در آن جاها برای خود ممکن اختیار کنند فراهم شده است و يك ترقیات فوق العاده منظم از هر حیث مشهود میشود.»

کاپیتان مارش پس از مطالعه دقیقی در قفقاز از بادکوبه با کشتی به آشوراده مرسته است، در آنجا دیده بود که توسط کشتی های زیاد اسباب و وسایل جنگ برای بندر چکش لر و کراسنودنسک فرستاده میشود که برای حمله به خیوم در آنجا حاضر داشته باشند مارش گوید: «روسها در سال ۱۸۴۱ آشوراده را ضبط کردند. در سال ۱۸۶۹ استولییتوف^(۱)

که بعدها بواسطه مسافرت خود بکابل معروف گردید کراسنودنسک را که بین الکساندر و سک^(۲) و آشوراده واقع است تصرف نمود و با این اقدام تمام قسمت های سواحل شرقی بحر خزر نصیب روسها گردید.

مقصود روسها از تصرف آشوراده این بود که از راه استرآباد، مشهد، هرات و قندهار خودشانرا به هند رسانند، اعتراضات سخت دولتن ایران و انگلیس از تعاوضات روسها در این قسمت ها تا حدی جلوگیری نمود، روسها مأیوس شده راه خودشان را برگردانده متوجه طرف قزل آروات شدند، هنگامیکه کاپیتان مارش در کنار آشوراده در کشتی بوده صاحب منصبان روسی در آن کشتی رفت و آمد نموده در میان تعارفات شراب

وسیکار اظهار مینمودند که یلکروزی هندوستان را از دست انگلیسها خواهند گرفت چونکه این مسئله در آسیا جزو اعمال سیاسی روسها میباشد .

کایتان مارش از آشوراده از طرف کنار ساحلی ایران با تزلزل آمده و از آنجا در ۲۰ سپتامبر حرکت نموده از راه قرون بطهران رسید ، مارش در طهران ملتفت شد که سفارت انگلیس هیچ اطلاعی از اوضاع مشهد و هرات ندارد ، در صورتیکه يك اعتبار کافی برای این قبیل مسائل در دست عمال سفارتخانه میباشد ، در طهران مارش هیچ توانست اطلاعات کافی از وضع را بطهران بمشهد از سفارت انگلیس تحصیل کند ، علاوه بر این عمال سفارت سعی میکردند که لغزیدن او بمشهد جلوگیری کنند ، مینویسد :

« در این تاریخ یعنی در سال ۱۸۷۲ سفارت انگلیس هیچ نفوذی در شاه نداشت و شهریار ایران داشت اندایره نفوذ ما خارج میشد و همین طور هم شد که برور شاه بکلی از تحت نفوذ ما خارج گردید . »

ماروین گوید : « خوش بختانه کایتان مارش از آن اشخاصی نبود که از این نوع موانع بترسد بنا بر این لوازم سفر خود را تهیه نموده در ۱۷ اکتبر از طهران حرکت نمود در حالیکه نوکر او از عقب فریاد میزد خبردار بیا و با این ترتیب از طهران خارج شد و راه خراسان پیش گرفت . »

مارش تا مشهد با اسب چا پاری این راه را طی نمود ، در مشهد لباس اروپائی خود را بلباس ایرانی تبدیل نموده با اسب ترکمان خود که تازه تهیه نموده بود ۹۰۰ میل باقی ماند راه خود را منزل بمنزل طی نمود .

کایتان مارش چند روزی در مشهد توقف کرد بعد حاکم مشهد چهل نفر سوار همراه او نموده تا سرحد افغانستان فرستاد و در ۱۹ نوامبر بهرات رسید و یعقوبخان پذیرائی خوبی در حق او معمول داشت ، منزل جداگانه ، مستحفظ و تمام اسباب راحتی را برای او فراهم نمود و مارش دیگر با لباس نظامی خود میتواند در تمام شهر هرات گردش کند .

مارش از هرات عازم قندهار شد ، در همه جا از او پذیرائی مینمودند . چیزی که انجام نگرفت این بود که امیر شیرعلی خان اجازه نداد کایتان مارش بکابل برود چونکه

امیر کابل مایل نبود کسی از اروپائیا وارد پای تخت او بشود .

مارش مجبور بود از راه کوئتا^(۱) و تنگه بولان به هندوستان برود و در این تاریخ هنوز کوئتا به تصرف دولت انگلیس دریا نرسیده بود و جزو تصرفات خان کللات حساب میشد و قشون خان کللات در آنجا ساخلو بودند و آنجا را حفاظت میکردند .

ماروین گوید :

« اگر چه مسافرت کاپیتان مارش به تحقیقات جغرافیائی چیزی علاوه نمود ولی اطلاعاتی که مربوط بمسائل نظامی و سیاسی بود فوق العاده مهم و قابل توجه بودند ، این اطلاعات مخصوصاً هنگامیکه قشون انگلیس عازم افغانستان بود خیلی مفید واقع شد و بدرد آنها خورد . »

ماروین در همان کتاب در فصل سوم مینویسد :

کاپیتان مارش در آن مسافرت خود از عملیات روسها و تجهیزات آنها چیزی مشاهده نکرده بود ، در همان اوقات یک اضطراب فوق العاده ای در انگلستان در این باب پیدا شده بود ، چونکه روسها برای تصرف خیوه اقدامات جدی مینمودند و ملکستون قشون نیرومند روسها در محضر فرماندهی جنرال مارکوزوف^(۲) در اطراف استرآباد با تراکمه آن نواحی مشغول جنگ بودند ، این نقطه استرآباد از زمان ناپلئون با این طرف یک مرکز مهم نظامی برای حمله هندوستان شناخته شده است و برای انگلیسها این مسئله اهمیت پیدا کرده بود و هیچ اطلاعی هم از آن نواحی نداشتند ، مخصوصاً در اطراف رود اترک و در ایالت خراسان نیز نماینده حمای نداشتند که اطلاعات لازم را بدهد و در این اواخر معروف شده بود که دولت روس دولت ایران را مجبور ساخت تا قبول نماید از اینکه رود اترک سرحد دولتی ایران و روس باشد ، از آنجائی که منبع رود اترک از نواحی مرو جریان دارد و در روسها این بود که در امتداد آن رود قلاع نظامی ساخته رسته آن قلاع را تا خود مرو امتداد دهند و برور قشون شانرا توسعه داده تا اینکه جنرال کلنن بقزاقان خود آخرین فرمانرا بدهد هر آنرا که دروازه هندوستان شناخته شده است تصرف کنند و عدم اطلاع دولت انگلیس از وضع جغرافیائی این نواحی ، این دیگر تفسیر روسها نبود ،

البته اینکه جزو وظیفه آنها بهمار میرفت که بدولت انگلیس اطلاع دهند روسها در
سواحل شرقی بحر خزر مشغول چه اقداماتی هستند و چه میخراهند انجام میدهند.»
ملروین می‌نویسد :

« در آن تاریخ له وزارت امور خارجه انگلستان ونه وزارت جنگه آن هیچک
اطلاعات صحیحی نداشتند ، دولت انگلیس بدولت سفارتخانه در طهران داشت و سالی هزار
لیره برای نگاهداری آن خرج میشد . در خراسان يك نفر عیالخان نامی بعنوان
نماینده گی دولت انگلیس در شهر مشهد مقیم بود ، این ها هرگز نمیتوانستند اطلاعاتی که
لازم بود بدولت انگلیس بدعند ، هرگاه این مخارج که برای سفارت انگلیس در طهران
خرج میشود برای مخارج يك عیله قوسول که از اسر آباد تا خواف مقیم باشند تعیین
میکردید ، امروزه بواسطه عدم اطلاع گرفتار این همه ترس و وحشت نمیشدیم . این
قسولها میتوانستند اعمال و حرکت روسهارا در این نواحی کمالا بمسا اطلاع بدعند آن
وقت ما از روی اطلاع دقیق میدانسیم چه عیالسی را در اقامتستان تعقیب کنیم و لازم نبود
کنتل بیگر ^(۱) و سایر صاحب منصبان را مأمور تحقیقات در این ممالک بکنیم ، لیکن
برای بدعت آوردن اطلاعات صحیح مجبور بودیم اشخاص مطلع و مجرب دیگری بآن
نواحی مأمور کنیم .»

تقریبا يك ماه بود که قشون روس بطرف خیوم حرکت نموده بود که کنتل بیگر در ۲۰
آوریل ۱۸۷۳ از لندن حرکت کرد ، همراه این صاحب منصب ارشد دو صاحب منصب دیگر
بودند ، یکی کاپتان کلایتون ^(۲) دیگر لپوتان گیل ^(۳) و این سه نفر صاحب منصب
قرب سد خروار و پنجاه من اسباب سفر همراه داشتند و مأموریت داشتند يك نقشه صحیحی
برای آن اطراف تهیه کنند.

این صاحب منصب لرزه وین ، دانوب و دریای سیاه یا استانبول و از آنجا ، به پانی
به نقلی رسیدند ، چون سفارش نامه مخصوص برای برادر امپراتور روس داشتند در نظایس
چندی توقف کردند ، مگر اقلدولك لطف مخصوصی در باره آنها مینمود داشت ، چون سواران و
یادشمنی بدین نبود که اقلدولك حکم کرد تمام اطلاعات و نقشه ها ، آنچه که در ارکان حرب بقشون

(1) Colonel V. Baker (2) Captain Clayton (3) Gill

راجع بممالك آسیای مرکزی وجود داشت همدا در اختیار صاحبمنصبان انگلیس گذاشتند، حتی از نقشه‌های سری وزارت جنگ روسیه نیز از هر کدام يك نسخه حضرات دادند .

صاحبمنصبان انگلیس از ظلیس یادکوبه و از آنجا به آشوراده رفتند، در آنجا نیز روسها چیزی از ایشان مخفی نداشتند حتی آنها را هدایت کردند بدچکشر نیز بروند که آنجا را هم تماشا کنند ، این محل اخیر سال ۱۸۷۸ مرکز عملیات نظامی جنرال لازاروف (۱) واقع گردید که علیه تراکمه تکه اقدام بیند .

قبلا در جراید انگلیس خبرهای عجیب و غریب راجع بدچکشر منتشر شده بود که روسها در آنجا استحکامات مهم نظامی ساخته‌اند ، حضرات صاحبمنصبان انگلیس با چشم‌های خودشان معاینه کردند که در آنجاها استحکاماتی وجود ندارد، فقط چند اتاق محقر می‌باشد ، حتی يك سالنات روس نیز در آنجاها وجود ندارد و معلوم گردید که تمام آن‌ها هیاهو و غوغا در جراید انگلیس بی‌ربط و خالی از حقیقت بود .

کنل یکر در این‌جا لازم دید که یک نفر از اعضاء سفارت انگلیس در تهران در استرآباد همیشه مقیم باشد تا بتواند عمال دولت ایران را از دسایس و پول روسها حفظ کند .

مقارن ورود شاه بلندن، کنل یکر نیز تهران رسید ، پس از چند روز توقف دو مرتبه بشاهرود و از آنجا بمشهد رفت و خیال داشت از مشهد بهرات برود و از آنجا در امتداد رود مرغاب خود را برو برساند و این عزم خود را به امیر بقو بخان که والی هرات بود اطلاع داد ، در جواب ، امیر مزبور نوشت که حکومت هندوستان ورود صاحبمنصبان انگلیس را با قفالتان مخفی نمود است و این مسئله اسباب تأسف کنل شده فسخ عزیمت نمود، بعد با والی خراسان مذاکره کرد که برخس ورود والی صلاح ندانست ، کنل ناچار شش ماه کلالت نادرى شد .

کنل یکر در کلالت اطلاعات حوی بدست آورد، اول قشون ساخلوئی ایران را در آنجا شرح میدهد و بعد آنها را بین ۷۰۰ الی ۸۰۰ نفر مینویسد و در آن نواحی و اطراف

(1) General Lazareff.

خوب فتیش نموده است که بعدها آن اطلاعات برای دولت انگلیس خیلی مفید واقع شد.
راجع روسها بعد از تعیین عنقرای آنها مینویسد :

«از این راه روسها به سولت میتوانند بهند بروند، از عشق آباد بهرات، از هرات
بقندهار، از قندهار به هند، رفتن روسها از این راه برای آنها هیچ اشکالی ندارد.»
کلنلیکر از کلات بخوبی میتوانست سرخس و تا ۶۰ میل راه را که بطرف جنوب
شرقی است تماشا کند.

بیکر از آنجا به بندر جزر رفته **الله یار خان** پذیرائی خوبی از او نمود توسط او
مکتوبی به **خورشید خان** حاکم هرو نوشت و از او اجازه خواست کلنلیکر بمرو برود ،
تا جواب این مکتوب برسد هر روز با **الله یار خان** بشکار مشغول بود و باینوسیله تا
عشق آباد و اطراف آنرا معاینه کرد. (در اینجا صاحب منصب انگلیسی تریفزیاد از خاک
حاصلخیز آن میکند.)
بیکر مینویسد :

«بعد از معاینه این قسمت ها بر من معلوم گردید که نقشه های جغرافیائی که من
همراه دارم تمام غلط است و میباید آنها را کنار گذاشت در صورتیکه قبلاً با آنها اهمیت
زیاد داده میشد.»

در این بین جواب **خورشید خان** رسید، نوشته بود چون نمیتواند حفظ او را بعهده
بگیرد لذا رفتن او را بمرو صلاح نمی بیند. در این هنگام روسها خیوه را تصرف
شدند، تراکمه تکه و مرو در تحت نظر **خورشید خان** داشتند به قلعه محکم می ساختند
چونکه حمله روسها را بمرو حتمی میدانستند، هر گاه دولت انگلیس از بیکر حمایت
می نمود **خورشید خان** حاضر بود صاحب منصب انگلیس را بکمک خود بطلبد، چون این
عمل انجام نشد بیکر ناچار بمراجعت شد و در این ضمن نقاط قوچان، شیروان، بجنورد
و سایر نواحی نزدیک را که در نزدیکی های سرحد روس بود موفق شد نقشه برداری کند.»
بیکر حکایت میکند : هر جا که من وارد میشدم مردم از حکومت ایران شکایت
داشتند و ترسانه بودند مبادا روسها آنجاها را تصرف شوند و مایل بودند تمام آنها در تحت
حمایت دولت انگلیس در آیند.

بیکر سرچشمه روداترا نیز تحقیق نموده بعد بشاهرود آمد و از آنجا بطهران رفت، بعد از راه روسیه در اواخر ماه دسامبر ۱۸۷۳ به پترزبورگ رسید، در مراجعت به لندن، بیکر کتاب خود را موسوم به «تیرگیها در شرق»^(۱) منتشر نمود، در این کتاب اطلاعات درجه اول را راجع بمسائل نظامی در خصوص ممالک آسیای مرکزی جمع آوری نموده است.

کلنل بیکر اولین کسی بود که خطر حمله روسها را از طریق آخال بهرات و بعد به هندوستان متذکر شد و از آن تاریخ چشم انگلیسها بازگشت و مواظب حرکت و اقدامات روسها در ممالک آسیای مرکزی شدند.

ما روین در کتاب فوق الذکر مینویسد:

«در سال ۱۸۷۳ موقعیکه مستونقشون روسی بطرف خیوه شروع بعمله نموده بود، در انگلستان يك هيچان فوق العاده برپا شد و عنوان هم این بود که روسها بعد از خاتمه خیوه بمرور و از آنجا بطرف هرات حرکت خواهند نمود، اگر بخود هرات نروند در نزدیکی های آن مکن خواهند گرفت. در این هنگام بود که ما **سگاکهان**^(۲) مخبر روزنامه نیویورک هرا لدا تطلق منتر شویلر^(۳) منشی اول سفارت آمریکا در پترزبورگ خود شاترا بمخیوه رسانیدند، مقصود منتر شویلر این بود که يك تحقیقات کلی از اوضاع ممالک آسیای مرکزی بعمل آورد. این دو نفر امریکائی از پترزبورگ حرکت نموده خیال داشتند که باستون قشون روس که عازم آن نواحی بودند همراه باشند. و قبیله به نقطه کزالا^(۴) رسیدند، دانستند باقشون فوق الذکر بمجمیل فاصله دارند و این مقدار راه را هم بایستد میان سمرای خشك عبور کنند تا اینکه بآن قشون برسند، هر

(1) Clouds in the East ' travels and adventures and the Perso-turkoman frontiers. (By v. Baker 1876)

(2) Man Gahon

(3) Eugene Se uylar notes of a journey in Russian Turkestan Khokand Bukhara and kuldja 2 volumes London 1879 (4) Kazala. بخندری اسعد در ساحل دریای اورال

دو حاضر شدند این خطر را متحمل شوند ولی فرمانده نظامی کلاً مایع از حرکت آنها شد و عتوان کرد باید از جنرال کافمن اجازه تحصیل کنند .

ماکماهون و شویلر هر دو تصمیم گرفتند به تاشکند بروند ، در آنجا ماکماهون از شویلر جدا شده تنها بوسیله قایق در ۳۰ آوریل ۱۸۷۳ براه افتاد ، با هزار زحمت که از شرح آنها میگذرم خود را بمیدان جنگ رسانید ، وقتی رسید که قشون خیوشکت خورده فرار می کردند و فرمانده قشون دوس از شکست دشمن شاد و خرم بود و ماکماهون را به ناهار دعوت میکند . بعد از صرف ناهار بدیدن جنرال کافمن میرود ، جنرال مهربانی فوق العاده در حق او میکند و میگوید تو یک جوان رشید هستی که این همه زحمت را برای رسیدن بقشون دوس متحمل شده ای .

ماکماهون گوید :

« من در تمام اردو گردش می کردم همه کس نسبت بمن مهربان بود و همه عایل بودند من سرفره آنها غذا بخورم . »

مخبر روزنامه هرالد قبل از قشون دوس بخیه رسید ، بعد قشون شروع بحمله نمود ، در نهم ماه جون ۱۸۷۳ خان خیه تسلیم شد ولی تراکمه هنوز جنگ را ادامه می دادند ، روز دیگر کلنل اسکوبلوف (۱) و کنت شووالف (۲) با هزار نفر بدروازه شهر حمله نموده داخل شهر شدند و عمارت خان خیه را تصرف کردند .

ماکماهون شرح مذاکرات صلح جنرال کافمن را با خان خیه شرح میدهد ، ماکماهون پنج هفته در خیه توقف نمود . در این هنگام روسها مشغول بودند سایل حمله به تراکمه می نمودند و فراهم آوردند ، این موضوع بعدها اهمیت پیدا نمود و شرح آنرا شویلر منشی اول سفارت امریک در پترزبورغ در سال ۱۸۷۶ بطبع رسانید و در سال ۱۸۷۹ این استان بهتر گفته شد که چگونه جنرال لوماکین (۳) در دنگل قبه مردوزن و بیچمهرچه بود همرا اژدم شمشیر گرفتار آید .

(1) Skobeleff

(2) Count Schouvalff

(3) General Lomakin

ماکماهون در اول سپتامبر ۱۸۷۳ از خیزه حرکت نموده به کلازالا مراجعت نمود و از آنجا به پترزبورگ رفت.

شوایر از ماکماهون جدا شده به بخارا رفت و از آنجا به کلجیه و از راه سیری بامریکا مراجعت نمود شوایر و ماکماهون هر یک کتابی در باب مسافرت‌های خود نوشته که هر دو کتاب مهم می‌باشند.

ماروین گوید:

«دوستانها همهجا برعکس دولت انگلیس جاسوسهای زبردست و آزموده دارند.»

در این جا ماروین قدری برای دولت انگلیس دل‌سوزی میکند از اینکه شعبه جاسوسی آن کامل نیست و بعد بموضوع مأموریت سری کاپیتان ناپیر^(۱) اشاره کرده گوید:

«کاپیتان ناپیر از اعمال و مأمورین سری دولت انگلیس بوده و هر چه تحقیقات و تحقیقات در موقوف مأموریت خود نموده تماماً محرمانه و سری بوده است، فقط ۲۵ نسخه از راپرتهای او برای اطلاع مقامات صلاحیت‌دار باقی‌داین عبارت که (کامل‌سری است) بطبع رسید، عنوان آنها نیز این است:

(برای انجام مأموریت مخصوص و سری در ایران سال ۱۸۷۴)

این راپورت در رسید و پنجاه صفحه نوشته شده و بطبع رسیده است.»

در تاریخ اول ژانویه ۱۸۷۶ راجع به مأموریت سری کاپیتان ناپیر بایران اداره سیاسی هندوستان چنین مینویسد:

«در هفتم فوریه ۱۸۷۶ متر تایلور^(۲) وزیر مختار انگلیس مقیم تهران راپرت میدهد که یک حمله محرمانه حاکم خواف، بمصرفات هرات نموده است و پیشنهاد کرده یک نفر از آژانهای سیاسی محلی مشهد بانمایندگی والی خراسان بمحل بروند هر گاه معلوم شود این واقعه صحیح است جبران کنند.»

برای رسیدگی باین موضوع فرمانفرمای هندوستان کاپیتان ناپیر را مأمور نمود بطهران رفت و خود را بمقامت انگلیس معرفی کند. کاپیتان مزبور مأموریت داشت از آنجا بخواف رفت یک تحقیقات جامعی نموده اطلاعات کاملی بمست‌آورد، از اوضاع و احوال

(1) G. C. Napier

(2) Taylor

تراکمه آن اطراف و در باب تأثیر حاکمیت دولت انگلیس در باب حدود سرحد و راجع به سیستان، بن ایران و افغانستان^(۱) و سایر مائید دیگر یکتر ایت صحیحی بدهد.

کاپیتان ناپیر در چهارم ماه جون ۱۸۷۴ تقریباً شش ماه بعد از مراجعت ماکماهون و کلنل یکر حرکت نمود و پس از یکماه بطهران رسید و بعد از معرفی خود ب سفارت انگلیس عظمی مشهد گردید و در ۱۱ اوت همان سال بمشهد وارد شد. قریب یکماه در آنجا مشغول تحقیقات بود و از آنجا بکلات نادری رفت و در کلات متوقف شد و با کهال آرامی و سری تحقیقات خود را ادام میداد، بعد با ستر آ یاد رفته و از آنجا عظم طهران شد و قریب چهار ماه در تهران مقیم بود، از آنجا راپرت های مفصل و مفید بدولت خود فرستاد بعد عازم هندوستان گردید.

اهمیت راپرت های ناپیر مخصوصاً راجع به تراکمه آخال و مرو بسیار است و شرح میدهند اما چگونه بآنجاها رفته هیچ اشاره نمیکند، در این راپرتها، کاپیتان ناپیر از جاسوسهای داخلی نیز حکایت میکند از آنجمله از قاضی سید احمد در استر آباد و همچنین راجع بر قایت روس و انگلیس در آنجا شرحی مینکارد.

ناپیر بعد از شرح دادن احصایات مردم ایران نسبت به دولت ایران و دولت روس گوید :

«من بار و ناء تراکمه آخال و مرو مکرر صحبت کردم و مکرر بمن تکلیف میکردند اطاعت آنها را بدولت انگلیس اطلاع بدم که دولت انگلستان توسط دولت افغانستان از آنها نگاهداری کند،

در اینجا ناپیر علاوه میکند :

«مرو يك قستی از مملکت افغانستان است، حکومت هندوستان و کابینه لرد بیکنانتر لیلند^(۲) در این موضوع اشتباه بزرگی نموده اند که مستدعیات اهالی مرو را قبول نکردند که آنها را تحت حمایت دولت انگلیس قرار بدهند.»

کاپیتان ناپیر علاوه میکند :

(۱) شرح این موضوع بیاید

(2) Lord. Beaconsfield

«کنل یکر نیز شش ماه قبل از این تاریخ این مسئله را دانسته بود که تراکمهایند در تحت حمایت دولت انگلیس قرار بگیرند.»
 ناپیر در اهمیت مرمومی گوید :

«موقیت معروف بسیار مهم می باشد و این مسئله محتاج بدلیل نیست. وقتی که انسان از نزدیک مشاهده میکند، می فهمد چقدر محل آن دارای اهمیت است، رود مرغاب که از کوه های افغانستان سرچشمی گیرد، دشت مرور را سیر آب میکند و درآمد اداین رودخانه ایلات زیاد ممکن دارند. در واقع مرور بهرات و مل است، هرگاه سعی شود که اتحاد تراکم و افغان که هر دو دارای يك مذهب اند، آن هم مذهب سنی، صورت بگیرد در حقیقت نتیجه این اتحاد این خواهد بود که با دولت انگلیس متحد شده اند. من دلایل زیاد دارم که تراکم با کمال میل حاضرند تحت حمایت دولت انگلیس در آیند و حتم دارم که بعد از این عمل اینها در آیند يك هیئت ملح طلب، شراقتند و زحماتش شناخته شود.»
 (کاپیتان ناپیر در سال ۱۸۷۶ بار دیگر باین تواحی مافرت نمود.)

مارون مینوسد :

«بعد از مراجعت قشون روس از خیوه در پائیز ۱۸۷۳، برای چندی آن تواحی ساکت و بی سرو صدا بود، بعد روستها دوباره بحرکت درآمدند و در اوایل سال ۱۸۷۴ کنل ایوانوف^(۱) با قوای خود تراکم بین خیوه و مرو را کمالاً تنبیه نمود.

کنل مالک گریگور^(۲) که بواسطه مافرت خود بخراسان و تحقیقات و نقشه بروری اردو آن قسرها معروف گردید، در اوایل سال ۱۸۷۵ مأمور بود از هندوستان و افغانستان بروسیه برود، ولی چون موانع سیاسی درین بود، بجلاوه امیر شیر علی راضی نیست صاحب منصبان انگلیسی از افغانستان عبور نمایند و حکومت هندوستان هم راضی نمی شد اسباب رجش امیر را فراهم آورد، کنل مالک گریگور ناچار از راه بوشهر مافرت خود را آغاز نمود، و در آوریل ۱۸۷۵ يك مسافرت طولانی که سه هزار میل مافت آن بود از بوشهر شروع کرد، مالک گریگور از بوشهر بشیراز، مرو، طیس، توت، پیر چند، خواف،

(1) Colonel Ivanoff

(2) Colonel Mac Gregor .

محورین و هرات مسافرت نمود ، نظرباینگه این صاحب منصب ، نقشه کش ماهری بود در این مسافرت نقشه صحیح بین خلیج فارس و هرات را بخوبی روی کفشد آورده است .

هنگامی که میخواست بهرات برود کفزدی یوالی هرات نوشت و از او اجازه خواست بهرات برود ، ولی این اجازه باو داده نشد ، با این حال تا پنج میلی هرات رفت ، جنگم هرات را خوب تماشا کرده تصدیق نمود آنچه که تا حال درباره هرات گفته و نوشته اند از اینکه هرات دروازه هندوستان است صحیح می باشد .

با آن اصراری که مالک گریگور داشت وارد شهر هرات شود افغانها راضی نشدند و او مجبور شد بمشهد مراجعت کند . مالک گریگور پس از یک هفته وارد مشهد گردید و بعد از این مسافرت قسمت عمده خراسان را خوب سیاحت نمود ، از خرابی و خسارت تراکم شرحی مینویسد و از اینکه ایالت خراسان را تراکمه ویران نموده سکنه آنرا باسیری میرسد فصل بحث میکند و در این بیت بود که بسرو و لزا اینجا بقندهار برود ، در این بین مکروب وزیر مختار انگلیس مقیم طهران رسید ، در این مکروب او را غافل نموده بود که با افغانستان سفر نکند و میدان عملیات او را منحصر بایالت خراسان کرده بود .

مالک گریگور سرخی نیز مسافرت میکند و موقعیت نظامی آنرا خوب درک میکند ، میگوید اینجامحل نظامی روسهاست و اهمیت آنرا از مرز بالانتر میداند و این عقیده مالک گریگور قبل از آن تاریخ بود که روسها اهمیت آنجا را درک کرده باشند ، این صاحب منصب دورین در اینجا علاوه کرده گوید ، هرگاه دولت انگلیس از موقعیت سرخی استفاده مدقلمی نکند روسها در موقع حمله بعمد از اینجا استفاده خواهند نمود .

در سرخی از رود تاجن عبور نموده تا دوازده میل بطرف مرویش رفته دوباره بمشهد مراجعت نمود ماست .

ماروین مینویسد :

«مالک گریگور ایوبخان پیرامیر شیرعلی را در مشهد ملاقات می کند ، از آنجا بکلات رفته درمهر ، قوچان و یجنود را خوب سیاحت نموده و نقشه تمام آنجاها را بر میدارد بعد بشاهرود میرود ، از آنجا با سحر آباد آورده و بعد بجنهران میرسد ، مالک گریگور مدتی در طهران بوده بعد از راه تیریز ، تظلیس ، روسیه ، و من بلندن میرود و نتیجه

تحقیقات خرد را موسوم (بمسافرت خراسان) ^(۱) در دو جلد بطبع رسانید و چندی بعد دوم تبه لر هسائز پوری اورا مأمور این نواحی کرد ، در مراجعت بلندن کتاب دیگری نوشت موسوم به (سیاحتند بلوچستان) . ^(۲)

ماروین گوید :

هناك گریكور تازه از مسافرت خود مراجعت نموده بود که لازم شد یکتفر دیگر که مأمور مجری باشد با نصاب مأمور گردد و بنقاطیکه این صاحب منصب با عزم مجاز نبوده مسافرت کند آن مأمور تازه نفس رفته اطلاعات جامعی از آن نواحی بدست آورد، مأموریت این شخص این بود که نه تنها از قسمت های جنوبی ترکستان باخبر شود بلکه سعی کند در قسمت های شمالی نیز که حاله ددست روسها میباشد از آن جاهام خبر صحیحی بدست آورد، برای انجام این مقصود کاپیتان فردوردنای انتخاب شد که بعدها بواسطه نشر کتب خود موسوم (بمسافرت سواره یخیوه) که حاکی از شرح گذارشات این مسافرت میباشد در اروپا معروف گردید .

در این ایام، روسها در دو طرف ترکستان، یعنی شرقاً و غرباً مشغول فتوحات خود بودند. در قسمت شرقی ترکستان، یعقوب بیگ در مملکت کاشغر که آنرا از چنگ کمولت چین بیرون آورده یکه مملکت اسلامی مستقل تشکیل داده بود ^(۳) در این تاریخ با دولت انگلیس و حکومت هندوستان راه مراوده را باز کرده با آنها روابط سیاسی پیدا کرده بود .

در قسمت غربی ترکستان که عبارت از یکه مملکت من نقطه گراسودوسک، حیوه و مرو باشد محل ترکمان نشین است . در سال ۱۸۷۳ تا ۱۸۷۵ کلل ایوانف مشغول عملیات بود، در قسمت های آخال و اترک نیز لوماکین معروف مشغول یی شرفت بود .

در این تاریخ شایع شد که روسها در سمنند رود جیحون را کد بدریای خرد جاری میشد مجدداً آن رود مشهور را ببحر ای قدیمی خود برگردانند و بدینوسیله دریای

(1) Journey Trough Khorasan

(2) Wondering In Baloochistan by Col. C. M. Mac-Gregor

(3) The life of Yakoobbeg By D. C. Boulger-1878

بالیک ورود **ولگا** پروردهای افغانستان و بخارا وصلیگردید و برای همین مقصود بود که قشونهای روس میکوشیدند ایلات آن نواحی را که بین قسمت سفلی جیحون و دردیای خزر است در تحت سلطه دولت امپراطوری روس در آورند تا باسانی بتواند این مقصود را عملی کنند .

اما در موقعیکه روسها مشغول مطیع کردن تراکمه قسمت‌های شرقی آسیای مرکزی بودند ، و همچنین برای تهیه وسایل حمله بطرف شرقی ترکستان که عبارت از کلشغر باشد خود را آماده میکردند ناگهان یک طوفان مهیبی در ترکستان برپا شد که نزدیک بود دست مهاجمین این ممالک یکباره از این جاها کوتاه گردد ، این طوفان قیام سکنه خوفند بود که بر شادت و شجاعت در تمام ترکستان معروف میباشند ، این سلحشوران غفلتاً بدون اطلاع احدی علیه **خدا داد خان** حاکم دست نشانده روسها قیام کرد و حکومت او را واژگون کردند و از خود حکومتی تشکیل داده قوای نیرومندی بوجود آوردند و این پیش آمد شبیه بود با انقلاب هند که برای چندی حکومت ترکستان روس را بترس و وحشت انداخته بود .

اما روسها در ترکستان سه نفر صاحب منصب قابل ولایت و مشهور داشتند که این سه نفر میتوانند با هر پیش آمد غیر منتظره ای روبرو شوند ؛ این اشخاص عبارت بودند از کافن ، اسکوبلوف ، و آیراموف . این صاحب منصبان با عجله و شتاب یاغیان را از قلعه بقلعه دیگر فراری دادند تا اینکه تمام آنها را مغلوب نمودند ، ب علاوه یک خسارت جنگی نیز با آنها تحمیل کردند ولی هنوز مرکب شرایط تسلیم یاغیان خشک نشده بود که بار دیگر خوفندیها علم طغیان را برافراشتند ، این بقیه دیگر عمال مشهور روس بایک قسوت قلب و بیرحمی آن انقلاب را خاموش نمودند .

پس از این اقدام ، قصد روسها این بود که در بهار آینده از سه طرف یعنی از طرف خوفند - کلشغر و آخال به هندوستان حمله کنند ، در این هنگام است که کاپیتان بورنایی در ۳۰ نوامبر ۱۸۷۵ از لندن حرکت مینماید ، و مأموریت داشت مطلع شود عمال نظامی دولت روس در آسیای مرکزی مشغول چه عملیاتی هستند . بورنایی مصمم بود که از خیوه خواره بمرز برود ، چون در آن تاریخ روابط تراکمه با انگلیسها خوب بود

دیگر ترس عدم امنیت برای یورنایی وجود نداشت ، علاوه یورنایی زبان روسی و عربی را خوب میداشت و يك بنیه قوی و سالمی داشت و بالاتر از همه پولذیادی در اختیار او گذاشته شده بود که همه نوع وسایل و اسباب برای خود میتواند تهیه کند .

سفر یورنایی از لندن بطرف پترزبورغ و از آنجا به اورینبرغ بدون حادثه انجام گرفت ، از آنجا تا کازان که ۶۶۴ میل رامت در مدت ۱۲ روز طی کرد ، و از آنجا از میان چادرهای طوایف قرقیز خود را بخیوه رسانید و از میان ایلات تراکمه سالماً بمرو رفت ، و خان خیوه را که وامیری در لباس مندرس درویشی او را دعاوشنا گفته بود ملاقات نمود .

یورنایی خیال داشت بیخارا نیز سفر کند ، در این بین دو نفر قزاق روسی مأمور میشوند او را پیش حاکم نظامی قلعه پترو الکساندروویک^(۱) ببرند . در آنجا تلگران دوله آک کمبریج^(۲) را باو ارائه میدهند که او را بلندن احضار نموده است و معلوم میشود که اقدامات روسها پیش لرد لیکناتر قیله صدراعظم انگلستان مؤثر شده او را احضار نموده اند بنابراین توسط یکمده قزاق روس یورنایی را مراجعت میدهد .

بعناز ورود یورنایی بلندن ، در ناحیه ارمنستان جنگ بین روس و عثمانی شروع میشود ، در این موقع یورنایی مأمور آن ناحیه میگردد و کتاب مافرت یورنایی بخیوه در سال ۱۸۷۶ در لندن بطبع رسید .

در دوم مارس ۱۸۷۶ خوقند معروف ، با اسم قدیمی خود مرغانه ، موسوم شد اسکویلف حاکم آنجا معین گردید . جنرال کلنن مشغول شد کاشغر را متصرف شود ، لوماکین بطبع کردن ایلات تراکمه آحال مأمور گردید ، در این بین هاگاییتان بوقلر^(۳) (در سال ۱۸۷۶) در لباس چینی ها میان تراکمه ظاهر شد ، این هنگامی بود که

(1) Petto-Alexandrovoak

(2) Duke of Cambrige (george)

(3) Capitan Butler

کاپیتان ناپیر نیز از طرف دولت انگلستان در آن حول و حوش مشغول تحقیقات سری بود. ولی عملیات ناپیر چون خیلی معرمانه بود چندان توجهی در انگلستان نسبت باو نداشتند.

«اروین مینوید :

«در اوایل سال ۱۸۸۱ جنگ سختی بین دولت روس و تراکمه در ماورای بحر خزر جریان داشت. افکار جهانیان متوجه آن قسمت شده بود. انگلیس ها از این حیث خیلی نگران بودند.»

در این هنگام مقاله در روزنامه گلوب^(۱) لندن منتشر شد و فوق العاده اسباب تعجب گردید، در آن مقاله نویسنده ادعا کرده گردید :

«در حقیقت این من بودم و افتخار میکنم که برای مدت دو سال و نیم کمک کردم ملت رشید تراکمه در کوه تپه قلعه محکمی برای دفاع خودشان تهیه کنند و در پناه آن بتوانند در مقابل قشون های بی شمار دولت روس مقاومت نمایند، و من بودم که ملت رشید تراکمه را تشویق نموده و یاری کردم تا اینکه قادر باشند استقلال وطن خودشان را حفظ کنند. دعای دایمی من بزرگوار الهی این است که آنها را موفق بدارد تا در دو معل معینی که برای آنها نقشه استحکامات با کج طرح ریخته کردم ساخته و آماده کنند، و بوسیله آنها بتوانند از وطنشان دفاع کنند.»

نویسنده این مقاله کاپیتان بوتلر معروف بود که در بهار سال ۱۸۷۶ از حکومت هندوستان اجازه گرفته بود در حدود سرحدات ایران و تراکمه مسافرت کند، چون بزبان فارسی آشنا نبود خود را بشکل چینی ها در آورده با همان لباس در آن صفحات گردش کرده بود، پس از مراجعت اطلاعات خود را در اختیار حکومت هندوستان گذاشت، این اطلاعات سبب شد که لرد لیتون^(۲) فرمانفرمای هندوستان دومرتبه او را در سال ۱۸۷۷ مأمور آن صفحات نمود که از احوال و اوضاع مرو با خبر باشد. اما بقول خود کاپیتان بوتلر او مأمور بود در قند تراکمه مساعدت نماید تا بتوانند در مقابل روسها مقاومت کنند چونکه

(1) Geobe

(2) Lord Lytton

در آن نواحی جنگ روس و تراکم مرکزیت پیدا کرده بود. بعلاوه احتمال کلی داشت تا به جنگ بین دولین روس و انگلیس نیز مشتعل گردد.

ماروین علاو میکند :

« اما گذشته از این پیداست که اساس این مأموریت یک موضوع پس باریت و حیلی سری بوده بهر حال روسها انگلیسها را متهم نمودند از اینکه عمال سیاسی دولت انگلیس حدام در مرحدات شرقی مملکت روس مشغول دیسه میباشند.»

ماروین گوید :

« ما از رفتن او بآن حدود و از چه راهی و بجهت و سیل رفتن است اطلاع درستی نداریم چونکه حکومت هندوستان او را تهدید نموده بود هرگاه موضوع مأموریت او کشف شود مقرری او قطع خواهد شد .

بعضی ها عقیده دارند که راپرتهای کاپیتان بوتلر بحکومت هندوستان اعراق آمیز بوده. بهر حال بالاخره دولت روس از مأموریت او اطلاع حاصل نمود و بدولت انگلیس اعتراضات شدید کرد تا اینکه حکومت هندوستان مجبور شد او را احضار کند .»

در این موضوع در تاریخ ۳ جولای ۱۸۷۸ لرد لوفتوس^(۱) وزیر مختار دولت انگلیس از پارتزبورغ به لرد سالزبوری مینویسد میو گیز^(۲) وزیر امور خارجه دولت روس بمن اطلاع میدهد که قبول استراآباد مأمور شده رفتن عملیات کاپیتان بوتلر و کتل تا پیرا که در میان تراکم مشغول دیسه میباشند تحقیق کند. پس معلوم میشود کمیوگیز از عملیات آنها کاملاً مطلع است و مقداری از نوشتهجات آنها را هم که در میان تراکم بوده بدست آورده است .

در هر حال بعد از مراجعت کاپیتان بوتلر به هندوستان از عملیات او رضایت حاصل نشد ولی راپرتهای او در دست روسها یا توسط حمله نسبت با انگلیسها شده بود و ممکن بود آنها را بر علیه کابینه لرد دیکل بکار ببرند و جزا لاسکو بلوف نیز تصور مینمود مقاومتهای جدی تراکم در کوک تپه بواسطه تعلیمات صاحبان انگلیسی است .

(1) Lord Loftus

(2) Giers

باری در قسبه کاپیتان بوتلر وزارت امور خارجه انگلستان یکی رسا شد و معلوم گردید چگونگی اشخاص نظامی انگلیس بعنوانی مختلفه میان تراکمه آخال فرستاده شده اند که تراکمه را در مقابل روسها برای دفاع حاضر کنند و برای آنها استحکامات تهیه کنند و آنها را با آغازه کنند که با بهترین اسلوی از حملات روسها دفاع کنند و بتوانند این همه تلفات جانی بر روسها وارد آورند .

ماروین گوید :

« هرگاه این مأموریت های صاحب منصبان انگلیسی باین نواحی صورت نمی گرفت جنگها و دفاعهای تراکمه اینقدرها طول نمی کشید برای دولت روس میلیونها منات ضرر مالی و هزارها تلفات جانی پیش نمی آمد ، بعد علاوه میکند از سال ۱۸۷۳ که جنگ خیمه پایان رسید ، تا محاصره کولتیه سالی نگذشت که صاحب منصبان انگلیس باین نواحی اعزام نشوند تمام این صاحب منصبان بدون استثنا همشان مخالف پیشرفتهای دولت روس در این قسمت ها بودند . اگر چه تراکمه پول و اسلحه ندادند ولی بدون تردید آنها را بطاف تشویق کردند و آنها را حاضر کردند از خود دفاع کند و در موقع جنگ کولتیه قلعه آنها از طرف قشون روس محاصره شده بود هر آن انتظار داشتند که از ناحیه قندهار صاحب منصب انگلیس بکمک آنها خواهند رسید ، وقتی که کولتیه فتح شد يك ناسب زمین کرده تا آخرین دقیقه برای صاحب منصب انگلیسی حاضر داشتند که جنرال اسکوبلوف آنها بدست آورده برای امپراطور روس فرستاد . »

باز چارلز ماروین مینویسد :

« مسافرت های این صاحب منصبان بر کتان ، از پیش آمدن روسها بیشتر ممانعت کرد تا اقدامات کاپیتان انگلیس ، هرگاه کلنل یکر و سایر صاحب منصبان که پس از او مأمور این نواحی شدند بزود تراکمه رفتند و آنها را بحال خود گذاشته بودند طولی نمی کشید که یکی در سال بعد از افتادن خیمه تراکمه آخال و سایرین نیز تسلیم روسها میشدند . مخالفت دولت انگلیس و کوششهای سفارت آن دولت در طهران که برای حفظ و حمایت تراکمه بعمل می آمد باعث این طول زمان گردید ، اگر این کوششها و مخالفت ها نبود و تراکمه از آنها امیدوار نبودند این همه مقاومت برای حفظ استقلالشان لزوم پیدا نمی کرد ولی

رفتن این صاحب‌نصبان جنگی انگلیس یکی بعد از دیگری میان تراکمه و ضعیات تراکمه
را تغییر داد و بآنها امیدواری دادند که دولت انگلیس و سفارت آن در طهران هر دو میکوشند
آنها را از خطر حمله دولت روس نجات دهند .

هرگاه کسی کتابهای این صاحب‌نصبان جمود را خوانده باشد دیگر جای تردید
باقی نخواهد ماند که این صاحب‌نصبان نظامی دولت انگلیس صاف و ساده این عبارت را
بتراکمه گفته‌اند .

(شاهها هرگز تسلیم روسها نشوید . دولت انگلیس کوشش خود را میکند که از
روس‌ها جلوگیری کند که نتوانند وطن شما را تصرف کنند . اگر شما در دفاع کوشش کنید
و آنها را ادامه دهید بدون تردید موقعی خواهد رسید که دولت انگلیس دخالت کند و شما
را کمک کند تا روسها را شکست بدهید و آنها را از وطن خود برانید .)^(۱)

فصل سی و نهم

جای صاحب منصبان نظامی انگلیس را صاحب منصبان اداره تلگراف میگیرند و سپاهداران کاری نداشته اند توجه آنها بطرف ترکستان بود و ظن دالمی انگلیس هانست بایران. توجه انگلیس بایالات ایران. ایالت سیستان مطمح نظر است. امیر شیر علی خان. دولت انگلیس حل اختلاف سیستان را مابین ایران و افغانستان بحکمیت مشیرهای طرفین واگذار میکنند عقیده سر هنری دالنون راجع ب سیستان. ایجاد روابط حنه بین ایران و افغانستان عکس العمل دولت انگلیس. تحبیب دولت انگلیس از امیر شیر علی خان. بذل و بخشش حکومت هندوستان بامیر شیر علی خان. عقیده امیر شیر علی دریاب دولت انگلیس. دعوت امیر شیر علی خان به هندوستان. حد هندوستان پذیرائی باشکوهی از او بعمل میآید. لرد مایو فرما. تفرمای هندوستان. تحبیر امیر شیر علی. خواهش های امیر. تعهد کتبی فرما تفرمای هندوستان بامیر. ترجمه فارسی برای امیر مخالف تعهد کتبی بانگلیسی بود. عین عبارت انگلیسی آن. امیر اغفال شمر اجمعت امیر بکابل. ادعای امیر بایالت سیستان. توجه دولت انگلیس بلوچستان. کلداسمیل و سواحل مکران. روابط با قبایل وحشی بلوچ. قضاوت متصفانه سر هنری دالنون

در فصل گذشته از اقدامات دولت انگلیس در ترکستان بحث شد. تمام این اقدامات برای این بود که در آن نواحی شاید بتوانند موافقی ایجاد کنند که از نفوذ روسها جلوگیری

شود. در عین حال مشغول اقدامات دیگری بودند که اهمیت آن بمراتب بهتر بود و آن عبارت از اقدامات سیاسی بود که در اروپا مشغول آن بودند.

اما سیاست انگلیس در این تاریخ در ایران: در این تاریخ جای صاحب‌منصبان نظامی انگلیس را صاحب‌منصبان تلگرافخانه گرفتند، در واقع این تلگرافچی‌ها همان صاحب‌منصبان نظامی بودند که تغییر شکل داده بودند.

در این تاریخ دیگر صلاح نبود دولت ایران دارای قوای نظامی درست و حمای باشد و در رأس آن صاحب‌منصبان نظامی انگلیس قرار بگیرند. بهتر بود جای آنها را صاحب‌منصبان نظامی که فن تلگراف را می‌دانستند بگیرند و کارشان را انجام بدهند و سر و صدائی هم ایجاد نشود.

در این ایام روسها از صحنهٔ عملیات در ایران برکنار بودند. نقشه دیرینه آنها رسیدن بسرحد هندوستان بود، برای این مقصود راه‌معلی سبلر را پیدا کرده بودند و آن عبارت از راه ترکستان بود.

قوای نظامی روسها در سالهای گرفتاری انگلیس‌ها در ایران و هندوستان، فرصتی بدست آورده از دشتهای وسیع گذشته خودشان را بمحل کوی پیدرسانیده بودند. آنجا را که تصرف میکردند تاسرخس راهی نبود و بآسانی میتوانستند خودشان را پشت دروازه هرات برسانند. بنابراین از دخالت در امور ایران و بایجاد دادن قشون خود از ایران منصرف شده بودند.

برعکس دولت انگلیس، هیچ وقت حاضر نبود ایران را بحال خود گذارد و همیشه سعی داشت که ایران ضعیف و بیچاره باشد. دلیل آن ها هم این بود که هرگاه روسها به هندوستان حمله کنند دولت ایران اگر همراهی نکند، از اجرای این عمل قلباً خوشنود خواهد شد. در صورتی که در رأس امور ایران همیشه اشخاص متغیّی داشتند که از منافع دولت انگلیس دفاع کنند.

در این تاریخ دولت انگلیس موضوع هرات و افغانستان را بین خود و ایران حل شده میدانست، با اینکه در افغانستان پس از مرگ دوست محمد خان فتنه و آشوب داخلی بر پا شده بود این پیش آمد تأثیری در سیاست ثابت دولت انگلستان نداشت، بلکه تا حدی

مفید بود، چه در تشیج این انقلاب یکمده سرداران جاه طلب از بین میرفت و زمینه بهتر آماده میگردد.

توجه افگلستان در این ایام پیچندین ایالت ایران بود، سیستان، بلوچستان، خلیج فارس و خوزستان، مقصود این بود که نامتواند نفوذ خود را در این نواحی زیاد کند تا دیگران نتوانند در آنجاها اختلال کنند. در آن هنگام که امیر دوست محمدخان بابل و سلطه افگلستان مجهز شد و بطرف هرات حرکت کرد، یکمده افغانی هم مأمور شدند در سیستان اغتشاش کنند.

مدتها بود افغانها در سیستان اخلاص میکردند، بعضی اوقات هم مشغول قتل و غارت میشدند، دولت ایران نظر بشرایط عهد نامه پاریس (۱۸۵۷) و فصل ششم آن ناچار بود این پیش آمدها را با اطلاع دولت انگلیس برساند و بخواهد از مزاحمت افغانها در سیستان جلوگیری شود.

در این تاریخ وزیر امور خارجه ایران میرزا امیدخان بود، ایشان هم در سیاست دست کمی از میرزا ابوالحسن خان شیرازی نداشت، دولت انگلیس او را هم وزیر خودمانی میدانست، این بود که تمام اعتراضات دولت ایران راجع بیستان در وزارت امور خارجه انگلیس روی هم دستمیشد بدون اینکه یکی از آنها جوابی داده شود. (۱)

این سیاست تا امیر دوست محمدخان در قید حیات بود ادامه داشت و جوابی از طرف دولت انگلیس بدولت ایران داده نمیشد. ولی دوست محمدخان در سال ۱۸۶۳ در گذشت و در سرتاج و تخت افغانستان بین فرزندان او اختلاف روی داد و مدتی این جنگ داخلی

(1) Another still more notable instance of our doing nothing policy in 1862 occurred in connection with the Province of Seistan .

(England and Russia in the East . By Sir H . Rawlinson P. 103)

«ایک باز یک واقعه هم دیگر راجع سیاست بی اغتشاشی ماکه در باب ایالت سیستان

ظاهر میشود .»

ادامه داشت .

سرهنری رالنسون در این باب مینویسد :

« در سالهای ۱۸۶۱ الی ۱۸۶۳ مکرر دولت ایران موضوع سیستان را گوشزد کرد که دولت انگلیس طبق عهدنامه پاریس در این باب دخالت کند و از تجاوزات افغانها در سیستان جلوگیری نمایند، دولت انگلیس جواب میداد انگلستان هیچ وقت سیستان را جزو مملکت ایران نمیداند بنابراین نمیتواند از دخالت افغانها بآن ایالت ممانعت کند. » (۱)

رالسون در جای دیگر مینویسد :

« سکنه سیستان از نژاد ملت افغان نیست. در میان سکنه سیستان افغانی وجود ندارد. در زمان احمدخان ابدالی تاحدی نفوذ افغانستان در آن ایالت پیدا شد ولی سکنه سیستان از نژاد و مذهب ایران هستند و عده کمی از بلوچها بآن ایالت مهاجرت کرده اند در حقیقت سیستان جزو مملکت ایران است. » (۲)

این موضوع همینطور باقی بود تا اینکه در سال ۱۸۶۳ دوست محمدخان درگذشت و امیر شیرعلیخان بامارت افغانستان رسید .

امیر شیرعلیخان سیاست دولت انگلیس در افغانستان موافق نبود، بین امیر مزبور و حکومت هندوستان و دولت انگلیس نفاق افتاد، کم کم شدت پیدا نمود و بقطع روابط منجر شد و دولت انگلیس سیاست تندوختن نسبت بامیر شیرعلیخان پیش گرفت. البته در این موقع لازم بود فشار خارجی نیز بامیر شیرعلیخان وارد شود، آن نیز ممکن بود فقط از طرف دولت ایران عملی گردد . بنابراین تا این تاریخ که دولت انگلیس به - اعتراضات دولت ایران راجع به سیستان هیچ نوع توجهی نشان نداده بود، اینک موقع مناسب پیدا شده بود که با اعتراض دولت ایران توجه شود .

رفتار دولت انگلیس در این موقع نسبت بافغانستان عوض میشود: عدم رضایت از

(۱) England and Russia in the East By Sir H. Rawlinson P. 104

(۲) کتابخود صفحه ۱۰۳

امیر شیرعلیخان^(۱)، بروز آشوب وقتند و افغانستان، جنگهای برادرکشی بین فرزندان امیر دوست محمدخان، تمام اینها برفع سیاست اجنبی بوده، اینک دولت انگلیس موقع را مناسب دیده بدولت ایران اطلاع میدهد:

«نظر باینکه ایالت سیستان بین ایران و افغانستان اسباب اختلاف و کشمکش شده است دولت انگلیس حل اختلاف را بحکمت شمشیرهای طرفین احاله میکند و خود هیچ نوع دخالتی در این موضوع ندارد. لرد جان راسل^(۲) (سال ۱۸۶۴)،

این بود سیاست نوین دولت انگلیس نسبت بافغانستان. حکومت هندوستان نیز یک سیاست نظیر این را جمع بافغانستان در این سال اتخاذ نمود، آن سیاست مخصوص سر جان لارنس^(۳) فرمانفرمای هندوستان بود، آنهم فقط در دو کلمه (بی اعتنائی بزرگمنشانه)^(۴) خلاصه میشود، اما دولت ایران در آن تاریخ اغفال نشد و بافغانستان حمله نکرد باامیر شیرعلی بوفق و مدارا رفتار نمود، و چنانکه قبلا اشار شد شهریار ایران عازم مشهد شد، سردار امیر یعقوبخان نیز از طرف پدر خود بمشهد آمد، از شاهنشاه ایران مهربانی فراوان دید و تمام مستعیبات او انجام گردید و عازم افغانستان شد در نتیجه کابل را فتح کرد و امیر بالاستقلال افغانستان گردید.

(۱) Dr. H. w. Bellew دکتر بلو، که چندین بار بافغانستان و سیستان مافرت

کرده و تاریخ نزاعهای مختلف آن مملکت را نوشته است در کتاب خود صفحه ۱۴ راجع بامیر شیرعلیخان مینویسد:

«امیر شیرعلیخان از انگلیسها منتظر بود و هیچگاه این تنگنای مخفی نمیداشت.»

(۲) Lore John Russell عین عبارت انگلیسی در این جا نقل میشود.

Her majesty's Government being informed that the title to the territory of Seistan is disputed between Persia and Afghanistan must decline to interfere in the matter and must leave it to both Parties to make good their Possession by force of arms Rawlinson P 104

(England and Russia in the East.)

(3) Sir. John Lawrence

(4) Masterly inactivity

این بهترین نتیجه آزادگذاشتن ایران و افغانستان بود ، تا این تاریخ هر دولت از دخالت دولت انگلیس در ایران و افغانستان بجان آمده بودند ، همینکه نفوذ دولت اجنبی بر طرف گردید ، ایران و افغانستان بهم نزدیک شد روابط صمیمانه بین ملت های خود ایجاد کردند .

در همین ایام است که سردار محمد اعظم خان که امیر کابل بود و از امیر شیرعلی خان شکست خورده فراری شده بود با امیر عبدالرحمن خان بنو بار ایران رو آوردند که از شهریار ایران استمداد طلبند . در مشهد متوجه شدند که پادشاه ایران با امیر شیرعلی خان نظر مساعد دارد این بود که امیر عبدالرحمن خان عازم ترکستان شود در آنجا مقیم گشت (۱) و سردار محمد اعظم خان در شاهرود در گذشت .

در اینجا لازم می آید بیانات سر هنری والسون بزمختصری اشاره بشود . رالنون در کتاب معروف خود که دستور سیاست شرقی انگلیس بشمار است مینویسد :

«اغلب نویسندگان مطلع انگلستان راجع بجواب دولت انگلیس بایران در باب بیستان اظهار تعجب نموده اند . مینویسند چگونه دولت انگلیس از حق مشروع خود راجع بحکیت بین ایران و افغانستان در این موقع صرف نظر کرده است ، دولت انگلیس یکی از دو طرف مدعی اجازه میدهد هر اقدامی را که برای تصرف بیستان صلاح میداند آزادانه اقدام کند ولی مدعی دیگر ، این تصمیم خود را اطلاع نمی دهد . در این صورت توضیح این سیاست متضاد و مبهم را باید اینطور تفسیر نمود . در این موقع ما (دولت انگلیس) نسبت بکابل نه تنها هیچ نوع تعهدات نداشته ایم بلکه حتی هم برای خود تصور نمیکردیم که در مورد اخلی افغانستان دخالت کنیم .

بعبارت دیگر امیر دوست محمد خان ، در اواسط سال ۱۸۶۳ ماعملت از سیاست افغانستان کنار گرفتیم .

لحق امیر شیرعلی خان را با هارت افغانستان شناختیم و نه با او معاشرت نمودیم که

(۱) امیر عبدالرحمن خان همیشه کینه ایرانیان را در دل داشت ، چون که موجب آوارگی خود از کابل اندوخت ایران مبداءت ، زمانی که انگلیسها او را در امارت افغانستان برقرار کرده اثرات آن ظاهر گردید ، هموقع خود باین موضوع اشاره خواهند شد .

بامارت کابل برسد .

در این مورد اگر موضوع حکمت را در مورد ایالت سیستان بر حسب تقاضای دولت ایران مطابق مدلول فصل ششم معاهدت پاریس ۱۸۵۷ میلادی (۱۲۷۳ هجری قمری) قبول کرده بودیم آنوقت ناچار میشدیم از امیر شیرعلیخان طرفداری کنیم و او را بامارت افغانستان بناسیم و این عمل مخالف سیاست کناره گیری سر جان لارنس از دخالت در امور افغانستان بود.

این نیز باید گفته شود، هرگاه در سال ۱۸۶۴ ما این حکمت را قبول کرده بودیم و در کلر ایالت سیستان دخالت میکردیم بدون تردید شرایط بهتری برای افغانها بدست آورده بودیم و این شرایط بطور غیر مستقیم عاید خود ما میگردد. ^(۱)

دولت انگلیس هرگز تصور نمیکرد نتیجه کناره گیری آن دولت از دخالت در امور افغانستان و تحریک دولت ایران علیه آن این خواهد شد که اولیای امور هر دو مملکت منافع یکدیگر را در اتحاد ایران و افغانستان تمیز خواهند داد و باهم صمیمانه کار خواهند آمد .

در همان سال که در مشهد شهریار ایران با امیر یحیی خان ملاقات کرد و قول و قرار باهم دادند دولت انگلیس اطلاع حاصل نمود و حکومت هندوستان سیاست عدم دخالت را کنار گذاشته بنای تحجیب و نوازش و بذل و بخشش را نسبت با افغانستان پیش گرفت ^(۲)

در اواخر سال ۱۸۶۷ میلادی (۱۲۸۴ هجری قمری) سر جان لارنس فرمانفرمای هندوستان در لندن پیشنهاد نموده مینویسد :

« حال موقع آن رسیده است که ما به همایه خود افغانستان کمکهای مادی و معنوی بکنیم . »

(۱) نظر از کتاب روس و انگلیس در شرق تألیف سر هنری رالستون صفحه ۱۰۵، کتاب فوقه سال ۱۸۷۵ میلادی در لندن بطبع رسیده و تا حال (۱۹۵۰) مضاد و پنج سال است. خوب است خواننده بتاريخ مضاد و پنج ساله این ایالت مراجعه کند و مطلع گردد سیاست دولت انگلیس چه بر سر ایالت سیستان آورده است من فرستهای زیادی خواهم داشت بتاريخ ۷۵ ساله سیستان مراجعه کنم .

(۲) در مسافرت شاه به مشهد مستر تامسون منشی اول سفارت انگلیس در طهران در کتاب شاه بود، در کتاب بر آتاهلندلین جلد سوم صفحه ۸۸۸

جواب این پیشنهاد در اوایل سال ۱۸۶۸ به هندوستان میرسد. این هنگامی است که امیر شیرعلیخان با مساعدت‌های معنوی دولت ایران بمخالفین و مدعیان خود فایق آمده و در کابل امیر متقل افغانستان شده، خودوهر دوپسر رشید او طرفدار جدی دولت ایران هستند، در حقیقت دوستوفادار و مطیع شهریار ایران میباشند. ولی این اوضاع چندان طولی نکشید و امیر شیرعلیخان توانست این وفاداری را تا آخر یرساند هرگاه این مرد اندکی مدبر، مجرب و مال اندیش بود گرفتار دام ترویر میسیونر زمان خود نمیکردید و گول الفاظ درخشان زمامداران حکومت هندوستان را نمی خورد. و با گرفتن چند لک روپیه و مقداری اسلحه قراضه و ننگ‌نیزه از حکومت هندوستان^(۱) دولت ایران را فراموش نیکرد و خود و فرزندان خود را از وطن و مقام خود آواره ننمود.

جلب امیر شیرعلیخان و مساعدت با او برای این بود که با دولت ایران قطع روابط بکند، چو داشتن روابط حسنه با دولت ایران، بعقیده اولیای حکومت هندوستان، نزدیکی بدولت روس و جدائی از دولت انگلیس است.

در این تاریخ تنها قطع روابط با دولت ایران کفایت نبود و میبایست بشخصه پیش آورد که وسیله اختلاف و دشمنی باشد، بهترین موضوع هم ادعای افغانستان بایالت سیستان است.

لرد جان لارنس که سیاست عدم دخالت را در افغانستان بمقتضای وقت تعقیب می نمود عوض شده جای او را لردهایو^(۲) گرفت.

فرمانفرمای تازه وارد، سیاست تحجیب امیر شیرعلیخان را بخوبی تعقیب نمود و بنای مکاتبه دوستانه با امیر افغانستان نهاد.

رالتون گوید :

«در این تاریخ که امیر شیرعلی خان در ایالت کابل برقرار شده بود هیچ نظر موافق

(۱) سرفردرک گلداسمید در کتاب سوم به دایران شرقی، در صفحه ۱۲ می نویسد و مبلغ دوازده لک روپیه و مقداری اسلحه در ژانویه ۱۸۶۹ یا امیر شیرعلی هدیه شد و مساعدت‌های جدی هم در موقع مسین دادند.

بادولت انگلیس نداشت چونکه از دولت انگلیس هیچ خویی ندیده بود و سیاست بی ثبات ما را همیشه تنقید میکرد و میگفت :

(انگلیس ها جز منافع خودشان چیز دیگری نمی جویند .)

این عبارت را بمدام بایک حرارتی اظهار مینمود و علاوه کرده میگفت :

انگلیسها همیشه در افغانستان طرف قوی را میگیرند، هر کسی که در آن موقع دارای اقتدار است دنبال او میروند . حال که برادرای اقتدار میدادند طالب دوستی من هستن من هرگز وقت و عمر خود را در مذاکره با آنها تلف نمیکم و امید خود را هم هیچوقت با آنها نمی بندم. من یا دولت دیگر داخل اتحاد و دوستی شدم .)

رالنون گوید :

«مقصود از دولت دیگر همانا دولت ایران است که از سال ۱۷۶۷ میلادی برابر سال (۱۲۸۴ هجری قمری) طرح اتحاد و دوستی بین ایران و افغانستان ریخته شده است .»

رالنون مینویسد :

«امیر شیرعلیخان مدت ها در حال تردید بود و راضی نمی شد تقاضای دولت و حکومت هندوستان را قبول کند. سیاست گذشته ما را تقبیح میکرد و میگفت این مساعدتهای قوری و این بخشهای فراوان بی سابقه فقط بواسطه نزدیک شدن روسها است که در این نزدیکیا پیدا شده اند و همین موضوع باعث شده است که حکومت هندوستان و دولت انگلیس خودشان را این اندازه سخاوتمند نشان میدهند.»^(۱)

رالنون علاوه میکند :

«امیر شیرعلی خان این مساعدتها را در این موقع در اثر خطر روسها میدانست و اظهار میکرد این مساعدتها حقیقت ندارد .»^(۲)

باتمام این احوال امیر شیرعلی خان توانست در مقابل طلای دولت انگلیس و

(۱) در اینجا اشاره ب دادن دوازده لک روپیه و مقداری اسلحه است که حکومت برائگان

برای امیر شیرعلی خان اهدا کرده است و وعده داده بدو باز هم خواهد داد .

(۲) رالنون : «کتاب انگلیس، روس در شرق» صفحه ۳۰۳

حاکم بخشهای حکومت هندوستان مقاومت کند، خواهی نخواهی بدآهیاست ترور و خدعه اقتدار، طلا اثر خود را بخشید، نفوذ پول بر مصالح مملکت افغانستان غلبه کرد امیر شیرعلی خان مانند پدر خود دوست محمدخان مقون طلا را دولت انگلیس گردید، با سیاست حکومت هندوستان همراه شد. و همین مسئله باعث تفرقه خانواده او گردید. فرزندان با استعداد و اثبات او با فکر پدر همراه نشدند و خود را کنار کشیدند، همین پیش آمد باعث ضعف و فتنای امیر شیرعلی خان گردید.

« رالتون گویند »

« همینکه اردما یو فرمانفرمای هندوستان از موافقت امیر شیرعلی خان اطلاع حاصل کرد، فوری در صدد برآمد وسیله ملاقات با او را فراهم آورد، البته خیلی خصوصی معرمانه قبلا نیز سر جان لارنس فرمانفرمای قبلی با این ملاقات موافق بود. در این ملاقات مقصود این بود همینکه امیر شیرعلی خان به هندوستان بیاید جلال و شوکت و عظمت و اقتدار دولت انگلیس را با چشم خود خواهد دید، از قصد و نیت پاشکویی آلاش فرمانفرمای هندوستان و حکومت هند مطلع خواهد گردید. این مشاهدات بدون تردید اعتماد و ایمان او را نسبت بدولت انگلیس زیاده خواهد نمود .

قرار این ملاقات به ماه مارس ۱۸۴۹ میلادی برابر سال (۱۲۸۶ قمری) داده شد فوری وسائل بسیار مجلل و باشکوهی فراهم شد که در سالهای قبل با این اندازه مفصل نبوده و سابقه نداشته است. (۱)

در این تاریخ امیر شیرعلی خان تا اندازه در سیاست وارد بوده او هم نظرهای مخصوصی داشت. حاضر نبود کور کورانه پیشنهاد های فرمانفرمای هندوستان را قبول کند. استقبال و پذیرائی از امیر افغانستان بسیار مجلل و باشکوه بود. و ملاقات طرفین در وهله اول بسیار خوب بود ولی همینکه وارد مذاکره شد اختلاف نظر پیدا شد .

(۱) در این تاریخ پرنس گرچاکف Prince Gortchakoff صدراعظم دولت تزاری به لرد کلارندون Lord Clarendon وزیر امور خارجه انگلیس، از مساعدتهای مادی و معنوی دولت انگلیس نسبت به امیر شیرعلی خان شکایت نمود، دی پرترا اطیطان داد که این اقدامات علیه دولت روس نیست. رالتون صفحه ۳۰۲.

مقصود عمده لردهای فرما فرمای هندوستان این بود که در مقابل يك مقرری و لوبجلیغ آن زیاد باشد وفاداری امیر را برای دولت انگلیس بدست آورد. اما در عوض هیچ عهدی را قبول نکند که در آتیه یکنوع مسئولیتی برای حکومت هندوستان ایجاد کند. و در آئینه مجبور شوند از تجاوز قشون ملحق خارجی و داخلی علیه امیر شیر علیخان یا امارت افغانستان جلوگیری کنند. از طرف دیگر مقصود امیر افغانستان از آمدن به هندوستان و ملاقات با فرما فرمای آن، این بود که تضمینی برای حفظ امارت افغانستان بدست آورد.

در این ملاقات امیر شیر علی خان ترس و وحشت خود را از دولت روس بطور صریح اظهار نمود. و از دمایس امیر عبدالرحمن خان که در ترکستان اقامت داشت بیان کرد و از پدر خود سردار محمد یعقوبخان که والی هرات است اظهار نگرانی کرد. و از فرما فرمای هند دو تقاضای مهم داشت: یکی اینکه يك عهدنامه دفاعی و تعرضی بین دولت انگلیس و امارت افغانستان برقرار گردد، دوم اینکه دولت انگلیس - فرزند کوچک او را موسوم به عبداللہ خان بولیمهدی امارت افغانستان بشناسد و تضمین کند. در مقابل، امیر شیر - علیخان قبول میساید هر شرایطی را که فرما فرمای هندوستان پیشنهاد میکند بپذیرد. حتی امیر حاضر شد تمام نمایندگان رسمی دولت انگلیس را در افغانستان برای اقامت قبول کند، فقط در يك محل، اقامت مأمورین دولت انگلیس در آنجا ممکن نیست، آن شهر کابل میساید.

امیر حاضر است قبول نماید، که در هر قسمتی از سرحدات افغانستان که دولت انگلیس بخواهد استحكامات بنا کند و در آنجاها قشون ساخلی داشته باشد، امیر موافقت دارد. تمام این شرایط را امیر قبول میکند بشرط اینکه شرایط و گانه امیر و دولت انگلیس قبول و تعهد کند.

فرما فرمای هندوستان به هیچ وجه حاضر نبود در مقابل تقاضاهای امیر افغانستان تعهد کتبی بدهد، از اینکه در مقابل دشمن خارجی یا داخلی از مملکت افغانستان با قشون ملحق انگلیسی دفاع کند. حتی حاضر نبود مساعدت مالی را هم کتباً تعهد کند. خلاصه پس از چندین جلسه مذاکرات و اصرار امیر شیر علی خان، لردهای وزارت خیر و

روی کلفذ آورده برای اطمینان امیر افغانستان باو تسلیم کند این است آن عبارت تعهد:
 « دولت انگلیس اقدامات دشمنان امیر را که بر علیماو یا برای تزلزل مقام او باشد
 با عدم رضایت شدید تلقی خواهد نمود . »

راجع بكمك مالی و دادن مهمات جنگی .
 « در آینده در اوقات معین تحویل خواهد گردید (البته) با صلاح دید رئیس
 حکومت هندوستان . »

لرد مایو در تأکید این قول و قرار، با امیر شیرعلیخان اطمینان داد :
 « امیر افغانستان هر تقاضائی داشته باشد همیشه آن تقاضا با توجه و احترام پذیرفته
 خواهد گردید . » (۱)

در اینجا عین عبارت تعهد کبی فرما فرمای هندو در پای صفحه نقل می کنیم ،
 خواننده بمنی حقیقی آن توجه خواهد کرد که هیچ ارزش تعهدی ندارد. اما در ترجمه
 فارسی آن، که امیر شیرعلیخان اغفال شده باشد بشکل دیگری ترجمه شده بدست امیر
 دادند. و امیر را مطمئن و امیدوار کردند . عبارت تهدید « عدم رضایت شدید » را بمنی
 تعهد کبی كمنك صلحانه دولت انگلیس بر ضد دشمنان امیر شیرعلیخان، تفسیر کرده

(1) Lord Mayo Positively refused to be bound by any treaty obligation either to support Shir Ali against his competitors or to grant him a fixed annual subsidy. What he did conced after a full and frank explanation was a written declaration that the British government [would view with severe displeasure any attempt on the part of his rivals to disturb his position] ... [Practical assistance in the shape of money and material of war] would be Periodically furnished to him in the future at the discretion of the head of the administration in India. Lord Mayo further confirmed this Promise by assuring Sir Ali that [any representation he mig'ht make would always be treated with consideration and respect.]

Rawlinson . P. 305

بست اودادند و معنی اینکه:

« هر تقاضائیکه امیر افغانستان در آتیه داشته باشد همیشه با توجه و احترام پذیرفته خواهد شد. »

بامیر شیرعلیخان اینطور تفسیر شد و حالی کردند که اعتبار نامحدود آرزایند داری هندوستان در اختیار او خواهد بود. اینک عبارات انگلیسی آن در پای صفحه نقل می شود (۱)

رانسون می نویسد امیر شیرعلیخان از پذیرائی باشکوهی که در هند از او بعمل آمد فوق العاده خوشنود و راضی بکابل مراجعت نمود و کاملاً با سیاست دولت انگلیس موافق شد طوری که دولت روس و دولت ایران هر دو نسبت با او موطن پیدا کردند. امیر شیرعلیخان نتایج سوء این سیاست را بزودی درک نمود، اتفاقات بعدی با او نشان داد چگونه با این مبلغ پول و مقدار اسلحه دودمان او برباد رفت.

بمجرد مراجعت امیر شیرعلیخان از هندوستان شکایت امیر مزبور راجع به

(2) It is believed that, owing to a certain freedom of translation, these expressions of general interest in his welfare were understood by Shir Ali in a more liberal sense than was intended, that he considered, indeed, the threat of [severe displeasure] to be equivalent to an assurance of armed support against his rivals, while the promised consideration of his future demands amounted in his view to an almost unlimited credit on the Indian Exchequer. At any rate the brilliant reception accorded to Shir Ali at Amballa coupled with Lord Mayo's strong assurances of support . . . obliterated for the time all remembrance of previous disappointment, so that Shir Ali returned to Kabul, not only satisfied but deeply impressed with the interview and so completely identified with our Political interests that he was immediately suspected by Russia and Persia of aggressive designs in support of them. Rawlinson, P. 306

سیستان آغاز گردید و ایالت سیستان را جزو مملکت خداداد افغانستان دانست. دولت انگلیس که تا حال در این باب سخن نگفته بود خودی پیش انداخته فصل ششم معاهده پاریس را پیش کشید، به دولت ایران گوشزد کرد که در موقع بروز اختلاف بین ایران و افغانستان دولت انگلیس بسمت حکم برای رفع اختلافات طرفین است، در این باب نیز طرفین باید بآن دولت مراجعه کنند. حکومت هندوستان نیز جداً از امیر شیرعلیخان طرفداری نمود (۱) و جنرال فردریک گلداسمید از دربار لندن برای حکمیت مأمور گردید شرح آن بیاید.

اینک توجه دولت انگلیس بنواحی بلوچستان.

در فصل سی و پنجم (جلد دوم تاریخ روابط سیاسی...) راجع باحداث سیم تلگرافی در ایران اشاره شد که از سالهای بعد از خاموش کردن انقلاب هندوستان، دولت انگلیس در صدد بر دسیم تلگرافی را بین لندن و هندوستان برقرار کند، چون این سیم میبایست از نواحی ایالات جنوبی ایران مخصوصاً سواحل بلوچستان و مکران عبور کند این قسمت‌ها نیز مورد توجه دولت انگلیس قرار گرفت.

از سال ۱۸۶۰ یکی از مأمورین اداره تلگرافی انگلیس بنام گلداسمید در این نواحی پیدا شد. این شخص بواسطه خدمات خود برای دولت انگلیس معروف شد و یکی از رجال برجسته دولت بریتانیای کبیر بشمار رفت، در فصول آینده بخدمات این مرد اشاره میشود.

در این تاریخ گلداسمید مأموریت پیدا کرد در سواحل بلوچستان و مکران برای کشیدن سیم بر روی بن کراچی و جاسک نقشه برداری کند. در نتیجه تحقیقات این شخص دولت انگلیس در مسائل بلوچستان نیز علاقمند شد. اخوان کلات بوجود آمد، مستشار انگلیسی پیدا کرد، در بسیاری بزای او درست شد. اولی از ادعای یک قسمت از ایالت بلوچستان اثر از نمود، بلوچهای بوخی از همه جا بیخبر حکومتی تشکیل دادند (۲) و

(1) The Indian Government cordially supported Shir Ali Khan in his resistance to any Persian encroachment up the Helmund - Rawlinson - P. 115

(۲) «ده هزار میل مسافت در ایران» تألیف جنرال سایکس، صفحه ۳۹

عنوانی بروی خودشان گذاشتند !

حال مأمورین حکومت هندوستان تحت سرپرستی گلداسمید میخواستند در این نواحی برای عبور سیم تلگراف نقشه برداری کنند. در حالیکه این عمل انجام میگرفت با رؤسای ملوایف بلوچ نیز قراردادهائی برای حفظ سیم تلگرافی بسته میشد، درست نظیر همان قراردادهائی که باشیوخ قبایل عرب که در سواحل خلیج فارس سکنی داشتند برای منع برده فروشی بسته بودند.

همین قراردادهای عمال سیم کشی و نقشه برداری دولت انگلیس و حکومت هندوستان با رؤسای این قبائل بی نام و نشان بلوچ بسته بودند، بدولت انگلیس قبول خودشان، حق داد که از حکومت کلات حمایت بکنند.

بعدها در این باب مفصل بحث خواهند شد، فعلا فقط اشاره بود چگونه عمال دولت انگلیس به بلوچستان دست یافتند. این موضوع بسیار طولانی است تا امروز نیز داستان آن ادامه دارد.

ورود عمال سیم کش دولت انگلیس باین نواحی، قهرتی به بلوچها داد، آنها ملح شدند، ایالت بلوچستان را شلوغ کردند، بعضی ها عده تشکیل داده بنواحی میستان تاخستند. دولت ایران برای تنبیه و سرکوبی آنها قشون اعزام داشت، در این هنگام است که دولت انگلیس از بلوچها حمایت نموده ادعای حاکم کلات را به قسمتی از بلوچستان و سواحل مکران مشروع دانست و مانع از اعزام قوای دولت ایران شد چونکه در این موقع دولت انگلیس دوستان جدی و دربار ایران پیدا کرده بودند بوسیله این ها مانع از اعزام قوای دولتی ایران شدند. این بود اساس کار، که دولت انگلیس در ایالت بلوچستان علاقمند شد و از ادعای بلوچها طرفداری کرد. خیلی ملایم و آرام اعمال نفوذ کرد تا اینکه دولت ایران حکمت دولت انگلیس را بین ایران و خان کلات که بدست عمال سیم کش دولت انگلیس ساخته شده بود قبول کرد.

ایجاد حکومت کلات از همین جا سرچشمه میگردد، دولت انگلیس برای تعیین حدود قلمرو خان کلات حکم واقع میشود. گلداسمید نامی که جزو عمال سیم کشی دولت انگلیس بود این بار شاه خنرال فردریش گلداسمید نماینده سیاسی دولت انگلیس

بزرگوار شاهنشاه ایران معرفی میشود . در ماه اوت سال ۱۸۷۰ بایک دستگاه فوق‌العاده مجللی عازم ایران میگردد.

سر هنری رالنسون چمنخوب منصفانه قضاوت میکند ، میگوید :

« ماهران را برای حفظ هندوستان لازم داریم چونکه هرات دروازه هندوستان است. دولت ایران نمیتواند این احتیاج ما را درک کند، در این صورت تفسیر ما چیست ؟ دولت ایران از ما سؤال میکند: (بچه‌لیل و حق ما از بلوچهای وحشی حمایت میکنیم) این‌ها قوم وحشی هستند دولت انگلیس با این اقوام داخل در قرارداد میشود با این‌ها ایجاد دوستی میکند ولی حاضر نیست بایک دولتی مانند دولت ایران دوستی کند در صورتیکه دولت ایران از روی میل و صمیمیت حاضر است با دولت انگلیس کنار بیاید و دولت انگلیس حاضر نیست خواهش دولت ایران را قبول کند، ولی با اصرار زیاد خان‌کلات را انتخاب میکند و با او قرارداد مینماید . رالنسون خود جواب دولت ایران را میدهد، مینویسد :

« آیا دولت ایران میتواند این را بپذیرد که سیاست دولت انگلیس اقتضا دارد که دولت ایران را از سرحدات هندوستان بواسطهٔ ایجاد این نوع دولت دور کند ؟ دولت ایران میخواهد در خلیج فارس کشتی جنگی داشته باشد ما مخالفت کردیم، چونکه حضور کشتی جنگی دولت ایران در خلیج فارس مخالف منافع و حیثیت دولت انگلیس است ... »
 رالنسون : نقل از کتاب انگلیس و روس در شرق

فصل چهارم

میرزا حسین خان سپهسالار

میرزا حسین خان سپهسالار به نام و لقب او شماره ۱۷۳ روزنامه «وقایع اتفاقیه» نقل از تاریخ خطی صدر التواریخ یادداشت‌های مرحوم اعتماد السلطنه در شرح حال میرزا حسین خان سپهسالار در درجات ترقی و مناصب او را شرح می‌دهد. سرهنگری را ائنون در باره حاجی میرزا حسین خان سخن می‌گوید در باره دوماده از مواد پروگرام او حرف می‌زند. یکی امتیاز بارون جولیس دو پتردیگری بردن شاه بهرنگستان. لرد کروزن از دوره مامداری میرزا حسین خان تعریف می‌کنند میرزا حسین خان در سال ۱۲۹۸ هجری قمری درگذشت.

قبل از اینکه داخل در شرح پیش‌آمدهای دیگر بشوم لازم است در اینجا يك شخص برجسته و معروف این ایام را که خدمات بزرگ و مساعدتهای مهم نسبت به دولت انگلستان انجام داده است معرفی کنم.

این شخص معروف همان حاجی میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی است که بقول سرهنگری را ائنون با معرفی و مساعدت و اصرار دولت انگلیس بمقام صدایتحول شاهنشاهی ایران رسید.

حق این مرد تاریخی خوب ادا بشود باید گفت:

«حاجی میرزا حسین خان میرالدوله سپهسالار و صدراعظم دولت علیه ایران پسر امیردیوان میرزانی خان پسر آقا عابد قزوینی است.»

در سال ۱۲۶۷ هجری زمان صدارت میرزا تقیخان امیرکبیر، میرزا حسین خان برای تکرپردازی امور تجارت رعایای ایران به بمبئی فرستاده شد.

در سال ۱۲۷۰ هجری در شماره ۱۷۴ روزنامه «وقایع اتفاقیه» مینویسد :

«میرزا حسین خان از مأموریت بمبئی مراجعت نمود لوازم احترام و اعزاز معمول داشته و او را با اسبان یدکی و سواری وارد دارالخلافه نمودند.»

در سال ۱۲۷۱ در صدارت میرزا آقاخان نوری، میرزا حسین خان بمنصب جنرال قسولی، مأمور تفلیس گردید .

در سال ۱۲۷۵ میرزا حسین خان بمنصب وزیر مختاری و اقامت اسلامبول مأمور شد و بخلعت همایونی سرافراز گردید.

در سال ۱۲۸۰ هجری قمری حاجی میرزا حسین خان موقتاً از اسلامبول بطهران آمد در سلك انجرای دارالشوری سلك گردید و در همین سال باز بمقر مأموریت خود یعنی سفارت اسلامبول رفت.

در سال ۱۲۸۵ حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله موقتاً بطهران آمد، از درجه وزیر مختاری و ایلچی گری مخصوص ارتقا و رتبه سفارت کبری یافت، و باز با اسلامبول مأمور شد و او را سفير کبير خواندند.

در سال ۱۲۸۷ که شاه عازم کربلا بود حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله سفير کبير مقيم اسلامبول که از راه حلب و دیاربکر و بغداد آمده بود در کربلا شاه بحضور همایونی رسید .

اراده ملوکانه بر آن تعلق یافت که حاجی میرزا حسین خان بطهران آمده مشغول خدمات داخله گردد، دستخط مبارك باو التفات شد و وزارت عدلیه و وزارت وظایف و اوقاف باو تعلق یافت.

در سال ۱۲۸۸ هجری قمری مشیرالدوله بطلب سیهالاراعظم مفتخر گشت؛ اختیار سرداری کل قشون ایران با او شد .

در همین سال، ۲۹ شعبان اعلیحضرت تهرانی در حضور رجال دولت شرحی از کفایت و لیاقت سیهالاراعظم بیان فرموده او را برتبه صدارت کبری و بطلب صدر اعظم

مقتخر داشتند. در سال صدارت او برای اهل ایران آفت قحط و غلا دست داد... مردم عوام صدارت او را برای خود نامیمون شمردند و پاره وجود او را بقال بد گرفتند.

در سال ۱۲۹۰ میرزا حسین خان شاهرا بعزم سیاحت بفرنگستان برد. در رجب همان سال بایران مراجعت داد.

در غیبت شاه عده ازد در باریان علیه میرزا حسین خان نامه های شکایت آمیز تلگرافاً بشاه عرض کردند، شاه بنا بمصالح کشور میرزا حسین خان را از صطارت کنار کرد و امر به توقف در رشت داد. بعد از ورود بطهران او را احضار کرد وزارت خارجه را باو سپرد پس از چندی میرزا حسین خان مقامات اولی خود را حایز گشت. ریاست عسکری واهور کشوری محول باو گردید.

در سال ۱۲۹۳ اداره ایالت خراسان ضمیمه اداره سپهسالار اعظم شد که تعیین ولایه و حکام و سؤال و جواب آنها با سپهسالار باشد. و نیز همین سال اداره ایالت فارس همه ضمیمه ادارات سپهسالار اعظم شد.

در سال ۱۲۹۴ سپهسالار اعظم بجهت انتظام عمل قشون و کثرت استیلاي خودیك قانون نظامی مفصل تکاشت که حکام ولایات و سایر طبقات با اهل نظام از آن قرار رفتار نمایند و تکالیفات خود را بدانند، در این قانون طوری برداشت مطلب نمود و قسمی طرح ریخت که وزارت و امارت لشکر را بر ریاست کشوری برتر نمود و حکام ولایات با آنکه باید بامستوفی الممالك سؤال و جواب نمایند ناچار بودند که بموجب احکام این قانون نظامی، روی دل، با سپهسالار اعظم داشته باشند و اگر غیر از این میکردند سپهسالار طوری اسباب فراهم میآورد که بموجب آن قانون حتماً معزول میشدند آن قانون را بوجه همایونی رسانید و بجمیع ولایات فرستاد که حکام از آن قرار رفتار نمایند.

در سال ۱۲۹۵ اعلیحضرت سلطانی باز بترغیبات سپهسالار اعظم^(۱) عزم سیاحت فرنگستان کرد. در آخر ربیع الاول، پانزده روز از عید گذشته عازم فرنگ شد. در این سفر باز سپهسالار اعظم مثل سفر پیش شخص اول بود. در نهم شعبان همین سال از فرنگ

(۱) در صدر التواریخ مینویسد :

«سپهسالار چون تزلزل در کار خود دید اسباب این سفر را فراهم آورد،»

مراجعت کرده بطهران وارد شدند.

بعد از مراجعت از سفر، دو قطعه طفرای مکمل بالاس که سردوشی است و این اول ایجاد سردوشی است در ایران که باسم همایونی است بادستخط التقات آمیزی به سپهسالار اعظم مرحمت شد. و سپهسالار اعظم و وزیر خارجه به تفصیل ذیل بعضی ولایات سپردند که ضمیمه ادارات ایشان باشد و صورت آن از این قرار است.

امور قضونی کلا و مستقلا بدون استثنای جزئی با شرایط و لوازم آن، امور وزارت خارجه و آذربایجان و خراسان و سیستان و امیرآباد و گرگان و ترکمان و قزوین و خمسه و سمنان و دامغان و شاهرود و بظام و خرقانین و امر در مرحدی و تذکره یهود، مسیحی و گبر کلا به سپهسالار اعظم راجع شد و او نهایت اقتدار را پیدا کرد ... هر چه میخواست بجامی آورد.

در اوایل شوال ۱۲۹۲ هجری قمری سپهسالار معزول شد و بحکومت قزوین رفت. در همین سال شیخ عبیدالله در تبریز ظهور کرد و فتنه برپا نمود حاجی میرزا حسین خان به پیشکاری آذربایجان فرستاده شد.

در سال ۱۲۹۸ لازم شد از طرف شخص شاه برای تعزیت قتل امپراطور روسیه الکساندر دوم و تهنیت جلوس الکساندر سوم سفیری بدربار روسیه برود لهذا حاجی میرزا حسین خان مشیرالنوله بفارت آنجا نامزد شد.

پس از مراجعت از آن سفر بفرمانفرمائی مملکت خراسان و سیستان و تولیت آستان قدس رضوی سرافراز شد.

لندی الوود امر کرد برای او در رواق مطهر مقبره ساختند. در شب نیستویکم ذی حجه یک هزار و دوستون و دو هشت در سن پنجاه و هفت سالگی در ارك مشهد مقدس وفات کرد. (۱)

اینك میپردازیم بگفته های سایرین که در باب میرزا حسین خان سپهسالار است. در تاریخ صدر اعظم های ایران کمتر کسی مانند میرزا حسین خان سپهسالار دیده میشود که در مدت خیلی کوتاهی تا این حد بمقامات عالی لایل آید و دارای اقتداراتی

(۱) بطور خلاصه قتل از صدرالتواریخ خطی.

تقلیر اقتدارات این مرد شده باشد .

متأسفانه از خود این اشخاص که مصدر خدمات عمده بودند یادداشتهای صحیح یا نوشتجات معتبر باقی نمانده است. این است که انسان نمیتواند درباره آنها عادلانه قضاوت کند. اگر قضاوتی میشود بلسطرفی است. خودشان از خود چیزی باقی نگذاشته‌اند، شاید باشند از آنها اطلاع ندارم.

از سال ۱۲۸۰ هجری قمری برابر (۱۸۶۳ میلادی) در یادداشت‌های مرحوم اعتماد السلطنه دیده میشود که اسمی از میرزا حسینخان برده میشود. در آن سال مینویسد :

«جناب حاج میرزا حسینخان وزیر مختار وایلیچی مخصوص دولت علیهمقیدریار عثمانی مجدداً با اجرای سفارت‌گیری از راه بغداد روانه اسلامبول شدند.»
در سال ۱۲۸۲ هجری قمری برابر (۱۸۶۵ میلادی) مینویسد :

«جناب حاج میرزا حسینخان وزیر مختار وایلیچی مخصوص دولت علیه مقیدریار عثمانی را بقلب نیل مشیرالدوله ملقب فرمودند.»^(۱)

جز در وقایع سال ۱۲۸۵ هجری قمری برابر سال (۱۸۶۸ میلادی) مینویسد :
« مناسبات اسلامی و کثرت روابط از هر عقوله مابین دولین اسلام^(۲) در یشگاه هایون اعلیحضرت شاهنشاهی اقتضای نمود که نسبت بدولت علیه عثمانی و شخص اعلیحضرت سلطانی و میل دوستی و احترام‌گذاری تازه اقامه فرمایند لهذا در این موقع جناب مشیرالدوله حاجی میرزا حسینخان را که موقتاً اجازه کسب شرف حضور اقدس هایون یافته و در مدنت اقامت دربار آن دولت از حسن مراودات سفیرانه خود بر تشیید مبانی و دادین دولین افزوده و آثار و علائم آنرا در تزد اولیای فخام هر دو دولت بمنحه شهود آورده بود، از درجه وزیر مختاری وایلیچی‌گری مخصوص ارتقاء و به تفویض رتبه سفارت‌گیری مزید عز و اعتلاء داده بورودش اورا به تشریف ثمین جبه ترمه و شمس

(۱) این پس از در گفتن میرزا جعفرخان مشیرالدوله است که در سال ۱۲۷۹ هجری قمری برابر (۱۸۶۲ میلادی) در مشهد واقع شد .

(۲) در این تاریخ دولتی در روسیه بخارا دست یافت و لازم بود این دو دولت اسلامی اختلافات را کنار گذاشته جبهه واحدی برای حفظ هندوستان تشکیل بدهند .

مرصع بالماس معلی فرمودند.

در سال ۱۲۸۶ هجری قمری برابر (۱۸۶۹) میلادی مینویسد :

« نظر بکفایات جناب حاج میرزا حسینخان مشیرالدوله سفیر کبیر دولت علیه ایران مقیم اسلامبول باعطای بکرشته حمایل آمی و بکرشته بندگلغذ مرصع جناب معزی علیه راقرین اختصاص فرمودند . »

در سال ۱۲۸۷ هجری قمری برابر (۱۸۷۰ میلادی) سفر کربلا برای ناصرالدین شاه فراهم آمد. در اواسط این سال عازم عتبات شد . دولت عثمانی تشریفات مخصوص برای پذیرائی پادشاه ایران در عراق عرب فراهم نموده بود. میرزا حسینخان مشیرالدوله سفیر کبیر دولت علیه مقیم اسلامبول نیز در بغداد بحضور همایونی تشریف حاصل نمود (۱) و باتفاق مدحت پاشا از پیش بکر باز رفتند .

جزو وقایع این سال مینویسد :

« چون جناب مشیرالدوله سفیر کبیر دولت علیه ایران که سالها مقیم اسلامبول بود در این سفر حیرت اثر منتهای خدمتگذاری و جان نثاری را بعمل آورد محض ظهور مرحمت و وفور مکرمت و بام خدمات مابقده لاحقه معزی الیه و نظربه برتری مقام و درجه که در حق او منظور نظر عدالت گستر همایون است این اوقات وزارت عدلیه اعظم و وزارت اوقاف و وظایف را بعهده کفایت و کفالت معزی الیه مفوض و مرحمت فرمودند و باین موهبت بین الاماثل و اقران مباهی و ارجمند و مقرون بمهزار گونه مفاخرت و اعزاز گشته باعطای یک ثوب جبه شمسدار و یک حلقه انگشتر الماس اعتبار و اختصاص یافت . » اینک سواد دستخط همایون بافتخار مشیرالدوله :

(بنابر خدمات عدیده که در ممالک خارجه خاصه در دربار دولت علیه عثمانی بخصوص در آمدن ما بفرع عراق عرب و زیارت قبور مطهره منوره ... از میرزا حسینخان مشیرالدوله سمت حضور یافته است و بنابر التفات مخصوص که نسبت بشخص او داریم لازم شد یک التفات خاصی نسبت باو بفرمائیم که جوهر کردانی خود را در آنها روز بروز بمنصه ظهور برساند و لیاقت خود را عاقل و باطل نگذارد . لهذا از تاریخ ۲۹ رمضان

(۱) در کتاب معلی «مدرا التواریخ» مینویسد در کرمانشاه بحضور شاه رسید .

۱۲۸۷ اورا بمنصب وزارت عدلیه اعظم کل ممالك ایران بعلاوه وزارت وظایف و موقوفات ایران هم ضمیمه وزارت عدلیه کرده سرافراز فرمودیم باید انشاء الله بعمل این سوزارت خانه کمال نظم را بدهد. از بغداد نوشتند.

در سال ۱۲۸۸ هجری قمری برابر (۱۸۷۱ میلادی) بر حسب امر شاه دارالشورای کبری در دربار تشکیل شد، از جمله اعضاء آن میرزا حسین خان مشیرالدوله بود. همچنین در این سال از طرف شامفرمانی صادر گردید که حکام ولایات: «در سیاست و قصاص مقرر از هر طبقه که باشد قبل از ثبوت و وضوح قطعیه ابدأ مجاز و مأنون در سیاست و قصاص نیستند. و از این تاریخ هر مجرمیکه بدست افتاد فوراً محبوس نموده بجز حبس حکم دیگری بهیچ وجه نکنند و مراتب را با امارات و اسباب ایضاح و اثبات بتوسط جناب جلالتماآب نواً للمجد والاقبال مشیرالدوله العلیه العالیه که وزارت عدلیه اعظم بعلاوه امور وظایف و اوقاف بهیچ امر رجوع و خاطر معدلت مظاهر را بمحاسن تطایر واقع و استقصای او در کلیه امور اعتماد حاصل است بخاکبای مبارک معلوم دارند.»

یاز جزو وقایع این سال مینویسد:

«روز سیزدهم رجب که عید مولود معود حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام بود، سلام عام منعقد و ذات ملکوتی صفات همایون در تالار تخت مرمر بر سر خسروانی جلوس فرموده مطلق ذیل را بیان فرمودند:

(البته امروز خیال میکنید که چرا من مجلس بلباس اهل نظام شدم علت آن است که چون امروز روز عید مولود امیر المؤمنین علیه السلام است و روز فرخنده و مبارک است ریاست کلیه قشون را بعهد خود گرفتند و از امروز بیعت داخل خدمت قشون محسوب خواهیم بود و سبب این را البته میدانید که در این سنوات گذشته آنطوریکه باید و شایسته دولت ایران است و آنشمیکه منظور نظرها بود ترقیات در شعبات نظامی و غیر نظامی حاصل نشده بخصوص آن ترقیاتیکه در اسلحه جدید و در فواید عمیق و درس علم نظامی که آنفاً در تاراید است سرایت بایران نکرده و سرکردگان و صاحب منصبان از بزرگ و کوچک تکالیف و حدود خدمات خود را کم کردشان و احترام نظامی ازین رفت و سرکردگان و رؤساء و کسانی که داخل در خدمت عکریه بودند

و بعض اعمال ناشایسته عادت کرده قوانین نظامیه را قراموش نموده بودند و اردوهای که دایم در مشق و حرکت باید باشند چه در سرحدات چه در داخله و نقاط معینه به حرکت مانده کم کم قراموش شده بود و همچنین بعض معایب دیگر که رفع آنها الزام امور دولتی است، این است که ریاست نظامی بنفس نفیس لازم دانستیم در کار قشون، و انتظام آفران به خود گرفتیم. چون یکنفر نوکر دولتی خواه صدیق قاعدان لازم است که واسطه میان ما و امور قشون باشد لهذا حاجی میرزا حسین خان مشیرالولاه را که حاضر حضور است از جانب خود نایب کرده ملقب به پهلار اعظم و وزیر اعظم عسکریه میفرمائیم و این دو کتاب قانون نظام را که سابقاً نوشته شده و هنوز اجرا نیافته بود بدست خودمان باو میدهم که انشاءالله تعالی الی نقطه آخر مجری دارد و نکته فروتگذار و از این روز بعد القاب و مناصب نظامیه با مستحق باید باشد نه بواسطه و وراثت و از این روز خدمت را پاداش نیک خواهیم داد و هر خیاات را تنبیه و سیاست و گذشت و اغماض بهیچوجه نخواهد شد. خادم محروم نخواهد ماند و مقرر آزاد نخواهد گردید.

اینک سواد فرمان شاه بمیرزا حسین خان پهلار :

«چون میل خاطر ما در ترقی دولت خاصه قشون و نظام است و حالاً میخواستیم که یک قرار و انتظام تازه در این امر بدیم که هیچ دخل و شباهتی سابق نداشته باشد انشاءالله تعالی، جزئی و کلیه امور عسکریه موافق دستور العمل باید در تحت قاعده و قانون باشد لهذا بواسطه مستقوی ایل خیریت دلیل مشیرالولاه میرزا حسین خان را که یکی از وزراء خاص دولت و از دولتمواریان این دولت است بوزارت اعظم عساکر منصوبه نظام و غیر نظام و بلقب پهلاری اعظم ملقب فرمودیم که در اجرای قوانین مستحسنه عسکریه مختار کل باشد از جانب ما آنچه صلاح دانسته حکم بکند همان حکم ما است بی تخلف
سنه ۱۲۸۸ ع.

سواد فرمان دیگر راجع بمقام صدارت عظمای میرزا حسین خان است که در همین سال صادر شد است :

«چون در هر دولتی هم و قرار این است که یکنفر از نوکران کافی و رجال دولتی مسئول امور دولت نمایند و نظم جمیع امور از لشکر و کشور و مالیات و جمع و خرج و

آسودگی حال رعایا را از او می‌خواهند و چون این امر دولت ایران متروک و مهمل مانده بود و بدین واسطه بعضی اختلالات در امور دولت پیدا شده لهذا در ایوقت که سنه ۱۲۸۸ است چنانچه مصلحت دانستیم که فاعله متداوله سابق را محجرا داشته شخص کافی دولت خواهی را مسئول کرده امور دولت را کلیه باو سپاریم . میرزا حسین خان سپهسالار اعظم را که از چاکران آزموده دولت است بقلب صدراعظم سرافراز و تیک و بد جمیع امور را از قشون و مالیات و حکام و ولایات و کل رتق و تق دولت را از او خواهیم خواست امیدوار هستیم که انشاء الله تعالی قصد تازه ملوکانه ما را امداد نمایند .

مرحوم اعتماد السلطنه در سال ۱۲۸۹ هجری قمری برابر (۱۸۷۲ میلادی)

می‌نویسد :

«در غرة رمضان این سال چون یکسال تمام بود که منصب صدرات عظمی بجناب مستطاب حاجی حسین خان صدراعظم تفویض شده جناب معظم‌الیه رایرتی حاوی شرح خدمات یکساله نوشته ملحوظ نظر انور مهر اثر شاهانه داشتند و دستخط مبارک از جانب سنی الجوانب همایون خطاب بجناب مستطاب صدراعظم شرف صدور یافت که سواد آن از قرار ذیل است :

(جناب صدراعظم ، کتابچه رایرت یکساله صدارت خودتانرا که نوشته بودید بغت ملاحظه کردم ، مکرر هم خواندم اشهد بالله تماما خدمات عمده بود که بدون یک نقطه زیاد و اغراق که با کمال صداقت و درستی و کفایت و عقل بعمل آورده انجام داده‌اید و میتوانم بگویم که هزار خدمت و کارهای دیگر را که کرده‌اید ننوشته‌اید ، ملتفت نشده‌اید که من خودم میدانم هر يك از آنها را هم سایر وزراء بسیار بسیار عمده می‌شمردند و شما قابل نوشتن و مذاکره ندانسته‌اید و از همه خدمات بالاتر آسودگی خیال شخص ما بوده است .

خلاصه همانطور که نوشته‌اید از خداوند عالم مثلث مینمائیم که عمری بدهد ما و شمارا موفق کند آنچه از خدمات و اصلاحات و خیالات عمده که برای ترقی ملت و دولت در نظر است کاملاً بانجام و اتمام برسد . اینکه نوشته‌اید اگر خطی یا خطائی یا رفتاری کرده باشید که مایه دلخوری مانده باشد یاد شما یا ورم که در آتیه ترك آن بشود خدا

شاهد است بجز خدمت و صداقت و دولتخواهی مفرط و عشق بخدمات دولت و درستکاری چیزی از شاد این یکال بلکه از اول نوکری شما الی حال که صدارت اعظم را دارید ندیده و نشنیده‌ام **الحمد لله** بجز خوبی چیزی نیست که نوشته شود زیاده فرمایشی نبود سنه ۱۲۸۹ چهارم رمضان .»

تقریباً شش ماه بعد یعنی در تاریخ ۲۱ صفر ۱۲۹۰ هجری قمری برابر (۱۸۷۳ میلادی) حاجی میرزا حسین خان سپهسالار صدراعظم ایران ، شاهرآ بارو پیا برد و قریب پنج ماه این مسافت طول کشید (۱) و در ۱۴ رجب همین سال بایران مراجعت کردند .

بمحض ورود شاه برشت میرزا حسین خان سپهسالار از خدمت برکنار شد ، و در رشت توقف نمود .

با اینکه یك خدمت‌های شدید با میرزا حسین خان سپهسالار در طهران میشد شاه چندان توجهی بآنها ننمود ، چند صباحی یش طول نکشید مجدداً ایشانرا از رشت احضار کرده وزارت امور خارجه را باو سپرد ، میرزا سعید خان که یك رقابت فوق العاده نسبت بمیرزا حسین خان نشان میداد بشهد تبعید شد ولی بطور محترمانه .

ناصرالدین شاه در فرمانیکه برای انتصاب میرزا حسین خان بوزارت امور خارجه صادر نموده مینویسد :

«چون وزارت امور خارجه ، اعظم امور دولت است ، انتظام آن پیوسته منظور نظر است لهذا در این اوقات اداره و منصب وزارت امور خارجه را بعهده کفایت جناب میرزا حسین خان مشیرالدوله واگذار فرمودیم آنچه در قوه داشته باشد صرف انتظام این کار بنماید سال ۱۲۹۰ هجری قمری (۱۸۷۳ میلادی) (۲)»

هم در این سال باز بمقامات میرزا حسین خان مشیرالدوله افروخته میشود . فرمانیکه در این باب صادر شده مینویسد :

«برای انتظام کلیه امور قشون لازم شد که يك قرار مجددی داده شود و در این

(۱) شرح این مسافت یاید

(۲) مرآت البلدان جلد سوم صفحه ۱۸۹

اوقات که اواسط سده خیریت دلیل ایت‌تیل است کل امور قشون ایران را بدون استثنای احدی از هر طبقه سواره ، پیاده ، توپخانه ، قورخانه ، جبهه‌خانه ملیوس نظامی ، چادر و تدارک نظام به‌علاوه منصب وزارت امور خارجه بعهده جناب حاجی میرزا حسین خان موکول فرموده اورا ملقب به سپهسالار اعظم فرمودیم که از این دقیقه به بعد از نظم امور قشون و غیره خود را معاف ندارد و حسن ظن ما را در باره خود بیفزاید . « (۱)

۱۲۹۰ هجری قمری برابر (۱۸۷۳ میلادی)

مرحوم اعتمادالسلطنه جزو وقایع سال ۱۲۹۱ هجری قمری برابر (۱۸۷۴ میلادی) می‌نویسد :

« مهم امور دولتی روزی سته واگذار گردید و دستخط مبارک شرف صدور یافت از اعناء دولت شش نفر رؤسای ادارات مهمه دولتی را که جناب **متوفی الممالك** و جناب **میشرالذوله** و نواب **اعتضادالسلطنه** وزیر علوم و نواب **عمادالذوله** وزیر عدلیه و جناب **علاءالذوله** وزیر جنگ و جناب **عضدالملک** ایلیخان و خازن مهر مبارک انتخاب فرموده وزراء مختار دربار اعظم لقب دادند . »

جزو وقایع سال ۱۲۹۲ هجری قمری برابر سال (۱۸۷۴ میلادی) دیده می‌شود :

« ترقیات اداره جنگ ... نهایت کامل و مطبوع بود فی القور یک قبضه شمیر مرصع از شمیرهای مخصوص عمایوبی جناب مستطاب اشرف سپهسالار اعظم مرحمت فرمودند و برای قدردانی از خدمات او دستخط ذیل صادر گردید . جناب سپهسالار **الحملته** تعالی از روزیکه خدمات نظامی و قشونی بعهده کفایت شما واگذار و مرحمت فرموده ایم روز بروز در ترقی و انتظام است و از این جهت خاطر ما کمال مسرت را دارد . برای اینکه علامتی از رضایت خودمان لازم بود بظهور برسانیم لهذا یک قبضه شمیر مرصع که از شمیرهای مخصوص است برای شما فرستادیم و این التفات را نشانه کمال مرحمت ما دانسته یش از پیش در نظم امورات محوله بخود ساعی باشید . » (۲)

جزو وقایع سال ۱۲۹۳ هجری قمری برابر سال (۱۸۷۵ میلادی) دیده می‌شود .

(۱) ایضاً صفحه ۱۹۶

(۲) مرآت البلدان جلد سوم ص ۲۰۴

«امور مملکت خراسان را از هر جهت بی‌جناب اشرف مشیرالدوله سپهسالار اعظم واگذار فرمودند . دستخط ذیل صدور یافت : چون جناب سپهسالار اعظم در هر فرمایشی و خلعتی که از جانب ما رجوع شده و میشود کمال اهتمام را در نظم آن کزو دولت خواهی خود را بظهور رسانیده از تاریخ اواخر این سال و تا بعدها امور مملکت خراسان و استرآباد را از هر جهت بایشان واگذار می‌فرمائیم که آنچه لازمه کفایت و دولتخواهی است در انتظام امور سرحدات و رعیت و قشون آنجا بعمل آورده خاطر ما را آسوده دارد . » (۱)

باز جزو وقایع این سال دیده میشود :

« حکمرانی و فرمانفرمایی مملکت فارس را مزید سایر مشاغل جناب مستطاب اشرف سپهسالار اعظم فرمودند و دستخط مبارک از قرار شرح ذیل صادر میشود: نظریه بعضی مقتضیات ملکیه و رعایت از دیاد امنیت و آبادی مملکت فارس چنان صلاح میدانیم که انتظام آن مملکت را کلیتاً از جناب سپهسالار اعظم بخواهیم و موافق این دستخط حکم میشود که از امروز قرارهاییکه لازم است برای انتظام آن مملکت و رفاهیت و آسودگی رعایای آن و نظم سرحدات و تنبیه اشرار ایلات و غیره بدهد و اقدامات سریعه نماید و آن مملکت را آباد و دایر نماید و بهر جهت در نظم آن نواحی خود داری ننماید و کل حکام جزء و مباشرین آن مملکت را از اشخاص کلردان با نظم ، عادل و عاقل معین نماید . » (۲)

باز در این سال می‌نویسد :

« در شعبان این سال نظر بخدمات جناب اشرف امجد سپهسالار اعظم يك ثوب سرداری مقتول دوز نظامی شمشه مرصع از ملاس خاص تنبوش مبارک بایشان مرحمت فرموده دستخط مبارک شرف صدور یافت :

(۱) در این سال رشیدترین فرزندان حاکمان الطغنه از حکومت خراسان احتضار میشود و بکرمانشاه فرستاده میشود و بی‌اراده‌ترین اشخاص دربار شاهنشاهی ، دکن الدوله فرمانفرمای خراسان میگردد . . .

(۲) مرآت البلدان . جلد سوم صفحه ۲۱۲

جناب سپهسالار اعظم چون در این سال از کلیه خدماتیکه بشما محول شدخاطر
ماکمال خوشوقتی را دارد و در اجرای اوامر و احکام ما دقیقه خود داری نکرده است
خاصه در نظم و انضاد اردوی نظامی ییلاقی امسال و فرستادن اردوهای متعدده بکرگان
وسایر سرحدات و بوقت و موقع رساندن آنها به محلهای مأموریت لهذا يك ثوب سرداری
مقتول دوز نظامی شمه مرصع از ملایس خاصه همایونی برای نشانه الثبات برای
شما فرستادیم .^(۱)

جزو وقایع سال ۱۲۹۴ هجری قمری برابر (سال ۱۸۷۷ میلادی) مینویسد :
«مهام امور دولتی را در تحت دو وزارتخانه قرارداد جناب اجل آقای مستوفی
الممالك را وزیر امور کشور و جناب اشرف سپهسالار اعظم را وزیر امور لشکر
خواندند .»^(۲)

در سال ۱۲۹۵ هجری قمری برابر (سال ۱۸۷۸ میلادی) میرزا حسین خان سپهسالار
بازساز سفر فرنگک آماده کرد و ناصرالدین شاه را بار دیگر یاروپا برد .
این مسافرت نیز قریب پنج ماه طول کشید. در اواخر ماه ربیع الاول از طهران حرکت
کرده در نیم ماه شعبان همان سال وارد تهران شدند و پس از ورود به تهران دستخط ذیل
در باره میرزا حسینخان سپهسالار صادر گردید :

«جناب سپهسالار اعظم اختصاص شخص شما بمقامات خدمت و این طور روابط
معنویه که بحسن صداقت و دولتخواهی خود در نزد ما حاصل کرده اید سزاوار علام
مخصوصه است که بالانحصار مایه امتیاز آن جناب باشد. دو قطعه طفرای مکرل بالماس
که باسم همایون است برای وضع آن در روی شانه و تزئین لباس نیم رسمی خود را بآن
طفرایا مرحمت کردیم که این نشانه لطف و عنایت ماستحصرأ مایه امتیاز و افتخار آن
جناب بوده همیشه توجیهاث مارا نسبت بخود یادآوری کند .»^(۳)

جزو وقایع همین سال مینویسد :

«جناب اشرف سپهسالار اعظم بدین تفصیل کفالت ملکیه خواهند نمود، امور

(۱) مرآت البلدان جلد سوم صفحه ۲۱۴ (۲) ایضاً صفحه ۲۲۲

(۳) ایضاً - صفحه ۲۳۴

قشون کلا و متقلا بدون استثنای جزئی با شرایط و لوازم آن که از شرح و تفصیل مستثنی است، امور خارجه با آنچه شرط و حق این وزارت است، آذربایجان، خراسان، سیستان، استرآباد، گرگان، ترکمان، قزوین، خمسه، سمنان، دامغان، شاهرود، بظام، گروس، امور سرحدی، تذکره یهود، مسیحی و غیره. «^(۱)

جزو وقایع سال ۱۲۹۶ هجری قمری برابر (سال ۱۸۷۹ میلادی) مینویسد :
«جناب سپهسالار اعظم باشکوه تمام جشن ولادت همایون گرفته باعطای يك حلقه انگشتر الماس بریلان از طرف اعلیحضرت همایونی مقتر شددند. «^(۲)
«هم در این سال صاحبمنصبان روس در تهران قزاقخانه را دایر میکنند. دسته از قشون سواره ایرانی بوضع سواره قزاقان روس و بریاست و معلمی کلل دو مو توپیج صاحبمنصب روسی ترتیب و برقرار کردند و نیز هفتفوج از قشون عراقی را باشخصد نفر توپچی عجائبا بطور نمونه انتخاب و بسبك و وضع قشون اطیش مرتب کرده یکدسته صاحبمنصب بریاست کلل شیونورسکی و شیوتووتیس برای تعلیم و بریاست افواج مزبور در دولت اطیش استخدام نمودند.»

جزو وقایع سال ۱۲۹۷ هجری قمری برابر سال (۱۸۸۰ میلادی) مینویسد :
«جناب حاجی میرزا حسین خان سپهسالار اعظم رادر اوایل شوال از اداره امور عسکرید و وزارت امور خارجه معاف داشته بحکمرانی قزوین برقرار نمودند.»
همدر این سال مینویسد :

جناب میرزا سعیدخان مؤتمن الملک وزیر امور خارجه سابق که چندی در آستانه متدسد حضرت رضا بمنصب متولی باشیگری مستعد بودند بدربار همایون احضار شده مجدداً بمنصب جلیل وزارت امور خارجه برقرار گردیدند ، و يك ثوب جیدتر مد شمس مرصع مخلع و متقتر شددند . جناب مشیرالدوله سپهسالار اعظم را که حکمرانی قزوین داشتند پیشکاری تمام مملکت آذربایجان برقرار فرمودند. «^(۳)
جزو وقایع سال ۱۲۹۸ هجری قمری برابر (سال ۱۸۸۱ میلادی) مینویسد :

(۱) مرآت البلدان صفحه ۲۳۷ (۲) تاریخ منتظم ناصری

(۳) تاریخ منتظم ناصری .

«جناب سپهسالار اعظم از طرف شخص همایون سلطنت برای تعزیت قتل امپراطور الکساندر دوم و تهنیت جلوس اعلیحضرت الکساندر سوم بر تخت سلطنت روسیه بشارت دربار آن دولت مأمور و با هدایای لایحه برای اعلیحضرت امپراطوری روانه گردید.»
ایضاً در همین سال مینویسد :

«جناب سپهسالار اعظم بعد از مراجعت از سفارت روس بفرمانفرمائی مملکت خراسان و سیستان بعلاوه امر تولیت آستانه مقدسه منصوب و یک قبضه شمشیر مرصع از درجه اول مباهی و روانه خراسان شدند.»
هم در این سال مینویسد :

« حاجی حسین خان مشیرالدوله سپهسالار اعظم والی مملکت خراسان روزیست و یکم صامی الحجه در مشهد مقدس در سن پنجاه و هفت سالگی درگفت. »^(۱)
این بود خلاصه آنچه که در تاریخ (صدرا التواریخ) و یادداشتهای مرحوم اعتماد السلطنه در باب حاجی میرزا حسین خان سپهسالار نوشته شده است ، اینک یادداشتهای سرهبری رالتون که راجع باین مرد تاریخی ایران نوشته است.
رالتون گوید :

« استافول و طهران دو مرکز عمده حل و عقد مسائل سیاسی ممالک شرقی است.
قضایای مهم در این دو مرکز فیصل می یابد. رئیس دولتی در این جاها کمال اهمیت دارد
حل و عقد مسائل مهم سیاسی دارد .

در این دو پایتخت شرقی مسائل سیاسی از روی نظرهای منافع مملکتی یا ملی حل و عقد نمیگردد، بلکه روی نظریات و منافع شخص صدراعظم است که قضایای مهم و مسائل غامض سر و صورت میگیرد .

شاهنشاه ایران از زمان صدارت میرزا آقا خان نوری دارای تجربه شده دیگر کسی را بجای او بصدارت انتخاب نکرد^(۲) علت هم این بود مبدا در مناسبات خود با

(۱) تاریخ منتظم ناصری (۲) چرا ، میرزا محمد خان سپهسالار پسر امیرخان سردار اذایل دولوی قاجار بصدارت نایل شده است ؛ این مرد شریف نیز از مردان لایق ایران بشمار است متجاوز از یکال صدارت نمود چون باید جای خود را بمیرزا حسین خان بنهد در سفر شاه به مشهد غلظتاً درگفت (۱۲۸۴ هجری قمری). اگر موقع مناسبی دست آمد بشرح حال او خواهم پرداخت حیضاًست در این تاریخ نامی از این مرد شریف برده نشود .

دولت انگلیس مجدداً کنورتی حاصل شود ، چونکه صدراعظم ها عموماً منافع شخصی را بیشتر رعایت میکنند تا مصالح مملکتی .

راجع به تعیین میرزا حسین خان سپهالارمینویسد .

« بالاخره شاه از مشاوره شورای وزراء خود خسته شده میرزا حسین خان سپهالار را بسمت صدراعظمی انتخاب کرد و این انتخاب در سال ۱۸۷۱ میلادی (۱۲۸۸ هجری قمری) عملی گردید و میرزا حسین خان با اختیارات تام بمقام شخص اول مملکت ایران تعیین شد .

چون مسئولیت تمام دوایر دولتی ایران بعهده او بود بهمین ملاحظه اشخاص لایق و درست کار برای هر قسمتی از امور دولتی معین نمود .

میرزا حسین خان سپهالار يك مرد بسیار با هوش ، لایق ، وکلری است و کمتر کسی را میتوان دارای این همه استعداد و پشت کار تصور نمود .

میرزا حسین خان از سن جوانی در دوایر دولتی بزرگ شده دارای تجربه کفای شده است . پدرش یکی از وزرای دربار محمد شاه بود .

میرزا حسین خان اول در تفریس مأموریت داشت ، بعد مأمور بمیشی شد ، در آنجا نماینده دولت ایران بود ، مأموریت بعدی او در دربار دولت عثمانی بود . مدت دو ازمده سال تمام بسمت وزیر مختاری بعد بعنوان سفیر کبیر در پایتخت دولت عثمانی مقیم بود . در سال ۱۸۷۰ وقتیکه دعوت شد این سمت را قبول کند ، دارای این عقیده بود که برای حفظ حیثیت دولت ایران و سلامتی و سعادت ملت آن کشور و احلح آنست که با دولت امپراطوری روس با وفق و مدارا رفتار نمود . با نیابت حزم و احتیاط و دقت تمام شرایط مقررات معاهدات با آن دولت را اجرا نمود و روابط حسنه را بین دولتی روس و ایران بوجه کاملی ایجاد نمود و آنها را به ترویج کورتی عملی کرد و در غین حال اعتماد و حسن عقیده دولت ایران را برای انگلستان محفوظ نگاهداشت .

رالنسون در اینجا علاوه کرده گوید :

« در موقع انتخاب این مرد بمقام صدارت چند موضوع مختصر و کوجات در میان بود که میبایست بین دولت انگلیس و دولت ایران حل و تفهید شود . گاهی همین

موضوعات کوچک در دست اشخاص غیر مناسب باعث اشکال میشود و رفته رفته منجر بکدورت میگردد ، مانند موضوع ملاقات امیر شیر علیخان امیرکابل یا فرمانفرمای هندوستان که در سال ۱۸۶۹ میلادی برابر سال (۱۶۸۶ هجری قمری) در نقطه موسوم به امبالا روی داد، درانظار این ملاقات را خیلی مهم و بزرگ جلوه داده اند و نیز انتشار پیدا کرده است که بین حکومت هندوستان و امیرکابل يك قرارداد واتحاد تعرضی و دفاعی بسته شده است که برای همایگان صلح طلب ، این اتحاد خطرناک میباشد، از آنجائیکه دولت ایران نسبت بافغانستان که متحد دولت انگلیس است همیشه صداقت می ورزید و نسبت بآن بدین بود در این موقع نیز تصور میکرد قرارداد حکومت هندوستان با امیرافغانستان برای حمله و تعرض منمقد شده است در صورتی که در این باب توضیحات کفنی داده شده است و گفته شده است که این قرارداد و اتحاد فقط برای دفاع است .

موضوع دیگری در قسمت سرحدات غربی ایران که مجاور با دولت عثمانی است ، دولت ایران شکایت دارد از اینکه در مسائل سرحدی بین ایران و عثمانی که همیشه اختلاف است و غالباً اسباب نزاع فراهم میگردد، دولت انگلیس خود را طرفدار دولت عثمانی نشان داده است و مأمورین دولت انگلیس حق را بجانب ترکها داده اند و از دولت عثمانی جانبداری میکنند، مهمتر از همه موضوع حکمت دولت انگلیس در بلوچستان و سیستان مخصوصاً راجع بناحیه کوهک و بلوچهای ساکن نواحی پائین نقطه رودبار و مسائل دیگر، بجای اینکه ایجاد يك نوع سکوت و آرامش بنماید برعکس ، يك هیجان دامنه داری در دربار طهران تولید نموده است.

هم چنین موضوع بحرین که هنوز هم از خاطرها محو نشده است باز از نزاع های تازه هم پیدا شده است بملاوه قضیه بوشهر و چاه بهار نیز باینها ضمیمه شده ایجاد مشکلات فراوان نموده است (۱)

(۱) در صفحات بعد راجع یکی یکی این مسائل شرح داده خواهد شد ، ده سال زمامداری میرزا حسن سپهسالار تمام اینها را مطابق میل و تقاضای دولت انگلیس حل و تفهیه نمود.

البته در حل تمام این مسائل و قضایا دخالت و نفوذ موافقت آمیز شخص صدراعظم فوق‌العاده مؤثر است. بنابراین ایجاد روابط حسنه از نو جزو پروگرام سیاسی میرزا حسین‌خان سپهسالار بود و این حسن نیت لو، راه را برای حل تمام این مشکلات صاف و هموار نمود.

د. پروگرام میرزا حسین‌خان صدراعظم ایران که برای احیای مملکت ایران طرح شده بود، مخصوصاً این نظر را داشت که منافع ایران را با منافع انگلستان توأم کند. برای اینکه آنرا عملی کند در آن پروگرام دوماهه اساسی وجود داشت یکی امتیاز دویزدیگری مافرت پادشاه ایران بمملکت انگلستان^(۱)

و تیکه سیم تلگراف در ایران دایر گردید، بعضی نقشه‌های مفید طرح شد که دامنه عملیات را به نفع ایران وسعت میداد، مخصوصاً در رشته‌های صنعتی و اقتصادی اروپا که در ایران از آنها استفاده شود. در این زمینه طرح‌های زیاد از منابع مختلف پیشنهاد شده بود. بعضی از آنها از طرف اشخاص ماجراجو و بی اعتبار بود. این پیشنهادها بمنظور استفاده‌های شخصی بوده که اغلب با یکدیگر مخالف بودند. پس از مطالعات دقیق در هر يك از این پیشنهادها صلاح در این دیده شد که امتیاز تمام این‌ها يك کمپانی داده شود که رئیس آن **بارون جولوس دویتر** تبعه دولت انگلیس است^(۲)

دولت ایران بموجب این امتیاز، باصلاح دید حاجی میرزا حسین‌خان سپهسالار صدراعظم، تمام منابع تولید ثروت مملکت پهنور ایران را برای مدت هفتاد سال به **بارون دویتر** واگذار نمود.

این امتیاز شامل بود از واگذاری و ساختن يك خط راه آهن از بحر خزر تا خلیج فارس و خطوط فرعی، ایجاد تراموای شهری در تمام مملکت ایران، استفاده بلامانع از تمام معادن مملکت ایران باستثناء معادن طلا و نقره، احداث مجراهای آب برای کشت و زرع تا هر اندازه که توسعه آن لازم باشد، تأسیس بانک، تهیه يك قرضه بمبلغ شش میلیون لیره، در صورتیکه دولت ایران پنج درصد تنزیل آنرا ضمانت کند و دو درصد

شرح مردوباید.

استهلاك مبلغ اصلی، حق انحصاری، برای گزهای عام المنفعه از قبیل تهیه دوستانی شهرها
بوسیله گاز، ساختن خیابانهای پایتخت، ساختن راهها، پلها، سدھا توسعه خطوط
پستی و تلگرافی، تأسیس آسیابها، کارخانجات و کارخانهای صنعتی و غیره، واگذاری
تمام گمرکات ایران برای مدت بیست و پنج سال.

میرزا حسین خان صدراعظم باامتیار صدیق خود میرزا ملکم خان واسطه انجام
دادن این امتیاز بی نظیر بودند باین مقصود که انجام تمام آن چیزهایی که در امتیازنامه
قید شده است عملی شود، بدست يك کمپانی خصوصی انجام گیرد. البته در این امتیاز
منافع دولت ایران نیز بطور کافی منظور شده است. چونکه بیست در صد از منافع
راه آهن پانزده در صد از منافع خالص تمام عایدات کمپانی لزوماً باید عاید دولت
ایران گردد.

اما راجع بعایدات گمرکات قرار شده بود: بمبلغ فعلی تا پنج سال سالیانه بیست
هزار لیره اضافه شود و برای سالهای بعدی شصت در صد اضافه عایدی از میزان فعلی
بدولت ایران پرداخت شود،^(۱)

در این تاریخ، چنانچه به تفصیل شرح آن خواهد آمد، دولت ایران بواسطه
روی گز آوردن میرزا حسین خان سبسالار نهایت درجه دوستی و اخلاص را نسبت بدولت
انگلیس اظهار داشت. تمام تقاضاهای آن دولت را صمیمانه انجام میداد، با همه این
احوال باز امیر شیر علی تحریك میشد به سیستان دست اندازی کند، بخان کللات اشاره
میشد به بلوچستان تخطی کند، شیوخ و اعراب سواحل خلیج فارس تشویق میشدند دم
از خود سری بزنند، بدولت عثمانی اشارات میشد که سرحدات غربی ایران دست اندازی
کند، تراکمه تحریك میشدند اطراف و فواحی خراسان را غارت کنند.
در این باب رانسون مینویسد:

«سیاسیون لندن نسبت بایران خطامیروند. اینکه دولت انگلیس میخواهد ایران
را ضعیف کرده قسمتهائی از مملکت آنرا بافغانستان، بکللات یا سایرین به بخشد

(1) England and Russia in the East. By Sir Henry Rawlinson P. 125

باین خیال که با این اقوام وحشی و عاری از تمدن روابط خصوصی داشته باشد آنهم باین امید که يك روزی این اقوام در حفظ سرحدات هندوستان معین و یاور دولت انگلیس خواهند بود. این خود يك اشتباه بزرگی است. هر گاه يك سیاست عادلانه از طرف زمامداران انگلستان نسبت بایران اتخاذ شود و فرصت بدهند دولت ایران جانی گرفته قدرتی بهم رساند، دارای قوت و قدرت نظامی شود يك چنین دولتی در سرحدات هندوستان بحال دولت انگلیسی بمراتب مفیدتر تواند بود. (۱)

با نهایت تأسف باید گفت باتمام حسن نیت دولت ایران و سیاست يك طرفی میرزا حسین خان سپهسالار با آن صمیمیت و وفاداری نسبت بانگلستان که شرح تمام آنها در فصلهای آینده خواهد آمد اولیای امور انگلستان از تعقیب سیاست دیرینه خود قده عدول نکردند همیشه سیاست یکنواخت خودشانرا نسبت بایران دنبال میکردند. در این تلخیص نیز دولت انگلستان و اولیای امور هندوستان تحت تأثیر این عقیده بودند که ایران ضعیف بمراتب بهتر از يك ایران نیرومند و قوی است. هر گاه دولت ایران اقتداری پیدا کند بدون تردید بطرف روسها یشر متمایل خواهد شد تا بدولت انگلیس.

اساس این عقیده نتیجه افکار یکی و دو نفر نیست بلکه عدم زیادی از رجال درجه اول انگلستان با این عقیده موافق هستند. این عقیده اول در مرجان ملکم پیدا شد،

(1) If it were good policy to support the 'Turks' to subsidise the Afghans, to throw out feelers even as far as Kashgar and Yarkend, why should Persia. The very corner-stone of Indian defence: be neglected and by misfortune by mismanagement, by domestic disloyalty rather than by foreign Pressure, yet under the invigorating influence of British aid, of British counsel, and British example, she would rise again stronger than ever, and would play a not unimportant part in the coming destinies of the East.

(England and Russia in the East.) By Sir Henry Rawlinson p 131- 2. 1875.

در همان اوقات که دربار قاجاری شاه را بنا بر پی علبه افغانستان و روسیه و دولت فرانسه تحریک میکرد، این مرد سیاسی و نظامی دارای این عقیده بود .

بعد از سرجان ملکم سرگور اوزلی با این عقیده جداً همراه بود . این همان کسی است که بعد از ختم غائله نابلتون و هزار نوع گرفتاری که برای ایران تهیه کرده، در تاریخ بیست و پنجم ماه اکتبر ۱۸۱۵ بوزیر امور خارجه دولت انگلیس مینویسد:

« عقیده صریح و صادقانه من این است که چون مقصود نهائی ما فقط سیانت حدود هندوستان میباشد در این صورت بهترین سیاست ما این خواهد بود که کشور ایران را در این حال ضعف و توحش و بربریت بگذاریم و سیاست دیگری مخالف آن تعقیب نکنیم. » (۱)

جیمز موریر ، آن شیطان در جداول بازیگر میدان سیاست انگلیس در شرق ، تحت تأثیر همین عقیده یادبار قاجاری شاموختار میکرد . سایر سیاستمداران بعدی هم که با ایران سروکار داشتند پیرو این سیاست بودند. هر يك از آنها که با ایران سروکار داشت دارای این عقیده بود .

برای سیاستمداران انگلستان فرق نمیکرد، ایران با آن دولت موافق باشد یا مخالف سیاست دولت انگلیس همان بود که اساس آنرا سرجان ملکم، سرگور اوزلی و جیمز موریر در سالهای اول قرن نوزدهم گذاشته بودند، بعدها هم هر يك از سیاستمداران انگلیس با ایران تماس داشت همان سیاست را تعقیب میکرد .

مدت ایرانمداری میرزا حسینخان قریب به سه سال طول کشید. در این مدت مصیبتها و از روی عقیده و ایمان موافق با سیاست انگلیس بود، هر تقاضائی دولت انگلیس داشت با خلوص بیت آنرا قبول میکرد و انجام میداد .

لرد کرزن معروف که پیش از هر سیاستمدار انگلستان دشمن ایران و ایرانی بود،

(1) [It is my sincere opinion that having the safety of our Indian Territories solely in view it would be better Policy to have Persia in her Present state of weakness and barbarism than Pursue an opposite Plan.] Sir Gore Ouseley.

راجع به دوره زمامداری میرزا حسین خان سپهسالار میگویند :

شوق و شغف برای دوستی با انگلیس، صمیمیت و وفاداری نسبت به دولت انگلیس هیچ وقت باین حد که در ایران بالا نرفته بود که در زمان صدارت میرزا حسین خان سپهسالار بالا گرفت. (۱)

در این دوره، انگلیس دوستی دولت ایران، با علا درجه رسید. حکمت دولت انگلیس در موضوع بلوچستان که خود دولت انگلیس محرك ادعای خان کلات بود در این دوره انجام شد. حکمت دولت انگلیس در موضوع ادعای امیر شیرعلیخان بمستان که محرك اصلی خود دولت انگلیس بود در این دوره عملی شد و يك حق بزرگی از ایران سلب گردید. (۲)

دادن امتیاز به بارون جولیوس ووتر ، که تمام منابع ثروتی ایران را يك کله در طبق اخلاص نهاده تسلیم یکی از اتباع دولت انگلیس شد در این دوره بود. بردن ناصرالدین شاه دوبار بفرنگستان در این دوره بود. و قضایای دیگر که ضمن نوشتن تاریخ این ایام بآنها اشاره خواهد شد.

میرزا حسین خان سپهسالار بی اندازه دلباخته سیاست انگلیس بوده ؟ و آرزوی قلبی او بود که ایران کاملاً تحت نفوذ دولت انگلیس قرار بگیرد البته برای او این هم يك نظری بوده است اما کی که دارای این عقیده میشود باید آن آدم کسی باشد که دولت انگلیس را هم شناخت باشد و سیاست او را از آن دوره اول که در ایران ظاهر شد بدقت خوانده و مطالعه کرده باشد و نفع و ضرر سیاست آن دولت را با هم سنجیده باشد.

(1) ... [A phase of sincere and zealous Anglophilism at Teheran] [Persia and Persian question.] By Lord Curzon, vol. 1. P. 180

(۲) در موقع انعقاد معاهده ۱۹۰۷ شرایطی که در بین دولتی انگلیس و روس مذاکره میشد یکی هم موضوع سیستان بود هر يك از دولتی باین ایالت چشم طمع داشتند، بالاخره قرار بر این شد که ایالت سیستان جز و سهمیه دولت انگلیس قرار بگیرد و در عوض دولت انگلیس حاضر شد از دارد اقل چشم پیوشد و بدولت روس واگذار کند.

The Anglo-Russian Convention of 1907 By Rogers Platt, Churchill 1939. P 220.

در صورتی که دلایل موجوده نشان میدهد که هیچیک از اینها در کار نبوده و میرزا حسینخان سپهالار در این موضوع مطالعات نداشته . اگر داشت « انگلیس » را شناخته بود .

در هر حال به نظر من تفاوت در اعمال این اشخاص که نوشته از خود نگذاشته اند تا حدی مشکل است . نه تنها درباره آنها بلکه در گذشته اند ، حتی درباره آنها یکی امروز در قید حیات هستید و سیاست نظیر سیاست میرزا حسینخان سپهالار را در پیش دارند و عمل میکنند . میشود تفاوت کرد ، باید بطور کلی گفت تاریخ سیاسی در میان ملت ایران پیدا نشده است ، در ، روی همین باخته خواهند چرخید .

فصل چهل و یکم

حکمت دولت انگلیس در بلوچستان و سیستان

جربان امر

نظری بتاریخ - سال ۱۸۶۸ میلادی یا سال ۱۲۸۵ هجری
قمری - فتح بخارا - توجه دولت انگلیس بایران و افغانستان -
ورود گلداسمید بعنوان سیم کشی بایران - مأموریت گلداسمید -
مقدمه تاریخی از گلداسمید - روابط انگلیس و بلوچستان -
فرار داد باخان کلات - کاپتان گرین و کاپتان هریون در کلات -
سرحد ایران ، مکران - میرزا معصوم خان کمبر ایران - انگلیس
در ده سال بدون اطلاع دولت ایران قبلا نقشه بلوچستان را
تهیه کرده بود .

کما اینکه در سوانح و اتفاقات تاریخی دقت میکنند و نظرهای مخصوصی بآن
اتفاقات تاریخی دارند، مشاهده میکنند چگونه این سوانح تاریخی با یکدیگر ربط
منصوص پیدا میکنند

حال در سوانح و اتفاقات تاریخی این مماثلت که نام آنها برده میشود اگر کمی توجه
شود ربط آنها بخوبی معلوم است .

در سال ۱۸۶۸ میلادی برابر سال (۱۲۸۵ هجری قمری) يك واقعه در ترکستان
رخ میدهد ، کمی بعد در اثر آن در افغانستان و بلافاصله در ایران سوانحی رخ میدهد که

تماماً بهم مربوط شناخته میشوند . حال شرح میدهم ، وقت فرمائید :

در سال ۱۸۶۸ میلادی (۱۲۸۵ هجری قمری) مملکت بخارا توسط قشون امپراطور روس فتح میشود . با این فتح سرحدات قلمرو امپراطور روس تا ساحل یاررود جیحون ممتد میگردد ، و سپاهان روس در سرحدات افغانستان برای حمله به هندوستان هر روز دغله میدهند .

این اقدام يك عكس العمل در میان رجال مكنه سواحل رود تپس ایجاد میکند . در نتیجه دولت ایران و امیر کابل که تا حال طرف توجه نبودند فوری مورد توجه و تحبیب قرار میگیرند .

امیر کابل در سال ۱۸۶۹ میلادی (۱۲۸۶ هجری قمری) با نهایت احترام به هندوستان دعوت میشود و پذیرائی باشکوهی از او بعمل میآید ، همپولدار میشود و هم دارای اسلحه و مهمات .

در همین سال ۱۸۶۹ میلادی (۱۲۸۶ هجری قمری) میرزا حسینخان بهالار مورد توجه شهریار ایران قرار میگیرد . در صورتیکه در سالهای اخیر اسمی از این شخص در میان نبوده . ولی در این سال «با اعطای یک رشته حمایل آمی و يك بند کلفت مرصع جناب حاجی میرزا حسینخان راقرین اختصاص میفرمایند» . سال بعد بهالار میشود و در همانال در مسند صدارت قرار میگیرد طوری که در فصل چهل داستان او گذشت .

اساس سیاست دولت انگلیس در این ایام روی این پایه است که از تجاوزات دولت روس جلوگیری شود و نفوذ آن بر سرحدات هندوستان نرسد ، در محلهائی که باید قشون انگلیس از روسها دفاع کند ، افغانستان ، سیستان و بلوچستان است ، پس این محلهها باید کاملاً در اختیار دولت انگلیس گذاشته شده باشد . این است که افغانستان تحرک میشود بایالت سیستان ادعا کند ، خان کلات تحرک میشود ببلوچستان تجاوز کند . در دربار ایران نیز باید کسی مقام صدارت را داشته باشد که دست نشاندہ خود دولت انگلیس بشمار رود که این کارها را فیصل دهد .

دولت انگلیس بوسیله عوامل مؤثری که در ایران دارد میکوشد میرزا حسینخان

سه سالار سرعت برق ترقی کند و بمقام صدارت برسد و در این مقام تقاضای دولت انگلیس راجع بحکمت بلوچستان و سیستان را قبول کند . و امتیاز استفاده از منابع طبیعی ایران نیز در دستار مملکت یک نفر از اتباع انگلیس داده شود ، و در آخر کار نیز شامرا بتماشای شهرهای فرنک مخصوصاً لندن باروبا میرند با کمی توجع باین جریانها رابطه این سوانح روشن میشود .

اینک داستان حکمت دولت انگلیس در بلوچستان و سیستان

قبلاً اشاره شد که دولت انگلیس از دولت ایران اجازه گرفت یک رشته سیم تلگرافی از کراچی تا جاسک کشید شود ، این سیم باید از خشکی عبور کند یعنی از کنار ساحل خلیج فارس . بالطبع باید این سیم از بلوچستان عبور کند .

برای کشیدن این سیم یکمده سیم کش انگلیسی و هندی مأمور اینکار شدند و در بندر کواد نزدیک بندر گواتر ناحیه مکران وارد قلمرو ایران گردیدند ، در میان این سیم کشها یک نفر مأمور انگلیسی بود بنام گلداسمید که سرپرستی این عده سیم کش با او بوده ، بهر حال این اشخاص مشغول سیم کشی شدند و کار هم خوب پیشرفت میکرد . ولی طولی نکشید دیده شد بلوچها مطلع شده آن نواحی را ناامن کردند ، شکایت سیم کشها شروع شد ، دولت ایران خواست آنها را تنبیه کند عمال دولت انگلیس ممانعت کرده اظهار نمودند اگر دولت ایران بخواهد چنین اقدامی کند در آن نواحی ناامنی بیشتر خواهد شد بهتر اینست که دولت انگلیس بین دولت ایران و بلوچها حکم واقع شود و نگذارد امتیاز آن نواحی از بین برود .

البته در دربار شاهنشاه ایران نیز اشخاص با نفوذی بودند که این میامبگیری دولت انگلیس را که جز امنیت آن نواحی مقصودی نداشت پذیرند . از جمله فرخ خان امین الدوله و میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه که قرارداد کشیدن این رشته سیم را امضا کرده بودند و میرزا حسین خان سه سالار که بتازگی نفوذ و قدرت زیادی در دربار بدست آورده بود حال دیگر قبول اندن آن در دربار طهران اشکالی نداشت .

در این موقع گلداسمید در ایران پیدا شد ، او نیز در اندک مدتی بواسطه خطرات

ذی قیمت خود در جنوب ایران ، دارای القاب شده بود . حال چنین فایده میدهد :

«ميجر جنرال سرفردريك جان گلداسميد كميسر وحكم دولت انگليس»^(۱)
 مأموریت گلداسمید در این سال (۱۸۷۰ میلادی برابر سال ۱۲۸۸ هجری قمری)
 این بود که در تعیین حدود سرحدی در ایالت سیستان بین ایران و افغانستان حکمت
 کند، عنوان ظاهری هم این بود که حضور ایشان برای رفع اختلاف است، ولی باطن
 امر تقسیم ایالت سیستان بین ایران و افغانستان بود و باین وسیله ورود بخاک سیستان و
 اعمال نظرهای سیاسی که در ضمن شرح جریان این حکمت خواهد آمد، عملی گردید.
 شرح گزارشات مأموریت گلداسمید در بلوچستان و ایالت سیستان در دو جلد
 کتاب موسوم به «شرق ایران» و «جغرافی و شرح وقایع»^(۲) بقلم ماژور سنت جان لوویت
 دایوان اسمیت نوشته شده و در سال ۱۸۷۶ میلادی در لندن بطبع رسیده است، در
 جلد اول این کتاب سرفردريك جان گلداسمید یکمقدمه طولانی نوشته است و جریان
 تاریخی و گزارش مأموریت خود را بیان میکند. این مقدمه قریب پنجاه صفحه
 است.

گلداسمید در این مقدمه، مانند سایر نویسندگان سیاسی نوع خود، از بیان
 حقیقت منحرف شده وقایع و سوانح را از سر و صورت اصلی انداخته است و با نهایت
 بی انصافی حقایق تاریخی را آنطوری که بوده روی کاغذ نیاورده است. بلکه خواسته
 خواننده را گمراه کند، بجای شرح حقایق تاریخی یکمشت جملههای نقطه آمیز آورده
 است^(۳) اگر خواننده در قضایای تاریخی آن ایام وارد نباشد یکلی از درک حقیقت مثل
 عاجز می ماند و اصل موضوع را درک نمیکند.

پس از این دو جلد کتاب، جریان حکمت گلداسمید را شرح میدهد.

(1) Major General Sir Frderic John Goldsmid 'British Commissioner and Arbitrator.'

(2) 'Eastern Persia', 'Geography and Narratives', By Majors St. John Lovett and Euan Smith 1876. 2 volumes' London.

(3) Fallacious Distortion Falsification, Misrepresentation.

گلداسمید در مقدمه جلد اول کتاب گوید :

«علت این مافرت و تحقیقاتی که شرح آنها در این دو جلد ضبط شده است برای این بوده که در سنوات اخیر يك انقلابات سیاسی در ممالك غریبی هندوستان روی داده که توجه حکومت هندوستان نسبت بآنها جلب گردیده است و همچنین تجاوزانی که از خارج باین قسمت ها شده و میشود این توجه و نگرانی را طبعاً زیادتر کرده است . با اعتماد و اطمینانی که نسبت باین قسمت از سرحدات هندوستان وجود داشت تزلزل وارد آورده است ، لهذا بر عهده اولیای امور هندوستان است که این سرحدات را از تجاوز بیگانگان مصون داشته باشند ، این موضوع دارای نهایت درجه اهمیت است . بنا بر این تصمیم گرفته شد برای جلوگیری از اضطراب خاطر در این قسمتهای سرحدی با ایجاد يك ثریات اطمینان بخشی مبادرت نمودیم .

از آنجائیکه هرگز چنین قصد و نیتی در نظر نیست که توسعه ارضی بعمل آید ، چونکه اولیای حکومت هندوستان بواسطه زیادی و وسعت خاک هندوستان از این نظرها مستغنی هستند و از اداره کردن قاره پهناور هندوستان در زحمت میباشند . ولی مقصود عمده در این است که از طریق صلح و محالمت يك اقدام اساسی بشود که اطمینان خاطر حاصل گردد ، لیکن در مسائل سیاسی آسیا اتخاذ این رویه بنا دوچار مشکلات میگردد و متضمن خطرات بیشماری است .

موضوع مهم حل این قضیه در این است ، چگونه و چگونه ممکن است وسائل ایجاد نمود که سکنه سرحدی این نواحی را بدون استعمال اسلحه و قوای نظامی مطیع خودمان قرار بدهیم و بطوری بشود که در عین حال دوست و متحد ما باشند . و روابطی که ایجاد میشود آن روابط ثابت و محکم باشد . علاوه بر تمام اینها این يك حقیقت بارز را باید مورد توجه قرار داد ، آن این است هر خط مشی را که در صحنه سیاست ممالك آسیای مرکزی برای خود انتخاب کردیم باید برای انجام و اتمام آن نیز جدیت کافی یتمائیم زیرا عملیات و بازی مادی در سنوات گذشته بقدری سست و کند و غیر جدی معرفی شده است و بقدری تمكك و تسامح در این بازی از خود نشان داده ایم که دیبای خارج چنین تصور نموده اند که اصلاً مادی بازی نیستیم و خارج شده ایم .

جنگ‌های هیانی^(۱) در سال ۱۸۴۳ و گجرات^(۲) در سال ۱۸۴۹ يك سلسله سوانح تاریخی فوق‌العاده‌ای بودند که در آن‌ها موفقیت‌های قابل ملاحظه نصیب نظامیان ما گردید. استیلاء بر هندوالمحاق پنجاب سرحدات عاراقا ماوراءهند امتداد داد یعنی در شمال پیشاور و در جنوب بکراچی رساند. بنابراین پیش آمدن مملکت افغانستان و ایالت بلوچستان هر دو ایشا با هندوستان هم‌سرحد شدند و این هم سرحدی بالطبع درین، منافع مشترك ایجاد میکند.

هرگاه علم اعتماد یا ترس و یا مخالفت از طرفی، صبر و تحمل و مدارا از طرف دیگر سبب شده است که تا حال بطور دلخواه و دوستانه یک موضوع جغرافیائی رضایت بخشی ایجاد شود، در صورتیکه حل این قضیه ایتقدنرها مشکل نیست ممکن است تصور نمود مدتزمان ایتقدنرها نبوده یا اینکه حوادث مخالف، مانع انجام ایتکر شده است. بهر حال امیدواری فراوان حاصل است که سالهای ربع اخیر قرن حاضر برای این مقصود بهتر و مساعدتر باشد از ربع سوم گذشته آن.^(۳)

حال قبل از اینکه در اصل موضوع و حقیقت آن وارد شویم لازم است بوقایع و سوانح بیست و یاسی سال گذشته بطور خلاصه نظر کنیم تا موضوع بهتر روشن شود. اول از افغانستان شروع میکنیم چونکه این اسم بسامعه ملتانگلستان بقدر کافی آشنا میباشد.

هرگاه موضوع لشکر کشی ما در سال ۱۸۳۹ با افغانستان پیش نیامده بود و بآن نتیجه

(۱) Miani میانی محلیست که بین قشون انگلیس و قشون مملکت سند جنگ شده. قشون سند با شعیب و قیرو کمان میجنگیدند و قشون انگلیسی با توپ و تفنگ، پنجهزار نفر از قشون سند در این جنگ مقتول گردید و مملکت سند بشرف انگلیس درآمد. تاریخ هندوستان تألیف دادول جلد پنجم صفحه ۵۳۷.

(۲) در این سال (۱۸۴۹) مملکت پنجاب ضمیمه هندوستان انگلیس گردید. «جلد پنجم از کتاب تاریخ هندوستان تألیف دادول صفحه ۵۵۶»

(۳) مقصود از ربع آئینه قرن حاضر از سال ۱۸۷۵ تا سال ۱۹۰۰ است و ربع سوم گذشته از سال ۱۸۵۰ تا ۱۸۷۵ است. از سال ۱۸۵۰ تا سال ۱۸۷۵ نفوذ سیاسی و نظامی دولت انگلیس در میان سکنه ممالک آسیای مرکزی مقرر شد حال امیدواری دارد از سال ۱۸۷۵ تا سال ۱۹۰۰ وضعیت نفوذ سیاسی و نظامی آن دولت در این سالک بهتر شود.

زبان آور منجر شده بود بدون تردید ما میتوانستیم از هم سرحدی ما با قلمرو افغانستان استفاده کنیم و منافع مشترك طرفین را دوستانه در نظر بگیریم و قضایای سرحدی را با تعیین کمیته‌های صلاحیت‌دار و بین خود صمیمانه حل کنیم و بهتر ممکن بود افغانها پیشاور و شکارپور بزرگه با حقوقی متعلق با افغانستان بود فراموش کنند .

اما توسعه سرحدی ما وقتی انجام گرفته بود که واقعه تأسف آور کابل روی داده بود در روابط حسن طرفین قطع شده حیثیت و مقام‌ها را در انظار افغانها پست و حقیر کرده بود و اقدامات بعدی مانیز که برای حفظ حیثیت خود ناچار بودیم اقدام کنیم مادمختلاف را غلیظ کرد و حس کینه جوئی و دشمنی افغانها را نسبت به ما زیادتر نمود . خوشبختانه با همان پیش آمدها برای عاراه مذاکره و گفتگو باز بود چونکه در شرق راه برای صحبت همیشه باز است ولی ما نمیتوانستیم نماینده خود را بآن مملکت اعزام داریم و حتی نماینده رسمی هم نمیتوانستیم بکابل بفرستیم مثلاً اینکه امروز بطهران و اسلامبول نماینده میفرستیم . توقف نماینده مادر قندهار در زمان انقلاب‌هنگامه با اینکه بزرگ محنت انجام گرفته بود باز موقتی بوده و نمیتوان آنرا دلیل داشتن روابط حسنه ناعید حتی قراردادی که با دوست محمدخان بنسیم آفرام نمیتوان مانند قراردادهائی که با دول دیگر بسته میشود محکم و با اعتبار فرض کنیم .

بهر حال در حل قضایای افغانستان این حقایق مسلم باید در نظر گرفته شود، اعتبار و اهمیت پادشاه افغانی مانند احمدشاه درانی که در سال ۱۷۴۸ تا سال ۱۷۷۳ در افغانستان پادشاهی نمود در این بود که هرات، کابل و قندهار هر سه شهر معروف و معتبر را تصرف نمود و بر آنها فرمانفرمائی کرد . در اوایل قرن نوزدهم این نفوذ و قدرت در هم شکست و اصلاح آن دیگر غیر ممکن بود مگر آن زمانیکه مجدداً هرات بتصرف دوست محمدخان درآمد (سال ۱۸۶۳) و دو هفته بعد خود دوست محمدخان وفات کرد ، بعد با تمام آن اعتراضاتیکه دولت ایران نمود و هیئت نمایندگانی که بلندن فرستاد هیچ يك از اینها در انگلستان اعتنائی نشد ، همینکه در سالهای اخیر قدرت و نفوذ امیر شیرعلی برای جانشینی امیر دوست محمدخان معروض شد دولت انگلیس نیز او را بدین سمت شناختند رسمیت داد (۱۲۸۶ قمری ۱۸۶۹ میلادی)

از این تاریخ بعد حکومت هندوستان جداً خواهان امیر شیرعلی بود و برای استحکام دوستی و اتحاد با افغانستان سعی مینمود ، فقط کاریکه نکرد آن دخالت در امور داخلی افغانستان بود .

در اینجا زاینده نام از اینکه داخل در جزئیات اصل موضوع بشوم که چگونه این اتحاد انجام گرفت .

در سال ۱۲۸۶ هجری قمری (۱۸۶۹ میلادی) وقتی که امیر شیرعلی از هندوستان مراجعت مینمود فرمانفرمای هندوستان ۱۲ لک روپیه و مقداری اسلحه بامیر بخشید و وعده داد که در سالهای آینده نیز بهمین ترتیب پول و اسلحه بامیر افغانستان مرتباً داده خواهد شد .

در ملاقات آملالا باو وعدههای زیادی دادمشد ، مساعدتهای مادی و معنوی ما بحال امیر شیرعلی فوق العاده مفید واقع شد و بواسطه آنها توانست دشمنان داخلی خود را مغلوب نموده قدرت و نفوذ خود را در تمام قلمرو افغانستان بمطهر دهد .

آنطوریکه میتوان قضاوت نمود امیر شیرعلی نسبت بدولت انگلیس کمالاً وفادار شده بود ، دشمنهای قوی و مؤثر امیر شیرعلی بستگان نزدیک خود او بودند ، از جمله محمد اعظم خان که در شاهرود در سال ۱۸۶۹ وفات نمود و پسرهای اعظم خان ، سرور خان و اسحق خان و برادرزاده او امیر عبدالرحمن خان در ترکستان پناهنده شده بودند ، سدفر از برادرهای امیر در هندوستان انگلیس مقیم بودند ، مهم تر از تمام اینها پسر خود امیر شیرعلی خان سردار بغلخان بود که در هرات حکومت مینمود و این شخص در غیبت پدرش که بآملالا رفته بود یش از هر کسی مخالف این سیاست بود که به انگلیسها نزدیک شود ، من بعدها بشرح احوال او اشاره خواهم کرد .

یکی از مسائل مهمی که حل آن خیال فرمانفرمای هندوستان را مشغول داشته بود موضوع بیستان بود ، این ایالت در سرحد شرقی ایران واقع شده و در زمان احمد شاه درانی ضمیمه مملکت افغانستان شده بود . ولی برور بدون اینکه محسوس شود باوایع دسایس و حیل بدستحمایه غربی آن (ایران) افتاد ، شیرعلی خان امیر افغانستان متوجه شد که این ایالت را مجدداً بدست آورد ، و با این مقصد در سال ۱۲۸۶ هجری قمری

تجزیه افغانستان بود .

امادولت ایران ادعائی که بمیستان داشت روی شواهد تاریخی است که از زمانهای قدیم آن ایالت جزو مملکت ایران محسوب میشد ، البته این قبل از زمان احمدشاه درانی است و حال هم که تصرف نموده مدعی است حق خود را بدست آورده است .

در انگلستان و حتی در اروپا هم اشخاص بسیار معنودی هستند که از موضوع این نزاع باخبرند ، البته این اشخاص هم جزو طبقات عظماء و استادان تاریخ و جغرافی میباشند ، یقین است این قبیل اشخاص جزو بیابون محسوب نمی شوند .

راجع بمیستان ، کونولی و فریه ، و جانیکوف هر يك شرح مختصری نگاشته اند اما تمام اینهارا اشخاص عالم و مطلع میدانستند ولی وزراء ممالك اروپا هیچ اطلاعی از اینها نداشتند ، از آنجائیکه روسها علاقمند بودند یادداشتهای لازم را از این نوشتجات برداشته اند ، چونکه دانشن تاریخ و جغرافی این نواحی بهترین وسائل انجام مقصود بشمار است و معلوم است که بطرز بدورغ باندازه کلکه از این حیثها عقب نبوده است .

اما يك نواقصی در این میان وجود داشت که رفع آنها موکول بدیدن محل بوده است دولت ایران از رفتار افغانها مکرر بدربار لندن شکایت نموده بود ، افغانستان مکرر بفرمانفرمای هند مراجعه نموده از ایران شکایت کرده بود ، بالاخره موقع آن بود که این گره باز شود ، این نیز فقط از طریق حکمت قابل امکان بود و بس ، بنابر این در نهم اکبر ۱۸۷۰ نگارنده (گلداسید) از طرف دولت انگلیس معین شد که وظایف بکثرت حکم را ، راجع باختلافات ایران و افغانستان درباره ایالت میستان انجام دهد .^(۱)

اما روابط ما با بلوچستان ، این روابط از سال ۱۸۳۸ شروع میشود ، در هنگامی که قشون ما بموی افغانستان رهسپار بود لیوتان لیچ^(۲) مأمور شد که با حاکم کلات یک قرارداد منعقد کند ، ایشان در آن تاریخ با مهربان خان حاکم کلات بنمایندگی دولت انگلیس این قرار داد را تنظیم نمود و باعضای طرفین رسید ، در نتیجه بنوان اینکه بشرایط

آن عمل نشده حاکم کلالت تنبیه کامل شد که شرح آن جزو تاریخ آنایام است . بهر حال معلوم است که وزیر حاکم کلالت او را گمراه کرده است ، در این موقع ماکلات را گلوله باران کردیم و در این میان مهربانان کشته شدند و مملکت او تقسیم شد و مدتها وارث او پذیرفته نمیشد ، تا انقلاب در آن مملکت روی داد و خان جدید کلالت فراری شد و نماینده انگلیس که در کلالت بود گرفتار شد ، اول حبس بعد بقتل رسید ، تا اینکه در سال ۱۸۴۱ فرمانفرمای هندوستان ناصر خان پسر مهربان را بجای پدرش قبول کرد . هنگامی که سند ضمیمه هندوستان انگلیس گردید از آن تاریخ بیست و دیگر موضوع بلوچستان بک صورت مخصوص بخود گرفت که دولت انگلیس در مقدرات آن ذی نفیع گردید .

ناصر خان ۱۶ سال حکومت کرد ، در این مدت که اتحاد و دوستی در میان بود ، دولت انگلیس فوق العاده در امور بلوچستان علاقمند بود و اعمال نفوذ میکرد . زمانی که مملکت سند را دولت انگلیس متصرف شد ، عدد از امراء بلوچ در سواحل شمال غربی دم از خود سری میزدند و بی پروا همه آنها ساکت و آرام شدند ، چونکه رامها و معبرهائی که بین کلالت و افغانستان واقع است لزوماً میبایست امن و آرام باشد .

در این بین چند سالی گذشت ، تا سال ۱۸۵۶ میلادی مطابق (۱۲۷۲ هجری قمری) سرچارلز ناپیر^(۱) ، مایور جاکوب^(۲) و مستر فریر^(۳) گاهگاهی ملاقاتهای رسمی و غیر رسمی نموده رفتار آنها با خان کلالت بطور دوستانه بود و تا سال ۱۸۵۶ نماینده سیاسی دولت انگلیس مایور هنری گرین^(۴) در دربار ناصر خان مقیم شد . در این سال است که جنگ با دولت ایران شروع شد و مایور گرین بایکصد قشون از اینجا مأمور بوشهر گردید و بعد از حرکت این قشون از کلالت ناصر خان هم در ائوذر وقت کرد . فعلاً خداداد خان حاکم کلالت میباشد .

کلالت عبارت از چند ناحیه میباشد و هر ناحیه تحت حکم یک رئیس یا بزرگی

[1] Sir Charles Napier [2] Major Jacob.

[3] Mr. Frere .

[4] Major Henry Green.

است ، مهم ترین محل آنها که نسبتاً مرکزیت دارد اول **سروان** بعد **جلوان** است .
اولی در شمال ، دومی در جنوب کلات واقع است . **لاسیلا** و **مکران** و **کج** در قسمت
های جنوب غربی و جنوب شرقی واقع شده اند و از نواحی نسبتاً کوچکند مانند **پنج کور**
و **کج** ، ولی موقعیت سیاسی و جغرافیائی مهمی را دارا میباشند . **خوران** یا **خاران** که
در سمت شمالی واقع است قاعدتاً جزو افغانستان باید محسوب شود نه جزو کلات .

معدیان مقام خانی کلات فعلی هستند که مهم ترین آنها **الامحمد حکمران**
سروان ، **تاج محمد حکمران جلوان** و **آزاد خان حکمران خاران** میباشند . تصرفات
آزاد خان تقریباً جزو کلات است و مخالفت او حکم یاغی گری را دارد و جزا و کس دیگری
در این سنوات اخیر بر ضد خان کلات قیامی نکرده است .

عملیات و تجربیات مازور گرین در عرض سال ۱۸۵۸ میلادی (مطابق ۱۲۷۴
هجری قمری) ۱۸۶۰ میلادی (مطابق ۱۲۷۷ هجری قمری) در میان تجربیتهای شرقی
ها که بمرور آشنا می شویم بهترین کرها است ، این صاحب منصب تمام قوا و اقتدار حکومتی
را در دست خود داشت و در هر کاری مشیر و مشار خان کلات بوده و دستورها و نصایح او
خان را قادر نمود تا اینکه بدشمنان و مدعیان خود قایق آید . راد صواب و خطا را در هر موقع
بخان مزبور حالی نموده و صلاح اندیشی کرده است .

سخت ترین اشکالات او در عمل در ایجاد قدرت و نفوذ برای کلات بوده و بعد بنظم
و ترتیب و امنیت آن نواحی پرداخته است و قصد او اول این بود که یک مرکز قدرت و
نفوذی در بلوچستان بوجود آورد و کاری بکند که تمام سکنه و سران قوم ، آن مرکز را
بشناسند و از آن اطاعت کنند ، همینکه این مقصود صورت عمل بخود گرفت آنوقت دیگر
همه چیز بر وفق مرام و مقصود سیاسی دولت انگلیس بود .

هنگامیکه در خود کلات این ترتیب عملی شد ، پس از آن لازم بود که خان کلات
خود را بایر رؤسا و حکام مملکت خود نشان بدهد و با آنها آشنا گردد اطراف و
نواحی را بشناسد و خوب و بد آنها را بداند و یک مافرت بسواحل و اطراف مکران
بر حسب صلاحدید مشاور سیاسی دولت انگلیس لازم بود عملی شود و خان باین مافرت
هدایت شد و همه را بخوبی تماشا کرد و آشناسد .

در سال ۱۸۶۱ میلادی (مطابق ۱۲۷۸ هجری قمری) کاپیتان دیکنسون^(۱) بجای مازورگرین انتخاب گردید ، در سال ۱۸۶۲ مجدداً مازورگرین مقام اولی خود را بسمت مشاری در دربار خان احراز نمود و در این اوقات تمام جدیتهای مأمورین سیاسی دولت انگلیس برای این بود که خان کلات را يك حکمران مقتدر و متنفذ معرفی نموده سایرین را با طاعت او در آورند و يك مالیات مشروعی نیز از آنها برای خان دریافت دارند که مالیه دربار کلات را در صورت بگیرد .

قبلاً یعنی از سال ۱۲۷۰ هجری مطابق (۱۸۵۳ میلادی) مبلغ پنجهزار لیره سالیانه در حق خان کلات یا رعایت چند شرط برقرار نموده بودند ، یکی از شرایط این که حرکت خلائی از جانب خان کلات نسبت ب تصرفات انگلیس و افغانستان در قلمرو خان کلات ضمانت بعمل نیاید و برای آنها در خاک کلات اشکالی تولید نشود و مالیانی از آنها مطالبه نشود . این مقرری تا سال ۱۸۵۹ میلادی بهمان قرار داده میشد و از سال ۱۸۵۹ این مبلغ دو برابر شد و اینهم بر حسب پیشنهاد نماینده سیاسی دولت انگلیس مقیم کلات بود . در سال ۱۲۸۰ هجری قمری (مطابق ۱۸۶۳ میلادی) هنگامیکه مازورگرین در هندوستان در مرخصی بود ، انقلابی در کلات پیدا شد ، خداداد خان را معزول نموده شیردل خان پسر عموی او را بجای او انتخاب کردند . اما این ترتیب چندان طولی نکشید ، شیردل خان بدست یکنفر افغانی کشته شد و خداداد خان مجدداً در مقام خود بر قرار گردید و هندوستان هم بار دیگر او را باین سمت شناخت . مقرری سالیانده که بواسطه بروز اختلاف قطع شده بود مجدداً برقرار گردید و نماینده سیاسی انگلیس نیز در کلات مقیم شد .

در سال ۱۸۶۵ میلادی آزاد خان حاکم خاران و جام بیلا حاکم منقل بخان کلات باغی شدند ولی هر دوی اینها زودی شکست خوردند و مطیع شدند ، در سال ۱۸۶۶ میلادی سردار جلوان باغی شد و قشون خان او را نیز مغلوب کرده و خود او هم گرفتار و حبس گردید و سردار سروان نیز ب قندهار فرار کرد ، و احوال او را خان کلات تماماً ضبط نمود .

در سال ۱۸۶۸ میلادی نواح محمد حاکم جلوان بواسطه مأمور سیاسی دولت

انگلیس مجاز شد بمحل خود مراجعت کند، و خود مازورگرین هم بانگلستان مراجعت نمود و در سال ۱۸۶۹ میلادی کاپیتان هریمون^(۱) بجای او مأمور کلات شد.

ایجاد روابط سیاسی بین دولت انگلیس و کلات باعث شد که از اغتشاشات بلوچستان جلوگیری شود و مقام حکمرانی خان کلات استحکام پیدا کند ولی هنوز از این ترییات مقصود حکومت هندوستان بعمل نیامده است.

اسباب تعجب است با اینکه کلات مجاور هندوستان است و موقعیت آن دارای اینهمه اهمیت است و اداره کردن امور آن نیز بمأمورین سیاسی سرحدی سند سپرده شده در صورتیکه هیاست بمقامات عالی و صلاحیتدار سپرده شود و تا حال باین فکر نیفتاده اند. کلات یکی از قسمتهای کوچک مملکت اسلامی است که در طرف غربی سند واقع شده محتاج یک جنبش و حرکتی است که در آن اصلاحات بعمل آید و کمتر کسی امروز بتاریخ و سوانح آن توجه دارد.

فعلاً در کلات طبقه حاکمه آن در دو دسته است، دسته اول خودسر و مستبد، دسته دیگر سلاطین و تقریباً شبیه بحکومت جمهوری است، طبقه اولی طالب و خواهان کسی هستند باسم شاه، دسته ثانی فقط یک نفر رئیس لازم دارند که بکارهای آنها رسیدگی کرده آنها را اداره کند، برای دولت انگلیس بسیار آسان است از اینکه از دسته اول که دارای روح استبداد است طرفداری کند. چونکه اتحاد و دوستی باشخص خودسر و مستبد برای منافع دولت انگلیس بس مفید میباشد و مقصود ما را بهتر انجام میدهد، لیکن این ترتیب با اصول حکمرانی خود ما مطابقت ندارد. چگونه ممکن است با اینکه ما خودمان در هندوستان یک حکومت آزاد تشکیل داده ایم در عین حال در مملکت مجاور آن که هم خاک با هندوستان است دولت مستبد را تقویت کنیم؟ در صورتیکه اصول حکومت مشروطه و اصول نمایندگی ملّی را مادر هندوستان براجدها و نواب و فرمانروایان آن گوشزد نموده ایم و اعمال مامد ام کوشیده اند این فکر و نظر ما را عملی کنند، اشکال فعلاً در این است.

ظهور کاپتان هریمون دودربار کلات بازیک فرصت تازه بدست تاراضیا داد و از اطراف برای رساندن شکایات خودشان بطرف او هجوم آوردند و او نیز آنچه که مورد قوت داشت بشکایات آنها رسیدگی نموده بین آنها و خان کلات موافقت حاصل نمود ولی بعضی هاراه خلاف پیمودند از آن جمله که مهتر از دیگران است ملامحمد سردار سروان بود و طولی نکشید که با حکمران ییلا هم دست بسته بر ضد خان کلات قیام نمودند، قشون خان کلات آنها را شکست داد، ملامحمد بکابل گریخت، جام حاکم ییلا در سندی پناهنده شد، البته نتیجه این عملیات برای کمائیکه بتاریخ کلات آشنا هستند خوب روشن است و این پیش آمدها در اثر بعض نفوذ هائی است که منشاء آنها از هندوستان است. (۱)

انقلاب و اغتشاش و نا امنی در تمام خاک کلات حکم فرما شد و لازم بود دولت انگلیس برای حفظ امنیت آن دخالت کند و از آن مملکت حمایت کرد و او آنرا حفظ کند ولی در این اقدام تردید نداشت چگونگی هر یک مملکتی که خارج از سرحدات و متصرفات اوست دخالت کند. بنا بر این سیاست عدم مداخله را تعقیب نمود، در واقع در این موقع هم این یک نوع سیاست عاقلانه بود. چونکه حکومت هندوستان اطلاعات کامل نداشت و نمی دانست دخالت آن در امور کلات از طرف خان آن مملکت و اطرافیان او چگونه تلقی خواهد شد.

در هر حال در سال ۱۸۷۰ میلادی مأمور سیاسی دولت انگلیس اطلاع میدهد، در این تاریخ امنیت در بلوچستان (۲) برقرار است و هیچ وقت این مملکت باین اندازه امن نبوده است. بنا بر این لازم بود ترتیبهای تازه اتخاذ شود که سرحدات غربی این مملکت از تجاوزات مصون بماند. و از دولت ایران که قریب بیست سال بود بر سرحدات کلات تجاوز میکرد جلوگیری شود و در بین یکسود و حدودی معین گردد.

بنابر این شرحی را که ذیلا نگاشته می شود راجع بعملیات کمیون سرحدی

(۱) The several influences brought to bear upon its development from British India. Anarchy and confusion prevailed throughout the Khan's dominions. P.20. [Eastern Persia.]

(۲) در این تاریخ میرزا حسین خان سپهسالار در دربار شاهنشاه ایران نفوذ پیدا کرده است.

سیستان، مکران است که بر طبق راپرت کمیسیون تهیه شده و بدولت انگلیس تحویل گردیده است .

سرحد ایران - مکران

در اوت ۱۸۷۰ ماجر جنرال گلداسمید از انگلستان حرکت نموده دستور داشت که بطهران برود و از آنجا باتفاق کبیر دولت ایران عازم سیستان گردد و در آنجا با معاینه محل و رسیدگی بادعاهای طرفین اظهار عقیده بکند و رأی بدهد این رأی برای این است که محدود سرحدی طرفین را معین نماید که برای دولتی ایران و افغانستان حدود دایمی شناخته شود و هم چنین با و گفته شد بود که کمیسیون دیگری دنبال او اعزام خواهد شد که حدود ایران و کلان را نیز تعیین نماید و وجود گلداسمید در آن کمیسیون هم لازم خواهد شد. دیگر از جزئیات امر با و اطلاعی داده نشد بود .

گلداسمید در سوم اکتبر ۱۸۷۰ بطهران رسید و کبیر ایران که باید همراه او برود نزدی تعیین گردید این مقدارن اوقاتی بود که شاه عازم بود بزیارت کربلا برود.

گلداسمید روز چهارم ورود بطهران بفرمانفرمای هندوستان تلگراف کرد . و اظهار نمود چون کبیر ایران از راه مشهد عازم سیستان است اجازه داده شود او نیز از آن راه عازم گردد. و کبیر افغانستان هم در **قالین** یا **درجولین** با آنها ملحق خواهند شد ، در جواب، فرمانفرمای هندوستان تلگراف کرد هنوز از تعیین کبیر افغانستان اطلاعی ندارد چون امیر یعقوب خان پسر امیر شیر علی بر ضد پدر خود قیام کرده است تصور نمیکند کبیر افغانستان باین زودیها تعیین شود، در تلگراف بعدی میگوید، ممکن است تعیین کبیر افغانستان هم بطول بکشد. گلداسمید ملاحظه نمود این کار معطلی خواهد داشت. بفرمانفرمای هندوستان پیشنهاد کرد بهتر است اول موضوع سرحدی بلوچستان شروع شود تا اینکه تکلیف سیستان معین گردد. با این پیشنهاد موافقت شد، مترالین وزیر مختار انگلیس ، نیز در طهران با این نظر موافقت نمود ، کبیر ایران و کبیر انگلیس از راه اصفهان و یزد عازم کرمان و بلوچستان شدند .

در این جا يك اشکالی از طرف کبیر ایران تولید شد. چون قرار بود کبیر ایران

همراه کمیر انگلیس تا کرمان با توافق می رفتند که از آنجا به سیستان بروند ولی با دستور داده نشده بود که در موضوع حدود سرحدی کلالت و ایران دخالت کند، شاه هم در طهران نبود، وزیر امور خارجه ایران نیز همراه شاه عازم گریلا شده بود.

بدتر از همه این بود دولت ایران در موضوع سیستان اشکال نمی کرد حاضر بود حکمت دولت انگلیس را قبول کند ولی حاضر نبود به تجاوزات خود نسبت بخاک کلالت خانمه دهد. همین موضوع باعث شد کمیته های کمیون سرحدی سیستان متجاوزان از دو هفته در اصفهان توقف کنند تا دستور کمیر ایران برسد. در این مدت یک سؤال و جواب تلگرافی مصل بین دولین ایران و انگلیس و بین وزیر مختار انگلیس با حکومت هندوستان و بین سفارت انگلیس و گلداسمید رد و بدل شد تا اینکه بالاخره مترالین و وزیر مختار دولت انگلیس مقیم طهران رضایت دولت ایران را برای تعیین حدود سرحدی بلوچستان حاصل نمود ولی مشروط بر اینکه هرگاه تعیین حدود سیستان قابل امکان نباشد به تعیین سرحدات ایران، کلالت اقدام کنند. اما کمیر دولت ایران هنوز جواب نرسیده بود با وجود این از اصفهان حرکت نموده از راه یزد بکرمان رسیدند، در این جا باز همان اشکالات پیش آمد، کمیر ایران حاضر نشد در موضوع سرحد بلوچستان اقدامی بکند تا دستور داشته باشد و فرمانفرمای هندوستان نیز نوشته بود که در این زمان تعیین حدود سرحدی سیستان را نمی توان انجام داد و می ماند برای سال آینده. باز در کرمان ناچار بودند دو هفته توقف کنند این توقف تا پنجم ژانویه ۱۸۷۱ طول کشید، بعد حرکت کرده در دهه ژانویه به بم رسیدند و در این جا لازم بود بعضی ترتیبات را برای مسافرت بعدی بدهند. اول بواسطه کمی آنوقت مردم چون این جا سر را میستان بود اسباب زیادی را از قبیل چادر و غیره در این جا بگذارند بعد حرکت کنند، پس از انجام اینها در ۲۸ ژانویه ۱۸۷۱ میلادی برابر سال (۱۲۸۸ هجری قمری) به بمپور رسیدند.

تا این وقت دستور مخصوصی بجنرال گلداسمید نرسیده بود که او را در این موضوع هدایت کند ولی مایل نبود اوقات او تلف شود و پیش خود خط سرحدی را بر طبق نظریات سابق خود معین نمود. و صمم شد همینکه کمیر ایران حاضر باشد مستقیماً طرف چاقی^(۱)

حرکت کند، و برسند به منتهای نقطه شمالی سرحد ایران و کلات، و از آنجا مراجعت نموده تا به خلیج کوآتر که آخر خاک است. ولی قبلاً در نظر داشت پیش از اینکه داخل خاک بلوچستان شود در قسمت‌های شمالی سرحد با کمیسر کلات ملاقات کند که هیئت‌های کمیسیون سرحدی تکمیل شده بعد مشغول کار شوند. ولی این مقصود او بطرز دیگری نتیجه داد، یعنی قبل از ورود به بمپور کاغذی از مازور هریسون نماینده سیاسی دولت انگلیس مقیم دیار کلات رسید که در آن اطلاع میداد مازور هریسون با اتفاق مازور داس^(۱) نماینده سیاسی در کوآدر و کاپیتان لوویت^(۲) مهندس دولتی و دکتر بومن^(۳) و کمیسر خان کلات و علاوه عده سیصد نفر ملازمان آنها در همین نزدیکی‌ها در محل موسوم به قصر قند در مرکز ناحیه ایران، بلوچ که در وسط بمپور و دریا واقع است. همه در این جا منتظر هستند و عنقریب به گلداسمید ملحق خواهند شد. رسیدن یک چنین گزارشی تمام ترتیبات قبلی را تغییر داد، اول آمدن کمیسر کلات بداخله ایران، دوم احتمال داشت از طرف ایراهیم خان حاکم بلوچستان ایران از آنها پذیرائی نشود، این دو فقره پیش آمد تاحدی خیال گلداسمید را متعجب نمود ولی قبلاً این موضوع را بحاکم کرمان گفته بود که ممکن است مازور داس نماینده سیاسی دولت انگلیس در کوآدر یا در بمپور با او ملحق شود و حاکم هم قول داده بود از او پذیرائی و استقبال بعمل خواهد آمد و هم چنین بکمیسر ایران تذکر داده بود یک کاپیتان انگلیسی فرستاده خواهد شد که در سرحد گلداسمید را ملاقات کند، باین نیت که قبلاً یک نقشه برداری صحیح از آن حدود بعمل آورد. ولی هرگز چنین جمعیتی را باین وضع و ترتیب اطلاع نداده بود، البته برای ایرانی‌ها این یک موضوع مناسبی بود که ایراد وارد آورند تا اینکه از نقشه برداری و مذاکره در باب تعیین حدود جلوگیری شده باشد. همین طور هم شد، کمیسر ایران اظهار نمود حکم دولت انگلیس عمداً این نیت خود را پنهان داشته است و قبلاً هیچ چنین ترتیبات در نظر گرفته نشده بود، بنا بر این جنرال گلداسمید را متهم نموده وزیر امور خارجه ایران در طهران شکایت نمود و نور قنار ایرانی‌ها نسبت بکمیسر کلات و همراهان او طوری غیر دوستانه بود که جنرال گلداسمید مجبور شده در همان حدود سرحدی از ملاقات کمیسرها

(1) Major Ross. (2) Captain Lovett. (3) Dr. Bowman.

جلوگیری کند .

جنرال گلداسمید توانست در این جا موافقت کمیسر ایران را جلب کند ، چونکه او به هیچ نوع علایم سرحدی قائل نبود و مکران و سایر نقاط را دولت ایران کلاً جزو خاک ایران میدانست . خلاصه نظر باینکه هیچ دستور قطعی نرسیده بود ، جنرال گلداسمید عازم کوادر شد که از آنجا باتلگراف از طهران و کلکه دستور کافی بدست آورد ، بعلاوه این نیت را هم داشت که نقاط سرحدی فعلی را بر طبق اطلاعات خود تهیه کند و کاپتان لوویت را هم بطرف شمال مأمور نمود نقشه قسمت سرحدی کلالت را بردارد .

جنرال گلداسمید بعد از ۱۹ روز توقف در بمپور ، در ۱۶ فوریه ۱۲۸۸ هجری قمری (۱۸۷۱ میلادی) حرکت نمود و سرحد ایران و بلوچ را در نقطه پیشین گذشته در شهمارس به کوادر رسید و دو روز قبل از ورود خود بکوادر دستور فرمانفرمای هندوستان رسید و تمام آن دستور بر طبق نظریات گلداسمید بود که قبلاً پیش بینی کرده بود بعلاوه تلگرافاً نیز دستور داده شد که بر طبق پیشنهاد خودش که در سال ۱۸۶۹ تهیه نموده بود شروع به نقشه برداری کند (۱)

در دهم مارس کاپتان لوویت نیز پس از انجام مأموریت خود در کوادر بجنرال گلداسمید ملحق شد . در این موقع آن اطلاعاتی که در خود محل بدست آمده بود بقدر کافی نبود . مخصوصاً راجع به جالق و کوهك ، ولی ممکن بود فعلاً آنچه که بدست آمده بود زمینه مذاکرات قرار داده شود و آنچه که ممکن نشده بود باز دید کرد ، میتوان از اشخاص بیطرف سؤال کرد و اختلافات را رفع نمود .

اما کمیسر ایران که موسوم به هیرزا معصوم خان بود برای يك مدت زیادی حاضر نمیشد با جنرال گلداسمید ملاقات کند یا با او ملحق شود و خیلی هم سعی شده بود چه بوسیله مکاتبات و چه بوسیله پیغام به کوادر آمده با جنرال گلداسمید ملاقات کند ، چون حاضر نمیشد ، ناچار فرمانفرمای هندوستان توسط مستر العین وزیر مختار انگلیس

(۱) در این جا حاشیه رفته می نویسد : در جوع شود بمکاتبات راجع با ایران در مکران و قسمت غربی بلوچستان از سال ۱۸۶۰ تا ۱۸۶۹ که برای دولت انگلستان تهیه شده است ، معلوم است دولت انگلیس در مدت ده سال تمام این نقشه را تهیه دیده بود . بدون اطلاع قبلی دولت ایران .

در طهران، اقدام مینمود که او را متقاعد نموده حاضر کنند با جنرال گلداسمید متفقاً کار بکند، بالاخره آنروز رسید و حاضر شد حرکت کند. در نهم آپریل توسط کشتی به کوادر آمد و تا ۲۴ آپریل در کوادر توقف نمود و مجدداً با کشتی روانه چاه بهار شد. هم در ورود و هم در وقت رفتن احترامات او محفوظ بود و خود او نیز از این پذیرائی قنردانی کرد.

باینکه توقف کمیر دولت ایران در کوادر کمکی پیشرفت مذاکرات ننمود و هیچ پیشنهادی هم بعمل نیامد باین حال باز برای حل موضوع يك قدمی برداشته شده بود اول اینکه میرزا معصوم خان بطور صریح تصدیق کرد که کوادر آنطوریکه او تصور مینمود در تصرف دولت ایران نیست و بعلاوه میبایست براو یقین شده باشد که نقاط اطراف نزدیک در سمت شرقی هم شامل این قسمت میباشد. دوم فقط نقطه کج را تصدیق نمود معلی است که دولت ایران دستور داده باتفاق نماینده و کمیر دولت انگلیس بآن نقطه بروند و محل کج نقطه بود که مرکز حکمرانی مکران شرقی حکومت کلات محسوب میشد و این پیشنهاد او مورد قبول واقع نمیشد و کمیر ایران هم حاضر نبود با کمیر کلات در این موضوع داخل مذاکره شود و حتی حاضر هم نبود در بمپور با کمیر کلات ملاقات کند، ولی انکار نداشت از اینکه این مسئله بمقتدا در طهران طرح شود خود کمیر ایران آدم مخصوصی فرستاده يك نقشه برداری که لازم بود از آن حدود بعمل آورد و بعلاوه خواهش کرد از نقشه کاپیتان لوویت نیز يك نسخه باور داده شود.

دولت ایران رسماً اظهار نموده بود که حل قطعی موضوع باید در طهران صورت بگیرد و دولت انگلیس نیز حاضر شد این موضوع نیز در طهران خاتمه پیدا کند و وزیر مختار انگلیس هم در طهران از وزیر امور خارجه ایران دایر باین مسئله کاغذ رسمی دریافت نموده بود که در آن مخصوصاً قیض شده بود میل پادشاه این است که خاتمه عمل در طهران انجام پذیرد، باینکه رسماً این تقاضا قبول نشده بود اما رسماً همد نکرده بودند، در هر حال از طرف دولت پادشاهی انگلستان حکم شد، جنرال گلداسمید بطهران برود و سعی کند مسئله سرحدی ایران، بلوچ بطرز خوشی در طهران خاتمه

پیدا کند .

جنرال گلداسمید اول بکراچی رقت دومرتبه بکوادر مراجعت نمود و از آنجا بهوشهر و از راه شیراز و اصفهان در دهم ماه جولای ۱۸۷۱ طهران رسید .

دستور جنرال گلداسمید از فرمانفرمای هندوستان این بوده : همینکه طهران میرسد نقشه سرحدی را که کاپیتان لوویت طرح نموده است بوزیر مختار انگلیس بدهد بملوه اطلاعاتی که خود جنرال گلداسمید دارد تمام را در اختیار او بگذارد .

راپرت گلداسمید پس از چندروز حاضر گردیده بخاری ترجمه شد . بملوه جنرال گلداسمید تمام آن ایرادات و انتهایاتی که در این موضوع باد وارد آورده بودند همرا بوزیر مختار گزارش داد که اگر در آن موضوعات هم صحبت بشود وزیر مختار انگلیس سابقه داشته باشد . وبعد از دو هفته هم میرزا معصوم خان کمیسر دولت ایران وارد طهران گردید .

در اول اوت جنرال اسمید باتفاق متر دیکسون^(۱) و کاپیتان اسمیت در سفارت انگلیس میرزا سعیدخانرا ملاقات کردند و میرزا معصوم خان هم حضور داشت . در این ملاقات بتمام عملیات کمیسرها رسیدگی بعمل آمد و این رسیدگی قریب دو ساعت بطول انجامید ، باینکه خود وزیر امور خارجه ایران از عملیات جنرال گلداسمید شکایت نموده بود بعد از رسیدگی و دقت کامل بجنرال گلداسمید تبریک گفت و پس از گفتگوهای متصل حل قضیه رخنه آن سوکول بامر شاه شد که در این باب هر طور امر بدهند اجرا شود .

در سوم اوت ، بر حسب تعلیمات تلگرافی از وزارت امور خارجه انگلستان ، وزیر مختار انگلیس يك یادداشتی بوزیر امور خارجه ایران فرستاده توجه او را با اهمیت موضوع جلب نموده تقاضا نمود فوراً مسئله سرحدی مکران میبایست خاتمه

(۱) این شخص در این تاریخ در سفارت انگلیسی بود و جنرال دیکسون که هنگام کودتا در طهران بود فرزند این شخص میباشد که افتخار داشت تولد او در طهران بوده .

پیدا کند ، در ششم اوت وزیر مختار انگلیس با اتفاق جنرال گلداسمید با اعضاء سفارت
 بنویار رفتند ، پادشاه ایران که تازه از ییلاق شمیران مراجعت نموده بود با جنرال
 در اینباب صحبت نمود و بعضی سؤالات راجع بنقاطی که جنرال با آنجا ها رفته بود
 از او پرسید روز بعد توضیحات کافی جنرال گلداسمید بعلاوه نقشه طرح شده کاپیتان
 لویت و هم چنین يك نقشه ایران بضمیمه نقشه افغانستان و ممالك مجاور ایران توسط
 سفارت انگلیس برای شاه فرستاده شد . در ۱۳ همان ماه وزیر مختار انگلیس با اتفاق
 جنرال گلداسمید و وزیر امور خارجه ایران بحضور شاه رفتند که تصمیم شاهانه را در
 اینباب یثنونند .

شهریار ایران از دو محل ، کج و کوادر صرف نظر کرده بود ولی مایل بود يك
 قسمت هائیکه داخل دواعوجاج ورود دشت است و همچنین ناحیه کوهك که جزو متصرفات
 کلات تعیین شده بود ضمیمه اراضی ایران گردد . جنرال گلداسمید بعرض رسانید چنین
 اصلاحاتی برای او غیر ممکن است ، چونکه مخالف روح حکمیت اوست . روز دیگر
 جنرال مذکور توضیحات کتبی مفصلی بوزیر مختار انگلیس داد که تمام آن گزارش با
 نظر پادشاه ایران مخالفت داشت .

در ۱۶ ماموت ۱۸۷۱ میرزا معصوم خان بدیدن جنرال گلداسمید آمد و روز
 دیگر جنرال بیاز دید او رفت ، جنرال ملاقاتهای دیگر هم نمود که موضوع و مقصود
 حکمیت خود را خوب توضیح داده باشد ، از آنجمله ملاقات با محمود خان بود که
 سابقاً وزیر مختار ایران در دربار انگلستان بوده .

در بیستم اوت جنرال گلداسمید بنویار ایران احضار شد که بحضور شاه برسد ، در
 این ملاقات فقط وزیر امور خارجه ایران حضور داشت ، جنرال نیز با اتفاق کاپیتان اسمیت
 بحضور شاه رسید ، در این ملاقات نیز شاه اصرار کرد که آن اصلاحات در قسمت های
 سرحدی رعایت شود ، در این جا نیز جنرال عدم توانائی خود را در انجام این خواهش
 اظهار نمود ، باینکه نظر جنرال مخالف بود اما رفتار شاه خیلی آرام و ملایم بود باین
 حال مقصود انجام نشد جنرال مراجعت نمود .

از آنجائیکه هنگام مرخص شدن از حضور شاه جنرال میل شاه را حس کرده بود ،

در همان وقت از وزیر امور خارجه ایران، وقت خواست تا اینکه رفته در اطراف نظریات شاه مذاکره کرده توضیحات بیشتری بدهد، این خواش مورد قبول افتاد و در آن مجلس کبیر ایران و آجودان شام هم حضور داشتند. ولی باز موضوع حل نگردید و قرار شد در این باب بامستر الین وزیر مختار انگلیس مکاتبه شود.

در ۲۲ ماه اوت وزیر مختار انگلیس بملاقات وزیر امور خارجه ایران رفت که از تصمیم شاه در باب حدود سرحدی مطلع شود، وزیر امور خارجه ایران رضایت حاصله را اظهار نمود و علاوه کرد که تلگرافی بوزارت خارجه انگلستان مضایره نموده است و منتظر است جواب آن برسد، پس از آن باین مسئله خاتمه خواهد داد. یار دیگر جنرال گلداسید با وزیر امور خارجه ایران ملاقات نمود، در این مجلس مذاکرات زیاد شد، باز موضوع کوهاک حل نگردید و کبیر انگلیس هیچ مساعدتی نمیتوانست بکند جز اینکه پیشنهاد موضوع کوهاک مسکوت بماند و قرار آن بعد داد شود. بالاخره در چهارم سپتامبر ۱۸۷۱ حدود سرحدی بر طبق طرح اولیه جنرال گلداسید صاف و ساده قبول شد و قبولی آن کتباً اطلاع داده شد و نقشه های آن مبادله گردید، و قسمتی از بلوچستان مجزی گردید و بقلمرو امپراطوری انگلستان ضمیمه شد^(۱)

اینک حکمیت گلد اسمید در ایالت سیستان

تعیین حدود سرحدی سیستان، دومین وظیفه مأموریت مخصوص جنرال گلداسید بود، همینکه موضوع سرحدی ایران و کلان خاتمه پیدا نمود جنرال مزبور از طهران حرکت نموده در ۲۶ سپتامبر ۱۸۷۱ بلندن رسید، در این جا شخصاً از عملیات خود بدولت انگلیس گزارش داد و برای عملیات آینده خود دستور گرفت و بدوهم نوامبر همان سال مجدداً عازم ایران گردید. در این مسافرت کاپتان اسمیت باز همراه او حرکت کرد به علاوه متر جرد توماس^(۲) ناظم ضمیمه اعضاء میسیون سرحدی تعیین شده همراه او حرکت کرد و جنرال گلداسید در شب حرکت خود از لندن بقلب شوالیه نایل آمد و دارای نشان

(1) 'Penetration Pacific' (2) Mr. Gerard Thomas

ستاره هندوستان گردید .

از طرف فرمانفرمای هندوستان مازور جنرال سر ریچارد پولوک^(۱) مین شده بود که باتفاق نماینده افغانستان از راه قندهار بیستان برود و در آنجا بیجنرال گلداسمید ملحق شود. بنابراین جنرال پولوک بکلکته رفته دستور خود را از فرمانفرمای هندوستان دریافت نماید .

دو جنرال فوق الذکر باتفاق از لندن حرکت کرده در هفتم دسامبر ۱۸۷۱ بکلکته رسیدند، در آنجا بر حسب تعلیمات لرد مایو فرمانفرمای هندوستان قرار شد جنرال گلداسمید از راه بندر عباس با افغانستان و از آنجا بیستان برود و جنرال پولوک باتفاق دیگر بلو از راه سند عازم مقصد باشند .

جنرال گلداسمید ۲۴ ساعت بعد به بعضی رفت و از آنجا حرکت کرده در ۲۱ دسامبر بندر عباس رسید و در هفتم ژانویه ۱۸۷۲ در شهر بم بود ، در اینجا بامیرزا مصوم خان کمیسر ایران ملاقات نمود و کاپتان لویت معروف بایک صاحب منصب دیگر در اینجا بیجنرال گلداسمید ملحق شدند .

تمام این هیئت باتفاق هم از بم حرکت نموده از کنار شرقی بیابان لوت گذشته در اول فوریه به سکوهِه یا سه کوهه رسیدند، روز بعد از ورود باین محل رفتار مخالفت آمیز کمیسر ایران شروع گردید، البتسو ابقی که از این شخص در دست بود محتاج بشرح وسط نیست، اولین ایراد او بیک نفر راهت و هادی ما بود که قبلاً انگلیسها با او سابقه داشتند و کمیسر ایران ایرادی که باین شخص داشت این بود که او سکنه سکوهِه را تحرک مینمود که نسبت بدولت ایران یاغی شوند ، و آنها را تهدید نموده بود هرگاه چنین کاری نکنند زمین و خانه آنها مورد تهاجم عمال دولت انگلیس واقع خواهد شد .

ایراد دوم کمیسر ایران در موقع برافراشتن بیرق دولت انگلیس بود که کمیسر انگلیس این بیرق را در مقابل چادر خود برافراشته بود ، و در روز ورود به نصیر آباد

کمرکز سیستان ایران است این مخالفتها قوت گرفت ، چونکه امیر قالی^(۱) نیز ضمیمه میبویان ایران شده بود ، البته انتظار مساعدت از يك چنین شخص بی مورد بود و کمیر دولت انگلیس نهایت درجه بردباری مینمود ، چونکه رفتار نمایندگان ایران نسبت بمیبویان انگلیسی صیانه نبود و همچنین نسبت بمیبویان افغانستان ، در صورتیکه دعوت آنها بموجب فرمان پادشاه ایران و وزراء او بعمل آمده بود ، ولی مأمورین ایران این فرمان و احکام را بقدر اوراق پارنهم اهمیت نمیدادند .

دروغ توقف مادر نصیر آباد با انتظار رسیدن ژنرال پولوک و کمیر افغانستان صرفشد ، این مدت تماماً باوقات تلخی و کسورت گذشت ، اگرچه توهین مستقیم بر مانشد ولی برای اذیت و آزار رساندن بر ما بی میل نبودند .

برای خواستن شهادت ممانعت میکردند ، رفت و آمد مکنه را با ما غنغن کرده بودند . در رساندن احتیاجات ما غفلت میشد و هر يك از اینها کفای بود که قطع روابط را مسبب شود ، چون وقایع و اتفاقات روزانه در این کتاب شرح داده شده است تکرار آنها در این مقدمه زاید است ولی ذکر مختصری از اتفاقات را از روز حرکت از نصیر آباد تا خاتمه کار در سیستان در اینجا بیاوریم .

در ۱۵ فوریه با تفاق کمیر ایران حرکت نمودیم تا اینکه رفته آن نقاط را که در تصرف دولت ایرانست نقشه آنها را برداریم . ولی قبلاً بمیرزا معصوم خان تذکر داده شده بود که این عمل در آئینه ممکن است مجدداً مورد تفتیش قرار بگیرد ، زیرا که جنرال نمیتواند تعهد کند که کمیر افغانستان از این نقشه برداری رضایت حاصل خواهد نمود ، چونکه زمینه حکمیت از طرف پادشاه ایران اینطور قرار شده بود ، و قتیکه کمیرهای انگلیس ، ایران و افغان در سیستان جمع میشوند کمیرهای ایران و افغانستان هر يك متصرفات دولت متبوع خود را عملاً نشان خواهند داد و هرگاه تحقیقات محلی هم لازم باشد کمیرها متفقاً با تسجل خواهند رفت و نقشه آنها را بدون مصلی و اشکال ترافی رزی کنند خواهند آورد ، و قتیکه کمیر دولت انگلیس قانع بشود که دیگر کاری ندارند آنوقت بطهران مراجعت خواهند نمود و عین این قرار را متر ایس وزیر

صفتار انگلیس مقیم طهران در تاریخ ۲۳ اکتبر ۱۸۷۱ بمقام نایب السلطنه هندوستان تلگرافاً اطلاع داده بود .

از آنجائیکه کمیسر ایران با فراشتن بیرق دولت انگلیس اعتراض داشت قرار شد این موضوع نیز تا خاتمه عمل محسوس بماند .

مسافرت روز اول بنقطه موسوم بندرک بود ، در آنجا که خدای محل آمده تبعیت خود و سکنه آنجا را اطلاع داد که متعلق بدولت ایران هستند . روز دیگر به نقطه موسوم به برج علم خان رفتند ، رئیس آنجا شیردلخان بلوچ است پس او باستقبال آمد ، سن اوین ۱۹ یا ۲۰ سال بود و اخیراً هدر طهران دیده شده بود ، این اشخاص متنفذ و قتیکه طفل هستند بطهران برده میشوند و قتیکه برشد رسیده و نیم ایرانی شده اند و تمام عادات و رفتار و فکر و گفتار ایرانیها را درک کردند آنوقت آزادند و وطنشان مراجعت کنند .

روز دیگر بقلمندوست محمدخان روز بعد به کوهك كنار رود هیرمند رسیدند بعد به بندر کمال خان ، اینجاست که رئیس آن سردار کمال خان سنجروانی است او از طایفه بلوچ و تحت تبعیت دولت ایرانست روز بعد ، آنها به چهاربرجله رفتند و برادر کمال خان موسوم به امام خان رئیس آنجا بود در اینجا میرزا معصوم خان اسباب رحمت ما را فراهم نمود زیرا که مقصود میرزا معصوم خان این بود که سرفردريك گلداسمید باتفاق او به تمام نقاطیکه در تصرف دولت ایران است مسافرت کرده و بعین مشاهده کنند ، باین قرار هم قبلاً ناتکمیل عنه کمیسرها موافقت شده بود . ولی رفتن بتمام آن نقاطیکه ادعا داشته و آن نقاطیکه فعلاً در تصرف دارند ، رفتن و دیدن تمام آنها ممکن بود در آتیه تولید کشمکش کند . اما اگر قبل از حرکت از نصیر آباد باین پیش نهاد کمیسر ایران ابرار میشد ، مثل این بود که از اقدام باین کار بکلی بایست صرف نظر نمود . ولی وقتیکه تقریباً بکنار رودخانه هیرمند بنقطه (بند هیر) رسیدند دیگر جلو رفتن تا لب رودخانه بجائیکه بنظر گلداسمید تصرف و مالکیت مشکوک مینمود موضوع نداشت . وبالطبع برای جنرال این فکر پیدا شد ، که از این موافقت و باتفاق رفتن باین محله ها که کمیسر ایران در نظر دارد ، ممکن است در موقع دادن رأی حکمیت ، بنفع دولت ایران تمام شود ، بنابراین وقتیکه در کوهك

بودند ، گلداسمید ، کاپیتان اسمیت راپیش کمیر ایران فرستاده وایشموضوع راخاطره نشان نمود : کههمراه بودنجنرال گلداسمید دررفتن بطرف جنوبمیتان دلیلثبوت حقایت دولتایران نمیشود . ودر رأیحکمت هم مؤثر نخواهدبود ، دوروز بعد در نقطه بندکمالخان لازمشد کتبآیز این تذکر بکمیر ایران دادشود . ودرضمنایترا نیزعلاوه نمود ، اینکه جنرال همراه کمیرایران حرکت نموده برای این بود که انتظار داشت در نزدیکیهای رود میرمند بجنرال پلوك وکمیر افغان خواهد رسید خلاصه دنبالاین مکاتبات کشیدمشتدا اینکه میرزا مصوم خان رجشی حاصلنمود . وفتیکه بمحل چهاربرجك رسیدند ، کمیر ایران مصم شد بنصیرآباد مراجعتکنند و درآجا منتظر آمدن کمیرافغان بشود . جنرال عنبرضایت خودرا باین تصمیم اظهار نمود ولی مفید نیفتاد .

البتمعلوم بود که این گردش درمیتان برایاین بود که فلان نقطه وفلانمحل تصدیق شودکهدر تصرف دولتایران است وحق آن دولت میباشد واز میان آنها با یکمعه اسکورت ایرالی عبور نمایند وازشهرود خارجی که بیطرف باشند بکلی صرف نظر شود ومالکیت ایرانرا باین نقاط بشهادت یکمعه امراء وخلیفهخوار دولت ایران تصدیق نمود ، بدون اینکه دراطراف این ادعاها تحقیق شود . چون مقصودکمیر ایران حاصل نشد ، دیگر باتفاق حرکت کردن هم موقوف شد ، بنابر این چادرخودرا خوابانیده بدون اینکه انتظارورودکمیر افغانرا داشته باشد ، وباینکه وسائلتحقیق را برای سرفردیدك گلداسمید فراهم کند حرکت نمود ورفت ، وبآآن طرز خوبی که از نصیرآباد حرکت کرد وقرب هشتروز باهم بودیم اینك بدون اخذ نتیجه کمیر دولتایران ازما جداشد وکمیر دولت انگلیس را بحال خودگذاشت ، کمیر انگلیس نیز تصمیم گرفت مادامیکه مأمورین محلی ایرادی بمسافرت اولدارند واز نقشه برداری اوجلوگیری نمیکند اونیز بمأموریت خودادامه ولفاطی راگمیدند تصرف دولتایران است وبهون شك وگفتگو متعلق بایران میباشد وبآآن قسمتهایکه دولتایران میتواند در تحت طاعت واوامر خودنگاهندارداز آنها نقشه برداری کنند وبدینوسیله برای حفظ مقام حکمت خود اقدام کند وحکمت اونیز تحت نفوذ کسی واقع نشود وبهمین نظر خیال میکرد تا

رودبار پیش برود ، بعد صلاح در این دیدند که چند روزی در چهار برجك توقف کند و کاپتان لوویت را برای نقشه برداری تارودبار بفرستد و او تنها این خدمت را انجام دهد و خود بطرف قسمت بالا حرکت نمود، روز اول بقلعه فتح رسید، ساخلو دولت ایران در این جا بین پنجاهالی صد نفر بودند، روز دیگر در ۲۵ فوریه دوباره به بندامیر رسید، در اینجا راپرت ورود جنرال پلوتز میسید که از راه چخان مور خواهد آمد ولی خبر صحیح نبوده گلداسمید از بندامیر حرکت نموده بنقطه موسوم به آقاخان رسید، در اینجا از رودخانه هیرمند گذشته قلعه فادعلی را تماشا کردند، اینجا دست دولت ایران است و پسر سردار حریف خان نهرونی حاکم این قلعه است .

کمیر انگلیس در این نقطه چند روزی بماند که در سرفرصت آن اطراف و نواحی را بدقت رسیدگی کند، ولی مکنه این نواحی هیچ روی خوشی بانگلیسها نشان ندادند، در اول مارس مکنه جلال آباد بقدری بد رفتاری نمودند که کمیر انگلیس ناچار بود از آنجا حرکت نموده بمحل موسوم بیرج افغان برود، و روز بعد حرکت کرده بنقطه موسوم به بانجار رسید که قاصیر آباد پنجیل فاصله داشت و در اینجا توقف نمودند و مرتبه تیر بیرق را بلند کردند این بار نیز مورد اعتراض واقع شد ولی انگلیسها توجهی باین اعتراضات نداشتند .

دهم مارس، اردوی کمیر انگلیس بواسطه آمدن جنرال پولوک قوتی گرفت همراه جنرال پولوک دکتر بلوسید نور محمد شاه کمیر افغانستان نیز وارد شدند اما قبلا نوشته شده بود که هنگام ورود اینها از طرف کمیر ایران استقبال شود این که انجام نگرفت و استقبال بعمل نیامد ، در راه نیز در خاک ایران در بعض محلهها ازدادن آنوقه خودداری نموده بودند، و بهمین پیش آمدها کمیر افغانستان حاضر نشد اول بدیدن امیر قاین و کمیر ایران برود. اگر چه جنرال گلداسمید خیلی سعی نمود موضوع بطرز خوبی خاتمه پیدا کند ولی کمیر افغانستان راضی نشد از تصمیم خود بر گردد، چادرهای جنرال پولوک و سید نور محمد شاه در پشت دیوار نصیر آباد زده شد و در آنجا منزل کردند، فقط یک احوال برسی ساده از طرفین بعمل آمد، دیگر رفت و آمدی انجام نگرفت، و از اینجا سردی بین حضرات پیش آمد، و قدرقه، کار بکسورت کشیده شد، چونکه بعض

از امراء افغانستان در چادر حضرات بودند که چون آن برای ایرانی ها ناگوار می آمد و حتی در نوشتجات خودشان نیز باین مسئله اشاره نمودند، امیر قائن یکی از آدمهای امیر جوین را بجای خود خوانده او را تهدید نموده و ماده غلیظ شد.

خلاصه دوزخ پس از ورود جنرال پلوك جنرال گلداسمید مشاهده نمود کمیسر ایران حاضر نیست با کمیسر افغانستان ملاقات کند جز اینکه کمیسر مزبور بنصیر آباد رفته او را ملاقات کند، تصمیم گرفت از نصیر آباد حرکت کند و موضوع حکمت داهم کنار بگذارد تا اینکه قضیه را در طهران مطرح کند.

از آنجا که وظیفه حکم این بود که طرفین باهم ملاقات نموده حرفهای خودشان را بزنند، هر يك ادعای خود را اظهار کند و بعد رأی حکمت خود را بدهد، و اصرار در این عمل از طرف حکم خیلی مضحک بود در صورتیکه طرفین دعاوی حاضر نبودند ادعاهای خودشان را اظهار کنند. در این بین ما محرم نیز نزدیک میشد در آنوقت ممکن بود يك پیش آمدهای غیر منتظری روی دهد.

خلاصه تمام مافوریه و چند روز هم از راه مارس در نصیر آباد گذشت. در ۱۱ مارس میسون انگلیس حرکت نمود و بطرف ناحیه لاش و جوین عازم شد در ۱۵ مارس نزدیک قلعه لاش چادر زدند، از آنجا عازم طهران شدند باین خیال شاید بتواند اختلافات طرفین را در آنجا رفع کنند و عدم حل قضیه در محل هم تفسیر خود کمیسر دولت ایران بود که بهیچوجه حاضر نشد با کمیسر دولت انگلیس در محل موضوع شرکت کند، جنرال گلداسمید قبل از حرکت خود از سیستان ناچار بود بفرماندهی هندوستان از این اتفاقات اطلاع دهد، در يك نامه که خیلی مفصل بود شکایت زیادی از کارکنان دولت ایران نموده و از رفتار آنها فوق العاده اظهار عجز رضایت نموده است. (۱)

در هر حال جنرال گلداسمید از راه لاش، قائن و مشهد بطهران رسید، در مشهد والی خراسان احترام فوق العاده درباره جنرال منظور نموده است.

جنرال گلداسمید در طهران رأی خود را توسط وزیر مختار انگلیس بوزیر امور

(۱) در حاشیه نوشته است، حکومت هندوستان از رفتار و بردباری جنرال گلداسمید

فوق العاده اظهار رضایت نموده است. صفحه ۳۹ جلد دوم کتاب (ایران شرقی)

خارجه ایران داده است که شرح آن در جای دیگر با سواد عین رأی حکمت ضبط شده است .

قبل از اینکه سواد رأی حکمت را در این جا نقل کنم لازم است مختصری هم به نظرهای سیاسی این موضوع اشاره کنم، مقصود دولت انگلیس این نبود که بین ایران و افغانستان حکمت بشود، یا اینکه بین ایران و افغان یا امیران کلات اختلافات سیاسی وجود داشت، در این تاریخ چنین چیزی وجود نداشت، ولی این اختلافات عمدتاً توسط اعمال سیاسی دولت انگلیس تولید گردیده که دولت انگلیس در قسمت های مخصوص بلوچستان و همچنین در قسمت های معلوم و معین سیستان دست داشته باشد، و تصور بنمود هر قدر دولت ایران اظهار دوستی و یگانگی و صداقت نسبت با انگلستان نشان بدهد، شرط عقل نیست از طرف دولت انگلیس نسبت با آنها اظهار اعتماد شود، سیاست دولت انگلیس نه تنها در این اوقات بلکه همیشه روی این اصل بوده که نسبت با ایران متعدی و بدین باشد و نسبت با افغانستان و عثمانی مساعد و روی خوش نشان بدهد و دائماً بخرج دولت ایران، افغانستان و عثمانی هر دو را از خود راضی نگاهدارد. تا دولت ایران دارای استقلال است و وجود سیاسی دارد از مردود آنها یعنی عثمانی و افغان تقویت کند. این اساس سیاست دولت انگلیس نسبت با ایران بوده و هست و خواهد بود، تا هندوستان در دست دولت انگلیس است این سیاست نیز نسبت با ایران تغییر ناپذیر است .

در این تاریخ انگلیسها تصور مینمودند روسها دارندیه مرو و تردیک میشوند، گرفتن مرو گرفتن هرات است، گرفتن هرات گرفتن قندهار، گرفتن قندهار، مقدمه حمله به هندوستان است و دست یافتن به خلیج فارس از راه بلوچستان، پس لازم بود قبلاً محلهائی که اهمیت نظامی دارد و آن قسمت هائیکه میتواند بقشون های زیاد آتوقد بدهد قبلاً میبایست آن نواحی بوسیله در دست خود یا وکیل خود یا دولت دست نشاند خودشان باشد. چون کشور کهن سال ایران همیشه مردخیز بوده و ملت آن دارای يك روح زوال ناپذیر سلحشوری است، هر آن انتظار ظهور مردنابغه از میان آن ملت میرود که قوای جنگی آنرا اداره نموده با سیاست مخصوص و عاقلانه بدفع مملکت ایران بکاربرد. ایران همیشه يك سیاست مخصوص بخود داشته و مقام دنبال آن سیاست بوده است. منتهی

هنگامی که زمام امور بدست کسان نااهل می افتاد، در اجرای آن سیاست نیز بالطبع وقفه روی میداد، همینکه زمام امور بدست مرد لایقی میرسید سیاست گذشته نیز مجدداً تعقیب میشد، و این خود یکی از خصائص ذاتی سرشت ایرانی است و روی همین خصائص ملی است که توانسته است استقلال خود را در مدت دو هزار و پانصد سال در مقابل هزاران طوفانهای عظیم و بر آشوب دنیا حفظ کند. حرفهای مآل اندیش ما خوب تمیز داده اند که ملت ایران مانند سایر ملل آسیا نیست که بتوان آنرا باین زودی محو نمود، ایرانی از خود روح ممتاز و قریحه مخصوص دارد، هرگاه از راصواب و صلاح در بعضی قضایا و مسائل ساکت است و روی موافقت نشان میدهد دلیل تسلیم و رضایت آن نیست، سرشت ذاتی و روح مخصوص آن در محو و ملی دائماً دور میزند تا موقع مناسب آن برسد. موضوع هرات و مسائل دیگر بهترین شاهد ماست، ایرانی، شیهای طویل تر و تاریکتر از این را در زندگانی سیاسی خود گذرانده، تجربه های عمر طولانی، این ملتها فوق العاده بردبار و با حوصله و در مقابل شداید دهر و پیش آمده های ناگوار روزگار بی اندازه صبور بار آورده است، این بحران نیز در اثر صبر و حوصله خواهد گذشت، بار دیگر دینم خواهد شد که پرچم ایران در همان اماکنی که سیاست غدار یکانکان با هزاران نیرنگ و افشون سیاسی بمحیله و تزویر بواسطه عدم لیاقت اولیای امور وقت که خائن بملت ایران بودند از تصرف آن بیرون آورده است، باز برای سعادت و خوش بختی سکنه آن نواحی از بالای بلندترین بناهای آنها به اهتزاز درآید، اینها از جمله آمال ایرانی است و هرگز فراموش شدنی نیست.

کینه انگلیسها نسبت بما و با محبت و مهربانی نسبت با افغانها و بلوچها بود که قسمت های بلوچستان و سیستان ازید تصرف ایران خارج شد، مقصود عمده، حفظ سرحدات هندوستان بود که سبب این همه دشمنی نسبت با ایران و دوستی و مهربانی و حاتم بخشی نسبت بخاندانکلات و امیر افغانستان در این تاریخ آشکار گردید. بهترین شاهد موضوع، اظهارات خود جنرال گلداسمید است که من آنها را در این جا بعین ترجمه میکنم.

در صفحه چهارم مقدمه دو جلد کتاب، که وقایع و پیش آمده های سه ساله مأموریت خود را با همراهان خود شرح میدهد چنین مینویسد:

« اینک موضوعی که بایست مورد توجه قرار بگیرد ؛ همانا نتایج این دو مأموریت سرحدات است که ملاحظه میشود. آیا آن مقصودی که در نظر بود بطور قطع و یقین انجام شده است یا نه ؟ و آن انتظارات سیاسی که راجع باین موضوع بوده حاصل گشته است یا نه ؟ اگر چه این دو مأموریت در عمل جداگانه بوده است و از روی نظریات سیاسی و هم چنین جغرافیائی، دو مسئله جداگانه فرض شده است، ولی هیچ شخص مالینی نمیتواند آنها را مسائل از هم جدا تصور کند، جز اینکه هر دو آنها را یک امر واحد بداند آنهم عبارت از حفظ امنیت و آرامش سرحد هندوستان ما است. اگر در نظر سیاسون ما جز این باشد آنوقت دیگر اشکال خواهد داشت از اینکه انسان بداند آنها را در چه ردیف قرار بدهند. در هر صورت، نباید طرز دیگر فکری نمود، اگر جز این باشد، باید گفت بواسطه علم اطلاع از جزئیات امر است و در فهم قضیه قاصر میباشند، گاهی هم اینطور پیش میآید، موضوعاتی که مربوط بمسائل عمومی است و نمیخواهند جداً از آنها طرفداری کنند آنها را نوع دیگر تعبیر میکنند، این تعبیر ما نیز یک عقیده نیست که از روی جهالت و یا خود خواهی اظهار شده باشد، این موضوعات مربوط بمسائلی است که بواسطه آنها دولت انگلیس قطع نظر از استقلال و تمامیت ممالک همایگان خود، از آنها برخوردار میشود، در تعیین حدود سرحدات ما و راه سرحدات هندوستان خودمان، بواسطه مساعدت و همراهی با همایگان دوست خود، ما احوال و اوضاع خودمان را تقویت نموده ایم. هر گاه ما سعی نکنیم از اینکه همایگان دوست و صديق برای خودمان در ماوراء سرحدات خود بوجود آوریم، این برای ما غفلت حساب نمیشود، بلکه برای ما بدبختی تولید خواهد نمود. برای ما واجب و حتم است بهر وسیله و عملی که باشد (۱) برای انجام و عملی شدن این مقصود بکوشیم و هر قدر که ممکن باشد از دخالت در امور داخلی همایگان خود اجتناب کنیم و هر موقع هم که لازم شد دخالت کنیم، باید این دخالت های ما از طرق آنها گذردانی خود. ولی هر گونه اغتشاش و یا انقلاب، در بلوچستان و افغانستان روی دهد دولت ایران باید بداند بواسطه سندی که به ما داده است باید از این قبیل اتفاقات استلوه نکند و بقصد تصرفات و تجاوزات بطرف شرق دست اندازی نکند. »

اینک و نباله مطلب

حال که قضیه روشن گردید باید دید، کی و چه کسی باید این مسئله روشن و

(۱) منظر مکیاولی که برای سیاسون جهان حکمهی منزل دارد. کتاب شهریار

مکیاولی ترجمه معصود معصود.

حقیقت مسلماً بجای خود درباره بلوچستان عملی کند، نظر بسوابق طولانی (سرفردريك گلداسمید) کمیسر سرحدی، اولین و آخرین شخص است که باید راجع باین قضیه تصمیم بگیرد. بنابراین نظر او را باید قطعی و مسلماً دانست و در عین حال باین نکته نیز لازم است متوجه بود که از روی فهم و تمیز یروح مسئله کاملاً آشناست، چونکه سالها تحقیقات نموده و مطالعه کرده است و بر این حقیقت هم آگاه است که بر طبق تعلیماتیکه باور داده بودند نظریات خود را اظهار میکنند.

قبلاً لازم است در اهمیت تعیین يك حدود سرحدی برای بلوچستان اشاره شود، تا اینکه معلوم گردد چه منافع قابل ملاحظه از عملیات کمیسیون سرحدی ایران، بلوچستان در سال ۱۸۷۰ تا ۱۸۷۱ بدست آمده است، از خواننده تقاضا میشود بنقشه مراجعه کند و اگر بعضی نقاط را نداند و شناسد علت آن است که آن نقاط معروف نیستند.

کمی بعد از خاموش نمودن انقلاب سپاهیان هندوستان که يك واقعه بسیار مهم و خطرناک بود، توجه حکومت هندوستان بموضوع احداث سیم تلگرافی بری بین هندوستان و بصره جلب شد و این مسئله اهمیت آنی داشت از اینکه سیم بصره که مرکز خط تلگرافی مملکت عثمانی بشمار میرفت و از بسفور تا آنجا امتداد شده بود بکراچی نیز وصل شود. هرگاه بوسیله سیم تحت البحری این اتصال انجام میگرفت اولاً موضوعات سیاسی پیش میآمد، ثانیاً گران تمام میشد، ثالثاً ممکن بود مقصود حاصل نگردد چونکه اقدامات سیاسی همیشه کلیایی ندارد، در این صورت لازم بود بطور یقین معلوم گردد يك سیم بری تا چه حدی در عمل قابل امکان است، مخصوصاً در نقاط معین و اگر عملی شود البته يك تصمیم کمکی خواهد بود برای مخایرات.

از بنده عباس بکراچی نقاطی وجود داشت که پادشاه ایران، سلطان مسقط، و خان کلات هر سه باین نقاط ادعای مالکیت میکردند^(۱) و حقیقت موضوع نیز مشکوک بود و فهمیده نمیشد، البته واضح بود اگر دولت انگلیس میخواست این سیم کناره کشیده شود لازم بود که رؤساء قبایل این نواحی را مشول حفظ سیم تلگرافی بکنند که از مکران عبور خواهد نمود، و این رؤساء نیز باید در تحت اطاعت و اوامر یا شمرکزی باشند که از

(۱) توجه شود، همیشه باین عناوین و برانگیختن مدعیان خصوصی، قسمت های مهم ایران از دست ایران خارج شد.

آن حساب یرد تا اینکه این مقصود ما عملی گردد ، دولت ایران دست تجاوز را باین نواحی دراز کرده بود . خان کلات از جلو آن دولت عقب نشینی میکرد ، سلطان مقصود در بندر عباس و اطراف آن اجارمدار بود و خود آن نواحی را باینها متنازع فیه شناخته شده بود و این مسائل را مدنظرها بود دولت انگلیس میدانست و راپرت آنها همیشه میرسید ، باینکه همیشه راپرت های مأمورین انگلیس میرسید و خیلی هم سعی میشد که جزئیات امر معلوم گردد ، باین حال باز قضایا کاملاً روشن نبود و محتاج بدانستن جزئیات امر بود .

بالاخره از سال ۱۸۶۲ تا سال ۱۸۶۳ سیم تحت البحر با آب انداختند و بصره به بندر عباس از راه خلیج فارس بوسیله سیم متصل شد و یک خط تلگراف پری نیز از کراچی به کوادر^(۱) کشیدند و در سال ۱۸۶۸ تا ۱۸۷۰ بجاشک متشدد ، ولی باین حال هنوز اشکالات سیاسی آن بر طرف نشده بود ، در این باب مذاکرات زیاد شده و در اطراف آن قبلاهم اقدامات شده بود و راه حل آنرا نیز دانسته بودند اما صورت عمل بخود نگرته بود و هرگاه میخواستند عملی شود محتاج با اقدامات سیاسی بودند .

شرح ذیل خلاصه از ادعای دولت ایران بمملکت بلوچستان است که در سال ۱۸۶۳ از راپرت نگارنده اقتباس شده است ، در سال مزبور اینجانب (گلداسید) مأموریت داشت که اول قرار عبور سیم را از بلوچستان که از کراچی شروع میشد تا چهار صد میل که بطرف ساحل مکران محتمل میشود بدهم ، دوم حق مالکیت باین نواحی را نیز که تا طرف غربی کوادر است معلوم نمایم ، این حق کیمت و متعلق بکدام دولت میباشد ، تا اینکه قرارداد عبور سیم را با آنها داده باشم ، و یک سرحد سیاسی را هم در ضمن معلوم نمایم ، وظیفه سوم من این بود که نتیجه فوقه را اطلاع دهم . البته غرض عمده من مأموریت ، فقط برای حفظ صلح و تهیه اسباب ترقی بود پس .

امراجع بحق دولت ایران ، من هیچ حقی برای آن سراغ ندارم ، جز اینکه بطور

(۱) باید مد نظر داشت این دو نقطه است ، یکی کوادر متعلق بایران دیگری کوادر که فعلاً از تصرف ایران خارج است ولی حد آن تاریخ جزو تصرفات دولت ایران بود و در قرارداد تلگرافی هم کوادر را جزو خاک ایران شناختند .

کلی حق‌فرو برضعیف ، باینکه شوکت و اقتدار سلطنتی ایران نسبت بربك امیر بی‌نام و نشان و ضعیف ، تقریباً يك صدمال بلکه کمی بیشتر از این تاریخ نادرشاه افشار ، ناصر خان براهوئی را بسمت یگلریگی یا حکومت بلوچستان و مکران معین نمود ، البته در اینموقع ناصر خان مطیع و فرمانبردار دولت ایران بود ، اما حال پیش از یکصدمال است که امراء این نواحی اطاعت خود را از ایران بریده تحت اطاعت امراء افغانستان درآمده‌اند و اطاعت آنها با امراء قندهار کمتر از اطاعت آنها بدولت ایران نبوده است .

این اطاعت هم فقط مثل اطاعت ضعیف در مقابل دولت مقتدر است ، و تئیکمورت افغانستان متلاشی شد این اطاعت تیزیابان رسید ، اما در عین حال بلوچستان نیز متلاشی شد و هر رئیس قسمت ، خود را مستقل دانسته و اطاعت از کسی نمی نمودند ، به فرصت بدست دولت ایران افتاد که از دست داده خود را ، تصرف کند ولی عجله و شتابی نشان نداد ، فقط بوالی کرمان و حاکم بمپور دستور داد که صرف وقت ، قصد تصرف را اجرا کنند و حقانیت دولت ایران را بمملکت بلوچستان و مکران ثابت کنند ، البته حالت فعلی کلات نیز باین قصد و نیت ایران ماعدید ، چونکه با آن اغتشاشات و ناامنی ها که در آن مملکت برپا بود باین نوع عملیات کمک نمی نمود و مقصود دولت ایران هم پیش میرفت ، هرگاه تصرف يك ساله دلیل بر حقانیت است و رؤساء محلی باید آنرا تصدیق و قبول نمایند ، این تصدیق و قبولی فقط از راه ضعف و استیصال است ، من هرگز نمیتوانم قبول نمایم ولو برای يك دقیقه هم شده است که رؤساء و سرداران مکران در قسمت غربی کلات حاضر بشوند زنجیر عبودیت دولت ایران را بگردن خود بگذارند هنگامیکه من در فوریه سال گذشته در کوادر بودم ، سرداران مزبور عرض حالی در این باب بمن تسلیم کردند و قبل از حرکت من از این محل سایرین نیز يك چنین عرض حالی بکمیسر دولت انگلیس مقیم کلات فرستاده بودند و عموماً التماس میکردند که دولت انگلیس در کار آنها دخالت کند و آنها را از ظلم و تعدیات عمال قاجار که مالیات جمع آوری میکنند نجات دهند^(۱) ولی در آن ایام بیچیک از این عرایض توجهی

(۱) حال خوب میتوان تمیز داد چرا یا تمام دوستی و یگانگی که بین امیر دوست محمد خان و امیر شیرعلی خان و عبدالرحمن خان و سایر امراء افغانستان یا دولت انگلیس وجود داشت چرا حاضر نمیشدند از انگلیسها ولو بکنفر هم شده بخاک افغانستان قدم بگذارند و تاحیات داشتند این تقاضای دولت انگلیس را قبول نکردند .

نمیشد ، حتی آن عریضه را هم که بمن تسلیم نمودند ننخوانده بخودشان رد کردم . و حال اگر ما حق غلبه و تصرف قبلی را بطور کلی دلیل بدانیم و قبول کنیم خواه از طرف تاجران ایران ، خواه از طرف احمدشاه قندهار ، خواه ناصر خان بلوچستان ، این مسئله برای من روشن نیست ، چگونه استثنائی باین تجاوزات و تصرفات میتوان قائل شد ، بطالوا آنها هم نمیتوانند بدخالت ما ایرادی وارد آورند مگر اینکه بخواهند با ما علناً داخل در مبارزه شده رسماً شروع به جنگ کنند . همچنین در اثر نتایجی که بدست آورده ایم که ما را در دخالت محقق میسازد ، همانا این وضعیت فعلی است که در آن زمان موجود نبود ، و ما در آن ایام نمیتوانستیم بطور مشروع در کل مملکت بلوچستان دخالت کرده باشیم ، ولی در حال حاضر وضعیت بکلی تغییر کرده است . امروزه کلات جزو دوستان و متحدین نزدیک دولت انگلیس است ، اگر چه در قرارداد ما با آن مملکت تعهدی نشده است که محدوداً آنرا ما بوسیله قوای لشکری از تجاوزات سایرین حفظ کنیم ، ولی رفتار ما با آن مملکت مثل رفتاری است که ما با عمالک آزاد و مستقل نموده و می نمائیم ، در اینجا نیز خط تلگرافی خود را تا حدیکه از خاک خان کلات میگذرد حفظ میکنیم و این یک حق مشروعی برای ما است که از هر تجاوز خارجی با آن مملکت در حدود مطلوب و مبین جلوگیری کنیم .

نفوذ دولت ایران در بلوچستان در اوایل قرن حاضر (قرن نوزده) بکلی وضعی دیگر داشت ، در سال ۱۸۱۰ از قدرت و نفوذ شاه نه تنها در بمپور اثری نبود ، در مکران نیز که تنها نقطه غربی است که نزدیکترین محل بخاک ایران است آنجا نیز این اثر وجود نداشت ، حتی احصاسات نیز بر علیه نفوذ دولت ایران بود .

در همان ایام در ضمن مذاکراتی که مهربان خان بالیوتن با تنجر مینمود^(۱) از ایران بدگوئی کرد و تعجب مینمود چرا فرنگیها ایرانیها را مدموم نمیکند . در این موقع با تنجر از روابط بلوچ و ایران از این دزد معروف سؤال میکند و میرسد ، آیا بکرمان میرود ؟ یا روابطی با والی کرمان دارد ؟ مهربان خندیده گفت روابط ابداً در این دو سال اخیر هیچ

(۱) این شخص همانست که در سال ۱۸۳۶ بهرات رفت و عراقیها را تحریک کرد بر علیه محمدشاه قیام کنند و بمشور همین شخص اهل هرات با پول و اسلحه دولت انگلیس دو ماه در مقابل قشون ایران ایستادگی کردند . جلد اول صفحه ۳۵۹ .

رفت و آمدی درین نبوده و ممکن است هیچوقت هم پیش نیاید، در چند ماه قبل یک عده بلوچ فرستادیم و ناحیه لارستان را چپو کردند و آنجا را خراب و ویران نمودند.

بلت اینکه دیگر از بلوچستان مالیات وصول میشد، حاکم میناب بکرمان احضار گردید تا علت عدم وصول مالیات را بیان کند، و قتیکه حقیقت مسئله را بوالی کرمان اظهار نمود یک فرمان سختی برای ما فرستادند و ما این فرمان را بخود شاهزاده پس فرستادیم و از تهدیدات او هم اظهار ترس و وحشت نکردیم.

این بود اوضاع بلوچستان از سال ۱۸۱۰ تا سال ۱۸۴۳، بدلیل اینکه بلوچستان در نقطه دوردست واقع شده بود، لذا از دایره نفوذ شهریار ایران خارج بوده و میتوان گفت که آن مملکت تماماً مستقل بوده و ارتباطی با ایران نداشته است.

در زمان مسافرت کاپیتان گرانت^(۱) که از قسمتهای غربی مکران عبور نموده است اونیز بلوچستان اشاره نموده گوید:

«آن مملکت بکلی از ایران جدا بوده است».

صاحب منصب مزبور هنگامیکه بکوادر رسیده بود آنجا را مناسب حال خود ندیده که پیاده شود، چونکه در حال اغتشاش بوده، ناچار بکوادر رفته است. در آنجا مثل کوادر هیچ علائم و آثاری از نفوذ ایران پیدا نکرده است. نگارنده خود در سال ۱۸۶۴ بکوادر رسید، در آن تاریخ فقط هفتاد کبر رعیتی بود و کلیه سکنه آن ۲۵۰ نفر بودند و اینها در یک گوشه شمال غربی خلیج بنهمن اسم، در پناه سنگ پیش آمده در قسمت جنوب غربی گرد آمده بودند. من در پنج فوریه در یک عاقیق ماهیگیری باین نقطه رسیدم و بارئیس اینها صحبت داشتم، سه نفر مرد که سال حاجی مراد رسول، . . . مانند شیوخ ادوار گذشته بنظر میرسیدند، حاجی عبود که هادی من بود با آنها آشنائی قدیمی داشت و از ما پذیرائی خوبی کردند، یکی از آن سه نفر زبان فارسی و هندوستانی را خوب حرف میزد. و بهمین واسطه میتوانستیم باهم صحبت کنیم. حاجی مراد اظهار مینمود سالی چهارصد رویه معادل چهل لیره مالیات کوادر را میدهد، در آنجا هیچ تاجر هندی

Captain- N. P. Grant این شخص در سال ۱۸۳۹ بکران مسافرت نمود در مجله اتحمن مایونی آسیای لندن J.R.A.S. شرح آن آمده است.

ممکن نداشت حتی يك دكلن نیز دایر نبود ، سکنه آنجا از سه طایفه بودند هندها ،
دورادها و رئیس ها ، شغلشان فقط ماهیگیری بود و چند قایق نیز در خلیج گواتر
در دهنه رودخانه موجود بود . تمام مطالب سیاسی مملکت را آزادانه بما می گفتند
و هیچ پنهان نداشتند و قتیکه دور هم جمع جمعاً نشسته بودیم ، آن پیرمردها بدون
پرده پوشی می گفتند و هیچ باك نداشتند که در اطراف آنها کاسی هستند و گوش میدهند ،
اینها اظهار میکردند هیچ خاطر ندارند که ایرانی بر آنها حکومت کرده باشد ، سابقاً
آنها مالیات خودشان را بکلات میدادند . اما حالیه آزاد و مستقل هستند . چون این
محل ، کیف و قابل ماندن بود ، توقف زیاد دست نداد ، فقط یکی دو ساعت کافی
بود که اطلاعات لازم را بدست آورد دیگر لازم نبود که اسباب سوء ظن فراهم گردد .
در این محل دیده میشد که نسبت بقاجارها يك حس تنفر زیادی وجود دارد و از آنها
وحشت دارند ، نه تنها از قاجار بلکه از بلوچها هم ، چونکه مالیات آنها توسط
محمد علی نام بلوچ جمع آوری میشد .

ریش سفیدهای گواتر تا کنار ساحل همراه نگارنده آمدند و خیلی مهربانی
کردند گوسفند و بجنی خوراکی برای ما تدارک آوردند وقتی که روی آب بودند و
خدا حافظی کردند فریاد خوش آمدن آنها بلند بود . بطوریکه بعدها شنیده شد حاجی
مراد باکسان خود از ظلم و تعدی که نسبت بساو و کسانش میشد مصمم بود بگوادر
هجرت کند .

تقریرا که من در سال ۱۸۶۳ نسبت باین نواحی ینا کرده بودم بعداً تقویت گرفت
و برای من یقین حاصل گردید که اولاً ، ادعای دولت ایران بمرکان بطور کلی روی
اساس تصرف و غلبه سالهای قبل بوده و بعدها بواسطه واگذاری آن ایالت بمصیبت خان
براهونی است که تقریباً در اواسط قرن گذشته صورت گرفت ، بعدها بواسطه یناشدن
يك حکومت تازه تحت اطاعت یکی از رؤساء بلوچ ، ایالت مکران ایران از دست
آن دولت خارج شده است ، پس از چندی باز بزور و فشار حق حاکمیت ایران به
بضی قسمتهای مکران عملی شده است و تا اینجا با اینکه بر طبق قواعد سیاسی
اروپا قابل تضمین نمیشد ، باز موضوعی است که بملاحظه اصول عدل و انصاف حق

دخالت برای دولت خارجی نمی‌ماند که مداخله کند و بهمین ملاحظه ناحیه مکران که مالیات خود را بدولت ایران می‌دهد و در تصرف دولت ایران است ملك مصرفی آن دولت محسوب می‌شود .

ثانیاً آن قسمت‌هایی از ایالت مکران که از خان‌کلات اطاعت دارند و تحت اوامر او هستند متعلق بخان‌کلات می‌باشد ، دلیل آن نیز تسلیم و اقرار به اطاعت رؤساء و امراء آن نواحی است و این قسمتها که ملك موروثی مملکت بلوچستان می‌باشد ، اول تحت اوامر ایران بوده بعدها تحت اوامر قندهار درآمده ، ولی این ترتیب برای آنها یعنی برای بلوچها حکم استقلال را داشته است .

انقلابی که در سال ۱۷۹۵ پس از مرگ ناصر خان در این مملکت پیدا شد قسمتهای آرا از هم جدا نمود هر قسمتی در تحت يك سر کرده برای خود استقلال قائل شد و بعدها همین‌ها بهرود مطیع شده مملکت موروثی خان‌کلات را تشکیل دادند . در ماه جون ۱۸۶۵ بر حسب تعلیمات وزیر هندوستان ، رئیس کل تلگراف دولتی هند و اروپا مأمور شد بطهران رفته در آنجا بوزیر مختار دولت انگلیس مقیم دربار ایران کمک کند ، تا اینکه قرار داد تلگرافی بین دولتی ایران و انگلیس خاتمه پیدا کند .

در موقع توقف این صاحب منصب ارشد در طهران ، این مسئله به اطلاع او رسید که مطالعه کنند چگونه و بچه وسیله باید اقدام کرد تا اینکه بکمرشده سیم بری کناره ساحلی از گوادر بطرف غربی امتداد پیدا کند بدون اینکه دولت ایران مخالفت و یا ایراد منطقی داشته باشد . البته این موضوع چندان اشکالی نداشت و ممکن بود يك راه حل صحیحی برای آن در نظر گرفت ولی موضوع مخالفت غیر از ایراد منطقی است و درمراجعه بسوابق امر دیده شد که دولت ایران صریحاً مخالفت خود را در باب امتداد سیم بری بطرف قسمت غربی گوادر داشته و گفته است که بدون تحصیل اجازه ، بچنین کاری اقدام نشود . بیانات خود وزیر امور خارجه ایران در ماه مای ۱۸۶۳ عیناً روی کاغذ آمده بود و متر طامن شارژدافر سفارت انگلیس در طهران توضیح داده بود که مقصود دولت ایران عبارت از قسمت های ساحلی از چاه بهار تا سر حد

بندر عباس است ، در صورتیکه قصد دولت ایران این است که از ساحل گوادر تا چابهار نیز جزو این قسمت است . یعنی از گوادرتا بندرعباس و دولت ایران تأکید کرده بدون اجازه دولت ایران باین عمل سیم کشی اقدامی نشود .

اما ایراد و مخالفت دولت ایران ، موضوع آن بسیار روشن است . حتماً بخواهید دولت ایران محق نیست از کراچی تا حدود شرقی بندرعباس ممانعتی بعمل آورد ، حتی بر زمینهای مجاور هم که به امام مسقط اجازه داده شده است . ولی صحبت در این است که دستور است این قضیه با خود دولت ایران مورد مذاکره قرار گیرد ، البته این مذاکرات خللی بسوابق قضیه وارد نمیآورد ، بلکه مساعدت بحال حکومت هندوستان خواهد بود که بعدها کور کورانه اقدامی نکند . و همچنین برای سیاسیون بعدی هم این گرفتاریها نخواهد بود که از قضایائی که سوابق کبی ندارد دفاع کنند .

ایک باید گفت :

« مرد انگلیسی آمد ، دید ، و نیرهای تلگرافی خود را نصب کرد . » (۱)

اما کمی قبل از این که مراجعه صورت بگیرد ، دولت ایران تقاضا نموده بود که دولت انگلیس دخالت نموده سرحد شرقی مملکت آنرا یک سرو صورتی بدهد ، این تقاضای دولت ایران روی زمینه که دیپلوماتهای ایران تهیه نموده بودند مورد قبول نیافت و رد شد ، این رد کردن در آن تاریخ بی دلیل هم نبود ، اما در اینموقع این يك موضوع دیگر است . عدالت و عقل هر دو حکم میکنند که آن را دولت قبول کند و موضوع سرحدی مملکت بلوچستان کلات را که حتی اخیراً هم از طرف قشون ایران مورد حمله و هجوم واقع شده است تصفیه کند . رئیس مملکت بلوچستان هیچ نوع اطاعتی از پادشاه ایران ندارد ، و تحت فرمان شاه نیست . او وارث يك مملکتی است و خود را يك دوست وفادار و متحد صمیمی نسبت بدولت انگلیس معرفی نموده است . حالیه هم مصمم است که اساس مملکت خود را مرتب و منظم کند . دولت

(1) « That Englishman came , saw , and planted their telegraph posts . » Eastern persia . p . 48

انگلیس نیز حاضر شده است با او مساعدت و همراهی کند .

اما در این مساعدت و همراهی که دولت انگلیس نسبت به خان کلات حالیه دارد انجام میدهد ، لازم نیست که بخود زحمت داده بگوید کجا متعلق به ایران است و یا کجا جزو مملکت ایران است ، فقط چیزی که لازم است دولت انگلیس آنرا مطالبه کند ، همانا خواستن يك تضمینی از دولت ایران است که دیگر بقشون خود و یا به اتباع خود اجازه ندهد از يك سرحد معینی که سرحد بلوچستان کلات شناخته شده است تجاوز نمایند .

همینکه قرارداد تلگرافی در طهران به امضاء رسید ، گلداسمید و هائوراسمیت رئیس تلگرافخانه های ایران ، به اتفاق حرکت نموده از راه اسفهان یزد و کرمان عازم بلوچستان گردیدند ، در یکصد میلی آنطرف کرمان ، هائوراسمیت مأمور شد رفته راه بندر عباس و سواحل اطراف آن را رسیدگی نموده تحقیقات محلی کند و گلداسمید نیز به پیور رفت و از آنجا از وسط مکران عبور کرده بجاء بهار رسید ، در آخر این مسافرت راپرئی تهیه نموده بدولت انگلیس تقدیم داشتند که در اینجا دو صفحه از آن راپرت نقل میشود .

مسافرت قطعی صور میبکتم مسئله تصرف و اشغال بلوچستان را که از طرف دولت ایران بمحل آمدم است کاملاً حل نموده باشد . در نقشه های جدید خط قرمزی در حدود طول ۵۹ درجه کشیده شده است که تا حدود ۵۴ درجه و ۵۰ ثانیه بسمت مغرب امتداد دارد و این خط سرحد شرقی ایران را از سیستان تا اقیانوس هند مشخص مینماید . ولی حقیقه - این امر یا شرح فوق تفاوت بسیار دارد . اگر خط مزبور قبل از اینکه بدریا برسد بسمت مشرق انحنای پیدا کرده و از ناحیه پیور بسمت جنوب منحرف شده و از منطقه ای در حدود چهار درجه نصف النهار عبور نماید ، این بحقیقت نزدیکتر است محمد اسمعیل خان وزیر کرمان در واقع حاکم قطعی این ایالت است و اخیراً از طرف شهریار ایران بحقام سرداری بلوچستان تایل آمده است ، البته در این موقع این ارتقاء بدون دلیل نیست .

بلوچستان ایران که ضمیمه کرمان است عبارت از دو قسمت بزرگ است ، اول

بمپور و نواحی آن دوم مکران. حاکم بمپور ایرانی است و ساخلو آنجا نیز قشون نظامی ایران است. اما حاکم مکران بلوچ است که در تحت او امر حکمران بمپور میباشد و در آنجا قشون ساخلوی ایران هم مقیم است. طرز حکومت مکران هم این است، هر کس از امراء بلوچ که مطیع ایران است و از او امر آنها اطاعت میکند حاکم مکران شناخته میشود، دولت ایران در حقیقت حکومت این جارا بمسابقه گذاشته است، اطاعت هر کس از بلوچها بیشتر است حکومت مال اوست.

طرز حکومت ساحلی مکران هیچ شباهتی بطرز حکومت بمپور ندارد. وزیر کرمان خیلی ساده بمن اظهار نمود که برای ورود و خروج در سواحل مکران هیچ پاسپورتی معصوم نیست. ابراهیم خان^(۱) صریح گفت او هم مسئولی را برای حفظ سیم در امتداد سواحل غربی کواد و جنوبی بعینه نمیکرد.

تا وقتی که مالیات وصول میشود مملکت بلوچستان مال ایران است. فعلا میر عبداللہ حاکم کله مالیات را جمع آوری نموده میپردازد. دین محمد جاد کال که حکومت از ساحل چاه بهار تا حدود کج سپرده باوست خواهر میر عبداللہ را بزنی گرفته است، بنابراین میتوان تصور نمود که با هم متحد باشند.

در باره حدود کج هیچ تردیدی نیست که خط سرحدی کاملاً روشن است، درست مطابق با همان وضعیت است که من قبلاً راپرت آنرا داده‌ام. نقطه در خلیج گواتر واقع در دهنه خور دشت در کنار ساحل، آخرین نقطه خطی هست که از حدود شرقی جالق و دیزک بستان ممتد میشود. دو محل سریاز و پیشین در قسمت ایران واقع میشوند. تمب و جنوبی مطلق به کج کلات میشود. عقیده من بر این است اگر ما میخواهیم يك خط سیم تلگرافی بر قرار کنیم که از کواد تا بندر عباس ممتد شود یا نقطه دیگر که با سیم ایران متصل شود فعلاً باید ما ایران کنار می‌ایم که این اجازه را بمیدهیم. خلاصه پس از این راپرت در اطراف این مسئله مکاتبات زیاد رد و بدل شد، تا اینکه در آخر سال ۱۸۶۶ رئیس تلگراف دولت انگلیس، از لندن مأمور شد و در طهران در تحت نظر و تعلیمات وزیر مختار انگلیس، قرار این کار را بدهد و این اجازه را تحصیل

کنند که امتداد سیم ساحلی بطرف غرب عملی شود، البته دستور این بود که به هیچ وجه سرحدات سیاسی قائل نشوند و برطبق همین دستور مذاکرات شروع گردید، اما موقع مناسب نبود، مسافرت شاه بمشهد جریان مذاکرات را عقب انداخت و پس از یکال باز مذاکرات شروع گردید، بالاخره قرارداد این کار در تحت سه فصل که ذیلا نگاشته میشود با تمام رسید و طرفین امضاء کردند، و بموجب همین معاهده، سیم تلگرافی ساحلی دولت انگلیس از گوادریطرف غرب تا جاشک کشیده شد، البته عدم تعیین حدود سرحدی تولید مشکلات زیاد نمود و اغتشاش شروع گردید و طوری شد که عملیات مجبور میشدند کار را تحلیل کنند. و این اغتشاشات باعث زحمت حکومت هندوستان گردید و تمام سکه بلوچستان چند داخله مکران و چند سواحل آن گرفتار ناامنی شدند. واقعه اغتشاش بالا گرفت، پنج کور واقعه در شمال که متعلق بکلات بود مورد حملات واقع شد، ناحیه کج را تهدید کردند و دولت ایران گوادری را ادعا نمود، علت هم این بود که در قرارداد اساسی از آن برده شده است.

خلاصه يك قتنه عظیمی در تمام بلوچستان برپا شد که خود يك داستان جداگانه است.

قبل از اینکه به نتیجه عمل و سایر عملیات سیاسی اشاره کنم لازماست ترجمه آن مفصل را که مربوط باین موضوع است در اینجا نقل کنم:

د فصل اول - برای اینکه هر اتفاق موثقی که به سیم تحت البحری خلیج فارس ممکن است وارد بیاید جلوگیری شود، بین دولتی ایران و انگلیس موافقت حاصل میشود که بکشیدن و بکار انداختن یک رشته سیم ساحلی بین گوادری و جاشک و بسط و عباس اقدام و عملی شود.

د فصل دوم - دولت ایران نفوذ خود را بکار خواهد برد که ساختن و دایر شدن و بکار افتادن و حفظ نمودن این خط سیم تلگرافی. به دولت انجام شود و در مقابل دولت انگلستان سالیانه مبلغ سحرار تومان بدولت ایران برای اجازه کشیدن این خط در قسمتهای ساحلی و نقاطیکه تحت اوامر و حکمرانی آن دولت است کار سازی خواهد

داشت و مبلغ مزبور از روزی تأدیه خواهد شد که به کشیدن سیم مبادرت شود»

« فصل سیم - مدت این قرارداد بیست سال تمام است .»

بقول خودشان این مفصل قرارداد فوق . بمنزله نوك تيز كوه^(۱) بود که برای ترکاندن تنه بزرگ و محکم ایالت بلوچستان بکار بردند .

هنوز مرکب امضای این قرارداد خشك نشده بود که آتش فتنه و فساد در تمام بلوچستان شلوار گردید ، طولی نکشید اغتشاش پخاك كلات سرایت کرد ، عملیات سیم کشی را مانع از گزشت ، مهندسین انگلیسی فوق العاده بزحمت افتادند ، حکومت هندوستان در این موقع حواسش پریشان شد و خیال دولت انگلیس ناراحت گردید ، خلاصه کلام کلر بالا گرفت و موقع آن رسید که اقدامات سیاسی بعمل آید ، بالاخره عرصه بشاگردافر دولت فخیمه انگلیس در تهران تنگم شد و از تجاوزات دولت ایران پخاك كلات اظهار نارضایتی نمود و پیشنهاد کرد هیچ کاری دیگر نمیتوان انجام داد جز اینکه مأمورین دولتین بعمل رفته قضایا را تحقیق کنند و برای اینکه اقدام اساسی شده باشد لازم بود که موافقت شریار ایران نیز برای انجام این کار قبلاً تحصیل شود .

چون شاه و وزراء او ، همه شان مردمان يك فطرت و حامی و همسایه دوست بودند در سال ۱۸۷۰ میلادی برابر سال (۱۲۸۷ هجری قمری) موافقت کردند از اینکه يك کمیسیون مختلط که عبارت از نمایندگان ایران ، انگلیس و حکومت كلات باشد بعمل اعزام شود ، و پادشاه ایران خود امر فرمود :

« بروند حدود سرحدی را تعیین کنند تا این حدود معین نشده است این غائله رفع نخواهد گردید و روز بروز همزاده خواهد گشت »

بنابر این کمیسیون معین گردید و شرح عملیات آن در دو جلد کتاب جمع آوری شده بطبع رسید و این کتابها به قسمت های شرقی ایران موسومند .

یکمال بعد از ورود کمیسیون سرحدی بازحمت زیادی که متحمل شده بودند اغتشاش و ناامنی در سرحدات كلات تمام شد و بجای آن يك آرامش و سکوت برقرار گردید ، کمیسرها نیز بطهران مراجعت نمودند ، پس از چند روزی وزیر مختار انگلیس مقیم طهران

یادداشت ذیلدا برای تصویب دولت ایران فرستاد و در آن یادداشت حدود طرفین برطبق تشخیص جنرال گلناسمید معین شده بود .

این است سواد آن یادداشت که از کتاب فوق الذکر جلد اول ترجمه شده است :

داین جانب اعضاء کننده وزیر مختار و نماینده مخصوص اعلیحضرت ملکه انگلستان مقیم دوبر شهریار ایران، بر حسب تعلیماتی که از طرف دولت متبوع خود دریافت نموده است، افتخار دارد اینکه نقش مرحدی را برای تصویب اعلیحضرت شاهنشاه ایران تقدیم دارد، این نقش حدود متصرفات دولت شاهنشاهی را در قسمت مملکت بلوچستان معین نموده است و همچنین حدود متصرفات مملکت کلات نیز که يك مملکت مستقل است در آن تصریح شده است .

این خط مرحدی را میتوان بشرح ذیل تعریف نمود :

از شمالی ترین نقطه یا دورترین نقطه بدریا که حرکت کنیم خاک کلات از سمت مغرب محدود است به منطقه وسیع دیرك که متعلق بایران است و مرکب از چندین ده و قصبه کوچک میباشد که قریه های مرحدی آن بنام جالق و کلاغان موسوم است قدری پائین تر از دوقریه اخیر قصبه کوچک کوهك واقع است که با پنج گورو پاروم و سایر توابع آنها همه جزء کلات محسوب میشوند .

پائین تر از پنج گورو در مرحد کلات بسمت دریا بولید واقع است که شامل ضمیران و چند نقطه کوچک دیگر میباشد موسوم به موند و دشت، در طول خط مرحدی ایران دهات یا قصباتی هستند که جزء سر باز و باهودستیاری محسوب میگردند، حدود دشت در نقشه بوسیله خط طولی کمالا مشخص است که از وسط تپه های دوابل عبور مینماید که مابین رودخانه های باهو و دشت واقع شده و بسمت دریای امتد میشود تا میرسد بخلیج گوادر .

بتاریخ سال ۱۸۷۱ میلادی مطابق سال (۱۲۸۸ هجری قمری) حد سالیکه میرزا حسین خان سپهسالار مقام صدارت را دارا بود .

و قبیکه دولت ایران پیشنهاد کبیر دولت انگلیس را راجع به حدود مرحدی ایران و کلات قبول نموده، يك اقدامات دیگر از مقامات عالی شروع گردید که ناحیه

کوهك را از کلات گرفته بایران واگذار کنند و همین تقاضا در لندن نیز از طرف وزیر مختار ایران بوزارت خارجه انگلستان اظهار شد و این تقاضا طوری بود که نمی شد با آن موافقت نمود، کمیسر انگلیس نیز نظر بر رعایت عدل و انصاف نمی توانست این گنشت را بکند و این اختیار هم نظر با اهمیت جغرافیائی آن بکمیسر داده نشده بود که قبول نماید و هر نظری درباره کوهك اتخاذ شود باید در خاطر داشت که دولت ایران نقشه اولیه قبول نموده بود و حال هم که نباشد این نقطه بایران داده شود دولت اعلیحضرت ملکه انگلستان باید طوری آنرا حل کند که استقلال مملکت کلات در نظر گرفته شود و بداند که کما این مملکت مختار و مستقل است .

چامپهارك بندری است که در طرف غربی گوانر و گوادر واقع شده است ، در موقعی که کمیسر سرحدی در این نقاط بودند این بندر تقریباً یکصد مایلی بود که در دست اعراب افتاده بود ، چون در این موقع کمیسر انگلیس دستور برای مداخله نداشت در تعیین حدود سرحدی نیز در آن باب اقدامی ننمود ، اما دولت ایران از موقع استفاده نموده آنجا را تصرف شد و از طرف خود حاکم معین نمود و اعراب را بیرون کرد ، ولی ما انگلیس ها این اقدام ظالمانه دولت ایران را تصدیق نمیکنیم ، چونکه مطابق با عدل و انصاف نیست ، ولی قطع نظر از عدل و انصاف ، صلاح دولت ایران نبود يك چنین جمعیتی جدی را از آنجا بیرون کند ، دولت ایران ممکن بود از وجود آنها استفاده های مادی بکند و اجازه دهد آنها در همانجا متوقف شده تجارت مشغول باشند .

اما نتیجه ای که از حکمیت حدود سرحدی سیستان حاصل گردید ، من حد این باب مطالب زیادی تمام اظهار بکنم ، از چندی قبل از طرف دولت ایران و امیر افغانستان بدولت انگلیس مراجعه میشد که در موضوع اختلاف آنها راجع به سیستان حکمیت کند و این نیز بر طبق فصل ششم معاهده پاریس بود ، بالاخره دولت انگلیس برای جلوگیری از استعمال قوه نظامی حاضر شد در تعیین حدود سرحدی سیستان حکمیت کند بنابراین این جانب جنرال گلنهامید بسمت کمیسر دولت انگلیس برای حکمیت معین شده قرار شد با اتفاق کمیسر افغانستان و کمیسر ایران بعمل رفته پس از تحقیق و رسیدگی رأی

حکمت خود را نوشته بدولت پادشاهی انگلیس تقدیم کند . این اجتماع بعمل آمد ، کمیسرها در محل جمع شدند ، ولی بهم نرسیدند ، هر دستانه در فاصله مین ممکن نمود بالاخر صلاح در این دیده شد که رأی حکمت در طهران تهیه شود ، پس از ورود بطهران طرفین هر دو ناراضی شده بوزیر امور خارجه دولت انگلیس مراجعه نمودند و این مراجعه وعدم رضایت از هر دو طرف ، معلوم بود که حکمت از روی عدل و انصاف صورت گرفته است شرح آن در فصل آینده یاید .

فصل چهل و دوم

رای حکمیت جنرال گلداسمید راجع بهستان

حکمیت راجع بهستان - گلداسمید روابط خود را با کمیر ایران قطع مینماید - میرزا حسین خان سپهسالار ناصرالدین شاه را باتکلتان میکشاند - هم دولت ایران و هم افغانستان رأی حکمیت گلداسمید را رد میکنند - مدارك اساسی دولت ایران - مدارك اساسی افغانستان - توضیحات ثانوی دولت ایران - توضیحات ثانوی کمیر افغانستان - تحقیقات محلی سرفردریك گلداسمید شاهنامه میخواند - دلائل کمیر اتکلتان برحقانیت افغانستان - خلاصه رأی حکمیت - دولت ایران مجاز نیست از هامون گذشته ، با تطرف متوجه شود .

بدبختانه سواد دلائلی که دولت ایران در باب حقانیت خود راجع بهستان بکمسیون سرحدی داده در دست نیست (۱) شرح مسافرت و پیش آمدهای آن در چندین جلد از طرف اتکلیها نگاشته شده است ولی دلائل و اسناد دولت ایران در آنها یافت نمیشود ، فقط در آخر جلد اول از دو جلد کتاب که وقایع و پیش آمدهای حکمیت سرفردریك گلداسمید در آن ضبط شده است بدعاوی دولت ایران که در هائزده ماده بوده مختصر

(۱) ممکن است در وزارت امور خارجه سوادى از آن بدست یابد .

اشاره‌ای شده است .

از قراریکه مکرر شنیده‌ام مرحوم اعتمادالسلطنه تمام این وقایع و اتفاقات را بخط خود در چندین مجلد یادداشت نموده است ولی نگارنده بآنها دسترس نداشته از مطالعه آنها محروم بوده، شاید روزی بیاید آنها نیز بطبع رسیده در دسترس عموم گذاشته شود ، آنوقت اطلاعات عاراجع باین جریانات میایی کامل میشود . فعلاً تا حدیکه در دسترس است بآنها اشاره میکنم و باقی را بعهده آیندگان میگذاریم که آنها نواقص این مطالب را از منابع خود ایرانی اگر وجود داشته باشد بدست آورده این قسمت را روشن کنند .

جریان مسافرت و تحقیقات و رأی حکمیت گلداسمید در دو جلد جمع آوری شده و خود گلداسمید نیز بر آن دو جلد، مقدمه مفصل نوشته که در فصل ۴۱ خلاصه آن گذشت، البته ممکن نمی‌شد تمام دو جلد کتاب مسافرت‌های گلداسمید راجع بحکمیت حدود سرحدی بلوچستان و سیستان در اینجا خلاصه گردد ، چه و بباله سخن فوق‌العاده دراز میشد ، اینست که بخلاصه مقدمه بقلم خود جنرال فردریش گلداسمید که خود يك كتاب جداگانه تواند بود قناعت مینمایم و بعد برأی حکمیت میپردازم و آنرا عینباً نقل میکنم .

مطالعه این دو جلد کتاب برای هر ایرانی واجب است، چه در مطالب آنها بسیار مسائل دیگر طرح شده است که دانستن آنها برای هر ایرانی علاقمند بسیار مفید می باشد هرگاه بخوانند روح سیاست دولت انگلیس را نسبت بایران بدانند خلاصه آن بطرز بسیار جالب توجیهی در این کتاب‌ها مخصوصاً در جلد اول آن شرح داده شده است و از این نوع کتب تمام آنها را بخوبی میتوان درك کرد .

در تمام مدت یکصدساله قرن گذشته با تمام آن صمیمیتها و فداکاری‌ها که اولیای امور ایران نسبت بانگلستان نشان داده‌اند در مقابل تمام این مجاهدات اولیای امور ایران، باز دولت انگلیس ندهای از سیاست طرح شده اولیه خود نکاسته و با کمال سختی و سباحت آنرا تعقیب نموده است، هرگاه در این قضایا اندك تأمل شود آنوقت دیگر برای خواننده جای تاریک در تاریخ قرن گذشته نمی‌ماند و تمام سوانح این قرن در مقابل

چشم او روشن میگردد و آنوقت فکر میکند و می فهمد چرا در تمام آن مدت یکصد سال
 دسر هر اختلافی که بین ایران و همسایگان پیش آمده است دولت انگلیس در این امر
 مداخله نموده از همسایگان ایران طرفداری و ایران را ذلیل و بیچاره نموده است. (۱)
 لازم است مسائل دیگر را بزرگداشت و مطالعه نمود و آنها را فهمید، موضوع
 حکمت کلرکنان آن دولت، در تعیین حدود سرحدی بین ایران و کلات بلخ و دولت مصنوعی،
 که برای یک سیاست های خصوصی آنها بوجود آورده بودند. بهترین نمونه ها و یکی
 از شاهکارهای سیاسی است که کمتر نظیر داشته، همچنین موضوع حکمت سرحدی در
 پاره سیستان، که همین موضوع مختصر را نیز هرگاه مطالعه کنند کافی است که رشته تمام
 مطالب قرن گذشته بدست آید و میتوان در آنها تفاوت نمود.

اینک رای حکمت

در فصل چهل و یکم مختصراً اشاره شد که مناسبات کمیر دولت انگلیس با
 کمیر ایران در سر چه موضوعی تیره شده طرفین از هم ناراضی شده هر یک بطرفی
 رفتند.

در سیستان بواسطه اینکه تمام سکه قیمت های آن اظهار اطاعت و انقیاد بدولت
 ایران نمیدادند و در تحت اوامر و اطاعت پادشاه ایران بودند، گلداسمید حاضر شد با
 کمیر ایران در تمام آن اطراف سفر کند بدین راجع مخصوصاً اسباب رنجش کمیر ایران
 را فراهم آورده روابط خود را با او قطع نمود و کمیر ایران ناچار شد دومرتبه به
 صبر آباد که می سیستان مراجعت کند تا اینکه جنرال پولوک و کمیر افغانستان برسد.
 طولی نکشید هر دو آنها رسیدند، با این حال نیز غائله رفع نگردید، چه غرض و منظور
 باطنی، اینها نبود، بنابر این خواهی نخواهی حل قنیه را موقوف بطهران نمود و طرفین
 هر یک جداگانه با خیال خود عازم طهران شدند.

(۱) تا امروز که چنین بوده، من در تمام این مدت موردی پیدا نکردم که کوچکترین
 مساعدتی از طرف دولت انگلیس نسبت بایران شده باشد، اگر کسی میداند بنویسد، در چه زمان
 و در چه موردی مساعدت.

در این تاریخ میزان نفوذ دولت انگلیس در دربار شهریار ایران بواسطه قدرت میرزا حسین خان سپهسالار باعلا در جنود رسیده بود، این همان ایامی است که امتیاز باروندوستر، که یکی از اتباع سرمایه‌دار دولت انگلستان بود داده شد و میرزا حسین خان سپهسالار میکوشید شاعرا برای تماشای جلال و جبروت پادشاه انگلستان، بآن مملکت برده نفوذ و قدرت دولت انگلستان را بشهریار ایران نشان بدهند.

در هیچ تاریخی اولیای امور ایران این اندازه اظهار صمیمیت و یگانگی نسبت ب انگلستان نشان ندادند، در حقیقت در مدت بحال تمام یعنی از سال ۱۸۶۳ تا ۱۸۷۳ میلادی (مطابق ۱۲۸۰ تا ۱۲۹۱ هجری قمری) وزراء ایران کاملاً در دست سیاست‌پویان انگلیس بوده نسبت ب آنها صدیق و وفادار و در مقابل تقاضاهای آنها بی‌اختیار بودند.

با همه این صمیمیت و یگانگی، مشاهده میشود آن دولت مدعی عدل و انصاف در پشت پرده چه بیرنگهای سیاسی بپشت پایران بکار برده است که به شمهای از آنها در صفحات تاریخ این ایام اشاره شد.

اینک داستان اظهار رای حکمیت درباره سیستان

در سوم ماه جون ۱۸۷۲ جنرال گلداسمید بطهران رسید و روز دیگر کمیسر افغانستان با سایرین که همراهان جنرال گلداسمید بودند با اعزاز و احترام تمام وارد پایتخت ایران شدند (۱) در این موقع چون شهریار ایران در پیلاق بود تسلیم رای حکمیت نیز طبقاً چندی بتأخیر افتاد. در این بین وزارت امور خارجه ایران مشغول بود اسناد و مدارك زیادی برای حقانیت دولت ایران در باب سیستان تهیه می‌نمود، میرزا املکم خان معروف که قبلاً وزیر مختار ایران مقیم لندن بوده، در این موقع جای میرزا مصوم خان

۱ شرح این مسافرت را دکتر بلو وچنه نیز دیگر از همراهان خود جنرال گلداسمید با شرح و بسط نوشته‌اند، کتاب دکتر بلو جامع و دارای اطلاعات مهم راجع بآن ایام است

را اشغال سود^(۱) از این تاریخ بحدود یک در کمرهای کمیسیون سرحدی میرزا مصوم خان دخالتی نداشت و بکلی اوراق کنار گذاشتند. بعداً شنیدم که یکمال با قطع تمام مقرری از خدمت معاف گردید .

کسیر افغانستان نیز تمام دعای خود را کتباً ارائه داد، بالاخره جنرال گلداسمید رأی حکمیت خود را در تاریخ ۱۹ اوت ۱۸۷۲ تقدیم نمود . این رأی را فوراً هم دولت ایران و هندوستان هر دو رد کردند و مستقیماً شکایت را پیش وزیر امور خارجه انگلستان بردند، متعاقب آن کسیر افغانستان از طهران حرکت نموده عازم کابل شد و مازورلوویت در طهران مقیم شد تا تکلیف اواز طرف حکومت هندوستان معین گردد و در ۲۵ اوت، خود جنرال گلداسمید نیز با اتفاق جنرال پولوک و مازور اسمیت اجازه گرفته عازم لندن شدند و از راه رشت، حاجی ترخان، ولگا و برلن حرکت نموده در ۱۳ سپتامبر ۱۸۷۲ بلندن رسیدند .

در تابستان ۱۸۷۳ که پادشاه ایران با انگلستان ورود کرد دولت پادشاهی انگلستان رعایت شاهنشاه ایران را راجع بحکمیت جنرال گلداسمید بدست آورد .^(۲)

اینک رای حکمیت در باره سیستان

خلاصه دعاوی طرفین و نتیجه که بواسطه مطالعات در اطراف قضیه و تحقیقات محلی بدست آمده است . اطلاعات شفاهی که حین انجام و تطبیق جمع آوری شده، این رای حکمیت در ۱۷ ماه اوت ۱۸۷۲ در طهران تسلیم شده است . گلداسمید مینویسد .

مذاکرات برای این موضوع رسماً در طهران شروع گردیده و شرح ذیل نتیجه مذاکرات جلانی است که در این باب تشکیل شده است، من دعاوی طرفین را خلاصه نموده

۱ - گل بود به سیزه نیز آداشته شد.

۲ - صفحه ۳۹۱ جلد اول کتاب جنرال گلداسمید ،

مدارك اساسي دولت ايران :

دولت ايران مدارك خود را در باب سيستان در تحت پانزده ماده اظهار ميدارد (۲) از اين مواد فقره اول راجع بكليات است ماده اخير آن راجع بموضوع حقوقی است و بطور كلي مواد ۲ و ۳ و ۵ و ۶ و ۱۰ و ۱۲ استدلالاتي است كه از روى معاهدات و نوشته‌جات سياسي تهيه شده است ؛ مواد ۴ و ۱۱ ايراد دلايل است روى احوال و اوضاع عمومي مملكت سيستان و سكنه آن مملكت ، مواد ۷ و ۸ و ۹ اشاره بنظريات خود حكم است راجع بمفاصل موضوع ، ماده ۱۳ اشاره يك واقعه خصوصي است .

ماده ۱۴ تصديق قطعي است كه از قديم الايام ايران بميتان فرمائروائي داشته و غير از شهرباران ايران كس ديگر در آنجا پادشاهي نداشته و حكومت و فرمائروائي امراء افغانستان در آن مملكت بي سابقه است و تاريخ چنين امري را نشان نميدهد .

اينك مدارك اساسي افغانستان :

مدارك افغانستان از يك زمان معين شروع ميشود و اميركابل ادعا دارد ميتان قسمتي از مملكت افغانستان است كه توسط احمدخان دراني در آنجا شالوده حكمراني آن ريخته شده است و انامي حكام معين وقت و همچنين اسنادي كه اطاعت آنها را نشان ميدهد شاهد مي آورد ، كمير افغانستان اسناد تاريخي دعاوي خود را تا زمان نزديك حتي تا سنوات اخير نشان ميدهد و رؤساء نقاط ميتان را كه تبعيت افغانستان را قبول نموده اند ميشمارد و كمك آنها را در دادن قشون بافغانستان شرح ميدهد و اشاره ميكند كه يعني اوقات اين قشونها برضد دولت ايران بكار برده شده است و علاوه ميكند در

(۱) صفحه ۳۹۵ جلد اول كتاب جنرال گلداسميد.

(۲) گلداسميد هيچ شرح نميدهد كه اين پانزده ماده چه بوده .

جمع آوری غله بعنوان مالیات برای افغانستان عمال خود کمیسر در این عمل دخالت داشته‌اند.

برای اینکه عین یا غرامت اموال سرقتی از اهالی سیستان گرفته شود شخص کمیسر افغانستان بین ایران و سکنه سیستان واسطه بوده است و این دلایل و مدارک را در تحت ۱۱ ماده، شرح میدهد ماده اول بطور کلی اثبات ادعا است، مواد ۳ و ۴ و ۵ و ۷ و ۱۰ و ۱۱ شواهد و دلایل معلوم و معین را نشان میدهند که برای صحت قول و ادعای افغانستان اقامه کرده است. مواد ۶ و ۸ و ۹ استدلالی است که بر له ادعای خود آورده است، ماده دوم اشاره بسند مخصوصی است که برای اثبات قضیه ارائه میدهد. اگر چه غور در این اظهارات، جزء بجزء برای تهیه رأی حکمیت لازم می‌باشد، لیکن قسمت‌های مختصری از اینها دارای اهمیت کافی برای مذاکرات می‌باشند.

مواد ۱۳ و ۱۴ دولت ایران و ماده دوم افغانها در آخر هضم‌مواد نوشته شده است باین نظر که بشود به‌سبب بآنها مراجعه نمود، این مواد طوری است که باید در اطراف آنها مذاکرات زیاد بعمل آید و مقصود هم این است که اینها در جلسه مخصوص با حضور کمیسرها مطرح شود.

در این موضوع سند اصلی سردار کهندلخان ارائه داده شد که ادعای قبلی افغانها را ثابت کند و مذاکرات زیادی در اطراف حکام افغانی سیستان بعمل آمد، علاوه بر آن نامه محمد رضاخان راجع بسال ۱۲۶۰ هجری از طرف افغانها نیز ارائه شد.

استاد طرفین نیز باهم مبادله گردید و يك سواد از ادعاهای دولت ایران با افغانها داده شد، همچنین سوادى از ادعاهای افغانها بدولت ایران ارائه گردید. من در اینجا جوابیهائی که از هر دو طرف رسیده تفکیک میکنم.

توضیحات ثانوی دولت ایران (۱)

دولت ایران برای اثبات ادعای خود چهار دلیل اقامه میکند.

(۱) این را هم اطلاع نتوان غامید، بلکه میتوان يك نوع خیانت عمدی دانسته و بقیه ماورق در صفحه بعد

اول - اینکه سیستان يك قسمت از مملکت ایران است ، هیچ انقلابی و تغییری نمیتواند آن ایالت را از مملکت ایران جدا کند .

دوم - برای چند سالی که سیستان از تصرف دولت ایران خارج شده است نمیتوان آنرا بر علیه حق معلوم و مسلم دولت ایران که همه کس این حق را تصدیق دارند دلیل قرارداد و سلب مالکیت از دولت ایران نمود ، علاوه بر این دولت ایران بخیلی جاها میتواند ادعا کند که يك وقتی آنهارا درید و تصرف خود داشته است .

سوم - فعلاً ایالت سیستان درید تصرف خود دولت ایران میباشد چو لکن دولت ایران آنرا ملك طلق خود میداند .

چهارم - دولت انگلیس نیز این حق مسلم دولت ایران را تصدیق نموده ، مخصوصاً در سال ۱۸۶۳ رسماً بدولت ایران اطلاع داده که دولت مزبور بزور شمشیر حق خود را تصرف کند ، حال نیز بر طبق همان تصدیق ، صاحب و مالك ایالت سیستان خود میباشد .

توضیحات ثانوی دولت افغانستان

افغانستان يك جواب مستقیم و بهتری بسدی خود میدهد و برای اثبات ادعای خود همدلایل اولیه خود دولت ایران را شاهد میآورد و بطور کلی دلایل ذیل را عنوان میکند:

بقیه پاورقی صفحه قبل

فهیجه اسم گذاشت! چگونه میتوان گفت وزراء ایران در مدت هفتاد سال بلکه زیاد تر سیاست دولت انگلیس را نسبت بایران تمیز نداده بودند! بی علاقه بودن بوطن هم حد و اندازه دارد نه باین درجه و میزان که اختیار يك ایالت مهم را برای يك یگانه عرض و اگذارند ، در چه وقت و چه زمانی روی ماعدی از حال دولت انگلیس دیده بودند که این بار ثانی باشد . دلیل نداشت وزراء ایران قطعات ایران را باین ضاویز در تحت اختیار حال دولت انگلیس بگذارند ، آیا بهتر نبود تسلیم این شعبده ها نشده و اگذار پیش آمد و اتفاقات زمان نمینمودند؟ در قرن گذشته اگر رضایت و خیانت خود وزراء ایران نبود هیچ وسیله انگلیسها نمیتوانستند این عنوانها را ابراز دارند

در ضمن دلائل قسمت اول بتاریخ اشاره نموده و باینکه دولت ایران مدعی است سیستان قسمی از ایران است از قول یلکسورخ ایرانی شاهد میآورد که در زمان سلطنت فتحعلی شاه سیستان را جزو افغانستان نوشته است .

در ضمن دلائل قسمت دوم که اشار شده در موقع جنگ بین ایران و افغانستان قشونهای سیستانی جزو قشون ایران بودند، جواب اینجمله این است که اگر چنین قشون سیستانی جزو قشون ایران بوده است آنها در تحت اوامر سرداران افغانی بودند که آن سرداران نیز بر ضد دولت خودشان جنگ میکردند .

اینکه دولت ایران مخالفت مسترالیس را با اقدامات یار محمد خان وزیر هرات علیه سیستان و حمله بآن ایالت را شاهد آورده از اینکه سیستان مال ایران است، دولت ایران باید بداند که مخالفت مسترالیس نه از نظر این بوده که سیستان مال ایران است ، بلکه برای این بوده که یار محمد خان علیه قندهار اقدامی نکند ؛ ضدیت و دشمنی بین افغانها تصدیق میشود ، ولی دسایس حکام سیستان نیز روشن است مثل علی خان سر بنگی ، اما اینهارا نمیتوان یلکسورخ برای سلطنت ایران قرض نمود .

اینکه باختلاف زبان اشار شده است ، این اختلاف زبان در سایر نقاط قلمرو افغانستان نیز موجود است ، مانند زبان بدخشان ، اوزبک ، ترکستانی ، هزاره ، کافرهای سیاه پوش و غیره . اینک اسناد موجوده و اهمیت آنها .

علاوه بر آن دلائلیکه روی کاغذ آمده است ، اسناد دیگری که در جله کبرهای دول از طرف دولت ایران ایراد و ارائه شد ، با اصل و با سواد آنها که در سفارت انگلیس موجود بود مطابقه گردیدند ، ولی تمام اینها اسناد صحیح و مضری بودند که حکمرانی ملوکهای کیانی را در سیستان تأیید مینمود که در تحت اوامر سلاطین صفویه در آنجا حکومت میکردند ؛ و تاریخ آنها تقریباً از یکصد و پنجاه سال تا سیصد سال جلوتر از موضوع گفتگوی طرفین بود .

سند دیگر از کهنه دلخان ارائه شد که نه تاریخ داشت و نه عنوان ، فقط اشاره میکرد که سیستان را از دست امراء سغودائی گرفته و تصرف نمود است ، بعداً ۱۵ سند دیگر که معهود بودند ارائه شد و اظهار گردید که تمام اسناد اصلی و صحیح است ، اینها

از طرف سردار کهندلخان، مهردلخان، رحمدلخان، از قندهار و از یار محمدخان وزیر و پسرش سید محمدخان از هرات نوشته شده بود. يك سند هم از میر الفضل خان بود، ولی هیچك تاريخ نداشت، اما ممكن بود تاريخ‌های آنها را از روی مطالبی که در آنها درج شده بود استنباط کرد، و مطالب تمام این نوشته‌جات این بود که نویسندگان آنها کلاماً مطیع دولت ایران و در تحت اوامر شهریار ایران بودند.

اینك تحقیقات محلی

اما تحقیقات محلی: دلایل متقین که در سیستان به دست آمد آنطوری که تصور میرفت درست در نیامد، نه امیرقائن و نه میرزا مصوم خان کبیر ایران هیچ يك ماعت نکردند آنطوری که دولتی ایران وانگلیس در نظر گرفته بودند که حکم دولت انگلیس در محل تحقیقات نموده، مقصودهای مبنی را در موقع دادن رأی حکمت انجام دهد. در جهان آباد قلعه نادعلی، کوهك، اجازه ندادند صاحب منصبان دولت انگلیس داخل قلعه شده تحقیقات کنند، فقط در جلال آباد این اجازه داده شد آنهم در تحت فشار.

در بعض نقاط مثل برج افغان و بوله^(۱) تحصیل آتوقه هم برای ما بدون اجازه ممکن نبود؛ و ما نمیتوانستیم آزادانه بار و ساء و امراء مراده کنیم؛ تمام آنها را باید ترتیبات مخصوص محدود نموده بودند که با ما مراده نکنند، با تمام این احوال باز کبیر دولت انگلیس محسم بود و میکوشید مقاصد دولتی ایران و انگلیس را بطرز مطلوبی انجام دهد؛ و تمام این کارشکنی‌ها را يك نوع سیاست‌های عادی فرض مینمود ولی جداً مشغول بود آن خدمتی را که بعهده گرفته بود بوجه احسنی باخبر برساند. این بود که بهر وسیله که ممکن میشد ویر آنها دسترس داشت اقدام نموده اینك نتیجه تحقیقات خود را عرضه میدارد.

البته در این مورد نباید حکم را مقصور دانست. چونکه عمل صاحب منصبان مربوطه

(۱) ده کوچيك در حنفه فرسخی نصیر آباد

ایران در بعضی اوقات طبعاً در فکر او ایجاد سوغتن و تردید نموده است و زمان آن نیز متوجه خود آنها است.

حقوق تاریخی

نظر باینکه وظیفه دارم راجع بنو موضوع مهم که عبارت از حقوق تاریخی و مالکیت معلی باشد توجه مخصوص داشته باشم، اینک در هر يك از این دو موضوع جداگانه بحث خواهم نمود.

در باب موضوع اولی: فعلا فرضی نیست که در جزئیات امر داخل شده تحقیقات دقیق بعمل آید که حق حاکمیت ایران بر ایالت سیستان قبل از زمان نادرشاه افشارچه بوده لیکن بر رسوم و ترتیبات جاری معلی همچنین بدساتنهای معروفی که مربوط بموضوع است نظر خواهم داشت و استدلال خواهم کرد، این نوع بیانات دلایلی نیست که در روح حکمیت تأثیری داشته باشد.

بطوریکه میگویند جمعیله (۱) دختر پادشاه سیستان را بزنی گرفت، این دختر پسری آورد موسوم به ایت (۲) از او گرجاسب پدید آمد، بعد لرستان، بدنام، بعد زال که پدر رستم است، نام را پادشاه بالاستحقاق مینامند که هنوز شهریار ایران او را فرمانروای سیستان و کابل نمود و تا شمال رود سند را در اختیار او قرار داد.

معروف است سیستان میدان جنگ کیخسرو و افراسیاب بوده است، بعد بهمن بآنجا لشکر کشی نموده پس از آن آذو بزرین از اولاد رستم آن را بدست آورده است.

فلا احتیاجی نمی بینم از اینکه داخل در قسمت تاریخی ادوار ملوک الطوائفی شده و یا از شهریاران سلسله اشکانی بحث کنم، داستانهای این ادوار قدیمی همغیر

معلوم و اشاره به روابط قدیم است و حلقه مفقوده را راجع بتاریخ صحیح بدست نمی دهند ، هرگاه يك چنین روابطی هم بدست آید و از نقطه نظر ملی تصدیق شود برله دولت ایران است و مختصر دلیلی تواند بود که بطور کلی در این حکایت مؤثر واقع گردد .

در دوره چهار صدویست و پنج ماله سلاطین ساسانی از اردشیر بابکان تا یزدگرد سوم من مشاهده میکنم که سیستان علاوه خراسان و کرمان یکی از چهار والی نشین زمان انوشیروان بوده است ، یزدگرد سوم پس از شکست در جنگ نهانند بآنجا رفت ، خوب روشن است که پس از ادوار سلاطین پیشدادی ، کیانی ، و ساسانی ، سیستان بدست خلفاء عرب افتاده ، دوره طفولیت یعقوب ابن لیث در سیستان گذشته ، بعد آنجا را مقر فرمانروائی خود قرار داده است و قسمتهای عمده ایران را بتصرف خود در آورد ، قبل از اینکه بتخت پادشاهی جلوس کند سیستان را صالح ابن ناصر بدست آورده بود بعد از او همدهم این ناصر در آنجا حکمران شد .

عمرو ابن لیث جانشین برادر خود یعقوب شد ، گاهی مطیع خلیفه بغداد بود ، گاهی او را تهدید و تخویف مینمود (۲۶۴ هجری) .

خلاصه عمرو مظلوم اسمعیل سامانی شد که برادر نصر سامانی حاکم ماوراءالنهر بود ، این شهریار معروف میباشد ، مقر فرمانروائی او سیستان بوده ، از این تاریخ تا صد سال بعد یعنی تا زمان سلطان محمود غزنوی شهریاران سامانی بخراسان-سیستان ، بلخ و ممالک اطراف آنها فرمانروائی داشتند ، در میان حکمرانان معروف سیستان ، بدیع الزمان میرزا بر سلطان حسین میرزا در خراسان ، سلطانعلی برادر ذوالنون و ارامی بستی از شاهزادگان خانواده بنی لیث است و یکی از آنها موسوم به خلف که مورد توجه منصور سامانی است که بدست سلطان محمود خلع و محبوس گردید .

بعد از سلاطین غزنوی سلاطین سلجوقی مالک الرقاب خراسان شدند ، پیشرو آنها طغرل در سال ۴۲۹ هجری قمری مطابق (۱۳۰۷ میلادی) آخرین پادشاه غزنوی را مظلوم نمود و در شهر نیشابور بر تخت شهرباری ایران جلوس کرد ، بعدها

سلطان سنجر و سایرین در آن نواحی سلطنت داشتند، تا ظهور چنگیزخان مغول که خراسان و کابل ضمیمه قلمرو تولی خان شد، پس او هلاکو رونقی بسلطنت ایران داد و در زمان او ایران دارای اقتدار و شوکت گردید، پس از او آباقا و آخرین این سلسله سلطان ابوسعید است، این نیز در تاریخ ضبط شده است که در زمان غازانخان که در ایران سلطنت داشت سال هجری مغللهای جغتای بستان دست اندازی کردند و این قبل از جلوس ابوسعید آخرین سلطان مغول است، پنجاه سال بعد تیمور ظهور کرد و بستان و مازندران را جزو متصرفات بی شمار خود درآورد.

قتل و غارت تیمور در بستان بطوری سخت و بی رحمانه بوده که هنوز هم نقل مجلس تمام سکنه آن دیار است. بقول بعضی ها زورنج پایتخت آن سامان بدست سپاهیان تیمور ویران شده است و شهریار آن قطب الدین را گرفته یا سیری بردند حال معلوم نیست تعرف زیلطان و خرابی آن نقطه در همین عصر بوده یا بعدها در زمان شاهرخ بر امیر تیمور صورت گرفته است در این باب نمی توان بطور صریح گفت در زمان کدامیک از این دو نفر بوده است.

پس از مرگ شاهرخ، بستان نیز قیماً در مصائب آن ایام که در ایام میرزا الغ بیگ و ابوسعید و سایر اولاد امیر تیمور روی داده است سهیم بوده، اما بعد از یک سلسله انقلابات که قریب شصت سال طول کشید بالاخره شاه اسمعیل صفوی خراسان و نواح آن را فتح کرد (۹۱۴ هجری قمری) و اساس سلطنت ایران را بر روی شالوده ای محکم بنا نمود و آن اساس متین قریب ۲۴۰ سال دوام کرد و پادشاهان بزرگ در میان آنها پیدا شدند و در سال ۱۱۳۵ هجری قمری مطابق سال (۱۷۲۲ میلادی) آن اساس و آن سلسله خراب و منقرض گردید، در این مدت میتوان گفت کم و بیش بستان جزء مملکت ایران بوده، هیچ دلیلی هم وجود ندارد که در این مدت افغانها بستان دست یافته باشند، حتی در آن زمان هم افغانها از قندهار حرکت نموده از وسط صحرای بستان عبور نموده و بکرمان و اصفهان آمدند. در آن دوره نیز که آخر عهد شاملطان حسین بود در بستان دخالتی نداشتند، از طرف دیگر رقاب حاکم بستان هم نشان میداد که نسبت بایران وفادار نبوده است.

ایشك ما بطوره نادرشاه افشار می‌رسیم و از این دوره میبایست تاریخ این ایالت یعنی سیستان در تحت تحقیق درآید، چونکه از این به بعد تاریخ آن از حال افسانه خارج شده است و جزئیات سوانح آن روشن است.

در حال، حکومت سیستان در عهد سلاطین صفویه معلوم است که در دست ملك‌های کیانی بوده آنها هم مدعی بودند منصبان سلاطین کیان می‌رسد.

در هنگام حملات افغان بایران، ملك محمود کیانی حاکم سیستان بوده، این شخص یا از راه حیل و یا اینکه با مهاجمین بنوعیست محرمانه داشته در آن زمان نه تنها حکومت سیستان را برای خود حفظ کرد، بلکه مشهود قسمتی از خراسان را هم ضمیمه حکمرانی خود نمود.

از این تاریخ شاه دخوی در دست است و میتوان استنباط کرد که طهماسب میرزا پسر شاه سلطان حسین بملك محمود سیستانی برای كمك متوسل شد و با اینکه ملك محمود دارای قوه کفایتی بود هیچ كمك نکرد و قوای خود را بنفع خود بکار برد^(۱) خلاصه ملك محمود بعدها بجزای خود رسیده بدست نادرشاه افشار مقتول گردید و یکی از منوبان ملك محمود را موسوم بملك حسن کیانی بجای او برقرار نمود و حکومت سیستان را باو واگذار کرد، در تاریخ ضبط است که شاه طهماسب سیستان، خراسان و هرات را و کرمان را به قادر بخشیده بود (۱۱۴۳ هجری) بعدها که نادر خود در تخت پادشاهی ایران قرار گرفت ایالت سیستان نیز يك قسمت از مملکت وسیع او بشمار می‌رفت.

اما این نیز در تاریخ اشاره شده است که حکمرانان کیانی در مقابل نادرشاه و برادرزاده او عادل شاه مقاومت نمودند، اسامی فتحعلی و لطیفعلی و رشادتهای آنها در جنگ‌های قبل هوز گفته میشود، و سکنه آنها را فراموش نکردمانند. عقب نشینی امراء کیانی از کنار رود هیرمند تا کوه خواجه، در تاریخ این قسمت ملم میباشد، پس از مرگ نادر و عادل شاه سیستان و بعضی نواحی دیگر بدست احمدخان ابدالی

(۱) گلهاسید از قول کروینکی کیش عیوی که در آن ایام در اصفهان بود نقل میکند، یادداشت‌های کروینکی دایر بر آن زمان تا حد زیادی در تاریخ منتظم ناصری خرجیه شده است.

اقتاد و این واقعه در ۱۳۵ سال قبل اتفاق افتاد و در آن تاریخ افغانستان دولت معلوم و معین و مقتدری گردید، درست از همین تاریخ است که کمیسر افغانستان روی آن ایستاده ادعا مینماید، و او چنین میدانده که سیستان قسمت لایتنجری مملکت افغانستان میباشد که بدست احمدشاه ابدالی بوجود آمده است و تا این زمانهای اخیر در دست آنها بوده تا اینکه کیفیات و پیش آمدها آن مملکت را از دست آنها خارج نموده است، این خود یک موضوع جداگانه است که بعداً در آن باب وارد خواهیم شد.

اینک دلائل کمیسر انگلستان بر حقانیت افغانستان

دلائل کمیسر افغانستان تقریباً از این قرار میباشد.

سلیمان کیانی در تحت اوامر احمدشاه ابدالی حکومت سیستان را داشت، این شخص دختر خود را بیادشاه افغانی بزی داد؛ در جنگهای اوقشون بکملک او فرستاد و مالیات سیستان را بحال او پرداخت (۱۱۶۰ تا ۱۱۸۷ هجری)

در زمان تیمورشاه افغان، زمان خان پوپولزائی حاکم سیستان بود، همین شخص یاغی شده بعد مغلوب گردید (۱۱۸۷-۱۲۰۷ هجری) در زمان محمود شاه افغان بهرام کیانی حاکم سیستان بود، این شخص دختر خود را به کامران پسر محمود شاه داد. هنگامی که محمودشاه اعزام تخریق قندهار بود رؤساء و سرکردگان سیستانی همراه اردوی او بودند، حاجی فروزالدین پسر دیگر تیمورشاه افغان، قراه را با کمک سیستانی متصرف شد، کامران شاه موقعی که انقلاب سیستان را خاموش نمود برای اثبات قدرت نفوذ خود دختر محمد رضا را برای پسر مار محمدخان وزیر هرات عقد بست.

امراء بارکزائی نیز شبیه به همین ادعاها، ادعائی راجع به سیستان دارند. در جنگ کافر قلعه^(۱) رئیس یا حاکم سیستان کمک، وزیر فتح خان بوده، سردار کهندلخان از محمد رضا کتباً سند گرفت که در تحت اوامیر او خواهد بود، بعد هم باقشون و پول با او مساعدت نمود، بعدها علی خان سربندی در سیستان حاکم و دست نشاندۀ او بود. فقط پس

از مرگ کهندلخان بود که نظر بضعف افغانها در نتیجه اختلاف داخلی، قسمتی از سیستان بدست دولت خارجی افتاد.

امادولت ایران بیانات فوق را نه قبول دارد و نه تکذیب میکند اما چنانکه اشاره شده است بطور کلی مدعی است که از زمانهای قدیم همیشه سیستان مال ایران بوده است و بتصرف قبلی افغانها که يك وقتی آن مملکت بدست آنها افتاده است اعتراض میکند و آنرا يك نوع تجاوز و یاغیگری میداند و حال هم برای اثبات حقانیت خود تصرف فعلی خود را شاهد میآورد.

طایفه سدوزی را قبول ندارند که جزو سلاطین محسوب گردد، طایفه بارکزائی را چسبیده بودند و چه یاغی جزو اتباع پادشاه ایران میدانند و برای اثبات این ادعا نوشتجات و کاتبهای سردار کهندلخان را ارائه میدهند که بمحمدشاه نوشته استعاضد يك رعیت و نوکر دولت ایران که پادشاه خود نوشته است، همچنین از کاتبهای علیخان سربندی و تاج محمد و سایر امراء و بزرگان سیستان را دلیل و شاهد میآورند که تمام اینها اسنادی است که در ضمن آنها به اطاعت و انقیاد خودشان نسبت بشاهنشاه ایران اعتراف نموده اند.

من دقت فوق العاده زیاد در این نکات ننموده ام زیرا که قدر قیمت و اعتبار آنها موضوع حقوق سابقه را تصدیق میکند.

سلطنت احمدشاه از سال ۱۱۶۰ هجری قمری برابر (۱۷۴۷ میلادی) شروع می گردد که قریب یکصد و بیست سال قبل از این تاریخ میباشد. مرگ کهندلخان در سال ۱۲۷۱ هجری قمری برابر (۱۸۵۵ میلادی) بوده است، در این صورت اگر تا هفده سال قبل از این تاریخ (۱۸۷۲) حکومت افغانستان در سیستان بیش از یکصد سال طول کشیده است. هرگاه این ثابت شود يك دلیل محکمی بدست آمده است که در حل موضوع کمک خواهد نمود. زیرا که ما تقریباً بطورهای می رسم که موضوع سیستان در همان تاریخ بخصوص مورد مطالعه نماینده دولت در طهران قرار گرفته است. حال من از مجموع کیفیات چنین درك میکنم که مخصوصاً در ظرف مدت این ۱۰۸ سال بدون تردید در تمام مواقعی که افغانستان يك دولت تمام معنی مستقل بوده

است سیستان قسمی از آن محسوب میشده . بعدها بر حسب اوضاع و احوال گاهی تابع هرات و با قندهار شده و حتی ممکن است مواقعی پیش آمده باشد که در تحت حکم هیچیک از آنها نبوده است . اینک نمیتوان با اطمینان کمال تاریخ دقیق دورهای مزبور را تعیین نمود ولی نتیجه قریب به یقین را میتوان از تاریخ محلی خود سیستان بدست آورد . از تاریخ جلوس احمد شاه تا جلوس محمود شاه ۲۴ سال است و از جلوس محمود شاه تا مرگ کهنده خان نیز درست ۲۴ سال طول کشید .

بحقیقت من این دور دوره محارف با زمانی بوده است که تاریخ سیستان بسودی که شرح داده شد در آمده و استنباط میشود که در خاتمه دوره اول جهت تصرف سیستان مبارزاتی بین دو نفر از افراد يك خانواده از امراء جریان داشته . دوره دوم موقعی بآخر میرسد که يك مدعی ثالثی پیدا شده است ، این مدعی سومى كه تنها آن در مدعی را کنار زده و دست آنها را از حکومت کوتاه نموده است بلکه آن خانواده ای را هم که این دومدعی عضو آن بودند کنار زده است در اینجا هیچ سودی ندارد که من آن کیفیات و پیش آمده ها را که باعث شده گیایان سیستان راضی شوند اطاعت از احمد خان ابدالی و جانشینان او بکنند تا زمانی که دولت افغانستان متلاشی گردیده بحکومت های کوچک كوچك تقسیم گردیده است مورد مطالعه قرار دهم ، و در این جا من يك شاهد تاریخی خوب دارم که قضیه را روشن میکند و آن این است که موقعی که اتفاقات و پیش آمده ها داشت بآنجا منجر میشد که مملکت افغانستان متلاشی شود ملك بهرام گیانی حاضر بود يك مساعدت عملی وجدی با محمود شاه که با برادر خود زمان شاه بجنگه وجدال مشغول بود بنماید ، پسر بهرام جلال الدین کی را همراه ترو مساعدت تر بخود جز شاه کامران پسر محمود شاه نداشت . هیچ لازم نمیدادم بجزئیات امر اشاره کنم که چگونه سربندیها ، شاهرخی ها و بلوچها بحکومت آن مملکت دست یافته برای خودشان نفوذ و اقتدار تهیه نمودند . ابتدای تاریخ آن دودسته اولی هر چه باشد آنها یا مهاجر بودند و یا سکنه اصلی سیستان محسوب میشدند ، در هر حال در این تردید نیست که آنها يك وقتی از قسمت های غربی ایران بیستان آمده اند ، از همدان ، گلبانگان ، از شیراز ، و تقریباً این واقعه نیز در این زمانهای اخیر بوده که میرخان سربندی و هاشم خان شاهرخی دارای نام و

نشان شدند . علم خان فهرولی و خان جهان خان سنجرائی از معروفین بلوچها میباشند که در آن ایالت ساکن شدند ، بطوریکه قبلاً نیز اشاره شد در دوره ثانی که که انتظار میرفت وضعیت ایالت سیستان روشن تر شود برعکس یکی از ادواری بود که وضع آن بکلی مبهم و متغیر و معلوم نبود تابع چه کسی میباشد . برای اثبات این مسئله من حاضر منوشجات سیاحان و مورخین را شاهد بیاورم و چنین حکمیت فعلی که مستقیماً مربوط به این موضوع میباشد بهترین شاهد است .

در این باب اشاره رفت که سیستانیها بمحمود شاه و پسرش مساعدت نمودند ، تقریباً چهل سال قبل کمران سیستان حمله کرد و جلال الدین کیانی را در آنجا برقرار نمود .

محمد رضای سربندی جانشین پدرش میرخان شده و علی خان سنجرائی بجای خان جهانخان پدرش نشسته بود ، محمد رضا به اتفاق هاشم خان و بلوچها جلال الدین را از سیستان بیرون کرده بودند و با اینکه او طرف توجه شاه کامران بود این دفعه ثانی بود که جلال الدین از سیستان اخراج شد . این واقعه مصادف شد با محاصره هرات از طرف محمد شاه ، ۱۲۵۴ هجری قمری برابر (۱۸۳۷ میلادی) دیگر شد کمکی سیستان برسد محمد رضا و هاشم خان و بلوچها متصرفات کیانیان را بین خودشان قسمت کردند ، پس از مرگ عظیم خان پسرش دوست محمد خان بلوچ رئیس فاروئی ها در سیستان تعیین گردید ، در بهار سال ۱۲۵۵ هجری قمری برابر سال (۱۸۳۹ میلادی) سردار کهندلخان و قبیله که به ایران میرفت از سیستان عبور نمود . دریا سه سال بعد که از شهر پاهلک مراجعت مینمود یک لشکر از امراء قندهار نیز همراه او بودند . در وفات محمد رضا خان ، شاه کامران طرفدار لطفعلی پسر او شد ، ولی قندهار طرف علی خان برادر محمد رضا خان را گرفت و لطفعلی بدست عمویش گرفتار و کور شد و سردار رحمدلخان از جانب برادر کهندلخان او را در سکوهد برقرار نمود ، در این بین ها مرگ گریبانگیر بار محمد خان شد نتوانست دفعه دیگر سیستان حمله کند و چهار سال بعد هم سردار کهندلخان وفات کرد .

در اینجا هیچ شاهی من نمی بینم که حق حاکمیت پادشاه ایران را نسبت به سیستان ثابت کند و با اینکه امراء سیستان از دولت ایران در این مدت که من شرح دادم

اطاعت نموده باشند . بدون تردید این دوره بیش از یکصدسال طول کشیده است ، ولی محقق است که حتی از امراء افغانستان که اسماً یا رسماً مالک آن مملکت بودند مجبور شده‌اند و یا کیفیات آنها را وادار نموده است که از دولت ایران کمک بخواهند و نسبت به ایران اظهار اطاعت نمایند ، مطلب اینست که در تحت چه عنوانی این قبیل اطاعت‌ها را میتوان بموضوع فعلی مربوط نمود ، من اعتراف میکنم که برای آنها هیچ قدر و قیمتی قائل نیستم و لو این که تمام آنها دارای مهر و امضای صحیح بوده و مسجل شده باشند .

هر قدر و قیمتی که این اسناد داشته باشد فقط می‌توان آنها را به اوضاع و احوال کیفیات محدود و مخصوص نسبت داد و من تصور نمیکنم آنها بتوانند رخنه‌ای در حق حاکمیت افغانستان به ایالت سیستان در حال حاضر که موضوع آن تحت مطالعات استوارد بیاورند اظهار اطاعت نمودن ایالت سیستان از قبیل اطاعت‌های ملوک الطوائفی است ، این نوع اطاعت‌ها را نمیتوان جهت پیش بردن مقاصد يك فرمانروای موقتی دلیل و مدرک قرارداد ، من در اثبات این امر هیچ تردید ندارم ، اگر من مأمر بودم بین دولت ایران و یار محمدخان در موضوع حمایت از لطفعلی خان سربندی یا بر ضد کهندلخان برای کور کردن همان شخص و تشانیدن علی خان بجای او حکمیت کنم بدون تردید میگفتم هیچ مملکتی جز مملکت افغانستان حق ندارد در این مورد دخالت کند و هر دوی این وقایع نسبتاً تازه و در این سنوات اخیر اتفاق افتاده است .

اما تحقیقات ما در این جا تمام نمی‌شود ، از این تاریخ اوضاع و احوال وضع دیگری بخود میگیرند ، قریب بیست سال است که از واقعه فوق‌الذکر می‌گذرد و قریب هفده سال است که سردار کهندلخان مرحوم شده ، در آن تاریخ علی خان یگانه وارث متصرفات محمد رضاخان در سیستان بوده و امراء دیگر هاشم خان شاهرخی دوست محمدخان و ابراهیم خان یلوج بعد از مرگ برادرش علی خان سنجرائی نماینده آن خاقاناده بودند .

در اینجا لزومی ندارد مقاصد و بیات آنها را جزء جزء شرح بدهم . حقیقت امر این است که مدتها قبل امیر سربندی با اولیای امور ایران داخل در مذاکره و قرارداد شده بودند که منافع آن مملکت را که سپرده بد اوست حفظ کند ، دو سال و نیم بعد از

مرگ حامی بارکزائی خود بطهران آمد و با احترام از او پذیرائی شد و سه یا چهار ماه بعد مراجعت نمود و يك شاهزاده خانمی را بزنی گرفته از طهران بستان مراجعت کرد ، اگر يك قرارداد کتبی که حاکی از این قضایا باشد در میان نیست ولی عملیات او از مآوقع حکایت میکند و هیچ شکی نیست که او اطاعت خود را نسبت بدولت ایران اظهار داشته و آزادی خود را قدا نموده است و خود را دست نشانده شهریار ایران قلمداد نموده است ، پذیرائی او در بستان آنطوری که انتظار داشت انجام نگرفت و پنج ماه نگذشت که خبر قتل او منتشر شده بطهران رسید ، جزئیات امر ، این بود که سردار علی خان در قصر خود در مکه کشته شد و میگویند شاهزاده خانم عیال او نیز در این واقعه حضور داشت و دست آن خانم نیز در این موقع زخم برداشت . تاج محمد برادرزاده علی خان و پسر امیر سابق محمدرضا خان یا خودش مرتکب این قتل شده بود و یا اینکه جزو قتل بوده است .

قاصد مخصوص از طهران برای بردن شاهزاده خانم فرستاده شد ولی هیچ اقدامی بعمل نیامد که تاج محمد را تغییر بدهند و یا تعقیب کنند ، همانطور که حکومت را غصب کرده بود گذاشتند در مقام خود باقی بماند و این خود دلیل کفای است که تاج محمد هم در تحت اطاعت و اوامر شهریار ایران بوده و حقوق مقرری از دولت ایران دریافت میداشته است .

هفت سال قبل از این قشون ایران از خراسان برای تأدیب آزادگان که بهائیات تخطی کرده بود وارد بستان شد و حاکم کرمان هم تحت اوامر مخصوص طهران عازم بستان گردید و چند رژیمان قشون هم تحت فرماندهی مظفرالموله از راه قه بستان فرستاده شدند ، بعد امیر قائن با یکصد زیادی قشون آن ایالت را اشغال نمود ، خلاصه در این شش هفت سال گذشته قستهای عمده ایالت بستان در تحت اشغال نظامی دولت ایران درآمده بود (۱۲۸۲ هجری) (۱۸۶۶ میلادی) علاوه بر آن هم از فرزندان رؤساء بستان بطهران فرستاده شدند و در موقع آمدن شاه بمشهد خود تاج محمد که مخصوصاً بمشهد احضار شده بود در آنجا گرفتار شده با برادرش کهنسل بطهران اعزام شدند .

حال فقط همین مسئله حقانیت و اخذ نتیجه از توضیحات فوق باقی است که باین اتفاقات که شرح آنها گذشت افزوده شود ، دولت ایران بآن عقیده اولیه خود که عبارت از تملک سیستان در زمانهای قدیم است سخت چسبیده پیوسته ادعای خود را تعقیب میکند و بیکلی منکر فزون افغانستان در سیستان است و اخیراً هم مستقیماً داخل در مرزها و با امراء آن ایالت شده جملاتشونهای خود را برای تصرف قلاع و اماکن آنجا فرستاده است و مکتوب لرد جان راسل را که در تاریخ پنجم نوامبر سال ۱۸۶۲ میلادی برابر (۱۲۸۱ هجری قمری) بدولت ایران نوشته ، سند خود قرارداد داده است .

از آن طرف اولیای افغانستان تصدیق دارند از اینکه يك دوره کوتاه انقلاب و اغتشاش در افغانستان باعث شد که امراء آن مملکت توجه خودشان را از سیستان برداشته بمسائل دیگر پردازند ، پیش آمد بدولت ایران فرصت داده است که عملاً در آن مملکت دخالت کند . و علاوه میکنند اینکه افغانستان يك اقدام عملی نکرده ایالت اردستان خود را مطلقاً متصرف شود ، برای این است که دولت انگلستان پیش نهاد کرده بود حاضر است يك ترتیب دوستانه بدهد که این مسئله خاتمه پیدا کند .

من این مسئله را در ضمن اظهار عقیده خود تذکر داده ام که ادعای دولت ایران بر ایالت سیستان متکی باین دلیل که آن مملکت از قدیم الایام متعلق بسلطنت ایران بوده است ، ارزش آنرا ندارد که بتوان آنرا پس از یکصد سال که این یکصد سال از تصرف شهریاران آن مملکت خارج بوده سند معتبر دانست ، و من خیال نمیکنم مراسله وزیر انگلستان که شاهد قرارداد شده میشود میتواند موضوع را تغییر بدهد و یا در آن مؤثر بشود ، بلی صحیح است که این مراسله هر دو معنی را آزاد گذاشت که نراع خودشان را با هم تمام کنند ولی برای دولت ایران نیز حقی قائل نشد که آن دولت چیزی را که حق ندارد مالک شود . بنا بر این در حکمی که از روی حق بعمل میآید نمیتوان يك استیلاء و تصرفی غیر عادلانه را بواسطه وجود يك چنین مراسله ای عادلانه دانست اگر سیستان بیچوجه در تحت اطاعت افغانستان نمی بود ، در آن هنگام که تحت نفوذ و اقتدار دولت ایران در آمده و قشون ایران در آنجا ساخلو شده ، و بایستی گفت باستقلال آن مملکت لطمه وارد آمده است و نمیتوان گفت که عملیات علی خان و تاج محمد

سربندی و اطاعت و تبعیت آنها از دولت ایران بر حسب آرزو و آمال عمومی مکنه
سیستان بوده است .

اما موضوع تصرف

اینك راجع بمسئله تصرف وارد بحث میشود ، البته این قدرها هم آسان نیست
که مقصود از کلمه « سیستان » را بیان کنیم . خود این موضوع مبهم است ، زیرا
که حدود سابق آن مدتهاست از بین رفته و امروز معنای سیستان در عمل فقط عبارت
از شبه جزیره هیرمند و هامون است . هیچ طریقی بهتر از آن نیست که سیستان را
دو ناحیه جداگانه فرض کنیم . یکی جمع و نزدیک بهم^(۱) که این قسمت را سیستان
اصلی مینامیم^(۲) و دیگری جدا از هم و متفرق^(۳) که میتوان آنرا سیستان فرعی
نامید^(۴) .

قسمت اول ، سیستان اصلی ، محدود است از شمال و مغرب بهامون که آنرا
از نواحی لاش ، جوین ، نه و بندهان مجزا میسازد و از طرف جنوب بطور کلی محدود
به هامون است و تا محل سکوه و برج علم خان ممتد میشود ، از طرف شرقی نیز
محدود است بشعبه عمده رود هیرمند در زیر بند که در دهانه کانال بزرگه واقع است .

قسمت دوم عبارت از ناحیه ایست واقع در ساحل یمین رود هیرمند با امتداد یکصد و
یست میل انگلیسی ، عبارت دیگر از نزدیک محل چاربولی^(۵) و رود خوش یاس^(۶)
در شمال و تا محل رود بار در جنوب . عرض این قسمت مختلف است اما با طول آن کمتر
نظر گرفته شود این اختلاف چندان مهم نیست و حدود قطعی آنرا میتوان زمین های مرزروی

(1) Compact and concentrated.

(2) Seistan proper.

(3) Detached and irregular.

(4) Seistan. Outer

(5) Charboli.

(6) Khua - Pas .

طرف شرقی رودخانه فرض کرد و باین قسمت میتوان دشت سیستان را نیز که شامل زیره و شیله است اضافه نمود :

حال از این بپس سیستان اصلی تحت يك شرایط^(۱) معین متعلق بدولت ایران شناخته میشود که حاکم آن میر علم خان امیر فائن است . سیستان فرعی در صورتیکه صیرای سیستان و شیله و قسمت های لم یزرع را بحساب نیاوریم بد تصرف امراء بلوچ است که بعضی بر طبق اعتراف خودشان در تحت اطاعت و اوامر پادشاه ایران میباشد بعضی جز افغانستان بهیچ دولتی اظهار اطاعت نمینمایند^(۲) .

مطالعه دقیق تاریخ سیستان اصلی باین نتیجه میرسد که در ایام شاه کامران جلال الدین پسر بهرام کیانی جلال آباد بنجار^(۳) و سایر قطعات دیگر را در شمال و مغرب در اختیار خود داشته ، محمد رضا خان سریندی سه کوهه ، چیلنگ^(۴) و بعضی جاهای دیگر را در طرف مغرب و جنوب غربی مالک بوده . هاشم خان شاهرخی دشتک ، پولجی^(۵) و قسمت های دیگر را در مرکز و نزدیک کافال بزرگ دارا بوده ، بلوچهای ناروئی که رئیس شان دوست محمد خان بوده برج اعلم خان و قسمت جنوب شرقی را در دست داشتند ، علی خان یا ابراهیم خان سنجرائی تصرفات او محدود بوده به چخا نور

(۱) یعنی برای ادعاهای بعدی زمینه باشد ، جریانه های بعدی و تا امروز خوب نشان داده است و هنوز هم ادامه دارد . من تا تاریخ ۱۹۲۰ باین موضوع اشاره خواهم کرد که شیخ این عمل بکجا منجر شد .

(۲) بهتر است عین عبارت انگلیسی آن در این جا نقل شود .

« Outer Seistan, on the other hand, irrespective of the desert . Shiah and uninhabited tract, is in possession of Baluch chiefs who profess to acknowledge persian Sovereignty , or disclaim Allegiance to any sovereign power but Afghanistan . Eastern persia . vol . 1 . P 408 . »

(3) Banjar .

(4) Chilling .

(5) Pulgi .

و ساحل مقابل .

موقعی که جلال الدین از سیستان رانده شد محمدرضاخان جلال آباد و سایر قسمت های شمالی را هم مالک شد و محصل است هندوستانهای اوتیز هر یکی سهمی بردماتندو مثل اینکند ابراهیم خان بااحل یساررود هیرمند دست اندازی کرده است ، پرواضح است که در زمان حیات محمدرضاخان اگر یزرک و رئیس در سیستان وجود داشته است همان خود محمدرضاخان بوده است .

لطفلی جانشین پدر خود محمدرضاخان شد ، ولی علی خن عمویش او را خلع نمود ، علی خان را هم برادر کوچک لطفلی ، تاج محمد بقتل رسانید . تاج محمد نیز از آمدن والی کرمان به سیستان پیداست استفاده نموده و توسط قشون ایران ابراهیم خان را از جهان آباد بیرون کرده است و بعضی نواحی را در سیستان اصلی هم تصرف شده است و بعدها بواسطه آمدن قوای زیادتری از ایران دیگر از مراجعت بلوچها جلوگیری شده است .

میر علم خان امیر قاضی در همان وقت سیستان اصلی را تماماً تصرف شده است . شریف خان برادر دوست محمد در سال ۱۲۷۳ هجری قمری (۱۸۵۷ میلادی) که جانشین دوست محمد خان شد برخلاف میل پدریش خان پدر دوست محمد خان بوده ، این مقام را حق خود میدانست بنابراین در حکومت دخالت داشت ، مشی در مقام درجه دوم . از آثار و علائم حکمرانان آن ایام سیستان نمونه بسیار کمی مانده است . از اولاد کیانیان فقط دو نمونه از ملک بهرام باقی است ، یکی در جلال آباد و دیگری در بهرام آباد ، از سربندیها از معروفین آنها قطب تاج محمد است که بطهران برده شده است از شاه رخ ها محمد علی خان است که او هم در طهران مقیم است .

خلاصه بملاحظه اینکه میتوانم عملیات اخیر دولت ایران را در سیستان بعنوان این که از ایام قدیم آن مملکت متعلق بدولت ایران بوده است تصدیق کنم . من تا چارم در این جا اظهار عقیده کرد بگویم راجع بمتصرفات ایران در سیستان اصلی که فعلا دولت ایران در دست دارد حقاً متعلق بآن دولت است ، اگر چه بموجب شرحی که قبلا گذشت رفتار اولیاء آن در وضع واحساسات سکنه در بعضی اوقات مد من سوغظن ایجاد

نموده است .

اما راجع به سیستان قرعی ، کمال خان و امام خان رؤساء بلوچ که درکنار رود هیرمند مسکنی دارند به تبعیت و اطاعت افغانستان اعتراف دارند ، دراین صورت بعقیده من این قسمت را نمیتوان گفت مانند قضیه سیستان اصلی است و کاملاً در تصرف دولت ایران میباشد و همچنین هیچ دلایلی را هم در اسناد و توضیحات دولت ایران راجع باین اراضی پیدا نمیکم که دال براین موضوع باشد ، جز آنکه خواهش خود من برای پیدا کردن اسبزدیدمشته من این خواهش را درکنار همین رود هیرمند از یک نفر یاور قشون ایران نمودم و همین را دلیل ادعای خود قرار داده اند ، چون برخلاف معمول است که يك حکم در اطراف يك موضوع ما به اختلاف که هنوز دعوای آن در جریان است اظهار عقیده کند و یا اینکه شاهی برای طرفین تهیه کند ، دراین صورت ناچارم توضیح بدهم که راجعه من فقط برئیس اسکورت ما بود که برای حفاظت ما همراه بوده و هیچ مربوط به قضیه تصرف ارضی نیست و هرگاه یاور مزبور بداند اینکه این جا خاک خارجی است از خود رفع مسئولیت مینماید ممکن بود من ایرادی نکنم ، با این حال اسب پیدا نشد و جبران غفلت سر بازان ایران هم بعمل نیامد ، اما راجع به قشون ساخلوی در نقطه قلعه فتح ، متأسفم بگویم که من خیال میکنم آوردن آنها با قضا روی این بود که يك تغییراتی در شرایط حکمیت روی بدهد بنابراین بودن آنها در آن محل هیچ ارزشی نمیتواند داشته باشد ، مذاکره در باب آن نیز مناسب برای مراسم حاضر نمیشد .

چنانچه مورد در تصرف ایران نیست بلکه در دست ابراهیم خان است که طرفدار افغانستان میباشد ، امضاء ف. ژ. گلداسمید هارور جنرال در مأموریت مخصوص.

حکمیت درباره سیستان - خلاصه کلیات و رای حکم

« طهران ۱۹ اوت ۱۸۷۲ مقمعه : این رأی حکمیتی که از من تقاضا شده است اظهار بدام اینک آنرا روی کاغذ میآورم ، این نتیجه مطالعه دقیق چندین جلد از کتاب

معروف راجع بتاريخ سيستان است ، همچنين نتيجه توقف ۴۱ روزه در قحط و نواحي سيستان كه موضوع اختلاف است . پس از تحقيقات شفاهي و كبي دد محل ، آنها را بسمت آوردم ، البته موضوع مهمتري كه من بايد در باب آن بحث كنم همانا دلايلي است كه از وزارت امور خارجه ايران يا توسط ميرزا ملكم خان ، همچنين توسط كميسر افغانستان داده شده است ، اين دلايل بدقت مطالعه شده است ، علاوه اسناد ديگري را كه براي تقويت آنها ميتوان شاهد قرارداد بيز مطالعه شده است ؛ اينك شروع ميكند نظريات خود را در كليۀ موضوع سيستان خلاصه كرده و بر طبق دستوري كه باين جانب داده شده انجام دهم .

خلاصه

اول - ايلات سيستان بدون ترديد در زمانهاي قديم قسمي از مملكت پهلوري ايران بوده و پيدا است كه تا دوره سلاطين صفويه در عيين حال باقي بوده است ، ولي در زمان احمد خان ابدالي سيستان قسمي از مملكت ددالي را تشكيل داده است و اينكه ايلات مزبور بسمت دولت ايران افتاده است در اين زمانهاي اخير بوده ، آن هم فقط قسمي و در تحت تاثير كينياني بخصوص كه باعث تحقيقات فعلي شده است .

دوم - روابط قديمي و تاريخي علاوه روابط مذهبي و زبان و شايد اخلاق و عادات سكند سيستان اصلي نيز الحاق آن قسمت را بمملكت ايران تايد مينمايد و بهيچوجه آنرا غير طبيعي نشان نميدهد ولي ايران هيچ ادعای منطقي براي تصرف آن از دوي حقانيت صرف در دست ندارد و خواه اين ايلات را از افغانستان گرفته باشند و خواه آنرا از آزادي و استقلال محروم نموده باشند . دوره‌اي كه بدان استدلال ميشود سيستان بايران بستگي داشته ، يك دوره بيار قديمي است و انصال آن براي مدت يكسال از ايران مانع بزرگي جهت اثبات حقانيت ايران بشمار ميرود .

سوم - مالكيت افغانها در نيم قرن ثاني فقط اسمي بوده نه حقيقي و غالباً متزلزل بوده است نه ثابت .

این تملك ممكن است بواسطه حمله و هجوم باشد و یا اینکه فقط برای چندی آنها بطور موقت متصرف بودند، معذا برای اثبات این قضیه حقایق چند دست دارند که مائلی نظیر این موضوع بسیار اساسی بشمار میرود، اصول کلی و تئوری‌ها همیشه عوامل مهمی هستند ولی مرکز حقایق علمی را بوجود نمی‌آورند، زیرا حقایق آنهایی هستند که جنبه عملی آنها بیشتر باشد و تنها حقایق است که اصول کلی و تئوری‌ها را بوجود می‌آورند، نه روابط قدیمی و نه عواطف ملی هیچیک نمیتوانند اثر و نفوذ اوضاع و احوال و کیفیت را خنثی نماید، و اوضاع و احوال و کیفیت نشان میدهد که دولت ایران از زمان نادرشاه باینطرف تا این دوره‌های خیلی نزدیک در امور داخلی سیستان هیچ نوع دخالتی نداشته است.

چهارم - از نظر جغرافیائی پرواضح است که سیستان جزء افغانستان است و چنین قائلان باین ایالت مانع آن گردیده که يك خط سرحدی طبیعی منظمی جهت آن رسم شود.

غالباً صور شصامت که سیستان قسمی از هرات و لاش جوین محسوب میشود، ولی از نظر اینکه سیستان برای مشروب ساختن اراضی خود به رود هیرمند نیازمند است بعضی آنرا جلگه رود هیرمند میدانند. تپه‌های نه‌بندان بطور روشن و واضح سیستان را از ایران مجزا می‌آورد و من یقین دارم که اگر يك نقشه جامع ضمیمه فصل ششم عهدنامه پاریس شده بود وضع سیستان بهمین ترتیب که ذکر شده قبول میگرفتند.

پنجم - بعقیده من در عین حال که افغانستان در ادعاهای خود نسبت باین ایالت برائت داری رجحان است باین معنی که پس از نادرشاه و یا سلاطین معوی بر آن دست یافته‌است؛ لیکن نمیتوان انکار نمود که سال بسال دست تصرف آن از سیستان بهرور سست شده است و این ترتیب بوضع روشنی پس از مرگ یار محمدخان وزیر آشکار است و ادعای مبهمی خواهد بود اگر بگوئیم که در نیم قرن دوم رابطه افغانستان با آن ایالت بشعوره مالکیت مداوم و بلاانقطاع بوده‌است.

اینکه ایالت سیستان حال بدست امیر قائل اقتاده‌است این عمل را فقط میتوان به عدم قدرت در حفظ استقلال و عمل شخص حکمران آن ایالت نسبت داد؛ لااقل برای مدت

قلیلی هم گم شده سیستان از دست افغانستان خارج بود، آن ترتیبی که سیستان بوسیله قشون ایران اشغال گردید، بامقصد و نظر لردجان روسل مغایرت داشت که گفته بود طرفین متوسل باسلحه خود بشوند؛ در آن میان هیچ جنگی واقع نشده است؛ و همچنین نمیتوان قبول نمود که تنها بوسیله عملیات نظامی یا عملیات دیگر میتوان جائی را تحت اطاعت درآورد. از طرف دیگر من هیچ سابقه نمی بینم که افغانها در مقابل معاملاتی که دولت ایران با علی خان و تاج محمد و سایر رؤسای افغان بعمل آورده است مبادرت بعملیاتی علیه ایران کرده باشند.

ششم - نظر باینکه سیستان، امروز يك مملکت جداگانه مانند زمان قبل نیست و لازم است كه وقت و توجه خاصی بدعاوی طرفین مبذول داشت و آن قسمتهایی که در تصرف طرفین است بطور واضح و روشنی معین نمود، بنابراین من تا چارم بتقسیمات ارضی که بنظر من مناسب می آید و نزدیک بعمل است متوسل شوم، باین ترتیب قسمت پرمایه آن مملکت را که سمطرف آنرا هامون و طرف چهارم را رود هیرمند احاطه نموده و بآن شكل يك شبه جزیره را میدهد سیستان اصلی نامیده، ناحیه چغانور و زمینهای هیرمند بالای ساحل و صحرای سیستان را بنام سیستان فرعی بنام؛ قطعه اولی را میتوان بطور قطع متصرفی ایران تصور نمود چونکه نسبتاً دارای جمعیت زیاد و سکنه مختلط است.

قطعه ثانی کم جمعیت، که غالب سکنه آن هم بلوچ است و بعضی از آنها مطیع دولت ایران و برخی در تحت اطاعت افغانستان میباشند. اعتراف کمال خان و امام خان ببقیده من اثبات حقانیت ایران را بطوریکه در مورد سیستان اصلی است باین قسمتها نمیرساند، چغانور در کنار زمین رود هیرمند تحت اوامر افغانستان است ولی قلعه نادعلی کنار همان ساحل اخیراً بتصرف دولت ایران درآمده است.

رای حکمیت :

اینك باسنجش اهمیت و قیمت دعاوی طرفین که از هر قبیل و از هر جا مدارك

آنها جمع آوری شده است و با توجه مخصوص به شرح معلوم و روشنی که بطور صحیح تعیین شده باشد ! من رأی خورا تقدیم میدارم ، باین ترتیب آن قسمتی را که من سیستان اصلی مینامم ، جدا بایک خط سرحدی حتمی جزو مملکت ایران قرار بگیرد که در تحت حمایت دولت ایران با استقلال خود نایل آید یا بواسطه حکامی که جدا مینماید خواهند نمود بخوبی اداره شود. باین رأی احکامات مهمی و امیدوار بهای قلبی من همراه خواهد بود که حکمرانی ایران بحال سکنه آن سرزمین که ظاهر احوال آنها از قدیمترین ایام باین طرف همیشه ترس و وحشت و رنج رانشان میدهد ، مقید و سودمند واقع گردد .

اما من کلاماً متقدم که با تمام قواعد عدالت و انصاف هرگاه دولت ایران مجاز باشد بیک مملکتی را که بر سبیل پیش آمدهای آنچنانی که شرح گذشت و بدست افتاده است در تصرف خود داشته باشد ، میبایست قسمتهای متصرفی آن به حدودی محدود شود که عملاً در سیستان اصلی مالک میباشد ، و این باید تا حدیکه ممکن است موافق با احتیاجات سیاسی و جغرافیائی باشد ، و دولت ایران باید دیگر در کنار دست راست رود هیرمند تصرفات داشته باشد .

هرگاه در یک مسئله حقوق تاریخی و تصرف و تملک امروزی و اشغال نظامی شش هفت ساله عملیات سابق بیک رئیس محلی بنا باشد بحقوق و روابطی که کم و بیش در تمام آن مملکت تقریباً یکصد سال عمومیت داشته برتری پیدا کند و رأی حکمت بهترین قسمت مصور بر جمعیت و حاملین ایالت سیستان را تسلیم و واگذار کند در هر صورت بطور روشن مقتضی و مناسب است که بیک نفعی چیران کنند بطرف خسارت دیده از این حیث علاء شود ؛ بنابر این بدون تردید قشون ساخروی دولت ایران قلعه نادعلی را باید ترک کند و هر دو کنار رودخانه هیرمند تا بالای بند کوهک را تسلیم افغانسان کند . این قرار هم مناسب و هم عادلانه است ، مخصوصاً و قبیله اخلاق سکنه سواحل رودخانه با اخلاق سکنه سیستانهای سکوه و دشتک و سیستان اصلی مقایسه شود ؛ در این مورد معجزای اصلی رود هیرمند زیر دست کوهک سرحد شرقی سیستان دولت ایران

خواهد بود ؛ و خط سرحدی از کوهك شروع شده تا تپه‌های غربی دشت بیتان بطوریکه تمام زمینهای زراعتی کنارهای رودخانه که از بند بیالامتد شود حدود بیتان افغانستان بشمار خواهد رفت .

کوه ملك بپاه جزو سلسله تپه‌هایی که بیتان را از دشت کرمان جدا می‌آورد نقطه مناسبی بنظر می‌آید .

شمال بیتان یعنی حد جنوبی ؛ نیز از سرحد لاش جوین محسوب میشود ؛ دولت ایران مجاز نیست از هامون گذشته با طرف متوجه شود ، يك خطی از لزار تا کوه سیاه (تپه‌سیاه) نزدیک بندهان است ؛ این خط بطور واضح تصرفات ایران را معین میکند ، بعلاوه این نیز باید در نظر گرفته شود که بهیچ نوع عملیاتی از هیچ طرف مبادرت نخواهند شد که در آب‌زراعت زمینهای دو طرف رودخانه هیرمند دخل و تصرف کنند . خاتمه :

اعضاء ف ز گلداسمید مائور جنرال در مأموریت مخصوص .

بعد علاوه شده : يك نقشه که حدود طرفین را نشان بدهد و هم تصرفات طرفین را حاکی باشد تهیه شده که در آخر جلد ارائه شود و نقشه نسبتاً کوچکی هم که حاکی از حدودی که در رأی حکمیت فعین شده است ضمیمه سواد رأی حکمیت بهر يك از کمیته‌ها داده خواهد شد . انتهای صفحه ۴۱۴ جلد اول از کتاب شرق ایران ،

موضوع حدود سرحدات بیتان و بلوچستان در اینجا ختم نمیشود ، بعد حدادیهاله دراز پیدا نموده یکی از مسائل عمده سیاست بشمار رفت ؛ من فعلاً این قسمت را در اینجا ختم میکنم تا مسائل دیگر را تا این تاریخ شرح داده بعد بموضوع بیتان و بلوچستان مجدداً مراجعہ دهم .

شاید بعد ها فرصت کرده از کتاب سفرنامه جنرال گلداسمید باز صحبت کنم ، چه

مطالب جلد اول آن تماماً راجع بموضوعهای سیستان و بلوچستان می‌باشد^(۱) بعد از او نیز چند تن اشخاص برجسته از عمال دولت انگلیس راجع باین موضوع شرحها نوشته‌اند که بموقع خود اشاره خواهد شد.

(۱) حق آن بود که در همان سال که این دو جلد کتاب راجع بپستان و بلوچستان در انگلستان منتشر شد در همان تاریخ نیز (سال ۱۲۹۳ هجری قمری ۱۸۸۶ میلادی) بفارسی ترجمه شده بنظر اولیای امور میرسید؛ حال نیز دیر نشده، نه تنها این دو جلد، بلکه کتب مهم دیگر نیز بسیار است. باید وزارت فرهنگ يك ترتيب مخصوص برای ترجمه اینها بدوید تا اینکه بفارسی ترجمه شده در دسترس عموم قرار بگیرد.

فصل چهل و سوم

امتیاز بارون جولیس روتتر

اشاره بدوره صدارت میرزا حسین خان سپهسالار - وحشت میرزا حسین خان از روسها - امتیاز بارون روتتر وسواد آن - اسامی وزرائیکه امتیاز را امضاء نموده اند - مافرت اول ناصرالدین شاه بلندن در سال ۱۲۹۰ هجری قمری برابر سال ۱۸۷۳ میلادی - میرزا حسین خان در لندن از قرار داد روس ، انگلیس اطلاع حاصل میکند - نامه میرزا حسین خان بوزیر امور خارجه انگلیس - جواب آن - یاس میرزا حسین خان ازدولت انگلیس - سرهبری رالنون از میرزا حسین خان و از اوضاع ایران صحبت میکند و آنرا شرح میدهد - از دولت انگلیس مذمت میکند - چهار سال بود دولت انگلیس میکوشید با روسها کنار بیاید .

سیاست آسیائی دولت انگلیس در این تاریخ - توسل دولت انگلیس بروسها - نامه ارل گرانویل وزیر امور خارجه انگلیس بفریر انگلیس در پترزبورغ - جواب پرنس کورچاکوف صدراعظم امپراطور روس به ارل گرانویل - کنت شووالو بلندن میرود - موافقت دولتین راجع بممالک آسیای مرکزی - میرزا حسین خان از لندن مایوس بر میگردد و در مقابل عمل انجام شده دولت انگلیس واقع میشود .

سرهنری رالنسون در شرح حال میرزا حسین خان سپهسالار مینویسد : «دوماده مهم اساسی در پروگرام میرزا حسین خان سپهسالار بود، یکی دادن امتیاز بهره برداری از تمام منابع ثروت سرناسری ایران، دیگری بردن ناصرالدین شاه باروپا .» ولی از سایر مواد آن چیزی نمیگوید .

دوره صدارت میرزا حسین خان سپهسالار یکی از آن ادواری است که نفوذ سیاسی دولت انگلیس در این دوره بهمتها درجه خود رسیده است؛ انگلیس دوستی ایران در این دوره قلم مجلس محافل تمام سیاسون جهان بوده . خود در حال درجه اول انگلستان مانند سرهنری رالنسون که معاصر بوده همچنین لرد کرزن معروف که با چشم خود ناظر این جریانها بوده ، در ستایش این ایام ، که انگلیس دوستی دربار ایران باعلا درجه رسیده است غلو میکند (۱) تا امروز کسی نتوانست بداند چه صفت از صفات «انگلیس» در میرزا حسین خان تأثیر داشته که این اندازه در مقابل «انگلیس» سر تسلیم فرود آورده است و بآن اعتماد بیحد و حساب داشته است گذشته از سایر امتیازات و بخششها يك چنین امتیاز عریض و طویل را یکی از اتباع «انگلیس» واگذار نموده است .

فلا اسناد صحیح و قابل اعتمادی از منابع خود ایران در دست نیست که انسان قضاوت بکند دلیل این همه بخشش چه بوده و چه انگیزه ای در مقابل از «انگلیس» داشته است ؟ اما اعمال خود «انگلیس» بقدر کافی اطلاعاتی بدست میدهند که موضوع از چه قرار بوده ؛ من در ضمن جریان سوانح بدانها اشاره خواهم نمود .

بعیرزا حسین خان چنین حالی کرده بودند که روسها دارند نزدیک میشوند و عنقریب بساط شاهنشاهی ایران برچیده خواهد شد و راه نجات و جای امن هم فقط در دامن «انگلیس» برای ایران نهیخته است ، اگر خود را بلا شرط بدامن آن دولت اندازد مملکت شاهنشاهی همیشه برای آنها باقی مانده از تجاوزات دولت روس مصون خواهد

(1) Persia and Persian question vol . 1. P . 180 .
by lord Curzon .

بود . ممکن است این طور استدلال نمود که میرزا حسین خان در تحت تأثیر این پیش آمد
مجبور بدادن این امتیاز شده است .

از سال ۱۲۸۲ تا ۱۲۸۸ هجری قمری برابر سال (۱۸۶۵ تا ۱۸۷۱ میلادی)
امتیاز راه آهن ایران ، خواهان زیادی داشته ، فرانسه ، آلمان ، اطریش و خود
انگلیسها مکرر در مکرر طالب بودند که امتیاز راه آهن سر تا سر ایران را تحصیل
کنند ، ولی هیچ يك بگرفتن آن موفق نشدند ؛ تا اینکه یکمرتبه در تمام قاره اروپا
منتشر شد که بارون جولوس روتیر امتیاز تمام خطوط ایران را برای احداث راه آهن
بدست آورده است .

این امتیاز در ۲۵ ماه جولای ۱۸۷۲ میلادی مطابق (۱۸ جمادی الثانی ۱۲۸۹
هجری قمری) با صوابدید میرزا حسین خان سپهسالار و عنده از وزراء درباری که اسامی
هر یک در پای آن امتیاز نوشته شده بیارون جولوس روتیر تبعه دولت انگلیس برای مدت
هفتاد سال داده شد .

سر هنری رالنسون در اهمیت و اعتبار آن گوید :

« این امتیاز مقدرات ایران را با انگلیسها توأم نمود و پس از این ایران با دست
انگلیسها بطرف شاهراه ترقی سوق داده خواهد شد ، و قتی که این امتیاز بطبع رسید
و در دنیا منتشر شده بود که دارای این مزایای بی شمار است و تمام منابع ثرونی
و صنعتی و فلاحی سر تا سر ایران بدست انگلیسها افتاده است ؛ هیچ کس قادر نبود يك
چنین واقعه را پیش بینی بکند که يك روزی بکشین امتیاز مهمی بدست یکی از اتباع
دولت انگلیس بیفتد .

علاوه بر تمام خطوط راه آهن ایران در امرای که انحصار آن تا هفتاد سال بیارون-
روتیر واگذار شده بود ، تمام معادن ایران نیز جز معادن طلا و نقره و سنگهای قیمتی
در این امتیاز واگذار شده . علاوه بر کربلای و آساری اراضی واحداث قنوات و کانالها
بصاحب امتیاز واگذار شده بود .

سواد این امتیاز هم به فارسی و هم به انگلیسی در دست است ؛ اینك سوادی از آن
در اینجا نقل میشود .

امتیاز بارون جولوس روتش که در ۲۵ ماه جولای ۱۸۷۲ مطابق ۱۸ جمادی-
الثانی ۱۲۸۹ باعضاء رسیده است .

اعطای امتیاز از جانب اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران به بارون جولوس
روتش .

فیمابین دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران و بارون جولوس روتش مقیم
لندن فقرات ذیل منعقد و برقرار است :

فصل اول - دولت ایران بحکم این قراردادنامه به بارون جولوس روتش اجازه
و اختیار نام میدهد که در فرنگستان بهر اسم و شرایطی که خود مشخص نماید يك یا
چندین کمپانی تأسیس و احداث بکند که در تمام خاک ایران بآن کارهای مفیده که در این
امتیازنامه مذکور است اقدام بکند و آنها را مجرا دارد .

فصل دوم - دولت ایران از برای مدت هفتادسال امتیاز مخصوص و انحصاری
وقطی راه آهن بحر خزر الی خلیج فارس را ببارون جولوس روتش ، بشرکاء یا بشوکرلاء
او عطا و واگذار مینماید ، و همچنین بایشان حق مخصوص و انحصاری وقطی میدهد
که هر شعبات راه آهن که مناسب بدانند خواه بجهت اتصال ولایات و شهرها در
داخله خاک ایران ، خواه بجهت اتصال راههای ایران براههای آهن ممالک جدید
از هر نقطه از هر نقاط مرحدات ایران رو بفرنگستان و هندوستان ، سازند و
بکار بندازند .

فصل سوم - وزیر دولت علیه ایران باصحاب این امتیاز حق مخصوص و امتیاز
انحصاری داده است که در هر نقطه که مناسب بدانند تراموایها سازند ، خواه بجهت
اتصال شهرها و قصبات و بلوکت بساحل دیگر ، خواه بجهت اتصال این اماکن براههای
آهن یا بآن نقاطیکه کمپانی در آنجا حاضر دارد! کمپانی از برای ساختن این تراموایها
همان امتیازات و حقوق را خواهد داشت که بجهت راه آهن در فقرات چهارم و پنجم و
ششم داده شده است .

فصل چهارم - بحر قنر که بجهت ساختن خطوط آهنها و شعبهای آنها و راههای
جفت و راههای کویر و مختلف و راههای احتیاط و راههای خروج و ورود و منزل و منزل-

گاه و اماکن سکنی از برای مأمورین و کارخانجات آهنگری و کارخانجات نجاری و ملحقات اینها لازم شود دولت ایران اراضی همه آنها را از املاك خالصه مجاناً یا بکمپانی میدهد؛ درخصوص اراضی که متعلق به اشخاص داشته باشد باید کمپانی با صاحبان آن اراضی براضی طرفین قراری بگذارد، اما دولت ایران با تمام وسائل، کمال سعی و اهتمام را خواهد کرد که این اراضی را بقیمت جاریه مملکت از برای کمپانی خرید و تحصیل شود. و اگر لازم شود، اصحاب این اراضی را موافق قاعده مجبور نمایند که اراضی خود را بکمپانی بفروشند؛ علاوه بر عرض مقرر راههای آهن دولتی ایران، از هر طرف خطوط راه آهن هر قدر که طول آنها باشد از املاك خالصه و از آن اراضی که تا امضاء این قراردادنامه زیارت نگرفته باشند و به حاصله اند، مقدار بیست متر بکمپانی بدهد. هرگاه علاوه بر شهرها و دهات که کمپانی به اقتضای مصلحت خود لازم داند، مختار است از برای راههای آهن، منازل قرار بدهد مصلحت کمپانی مقتضی باشد که در بعضی نقاط دوردست و لم یزرع منازل بسازد و دولت ایران در جاهایی که کمپانی بخواهد بکمپانی مجاناً چهار هزار فدان مربع زمین خواهد داد که بجهة مأمورین خود که در آنجا باشند بتواند اسباب گذران امن و سهل فراهم بیاورد.

فصل پنجم - کمپانی اجازه و اختیار تام دارد که بجهة ساختن تعمیر راههای خود هر مصالحی که لازم داشته باشد از قبیل ریک و سنگ و آهک و غیره از املاك خالصه مجاناً بگیرد؛ تفرعاتی از قبیل آلات و افزار و آذوقه و دواب و غیره که کمپانی بخواهد در جاهایی که کار دارد بخرد دولت قدغن نخواهد کرد که بیش از قیمت بواج مملکت چیزی و رسمی نگیرند.

فصل ششم - هر نوع مصالحی بجهة ساختن و بکار انداختن طرق آهن لازم باشد، داخل خاک ایران خواهد شد بی آنکه هیچ رسمی بدهد، نه رسوم گمرکی نه رسوم دریا بجهة خروج امتعه، نه رسوم دخول و نه رسوم انبار و نه هیچ رسوم دیگری که در عرض راه چه از جانب دیوان و چه از جانب اشخاص مطالبه شود؛ و گمرک حق مواظبت خواهد داشت بطوریکه سرعت و درستی ورود مصالح را بمنحلی که متعوض است به هیچ وجه تأخیر نیندازد و همچنین حق معافیت از هر نوع رسوم از برای هر قسم

ممالعی که بجهة اقداعات و کار کردن و تحصیل تمتعات کمپانی لازم بشود از جانب دولت معهود و برقرار است، مأمورین و عمال کمپانی از هر نوع مالیات داخله معاف خواهند بود و محصولات کل عمال و امتعه کل تصرفات کمپانی به آزادی از تمام خاك ایران عبور و مرور خواهند کرد و در حین خروج از خاك ایران از هر نوع رسوم و مالیات معاف و آزاد خواهند بود.

فصل هفتم - طرز ساختن راه آهن و موعدی که باید بر سر آن هر قطعه راه آهن بکار افتد با موافقت دولت معین خواهد شد و دفتر قبول ملحق خواهند شد به این امتیاز نامه حاضر.

فصل هشتم - روزیکه این قرار نامه امضاء شود چهل هزار لیره انگلیسی به اسم دولت ایران بر سبیل اصحاب این امتیاز نامه در بانک انگلستان رهن گشته خواهد شد؛ هرگاه از تاریخ این قرار نامه الی پانزده ماه دیگر شروع بکار نشود این مبلغ ضبط خواهند شد، مگر تأخیر شروع کار بحکم اسباب مهمه بواسطه جنگان عوانی باشد که از اراده کمپانی خارج باشد از قبیل جنگ و غرق و تعطیل حمل و نقل در ممالك خارجه؛ در مقابل قبض حاکم رشت مشعر بر اینکه، بقدر کفایت ساختن راه آهن از رشت الی طهران، میلیهای آهن و اردو اتزلی شصت است این مبلغ چهل هزار لیره بکمپانی رد خواهد شد.

فصل نهم - حق السهم دولت علیه ایران از خطوط راه آهن که بکار خواهد افتاد بیست درصد از منافع خالص است.

فصل دهم - در سر انقضای مدت این امتیاز که عبارت از هفتاد سال است باید اصحاب این امتیاز قبل از وقت در باب اینکه صرف و تمتع این راههای آهن در دست ایشان باقی بماند و امتداد یابد یا دولت گفتگو بکنند و قراری بگذارند؛ در صورتیکه در این باب فیما بین دولت و اصحاب امتیاز قرار تازه میر نشود جمیع خطوط راه آهن که بحکم این امتیاز قرار نامه ساخته شده باشد با ممالع ثابته و اداره خود - مال دولت خواهند شد و در باب ابنیه و توابع خط راه آهن رجوع خواهند شد بآن قواعدیکه عموماً سایر دول رعایت کرده اند و شروع آن در این باب برای دولت مساعدتر از همه باشد،

اصحاب این امتیاز در عرض راه آهن که بدولت واگذارند حق مطالبه هیچ تنخواه و هیچ نلافی نخواهند داشت .

فصل یازدهم - دولت ایران بحکم امتیازنامه حاضر به اصحاب این امتیاز حق مخصوص امتیاز انحصاری قطعی میدهد که در مدت طولی این امتیاز در تمام ممالك ایران معادن ذغال سنگ و آهن و مس و سرب و بطورول و غیره را و هر معدن دیگر که ایشان بتوانند کار بکنند و از آنها تمتع بردارند ؛ بخر از آن معادن که ملك مردم است و صاحب آنها بخرشای طرفین معامله نماید ؛ بطور وضوح مقرر است که هیچ يك از کارگزاران و مأمورین دولتی و مذهبی و هیچ يك از رعایا و تبعه و اشخاص نمیتوانند در خصوص يك معدن ادعای حق تصرف نمایند مگر در صورتیکه مدت پنج سال قبل علناً و با معرفت و تصدیق عامه در آن معدن کار کرده باشد ؛ خارج از این شرط هر معدنی که کمپانی پیدا میکند مثل زمین ساده محسوب خواهند شد و از جانب کمپانی بقیمت متداوله آن ولایت خرید خواهند شد و اگر لازم بشود دولت صاحب یا اصحاب آن زمین را مجبور خواهد کرد که آنرا بقیمت متداوله آن مملکت بکمپانی بفروشد. دولت معادن طلا و نقره و جواهر را برای خود نگامیبارد، از برای کار کردن این نوع معادن دولت میتواند با کمپانی قراردادهای مخصوصی بگنجد .

فصل دوازدهم - از محصولات خالص هر معدنی که کمپانی بکار بیندازد دولت ایران از منافع خالص آن مالی صدی پانزده مرسوم و مقرری خواهد گرفت .

فصل سیزدهم - از برای کار کردن معادن و اتصال آنها براههای آهن و تراموای و طرق دیگر هر قدر زمین که لازم میشود از املاك خالصه بجاناً بکمپانی داده خواهند شد، بجهت کار کردن این معادن کمپانی بهر باب خواهد بود از همان امتیازاتیکه در فصل ششم برقرار است و همچنین ، محکوم همان تمهیدی خواهد بود که در فصل دهم معین است .

فصل چهاردهم - دولت ایران بحکم این قراردادنامه به اصحاب این امتیاز حق مخصوص و امتیاز انحصاری قطعی میدهد که در مدت طولی این امتیاز در جنگلهای ایران کار بکنند و این جنگلها را بکار بیندازد و از آنها تمتع بردارند، این نوع کار کردن و تحصیل تمتع کمپانی در جنگلهای ایرانی بهر ترکیبی که باشد بر هر زمینی که تا امضای این قراردادنامه

زراعت نشد باشد جایز و معمول خواهد بود. در جائیکه کمپانی درخت‌های آنجا را بریده باشد هر اراضی که دولت بخواهد بفروشد کمپانی قبل از هر کس حق خواهد داشت که آن اراضی را از دولت بقیمة متداوله بخرد، دولت ایران از منافع خالص این جنگلها سالی صدی پانزده حق خواهد داشت.

فصل شانزدهم - دولت ایران به اصحاب این امتیاز حق مخصوص و امتیاز انحصاری میدهد که در معنای این امتیاز در تمام ممالك ایران بجهة برگردانیدن رودخانهها و مجاری آنها و ساختن بندها و سدها و ساختن استخرها و کندن چاههای سیاله و مجراهای مصنوعی و بجهة آوردن آبائیکه دولت آنها را بکسی حق نداده باشد و جاری کردن آنها بنقاط مختلفه که خود صاحب این امتیاز مصلحت بداند؛ هر عمل و کاری و اقدامی که لازم باشد بکند و مجرا دارند هیچ صاحب ملکی از عبور این آبها هیچ نوع مخالفتی نکند یا بصورت آنها موانع و عوایق نگذارد. و از آنطرف هم بهر صاحب ملکی که عبور این آبها خسارتی وارد بیاورد کمپانی تلافی خواهد کرد. دولت ایران بجهة کلرها و بناهای آب کشی و هر نوع احداثاتی که تعلق به آب داشته باشد هر قدر که زمین لازم بشود بکمپانی مجانی خواهد داد. و علاوه بر این دولت ایران جویهاییکه کمپانی ساخته باشد بیست و شش زمین بطول آن جویها مجاناً بکمپانی خواهد داد و هر زمین بایری که کمپانی بواسطه آبائیکه کمپانی آورده باشد دائر بکند تصرف اختیاری زراعت آن زمین حق کمپانی خواهد بود؛ کمپانی قیمت آبائیکه بخواهد بفروشد با تفاق دولت با رضای طرفین معین خواهد کرد. دولت ایران از منافع خالص این آبها سالی صدی پانزده قسمت خواهد داشت.

فصل شانزدهم - بجهة ساختن راه آهن امتیاز آن بحکم این قراردادنامه و به اصحاب این امتیازنامه واگذار شده است و بجهة اجرای اعمالی که مقتضی کلرها و اقدامات دیگر است که در فوق ذکر شده است دولت علیه ایران و باردن رویتر و شرکه یا بوکلای او اجازه و اختیار تمام میدهد که بحکم این قراردادنامه ابتدا يك سرمایه اولی که عبارت از صد و پنجاه میلیون فرانك یا شش میلیون لیره انگلیسی باشد برسم حصه‌های شرکت یا سندهای قرض صادر نمایند، منفعت و طرز شروط صدور این مبلغ را خود

اصحاب این امتیاز مشخص و معین خواهند نمود .

فصل هفدهم - دولت ایران بحکم این قراردادنامه بجهت هر سرمایه که صادر شده باشد یا بعد صادر گردد سالی صلی پنج منعت و علاوه بر آن صلی «دو» هم بجهت ادای سرمایه بکمپانی ضمانت میکند.

فصل هیجدهم - این ضمانت صلی هفت بر عهد مداخل معادن و آبها و جنگلهای دولت ایران است. این ضمانت حکمی نخواهد داشت مگر پس از اتمام خط راه آهن بین رشت و اسفهان مطابق همان طرز و ترکیب که در دفتر قبول معین شده تا آن وقت کمپانی منفعت مالیانه را از روی آن سرمایه اولی که صادر شده است باز روی آن سرمایه جدید که اجازه و اختیار دارد که موافق مصلحت خود صادر نماید بحصوداران ادا خواهد کرد.

فصل نوزدهم - دولت ایران بحکم این قراردادنامه تعهد میکند که اجازه گمرکهای ایران را از تاریخ ماه مارس ۱۸۷۲ تا مدت ۲۵ سال به اصحاب این امتیاز بدهد؛ بجهت این اجازه گمرکها اصحاب این امتیاز مبلغ اجاره حالیه را بدولت خواهند داد و علاوه بر آن سالی مبلغ پانصد هزار فرانک یا بیست هزار لیره انگلیسی به اسم اضافه خواهند داد. این شرایط از برای پنج سال اولی مقرر است، از ابتدای سال ششم درخوش این پانصد هزار فرانک مبلغ اضافه از روی کل منفعت خالص سالی صدی شصت بدولت داده خواهد شد بجز از قیمت اجازه.

فصل بیستم - در صورتیکه دولت ایران بعد از این مصمم شود که امتیاز بانک را یا امتیاز بانکستان اعتباری را از هر قبیل که باشد بکسی بدهد این امتیاز از امروز بحکم این قراردادنامه محفوظ و معهود و مخصوص است از برای این کمپانی که بر جمیع اشخاص و کمپانیهای دیگر رجعان خواهد داشت.

فصل بیست و یکم - از برای هر نوع کارها و اقدامات از قبیل گاز و فرش کوچها - تزئین پایتخت و راهها و شوشها و چاپارخانهها و تلگرافها و آسیاها و کارخانجات آهن آلات و سایر کارخانها و غیره که بعد از این امتیازی بنخواهند؛ اصحاب امتیاز حاضر در جمیع این امور و امتیازها حق رجعان بر جمیع اشخاص و کمپانیهای دیگر خواهند داشت.

فصل بیست و دوم - اصحاب این امتیاز در هر وقت مختار خواهند بود که کل این حقوق که بواسطه این امتیاز نامه داده شده است یا یک جزو این حقوق را بهر طور که بخواهند بکمپانی دیگر یا بهشتی دیگر بدهند یا بفروشد با شرط رعایت تعهداتی که گردانند .

فصل بیست و سوم - اصحاب این امتیاز تعهد می کنند که این اعمال را یعنی اعمال معادن و آبها و جنگلها را با اعمال راه آهن با هم شروع بکنند و با هر اهتمامی که ممکن باشد اجرای آنها را پیش ببرند . دولت ایران نیز از طرف خود علاوه بر آن عملیات خارجه که کمپانی مختار است بمیل خود اجیر نماید هر قدر عمله که کمپانی برای اجرای این اعمال مختلفه لازم داشته باشد بقیمت متداوله مملکت از برای کمپانی پیدا خواهد کرد ، دولت ایران از برای حفظ امنیت هر زمین و هر محل که بجهة عریك از این اعمال بکمپانی داده است و همچنین از برای کمال امنیت هر يك از وكلاء و كارگذاران و مأهولین و عملیات کمپانی هر قواعدیکه لازم باشد اعلام خواهد کرد و هر تدابیری که واجب باشد حکم بد اجرا خواهد نمود .

فصل بیست و چهارم - این امتیاز بزبان فارسی ترجمه خواهد شد ، اما در صورت ظهور مشکلات فیما بین طرفین مضمون قرائنه بدینها سبب خواهد بود . در طهران ۲۵ ژوئیه ۱۸۷۲ مطابق ۱۸ جمادی الاول ۱۲۸۹ تحریر یافت .

جناب اشرف حاج میرزا حسینخان صدراعظم دولت ایران بحکم اختیار نامه که بایشان از جانب اعلیحضرت اقدس شاهنشاه ایران داده شده است به اتفاق چند نفر از وزراء دولت این قرار نامه را امضاء و تصدیق داشته و اعلیحضرت شاهنشاهی نیز این قرار نامه را بامضای خود ممضی و تصدیق فرمودند . محل مهر همایون ناصرالدین شاه صحیح است .

صورت اسامی اشخاصی که مهر کرده اند : جناب صدراعظم نواب والاعتماد السلطنه وزیر علوم نواب والاعتماد الدوله جناب میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه - جناب قوام الدوله وزیر معنات - نظام الدوله دوست علیخان وزیر مالیه - جناب میرزا محمد حسن دبیر الملک - جناب یحیی خان معتمد الملک وزیر دربار اعظم - جناب ناظم الملک میرزا ملکم خان - جناب

ناصر الملك محمود خان جناب حسنى خان وزير لواء العامه جناب پادشا خان
امين الملك وزير عدليه اعظم .

تحصيل اين امتياز از دولت ايران براى يك نفر تبعه دولت انگليس قسمتى از
يك ششتمه مقدمهائى بود كه براى انجام يك مقصود سياسى بعمل آمد، من در فصل آينده باین
نكته بطور خاص اشاره خواهم نمود. اقدام و مقدمه ديگر بردن شاه بانگلستان بود و
دقبال آن ايجاد دوستى و يگانگى بين شهر يار ايران و سلطان عثمانى است كه در استاينول
بعمل آمد؛ در حينى كه سياسيون دولت انگليس مشغول انجام اين مقدمات بودند، با
دولت روس نيز معرمانه در مذاكره بودند كه يك قراردادى سياسى بين دولتين، در آساي
مركزى صورت بگيرد كه شرح آن در فصل آينده يابند؛ در اينجا همين قدر اشاره ميشود
همينكه حقوق طرفين در اين ممالك بى صاحب آساي مركزى برضايت طرفين معين
گرددند آن وقت معلومند كه تمام اينها نمايشات سياسى بوده بر عليه دولت روس كه آنرا
يدولت انگليس نزديك كند و پيشنهادات دولت انگليس را قبول نمايند؛ همينكه
مقصود انجام گريد تمام آن موضوعات يعنى امتياز بارون درويزر و وعده هاى مساعدت هاى
دولت انگليس با ايران و ايجاد دوستى و الفت بين ايران و عثمانى تمام اينها در مقابل
قرارداد دولتين انگليس و روس كه **بين اول گران ويل** و پرنس كورچاكوف منعقد گرديد
از بين رفت .

اما موضوع مسافرت شاه بفرنگ، اين نيز يكي از اقدامات ميرزا حسين خان
سپهسالار بشمار ميرود، فرض عمده هم بردن شاه بانگلستان بوده كه در آنجا
جلال و عظمت امپراطورى انگلستان را بشاه بنماياند، در ضمن هم نقشه انگليس بخوبى
اجرا شود .

شرح اين مسافرت، وقايع و اتفاقات روزانه را خود شاه بقلم خود نوشته است
و عين آن هم بزيبان انگليسى ترجمه شده است . و خلاصه اين مسافرت نيز در جلد
سيم مرآت البلدان جزو وقايع سال ۱۲۹۰ هجرى قمرى مطابق (۱۸۷۳ ميلادى) ضبط
شده است .

اینک گزارش مسافرت شاه :

شاه در ۲۱ صفر سال مزبور از طهران حرکت نموده از راه قزوین ورشت اتزلی و از راه اتزلی بویله کشتی بجای طرخان رفته است . عده زیادی در این مسافرت همراه شاه بوده از آنجمله میرزا حسین خان سپهسالار که سمت صدراعظمی داشته ، مستر طامنن نائب سفارت انگلیس ، دکتر دیکنس انگلیسی و دکتر طولوزان باشاه از آنجا بمکوفتهدر عمارت معروف گرملین منزل میکنند . صاحب منصبان و جنرالهای نظامی متوقف مکو با سردار کل قشون مکو بحضور شاه آمده و مورد تفقد گردیدند . شاه از مکو به بطرژ بورغ رفته است . شرح ورود به بطرژ بورغ را در مرآت البلدان چنین مینویسد :

« اعلیحضرت کل ممالک روس الکساندر دوم با نواب ولیعهد و پسرهای دیگر اعلیحضرت معظم و نواب گرانلوف نیکلا سپهسالار کل قشون روس و نواب گرانلوف کنتانتین نیکلایویچ برادران اعلیحضرت امپراطور در کار باستقبال حاضر بودند . و اعلیحضرت شاهنشاه ایران را با کمال گرمی پذیرفتند ؛ صاحب منصب زیادی بالباسهای رسمی سر راه بودند ؛ خلاصه با شرایط اعزازی خارج از حیزیان وارد عمارت سلطنتی شدند ؛ بعد از تشریف فرمائی با طاق مخصوص منزلگاه همایون بمقامه لحه کنتالند برک وزیر دربار از جانب اعلیحضرت امپراطور نشان سنت آندره که اعظم نشانهای دولت روس و مکل بالماس است با حمایل آبی آورده با اعلیحضرت شاهنشاه ایران تقدیم نمود ؛ بعد از دقیقه اعلیحضرت شاهنشاهی یازدید اعلیحضرت امپراطور تشریف بردند ، ساعتی بعد یازدید نواب ولیعهد شدند ، وقت غروب اعلیحضرت امپراطور بمنزل اعلیحضرت شاهنشاه تشریف آورده متفقاً بتماشای خانه توجه نمودند .

صبح روز بیست و پنجم پرنس کرچاکف صدراعظم دولت روس بحضور همایون آمد و بعد از معاودت پرنس اعلیحضرت امپراطور بمنزل اعلیحضرت شاهنشاه تشریف آورده باتفاق تشریف میدان شاند مارس یعنی میدان مشق شدند و بان خوبی داده شد ، زیاده از بیست هزار قشون سواره و پیاده در این میدان بود ، شب بمجلس بال تعجبا

شریف بردند ، امپراطور هم در این مجلس تشریف داشتند . روز دیگر سفرای خارجه بحضور مشرف شدند ، عصر آن روز در منزل اعلیحضرت امپراطور بشام موعود بود روز بیست و هفتم از نواب گرانديك كنستاتين برادر اعلیحضرت امپراطور و نواب گرانديك نيكلا برادر دیگر اعلیحضرت و پرنس كرجاكف صدراعظم دیدن فرمودند .

روزیست و هشتم ابتدا با اعلیحضرت امپراطور در کالسه نشسته بمیدان مشرق رفته تماشای مشق سواره نظام و غیره را نموده بعد بقلعه و بانك دولتی تشریف فرما شدند و ضرابخانه را که در همین قلعه می باشد بازدید فرمودند . در این جا يك مدال طلای بزرگی که يكطرف آن صورت اعلیحضرت امپراطور و طرف دیگر بخط فارسی تاریخ ورود واسم مبارك اعلیحضرت همایون نگاشته و رسم شده ، ضرب نمودند ، شب را از پردوم اعلیحضرت امپراطور دیدن فرمودند و در منزل ایشان با اعلیحضرت امپراطور و نواب ولیعهد و جمع دیگر از رجال و اعیان شام صرف نمودند . روز غره ربيع الثاني با پرنس كرجاكف مجاورت فرموده شب را در عمارت و باغ مخصوص اعلیحضرت امپراطور موعود بودند و در این شب اعلیحضرت امپراطور بملزمین ركاب اعلا بتفاوت شئونك نشان و انگشتر و ساعت و غیره دادند و اعلیحضرت اسب موسوم به جاهی را به اعلیحضرت امپراطور و اسب موسوم به جلفه را بزوجه نواب ولیعهد هدیه دادند .

پادشاه ایران از پترزبورغ عازم برلن شده در آنجا نیز تشریفات مهمان نوازی را بجای آوردند ؛ از آنجا به بروكسل رفته پادشاه بلجيك لهو پللدوم پذیرائی شایانی از شهریار ایران نمودند و در اینجا لارنس صاحب و كمبل صاحب و طموت صاحب و چند نفر از اعیان انگلیس که برای مهمانداری آمده بودند در بروكسل بحضور مبارك مشرف شدند . روز بیست و دوم بعد از وداع اعلیحضرت پادشاه بگارتشریف برده از راه بندر استاند عازم انگلیس شدند و از مملكت فلاندر گذشته بندر مزبور رسیدند ، در اینجا داخل كشتی اعلیحضرت پادشاه انگلیس گردیدند . این كشتی موسوم به ویریلان بود . امیرال متبر سفین انگلیس كه موسوم به مالك كنستون است و چند دفعه هم بیاحت جزایر قطب شمالی رفته به استقبال موكب همایون آمد ، صاحب منصبان بحری بسیار نیز

آمده بودند. از بندر استاندنا دوور که اول حاك انگلیس است پنج ساعت راه میباشد دریای حائش که بطوفان و موج زیاد معروفست در این وقت نهایت آرام بوده، در عقب کشتی و نریلان سه کشتی بردیف و دو کشتی بزرگ ذره پوش جنگی از دو طرف دست راست و چپ محض احترام حرکت میکرد، سفاین بسیار آمد و شد مینمودند، چون بسواحل انگلیس رسیدند کشتی جنگی زیاد به استقبال آمد، کشتیهای بخار و قایقها و سفاین که بجای انگلیس و اعیان در آنها نشسته تماشا آمده بودند بشماره در نیامد، خلاصه سیندر دوور ورود فرمودند پسرهای اعلیحضرت پادشاه انگلستان و با وزیر دول خارجه انگلیس لرد گرانویل و اعیان و اشراف لندن به استقبال آمده بودند، افواج و سوار بسیار و تماشاچی زیاد نیز در اینجا دیده میشد، پسر وسطی اعلیحضرت پادشاه دوک ادیمبورغ و پرسی پرنس آرتور نام دارد؛ ایشیک آغاسی باشی اعلیحضرت پادشاه موسوم به لرد میدانی که مردی مقبول و نیز منصب پیشخدمت باشی را دارد بامنتقلین همراه بوده، بعد از انجام تشریفات لایقه از اسکله بالارفته سوار کالکه بخار شدند، بعد از طی چند قدمی به عمارتی رسیدند که در آنجا ناهار حاضر شده بود؛ پس از صرف ناهار باز در کالکه بخار نشسته عزیمت لندن فرمودند؛ بین راه از قصبه و آبادی که مقر ناپلئون سوم^(۱) بوده و همانجا وفات کرده بود گذشتند تا رسیدند به اول شهر لندن بواب ولیعهد دولت انگلیس پرنس دو سال با سواره زر پوش خاصه نواب مظم و همه وزرا و اعیان و جمعی زیاده از حد و اندازه از اهل نظام و غیره حاضر بودند، اعلیحضرت همایون پیاده شده با نواب ولیعهد دولت انگلیس و جناب جلالتمآب صدراعظم و لرد هرلی مهانداز در کالکه دوبازی نشسته روانه عمارت بوکینگهام که منزل شهری اعلیحضرت پادشاه است و برای متر لگام اعلیحضرت همایون و ملتزمین ركب اعلی معین شده بود گردیدند. عموم اهالی لندن اظهار مسرت کامل از ورود مسعود شاهانه میکردند، هنگامه غریبی بود، اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطریس هندوستان در قصر وینلفورد که درش فرسخی شهر است و با راه آهن در بیاعت طی مسافت مزبور

(۱) ناپلئون سوم متادن بین اوقات در انگلستان وفات نمود ۱۲۹۰ هجری

میشود، بودند، روز ۲۳ ربیع الثانی یازدید نواب ولیعهد تشریف بردند و نواب ولیعهد دولت روس و زوجه ایشان که خواهر زوجه نواب ولیعهد دولت انگلیس و هردو دختر پادشاه دانمارک اند آنجا بودند؛ بعد بمنزل پرنس الفرد که ملقب بدوک ادمبورغ است رفتند، از آنجا بخانه دوک دکمبریج پسر عموی اعلیحضرت پادشاه که سپهسالار کل قشون انگلیس است. بعد بخانه خواهر همین دوک از آنجا تشریف فرمای منزل گردیدند سقراء خارجه و وزراء انگلیس که در این وقت از دسته ویک میاشند بالرد کلاستون صدراعظم و لرد گرانویل وزیر امور خارجه بحضور مبارک مشرف شدند و شب را در منزل نواب ولیعهد با شاهزادگان و جناب مستطاب صدراعظم و غیره موعود بودند بعد از شام نیز بخانه دوک دوسوتراوند که از نجای انگلیس است و مالی یک کروم داخل دارد شب نشینی دعوت شدند، روز ۲۴ با جمع ملتزمین رکاب اعلی بقصر ویندزور بدین اعلیحضرت پادشاه انگلستان تشریف بردند؛ چون دریای پله قریباده شده اعلیحضرت پادشاه تاپای پله اعلیحضرت همایون را استقبال کردند، جمیع شرایط مودت و اعزاز ملحوظ شد، بعد وزیر دربار پادشاهی نشان ژاژتر مکمل بدالماس را که بزاتوبند معروف و از نشانهای معتبر انگلیسی و سوای اعلیحضرت پادشاه انگلستان که رئیس اداره این نشان اند و شاهزادگان انگلیس و سلاطین خارجه کسی دارای آن نیست برای اعلیحضرت شاهنشاهی آورده اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطریس هندوستان برخاسته بسمت خود نشان را میکرملوگانه زدند و حمایلش را انداختند جو را ب بند را هم دادند^(۱) اعلیحضرت همایون هم نشان و حمایل آفتاب به الماس را با نشان تصویر بی نظیر مقدس همایون به اعلیحضرت پادشاه انگلستان دادند، بعد در این محل صرف ناهار فرموده پس از آن قندری در آن نواحی گردش کرده و مراجعت بشهر شد، شب را در خانه لرد «همیر» حاکم شهر لندن مهمان شب نشینی و سوپه که شام بعد از نصف شب است بودند، سه هزار نفر در این شب دعوت شده بودند.

روز ۲۵ بتماشای کلر خانه و ولویج که جبه خانه و توپخانه و آهنگر خانه دولت انگلیس است تشریف فرما شدند؛ و ولویج در حقیقت شهری است و چون وصل با بادی

(۱) در اینجا مرحوم امشادالطه تاریخ نشان زاتوبند را مینویسد که یادگار ادوارد

لندن است یکی از محلات لندن میباشد ، بعد از تماشای کارخانجات و بازدید مشق توپخانه مراجعت بمنزل فرمودند و در محل مشق توپی نه بود پیش کشی حضور مبارک کردند . روز ۲۶ بمباحث باغ وحش گذشت ، روز ۲۷ برای سان کشتیهای جنگی عزیمت بندر پرتموث که یکی از بنادر معتبر جنگی انگلیس است فرمودند و از مشق جنگ دریائی و کارخانجات که اسباب کشتی بخار و بحری میسازد تماشای کامل بعمل آمد و شب را به مجلس کنسر یعنی ساز و آواز که در عمارت البرهال است تشریف برده در بین راه اغلب کارخانجات صنایع متفرقه ملحوظ نظر انور همایون گردید .

روز ۲۸ وزیر هندوستان با اجزای خود بحضور مبارک تشریف جتند ، اهالی شهر های انگلیس نیز با عرضه تهنیت شرفیاب شدند ، دو ساعت بعد از ظهر بجهت سان قشون که اعلیحضرت پادشاه انگلستان خواستند بمحند عازم قصر و بندر شدند ، در میدان مشق که چمن وسیعی بود هفت هشت هزار نفر سواره و پیاده در کمال خوبی مشق کردند و پس از وداع با اعلیحضرت پادشاه انگلستان بشهر مراجعت شد .

روز ۲۹ بکرن ویج که تحصیل بشهر ونه خارج و در کنار رود تیس واقع و در حقیقت از محلات دور دست شهر است تشریف بردند ، مدرسه بحری انگلیس در این جا است ملحوظ نظر اقدس گردید ؛ بعد بر صدخانه تشریف برده آنجا را نیز بازدید فرمودند . روز سلخ ربیع الثانی بمباحث شهر لیور پول تشریف بردند ، غره جمادی الاول عازم شهر منچستر شدند و بعد از تماشای کارخانجات پارچه بافی و ریساندیسی این شهر که نهایت معروف است بضررت تمام معاودت فرمودند . روز دوم ماه تشریف فرمای لندن شدند و میهمان ولیعهد انگلیس بودند ، اعلیحضرت پادشاه انگلستان نیز باین محل آمدند و روز سوم بگردش شهر گذشت روز چهارم بصحبت بعضی وزراء و بتماشای مشق تلمبه چیان مشغول بودند ، شب را در عمارت بلور که اول اکپوزیسیون فرنگستان در ۱۸ سال قبل در آن برپا شده بود بودند . روز پنجم بتماشای بالک و برج لندن و کلیسای سنت پول و وست مینیستر و پارلمنت و خانه کلاستون صدراعظم تشریف فرما گردیدند .

روز ششم برای وداع با اعلیحضرت پادشاه انگلستان در قصر ویندزور تشریف بردند و بعد از تقدیم رسوم تشریفات و اعزاز، عکس جمال مهر مثال همایون را یادگار باعلیحضرت پادشاه انگلستان دادند، اعلیحضرت پادشاه انگلستان نیز عکس خود را باعکس پرش لئوپولد که پسر کوچک ایشان است به اعلیحضرت همایون دادند، از آنجا بخانه پرنس هلنا دختر اعلیحضرت پادشاه انگلستان که زوجه پرنس کریستیان از شاهزادگان هولشتین آلمان است رفتند، بعد عزیمت به مقبره پرنس البرت شوهر اعلیحضرت پادشاه فرمودند، در مراجعت در بین راه درخت سرو کوهی یادگار بدست مبارک در محلی غرس فرمودند روز هفتم بعمارت بلور تشریف فرما ششم یخریدن بعضی اسبابها پرداختند، بعد بتمشای عمارت دیگر رفتند.

مهربانی و اعزاز و احترام و تشریفات، در دولت انگلیس از شخص اعلیحضرت پادشاه انگلستان تا وزیر و اعیان و آحاد و افراد ناس نسبت بوجود معهود اعلیحضرت همایون و ملتزمین رکب بعرجه بود که بعیز تقریر بدیاید. روز نهم جمادی الاول عزیمت بندر شربورغ فرانسه نموده درکار و بکتوریا با نواب ولیعهد وداع کرده با کالکه بخار حرکت فرمودند، (۱)

پادشاه ایران از انگلستان بفرانسه آمده قریب دو هفته در پاریس توقف نموده است، در آنجا نیز رجال سیاسی فرانسه و مروفین آن شهر از شاه پذیرائی نمودند و دربان قشون و اسب دوانی حضور داشته است. از فرانسه به سوی رفته در آنجا هم از شاه ایران و درباریان او پذیرائی نموده اند. از سوی باایطالیا رفته از آنجا باطریش شهر وینه، از آنجا مجدداً باایطالی برگشته به بندر معروف برافدیتری، از آنجا باکشتی های دولت عثمانی عازم استامبول شدند در ایطالیا و اطریش پذیرائی خوبی از شاه بعمل آمد که از شرح آنها میگذریم.

از بیست و یکم جمادی الاول تا غره رجب، شاه با همراهان خود در استامبول بود سلطان عثمانی و رجال آن مملکت مهمان نوازی کاملی نسبت پادشاه ایران بعمل آوردند، از آنجا به بندر پوتی که بندر معروف و متعلق بطول روس است عزیمت

(۱) کتاب مرآت البلدان جلد سوم وقایع سال ۱۲۹۰ هجری قمری برابر سال ۱۸۷۳ میلادی

نمودند. در این جا باز مأمورین دولت روس که قبلاً به بندر انزلی آمده بودند در حضور داشتند و مشغول مهمانداری شدند. شاه از راه تفلیس پیادگوبه و از آنجا از راه دریا در چهاردهم رجب به انزلی وارد شدند. تمام مدت مسافرت اروپا فریب پنج ماحول کشید. پس از ورود بخاک ایران میرزا حسین خان سپهسالار از مقام صدارت استعفا داد.

در این تاریخ اولیای امور ایران که در رأس آن میرزا حسین خان سپهسالار قرار گرفته بود با صمیمیت تام و تمام بانگلیها نزدیک شده بودند و بحرفهای سیاسیون دولت انگلیس ایمان کامل داشتند، قلباً مایل بودند مقدرات ایران را با مقدرات انگلستان توأم کنند و امتحان صمیمیت خودشانرا نیز در واگذاری امتیاز بارون جولیس روپتر و قبول رأی حکمت گلداسید درباره بلوچستان و سیستان نشان دادند و حتی شاه ایرانرا حاضر نمودند بانگلستان بپردازند؛ باین نیت که روابط دولتی بیش از این محکم گردد. ولی انگلیها بآن صمیمتها ابداً توجهی نداشتند، این بار نیز همان سیاست دیرینه نسبت به ایران تعقیب میشد. این صمیمیت و استقبال دولت ایرانرا؛ بعرض اینکه بنفع دولتی بکار بیرسد فقط بنفع انگلستان در راه نزدیکی بروسها بکار بردند.

چنانچه قبلاً تذکر داد ورود روسها بخارا انگلیها را بترس انداخت، از يك طرف دستخوستی بطرف روس دراز کردند از طرف دیگر اقدام نمودند افغانستان، ایران و عثمانی را بهم نزدیک نموده اختلافات آنها را رفع کرده يك جبهه متحدی از انگلیس، ایران، افغانستان و عثمانی در مقابل هجوم روسها تشکیل دهند؛ هرگاه تشكيل يك چنین اتحادی صیمانه اقدام میشد بهترین سدی بود که در مقابل هجوم روس بنشسته بود، ولی چون نیت جز نمایش سیاسی نبود آنهم برای ترساندن روسها همینکه روسها در مقابل تقاضاهای دولت انگلیس تسلیم شدند، حمایت از ایران برداشته شد؛ نزدیکی بین ایران و عثمانی بیان آمد؛ اختلافات ایران و افغانستان در سر تقسیم سیستان بر طبق حکمت مرفردريك گلداسید، باز تجدید شد؛ بالاتر از همه امتیاز بارون روپتر بود که بکلی از میان رفت.

مقصود عمدهٔ انگلیسها از تمام این نمایشات سیاسی این بود که روسها از افغانستان صرف نظر کنند؛ هرگاه این تقاضای انگلستان مورد قبول واقع گردد دولت انگلیس حاضر خواهد بود که بایشرفتهای روسها در قسمت‌های ممالک آسیای مرکزی که عبارت از بخارا و خیوه و ممالک مجاور آنها تا سرحد افغانستان باشد، مخالفت نکند، این است که مشاهده میشود در سال ۱۲۹۰ هجری قمری برابر سال (۱۸۷۳ میلادی) که این معاهده بین دو وزیر امور خارجه روس و انگلیس پرنس گرچاکف و ارل گرانویل منعقد گردید فعالیت روسها در ترکستان زیاده میشود.

این قرارداد بین دولتین روس و انگلیس در همان سال ۱۲۹۰ هجری قمری (۱۸۷۳ میلادی) با امضاء رسید و بعدها بقرارداد گرچاکف و گرانویل معروف گردید^(۱) در این قرارداد وزیر امور خارجه روس پرنس گرچاکف صریحاً تعهد میکند که دولت امپراطوری روسیه، مملکت افغانستان را بکلی از دایره عملیات خود خارج میداند. این عین عبارت قرارداد فوق است: «اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه با این نظر با افغانستان نگاه میکند که آن مملکت از منطقه نفوذی که روسیه عملیات خود را در آن ادامه میدهد کاملاً خارج است.»^(۲)

بعد از امضای این قرارداد است که روسها بطرف خیوه حرکت میکنند و آنجا را بتصرف خود در میآورند. در همین تاریخ است که رود جیحون و اراضی آن ضمیمه امپراطوری روسیه میشود. در همین سال است که معاهده بین روس و خان خیوه منعقد میگردد. در همین سال است که روسها قرارداد ثانی را با امیر بخارا بسته آنجا را کاملاً در تحت ادارهٔ خود در میآورند.

تمام این اقدامات در اثر امضاء این قرارداد بوده و درست در همین سال بود که

(1) Gortchakoff – Granville.

(2) «The Emperor looked upon Afghanistan as compeltly ouside the sphere within which Russia might be called upon to exercise her influence .

«Russia in central Asia.» By Lord Carzon P . 326

میرزا حسین خان، شاطرانرا بلندن برده مشغول جشن و سرور بودند باین امید که مقدرات ابرار را با مقدرات مملکت با عظمت انگلستان توأم نموده است . ولی غافل از اینکه سیاستون ماهر انگلستان یازبهای بن مهمی در خارج از صحنه تماشای شاه و صدراعظم ایران در لندن مشغول هستند .

صدراعظم ایران وقتی از این بازی مطلع شد که کار از کار گذشته بود ؛ هیچ کاری را هم نمیتوانست انجام دهد، جز اینکه خود را تسلیم پیش آمده بکند و در مقابل عمل انجام شده گردن نهید .

اطلاعات صحیحی از مکاتبات و مذاکرات بین میرزا حسین خان سپهسالار و ارنل گرانویل وزیر امور خارجه انگلستان در دست نیست ؛ بدون تردید مذاکرات زیادی در این باب جریان داشته است و شکی نیست میرزا حسین خان از این سیاست دولت انگلیس شکایت زیاده نموده است ولی تأثیری نداشت، چونکه از روز اول تصمیم معلوم و معین نسبت بایران، اتخاذ شده بود که برگشت از آن تصمیم برای اولیای امور انگلستان کار آسانی نبود، این را اولیای امور ایران باید بدانند، سیاستون انگلیس تماماً بآن سیاست دیرینه آشنا هستند (۱) تاریخ سیاسی قرن گذشته بهترین شاهد عملیات سیاستون انگلیس نسبت بایران است. از طرف ایران همیشه صمیمیت و یگانگی و فداکاری ایران از شدت ولی بشهادت

(۱) لرد کرزن گوید : «کسانی که از اتحاد با ایران صحبت میکنند و خدمتی آن دولت را با انگلستان برای دفاع خراسان و یا حمله بشواخی ماوراءالنهر بحر خزر انتظار دارند . بدترین خدمتی است که بمملکت خود میکنند و بواسطه این تصورات باطل، هموطنان خود را در ضلالت و گمراهی نگامیدارند.» (قل از کتاب روس در آسیای مرکزی صفحه ۳۵۴) بین مبادت انگلیسی ذیلاً نکاشت بخود :

Those who talk of a Persian alliance to cooperate with England in the defence of Khorasan . or in an attack upon Transcaspia . are doing the worst service they can to their country by beguiling her with the most Phantasmagorical and hopeless of illusion .

«Russia in central Asia» By Lord Corzon . P . 304 .

تاریخ از طرف انگلیسها درست مخالف آنها عمل شده و در هر دوره امیدهای اولیاء امور ایران میل یأس گردیده است .

در همان ایامی که از شاه و همراهان او در لندن بطرز مجبلی پذیرائی میشد ، در همان اوقات نیز تقسیم ایرانرا بادت روس در میان گذاشته در همین منطقه نفوذ قرار معینی میدادند .

از قرائن معلوم میشود که میرزا حسین خان سپهسالار در همان حینی که در لندن بود بفرست دریافتہ بود که دولت انگلیس بادت روس در حل مسئله ایران کنار آمده است چون اساس سندات عظمای اوروی پایه دوستی و یگانگی بادت انگلیس بوده ، بالطبع رفع اختلافات بین دولتیروس ، انگلیس و نزدیک آنرا در سیاست آسیائی وحل قضایای ایران ، مقام سندات اوراهم متزلزل خواهد نمود . این بود که در این باب انوزیر امور خارجه انگلستان کتباً توضیح خواسته است . سواد مکتوب او در دست یستایدیک روزی آفتابی شود ولی جواب آنرا بمناسبتی ضبط کرده اند . لازم است در اینجا نقل شود . این است سواد آن :

« جناب اشرف ، میرزا حسین خان صدراعظم ایران .

از وزارت خارجه دولت انگلیس بتاريخ دوم جولیه ۱۸۷۳

جناب اشرف ، مکتوب مورخه سیام جون ۱۸۷۳ جناب عالی حاکی است از اینکه آنچه که بین دولتیروس و انگلیس راجع بحفظ تمامیت واستقلال ایران مکاتبه شده رسماً بجناب عالی اطلاع دهم ، جواباً باکمال احترام باطلاع جناب عالی میرسانم ، اگر چه تا حال قرارداد یا مساعده رسمی بین دولتیروس و انگلیس مشترکاً موافقت کرده باشند که استقلال و تمامیت ایران را محترم شمارند لیکن در سال ۱۸۳۴ بین دولتیروس و موقع تعیین محمد میرزا بسمت ولیعهدی از موقع استفاده نموده یک موافقتی بینشان حاصل گردید . موافقت فوقردی این اساس بوده که دولتیروس قلباً کوشی نموده نه تنها امنیت داخلی را تقویت کنند ، بلکه استقلال و تمامیت ایران را نیز حفظ کنند و همچنین در سال ۱۸۳۸ گفت فیلرود (۱) باین قرار که بین

دولتین موافقت شده بود متوسل شده تذکر داده بود که قرار مزبور فعلاً نیز بقیه خود باقی است، وزیر امور خارجه دولت پادشاهی انگلستان ببقای آن در اعتبار خود اعتراف نموده است (۱)

دولت پادشاهی انگلستان پیش خود اصول اساسی را که در سیاست دولتین روس و انگلیس راهنمای سیاست عمومی دولتین در سال ۱۸۳۴ نسبت بانستقلال و تمامیت ایران بوده، امروزه خوب تمیز میدهد. حالیه نیز نظر با اطلاعاتیکه از لرد لوفتوس (۲) سفیر دولت پادشاهی انگلستان مقیم سنت پترزبورخ رسیده دارای این عقیده هستند که دولت امپراطوری روس با رضایت خاطر باطمینانهائی که طرفین در سالهای ۱۸۳۴ و ۱۸۳۸ در این خصوص یکدیگر داده اند اشاره نموده تأیید کرده است. اینک دولت پادشاهی انگلستان چنین تصور میکند بهترین طرق اطمینان بخش که دولتین را در این احکاماتشان باقی گذارد، این است که دولت ایران در حینیکه میکوشد حقوق خود را مانند يك دولت مستقل حفظ و پایدار کند در همان حال هم باید جداً بکوشد تعهدات خود را نسبت بهريك از این در دولت بهر قیمت که باشد بخوبی انجام دهد، و باین وسیله ادامه دوستی خود را بهر دو دولت تأمین نموده است. در این صورت دولتین روس و انگلیس نیز مایل خواهند بود برای حفظ منافع خودشان هم شده این دوستی را تقویت کنند. (۳)

وزیر امور خارجه انگلستان همین موضوع را به کنت براننو (۴) وزیر مختار

(۱) سال ۱۸۳۸ سالی است که محمد شاه سال قبل آن بهرات رفت آنجا را محاصره نمود؛ دولت انگلیس برای تهدید محمد شاه، کشتیهای خود را عـامـور بوشهر کرد و در خلیج فارس مشغول عملیات خصمانه شدند، داستان آن در فصل بیستم گذشت. جلد اول تاریخ روابط سیاسی.

[2] Lord Loftus.

[3] The Middle Eastern Question or Some Political Problems of Indian Defence - By Valentino Chirol P.

]]]

[4] Count Brunnow

روس مقیم لندن رسماً اطلاع میدهد و تصریح میکند که چنین یادداشتی بصدر اعظم ایران در لندن داده شده است. ارل گرافویل علاوه میکند که کنت برانو از آن یادداشت اظهار رضایت نموده است. باین نیز قناعت نکرده در دهم ماه جولای ۱۸۷۳ میلادی برابر (۱۲۹۰ هجری قمری) به لرد لوتوس سفیر دولت انگلستان مقیم پترزبورگ چنین مینویسد :

«من اینموضوع را به کنت برانو وزیر مختار دولت روس مقیم لندن اطلاع دادم، چونکه کنت مزبور ورود شاه را بلندن زیاد انگشت نما کرده بود و ایرادها نیز از من سؤال کرده بودند بین دولتی روس و انگلیس دریاب ایران چه قراردادی رد و بدل شده است. من بصدر اعظم ایران گفتم که بین دولتی روس و انگلیس قرارداد رسمی در این باب وجود ندارد ولی دولتی مذکور باهم موافقت نموده اند استقلال و تمامیت ایران را محترم شمارند و از سال ۱۲۵۰ هجری قمری برابر سال (۱۸۳۴ میلادی) يك موافقتی بین دولتی، در زمان تعیین محمد میرزا بولیهدی که وارث تاج و تخت ایران باشد حاصل شده است که هر دو دولت صمیمانه نه تنها امنیت و آسایش داخلی ایران را رعایت کنند بلکه استقلال و تمامیت آنرا نیز حفظ کنند، همین موضوع را کنت نسلرود در تاریخ ۱۲۵۵ هجری قمری برابر سال (۱۸۳۸ میلادی) بدولت انگلیس گوشزد نموده تذکر داده بود که موافقت فوق الذکر در اعتبار خود باقی است، وزیر امور خارجه انگلستان نیز در همان وقت باعتبار اصلی آن سند تذکر شده، و برقرار بودن آنرا اعتراف نموده است.

در جواب، کنت برانو از این یادداشت اظهار رضایت نموده است»^(۱)

تظیر این مکاتبات بعدها نیز بین دولتی انگلیس و روس جریان داشت، چون مربوط بتاریخ این ایام نیست از ذکر آنها در این مورد صرف نظر شد؛ در جای خود اشاره خواهد گردید.

روی کار آمدن میرزا حسین خان سپهسالار بمساعدت انگلیسها و برای نفع آنها

بوده (۱) میرزا حسین خان نیز صمیمانه نسبت به منافع آنها اقدام نمود. حدود سرحدی بلوچستان و سیستان را بطوریکه انگلیسها پیشنهاد نمودند قبول کرد. امتیاز بارون دوتیر را که واگذاری تمام منابع ثروت طبیعی و عایطات ایران بود چندی حال حاضر وجهه پنجا از هر حیث با انگلیسها واگذار نمود. برای اینکه جلالت و قدرت و عظمت انگلستان را به شاه نشان بدهد او را برداشته با انگلستان برد؛ تمام این اقدامات را مینمود که دولت انگلستان با دولت ایران دوست و باو قای باشد.

در سال ۱۲۹۰ هجری قمری مطابق سال (۱۸۷۳ میلادی) در دستور همان سال که شاه در فرنگ بود قرارداد معروف به قرارداد گرچاکف و گرابول عملی شد، مذاکرات این قرارداد از سال ۱۸۶۹ شروع شده بود؛ موضوع آن نیز این بود که برای پیش آمدنهای دولت روس در ممالك آسیای مرکزی يك حدی قائل شوند. مقصود انگلیسها این بود که از دولت روس سندی تحصیل کنند که دست تجاوز روس از افغانستان کوتاه باشد. بالاخره روسها این قرارداد را برای سکوت انگلیسها در سال ۱۸۷۳ امضاء نمودند، در ضمن موافقتهای تاریخی خودشانرا هم، که از سالهای ۱۸۲۲ تا ۱۸۳۸ بین خودشان مکاتبه کرده بودند مجدداً آنها را در قوت و اعتبارشان باقی گذاشتند. آنهم عبارت بود از اینکه دولتی روس و انگلیس استقلال ایران را محترم خواهند شمرد.

اگر چه روسها باین قرارداد بعداً عمل نکردند، ولی در آن تاریخ برای انگلیسها يك سند اطمینان بخشی بشمار میرفت و خیال سیاسون آنها را راحت نمود. در نتیجه این قرارداد بود، که در لندن باتمام آن حسن نیتهای دولت ایران، انگلیسها دستور بدین میرزا حسین خان سپهسالار زدند و او را باتمام آن صمیمیت هائیکه داشت کنار گذاشتند.

بعضی از نویسندگان انگلیسی سعی نمودند تا نفعی امتیاز بارون دوتیر را به مخالفت روسها نسبت بدهند؛ شاید هم ناصحی صحیح باشد، ولی هیچوقت انگلیسها در تمام مدت قرن

(1) Rawlinson, 'England and Russia in the East'

گذشته این فکر را نداشتند که در شمال ایران سروکاری داشته باشند، چه برسد به کشیدن راه آهن یا بکار انداختن منابع ثروت آن نواحی؛ آنها همیشه از زمان سرجان ملکم یبعد برای خودشان اگر منافعی فرض میکردند در قسمتهای جنوبی ایران و خلیج فارس بوده، از خوزستان گرفته تا سیستان و خراسان؛ چونکه آنها خطرات قسمتهای شمالی ایران را خوب تمیز داده بودند و بهمین جهات امتیاز رو تر فقط يك نمایش سیاسی یش نبود؛ همینکه بشعروی موافقتی از طرف صدراعظم دولت روس پرنس گرجاگف در سال ۱۸۷۳ نشان داده شد، شعوری تمام آن نمایشات سیاسی موقوف گردید، حتی طومار بالا بلندی که با امتیاز بارون رویتز معروف شده بود بهم پیچیده بکنار انداختند (۱)

من باید در اینجا بنفع سرهتری والنسون که اطلاع کاملی از اوضاع سیاسی ممالك آسیای مرکزی داشت، این قسمت را از کتاب او نقل کنم؛ شخص مذکور مینویسد:

صدراعظم ایران با آن اعتمادی که نسبت بیاست خود داشت، خیلی سعی مینمود سیاست پنجاه سال قبل را دوباره عملی کند؛ معروف است که سیاست دیرینه دولت انگلیس در شرق اشاره نموده گفته است که، همیشه نظر ماسیون انگلیس این بوده که در مقابل هجوم دولت روس يك سد محکم ایجاد کنند؛ هرگاه تاچندی قبل این ترس تاحدی بی اساس بود فعلاً بحقیقت نزدیک شده، واقمأيك خطر بزرگی امروزه توجه هندوستان است، اگر این موضوع این اندازه را دارای اهمیت است که با کابل داخل مذاکره شوند که از نهاجم روسها در شرق جلوگیری کنند؛ یا اینکه این ارزش را داشت که برای همین مقصود از عثمانیها حمایت کنند و بافقانها مساعدت مالی کنند حتی وسائلی برانگیخته متوسل به کاشغر و یارکند بشوند، دلیل ندارد از ایران غفلت شود؛ در صورتیکه مملکت

(۱) این سیاست تا اواخر قرن نوزدهم باقی بود، ولی جنگ انگلیسها با ایران و الحاد سال ۱۹۵۵ میلادی این نقشه را تغییر داد، يك سیاست کلی و عریض و طویل جای آنرا گرفت؛ حدود سرحدی هندوستان توسعه پیدا کرد، از تنگه جبل الطاری تا شانگهای سرحد هندوستان شناخته شد، این موضوع را خوب میتوان در کتابهای چرول ولردگرن مطالعه نمود.

ایران سنگ اصلی سد محکم دفاع هندوستان است ، ازیست دور است که از ایران چشم پوشند و آن مملکت با نظر حضارت بشکریند؛ این يك اشیاء بزرگی است که خود میکنند ایران دلرای وزنی نمیباشد و با اینکه صمیمیت ندارد و عاری از شهادت است و فساد تامفر استخوان آن سرایت نموده قابل اتحاد و اعتماد نیست ، خلاصه کلام ، مطابق با مقیاس سیاسیون انگلیس نیست. اما در مقابل این منطق تلخ ، طبعاً جواب این خواهد بود که در هیچ تاریخ و زمانی از روی بی غرضی صرف از ایران امتحان نشد است تا امروز ایران نسبت بروس و انگلیس بهر دو دولت بدین بوده ، حال برای اولین دفعات است که بامیل مفرط و صمیمانه حاضر شده است مقدرات خود را در مقابل دشمن مشترك ، با دولت انگلستان توأم کند .

اما راجع باستعداد ایران باید گفته شود هر کسی که آن مملکت را می شناسد استعداد آرا بخوبی تصدیق میکند ، اگر چه امروزه گرفتار فلاکت و بدبختی است ، امور آن ترتیب صحیح ندارد و عدم صمیمیت کلرکنان آن با دسایس خارجی در خرابی اوضاع آن یشر دخالت داشته است ؛ با این حال با مساعدت و کمک جدی دولت انگلیس ، همچنین حمایت و مشورت با آن دولت ، بدون تردید از نويك مملکت برومند و مقتدر خواهد گردید که بمراتب قوی تر از سابق گردیده دل بزرگی در مقدرات آینده شرق بازی کند ، البته با يك عده دیپلمات فهم و امیدوار بآینده وطن خود ، در حالی که منافع طرفین را نیز در نظر داشته باشند ، موضوعات سیاسی با چنین اشخاص مذاکره طولانی لازم ندارد ، سیاسیون انگلیس بخوبی میتوانند با آنها کنار بیایند ، رالنسون در اینجا علاوه کرده میگوید . « سیاسیون ما در سهای خودشان را همیشه از گذشته گرفته اند ؛ در مذاکرات و قراردادها ، جز منافع آن روزی نظر دیگر نداشته اند در اینصورت هیچ تعجبی نخواهد داشت از اینکه صدراعظم ایران از لندن مأیوس برود . » (۱)

هرگاه سرهبری رالنسون بدین قسمت هم اشاره ننمود باشخص موضوع تاریخی میپی

(۱) نقل از کتاب موسوم به انگلیس ، روس در شرق تألیف رالنسون صفحه ۲-۱۳۱

برای مایرای‌ها روشن میگردید، آن عبارت از مأموریت کنت شووالو^(۱) بود که از طرف امپراطور روسیه برای حل قضایای سیاسی مربوط به شرق بر حسب میل از لگراتویل وزیر امور خارجه انگلستان بلندن اعزام شده بود؛ موضوع ایران نیز با سایر مسائل شرقی قبل از ورود شاه و صدراعظم ایران بلندن، بین دولتی در لندن حل شده بود؛ کنت شووالو نماینده مخصوص امپراطور روس بود و شخصی امپراطور اعتماد فوق العاده نسبت به این شخص داشته، آنچه که من از حال این کنت خواندم منافع انگلستان را بر مراتب بهتر از منافع امپراطور خود یا وطن خود تمیز داده بود؛ بعدها فرصت خواهم داشت از این شخص و دخالت او در سیاست شرق صحبت کنم.

در هر حال؛ در این تاریخ دولت انگلیس چنین تصور می نمود که جلب روسها و گرفتن قول از آنها که بحدود افغانستان در آینده تجاوز نخواهند نمود بر مراتب فوائد آن بیشتر از امتیاز بارون دویتز و تسلیم صرف دولت ایران در مقابل تقاضاهای دولت انگلیس همچنین دوستی و وفاداری میرزا حسین خان سپهسالار است؛ این حس تمیز انگلیسها را تاریخ بهتر ضبط کرده است.

دالسون گوید :

«شاه سجده خود را بطهران رسانید؛ در این موقع دسایس زیادی در پای تخت ایران احساس میگردید و عدم رضایت در میان طبقه اعیان و اشراف زیاد شده بود و تمام آنها بر ضد میرزا حسین خان صدراعظم دسته بندی کرده بودند و ظاهر شکایتشان اول بر ضد صدراعظم و سیاست او بود، دوم بر علیه امتیاز بارون دویتز.

اول مخالف میرزا حسین خان ملکه ایران بود که نفوذ فوق العاده در شاه داشت. و دشمنی ملکه هم این بود که شاه بصرایید میرزا حسین خان او را از مسکو مراجعت داده بود؛ دوم علماء و همچنین وزیر مالیه که مخالف با نفوذ اروپائیها بودند و با هر بدعتی مخالفت میکردند. سوم شاهزادگان درجه اول که همراه شامدر سفر اروپا بودند و از صدراعظم تا علایمات زیاد دیده بودند و حال میخواستند تلافی کنند. چهارم طرفداران سیاست روس که آنها را وزیر امور خارجه ایران اداره می نمود و خود را رقیب میرزا-

حسین خان میدانست، پنجمیلیون بودند که در رأس آنها فرهاد میرزا قرار گرفته بود و در غیبت شاه مقام نایب السلطنه را داشت، این شاهزاده بسیار مرد سلیم النفس، باهوش و خوش برخورد بود و یاک آدم وطن پرست و نسبت بشاه فوق العاده وفادار بود و علاوه نسبت به امتیاز بارون رومر بی اندازه بدین بوده و اظهار می نمود تمام صنایع و حرف ایران را این امتیاز بایمال خواهد کرد.

خلاصه در مقابل یک چنین مخالفت های مؤثر وجدی، میرزا حسین خان سپهسالار از مقام خود معزول شد، شاه عاقلاً نه از این پیش آمد خطرناک جلوگیری کرد. اول تسلیم این پیش آمد شده بعد موفق شد باین جریان مخالف به آرامی غلبه کند و بر آن فایق آید و بمسبب این پیش آمد جزای کافی بدهد، شاه در اندک مدتی از نفوذ شاهزادگان جلوگیری کرد؛ قدرت آنها را از دستشان گرفت که دیگر نتوانند توطئه کنند؛ فرهاد میرزا عاقلتر و باهوشتر از سایر شاهزادگان بود؛ او را مأمور اردلان نمود، برای مدتها راضی نشدند او را در مرکز یا جای دیگر مأموریت دهند^(۱) وزیر امور خارجه نیز بخراسان معرمانه تبعید شد، در آنجا رفته تمایلات خود را نسبت بروسها طوریکه مایل است، در صورتیکه خطراتی برای مملکت تولید نکند تقویت کند. و وزارتخانه او را بمیرزا حسین خان سپهسالار که باتمام این پیش آمدها هنوز هم طرف اعتماد شاه بود واگذار نمود^(۲)

رالنون گوید :

(۱) رالنون در این جا حاشیه رفته گوید: «فرهاد میرزا بکوالی بالیاقت و با استعدادی است؛ او را ان مرکز دور داشته اند در این ایام ۱۲۹۳ هجری قمری مطابق سال (۱۸۷۵ میلادی) در قطر بود او را مأمور ایالت خراسان کنند تا اینکه بتواند از وجود او برای مملکت بهتر استفاده کنند، بعد بلا حظه اینکه وزیر امور خارجه سابق در مشهد بود و تمایل زیاد اوم نسبت بدروسها معروف است دروسها هم بر علیه طوایف تراکمه دارند عملیات میکنند و بتو بیخان پسر امیر شیرعلی هم بر علیه هرات دیسه میکند صلاح نیست یک چنین دالی مقتدری بخراسان اعزام شود. بهتر دیده شده امنیت سرحدات ایران با اطمینان برقرار بماند و شاهزاده بخراسان نرود صفحه ۵-۱۳۴»

(۲) رالنون صفحه ۸-۱۳۵

«این بود منظر فطری اوضاع ایران، بلاواسطه قدری هم مناظر امروزه میاسی ایران مخصوصاً راجع به روابط آن با انگلستان مورد مطالعه واقع شود، فوق العاده جالب توجه است؛ در این تردید است که آن مملکت در حال حاضر فوق العاده فقیر و بی بضاعت است، شاید این فقر و فلاکت امروزه در دوره های پیش این اندازه نبوده؛ يك رشته بدبختیهای طبیعی با حکومت بد که عمر طولانی داشته است دست بهم داده باعث این فلاکت و فقر مردم ایران شده است.

تجارت و صنعت ابریشم گیلان که در سالهای پیش یکی از منابع عایدی سرشار مملکت بود، بواسطه ناخوشی پله ابریشم از بین رفته است؛ اگرچه اخیراً يك جنبشی در این صنعت دیده میشود؛ باینحال هنوز هم صادرات آن يك پنجم زمان قبل نمیرسد. قحطی و خشکسالی که چندین سال طول کشیده است در سال ۱۲۸۹ هجری قمری (۱۸۷۲ میلادی) بدترین مرحله خود رسیده و همین سبب شد که نواحی پر جمعیت از سکنه خالی شد، دهات و قراء آباد تماماً بخرابه ها مبدل گردید (۱) فقر و فلاکت و ناخوشی مری در تمام مملکت احاطه دارد، در همان حال پولداری مملکت از قیمت خود افتاده طوری شده است که از هر سعی و کوشش و عمل صنعتی جلوگیری شده است و امروزه تجارت آن مملکت بکلی معلوم گشته است.

خرانه و رشکست، قشون جیره و مواجب ندیده، کلر کتان دولت فاسد، مشاورین شاه بدون تصمیم و يك قوه مجریه جیون و ترسو، اینها و سایر معایب دیگر بدبختی را در این مملکت فوق العاده زیاده نموده و روز بروز هم بدبختی آن افزوده میشود و تمام اینها حاکی از این است نه تنها امور سیاسی آنست و ضعیف شده بلکه میتوان گفت روح ملی آن نیز فلج گردیده و از کلر افتاده است.

با همه این احوال و مبهم نمودن اوضاع فطری آن بطور روشن و قطعی ایران خوشبختانه

(۱) دکتر بلوک همراه دستگاه جنرال گلداسمید بود در این تاریخ مینویسد :

«مثل حکم میکرد محض اینکه میرزا حسین خان سپهسالار با مخارج زیاد شامرا در

اروپا گردش بدهد، خوب بود این بول را در این حال قحطی خرج ملت و مملکت بکند.»

« Dr . H . W . Bellew : 'From Indus to the Tigris' »

یا بدبختانه يك راه و طریق عملی درپیش دارد ؛ وضع جغرافیائی آن طوری است که اروپا و هندوستان را بهم مربوط مینماید ؛ بنابراین درآینده اهمیت سیاسی زیاد پیدا خواهد نمود ، اهمیت وزن ایران در ترازوی منبجش ملل شرقی سال بسال زیادتر میگردد و این از تغییرات اوضاع و احوال دولی است که در اطراف آن وجود دارند و از حیث بزرگ شدن و یا تجزیه شدن آنها بهتر محسوس میگردد . دولت عثمانی از يك طرف دارد تجزیه شده روبه خرابی میرود ؛ دولت روس بایك جدیدی دارد یش میآید و مقدرات آن در دست يك دسته نظامی غیرمسلول است که دارای مطامع عالی هستند ؛ دولت انگلستان مشغول است روح هندوستانی را برای يك عملیاتی که بروحیات ملت آن غیرطبیعی است تحریك میکند ، این تحریك نیز بوسیله اجرای يك طرز تعلیم و تربیت مصنوعی است که ممکن است درآینده تولید اضطراب و نگرانی کند . با این جنبشهایی که در اطراف مملکت ایران در کار عمل و در حال جریان است ، ممکن نیست ایران ساکت و آرام و بیحرکت بماند . و باینکه هیچ جنبش بخود ننهد .

این نیز باید بطور صریح گفته شود که امروزه دولت روس نه مایل است و نه آن قدرت و جرات را دارا است که مملکت ایران را تصرف کند و آنرا در تحت اطاعت خود درآورد ؛ اگرچه جمعیت ایران فوقالعاده کم و بیش از شش و هفت میلیون نیست ، با اینحال این ملت بواسطه کوهستانی بودن از مهاجمات اجانب مصون است ، و در اطراف آن دشتهای وسیع بیآب و علف قرار دارد که قوه هیچ دولت اروپائی نمیتواند آن ملتها را برای همیشه در تحت تسلط و اوامر خود نگاهدارد ، مگر با مخارج و قداکاری فوقالعاده که بهیچوجه با نتیجه آن قابل قیاس نیست .

برای دولت روس غیرممکن است که بتواند ساخلوئیهای زیاد در این شهرهای دور از هم که در اطراف دشت های کویر واقعند برقرار کند ، زیرا هر يك از اینها مرکز سرکشی و طغیان تواند بود . و برای دولت روس بی نهایت اشکال دارد که بتواند از سلسله جبال سلیمانیه که تا کرمان اعتداد دارد عبور کند ؛ در صورتیکه هر يك از این کوهها بخودی خود می تواند برای دولت مهاجم يك قفقاز جداگانه بشمار رود .

دولت روس شاید بتواند بواسطه يك نوع تحریكات مزدورانه مؤثری سواحل بحر خزر از لشکران تاسترا آباد را تصرف خود درآورد، و حتی ممکن است بتواند ایالت آندبایجان را هم اشغال کند و رعایای مطیع و کلری و تندوست آنجا را برای تصرف سایر جاها بکاربرد، اما تصور شود که بخواهد بمقتضای گردنشین، لر نشین و بخشیاری نشین دخالت کند، این سده در مقابل تمام مهاجمین تاریخی از اسکندر کبیر تا مهاجمین امروزی مقاومت نموده اند و یا بخواهد يك چنین سلطنتی را مانند قسطنطنیه مرکزی و جنوبی ایران که این اندازه غیر حاصلخیز است اداره کرده در آن ها حکومت کند آنوقت دیگر باید آن دولت را بچشم حال اندیشی و قوه تمیز منسوب نمود؛ در صورتیکه تا امروز از خود چنین نیتی را بروز نداده است.

طبعاً آن چیزی را که دولت روس امروز خواهان است و ما باید کاملاً مواظب آن باشیم همانا، آن آزادی استیلای بر مملکت ایران است؛ این اقدام را هم میخواهد بوسائل فشارهای اخلاقی و سیاسی انجام دهد؛ در نتیجه، همین فشارها باعث خواهند شد که دولت روس ایران را مانند يك اهرم محکم بر علیه ملی که در سرحدات ایران هستند مانند ترك، تراکمه و افغان بکار اندازد؛ دشمنی های ایران و حملات آن بر علیه هرات که محرك و هادی آنها روسها بودند در دو موقع مهم ما را دوچار زحمت تلاقی نمودن و دفاع کردن از افغانستان نموده است.

همین سیاست را ممکن است نسبت بمرود و ترکمن ها تعقیب نموده بالاخره منجر به اشغال ثانوی افغانستان بشود. در این صورت، مسئله که ما باید مورد توجه قرار بدهیم این است که آیا میتوان این اقدامات نهائی را بواسطه بخت آوردن يك مقام اطمینان بخشی در ایران برای خودمان بی اثر نمود؟ آیا ما میتوانیم نقشهای روسها را بواسطه حاضر نمودن ایران که عوض حمله به هندوستان از منافع ما دفاع کند، و از گون کنیم؟ البته این اقدامات چندان مشکل نیست، علماء نظامی ما که از اصول قشون کشی اطلاع دارند میگویند پیش آمدن قشون روسی از بحر خزر از راه مرو و هرات غیر ممکن است، در صورتیکه آن قشون مهاجم از طرف ایران مورد حمله واقع شود، بجلاده عقیده آنها این است که اگر بنا باشد از حملات مهاجمین به هندوستان دفاع کنیم بهتر است که جنگ

ما با این قشون مهاجم در ایران شروع گردد ، تا اینکه بگذاریم این جنگ و ستیز در سرحدات ما اتفاق افتد ، چون که جنگ در سرحدات هندوستان بالطبع يك دشمنی هائی را هم در عقب سرما بوجود خواهد آورد . البته اینها كه اشاره شد نظریات اشخاص مطلع نظامی است ، بهتر است آنها را در نظر داشته باشیم . اما فعلا باید يك نقشه عملی طرح نمود كه قوای ایران به نفع ما بكار برود . هرگاه فرض شود يك چنین سیاستی از طرف ملك انگلستان قبول شود ، البته در این موضوع اختلاف نظر هم بدون تردید پیش خواهد آمد . آنهاییكه در این باب نظر موافق دارند ممكن است بمیسون سر جان ملكم اشاره نموده آنرا تجدید كنند كه در آنوقت بزور طلا فرانسویها را بیرون كرده ملك ایران را بطرف خود جلب نمودیم . عده دیگر خواهند گفت ، بهتر است ما مشاورین خوبی برای ایران باشیم و مساعدتهای سیاسی بآن دولت بكنیم ، اینهم درست مانند سیاست فعلی ما است ، منتهی قدری بهتر . اما اگر طریق متوسطی اتخاذ شود البته مناسبتر خواهد بود ؛ هرگاه ما بخواهیم از زوال ایران جلوگیری كنیم و آنرا از دایره نفوذ روس خارج كنیم اقلایك رشته اقدامات عملی میبایست انجام داده باشیم ؛ شكی نیست كه بعضی مخارج را باید تحمل نمود و بعضی مسئولیتها را هم بعهده گرفت . هوش و استعداد طبیعی ملك ایران فوق هوش و استعداد ملل شرقی است كه در مجاورت سرحدات آن سكنی دارند ؛ خواه ترك خواه هند و اوزبك و با افغان باشد ؛ هرگاه اقدام شود بدون تردید در هريك از این زمینها بدون اینکه يك خطرهای بزرگی یا مخارج هنگفتی متوجه ما شود به نتایج زیادی نایل خواهیم شد .

هرگاه برای امتحان هم شده باشد بهتر است يك عده دهمزار نفری قشون ایران را مشق داده بطور صحیح مسلح نموده جیره و مواجب آنها را درست و مرتب برسانند ، لباس حسامی بآنها ببوشانند و عملیات نظامی بآنها خوب تعلیم بدهند و آنها را در تحت نظر صاحب منصبان انگلیس تربیت كنند آنوقت خواهید دید كه چه قشون نیرومندی در ایران تشكيل خواهید داد و چگونه مورد احترام خودی و یگانه خواهید شد این قشون دارای چه روح پرشامی خواهد بود .

از طرف دیگر بایدك نظر عادلانه يك مساعدت هائی هم باید نمود كه صناعت و تجارت

رونی بزا بگیرد و احتیاجات آنها برطرف شود ، باین وسائل هوش سرشار آنها بکار
اقتد و صنایع در میان آنها رواج پیدا کند . و در حقیقت کمک شود ایراینها در شاهراه
تمدن قدم گذارند ، هرگاه این اقدامات عملی بشود ، مشروطی را اینکه مانند امتیاز روتر
سوء استفاده از آنها نشود که احساسات ملی آنها را تهییج کند ؛ آنوقت ملاحظه خواهیم
نمود چه نتایج گرانبھائی بمنت خواهد آمد .

در هر صورت ، این موقع (سال ۱۸۷۴ میلادی برابر سال ۱۲۹۱ هجری قمری)
بهترین موقعی است که باین اقدام اساسی شروع شود ؛ چونکه شامووز را مخصوصاً وزیر
امور خارجه آن نظر موافقتی ببت بمادادند . هر گام در این موقع که مملکت ایران در چار
فرو فاقه است از طرف مادیهای آن توجه شود و آنرا از این ورطه هلاک نجات دهیم
قدر دانی بموقع خواهد شد . (۱)

اینك باید يك موضوع دیگر اشاره نموده این فصل را بیایان رسانم .
لرد كلاركلون (۲) وزیر امور خارجه و هیستدك انگلستان از نزدیک شدن روسها
بسرحدات هندوستان متوحش بودند . در سال ۱۲۸۶ هجری قمری برابر سال (۱۸۶۹
میلادی) شروع نمودند یا روسها از راه دوستی وارد شده بآنها نزدیک شود و بآنها
قراری بگذارند که این تجاوزات و پیش آمدهای آنها يك حد معینی داشته باشد این
مذاکرات قریب چهار سال طول کشید ؛ در این بین کابینه انگلستان عوس شد ؛ در
وزارت خارجه ، ایل گراویل جای لرد كلاركلون را گرفت و موضوع را تعقیب کرد ، در
ضمن یا ایران ، عثمانی و افغانستان نیز در مذاکره بود که بروسها بنمایاند که دولت
انگلیس دارد يك جبهه متحدی در مقابل مهاجمات دولت روس که بطرف هندوستان
است تشکیل میدهد . خلاصه روسها حاضر شدند نظر انگلیسها را در این باب تأمین
کنند ؛ آنهم عبارت از این بود که دولت روس بانگلیسها اطمینان بدهد که بمحدود
سرحدی افغانستان به هیچ وجه تجاوز نخواهند کرد ، و يك خط سرحدی همین خواهد
شد که از آن حدود تجاوز نشود ؛ برای این منظور تا اوایل سال ۱۲۹۰ هجری قمری

(1) England and Russia in the East By Sir H. Rawlinson
P . 138 (2) Lord Clarendon .

برابر سال (۱۸۷۳ میلادی) بین لندن و پترزبورغ يك رشته مكاتبات سیاسی ردوبدل شده است من در اینجا بطور خلاصه اشاره میکنم .

در ۱۷ اکتبر سال ۱۸۷۲ میلادی برابر (سال ۱۲۸۹ هجری قمری) ارل گرانویل وزیر امور خارجه انگلستان به سردلوفتوس سیر انگلیس مقیم دربار پترزبورغ مینویسد :

« دولت پادشاهی انگلستان هنوز در انتظار مکتوب دربار پترزبورغ میباشد که در آن مکتوب وعده شده است نقشه جنوبی رود جیحون را دولت امپراطوری روس برای ما بفرستد . این نقشه مربوط به آن قسمت حائمی است که دولت افغانستان آنها را جزو مملکت افغانستان میداند و قرار هم این بود که جنرال کافمن این نقشه را تهیه نموده بفرستد .

دولت پادشاهی انگلستان مدتها است با اطمینان کامل منتظر دریافت این نقشه است و بمحض دریافت آن دولتین روس و انگلیس يك قرارداد قطعی راجع باین قسمتها خواهند رسید که موضوع آن مدتها در مذاکره است . مراسله موعود که دارای اهمیت است تا حال نرسیده ؛ در صورتیکه دریافت آن بحفظ صلح و اتحاد طرفین و هم آرامش در آسیای مرکزی و برای هر دو این مقصود لازم میباشد و تمام اختلافات را بین دولتین برطرف خواهد نمود . لذا من دیگریش از این در انتظار نیستم و نتیجه که دولت پادشاهی بعد از تأمل و دقت کامل بآن رسیده است توسط شایبدولت امپراطوری روس ابلاغ میکنم بحقیق دولت پادشاهی انگلستان ، حق تملك امیر شیرعلی ، امیر کابل به نواحی جنوبی رود جیحون تا خواجه صالح ، ثابت و مسلم است . و همین عقیده منظریه توسط حکومت هندوستان بامیر کابل رسماً گفته شده است و امیر کابل برای حفظ و حراست آن نواحی حاضر و آماده میباشد ؛ از طرف دیگر دولت پادشاهی انگلستان توسط حکومت هندوستان بامیر مزبور جداً یادآوری نمود ماست هر گاه از طرف امیر هم از آن حدود معین و مظلوم تجاوز شود ، مورد اعتراض سخت واقع خواهد گردید ؛ و تا امروز معلوم شده است که امیر افغانستان باین نصاب هندوستان حکومت هندوستان کاملاً گوش داده و رضایت خود را اظهار نموده است و قلباً این سیاست صلح جو یانه ما را برای خود سرمشق قرار داده است .

زیرا که حکومت هندوستان علاوه بر این پند و اندرز خود ، اطمینان کامل نیز با میرمزبور داده است ؛ که استقلال و تمامیت مملکت افغانستان را دول ملوراء حدود افغانستان که با دولت امپراطوری روس متحد و در تحت نفوذ آن دولت هستند محترم خواهند شمرد . خوشبختانه اتحاد این دو یومد سیاست ، نتایج بسیار مفیدی برای ایجاد صلح در آن ممالک بدیر خواهد داشت ، زیرا که این ممالک مدتها است روی آسایش و امنیت را ندیده اند .

دولت پادشاهی انگلستان معتقد است حال دیگر تصفیه این امر در بد اقتدار دولت امپراطوری روسیه است که بواسطه شناختن حقوق ساده امیر کابل باین نواحی ، که امیر ادعا میکند و امیر بخارا نیز آنرا تصدیق دارد و حال هم در تصرف عمال اوست ، بدولت پادشاهی انگلستان مساعدت نموده و با این مساعدت صلح را در این نواحی محفوظ دارد ، و همچنین اختلاف نظرونادر احتی خیال را که بین دولین روس و انگلیس راجع بیاست آسیائی آنها در این قسمت ها وجود دارد بر طرف کند .

اول - نواحی که دولت پادشاهی انگلستان یقین دارد که متعلق بامیر افغانستان است از این قرار میباشند : ناحیه بدخشان بعلاوه و اخان از محل ساری گل تا التقای رود گوکجه به رود جیعون ؛ این قسمت شمالی مملکت افغانستان است .

دوم - ترکستان افغانستان که شامل نواحی : کوندوز ، خلم و بلخ میباشد ، حدود شمالی این ها رود جیعون است از گوکجه تا خواجه صالح . امیر افغانستان باحل یار رود جیعون از زیر نقطه خواجه صالح هیچ ادعائی نخواهد داشت .

سوم - نواحی داخلی آکشه ، سرپل ، میمنه ، شرقان ، اندکوی ، این حدود تا اراضی طوایف مستقل تراکمه در شمال غربی متد است .

چهارم - حدود افغانستان غربی است که متد میشود بایالت خراسان ایران ، این قسمت معلوم و معین است ؛ در خاتمه لازم است يك نسخه از این یادداشت بوزیر امور خارجه دولت امپراطوری روس داده شود . (۱)

(1) Innermost Asia . by R.P, Cobbold, p . 338 :

این یادداشت بدولت روس فرستاده شده که امتیاز ردیش گرفته شده . اختلافات بین ایران و عثمانی بر طرف گردیده ، موضوع حکمت بین ایران و افغانستان پایان رسیده و يك جبهه واحدی در آسیا در مقابل روس ایجاد شده است ، و قشیک شاه در تهیه سفر فرنگه است این یادداشت تهیه شده است ، به دسته بندیهای اروپا بعداً اشاره خواهد شد .

در نتیجه این یادداشت ، کت شوالوکه از معتمدین امپراطور روس بوده امور لندن میشود که موضوع را با اربل گرانویل وزیر امور خارجه انگلستان حل کند ؛ این شخص در روزهای اول ژانویه سال ۱۸۷۳ برابر سال (۱۲۹۰ هجری قمری) قبل از ورود شهریار ایران بانگلستان در لندن بوده ، در این موضوع اربل گرانویل سفیر انگلستان مقیم پترزبورغ چنین می نویسد :

« وزارت امور خارجه لندن ۸ ژانویه ۱۸۷۳ خطاب به لرد لوفتوس سفیر کبیر انگلستان مقیم پترزبورغ . لرد من ، اطلاعاتی که از شما و کت پراو وزیر مختار دولت امپراطوری روس مقیم لندن بمن رسید ، حاکی از این است که ، کت شوالوکه مرد فهم و سیاسی است و از معتمدین بیار نزدیک امپراطور روس میباشد از پترزبورغ بطرف لندن حرکت نموده است ، این مسافرت کت ، بیل شخصی امپراطور است و من خوشبختانه در هشتم ماه جاری با او ملاقات نمودم ، او بمن اعتراف کرد که این مسافرت بیل شخصی امپراطور روس بوده و برای امپراطور کل روسیه این مسئله اسباب تعجب شده بود از اینکه در انگلستان افکار عامه بواسطه انتشار اخبار راجع به ممالك آسیای مرکزی مضطرب شده است ، و اظهار مینمود امپراطور روسیه تصور نمیکند که در ممالك آسیای مرکزی مضطرب شده است ، و اظهار مینمود امپراطور روسیه تصور نمیکند که در ممالك آسیای مرکزی مائلی وجود داشته باشد که باعث تیرگی مناسبات دولین گردد .

این قضیه صحیح است که هیچ نوع موافقتی از جزئیات قرارداد بین کلارندون و پرنس گرچاکف راجع به حدود سرحدی افغانستان بما نرسیده است ، ولی موضوع هم چندان قابل اهمیت نیست که اسباب تیرگی روابط دولین گردد . اعلیحضرت امپراطور کل ممالك روسیه در تمام جزئیات آن موضوع موافقت نموده است ، فقط موضوعی که باقی است راجع بایالات بدخشان و واکان است و هر يك از دولین برای این دو ایالت دلائلی دارند ، ولی به نظر امپراطور این موضوع این قدرها قابل ملاحظه نیست که باعث اختلاف دولین گردد ؛ و تصمیم اعلیحضرت امپراطور این است که هرگز اختلاف نظر درین وجود ندارد ؛ خلاصه ؛ نظریات کت شوالو این بود که سیاست دولت اعلیحضرت

پادشاه انگلستان هم مانند سیاست دولت امپراطوری صلح جویانه باشد .
 کنتشورالو علاوه نموده گفت به نظر او هم مانعی وجود ندارد از اینکه دولت پادشاهی
 انگلستان بخواهد يك قرارداد در این باب نزدی بین دولین بسته شود .
 راجع باعزام قوای روس به خیره ، کنت شورالوا اظهار نمود صحیح است که این قوا
 اعزام خواهد شد . ولی در بهار آینده ، عدنان نیز چهار باتالیون و نیمیش نخواهد بود
 مقصود بیزاین است که ازینجا و غارتگری سکنه آن جا جلوگیری شده تنبیه شوند و
 پنجاه نفر معبوسین روسی را که در خیره زندانی هستند آزاد کنند ، و بخان خیره هم درس
 عبرتی داده ضمناً یاد تذکر داده شود که این نوع اعمال او دیگر قابل تحمل نیست ، و
 قصد اعلیحضرت امپراطور روس هم این است و ابدآ خیال استیلا یا تصرف آنجا در بین
 نیست . همینکه منظور نظر حاصل گردد قوای روس بمحل های خود عودت خواهند
 نمود . اطمینان کنتشورالو بقدری محکم و صریح بود که مرا مطمئن کرد تا یارلمان
 نیز اطمینان قطعی بدهم .

اما راجع به نگرانی که در انگلستان برای ممالك آسیای مرکزی وجود دارد ،
 در این باب توانستم حقیقت آنرا از کنتشورالو کمان کمنو گفتم که سکه انگلستان بدون
 تردید برای صلح آماده اند . لیکن باو خاطر نشان کردم که يك نوع حسادت و بدبینی
 نسبت بآن مائلی که با شرافت و منافع ملی ما رابطه دارند در این مملکت وجود دارد ،
 مخصوصاً نسبت بآن مائلی که مربوط به هندوستان است ، پیشرفتهای دولت روس در
 آسیای مرکزی فوق العاده زیاد است و بعضی اوقات پیداست این پیشرفتهای مثل
 پیشرفتهای دولت انگلیس در هندوستان و دولت فرانسه در الجزایر (الجزایر) است . البته
 اینها بیش از آن حد و اندازه است که دول مرکزی آنها میل دارند ؛ قرارداد کلانندون
 و پرس گرجا کف ظاهراً بحال هر دو دولت مفید بود ولی در اجرای آن تأخیر زیاد حاصل
 گردید و نیت آنها هم این بود که بین دولین يك موافقت مرضی الطرفین ایجاد بشود و
 به همین مناسب بود که من با يك سمیتی آن یادداشت ۱۷ اکتبر ۱۸۷۳ را برای شما
 ارسال داشتم .

اینک بگانه موضوعیکه لاینحل مانده است و کنتشورالو هم بآن اشاره نموده

است همانا مسئله بدخشان و واکخان است به عقیده ما دلایل تاریخی مدلل می‌دارد که این ایالات در تحت اطاعت ملاطین کابل بوده ؛ ما نیز در اسناد رسمی همین‌طور شناخته‌ایم^(۱) اما راجع با اعزام قوا به مملکت خیوه کنت شووالو مطلع بود که فرد نورث کلیف^(۲) تمایح سودمندی بخان خیوه داده بود که با تقاضاهای منطقی امپراطور کل ممالک روسیه موافقت کند. حال هم اگر اعزام این قوا طوریکه کنت شووالو قصد و نیت آنرا بیان نموده است باشد مورد هیچ نوع اعتراض از طرف دولت پادشاهی انگلستان نخواهد شد .

لیکن بدون تردید ایجاد يك نگرانی و اضطرابی در انگلستان خواهد نمود و اهمیت تعیین حدود سرحدی افغانستان را فوق‌العاده زیاد خواهد کرد ، یعنی صلح آسیای مرکزی و روابط دوستانه دولتین روس و انگلیس مشکل خواهد شد .

برای اینکه يك نتیجه قطعی برسیم ، به نظر من هرچه زودتر تصمیم گرفته شود ، برای دولتین روس و انگلیس با نظر موافقی که دارند بهتر خواهد بود ، دیگر فرستی برای مذاکرات در پارلمان که ممکن است يك حوائی ایجاد کند باقی نخواهد ماند .

در خاتمه مذاکرات، من بکنت شووالو خاطر نشان کردم که من از اطمینان فوق‌العاده که امپراطور نسبت باو دارد اطلاع دارم و همکاران من مافرت او را یلندن قدردانی خواهند نمود و این نشانه سیاست موافقت آمیزی است که امپراطور مایل است اختلاف طرفین بوجه احسنی تصفیه شود .

امضاء گرانویل

جواب مراسله اول گرانویل از طرف پرنس گرجا کف که کنت برانو وزیر مختار روس مقیم لندن نوشته شده و در پنجم فوریه در لندن بوزارت امور خارجه انگلستان تسلیم شد . است^(۴)

(۱) بحکیت بیگان مراجعه شود .

(2) Lord . Northcliffe .

(3) A Ride to khiva, By Fred Burnaby , P.402 – 404

(4) Cobbold P. 340

۳۱ ژانویه ۱۸۷۱ پترزبورگ

«آقای لوکنت ؛ لرد لوفتوس جواب وزیر امور خارجه انگلستان را براسله ۱۹
 دسامبر ما راجع بمسائل مسالك آسیای مرکزی برای من فرستاده است ؛ سوادى از آن
 مراسله ضمیمه این مراسله است . ما خوشوقتیم مشاهده کنیم از اینکه دولت انگلستان
 نیز بدان قسمت ها همان مقصود را تعقیب میکند که ما تعقیب داریم . یعنی هر اندازه
 که ممکن شود برای صلح و امنیت ساعی هستیم که صلح تأمین شود . اختلافی که در
 بین وجود داشت راجع بر حداثی است که مربوط به امیرافغانستان میدانند . گامینه
 انگلستان بخشان و واخان را شامل آن سرحدات میدانند . در صورتیکه این دو ناحیه
 بعقیده ما از خودشان دارای يك نوع استقلال بودند . تعقیب این موضوع منضم
 اشکالاتی است از اینکه بشود حقایق این مسئله را در تمام جزئیات آن در این نقاط دور-
 دست ثابت نمود . و دولت انگلستان تسهیلات بیشتری برای جمع آوری دلایل در این
 قسمت ها دارا است ، و بالاتر از همه ، نظر باینکه مایل نیستم باین موضوع جزئی
 بیشتر از اینکه لازم است اهمیت بدهیم ، بجلاوه مایل نداریم خط سرحدی را که
 دولت انگلیس ترسیم نموده است رد کنیم ، ما بجهل مشتقانه دولت انگلیس زیاده تر مایلیم
 زیرا که دولت مزبور تعهد میکند نفوذ خود را بکار برده تمایل امیر شیرعلی را بیشتر
 بطرف صلح جلب کند که رفتار صلح آمیز داشته باشد ، و بیش از این بمعمولیات تجاوزی
 مبادرت نکند . هئیت و حمایتی که دولت انگلیس از افغانستان میکند قابل انکار نیست ؛
 اساس آن نه تنها روی حقوق مادی و معنوی دولت انگلیس است که در آن سلطنت دار است ،
 بلکه بوسیله دادن پول واسطه زیاده بامیر شیرعلی از طرف دولت انگلیس است که
 امیر شیرعلی را مدیون و مرهون آن دولت ساخته است . چون حال بدین منوال است ،
 ما بآن اطمنانیکه برای تضمین و نگاهداری صلح بما داده است اعتماد میکنیم جناب عالی
 زحمت را قبول فرموده این اعلامیه را بوزیر امور خارجه انگلستان ابلاغ کنید و يك
 سواد نیز از این مراسله بجناب معظم له تسلیم کنید . ما یقین داریم لرد گرانویل خواهد
 دانست این نیز يك دلیل روشن و محکمی است که اعلیحضرت امیر اطور ما برای

نگاهداری صلح و استحکام روابط دوستی با دولت اعلی حضرت ملکه و مکتور با نشان میدهند .

امضا « پرنس گرچاکف . »

اینک ابرایان پس از هشتاد سال و اندی میتوانند پیش خود حجم کنند چگونه میرزا حسین خان سپهسالار در سال ۱۸۷۱ میلادی باین سرعت صدراعظم ایران شده با چه وسائل و دارای اختیارات تامه گردید ؛ با چه روحی حکمت گلداسید را راجع به بلوچستان و سیستان قبول نمود . با چه بستی امتیاز بآن عرض و طومانی را بیک نفر از اتباع دولت انگلیس داد و با چه قصدی شاهرآ برای دیدن جلال و شکوه دولت انگلیس بلندن یرد خلاصه دولندن با چه سیاست و عمل انجام شده (۱) رو برو شد که تمام امیدهای او راجع با حیای ایران (اگر حقیقت داشت) مبدل به یأس گردید .

این پیش آمدها برای امثال من هیچ تازگی ندارد ، چه در تاریخ یکصد و پنجاه سال گذشته فتایر آن بسیار است ، فقط رشد سیاسی برای ملت ایران لازم است که تمیز بدهد .

فصل چهل و چهارم

رقابت دولتین روس و انگلیس در ممالک آسیای مرکزی

اشاره باوضع سیاسی اروپا در این تاریخ - بحثیانی آلمان
از روس - دولت انگلیس با نظر دولت روس در مائل آسیای
مرکزی موافقت میکند - روسها را در آن نواحی آزاد میگذارد
بشرطیکه بمالك افغانستان تجاوز ننهد - تعیین حدود افغانستان
طبق موافقت دولتین روس و انگلیس - اظهار رضایت در انگلستان
از این موافقت - رفتار روسها بعد از این موافقت - حمله روسها
بمملکت خیوه - توسل خان خیوه بفره - افرهای هندوستان -
جواب فرما افرهای هندوستان - خیوه در تصرف روسها - میدان
عملیات صاحب منصبان روس وسیع میگردد - رقابت جدید بین
روس و انگلیس ایجاد میشود - نرد سالتزبوری معروف وزیر
هندوستان معین میگردد - ایجاد روابط محرمانه بین روسها
وامیر شیر علی - اعزام مأمور مخصوص از طرف روسها بافغانستان -
انگلیسها بوسائل سیاسی متوسل میشوند - محرمانه با اطریش
و عثمانی علیه روس دسته بندی میکنند - بزممارك واسطه
تشکیل کنفرانس برلن میشود - روسها در کنگره برلن گول
میخورند .

عده از فرستندگان سیاسی انگلستان در این ایام رهائی از خطر روس را با انقلاب آینده ملت روس محول نموده‌اند^(۱) و وعصوده‌اند که در آن انقلاب امپراطوری روس متلاشی خواهد گردید و مللی که در قید اسارت آن هستند آزاد خواهند شد . فعلا کاری باین موضوع نیست . در آن ایام امیدواری رجال انگلیس به این انقلاب بوده که در سال ۱۹۱۷ میلادی روی داد . . نتیجه آن اینست که امروزه (۱۹۵۰) مشاهده میشود .

رجال سیاسی دولت انگلیس در آن تاریخ تمیز داده بودند که در میدان آسیا حریف نبرد روس نیستند، و اگر بایده از قشون‌های ییشمار آن جلوگیری شود همانا در خارج از میدانهای آسیا است.

قبل از اینکه داخل در شرح عملیات همال سیاسی دولتین انگلیس و روس در ممالک آسیائی مرکزی بشوم، لازم است مختصر اشاره باوضاع این ایام اروپا بشود؛ چه مسئله شرق یکی از آن مسائلی است که دول اروپا دائماً بآن علاقمند هستند ؛ منتهی بعضی مانند روس و انگلیس مستقیماً ، بعضی هم بطور غیر مستقیم در پیش آمد های آن ذی نفع هستند و در جلد اول این کتاب بجنگه کریمه اشارم شد که دسته بندی دولت انگلیس در اروپا^(۲) برای مدتی دولت روس را فلج نمود و معاهده پاریس که در

(۱) آنچه در خاطر دارم سدفتر از رجال سیاسی انگلستان با انقلاب آینده ملت روس اشاره کرده‌اند ، اسامی آنها و کتب ایشان در ذیل نوشته میشود :

(A) Rawlinson : England and Russia in the East . 1878 .

(B) M . Wallace : Russia 3 vols . 1878 .

(C) R.P . Cobbold : , Innermost Asia , 1900

بلاوه در کتابهای پرقصور دامبری که قتلاداستان او گذشت به انقلاب آینده ملت روس مکرر اشاره شده است .

(۲) در جنگه کریمه دول اروپا جز دولت پروس که بی طرف بود عموماً بر ضد روس قیام کردند ؛ انگلیس ، فرانسه ، دولت ساردین که ایتالیا باشد و عثمانی . در جنگه شرکت داشتند ؛ دولت اخیرش جداً طرفدار انگلیس بود و بر ضد روس داخل جنگ تو .

سال ۱۸۵۶ بین دولین فاتح از يك طرف و دولت روس از طرف دیگر منعقد شد دست و پای روسها را بست که نتوانند در آسیا پیش بروند ؛ ولی پیش آمدهای بعد، از آنجمله بلوای هندوستان و تولیدکنورت بین دولین فرانسه و انگلیس ، تردیکی و یگانگی دولین آلمان و روس و بزرگ شدن آلمان در تحت هدایت ییزمارك ، تمام اینها سبب شد بار دیگر روسها قد علم کرده نقشه دیرینه خودشان را در آسیا چه در قسمت های شرقی و چه در قسمت های غربی تعقیب کنند اینك به این پیش آمدها وسوانح بطور خلاصه اشاره می کنم.

در زمان الکساندر دوم امپراطور روس ، روابط دولین آلمان و روس حسنه شد مخصوصاً در آن هنگام که ییزمارك بسمت وزیر مختاری دولت پروس مقیم دربار سن پترزبورغ معین گردید، در مدت سه سال توقف ییزمارك در پایتخت امپراطوری روس این تردیکی را يك اتحاد دوستانه تبدیل گردانید ؛ بعدها هم که ییزمارك در دولت پروس به مقامات عالیله نایل شد ، این دوستی و یگانگی را تا حدیکه ممکن بود حفظ کرد . همان کسانی که برای زوال دولت امپراطوری روس شورش داخلی و انقلاب ملت آنرا پیش بینی میکردند ، در سال ۱۸۶۳ این انقلاب را در لهستان بایك شدت فوق العاده برپا ساخته و برای چندماه حواس اولیای روسیه را بی نهایت مضطرب ساختند .

هرگاه مساعدت های جدی اولیای امور ، مخصوصاً ییزمارك بود، دولت روس باین زودبیا نمی توانست انقلاب در لهستان را خاموش کند ؛ چونکه تمام دول اروپا معناً با انقلابیون لهستان همراه بودند . دولت اطرش باین اندازه هم پیش قدم بود که میخواست بآنها مساعدت مادی کند . دولت فرانسه خیلی دست و پا کرد شاید بتواند با انقلابیون کمک کند . ولی ییزمارك جداً طرفدار روس ها بود ، و همین مسئله باعث تقویت دولت روس گردید ، که توانست انقلاب لهستان را بزودی خاموش کند .

همچنین در سال ۱۸۶۳ در جنگ آلمان بادانمارك، روابط دوستی روس و آلمان دوستانه نبوده، روسها مساعدت آلمان را در سال ۱۸۶۳ در موضوع انقلاب لهستان جبران کردند.

در جنگ آلمان و اطرش که در سال ۱۸۶۶ اتفاق افتاده روسها دوست باوفای آلمان بودند.

در سال ۱۸۷۰، روسها در موقع جنگ بین آلمان و فرانسه در صمیمیت خودشان نسبت به آلمانها، باقی ماندند. امپراطور روس امپراطور آلمان را دوست می داشت، برعکس از ناپلئون سوم امپراطور فرانسه بسیار بدش می آمد.

در سال ۱۸۷۰ روسها بكمك آلمانها معاهده پاریس را لغو کردند؛ این معاهده که در اثر جنگ کریمه در موقع شکست روسها بسته شده بود، روسها را در دریای سیاه محدود کرده بود. در این سال بانکای مساعدت دولت آلمان روسها را لغو کرده دریای سیاه را صاحب نموده، دولتین فرانسه و انگلیس جز اعتراضات خشك و خالی اقدام دیگری نداشتند انجام بدهند.

هنگامیکه یزمارك در سال ۱۸۷۱ در ورسای بود، اودوروسل^(۱) نماینده دولت انگلیس که در اردوگاه آلمان حضور داشت از او ملاقات کرده عقیده یزمارك را راجع به لغای عهدنامه ۱۸۵۶ پاریس که روس آتر لغو نموده بود خواستار شد، عقیده یزمارك بدعوت يك كنفرانس بین المللی بود که در آن؛ موضوع مطرح شده حل گردد. اول اسامبول بعد بطرز جورج پیشنهاد گردید، بهمنقرارداد خود لندن این كنفرانس تشکیل شود، و گفتند در آن كنفرانس نمایندگان آلمان نیز شرکت خواهند نمود.

نماینده دولت انگلیس بعدها چندین بار با یزمارك ملاقات نمود؛ در هر يك مساعدت آلمانها نسبت به روسها مشهود بود.^(۲) كنفرانس فوق الذکر در ۱۷ ژانویه ۱۸۷۱ منعقد گردید؛ در آنجا نیز نمایندگان آلمان با نظریات روسها موافقت کردند؛ انگلیسها چاره نداشتند جز اینکه تسلیم نظریات روسها گردند، و ازل گراویل ناچار شده نظریات روسها را قبول نماید.

(1) Odo Russell .

(۲) این جا بود که دولت انگلیس ناچار بود با دولت روس از راه تحجیب (حیل و تزویر) کنار یابد و در نتیجه آن، قرارداد گرانویل گورچاکوف بوجود آمد.

یکی از کارهای بزرگ بیزمارک این بود که اتحاد محکمی بین سه دولت بزرگ اروپا تشکیل دهد؛ آن عبارت از اتحاد آلمان، روس و اطریش بود. برای اینکه این مقصود آلمان عملی شود، لازم بود که اختلافات بین دولتین روس و اطریش را برطرف کند. بیزمارک این خدمت را بخوبی انجام داد. در سال ۱۸۷۲ یک اتحاد مثلث قابل ملاحظه در مرکز اروپا تشکیل گردید، در آن اتحاد روسها عضو مهم یک چنین فوه خطرناکی بشمار آمدند، این بود که در ژانویه سال ۱۸۷۳ سیاستون انگلیسی راه فرار دیگری نباشند جز اینکه در قسمتهای آسیای مرکزی با دولت روس کنار بیایند و آنرا آزاد بگذارند طوری که میل دارد در نواحی ترکستان پیش برود؛ در ضمن دولت انگلیس کوشید تا اینکه از دولت روس قول گرفت که پس از تصرف خیوه قوای دولت روس بمقصد افغانستان تجاوز نخواهند کرد.

اما هر دو طرف میخواستند این قول و قرارها اساس صحیحی ندارد، نفی دولت روس بمخیوه و بخارا قناعت خواهد کرد و نه دولت انگلیس راضی خواهد شد روسها نمایان انداز به سرحدات هندوستان نزدیک شود. طولی نکشد اوضاع تغییر کرد؛ این تغییر از اینجا پیش آمد که انگلیسها طوری که قبلا اشاره شد مرکز انکای روسها را شناختند، فهمیدند تکیه گاه روسها در کجاست، سعی کردند خودشانرا با آنها مربوط سازند، همینطور هم شد؛ در دوستی و اتحاد روس با آلمان، تیره گی پیدا شد، تخم نفاق بین آنها پاشید. مطبوعات روسیه آغاز مخالفت را با آلمان شروع کردند. اختلافات بالا گرفت، کنسرت بین دو مملکت شروع گردید. نتیجه آن در کنفرانس برلن که شرح خواهم داد ظاهر گردید، در کنفرانس برلن روسها را از فتوحات خود محروم نمودند، نه تنها در اروپا از پیشرفت های آن جلوگیری شد، بلکه در قسمتهای مملکت آسیا نیز مجبور شدند در مقابل سیاست ماهرانه انگلیسها تسلیم شوند و تا جائیکه انگلیسها صلاح اندیشی میکردند عقب نشینی کنند.

در فصل گذشته سوانح و اتفاقات را تا سال ۱۸۷۳ میلادی برابر سال (۱۲۹۰ هجری قمری) شرح دادم، اینک دنباله مطلب را تا نتیجه کنفرانس برلن که در سال ۱۸۷۸ میلادی برابر سال (۱۲۹۶ هجری قمری) است شرح میدهم.

اول از افغانستان شروع میکنیم . در این تاریخ کشور افغانستان در نظر سیاستمداران انگلیس مخصوصاً سران نظامی آن دولت اهمیت مخصوص پیدا کرده بود ؛ آنجا را بهترین سنگر دفاع هندوستان فرض می نمودند . در این موقع اولین بار است که دیده میشود دولت انگلیس میخواهد برای مملکت افغانستان حدود معلوم و معینی قائل شود که مرحدات آن مشخص گردد .

در همان تاریخ که در ایالت سیستان برای افغانستان مرحداتی معین می نمود ، در قسمت ترکستان نیز مشغول اقدامات بود ، باروسها در باب مرحدات افغانستان مشغول مکاتبه بود که حدود معلوم و معینی شناخته شود .

در سال ۱۸۷۴ میلادی برابر سال (۱۲۹۱ هجری قمری) مجموع مکاتبات بین لندن و پترزبورگ راجع بممالك آسیای مرکزی پارلمان انگلیس گذارش دادند . در این موقع عقیده دولت انگلیس این بود که با دولت امپراطوری روس در باب ممالك آسیای مرکزی يك قرارداد عملی برسند ، مقصود اصلی این است که يك حد و حدود معینی برای طرفین در این ممالك شناخته شود ؛ و یکقسمتهائی هم بی طرف معین گردد که هیچ يك از دولتين از آن تجاوز نکند .

رائسون مینویسد :

« اول بار این موضوع در سال ۱۸۶۵ میلادی برابر (۱۲۸۲ هجری قمری) پیش آمد ؛ چون در آن تاریخ ممکن نمی شد يك چنین نقطه را معین کرد و یا اینکه این مسئله را طرح نمود ، این بود که در آن تاریخ از تحقیق این موضوع صرف نظر شد .

بعدها لرد کلارندون نظر دیگر پیدا کرد . بعقیده او اگر دولتين روس و انگلیس يك مملکت بیطرفی را بین متصرفات خودشان معین میکردند که آن مملکت بعدها سرحد لهائی خاک هريك از دولتين باشد بجز نزديكتر است و هرگاه این مسئله انجام شود بفتح هر دو دولت است و دیگر تجاوز از آن برای دولتين مجاز نخواهد بود . بنابراین لرد نام برد این موضوع را با اطلاع وزیر مختار دولت امپراطوری روس مقیم لندن رسانید . قبل از اینکه دولت روس جواب پیشنهاد لرد کلارندون را بدهد ، از دولت انگلیس نقشه

سیاسی ممالک ماوراء سرحدات را خواست ، دولت انگلیس نیز از رئیس البمن جغرافیای
همایونی تقاضا نمود نقشه را که اخیراً آقای ویلر^(۱) ترسیم نموده بود برای دولت روس
ارسال دارد .

این نقشه عبارت بود از نقشه سه سلکت ایران ، افغانستان و بلوچستان که در
سال ۱۸۶۸ میلادی تهیه شده بود . بداین نقشه بعضی تعیین حدود سیاسی هر يك ،
تقسیمات نژادی تعیین شده بود . حدود سیاسی قابل مشاهده بودند . این نوع تقسیمات در برابر
دولت امپراطور روس نارضایتی تولید نمود .

حدود افغانستان بموجب مشخصه بود ، از شمال محدود بود به **قفقاز هندوستان**
و تمام **قرهستان افغانستان** کمپین رود جیحون و سلسله جبال که از بدخشان در شرق
شروع شده تا نقطه مهمه در غرب امتداد می شود ؛ این قسمتها برنگ زرد معین شده
بود ، و تماماً يك ایالت مستقل فرض نموده بودند . بنابراین اولین پیشنهاد دولت روس
در جواب تقاضای لرد کلارندون این شد که حدود افغانستان را چنین تعیین شود : که افغانستان
شمالاً محدود بشود بقفقاز هندوستان مطابق همان نقشه ویلر که هیچ يك از دولتین از آن
حدود تجاوز نکند . و این منطقه بسی طرف شناخته شود ، تجاوز بدان قسمت مخالف
بی طرفی است . نتیجه این قرارداد این میشد که روسها لزوم مرکز عملیات خودشان در
سمرقند ، نه تنها میتوانند بخارا و ایالات تابعه آنرا که عبارت از ، **حصار** ،
گلابلودرواز در قسمت شمالی رود جیحون باشد بهیچیکه صرف خودشان در آورند ؛
بلکه میتوانند تمام کوهستان افغانستان را در جنوب رود جیحون نیز تا یکصغیلی
شهر هرات مالک شوند ، بدون اینکه انگلستان بتواند اقدام یا اعتراض کند . چون
لرد کلارندون آشنا بموضوع نبود قضیه بحکومت هندوستان مراجعه شد ، آنها کلاً
مخالفت کردند و آنرا کافی ندانستند ، باینکه بعدها روسها در تقاضای خودشان يك
اصلاحاتی کردند ولی در آن تاریخ صلاح دیده نشد يك چنین قراردادی عملی گردد
موضوع ، دیگر تعقیب جدی پیدا نکرد .

حکومت هندوستان که در رأس آن در این اوقات لرد میو قرار گرفته بود ، جناباً

مخالف بود از اینکه يك منطقه بی طرفی احداث گردد و اینرا بکنوع مجلوز به عملیات آزاد خود تصور مینمود و اینطور عقیده داشت، چون دولت انگلیس دارای قدرت و استعداد کافی است، احتیاج ندارد از اینکه در مقابل يك دولت دیگری خود را مقید بکند و عملیات خود را نسبت بآن ممالک که در سرحدات هندوستان واقع شده اند محدود کند، هرگاه دولت امپراطوری روس واقعاً مایل است هم خاك بودن خود را با هندوستان برای همیشه ترک کند، ساده ترین عمل این است که يك عده دول مستقل در سرحدات جنوبی خود مطابق و در دایره دول مستقلی که ماد تمام امتداد سرحدات شمالی منصرفات خود ایجاد نمودیم آنها نیز ایجاد کنند.

در هندوستان حاضر بودند تسلیم این سیاست شدت از استقلال ممالک کلان، افغانستان و یارکند دفاع کنند و مایل بودند دولت روس نیز دعوت بشود همین دویه را ضعیف کند و ممالک خیه و بخارا و خرقند را مستقل نگاه دارد.

حکومت لر در میو قلاً مایل بود این سیاست بی طرفانه عملی گردد؛ ولی این نقشه از عمل خیلی دور بود. هرگاه بدولت روس پیشنهاد میشد دول اوزبك را بهمان قرار که به افغانستان كمك مالی میشد و از آن ثروت میگردید آن هم از آنها ثروت کند، يك چنین پیشنهاد برای آن دولت خیلی مضحك مینمود؛ زیرا که سیاست آن ضعیف کردن بود نه ثروت؛ برای اینکه در آینه آنها را جزو ممالك امپراطوری خود قرار دهد لذا دولت روس هرگز حاضر نمیشود قبول کند روابط دولیکه در شمال و جنوب بود و چون واقعند نسبت بهمایگان اروپائی خودشان یکسان باشد.

بهر حال مدتی این موضوع بتأخیر افتاد، ولی حکومت هندوستان آرزو مند بود از غنای خاطر آسوده گردد و اطمینان حاصل کند که سرحدات هندوستان از تجاوزات روسها مصون خواهد ماند؛ این موضوع مدتها در جریان بود تا اینکه روسها بر حسب خواست انگلیسها در مقابل يك تویضاتی حاضر شدند از دخالت در امور افغانستان صرف نظر کنند؛ هیتکه این قول از روسها گرفته شد، طرفین باز داخل مذاکرات شدند تا اینکه يك نتیجه قطعی از این مذاکرات گرفته شود و حدود معین گردد، پرنس گرچا کف اصرار داشت که امیر کابل نمیتواند بر طبق نقشه سترویلر، بآن نواحی و اطراف که بین کوهستان

و رود جیحون واقع است اذاعداشته باشد، چونکه سکنه آنها یا اوزبك هتند یا ایرانی بنا بر این بدخشان و کولنوز و بلخ لزوماً باید ضمیمه بخارا گردد، و گرنه خود يك دولت مستقلی تشکیل دهند؛ و مقاومت دروسها در این باب بقدری زیاده شد که حل این قضیه سال وقت گرفت؛ تا اینکه بزور قوای مادی و معنوی وزارت امور خارجه انگلستان، ترکستان جداگانه ای برای افغانها بوجود آمد و رود جیحون سرحد تاریخی ایران و توران مجدداً سرحد طبیعی بین قوای انگلیس و روس شناخته شد.

باز اشکالات در اینجا ختم نگردید، همینکه رود جیحون حدفاصل بین افغانستان و ممالک اوزبك شناخته شد، پرس گرجا کف عنوان نمود، چون مرود در کنار یسار رود جیحون واقع است، نمیتوان در این نقطه خط سرحدی قائل شد، چونکه مملکت مرو متعلق تنبیه از طرف دولت روس است، در اینصورت باید مرو خارج از این خط سرحدی باشد. بطالود برای اولیای امور بخارا هم مشکل خواهد بود که بنوع ناحیه خود که عبارت چهارچو و گرجی باشد دسترسی داشته باشد، و هر دو این ناحیه در کنار ساحلی رود جیحون واقع شده اند؛ باز مذاکره در اطراف این موضوع زیاد طول کشید؛ تا اینکه امیر شیرعلی خان تسلیم شد، بنا بر این دو ناحیه مزبور و تمام جلگه خیره از قلمرو افغانستان خارج گردید.

روسها باین اندازه هم قانع نشدند؛ ادعای دهم دیگری داشتند که هرگاه در مقابل آن پافشاری می شد ممکن بود تمام اقداماتیکه، برای تصفیه امر در گذشته شده بود بپدر رود. این ادعا مربوط بود به دو ایالت معروف میمنه و اندخوی واقع در طرف غربی که امیر کابل آنها را جزو افغانستان میدانست، این دو محل از نقطه نظر جغرافی و سیاسی نقاط مهم بودند.

خلاصه در این باب نیز مدتی در مذاکره بودند تا اینکه قرار شد يك خط سرحدی معین گردد که آن خط از نقطه **خواجی صالح** عبور نموده بطرف سرحد ایران مستقیم شود؛ طوری که میمنه و اندخوی جزو تصرفات افغانستان محسوب گردد، روسها با این پیشنهاد موافقت کردند مشروط بر اینکه این خط طوری کشیده شود که شهر قدیم مرو و نواحی ترکمان نشین و اطراف آن خارج از قلمرو افغانستان باشد.

رالنسون در اینجا علاوه کرده گوید :

« این بار اول بود که دولت امپراطوری روس از مرو اسم میبرد، تاریخ این ادعا سپتامبر ۱۸۷۰ میلادی برابر (۱۲۸۷ هجری قمری) میباشد؛ در سال ۱۸۷۱ میلادی برابر (۱۲۸۸ هجری قمری) گفته میشد که روسها علاقه بمر و بندارد و احتمال نیروی آنها را تصرف کنند. بعد که اقدامات جدی روسها برای تصرف مرو پیش آمد، در جواب سؤال ارل گرانویل پرنس گرچاکوف بطور خیلی ساده اظهار نمود که فقط این اقدام برای تنبیه تراکمن است و مقصود دیگری ندارد. »

خلاصه، این مذاکرات و تعیین حدودین دولتین روس و انگلیس، با عبارت دیگر بین دولتین افغانستان و بخارا؛ قریب چهار سال طول کشید؛ تا اینکه موافقت بین ماسیون لندن و پترزبورگ حاصل گردید. البته آنهاییکه از موضوع اطلاع داشتند میفهمیدند که این اول مبارزه، جنگ و ستیز، بین روس و انگلیس در آسیا است.

من مکاتبات مهم این مذاکرات را از کتب متفرقه بدست آورده ضمیمه این قسمت نموده ام. تا موضوع خوب روشن گردد و حدود سرحدات طرفین شناخته شود.

همینطور که پیش بینی میشد عیاهوئی در اطراف این قرارداد در لندن برپا گردید؛ و در آن تاریخ متر کلادستون معروف، صدراعظم وقت در پارلمان نطق ذیل را برای مخالفین ایراد نمود :

قراردادیکه بین روس و انگلیس اخیراً گذاشته شده فقط بملاحظه رعایت نفوذ اخلاقی دولتین است که هر دو دولت در شرق دارا میباشند؛ دولت امپراطوری روس تعهد نموده دیگریس از این، نفوذ اخلاقی را در افغانستان ترك کند و از اعمال آن احتراز جوید؛ دولت انگلستان نیز تعهد نموده این نفوذ اخلاقی را در افغانستان فقط برای مقاصد صلح جوانه بگردد. و نظر بهمین ملاحظه، حکومت هندوستان هم این مقصود را تشبیه میکند، ما هیچوقت این آرزو را نداشتیم که باستقلال افغانستان نظر سوء داشته باشیم و حال نیز هیچ مسؤولیتی نسبت باعمال امیر نمیتوانیم

بهدف خود بشناسیم ، جزاینکه درموقع لزوم نصایح دوستانه خود را یلو به بهترین وضعی اظهار کنیم و رفتار خودمان را نسبت باو مطابق رفتار خود او نسبت بما قرار خواهیم داد . همین طور همدولت امپراطوری روس نسبت به بخارا رفتار خواهد نمود .^(۱)

باین قرارداد دولت انگلیس موفق شد حدود شمالی و قسمت های مهم نظامی را با قشون افغانستان برای هندوستان حفظ کند و در مقابل قشون روس از قشونهای افغانی در نقاط مهم از قبیل درواز، گلاب، بدخشان بامخارج هنگفت یلشعه ساختوی رشید و جنگی داشته باشد که بر حسب حکم امیر مردانه از آن نقاط در مقابل حملات خارجی دفاع نمایند^(۲)

اتشار قرارداد سرحدی سال ۱۸۷۳ میلادی (۱۲۹۰ هجری قمری) دولتی روس و انگلیس که در ظاهر بر قابت خطرناک دولتی در آسیا خاتمه داده و یک حدود معینی را طرفین در دایره نفوذشان قبول نموده بودند یک مسرت و شادی فوق العاده در دوایر دولتی و پارلمان انگلستان ایجاد نمود ؛ دولت وقت انگلستان و دسته طرفداران آن از این پیش آمد فوق العاده خوشحال بودند ، ولی چنانکه عنقریب بشرح آن خواهیم پرداخت دیده خواهد شد که این شادی و نشاط برای دولت انگلستان چندان دوامی نداشت و این قرارداد و تعیین منطقه نفوذ در مقابل سرداران جنگجوی روس و کابینه پترزبورغ نتوانست مدی محکم بشمار رود ، هر دو سهار آسیا جلو آمدند و هم انگلیسها در اقدام خود عقب نمازند.

اینک اقدامات روسها بعد از قرار داد سال ۱۸۷۳ میلادی برابر سال (۱۲۹۰ هجری قمری) در آسیای مرکزی

(۱) رالنون صفحه ۳۱۱ (۲) رالنون گوید :

فرمان امیر صادر گردید ، از میمته تایدخشان که بر طبق نصایح مشفقانه ما حدود سرحدی

تعیین شده است ؛ سیاست دقامی را تعقیب کنند صفحه ۲۲۲

تا سال ۱۲۸۶ هجری قمری (۱۸۶۹ میلادی) روسها نظری نسبت بخیهه نداشتند و سابقه شکایتی نیز در بین نبوده ، ولی قرارداد سرحدی سال (۱۸۷۳ میلادی) ۱۲۹۰ هجری قمری بدولت روس معلوم نمود که مملکت خیهه نیز جزو منطقه نفوذ دولت تزاری است و برای تصرف آن شروع باقدمات مؤثری نمودند که آنجا را متصرف شوند . ظاهر امر هم این بود که بعضی تنبیه خان خیهه ، قشون فاتح امپراطوری از خیهه مراجعت خواهد نمود ، و خان خیهه را بحال سابق خود خواهند گذاشت (۱)

در این تاریخ خیهه امیدوار بود که دولت انگلستان و حکومت هندوستان راضی بشوایندش روسها بطرف زمین رودجیحون تجاوزکنند ، در همین امیدهم بودند . ولی همینکه موضوع حملروسها بطرف خیهه عملی شد ، خان خیهه نظر بامیدهاشیکه بمعانت انگلیسها داشت باعجله وشتاب یکنعمه از محارم خود را بهندوستان اعزام نمود و از فرمانفرمای هندوستان استمداد کرد . نمایندگان خیهه در سیللا مستعینات خان خیهه را بمع لردنورث بروک (۲) که در آن تاریخ فرمانفرمای هندوستان بود رسانیدند . جوابیکه بفرستادگان خان خیهه داد زیلا مینویسد :

«اعلیحضرت ملکه انگلستان برای این نزاعی که بین خان خیهه و امپراطور روس پیش آمده است ، فوق العاده متأسف است و بهترین کاریکه امروزه خیهه میتواند در مقابل این پیش آمد انجامدهد همانا صلح با امپراطور روس است و بحالوه تسلیم شدن بتقاضای او .» (۳) نمایندگان خان از هندوستان مأیوسانه مراجعت نمودند ، در این صورت خان خیهه چاره نداشت جزاینکه باوساطلی کهداشت از مملکت خود دفاع کند .

بعد از تعیین منطقه نفوذ ، مملکت خیهه جزو حصه امپراطور روس واقع شده بود و میبایست دولت مزبور آنرا بتصرف درآورد و عنوان هم این بود که خان خیهه مقصر

(1) Campaigning on the oxus , and the Fall of khiva . By J . A. Mac Gahane . 1874

(2) Lord Northbrook

(۳) نقل از کتاب پردفور و امپری صفحه ۶۶

است و باید تنبیه شود ؛ اما اظهار مینمود این تنبیه مستلزم آن نیست که قشون روس بطور دایم در آنجا اقامت کنند، همینکه منظور اصلی بعمل آمد، لشکر فاتح امپراطور روس بمقر خودشان که تاشکند باشد مراجعت خواهند نمود. بهمین الفاظ انگلیسیها خوشنود بودند .

قرار تعیین منطقه نفوذ در پنجم فوریه ۱۸۷۳ میلادی بامضاء نمایندگان دولتين رسید و در اوائل ماه مارس تقریباً یکماه بعد قشون امپراطوری روس در تحت فرماندهی جنرال کلفمن که بهترین جنرالهای آنروز دولت روس در آسیای مرکزی بود ، بطرف خیوه بحرکت درآمد .

روسها مایل نبودند و اجازه نمیدادند کسی از انگلیسیها در قسمت آسیای مرکزی آنها رفت و آمد کند. در این قشون کسی بطرف خیوه کسی از انگلیسیها حضور نداشت ، اما دو نفر امریکائی یکی مستر شویلر منشی سفارت امریکا در پترزبورغ، دیگری مالک گاهان مخبر روزنامه نیویورک هرالد. (۱) این دو نفر با اجازه دولت روس به اتفاق از پترزبورغ حرکت نمودند و خیلی عجله داشتند تا اینکه خودشانرا به اردوی جنرال کلفمن برسانند و باتفاق اردو بخیه بروند ، وقتی که به کزلا رسیدند اردوی آن قسمت که مأمور جنگ بود حرکت کرده بودند و آنها ناچار باید سیصد میل راه یابانرا طی کنند و این برای آنها مشکل بود ، مالک گاهان چون جوان رشید و باعزم بود حاضر شد تنها سواره باتفاق بلد خود را بباردو رساند ؛ این مسافت را ممکن بود در مدت هشتروز طی کند ، ولی راه فوق العاده خطرناک بود و معروف بود قرقزهای دشت قزل قوم همه باروسها بد بودند و اگر از میان این طوائف سالماً عبور مینمود و از عطش هلاک نمیشد بدون تردید بخت نرا که افتاده آنهاورا هلاک میکردند ؛ ولی تمام این موانع از عزم این جوان جلوگیری نکرد

(1) Mr. Schuyler . Mac Gahan . Correspondent of the New youk Herald .

در مراجعت مستر شویلر کتابی نوشت موسوم به ترکستان. مالک گاهان هم کتابی نوشت موسوم به جنگ جیجون یا سقوط خیوه. اولی را ندیدم ولی دومی را در اختیار خود داشتم و آن استفاده نمودم در فصل سی و هشتم صفحه ۸۰ نیز اشاره شده است .

و حاضر شد بتنهائی حرکت کند؛ در این بین فرمانده نظامی کازالا از حرکت او جلوگیری کرد، بعد از اینکه باید از فرمانده کل قشون برای این مسافرت اجازه مخصوص داشته باشد، ولی از راه سیحون بتاشکند ماضی نداشت؛ بنا بر این باتفاق هم از آن راه حرکت کرده به آق مسجد که روسها آنرا پروسکی مینامند رسیدند، در اینجا فرمانده برخلاف حاکم نظامی کازالا همراهی و وسائل مسافرت مالک گاهان را فراهم نمود در ۳۰ اپریل ۱۸۷۳ از ستر شوپلر خدا حافظی نمود، حرکت کرد، هفتروز تمام در میان طوایف قرقرها در حرکت بود و منتهای پنج روز حمت را تحمل نمود تا اینکه خود را بقلمه رسانید که در آنجا جنرال کلنن ساخلوی گذاشته بود. مالک گاهان وقتی باینجا رسید که جنرال پنجروز بود از آنجا حرکت کرده بود؛ صاحب منصب این عده ساخلوی از منبر هراالد پذیرائی بنی نمود و از حرکت او جلوگیری کرد و قریب یک هفته در آنجا متوقف شد، بالاخره چاره نداشت جز اینکه شبانه فرار نموده خود را به آلتی رسانید؛ در آنجا صاحب منصبان قشونی مهربانی زیاد با او نمودند، از آنجا حرکت کرده بطرف رود جیحون رهسپار شد که خود را به کلنن رسانید، چند ساعتی بود حرکت کرده بود که یک صاحب منصب با ۲۵ نفر قراقرسینه او را مغلولاً بتاشکند بردند، ولی او از چنگ آنها در رفته فراراً با هزار زحمت در ۲۷ مامه خود را بجیحون رسانید؛ روز دیگر بنار یکماه بیابان گردی و سرگردانی از پنج حیلی صدای غرش توپها را شنید باثر آن صداها رفت تا بارودی روسها رسید، بعد بدیدن جنرال کلنن میرود، جنرال سبت باوخیلی مهربانی میکند و گزارش لشکر کشی را تا آن ساعت برای منبر روزنامه نیویورک هراالد شرح میدهد و اظهار میکند تو خود را مثل یک نفر جوان رشید معرفی نمودی که از این صحرا عبور کرده ای.

مالک گاهان میگوید .

«من مثل این بود که مهمان تمام اردو بودم؛ همه جا گردش میکردم و همه کس از من پذیرائی مینمود ؛ روزی بود که از یست نفر صاحب منصب روسی دعوت نداشته باشم؛ عموماً نسبت بمن مهربان بودند .»

منبر نیویورک هراالد قیل از قشون روس بخیه رسید ، دنبال او قشون روس حمله کرد ؛ در نهم ماه ژوئن ۱۸۷۲ میلادی (۱۲۹۰ هجری قمری) خان خیه تسلیم

روسها گردید .

کتاب مالک‌گاهان بسیار شیرین و دلچسب و روشن نوشته شده ، خواننده از مطالعه آن لذت میبرد؛ داستان این جنگ و صلح و معاهده جنرال کلفمن را باخان‌خیوه بطرز مطلوبی شرح میدهد ، صفحات کتاب او قریب چهارصد و چهل صفحه است و ۳ قسمت کرده ، قسمت اول داستان مسافرت ، قسمت دوم جنگ جنرال کلفمن ، قسمت سوم جنگ با تراکمه است .

مالک‌گاهان قریب پنج هفته در خیوه اقامت داشت ، در اول سپتامبر ۱۸۸۳ از خیوه حرکت نموده از راه گلزالا به پترزبورگ مراجعت نمود .

تا اینجا انگلیسها نظرها وفق نسبت با اقدامات روسها داشتند . همینکه عهدنامه جنرال کلفمن درجراید منتشر گردید و سواد آن بدست انگلیسها افتاد هیاهویی فوق‌العاده در انگلستان تولید نمود ، بحقیقه انگلیسها قائل این بودند که از قلمرو خیوه تجاوز شود ؛ همین‌که کشتار تراکمه شروع گردید ، انگلستان بفریاد در آمد و از نزدیک شدن روسها بهرات بوحشت افتادند .

همینکه روسها در خیوه جایگزین شدند و خان خیوه را مجدداً در مملکت خود حاکم و فرمانفرما قرار دادند ؛ بخیال تصرف مرو افتادند . بنام خان خیوه ادعای نامه تنظیم نموده مرو را جزو مملکت خیوه قلمداد نمودند . البته معلوم بود با تصرف مرو روسها خودشان را بدست دیوار هندوستان میدادند .

بعد از تصرف خیوه ، روسها دیگر مالک مملکت آسیای مرکزی بودند . عشق آباد مرکز تجارت تراکمه شد ؛ بهر عنوانی بود باب مراوده را با تراکمه آخال و غیره باز نمودند . و آنها را به عشق آباد دعوت کردند و خودشان کاروانهای متعدد میان تراکمه فرستادند ، تا اینکه در سال ۱۸۸۴ میلادی برابر سال (۱۳۰۲ هجری قمری) مرو نیز تحت تصرف روسها درآمد . شرح آن مربوط بیک قسمت دیگر است که آنهم در اثر یک بند و بست‌هایی بین دول اروپائی یش آمده که در موقع خود اشاره خواهد شد .

از این تاریخ بعبادت کمرقابت دولتن روس و انگلیس در آسیا بک صورت جدی

بخود میگیرد؛ هر يك در قسمتهای قلمرو آسیائی خود اقدامات مؤثری می کنند، روسها سعی دارند بهر قیمت شده خودشان را پشت دیوارهای هندوستان برسانند، و ملل و دولیکه در این میان قرار دارند بهر عنوانی شده آنها را با خود همراه کنند، چه بزور شمشیر، چه بزور دیپلماسی و حیل سیاسی؛ از طرف دیگر انگلیسها جدیت دارند ایران و افغانستان و سایر ملل و طوایفی که در سرحدات شمال و شمال شرقی و شمال غربی هندوستان واقعند همرا با آن وسائلی که همه بدایها آشناهستند بطرف خودشان جلب نموده دفاع سرحدات هندوستان را بعهده آنها بگذارند.

از این میان ایران مرکز عملیات صاحب منصبان نظامی انگلستان میگرد که مواظب حرکات نظامی روسها باشند، مرکز عملیات این صاحب منصبان بطور عموم ابالت خراسان است، من در فصل آینده بعملیات این صاحب منصبان در ابالت خراسان اشاره خواهم نمود قعلاً اقدامات روسها را تا سال ۱۲۹۶ هجری قمری (۱۸۷۸ میلادی) که سال تشکیل کنکره برلن است شرح میدهم و بعد از کنکره برلن باز نقشه عملیات عوض شد سیاست دولتن در این قسمتها هر يك رنگ دیگری بخود میگیرد که شرح آن خواهد آمد. در این ایام رفتار جنرالهای روس در این قسمت آسیا پیداست که خود سرانه بوده، چونکه يك ميدان وسیعی در مقابل آنها باز شده و هر يك برای ناقل شدن بمقامات عالیله حاضر بودند تصرفات زیادی برای امپراطوری روس فراهم آوردند، قوای ملل ممالك آسیای مرکزی نیز بطوری نبود که بتواند از آنها جلوگیری کند؛ فقط کابینه پترزبورغ بود که بفشار انگلیسها آنها را از جلورفتن و فتوحاتشان منع مینمودند؛ این جنرالها نیز نظر باینکه از پایتخت امپراطوری دور هستند لزوماً این یسرفتها را برای حفظ حدود سرحدی ممالك وسیع روسیه واجب میدانستند، و بهر عنوانی و عناوینی بودند یسرفتهای خود سعی بودند، این بود وقتی که جنرال کلنمن بنخویه رسید برای تصرف مرو و تراکه آن اطراف ظاهراً بدون اطلاع پترزبورغ اقدام نمود و با امیر شیرعلی باب مکاتبه را مفتوح کرد، باینکه انگلیسهاست و قول قطعی از امپراطور روس گرفته بودند افغانستان از دایره عملیات روسها خارج است؛ ولی جنرالهای روس توجهی بآن قول و سند نداشتند، به افغانستان نیز از راه دوستی و یگانگی دست اندازی

میکردند. این مسئله باعث غضب انگلیسها گردید و آنها را به اعتراض واداشت جواب کابینه پترزبورغ بلندن این بود که مکاتبه جنرال کفمن باامیر کابل دوستانه است و نظر سیاسی درین نیست؛ اما، از آنطرف جاسوسهای انگلیسی در کابل سواد این اسناد را بدست آورده برای فرمانفرمای هندوستان میفرستادند و حتی در راپرتهای خودشان عنوان می نمودند که امیر شیرعلی باکسانیکه حامل این مراسلات هستند جلسات محرمانه دارد و با آنها خلوت میکند، این راپرتهای و مسائل دیگر سبب شد که بین حکومت هندوستان و امیر شیرعلی کسورت حاصل شد و کار بقطع روابط کشید که شرح آن یابد.

در این تاریخ لرد سالزبوری معروف وزیر هندوستان شد و از دولت روس جداً تقاضا نمود که باید مکاتبات جنرال کفمن باامیر افغانستان موقوف گردد و وزیر امور خارجه روس هم بطور صریح جواب داد این تقاضای دولت انگلیس مورد قبول نخواهد یافت اما انگلیسها باین حرفها راضی نبودند و حاضر نمی شدند باین حرفها تسلیم شوند به اقدامات دیگر متوسل شدند که روسها خواهی نخواهی در مقابل آن اقدامات تسلیم گردیدند.

با اینکه بواسطه فرستادن جنرال استیوولیتوف باافغانستان، و وعده مساعدت بامیر شیر علیخان دادن و او را برضد انگلیسها وادار نمودن، همه این کارها رابخوبی انجام داده بودند، ولی در میدان سیاست حریف بیامیون مجرب انگلیسها نبودند، در این بین جنگ روس و عثمانی پیش آمد، دست روسها در اروپا بند شد. این خود یکنوع دام بود که لرد سالزبوری برای روسها گشود. کابینه پترزبورغ با چشم و گوش باز بدام انگلیسها افتاد و خود را با عثمانی مشغول نمود. ولی غافل از اینکه لرد سالزبوری يك اتحاد با دولت اطریش بر علیه روس داشت و يك اتحاد برضد روس محرمانه با دولت عثمانی بعد از کنفرانس استامبول يك اتحاد سری هم با خود روسها در میان نهاد؛ در آن واحد، بامه دولت مخالف بدون اطلاع دیگری اتحاد محرمانه داشت؛ در یکی از فصلهای آینده بموقع خود بآنها اشاره خواهم نمود.

در سال ۱۸۷۷ میلادی در نتیجه بند و بست‌هایی که در اروپا بعمل آمده بود روسها بدولت عثمانی اعلان جنگ دادند دولت عثمانی در اوایل جنگ یارشات قابل تمجیدی در مقابل روسها ایستادگی کرد ، ولی چون دولت عثمانی یتنهائی نمیتوانست در مقابل روسها ایستادگی کند؛ بالطبع با اینکه انگلیسها قول مساعدت بآنها داده بودند در دست روسها ذلیل و بیچاره شدند، و روسها تا پشت دروازه استانبول جلو آمدند، ناچار عثمانی‌ها در مقابل روسها تسلیم شدند و معاهده معروف سن استفانو^(۱) در سوم مارس سال ۱۸۷۸ میلادی بین دولتین روس و عثمانی منعقد گردید و طرفین بمیل و رضا حاضر شدند دولت بلغاری بوجود آید و حدود آن نیز در آن معاهده تعیین گردید و شهر آدریاناپول^(۲) معروف مجدداً در تحت حکم دولت عثمانی باقی بماند و يك عده قشون پنجاه هزار نفری دولت امپراطوری روس تادو سال دیگر در خاک عثمانی ساخلو بمانند و چند شرایط دیگر .

البته این معاهده بر مراد دولت انگلیس نبود و فوق العاده از این صلح ناراضی بودند و دولت اطریش را نیز با خود همراه نموده بر علیه این عهد نامه صلح اعتراض کردند .

چند روز بعد از امضاء معاهده مزبور ، کنت اندراسی^(۳) رئیس الوزراء و وزیر امور خارجه دولت اطریش و مجارستان ، بتحریر انگلیسها دعوتی از دول اروپا نمود که در يك مجلس جمع شده برای حل قضایای شرقی مذاکره شود و مواد و شرایط عهدنامه مزبور را حلّاجی کنند و در این باب انگلیسها بیشتر جدیت بخرج میدادند .

من در فصل‌های آینده در این موضوع مفصل صحبت خواهم نمود، فقط در این جا کفّی است بگویم پافشاری انگلیسها با اتفاق دولت اطریش بجائی رسید که بیزمارک صدر اعظم آلمان که در آن تاریخ دیکتاتور اروپا شناخته شده بود قدم پیش نهاد و آن

(1) San - ste Phano

(2) Adrianapole

(3) Count Andrassy

نطق معروف خود را اظهار کرد و دولت ادعوت نمود در برلن گرد آمدن اختلافات خودشان را
 دوستانه حل نمایند؛ در نتیجه کنفرانس برلن تشکیل شد، در این کنفرانس کلاه روسها پس
 مرکه افتاد و گول حبابی خوردند و قول دادند در امور افغانستان دیگر دخالت نکنند،
 همینکه این اطمینان حاصل شد و نمایند روسها از کابل حرکت کرد، انگلیسها امیر-
 شیرعلی رادر میان منگنه گذاشتند تا عمر او پایان رسید و جان در داد شرح آن، موضوع
 به فصل جداگانه است که بعد میاید .

فصل چهل و پنجم

اقدامات دولت انگلیس در افغانستان و ایران
از سالهای ۱۸۷۳ تا ۱۸۸۰ میلادی
(۱۲۹۰ تا ۱۲۹۸ هجری قمری)

تصرف خيوة باعث نگرانی دولت انگلیس است - امیر افغانستان، برای دفاع افغانستان بحکومت هند متوسل میشود - سید نورالدین نماینده امیر افغانستان در هندوستان - لرد تورت پروک فرما تفرمای هندوستان - وعده ای فرما تفرمای بامیر افغانستان - اختلاف نظر بین امیر افغانستان و فرما تفرمای هند - لرد دو برتس از رقابت روس و انگلیس سخن میگوید - روسها با افغانستان نماینده میفرستند - نامه فرما تفرمای هندوستان بامیر شیرعلیخان - جواب امیر - کنگره - برلن - لشکر کشی دولت انگلیس با افغانستان در سال ۱۸۷۸ - قضایای ایران - بواسطه فتوحات روس در ترکستان ایران باز از طرف انگلیسها تعجب میشود - رقابت شدید بین روس و انگلیس - خطابه سرهنگری رالنون در انجمن همایونی آسای مرکزی - ایران مقتدرات خود را بدولت انگلیس میپارد - ایران مسئله ترکمنها - کلنل مک کریگور عقیده خود را راجع بایران بطور صریح بدولت انگلیس بیان میکند -

تصرف حیوه از طرف روسها و دست اندازی آنها بر و نواحی آن که تا چند فرسخی هرات امتداد پیدا میکرد، انگلیسها را با اقدامات احتیاطی بازداشت؛ چه فیتروسها را از این پیش آمدنها تجاوز بحدود هندوستان میدانستند، در این تاریخ برای جلوگیری از آنها داخل در اقدامات مؤثری شدند.

از سه راه ممکن بود از روسها جلوگیری کرد، در افغانستان؛ در ایران؛ و در اروپا. اقدامات آنها را در افغانستان و ایران در این فصل شرح میدهم. راجع به عملیات آنها در اروپا بکفصل جداگانه لازم دارد که موقوف بکفصل آتی است. اینک راجع به عملیات آنها در افغانستان. در این تاریخ امیر افغانستان مقدرات مملکت خود را کاملاً بدست حکومت هندوستان سپرده بود، و قیقه انگلیسها راجع بافغانستان باروسها کنار آمدند و روسها داخل خیوم شدند؛ امیر افغانستان از نزدیکی روسها و هم خاک بودن با آنها مضطرب شده بحکومت هندوستان متوسل شد و خواست بداند دولت انگلستان در موقع خطر چه کمک مالی و قشونی میتواند بافغانستان بکند، و بطلاوت حکمت جنرال گلداسمید راجع بحدودستان اظهار عدم رضایت مینمود و انتظار داشت دولت انگلیس سیاست را با تمام از ایران گرفته بامیر افغانستان تسلیم خواهد نمود و برای همین دو مقصود، سید نورالدین وزیر خود را که محرم تر از او کسی را نداشت، به هندوستان فرستاد که این دو موضوع را با فرمانفرمای هندوستان مذاکره کند.

در این تاریخ، ۱۲۹۰ هجری قمری (۱۸۷۳ میلادی) لرد نورث بروک فرمانفرمای هندوستان بود، نماینده امیر تقاضاهای امیر افغانستان را با وعرضداشت، در جواب گفته شد: اول حکومت هندوستان برای رضایت خاطر امیر پنج لک روپیه علاوه بر آن پنج لک فرویدد، ای که قبلاً دادهاست بامیر خواهد بخشید. دوم چون این موضوع فوق العاده مهم است، فرمانفرمای هندوستان چنین صلاح میداند که یکی از متمدین خود را بکابل بفرستد و این موضوع و قضایای دیگر را با خود امیر حل و عقد کند، چونکه با دولت امپراطوری روسیه قرارداد شده که دولت امپراطوری روس استقلال و تمامیت افغانستان را محترم شمارد. در مقابل این تقاضای فرمانفرمای هندوستان نماینده امیر کابل اظهار نمود قبلاً بهتر است تقاضاهای حکومت هندوستان معلوم گردد بعد مأمور و نماینده

مخصوص از طرف فرمانفرما برای حل آنها بکابل بفرستد . در اثر این سؤال و جواب
امیر شیرعلی دوباره سید نورالدین وزیر محرم خود را به هندوستان فرستاد و در سیعلا
خدمت فرمانفرمای هندوستان رسید ، این در اواسط سال ۱۸۷۳ میلادی برابر سال
(۱۲۹۰ هجری قمری) بود .

در اینجا بنمایند امیر افغانستان از گشودن دولت ایران بدون قید و شرط حکمیت
جنرال گلداسمید را راجع بهستان قبول نموده است . نماینده امیر نیز از طرف امیر
افغانستان بدون قید و شرط باید آنرا قبول نماید ، نماینده امیر موافقت کرد ، از طرف
افغانستان نیز مورد قبول واقع شد .

امارا جع بر حداثت شمالی افغانستان ، نماینده افغان خواهش امیر کابل را اظهار
نموده گفت :

«امیر مایل است افغانستان در وضع قوانین داخلی خود آزاد باشد و همچنین در
پیروی از آداب و رسوم مملکتی خود مختار شناخته شود و در امور داخلی افغانستان هیچ -
وجه از طرف دولت انگلیس دخالتی نشود . و نواحی جنوبی رود جیحون که بموجب
قرارداد دولین روس و انگلیس با افغانستان واگذار شده ، امیر بخارا نیز آنرا تصدیق
کند و همچنین دولت انگلیس باید صریحاً قول بدهد هرگاه قلمرو امیر افغانستان
مورد تهاجم دولت خارجی واقع گردد ، دولت انگلستان يك چنین متجاوز را دشمن
خود خواهد دانست .»

جواباً سید نورالدین گفته شده که :

«حکومت هندوستان راجع به ترس امیر از روسها شريك نیست . هرگاه چنین
اتفاقی افتد ، تکلیف امیر این است که فوراً بحکومت هندوستان اطلاع دهد ،
آنوقت حکومت هندوستان خود رسیدگی خواهد نمود آیا کمک و مساعدت مورد دارد
یا نه ، آنوقت موضوع مساعدت هر چه باشد مورد مطالعه قرار خواهد گرفت . بعلاوه کمک
دولت انگلیس يك شرط خواهد داشت و آن این است که خود امیر افغانستان مهاجم
نباشد و همچنین پند و اندرز دولت انگلیس را راجع به روابط خارجی افغانستان
بدون هیچ شرطی قبول کند .»

علاوه بر اینها در این ملاقات دو موضوع مهم دیگر هم مورد مذاکره قرار گرفت .
اول اقامت عدۀ از نمایندگان دولت انگلیس در بعضی شهرهای افغانستان . دوم مساعدت
مالی دولت انگلیس بامیر برای تقویت قشون مملکت افغانستان که بتواند در مقابل تجاوزات
خارجی مقاومت کند .

در جواب موضوع اول نماینده افغانستان اظهار نمود :

«دستوری برای آن ندارد ، ولی بعقیده او اگر این تقاضا از امیر بشود
که صاحبان انگلیس در شهرهای افغانستان اقامت کنند ، تولید سوختن و ترس
خواهد نمود .»

سید نورالدین پیشنهاد دیگری نمود ، که بهتر است کلفذی بامیر نوشته شده از او
تقاضا شود امیر اجازه دهد يك نفر صاحب منصب انگلیس مأمور شده برود سرحدات غربی
و شمالی افغانستان را بازدید کند ، آنوقت از راه قندهار رفته و از راه کابل مراجعت کند
و در کابل با خود امیر در این باب مذاکره کند و نتیجه بگیرد ، این پیشنهاد مورد قبول
واقع گردید .

راجع بموضوع دوم که عبارت از مساعدت مهمات و مالی باشد . سید نورالدین
تقاضای بیست هزار تنگک نمود . گفتند چون این اندازه قتلدر هندوستان موجود نیست ،
فقط مقداری خواهند داد و باقی را همینکه از انگلستان رسیدار سال خواهند نمود . و راجع
بمساعدت مالی بنمایند امیر گفتند ، پنج لک روپیه علاوه پنج لک روپیه که سال گذشته
داد شده خواهند پرداخت ، قضایا در اینجا ختم شد و يك مکتوب نیز بتاریخ ششم سپتامبر
۱۸۷۳ از طرف فرمانفرمای هندوستان بامیر نوشته و سید نورالدین دادند و در آن
مکتوب راجع بروسها اشاره کردند که بموجب سند رسمی پرنس گرچاکف صدراعظم
دولت امپراطوری روس حاکی از اینست که دولتروس عدم اعزام نماینده رسمی بافغانستان را
صریحاً نوشته است که کسی را اعزام نخواهند داشت . و امیر از این بابت ترس نداشته باشد و
قبول نمایند انگلیس هم مورد اعتراض واقع نخواهند گردید . اما راجع بتجاوز روسها
بافغانستان . بعقیده دولت پادشاهی انگلستان بموجب قراردادی که اخیراً بین دولتین
انگلیس و روس بسته شده وقوع يك چنین واقعه را برای همیشه غیر ممکن نموده است .

در خاتمه مکتوب نوشته شده بود ، نظر باینکه دولت انگلستان مایل است امارت افغانستان مقتضی امیر افغانستان دارای نفوذ اقتدار باشد ، حاضر است هر نوع مساعدت و کمک ممکنه را که میسر شود در باره آن مملکت مبذول دارد .

لرد روبرتس فرمانده کل قشون در کتاب خود را این مورد می نویسد :

«امیر افغانستان از نتیجه مأموریت نماینده خود ناراضی شد ، جواب او بفرماندهای هندوستان تاحدی خشن و خالی از رعایت ادب بود ، و حاضر نشد صاحب منصب دولت انگلیس را در کابل بپذیرد . مهمات نظامی را قبول کرد ولی به ده لک و روپیه اعتنائی ننمود و همافطور در صندوق خزانه داری پشاور ماند و به کلنل بیکر صاحب منصب انگلیسی که در این تاریخ در ممالک آسیای مرکزی سیاحت میکرد ، حاضر نشد اجازه بدهد از خاک افغانستان عبور کنند و سایر صاحب منصبان را هم که در خارج از افغانستان مأموریت داشتند ، راضی نشد در مراجعت از خاک افغانستان عبور کرده به هندوستان برسند» (۱) .

در این موقع ، هم دولت انگلیس و هم فرمانفرمای هندوستان هر دو عوض شدند ؛ نورت پرده استعفا داد و لرد لیتون فرمانفرمای هندوستان گردید و در اوایل سال ۱۲۹۳ هجری قمری (۱۸۷۶ میلادی) به هندستان وارد شد ؛ اول موضوعی که لازم بود توجه فرمانفرمای جدید بآن جلب شود ، موضوع یی شرقیهای دولت روس در آسیای مرکزی بود ، و روس زیاد داشتند مبدا روسها بطرف رود جیحون حرکت کنند و عبور از آن اعلان جنگ بدولت انگلیس بود .

لرد لیتون حداقل ورود خود کاغذی بامیر افغانستان نوشته و در خود را به هندوستان باو اطلاع داد و در ضمن اشاره کرد برای حل بعض مسائل مهم سرلوئی پللی (۲) را به افغانستان اعزام میدارد ، که در کابل با امیر مذاکره کند . جواب این مکتوب از امیر ، مطابق میل فرمانفرمای هندوستان نبود ؛ بار دیگر کاغذی نوشته مجدداً در

(۱) نقل از جلد دوم کتاب لرد روبرتس موسوم بچهل و یکسال در هندوستان

آن مقصود اولی را تکرار کرد؛ این دفعه دیگر عنوان، عنوان کاغذ نبود بلکه میتوان آنرا تهدید نامه نامید، در این کاغذ فرمانفرما اشاره کرده بود اگر باز امیر کابل از قبول تقاضاهای فرمانفرمای هندوستان عذر یادرد و آنرا قبول نکند مسئولیت نتیجه حاصله از آن، متوجه خود امیر خواهد بود و در ضمن علاوه نمود که امیر خودش را از دوستی دولتی که نسبت باو قصد مساعدت دارد جدا کرده است.

لرد روبرنس گوید:

و تئیکه این مکتوب با امیر کابل رسید، يك هیجان فوق العاده در کابل ایجاد نمود، در این موقع غضب امیر شیر علی بحدی بود که حاضر بود فوراً بر علیه حکومت هندوستان اعلان جهاد بدهد.

در همین اوقات است که جنرال کافمن در ترکستان با امیر کابل مشغول مکاتبه است و باو نوید میدهد و او را تشجیع و امیدوار میکند از اینکه در مقابل تقاضای های حکومت هندوستان مقاومت کند.

جواب کاغذ فرمانفرمای هندوستان قریب شش هفته طول کشید؛ و تئیکه امیر جواب داد، موضوع قبول نمودن نماینده حکومت هندوستان را در کابل بکلی مکتوت گذاشت و در ضمن پیشنهاد کرده بود برای رفع اختلافات طرفین نمایندگان هر دو طرف در يك نقطه سرحدی جمع شده مسائل مابین اختلاف را حل کنند و باینکه حکومت هندوستان نماینده سیاسی خود (نواب عطا محمد خان) را به هندوستان بخواهد و قضایا را با او صحبت کند؛ باشق اخیر موافقت شد. بنا بر این عطا محمد خان دراکبر سال ۱۸۷۶ میلادی برابر (۱۲۹۳ هجری قمری) به سیملا آمد و شکایت های امیر کابل را توضیح داد.

اول - اینکه امیر کابل از طرز حکمیت سیستان ناراضی است.

دوم - از نتیجه مأموریت سید نورالدین وزیر خود به هندوستان در سال ۱۸۷۲ شاکی است، چونکه در آن تاریخ مقصود امیر از فرستادن سید نورالدین به هندوستان این بود که با دولت انگلیس يك اتحاد دفاعی و تعرضی منعقد کند و حکومت هندوستان راضی نشد.

سوم - دخالت لرد غورث پروکدر تمین ولیعهد آتیه افغانستان که (امیر مایل بود پسر کوچک خود عبدالله جان را معین کند) بی مورد بوده .

چهارم - اقدامات حکومت هندوستان در کلات موافق میل امیر شیرعلی نبوده زیرا حکومت هندوستان سعی مینمود قلمرو خان کلات را تا نزدیک قندهار بسط دهد. پنجم - فرستادن نمایندگان مخصوص باهدایا برای حاکم و اخان بدون اجازه امیر کابل بود .

ششم - اینکه تمام اقدامات و پیشنهادات دولت انگلیس تماماً برفع خوددولت انگلیس است ، بدون اینکه منافع افغانستان نیز در نظر گرفته شود .

اما راجع بقبولی نماینده دولت انگلیس در کابل ، نماینده موصوف اظهار نمود عدم قبولی امیر بواسطه تعصب سکنه افغانستان است . امیر نمیتواند امنیت جانی او را ضمانت کند . علاوه امیر وحشت داشت از اینکه نماینده انگلیس را در کابل قبول کند ، باینکه با اسم موقتی خواهد آمد ولی دیگر بیرون نخواهد رفت و حکم نمایندگان انگلیس را خواهد داشت که از طرف فرمانفرمای هندوستان بمالك راجه های هندوستان فرستاده میشوند . علاوه براین ، امیر استدلال میکند ، هرگاه نماینده دولت انگلیس را در کابل قبول کرد روسها نیز همین تقاضا را خواهند نمود .

فرمانفرمای هندوستان جواب های موضوعات فوق را توسط نماینده خود برای امیر کابل بشرح ذیل فرستاد :

اول - دوستان و دشمنان هر يك از این دو مملکت دوستان و دشمنان دیگری خواهد بود .

دوم - در موقع تهاجم و بدون دلیل و تحریك دولت انگلیس مساعدتهای مالی قشونی و مهماتی خواهد نمود ، و همچنین برای تقویت امیر که بتواند در مقابل چنین تهاجمات ایستادگی کند ، دولت انگلیس حاضر میشود استحكامات هرات را محکم کند و سایر حدود سرحدی را سنگر بندی نماید و اگر امیر مایل باشد صاحبان نظامی بافغانستان خواهد فرستاد که قشون امیر را فنون نظامی بیاموزد . سوم - عبدالله جان پسر کوچک امیر را ولیعهدی افغانستان بشناسد . و

وسائل مساعدت این تعهد را نمایندگان طرفین مذاکره خواهند نمود .

چهارم - يك مقرری مالی سالانه با شرایط ذیل بامیر داده خواهد شد، اینکه امیر از تجاوز بممالك همایگان احتراز کند و بدون اطلاع دولت انگلیس با هیچ يك از دول خارجی ، داخل روابط نشود ، اینکه تمام روابط خود را با روسها قطع کند ، و نمایندگان آنها را که بامیر سروکار دارند بطولت انگلیس مراجعه دهد ، اینکه عمال دولت انگلیس در هرات و در نقاط سرحدی مقیم باشند ، اینکه يك هیئت مختلط از صاحبمنصبان انگلیس و افغان حدود سرحدات امیر را معین خواهد نمود ؛ اینکه ترتیباتی فراهم خواهند نمود که تجارت در خطوط عمده روی قواعد معلوم و معین رواج داشته باشد ، اینکه برای احداث سیم تلگرافی موافقت کنند ؛ امتداد این سیم از کجا بکجا باید کشیده شود بعداً معین خواهد شد ، اینکه مملکت افغانستان برای صاحبمنصبان و مأمورین رسمی و غیر رسمی دولت انگلیس باز باشد که بتوانند آزادانه رفت و آمد کنند و امیر اسباب امنیت آنها را تاحدی که ممکن است باید فراهم آورد ، البته امیر افغانستان را برای اتفاقات غیر منظره نمی توان بطور کلی مسئول قرارداد .

(هرگاه امیر افغانستان با این پیشنهاد موافقت نمود ممکن است قرارداد آنها را نمایندگان طرفین حاضر نموده در پشاور به امضاء لرد لیتون و امیر کابل برسانند و اگر امیر مایل باشد در دهلی هم ممکن است این کار انجام بشود .)

هنگامی که این پیشنهادات به امیر رسید بهیچیک جواب نداد ، تا اینکه سال ۱۸۷۷ میلادی برابر سال (۱۲۹۴ هجری قمری) شروع شد و جواب امیر کابل رسید و موافقت کرده بود نمایندگان طرفین در پشاور جمع شده مذاکره کنند . باز ، سید - نورالدین مأمور گردید با نماینده حکومت هندوستان مذاکره کند . وقتی که نمایندگان طرفین مجلسی کردند ، باز سید نورالدین با مقیم بودن نمایندگان دولت انگلیس در افغانستان مخالفت نمود و روی همین موضوع مذاکرات قطع شد ، در این بین نیز سید

نورالدین ناخوش شده وفات کرد. (۱) وقتی که این خبر به امیر شیر علی رسید دیگر دیوانه شد و از حال طبیعی خارج شد و آنچه که میتواند به حکومت هندوستان و دولت انگلیس شمرد و چیزی باقی نگذاشت و در تمام مملکت افغانتان برضد دولت انگلیس حکم جهاد داد. (۲) ۴

لرد دو برتس در اینجا (۳) داخل تاریخ رقابت روس و انگلیس شده شرحی از آن می نویسد و بعد بموضوع فعلی رسیده گوید :

«در ۳۱ ژانویه ۱۸۷۳ دولتین روس و انگلیس يك قرارداد قطعی رسیدند. و يك حدود یرا معین کردند که طرفین از آن حدود تجاوز نکنند، شش ماه بعد روسها مملکت خیوه را تصرف شدند. اول اظهار می نمودند که اعزام این قشون به خیوه برای تنبیه خان خیوه است همینکه مقصود بعمل آمده قشون روس معاودت خواهد نمود و هرگز قرار نبود که قشون روسها مدام در خیوه توقف کنند، کنت شوالر نماینده رسمی امپراطور روس که مأمور لندن بوده، قول قطعی داد که دولت روس هیچ خیال تملک و یا تجاوز باین حدود ندارد؛ ولی اینک معلوم شد که روسها نمیخواهند از مملکت خیوه بیرون بروند، در یست سال قبل روسها یک مرتبه شصت میل را اعراطی نموده خودشانرا به ۴۰۰ میلی هندوستان رسانیدند؛ ولی حالیه سرحدات روس با سرحدات افغانتان متصل میباشد. و این نزدیکی روسها با سرحدات افغانتان، امیر آن مملکت را مضطرب نموده و فهمید که باید با یکی از این دو دولت روابط معنوی داشته باشد، و الا در میان دو آتش سوزان بدون تردید خواهد سوخت.

در سال ۱۸۷۷ دولت روس بدولت عثمانی اعلان جنگ داد؛ علل این جنگ را بعدها بیان خواهم نمود؛ دولت انگلیس چون در این موقع طرفدار دولت عثمانی بود و ممکن بود آن دولت نیز با روس داخل جنگ شود، لذا يك عده پنجهزار نفری از قشون هندوستان را بمحل مالتا واقع در دریای مدیترانه فرستاد؛ دولت روس نیز در

(۱) عزرائیل فطلا سراغ او رفت چونکه مشیر و «خار امیر شیر ملیحان بود و معرم اسرار.

(۲) لرد دو برتس «چهل و يك سال در هندوستان صفحه ۹۹ جلد دوم»

(۳) در صفحه ۱۰۳ جلد دوم

مقابل این اقدام دولت انگلیس بمیلیات ضدانگلیسی خود در آسیای مرکزی افزود ، در ماه ژوئن ۱۸۷۸ کمیسر مشاور بحکومت هندوستان اطلاع میدهد ، يك نماینده رسمی دولت روس در این روزها وارد کابل خواهد شد ، و جنرال کافمن بامیر افغانستان نوشته است که این نماینده را باید مانند يك وزیر مختار از طرف خود امپراطور روس قبول و پذیرائی نمایند . و چند روز بعد راپرت دیگری رسید که روسها در ترکستان مشغول تجهیزات هستند ، و روسها خیال دارند در کرکی و کلف در کنار رود جیحون اردوگاه نظامی تشکیل دهند . و امیر افغانستان مشاورین خود را احضار و با آنها مشورت کرده در این موقع مهم چه باید بکنند و بکدام طرف که متضمن حفظ منافع افغانستان باشد ملحق شوند بدولت روس یا بدولت انگلیس ؟

در این مشاوره رأی این بوده که بادولت روس همراه باشند . در این بین جنرال استولیتوف وارد سرحد افغانستان شده از او پذیرائی شایانی نموده اند ؛ پنج میل شهر هالده وزیر امور خارجه افغانستان از او استقبال کرده و با جلال تمام او را در بالا حصار منزل دادند ؛ روز دیگر بدیدن امیر رفت و تمام اعیان و اشراف مملکت از او دیدن نمودند .

لرد روبرتس گوید :

« ورود نماینده امپراطوری روس بکابل مقارن همان اوقات بود که جلسه اول کنفرانس برلن تشکیل شد ؛^(۱) روسها امیدوار بودند که فرستادن نماینده دولت امپراطوری روس بکابل و پذیرائی او از طرف امیر افغانستان تأثیری در مذاکرات و تصمیم ککره خواهد داشت . اگر چه دولت امپراطوری روس در پترزبورغ فرستادن جنرال استولیتوف را بکابل تکذیب نمود ، ولی بعدا بموجب مدارکی که بدست آمد قبل از فرستادن این شخص به افغانستان در جلسه هیئت وزراء پترزبورغ موضوع آن مطرح بوده و در آوریل ۱۸۷۸ میلادی (۱۲۸۵ هجری قمری) دستور تلگرافی بجنرال کافمن برای فرستادن او داده شده بود ؛ در همان موقع وزیر جنگ روس پیشنهاد نموده بود قشون قفقاز با تمامه از راه بحر خزر به استرآباد ایران فرستاده شود ، از آنجا دو قسمت شده

عازم هرات گردند و سده سده قشون دیگر که عبارت از چهارده هزار نفر باشند ، مستقیماً در ترکستان از راه رود جیحون عازم شوند ، اگر چه قسمی از این تصمیمات بموقع اجرا گذاشته نشد ، ولی آن قسمتهائی که در تحت فرمان جنرال کلفمن بود ، از تاشکند حرکت کرده از راه سمرقند به جام رسیدند که آخرین نقطه سرحدی دولت روس بود ، ولی همینکه معاهده برلن خاتمه یافت مجدداً این عده بتاشکند مراجعت نمودند .

بهر حال در همان اوقات که میسیون اعزامی روسها بکابل رسید ، جنرال کلفمن شرایط معاهده برلن را برای جنرال استولیتوف فرستاده و بدست خود علاوه کرده بود ، هرگاه این اخبار صحیح باشد فوق العاده مایه تأسف است و آنچه که معلوم است کنگره بکر خود را خاتمه داده است ، بنابراین جنرال باید در مذاکرات خود با امیر کابل از اینکه داخل در یک قرارداد نظامی بشود خودداری کند .

فرمانفرمای هندوستان تمام این وقایع را که در کابل روی داده بود به وزیر هندوستان در لندن تلگرافاً اطلاع داد ، و در ضمن سؤال نمود نظر باینکه روسها صریحاً قول داده اند که در کار افغانستان دخالت نخواهند نمود ، آیا باید در این باب حکومت هندوستان دخالت کند یا اینکه وزارت خارجه انگلستان در این باب اقدام خواهد کرد . هرگاه مشق اول باید اتخاذ شود تصویب کنید یک نماینده رسمی بافغانستان فرستاده شود پیشنهاد لرد لیتون تصویب شد ، لرد مذکور کاغذ ذیل را در تاریخ ۱۴ اوت ۱۸۷۸ برای امیر افغانستان نوشت و باو اطلاع داد که از طرف دولت انگلیس نماینده مخصوص به کابل اعزام میشود .

ترجمه کاغذ فوق الذکر از کتاب جلد دوم لرد دورنس نقل میشود .

« سیلا ، ۱۴ اوت سال ۱۸۷۸ ، نظر باطلاعات قابل اعتمادی که اخیراً از جریان وقایع کابل و محالک اطراف آن باین جانب رسیده است ، فرستادن این مراسل را به آن والا حضرت لزوماً تسریع میکند و میبایست بدون فوت وقت بعضی مسائل مهم را که متضمن منافع هندوستان و افغان است باطلاعات والا حضرت برسانم ، برای همین مقصود من لازم میدانم یک نماینده مخصوصی که طرف اعتماد دولت انگلیس و دارای درجات و مقام عالی است و شخص او را هم والا حضرت خوب میشناسند ، بکابل روانه کنم ، آن

شخص جناب جنرال سرفویل چمبرلین ، (۱) نشان ممتاز و درجه عالی زانوبند و غیره را دارا می باشد و فرماده اردوی مدروس است . این جنرال بکابل خواهد آمد که با شخص والا حضرت امیر راجع باین قضایای مهم و فوری مذاکره کند . و یقین حاصل است آن ترتیب صحیحی که میتوان برای منافع مملکتی داد عبارت از سعادت و آرامش هر دو مملکت و حفظ دوستی دولتی خواهد بود ، که مسائل طرفین بطور ساده و بدون پیرایه مذاکره شود ، بنابراین ، این مکتوب قبلاً توسط نواب غلامحسین خان که یک سردار امین و با وفای حکومت هندوستان است برای والا حضرت فرستاده میشود و مشارالیه جزئیات امر را در وقت ورود نماینده مخصوص حکومت هندوستان با اطلاع آن والا حضرت خواهد رسانید ، و از والا حضرت تقاضا خواهد نمود که فرمان مخصوص سرداران افغانستان صادر شود در تمام راه از پشاور تا کابل بدون معطلی تشریفات راجعه بمسافرت نماینده مخصوص دولت دوست را که از مملکت افغانستان عبور خواهند نمود فراهم نمایند . احترامات فائقه را تقدیم میدارد فرمانفرمای هندوستان .

علاوه بر این مکتوب مازور کاواگناری نیز مأمور گردید که اعزام نمایند مخصوص حکومت هندوستان را بسمع اولیای امور افغانستان برساند و علاوه کند که همانطور که از نماینده دولت روس در کابل پذیرائی شده از او نیز باید پذیرائی بعمل آید .

در ۱۷ ماه اوت همان سال خبر اعزام نماینده مخصوص حکومت هندوستان بکابل رسید و این مقارن همانروز بود که پسر محبوب او عبدالله جان که بولعهدی خود معین نموده بود درگذشت . این واقعه غیر متظره سبب شد که جواب لرد لیثون فرمانفرمای هندوستان چندی عقب افتد . ولی بالاخره ناچار بود باین مراسله جواب داده شود .

لرد روبرتس در کتاب خود گوید که امیر آملدن نماینده مخصوص حکومت هندوستان را به استولیتوف نماینده روس اطلاع داد و با او مشورت نمود آیا اجازه ورود بدهند یا نه ؟ امیر ادعای نمایندگی روس این بود که حضور نمایندگان روس و انگلیس در کابل در آن واحد صلاح امیر افغانستان نیست ، بهتر است باو اجازه ورود داده نشود ؛ ولی این خبر بفرمانفرمای هندوستان داده نشد ؛ در ۲۱ سپتامبر ۱۸۷۸ میلادی (۱۲۹۵

هجری قمری) میسیون حکومت هندوستان بافغانستان از پشاور حرکت نموده در محل موسوم به چاهرود فرود آمد؛ از این نقطه تا محل تنگه خیر قریب یک فرسنگ فاصله است؛ از اینجا کاغذی بضمون ذیل بجنرال فیض محمد خان فرمانده فزون افغانستان در تنگه خیر نوشته شد؛ بعد از عنوان ۱۰ شما اطلاع میدهند که يك میسیون دوستانه از طرف فرمانفرمای کل هندوستان بایک اسکورت مختصری عازم کابل است و از تنگه خیر عبور خواهد نمود و اعزام این هیئت در موقع خود، توسط نواب غلام حسین خان با اطلاع امیر افغانستان رسیده است.

برای اینکه توهین بنمایند مخصوص هندوستان نشود؛ قرار بر این شد مازور کاواگناری با یکصد نظامی از جلو حرکت کنند، اگر از طرف افغانها مقاومت نشد آنوقت میسیون نظامی نیز حرکت کند؛ ولی همینکه مازور مزبور بتزیدیکی تنگه خیر رسید، چند نفر از نظامیهای افغانستان جلو آمده باو اخطار کردند پیش نیاید، هرگاه اعتنا نکند بطرف او شلیک خواهد شد.

در این بین خبر رسید که جنرال فیض محمد خان فرمانده آن ناحیه بدین مازور خواهد آمد. دقتیکه او رسید رفتار جنرال افغانی خیلی مؤدب بود و در ضمن اظهار نمود از عبور تنگه خیر جلوگیری خواهد کرد، چون این اخطار، مذاکره دیگر نداشت مازور کاواگناری مراجعت نمود و در چاهرود قضیه را بنمایند مخصوص حکومت هندوستان اطلاع داد، بنابراین میسیون منحل شده سر نویل چمبرلین بهندوستان برگشت؛ مازور کاواگناری مأمور شد در پشاور توقف کند.

امیر شیر علی ددشتم اکبر ۱۲۹۵ هجری قمری (۱۸۷۸ میلادی) مکتوب ذیل را بفرمانفرمای هندوستان بنویسد:

بعد از عنوان:

دد مکتوب خودتان اشاره نموده بودید يك هیئت دوستانه بکابل اعزام خواهید داشت و این مکتوب توسط نواب غلام حسین خان رسید و از مطلب آن مطلع شدم، اما نواب مزبور تا حال بحضور نیامده است، وقتی که يك مراسله از کمیسر پشاور بعنوان نوکر من میرزا حبیب الله خان رسید و خوانده شد از این مراسله بر تعجب شدم؛ در

صورتیکه این مراسله تهدیدآمیز بود که يك دوست نوشته شده است و پراز عبارات تند است که از يك هيئت اعزامی که مدعی دوستی است نوشته شده است ؛ البته بایک چنین آمدنی که از روی زور صرف باشد چه نتیجه و چه فایده و چه ثمری خواهد داشت .

سه مراسله دیگر از همان هيئت و با همان لحن شدید بمأمورین من رسید که آنها را من دیده‌ام . بنابراین در عرض چند روز چندین کغذ از همان محل رسیده فعلا درپیش من حاضر است و هیچ يك از آنها خالی از عبارات تند و زننده نیست و همه آنها هاری از رعایت ادب و رسوم جاری میباشند و اینک کلیه آنها مخالف دوستی و یگانگی است . نظر باینکه من امروزه گرفتار مصیبت عظیم شده‌ام که قضا و قدر برای من یش آورده است ، و روح من گرفتار عذاب سختی شده است ، دريك چنین موقعی صبر و حوصله از طرف اولیای امور انگلستان بهترین تسلیت برای من خواهد بود . و بهتر اینست که جناب اجل در نظر داشته باشند که این اندازه عجله و شتاب برای بنصرت آوردن مقصود و تعیین محل کنفرانس و گفتگو لزوم ندارد ، طریق دوستی و پاک نیتی غیر از اینهاست که عمال شما تعقیب میکنند . اما راجع بآن توشحات رسمی که صاحب منصبان شما نوشته‌اند و فعلا در دست عمال من است ، مأمورین من هیچ عمل مخالف ادب نسبت بآنها انجام نداده‌اند و هیچ دشمنی نسبت بدولت انگلیس نشان نداده‌اند ، هرگز آنها میل ندارند بایک دولتی داخل جنگ و ستیز بشوند . اما اگر يك دولتی بدون دلیل و برهان نسبت به دولت مادشمنی ورزد ، آنوقت مقدرات ما در دست خداوند است و اراده او هرچه باشد بدان تسلیم هستیم ، و عوایب محترم غلام حسین خان حامل این مراسله بر حسب تعلیماتی که از طرف دولت انگلیس دریافت داشت اجازه گرفتن خواسته بود و این اجازه نیز داده شد . آنها^(۱) .

در این تاریخ اختلافات دولت انگلیس با دولت روس در کنفره برلن تاحدی تمام شده بود و دست روسها را کنفره برلن در این موقع از افغانستان برید . روسها ناچار بودند افغانستان را ترك کنند ، همین طور هم شد ، حال دیگر موقع آن رسیده بود که امیر شیرعلی بواسطه تمایلات خود نسبت بروسها تنبیه شود ؛ این است که مریده

میشود حکومت هندوستان نسبت بامیر مذکور راه تعدی و تجاوز را پیش میگیرد . تا این تاریخ حکومت هندوستان با او برفق و مدارا رفتار میکرد . دیگر این وفق و مدارا را کنار گذاشته ، جنبه خشونت و سیاست آمرانه پیش میگیرد . در همین موقع است که لرد لیتون فرمانفرمای هندوستان میگوید : (امیر شیرعلی خان در دست دولت روس آلت خطرناکی شده من مرکز راضی نمی‌شوم او يك چنین آلتی باشد ، من این را وظیفه خود میدانم که چنین آلتی را قبل از آنکه بکمر برده شود خورد کنم.) لرد مزبور چنین استدلال مینمود . امروز اوضاع اروپا چنین پیش آورده است که امیر افغانستان یا باید دوستی دولت انگلیس را برای خود انتخاب کند و یا اینکه بطرف روسها برود و با آنها ملحق گردد . هرگاه بنا باشد که امیر افغانستان دوست و قادار انگلستان نباشد بدون تردید يك دشمن خطرناك برای بریتانیای کبیر خواهد بود فعلا امیر تحت نفوذ روسها قرار گرفته آلت دست آنها شده است ؛ يك چنین آلتی باید از بین برود (۱)

لشکرکشی دولت انگلیس در این تاریخ (۱۸۷۸) با افغانستان ، جنگ با امیر شیرعلی خان ، فرار او بمزار شریف (نزدیک بلخ شهر قدیم) وفات او در آن شهر ، تصرف قندهار ؛ دعوت امیر عبدالرحمن خان از ترکستان و تعیین او بامارت افغانستان از طرف دولت انگلیس و جنگهایی که در افغانستان روی داد ، تمام اینها موضوعاتی است که در فصل بعد بیاید .

اینك قضایای ایران - طرز رفتار انگلیس عوض میشود

قبلا اشاره شد که در مسافرت شاه بلندن میرزا حسین خان سپهسالار متوجه شد که دولت انگلیس با دولت روس کنار آمده ؛ قراردادی بین دولتی بسته شده است ، این قرارداد موسوم بقرارداد گرچاکف و گرانویل میباشد میرزا حسین خان چون پایه سیاست

خود را در وی دوستی و مناسبات حسنه با دولت انگلیس گذاشته بود مضطرب شده و از وزارت امور خارجه دولت انگلیس توضیح میخواهد؛ جوابی که به او داده می شود سواد آن در فصل چهل و سوم در صفحه ۱۰۲۸ آمده است؛ در این نامه بقرارداد اشاره کرده گوید صحیح است يك چنین پیش آمدهی شده است ولی لازم است دولت ایران مشغول کار خود باشد (در این تاریخ هر چهار عمل تعهدی کاملاً انجام شده بود .

۱- حکمت در بلوچستان ۲- حکومت در سیستان ۳- امتیاز بارون جولیوس رویتر ۴- مسافرت شاه بلندن.) سعی کند تعهدات خود را نسبت بدولت امپراطوری روس و دولت بریتانیای کبیر صیمانه انجام دهد .

شاه و صدراعظم او از لندن نا امید مراجعت نمودند . این بود که در رشت میرزا حسین خان از صدارت ایران برکنار شد و در رشت توقف نمود ، شاه تنهایی تخت خود مراجعت کرد .

این واقعه در سال ۱۸۷۳ میلادی برابر سال (۱۲۹۰ هجری قمری) بود اما در این سال روسها بتجاوزات خود افزودند. مملکت خیوه را متصرف شدند. با اینکه بدولت انگلیس وعده داده بودند رفتن قشون بخیه فقط برای تنبیه خان خیوه استولی قشون روس آن مملکت را برای همیشه ضمیمه مملکت خود نمود. همینکه متن معاهده دولت روس با خان خیوه درجراید منتشر گردید (سال ۱۸۷۳) داد و فریاد انگلیسها بلند شد و متوجه شدند که از روسها گول خورده اند؛ (۱) وی جهت میرزا حسین خان را از خود

(1) When the terms of the Khivan treaty were published in England the reaction in public opinion was complete. It was felt that we had been grievously deceived, that public faith had been broken, that an Emperor's word had been weighed in the balance and found wanting. but no practical means of vindicating our offended feeling was open to us.

مایوس نمودند و شاه ایران زار بجاندهند، فوری در صدد برآمدند از شاه تحسین کنند و از میرزا حسینخان حمایت شود. این است که دیده می شود باز میرزا حسین خان طرف توجه واقع میشود؛ رقیب او میرزا سعیدخان بشهدت تبعید میگردد، «پادشاه انگلستان ملکه ویکتوریا يك قطعه عکس شمایل خود را که بسیار خوب و شبیه انداخته بودند و در چهارچوب بسیار عالی نصب کرده، برسم یادگاری برای اعلیحضرت شاهنشاهی فرستادند سال ۱۸۷۴ میلادی برابر سال ۱۲۹۱ هجری قمری (۱)

هم در این سال میرزا حسین خان، اول وزیر امور خارجه، بعد اختیاردار امور کل قشون ایران می شود، خلاصه القاب و عناوین سابق خود را بدست می آورد بلکه زیادتر (۲) در این تاریخ حقیقتاً انگلیسها وحشت زده شده بودند. از جان و دل میکوشیدند از روسها جلوگیری کنند. در این ایام است که باز ایران مورد توجه خاص قرار میگردد. سرهنری رالنسون اصرار داشت و می گفت ایران را بدست انگلیسها ضعیف نکنید و سعی کنید ایران را بطرف انگلستان جاب کنید و بآن مساعدت کنید. در این تاریخ سرهنری رالنسون اطلاعات کامل از اوضاع ایران داشت و از استعداد ذاتی ملت ایران باخبر بود، سعی داشت دولت انگلیس را متقاعد کند که با دولت ایران عادلانه رفتار کند و صمیمانه یا ایران همراه باشد، درباره آن، کمکهای مادی و معنوی بشود و راضی نشوند ایران بدست انگلیس ضعیف گردد.

چون در این سال اعتماد دولت انگلیس نسبت باقوال روسها متزلزل شده بود، برای این که از قرارداد معروف گورچاکف و گرافویل تجاوز نموده بودند. این بود ایران دوباره در نظر دولت انگلیس دارای وزن سیاسی شد و اهمیت پیدا کرد. سیاست انگلیس متوجه ایران شدند باین نظر هرگاه، در ممالک آسیای مرکزی روسها پیشرفت کنند و جنگ با آنها درگیر شود ایران را بدست داشته باشند.

رالنسون گوید:

«در ژانویه سال ۱۸۷۴ میلادی برابر (۱۲۹۱ هجری قمری) لرد گرافویل وزیر امور خارجه انگلستان مدلول قرارداد سرحدی بین دوالتین انگلیس و روسرا برای

(۱) مرآت البلدان جلد سوم صفحه ۱۸۹

(۲) فصل چهارم تاریخ روابط صفحه ۹۰۸ مراجعه شود

پرس گورچاکوف ارسال داشت و متذکر شد چگونه امپراطور روس قول صریح داده که از آن حدود تجاوز نخواهد شد جواب گورچاکوف تقریباً يك جواب سربالا بود گورچاکوف اظهار داشته بود که :

(بواسطه کیفیات محلی و اتفاقات تازه مجبور بودند نواحی مینی را در طرف بعین رودخانه جیخون در دست داشته باشند تا این که بتوانند پست های نظامی در محل موسوم به پتروالکائو و ووسک (۱) ایجاد کنند علاوه بر این اعتبارات ممالک آسیای مرکزی دست نظامیان روس است که صدها فرسنگ از مرکز سیاست دولت امپراطوری دور هستند مکاتبات سیاسی لندن و پترزبورغ در آنجا تأثیری ندارد و نمی تواند از عملیات نظامیان روس که قاره آسیا را میدان وسیع برای فتوحات خودشان فرض میکنند جلوگیری کند)

بعد از رسیدن این جواب ، انگلیسها در سال ۱۸۷۴ میلادی از اقدامات سیاسی خودشان برای جلوگیری روسها از طریق دیپلماسی مأیوس شدند ؛ مجدداً طریق سیاست تحسین نسبت با ایران پیش گرفتند ، میرزا حسین خان مجدداً در ایران حضور و مشارفت ، با اینکه هنوز مرکب مراسله ارل گرانویل در لندن بمیرزا حسین خان سپهسالار خشك نشده بود و اولیای امور ایران را یکی از مساعدت دولت انگلیس مأیوس نموده بودند و عزل میرزا حسین خان هم در نتیجه همین مراسله بود ، باز با تمام این احوال ، اولیای امور ایران مقدرات خودشان را مجدداً بدست انگلیسها واگذار نمودند .

از سال ۱۸۷۴ میلادی برابر سال (۱۲۹۱ هجری قمری) به بعد نواحی ترکمن نشین سواحل شرقی بحر خزر و قسمت های شمالی و شرقی ایالت پر عرض و طول خراسان میدان رقابت دولتی روس و انگلیس میشود ، بقول دالنون :

«اهمیت آن برای دولتی روس و انگلیس بمراتب از اهمیت خیوه زیادتر بود.» اگر چه لشکرکشی روسها به خیوه يك ارتباط مخصوصی بانیاست عمومی آن دولت در آسیا داشت . برای این مقصود بود که متصرفات ترکستان خود را ایمن بخارد . ولی تأثیرات آنی آن نسبت بمصالح دولت انگلیس این بود که خیوه برای دولت روس

(۱) فصل چهل تاریخ روابط صفحه ۹۵۸ مراجعه شود .

حکم يك پایگاه را داشت که قوای روسی از آنجا بتواند تراکمه را تحت نفوذ خود دریاورد. از اینجا بود که خطر متوجه دولت انگلیس میشد. و این مسئله را در روزهای اول حرکت روس به طرف خیره متر رونالد پلامسون شارژ دافر دولت انگلیس مقیم طهران درك کرده بدولت انگلیس اطلاع داد (۱) این گذارش در سال ۱۸۶۹ میلادی نوشته شد. نام پلامسون از طهران مینویسد: به نظر چنین می آید که این خطر خیلی بزرگ است، چونکه ایجاد راه آمد و شد بین رود جیحون و بحر خزر سبب خواهد شد که روسها در امتداد این خط قلاع نظامی بسازند و قشون ساخلوی در آنجاها برقرار کنند، آنوقت تمام مملکت ترکمن نشین در دست رس آنها خواهد بود. همینکه این قسم برداشته شد قیائل و طوایف تراکمه عموماً دیر یازود تحت تصرف و اختیار دولت امپراطوری روس خواهد آمد. از این دشت بی آب و علف معین که روسها حاضر شده اند با سیای مرکزی راه رفت و آمد ایجاد کنند، انتخاب خوبی است؛ آب بقدر کافی برای کاروان وجود ندارد و حرارت در تابستان فوق العاده است. طولی نخواهد کشید روسها خواهند فهمید این اقدام آنها عملی نیست، آنوقت راه دیگری را جستجو کرده پیدا خواهند کرد، آن را عبارت از خلیج حسین قلی است که از آنجا مصبرود اترك واقع در خلیج استرآباد تزدیک آشوراده است، که بندر نظامی روسها است، راه در امتداد رودخانه مزبور بطرف شرقی رفته و از آنجا اندامنه تیمها بطرف شمال بجزورد و قوچان از آنجا بمر و خواهد رفت که بیش از چهار منزل بعمرود جیحون مسافت ندارد و ده روز راه خیلی سهلی است تا بهرات برود. اگر این خط را تحقیق کنند، این راه همهجا از نقاط غیر ممکن عبور مینماید ولی در همه جای آن آب موجود و علف برای علوفه زیاد است و هوای آن در هر موسم مناسب است. (۲)

مرهبری رالنسون در ضمن خطا به خود در انجمن جغرافیای لندن در تاریخ ۲۴ مارس ۱۸۷۳ که قبل از تصرف خیره به سمت قشون روس باشد ایراد نموده راجع به تراکمه و طوایف مختلف آن و احصائیه آنها چنین میگوید:

(۱) رالنسون صفحه ۳۳۱

(۲) رالنسون صفحه ۳۳۲

«اینك باید يكشرح مختصری هم راجع به تراكمه اظهار كنم ، این طوایف در صورتیكه مدتهاست از اوزبكها جدا شدهاند در ابتدا از نژاد اوزبك ها بودند ، و فعلاً عمده چادرهای آنها بنحویست هزارچادر بالغ میشود ؛ هرگاه در هرچادری پنج نفر حساب شود عمده نفرات آنها بالغ بر يك ملیون نفر است . طوایف عمده آنها دچادر ، كه عبارت از ۱۲ هزار خانوار است ، محل آنها این دریای خزر و دیاچه ارال واقع شده . طایفه ارساری دارای پنجاه هزارچادر میباشد ؛ محل آنها در امتداد رود چیخون است . بنحویطایفه سالور و ساروق است كه بیست هزارچادر دارند ، محل آنها كنار رود تجن و مرغاب قرار دارد . بعد طایفه تكه است ، محل آنها در اتك یا دامنه تپه های مرو تا بحر خزر است . عمده چادرهای آنها بالغ بر شصت هزار است و این طایفه بسیار رشید و جنگی هستند . بعد از اینها طایفه یموت است و كلكلان ، قریب پنجاه هزار چادر دارند محل اینها در قسمت های مرحدی ایران واقع است و در سواحل بحر خزر ، و اكراً مطیع دولت ایران میباشند . حال هیچ شكی نیست كه روسها در این اقدام خودشان پیشرفت بطرف خیمه از راه چكشور بالطبع با تراكمه روابط پیدا خواهند نمود ، مخصوصاً با طایفه تكه ، هرگاه با آنها تزدبك شود آنها مطیع روسها می شوند و از تراكمه هم مثلاً اینکه از قزاقهای قرقر استفاده نمودند ، استفاده خواهند نمود ، البته در این صورت يكشون كمکی خوبی برای قشون های روس خواهند بود . حال من خوب میتوانم پیش خود مجسم كنم این پنجاه هزار سوار تركمنی مركب از طوایف تكه ، سالور و ساروق در تحت فرمان صاحب منصبان روس يكشون سواره عظیمی در آسیا خواهد بود . ولی بنظر تاحدی مشكل مینماید از اینكه يك چنین طوایف دندان بشر كه دزدی و آدم کشی در نهاد آنها فائی است ، بشود از آنها سرباز مطلوب بدست آورد . چنین پیداست كه این طوایف سالیهای متعددی هم خطر بزرگی برای قسمتهای شرقی مملكت ایران خواهد بود و در عین حال پیشرفت خطرناك يك دشمن بزرگ تمدن و مانع تجارت بشمار خواهد رفت .

هرگاه دولت روس صلاح بنماید كه آنها در تحت او امر خود نگاهداری كند تا اینكه راه این بحر خزر و رود چیخون مفتوح باشد ، در این صورت ناچار خواهد بود يك رشته

قلاع محکم در امتداد دامنه تپه‌ها باز و بقوه نظامی خود سرخس و مرو را تصرف در آورد ، البته در این اقدام با دولت ایران معادف خواهد شد و اگر دولت ایران بخواهد استقلال خود را محفوظ بدارد ناچار اعتراض خواهد نمود و علاوه بر این با دولت انگلیس هم دچار کشمکشهای سیاسی شده ممکن است این مسئله بتمام ممالك آسیای مرکزی سرایت کرده آنها را هم شامل باشد . » آنها

خواهی نخواهی ایران یزیدایره مبارزه روس و انگلیس کشیده شد ، ایران به طرفداری انگلیسها معروف شد و برای حفظ سرحدات خود مخصوصاً سواحل شرقی بحر خزر بروسها اعتراض کرد و بمداخله آنها در قسمت‌های رود اترک و خلیج حبش قلی و نواحی مرو ایراد سخت نمود .

افغانها نیز بحماییت تراکمه درآمدند ، بحکومت هندوستان شکایت نمودند ، حکومت هندوستان نیز ببلندن مراجعه نمود ؛ اول گراوویل باز دیگر شکایت خود را نزد پرنس گورچاکف برد و همان جواب صاف و ساده را شنید ، عبارت آن اینست : « دولت امپراطوری روس کلری با تراکمه ندارد و قشون هم بطرف آنها نمی‌فرستد اما اگر این طایفه شرارت کنند و باز بخواهند بعملیات دزدی و غارتگری خودشان ادامه دهند ، دولت امپراطوری روس مجبور خواهد شد آنها را تنبیه کند . » (۱)

در صورتیکه راجع بتصرف نواحی مرو و آخال هیچ اشاره در آن قرارداد اولیه نبود ، اینک روسها متمایل بآنطرف شده به نواحی تراکمه نشین دست اندازی مینمودند ، چون این نواحی و تراکمه این قسمت جزو مملکت ایران بود ، دولت ایران را واداشتند که داخل معرکه شده بدولت روس اعتراض کند ، اما روسها چون به اوضاع آن زمان ایران خوب آشنا بودند بطور خیلی ساده جواب دادند ؛ بمعنی وجه تعرض بحقوق ایران در نظریست . در اینجا لازم است بموضوع اعتراض ایران اشاره شود . « در سال ۱۸۷۴ میلادی برابر سال ۱۲۹۱ هجری قمری » حاکم نظامی ماوراء بحر خزر جنرال لوماکین مقر حکمرانی خود را در نقطه کراسنودسک قرارداد و بقول

(۱) رالتون صفحه ۲۳۷ سال ۱۸۷۴ میلادی برابر سال ۱۲۹۱ هجری قمری

رالتون از همین تاریخ تخم نفاق را بین طوایف تراکمه پراکنده نمود و آنچه که در قوه داشت بکاربرد تا این که از راه تحجیب یا تهدید آنها را بطرف روسها جلب کند و برای این مقصود یایه منتشر نمود و بتمام رؤسای طوایف تذکر داد مخصوصاً به تراکمه اترک و گرکان ، و آنها را دعوت نمود دوستی دولت روس را قبول کنند ، همین مسئله باعث شد که دولت ایران اعتراض کند ، چونکه این یایه به حقوق دولت ایران لطمه وارد می آورد و بخاک آن دولت حکم تجاوز را داشت و دولت ایران از دولت روس توضیح خواست که غرض از این یایه چیست ؟ جواب این توضیحات را دولت روس با کمال ملایمت داده اظهار نمود که یایه جنرال لوماکین اشتباهاً تراکمه گرکان خطاب شده هرگز چنین قصدی را جنرال مزبور نداشته که به حقوق دولت ایران سوء یشی ابراز کند و با بناحیدای که بین ورودخانه^(۱) است سوء قصدی داشته باشد .

اما این مسئله بطور کلی برای ایران دارای اهمیت بود . ایران مخصوصاً در زمان قاجاریه مدام از غارت و چپاول تراکمه و بهاسیری بردن اتباع ایران در زحمت بود ، بخصوص بعد از معاهده ترکمان چای که قتل و غارت تراکمه در خراسان بشدت خود افزود^(۲) در سنوات اخیر سلطنت قاجاری شاه عباس میرزا تنبیه کلمی از آنها بعمل آورد و آشیانه آنها را در سرخس ویران کرد ؛ بعد از مرگ عباس میرزا مخصوصاً در زمان محمدشاه بجارت آنها افزود و شعوا از این تاریخ دمایس خارجی تیز^(۳) دخالت عمل داشت . در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه نیز خطر تراکمه يك بلای بزرگی برای ایران محسوب میشد . مخصوصاً تراکمه تکه که ایالت خراسان همی از تهاجم آنها آسوده نبود و دولت ایران خیلی مایل بود که يك وسیله شر آن ها را از سر اتباع ایران کوتاه گرداند .

رالتون اشاره میکند که هنگام مراجعت شاه از فرنگه در سال ۱۸۷۳ در خلیس به روسها قول داده بود ، که هرگاه روسها بر علیه آنها اقدام کنند دولت ایران

(۱) مقصود رود اترک و رود گرکان است .

(۲) تمجیب خواهید کرد که تحریک خارجی در کار بوده چون که در معاهده ترکمانهای روسها سلطنت را در خانه فراده قاجارستان کرده بودند .

(۳) بکنایه مسافرت مازندران ، کوفلی فریور ، استودارت مراجعه شود .

تیریا روسها همراه خواهد بود .

مشکل ایران در این بود ، اگر خود میخواست به تنبیه آنها اقدام کند ، اولاً آن قدرت و اعتماد را نداشت ثانیاً موانع خارجی مانع اقدام بود ، چون سرکوبی آنها از طرف دولت ایران فراهم نمی شد ، بالطبع اگر روسها آنها را مغلوب مینمودند ایالت خراسان ایران از قتل و غارت آنها آسوده می گشت ، این خود برای دولت ایران یک نفعی بزرگ تصور میشد .

در این تاریخ شرارت آنها در ترکستان بواسطه غنغن اکید روسها از برده فروشی ، میرفت یکنی تمام شود ، بازارهای بخارا و خیوه روی این تجارت محدود بود ، تراکمه دیگر جرئت اسیر فروختن نداشتند ، فقط نقطه مرو بود که در آنجا تراکمه تکه و سایر طوایف در تجارت آدم فروشی باقی بودند و سالی هم نمی گذشت که بایالت خراسان تجاوز بکنند و در آنجا مرتکب قتل و غارت بشوند .^(۱)

در این تاریخ موضوع تراکمه آخال و مرو برای ایران خیلی مضحک بود از یک طرف خود قلندر به تنبیه آنها نبود از طرف دیگر چون دولت انگلیس و حکومت هندوستان با آنها رابطه داشتند مانع اقدامات جدی دولت ایران بودند ، روسها هم که نفع خردشان بتأویب آنها اقدام مینمودند دولت ایران اعتراض داشت ، معصاکه میگویند همین است .

اما دولت انگلیس در این تاریخ نظر مخصوصی داشت ، آن هم بر طبق تشخیص منافع خود ؛ که هبارت از حفظ سرحدات هندوستان باشد ؛ در این تاریخ از جالانگلیس جدا بودند که از مساعدت با ایران مخالفت مینمودند و مثل همیشه مساعدت با عثمانی و افغانستان را ترجیح میدادند و عقیده داشتند دولت انگلیس باید سیاست خود را این قرار بدهد که در عمل ، مساعدت با عثمانی و افغانستان و مخالفت و بی اعتنائی نسبت به ایران ؛^(۲) بالطبع موضوع تراکمه نیز شامل این تصمیم کلی بود ، علاوه بر این چنانچه

(۱) مرآت البلدان و مستطعم ناصری جلد سوم .

(۲) در این تاریخ کتلل مازگریگور و خراسان مأموریت یافت ، بطور صریح این

ضمیمه را اظهار میکند . جلد اول ۱۵۲ . همین هبارت خود او ضمیمه است .

بقیه پاورقی در صفحه بعد

بعد دیده میشود انگلیسها جدا شدند تراکمه مرو و آخال در مقابل روسها سدی محکم ایجاد کنند ، و اگر نشود آنها را با افغانستان ملحق کرد اقلاً آنها را در آن نواحی استقلال دهند ، برای اینکه ایران نیز علاقه مند شده بتواند با روسها مخالفت کند ، دولت ایران را متوجه نموده که پیش آمدن روسها در نواحی بودا ترک و دقن آنها بطرف مرو و آخال بالطبع دارای این نتیجه خواهد بود که ایالت استرآباد ایران بدست روسها افتد ، و این ترس در دولت ایران تولید شده بود و حاضر بود با روسها مخالفت کند ، اما همه هم در ایران بودند که خامه دادن به قتل و غارت تراکمه را که همسایه در ایالت خراسان مرتکب میشدند ؛ آنرا يك نوع سعادت برای سکنه ایالت خراسان فرض نموده ؛ و معروف است هنگام عبور شاه از تظیلین در اواخر سال ۱۲۹۰ هجری قمری برابر سال (۱۸۷۳ میلادی) همین طور بروسها قول داده بودند که قشون ایران با قشون روس در تنبیه تراکمه شرکت خواهند نمود ؛^(۱) ولی در این تاریخ تنها بایران بلکه با افغانستان و عثمانی بهره جالی کرده بودند که از طرف روسها مورد تهدید واقع خواهند شد .

رالنسون گوید :

«مهمترین موضوعی که فعلاً (سال ۱۲۹۱ هجری قمری برابر سال ۱۸۷۳ میلادی) روسها بدان مشغول هستند ، عبارت از مذاکره با دولت ایران است و بدون تردید این

بقیه پاورقی صفحه پیش

«As far as I have seen , my impression at Present is that the assistance of Persia would be far more of a hindrance than advantage to us , and that the Policy of the English Government should be decidedly anti - Persian and Pro - Turkish and Afghan . »

Journey Through Khorassan By Col . .CM. McGregor
vol I . P . 154

تا آنجا که من دیدم بر من چنین ثابت شده است ، امروزه مساعدت ما بایران بیشتر ضرر است تا سود ما ؛ سیاست دولت انگلیس قطعاً باید پر ضد ایران و مساعد بچال عثمانی و افغان باشد .

(۱) رالنسون صفحه ۳۳۶

مذاکره‌م راجع به تراکمه است، جنرال لوماکین حاکم نظامی ناحیه ماوراء بحر خزر جداً میکوشید که تراکمه بنوت و کگلان را جلب نموده آنها را بر علیه تراکمه‌نکه و آخالوادارد. دداین اقدام ایران نیز مورد تهدید روسها واقع خواهد شد؛ نه تنها اتباع آن از بد اقتدارش خارج خواهد شد، بلکه ایالت استرآباد آن نیز در معرض خطر واقع خواهد گردید.

همین قدر که جنگ روس با تراکمه ادامه پیدا کند، رفته رفته منافع ایران نیز مورد تهدید واقع میشود؛ هیچ استبعاد ندارد از اینکه در نتیجه این جنگها موضوع ضمیرات مرحدی و ارضی نیز پیش یابد؛ پیشرفت روس در این نواحی مخصوصاً در امتداد سواحل شرقی بحر خزر بقدری سریع و تند و منظم است که برای پیشرفت زیادتری بطرف شرق، صرف استرآباد، آن بآن روشن میکرد که برای عملیات قشون روس تصرف آن غیر قابل تردید است. من هیچ شك ندارم از اینکه در عرض چند سال، هرگاه از اجرای آن ممانعت نکنیم، گوشه جنوب شرقی بحر خزر با بوسیله جنگ و ستیز و با اینکه بواسطه واگذاری و با بوسیله معاوضه دادن و گسرتن، بمیب روسها خواهد گردید؛ مگر اینکه دولت انگلیس جداً دخالت نموده از اجرای آن جلوگیری کند. (۱)

اما اقدامات انگلیسها در ایران: اگر چه هر ساله يك یا چند نفر از صاحب‌نظران نظام دولت انگلیس چه سرأ وجه علناً در قسمت‌های خراسان گردش نموده عملیات روسها را بدقت مواظب بودند، در سال ۱۸۷۲ کاپیتان مارش در خراسان بود؛ در سال ۱۸۷۳ کلنل یکر خراسانرا سیاحت نمود در سال ۱۸۷۴ کاپیتان فایرایالت خراسانرا گردش کرد. در سال ۱۸۷۵ میلادی کلنل مک‌گریگور خراسان و اطراف آنرا سیاحت کرد هم‌جا را به دقت نقشه‌برداری نمود؛ فقط افتانها بودند که یا يك خشونت مخصوص خود آنها، کلنل مک‌گریگور را از نزدیکی هرات بیرون کردند. در سال ۱۸۷۶ میلادی کاپیتان برنابی در مروج بود؛ همین سال و سال بعد آن، کاپیتان بویلر حدود سرحدیایران در خراسان و نواحی ترکمان‌نشین و آن اطراف را گردش کرد و باز همین شخص در سال

۱۸۷۸ میلادی در خراسان و در میان تراکمه بود؛ در سال ۱۸۷۹ میلادی او دونوان و کلذل استوارت هر دو در خراسان بودند و توقف آنها تا سال ۱۸۸۱ میلادی مطابق سال (۱۲۹۹ هجری قمری) امتداد پیدا کرد.

من تا حدی با اقدامات و عملیات این صاحب‌نمایان در فصل سی و هشتم اشاره نمودم. در عرض این سنوات خراسان پناهگاه صاحب‌نمایان انگلیسی بوده که آنجا را مرکز عملیات و تحقیقات خود قرار داده از اقدامات روسها نسبت به تراکمه مطلع میشدند؛ چون این قضایا مربوط بفضول هنداست، شرح منافرت آنها را به بعد میگذارم.

فصل چهل و ششم

اوضاع سیاسی اروپا در این تاریخ

روسها در این تاریخ پای بند قرار دادهای خود نبودند - دولت ایران با دست میرزا حسین خان سپهسالار کاملاً مطیع دولت انگلیس بود - امیر افغانستان بخوبی تعجب شده بود - دولت عثمانی زیر بال انگلیسها قرار گرفته بود - به امپراطورهای آلمان، اطریش و روس برای مسئله شرق تشکیل جلسه میدهند - به صدراعظمهای آنها: بیژمارک، اندراسی و گراچاکف برای خودشان خط مشی معینی را راجع سیاست شرقی طرح میکنند - مقصود عمده، دولت عثمانی است - مسئله اسلاو - دولت انگلیس بوسیله اندراسی تقاضای تشکیل يك كنفرانس را پیشنهاد میکند، در سال ۱۸۷۶ میلادی كنفرانس دول در اسانبول تشکیل میشود - از كنفرانس نتیجه گرفته نشد - صرب و قرمطاغ بدولت عثمانی اعلان جنگ میدهند - مجارها بطرفداری عثمانی قیام میکنند - اسلاوها از صرب و قره طاغ طرفداری میکنند - جنگ روس و عثمانی در سال ۱۸۷۷ شروع میشود - روسها تا پشت دیوار اسانبول میرسند - دولت عثمانی تسلیم روسها میشود در نتیجه معاهده سن استفانو بین روس و عثمانی بسته میشود - انگلیسها از این معاهده اظهار عدم رضایت میکنند - بیژمارک كنفره برلن را تشکیل میدهد - در

این کنگره نمایندگان انگلیس بگمک بیزمارک و اندلس، روسها را حاضر میکنند در معاهده سن استفانو اصلاحاتی بشود. اساس کار این بود، روسها نماینده های خود را از افغانستان احضار کنند و نتیجه گرفته می شود - کابریل یون و آلرند باده انگلیسها اظهار عقیده میکند - دل عمده سیاست را در این ایام لرد سالزبوری بازی کرد - رقابت روس و انگلیس در افغانستان.

اینک جریان اصلی کنفرانس استانبول و کنگره برلن

اقدامات لرد سالزبوری در برلن - دروین - در فلورانس - در رم - در استانبول - لرد سالزبوری در کنفرانس استانبول - دولت انگلیس با هر يك از دولت های روس، اطریش، و عثمانی قرار داد های جداگانه سری داشت كه دیگری از آن اطلاعی نداشت - مبحث پانجا صدر اعظم عثمانی - دولت عثمانی مقدمات خود را بدست دولت انگلیس میگذارد - مراسلات سیاسی سالزبوری - جریان جنگ عثمانی با دولت روس - گفتی های جنگی انگلیسی بطرف استانبول حرکت میکند - شرایط متاركة جنگ - دل سیاسی دولت انگلیس در این جنگ - نامه لرد سالزبوری بصدر اعظم دولت انگلیس - گفتی های انگلیسی - در دریای مرمیادار لنگر میاندازند - تعهد روس با انگلیس، اینکه کشتی های جنگی از مرمیادار عقب بروند و روسها هم بشهر استانبول تجاوز نکنند - جریان کنگره برلن و دل بیزمارک - تقسیم ممالك اروپائی دولت عثمانی - نطق مهم بیزمارک - تغییرات در کابینه لندن - سالزبوری وزیر امور خارجه میشود - سالزبوری دولت عثمانی را ترغیب میکند باینكه با دولت انگلیس داخل در اتحاد دفاعی بشود - این پیشنهاد حلقه تصرفی جزیره قبرس بود - برای قبولی پیشنهاد اتحاد دفاعی لرد سالزبوری بدولت عثمانی مدت ۴۸ ساعت مهلت میدهد - جزیره قبرس به تصرف دولت انگلیس در میآید و عهد نامه امضاء می شود - سالزبوری پیش از تشکیل کنگره برلن جریان و نتایج حاصله

کنگره را قبلاً به لیدر پارلمانی انگلیس می‌دهد .

کنگره برلن در روز ۱۳ جون ۱۸۷۸ افتتاح میشود - قرارداد
مهرماه روس و انگلیس در روزنامه کلوب لندن چاپ میشود -
از انتشار آن سانسوری بزحمت میافتد - قرارداد سری بین
انگلیس و عثمانی کشف میشود - استفاده دولت انگلیس از کنگره
برلن - دوام کنگره برلن فقط یکماه بود - چرا ایژمارک در کنگره
برلن از دولت انگلیس طرفداری کرد - حمله جرارد پطرزبورغ
به ایژمارک - دشمنی روسها با آلمان از کنگره برلن شروع
میشود - ماده هفتم قرارداد کنگره برلن بتفع دولت ایران بود
کنگره برلن میدان وسیعی در آسیا برای انگلیسها باز نموده
مختصری از زندگانی سانسوری

در عرض ستوات قرن نوزدهم که روسها سیلوار از راه ترکستان عازم هندوستان
بودند ، برای جلوگیری این سیل بنیان کن روسها ، دولت انگلیس هیچوقت صلاح
ندید در آسیا سد محکمی از استعداد خود در مقابل آنها ایجاد کند و یا اینکه حاضر باشد
در اطراف و نواحی هندوستان با آن دولت در پیرو شود ، چه خوب فهمیده بود در میدان
آسیا حریف نبرد روس نیست .

در این تاریخ یز همینکه ملتفت شد که روسها پای بند معاهدات و قرارداد خود
در این قسمتها نیستند (۱) و نمیتوان آنها را بر عایت شرایط عهد نامه مجبور نمود ، بار
دیگر بفکر افتادند يك عملیات سیاسی دیگر در اروپا پیش بگیرند . تا اینکه بواسطه
همین عملیات از مشرف روسها در آسیا جلوگیری کنند .

در این تاریخ دولت ایران را توسط میرزا حسین خان سپهسالار جلب نموده با
خودشان همراه کرده بودند ؛ امیرافغانستان را بواسطه دادن پول و اسلحه تحسین کرده
در تحت او امر خود داشتند ، دولت عثمانی را هم بعنوان منصوص زیر بال خود گرفته
از آن حمایت میکردند . با وجودیکه پیوسته در مقابل انقلابات ملل بالکان و تحریکات

(۱) و اینکه یزمارک در پاریس بود انگلیسها فرستادند پیش او و گفتند اگر روسها
امرار کنند انگلیسها با آنها داخل جنگ خواهند شد ؛ روسها ترسیدند . یکا تر فیلد

روسها : از عثمانی نگاهداری میشد ولی اینها در مقابل خطر روس کافی نبودند ، لازم بود در اتحاد مثلث نیز یک رخنه کرده از کان عمده آتراکه عبارت از آلمان ، اطریش و روسیه بود متزلزل کنند .

سابقاً اشاره شد اتحاد سه امپراطور آن عصر ، سیاست مخصوصی برای شرق بوجود آورده بود که منافع هر سه دولت بطور معین تأمین شده باشد ، در سپتامبر سال ۱۸۷۲ جلسه خصوصی در برلن بین امپراطور روس ، امپراطور اطریش و امپراطور آلمان تشکیل گردید ، سه صدر اعظمهای این سه مملکت امپراطوری : بیسمارک ، اندراسی و گرچاکف هر سه نفر خط مشی معینی را برای سیاست شرقی هر سه دولت طرح ریزی نمودند ، نتیجه این ملاقات این شد که اول قدم را دولت روس بردارد ، پس دولت اطریش قدم های لازمه بعدی را بردارد ، دولت آلمان بموقع خود ، اقدام خود را خواهد نمود (۱)

در سال ۱۸۷۴ میلادی برابر سال (۱۲۹۱ هجری قمری) دولت اطریش مستقیماً با دولت رومانی که تحت سلطه دولت عثمانی بود راجع بایجاد راه آهن و سایر مسائل داخلی وارد قرارداد مخصوصی شد ، در این مورد دولت عثمانی شدیداً اعتراض نمود ؛ دولتی روس و آلمان هر دو از دولت اطریش تقویت نمودند .

در عرض هشتاد سال انقلاب دوایات معروف عثمانی شروع گردید که بعدها بسبب آن کشمکشهای سختی بین دول اروپا ایجاد گردید ؛ این دو ایالت عبارت از بستی و هزره موین بودند ، و از همین تاریخ چنانچه بعدها شرح آن باید خط مشی کابینه اطریش عوض شد ؛ و از این عوض شدن نیز معلوم بود که اقدامات کابینه اطریش مخالف میل دولت روس است ، چه همان مسئله که بعدها وسیله زوال دولت اطریش گردید ، در همان تاریخ نیز در کار بود ؛ و آن عبارت از دو فرقه مخالف مجارو اسلاو بود که در اطریش دارای نفوذ میباشند ، در این تاریخ بنا به عهد نامه سه دولت امپراطوری روس ، آلمان و اطریش ، دولت اطریش میبایست طرفدار آزادی اسلاو باشد ، که در تحت سلطه عثمانی بودند ؛ نمیتواند منافع دولت روس را تأمین کند ؛ ولی مجارها که مخالف

اسلاوها بودند ، اقدامات شدید نموده و نمایشات هیجان آمیزی در مقابل کابینه وین نشان دادند ، و از این تاریخ معلوم بود که رفتار کابینه اطریش عوض شده و این اندازه پای بند اتحاد مثلث نیست .

در ژانویه ۱۸۷۶ میلادی برابر سال (۱۲۹۳ هجری قمری) بواسطه سعی و کوشش لرد بیکنزفیلد صدر اعظم انگلیس^(۱) کنت اندراسی صدر اعظم و وزیر امور خارجه اطریش از طرف دول اروپا با جداشتی بدولت عثمانی فرستادمبنی بر اینکه برای اصلاح احوال رعایای مسیحی دولت عثمانی کنفرانسی در استانبول تشکیل بشود که با صلاحدید دول اروپا با انقلابات داخلی مملکت عثمانی خاتمه دهند ؛ دولت عثمانی موافقت نمود و کنفرانس مزبور در ۳۰ سپتامبر ۱۸۷۶ میلادی برابر سال (۱۲۹۳ هجری قمری) در استانبول تشکیل شد ، و دولت عثمانی پیشنهاد های دول را برای اصلاحاتی که در نظر بود قبول نمود و در عقیده خود از اینکه دولت عثمانی خود يك دولت آزاد و مستقل است ایستاده و ثابت ماند و از کنفرانس نتیجه گرفته نشد ، و معلوم شد که بدون کشیدن همیشیر موضوعات سیاسی مملکت عثمانی حل نخواهد گردید ؛ بنابر این کنفرانس منحل شد البته بنام اینها همه ظاهر عمل بود که دیده میشد .

بعد از انحلال کنفرانس ، ملت سرستان و ملت قره طاغ بدولت عثمانی اعلان جنگ دادند ، این پیش آمد نیز بمشکلات دولت اطریش افزود ، چونکه مجارهای مملکت امپراطوری اطریش بطرفداری عثمانیها قیام کردند ، اسلاوها بطرفداری سرب و قره طاغ ، اگر چه کنت اندراسی اقدامات سخت نمود ، ولی فایده بخشید و احسانات هدید تر شد ؛ وزراء کابینه وین آنهاییکه از مجار بودند با این احسانات همراه شدند و کنت اندراسی برای اینکه روسها چنین نشوند و اتحاد مثلث متزلزل نگردد ظاهراً از روسها طرفداری مینمود ؛ در این بین جنگ روس و عثمانی شروع شده قشون روس تا پشت دیوارهای استانبول رسیده بودند و عثمانی مجبور شد در مقابل روسها تسلیم شود ، و بمعاهده معروف سن استفانو بین دولتن روس و عثمانی برقرار گردید ؛ انگلیسها این معاهده را نشاختند ، بیزمارك را دخالت داده گسره برلن را تشکیل دادند ، لرد -

یکانز فیلد و سالزبوری بکمک یزمارك و کنت اندر اسی دولت روس را حاضر کردند يك اصلاحاتی در معاهده سن استفانوقاقل شود ، چون الکساندر دوم امپراطور روس آدم سلیم النفس و صلح طلب بود حاضر شد این اصلاحات را قبول کند و در ضمن با انگلیسها کنار آمدند و همین سبب شد که نماینده روسها از کابل احضار شد ، همینکه در برلین دو تن روس و انگلیسی موافقت ظاهری حاصل گردید ، اقدامات شدید انگلیسی ها در افغانستان شروع شد که شرح آن در موقع خود بیاید .

گابریل بون والو (۱) فرانسوی که در سال ۱۸۸۷ در ایران و ترکستان سیاحت
نموده در سال ۱۸۸۹ سیاحت نامه خود را در دو جلد بطبع رسانیده است در مقدمه کتاب خود گوید :

د انگلیسها ممکن نیست حاضر شده تحمل کنند از اینکه يك خطای و لویلی کوچک هم باشد ، مرتکب شوند ، آن گناهی که زمام امور در دست آنهاست ، چشم و گوش آنها همیشه باز است کوچکترین چیزی آنها را از جا حرکت داده توجه آنها را جلب میکند. این ها فیه فهم و تمیز ، وجدیت قابل تحسین را ذاتاً دارا نمیباشند ، من بدون اینکه عقیده بدی بخوانم ببت با آنها داشته باشم و یا بخوانم بی احترامی ببت. با آنها نشان بدم ، آنها را با شمشیر باز چینی تشبیه میکنم که در آن واحد دست خود را بقلب رانده و میهر خاوند ، در این تاریخ نیز بند و بسته های دولت انگلیسی با دول اروپا تقریباً می توان گفت شبیه به شعبده است ، مگر اینکه همچون تصور کنیم که بازی سیاست نیز قسمتی از فن شعبده است .

در این تاریخ کابینه انگلستان تحت ریاست دیزرائیلی معروف بود که بعدها به لردیکانز فیلد مشهور گردید ؛ لرد سالزبوری که از سیاستون برجسته این عصر است وزارت هندوستان سیرده باوست ؛ فرمانفرمای هندوستان لرد نورث پروک میباشد چون سیاست لرد سالزبوری با نورث پروک موافقت نمینماید در بهار سال ۱۸۷۶ میلادی برای (سال ۱۲۹۳ هجری قمری) لرد لیتون بسمت فرمانفرمای هندوستان انتخاب گردید و

لرد مزبور کاملاً نقشه لردسالتزبوری را راجع بافغانستان بموقع اجرا گذاشت که شرح آن در صفحات بعد مشروحاً بیان خواهد شد .

در عمده سیاست این ایام را لردسالتزبوری بازی نموده ، من ناچارم وقایع این ایام را از کتاب تاریخ زندگانی خود این مرد سیاسی که در قرن نوزدهم ، تاریخ انگلستان یش ازدونفر نظیر او را نشان نمیدهد نقل کنم .

لردسالتزبوری در تاریخ فوریه ۱۸۷۵ میلادی فرمانفرمای هندوستان لرد لورث بروک راجع بافغانستان چنین می نویسد :

«وضع مالیت بافغانستان خیلی بی ترتیب شده و ما میبایست بزودی داخل در یک اقدامات بشویم تا این بی ترتیبی ها رفع گردد . افغانستان یگانه مملکتی است در دنیا بلوجود اینکه نسبت به ما اظهار دوستی میکند اجازه نمیدهد نماینده ما در قلمرو امیر آن مملکت اقامت کند . این وضع ناگوار تنها وضع رسمی نیست . این ترتیب یک پرده ضخیم در سرحد ما ایجاد نموده ممکن است هر نوع دیاسی را از چشم ما پنهان کند و متقدم حمله روسها به هندوستان بکنوع افسانه است ؛ اما بهیچوجه خاطر جمع نیستیم ؛ از اینکه یک عملیاتی شروع بشود که افغانها بر علیه ما قیام نکنند . »

چند روز بعد در ۲۳ فوریه ۱۸۷۵ علاوه میکند :

«من باشاهم عقیده هستم که نباید یک اقدام غلطی پیش گرفت ؛ از طرف دیگر بهلاحظه اینکه حل مسئله بسیار مشکل است ، هرگاه بهیچ کاری اقدام نکیم ما نمیتوانیم کلید دروازه را بدست پاسانی ببازیم که در مصیبت او تردد داریم ، در صورتی که ما این پاسان شرط خدمت خود را این قرار میدهد که در عملیات او نظارت نشود (۱) ،

در این تاریخ دولت انگلیس نسبت بامیر شیرعلی سوء ظن پیدا کرده بود از اینکه با روسها روابط پیدا کرده و جنرال کافمن فرمانفرمای ترکستان روس یا امیر افغانستان باب مکاتبه رامفتوح نموده است و از این حیث انگلیسها تاراضی بودند و می کردند سفارتی در کابل داشته باشند که حرکات روسها را کاملاً در مد نظر

(1) Life of Robert Marquis of Salisbury . By His Daughter Lady - G . Cecil , vols 2 p . 72 .

بگیرند؛ امیر کابل نیز این پیشنهاد را بپذیرد اینک می تواند امنیت جانی نماینده سیاسی انگلیسی را عهده دار شود از قبول نماینده انگلستان که در کابل مقیم باشد امتناع میورزید، ولی انگلیسها متقاعد نمی شدند و اصرار داشتند حتماً این عمل باید انجام گیرد و نماینده سیاسی دولت انگلیس در کابل مقیم باشد.

از طرف دیگر فرمانفرمای هندوستان - لرد نورث بروک با اعمال زور و فشار از طرف دولت انگلیس نسبت به امیر افغانستان موافق بود، در این باب بین کلکته و لندن مکاتبات زیاد رد و بدل شد، ولی فرمانفرمای هندوستان با عقیده سالزبوری موافقت ننمود، تا اینکه در اول سال ۱۸۷۶ میلادی برابر (سال ۱۲۹۳ هجری قمری) لرد سالزبوری یا لرد نورث بروک نتوانست هم عقیده شود از اینکه دولت انگلیس متعرض امیر افغانستان نشود؛ در همین قضیه لرد نورث بروک از مقام فرمانفرمایی هندوستان کناره کرد، و لرد لیون بادستور مخصوص عازم هندوستان گردید (۱) بعلاوه تعلیمات مخصوص داشت که با کلات نیز داخل مذاکره شود که شرح اقدامات او راجع به افغانستان و کلات مربوط به فصل آینده است که مشروحاً بیان خواهد شد.

سیاست لرد سالزبوری این بود که باروسها کنار بیاید؛ اطریش را در دست داشته باشد و از عثمانی حمایت کرده آنرا در استانبول باقی گذارد؛ - اگر استفاده از ممالک عثمانی باید بشود آن استفاده را دولت انگلیس بکند؛ امیر افغانستان را مجدداً مثل همیشه در دایره سیاست فرمانفرمای هندوستان نگاهدارد و دروازه های افغانستان مثل همیشه بروی عمال سیاسی روس بسته باشد.

برای اجرای این سیاست، یک معاهده سری با اطریش داشت، یک معاهده سری با دولت روس، یک معاهده سری با خود دولت عثمانی و بعد از جنگ فرانسه با آلمان یک اتحاد معنوی هم با دولت آلمان؛ و هیچ یک از این دول از معاهده های سری دولت انگلیس با سایرین اطلاع نداشت (۲)

(۱) تاریخ زندگی لرد سالزبوری جلد دوم صفحه ۲

(۲) نقشه اتحاد فرانسه، روس و انگلیس را گامبتا کشید، این نظر گامبتا بود که برای کشیدن اشتقام از آلمان باید، روس و انگلیس بر ضد آلمان متحد شوند. شرح زندگانی گامبتا تألیف پالدشافل صفحه ۲۸۶

قبلا اشاره شد اقدامات لردیکا زفیلد ولردسالتزبوری سبب شد که کنت استراسی
 صدراعظم اطرش بنام دول اروپا یادداشتی بنولت عثمانی داده کنفرانس استانبول را
 پیشنهاد نمود و دولت عثمانی قبول کرد ولردسالتزبوری از طرف دولت انگلیس مأمور
 شد با استانبول برود؛ در ۲۵ نوامبر ۱۸۷۶ از لندن بقصد استانبول حرکت نمود.
 لرد سالتزبوری در ۲۳ نوامبر در برلن بود و کاغذ ذیل را به لرد ریدلی وزیر
 امور خارجه انگلستان مینویسد:

« شب گذشته یزمارک اصرار داشت بعضی ورود من؛ مرا ملاقات کند. پیش
 اورقم ساعت دهم شب بود، قرب یکساعت حرفزد؛ روح صحبت او این بود که تصمیم
 دارد کاملاً بی طرف بماند، و در عین حال با ما دوست است، زمینه صحبت او دو موضوع
 بود: اول اینکه آنچه که ماسعی داریم در عثمانی انجام گیرد بی نتیجه است؛ چونکه
 نمیتوان عثمانی را روی دویای خود واداشت بایستد؛ بنابراین حاضر نیست بموضوعیکه
 حقیقت ندارد دخالت کند.

دوم: در مقام فعلی که او داراست اگر یک رأی نصیحت آمیزی بدهد بجمعاً روسها
 آرایجای تهدید حاب خواهند نمود. بنظر او صلح اروپا دارد متزلزل میشود. تصور
 نمینمود تا این حد بکروسها پیش رفتند خودشانرا عقب بکشند؛ ولی بنظر او روسها
 خطرات اقدام خودشان را خوب مطالعه نکردند و برای او مشکوک بود از اینکه
 روسها بتوانند از بالکان عبور کنند؛ یزمارک عقیده داشت ما برای سهم خود سر را
 تصرف کنیم، اگر توایم این کار را بکنیم برای تمدن اروپا بهتر خواهد بود که ما
 استانبول را اشغال کنیم؛ اما در هر حال اگر ما مجبور بانجام این کار بشویم، قدم اول
 را ما نباید قبل از روسها برداریم. دویا سمرنبه این قسمت را تکرار کرد از اینکه
 این تصمیم ناممکن است با اقدامات روسها خاتمه دهد. چونکه وقتی که حاب خرج
 پول و تلفات جانی را در نظر بگیرند؛ عاقل شده بشرايط عاقلانه راضی خواهند شد
 هیچ دولتی که قوه دریائی نداشته باشد نمیتواند استانبول را نگاه دارد. در این صورت
 بهتر است حاضر بکنیم و خودمانرا با روسها بچنگ نیندازیم، مگر اینکه پیش آمدی
 کند که مجبور باشیم؛ و آنچه که من احساس کردم، ملاقه نسبت بروسها ندارد؛ برنس

گرچا کف را بشوخی باد گردد ؛ یارضايت خاطر زحمات روسها را از اینكه داخل بلغار میشود پیش منی میکرد ؛ نسبت به كنت الدواسی ، اگرچه لعن صحبت او دوستانه بود ، ولی كمی تمسخر آمیز بود . اما راجع با امپراطور اطریش فوق العاده غضبناك بود ؛ راجع بفرانسه چیزی اظهار نکرد ؛ من خاطر جمع هستم كه در كنفرانس نیز ملوك بماكمك خواهد نمود كه مذاكرات آن يك نتیجه عملی برسد ؛ در صورتیكه عقیده محل موضوع ندارد ؛ فقط مشغول حل این مسئله خواهد بود كه اگر تجزیه دولت عثمانی پیش یابد ، در آنوقت اقدامات چگونه باید باشد . بنی وهزدگون برای اطریش ، صریحاً (انگلیس) ، بلغار شاید برای روسها ، استانبول و بعضی نواحی آن برای تركها ، بانی مائده مال یونان . این است نقشه جدید بیزمارك برای اروپا ، بمقیده او كنت الدواسی اشغال بنی را بد نخواهد كرد . » (اتها)

بعد بكاغذ علاوه کرده مینویسد :

د بعد از ملاقات بیزمارك امپراطور را ملاقات كردم ، امپراطور نسبت به پیش آمدها خوش بین است . بمقیده امپراطور بایك ضمانت عملی ، برای اصلاحات ممكن است از تصرف ایالات عثمانی صرف نظر نمود ؛ در حال به بی طرفی دولت آلمان كملاً اطمینان داد ، و اظهار نمود ، در صورت بروز اختلافات بین دولتین روس و انگلیس دولت آلمان كملاً بی طرف خواهد ماند . بیانات امپراطور صریح تر از گفتار بیزمارك بود و امپراطور علاوه کرده گفت او نمیتواند در نگاهداری صلح نسبت با امپراطور روس اعمال نفوذ كند ؛ ولی قول داد من غیر رسم و بطور خصوصی این كار را خواهد كرد . و گفت اخیراً هم این اقدام را نموده است ؛ و جواب امپراطور روس را هم بمن گفت ؛ نتیجه آن برای من رضایت بخش است . من بپر دو ، هم با امپراطور و هم به بیزمارك گفتم ، اگر هیچ تصرفات ارضی صورت نگیرد من امیدواری زیاد خواهم داشت و ما بهتر از سایرین خواهان اصلاحات هستیم ، در صورتیكه ضمانت صحیح درین باشد ؛ اما من از اظهار عقیده خود از اینكه چندین نقشه برای آن موقع كه مملكت عثمانی تجزیه خواهد شد تهیه دیده شده است ، خودداری نمودم ؛ البته این مربوط باین است كه از كنفرانس نتیجه مطلوب بدست یابد ، داین مطلب هم جزو دستورات من پیش منی نشده بود ؛

هم امپراطور و هم وليعهد هر دو بتصرف استانبول اشاره نمودند و همین مسئله را خود
يزمارك صریحاً بمن گفته بود . » (انها)

لردسالتوري بعد از این ملاقاتها بربن ميرود و در تاريخ ۲۵ نوامبر ۱۸۷۶
كافه ذيل را به لرد ددلي وزير امور خارجه انگلستان مينويسد :

«نتيجه ملاقاتهای من در برلن مرا با عقیده اودوراسل موافق ميكند از اينكه
يزمارك مايل جلع است نه جنگ بين ما و روسيه . من شخصاً اهميتي باين اطمينانهای
قولي بآن مقصودها كه از امپراطور و از يزمارك شنيدم نميدهم؛ عقیده من روي طرز
استدلال آنهاست . هرگاه يزمارك مايل بود ما با روسها داخل جنگ شويم اين برای
او خيلي سهل بود از اينكه ما را تشويق كند در كنفرانس در مقابل روسها مقاومت بكنيم
و در اهميت عثمانی ها اصرار ورزيم ، و در ارزش دانوب برای روسها اغراق كويي كنيم ،
و از دوستی خود صحبت كند ، و بمن بفهماند كه دولت آلمان اقدامات عملي به نفع ما
خواهد نمود ، و آنچه كه او كرد و نشان داد كهلا غير از اينها بود و اوقصد خود را
صریح بمن گفت كه بيطرف صرف خواهد بود ؛ موضوع دانوب را يك موضوع موهوم
و افسانه فرض مي كند و از موقفيت كنفرانس مأیوس بود ، تصرف را يقين مينداست
و نشان مي داد ؛ در موضوع تصرف و اشغال نظر داشت كه نبايد بين ما منجر بجنگ
شود ، در اين خصوص دو با سمرقيّه تأكيد كرد كه استانبول در خطر است و نشان داد برای ما
چقدر سهل و آسان است از اينكه اگر ما بخواهيم استانبول را اشغال كنيم ، چقدر
مشكل خواهد بود برای دولتي كه قوه بحري ندارد و صحبت را در اين جمله
تمام نمود .

(چيزي كه من نظر دارم اينست كه وقتی كه روسها از دانوب عبور كردند هرگاه
گرفتن يك تصميم لازم باشد اقلاً بايد اين تصميم را قندري عقب انداخت .)
امپراطور آلمان يزددين باب اين عبارت را ادا كرد .
(من تصرف و جنگ يك منزل فاصله است . لازم نيست جنگ فوراً شروع
شود .)

هم امپراطور و هم يزمارك هر دو لزوم حفظ روابط حسنه را با همسايمان خود

خاطر نشان کردند .

امپراطور مدتی از قوای بحری ما صحبت میکرد و نشان میداد چقدر برای اوترس آورد اگر با ما قطع روابط بکند . بدون تردید یزمارك از پروان مکیا دل میباشد ؛ ولی در اینجا لزومی نداشت که بدصول سیاست او متصل شده یا بیاناتی مرا متقاعد کند که خودش عقیده بدان ندارد و یا اینکه مرا بکاری وادارد که خودش مایل بدان است .

دلیل دیگری که این موضوع را تأیید میکند . آن صدیق شاهزاده خانم زن ولیعهد^(۱) بود . این خانم در پشت پرده ، دقیق با هوش و مواظب است ، یزمارك را مانند زهره دار میداند و فوق العاده از او متنفر است ، و چندین بار دوضمن صحبت با يك حرارت فوق العاده اظهار نمود (شما بطور قطع ، یقین داشته باشید که یزمارك طالب صلح است و نسبت بآن وفادار میباشد) .^(۲)

ولیعهد^(۳) و شاهزاده خانم هر دو از مخالفین جدی روسها میباشند .

نتیجه که از تجربه بکروژه خود بدست آوردم این است که یزمارك مایل بوديك جنگی بین روس و عثمانی واقع گردد ، زیرا که بدون تردید این جنگ از قوای جنگی دولت روس خواهد کاست . اما از جنگ بین روس و انگلیس وحشت داشت ، چونکه بازی کردن دل کامل بی طرفی را خیلی مشکل میدانست . هر حرکتی که از طرف او بشود ممکن است اسباب سوء ظن دولت انگلیس و یا دولت روس گردد و برای آن روز انتقام که همیشه در نظر یزمارك مجسم است مؤثر میباشد .

این موضوع بسیار مهم میباشد و من خیال کردم بهتر است دلیل این عقیده را که پیدا کرده ام کلاماً برای شما شرح بدهم .

در ۲۶ نوامبر ۱۸۷۶ لرد سالزبوری در فلورانس بوده از آنجا کاغذی دیگر بلرد . در پی ، نوشته موضوع ملاقات خود را با کنت اندراسی صدراعظم اطریش شرح میدهد .
مینوید :

(۱) دختر ملکه انگلستان مادر ویلهلم دوم امپراطور مملو آلمان .

(۲) تاریخ زندگانی لرد سالزبوری جلد دوم صفحه ۹۹

(۳) در این تاریخ (۱۸۷۶) فردريك سوم پسر ویلهلم دوم ولیعهد آلمان بود .

« روز شنبه سه ساعت با کنت اندراسی صحبت کردم . روز یکشنبه نیز با او مذاکره نمودم ایشان فوق العاده زیاد حرف میزد . صحبت های او چندان بهم مربوط نبود . از صحبت های او چنان استنباط کردم که او همانند یزمارك عقیده بتیجه کنفرانس ندارد و حق با یزمارك بود ، از این که او با اشغال ایالت بنی مخالفتی نداشت و من عقیده دارم که بین یزمارك و اندراسی يك مكاتبات محرمانه جریان دارد و اندراسی خیلی مایل است رفتار او مطابق میل یزمارك و پارس گرچا کف باشد . دوله و گه (۱) نگرانی داشت از اینکه یزمارك مایل است بقسمت آلمانی لشکر اطرش حمله کند ، کنت اندراسی بطور یقین این را باور نداشت ؛ او خود را از طرف آلمان کمالاً ایمن میدانند ، ولی از طرف روسها نگرانی زیاد دارد برای همین نظر است که با هر اقدام سیاسی برای حل موضوع ایالت بنی و غیره مخالف است و میگوید جز اغفال چیز دیگری نیست و برای روسها يك فرصتی پیش خواهد آمد که پس از دو سال دیگر در امور آنها دخالت کنند ؛ زیرا که قوای نظامی آنها تا آنوقت زیاد شده و راه آهن های آن کامل خواهد شد یزمارك هم این عقیده را داشت که مرور زمان قوای روس را زیاد خواهد نمود ...

کنت اندراسی خیلی مایل بود بداند ، اگر روسها بلغار را تصرف کنند و دولت اطرش ایالت بنی را ، آیا انگلیسها استانبول را تصرف خواهند نمود یا نه ؟ من جواب دادم از نقطه نظر سیاست با تمام قوای خود با اشغال استانبول مخالفت خواهم نمود ؛ اما اگر دولت اطرش این را وسیله عمل یا مدرك خود قرار دهد ؛ البته ما در این فکر با قصد نخواهیم بود که به این عمل مبادرت کنیم ؛ در جواب گفت البته من این را مدرك قرار نخواهم داد ، و یقین داشت که جنگ با روس در داخله شرق بی نتیجه است و يك عمل غیر مفیدی است ، اما حل موضوع شرق باید در خود شرق صغیه گردد .

اندراسی اصرار می نمود از تصرف استانبول که بوسیله ما انجام شود چیزی بداند من جواب دادم دستوری در این باب ندارم زیرا که دولت انگلیس تصور نمیکرد که کنفرانس استانبول بتیجه برسد ، بنابراین در این باب فکر نکرده است ، حال اگر از

کنفرانس نتیجه بدست نیامد باید فکر آتراکرد (۱) در همان آن من از اظهار عقیده شخصی خود داری نکردم و اظهار نمودم هرگاه موضوع تصرف استانبول عملی شود در این صورت يك فکری هم برای وسیله دفاع آن باید نمود

روز یکشنبه که با او ملاقات کردم از من قول گرفت که موضوع مذاکرات ما جزو کاب آبی طبع نشود ، ولی قبل از مذاکره فقط قرار شد آن قسمت ها که برای طبع صلاح باشد در طبع آن ایراد نشود و اصرار داشت این مذاکرات را حتی وزیر مختار اطریش مقیم لندن هم مطلع نشود؛ سه مرتبه سری بودن مطالب را تاکید نمود. اينك آنچه را که من در یرلن و وینه فهمیدم برای اطلاع شما خلاصه می کنم: یر مارک از مبارزه آینه خود یا فرانس در تشویش است و میداند که در فرانسه نمی تواند برای خود دوست تهیه کند ، بنابر این مشغول تهیه است که دوباره جنگ کند ، در درجه دوم از اطریش بپدارد ، چونکه اطریش نیز در صدد انتقام است: (۲) ولی فعلاً دوستی کنت اندراسی را که مردضعیفی است برای خود بدست آورده است او هم که با خیالات یر مارک همراه است. بعد یر مارک از روسها ترس دارد اما نه بقدریکه از اطریشها دارد . . . ولی عقیده ما این است که کمتر از همه از ما ملاحظه دارد . یا این حال میل ندارد از ما دوری کند، در این صورت ما باید چنین فرض کنیم که یر مارک و اندراسی در نظریات یکدیگر شریک هستند. هر دو میبایست کنفرانس بشیجه نزنند و قوای روسها بی خود در عثمانی مصرف شود (عین نقشه انگلیسیها) و این قوه فعلی که ذخیره دارند ازین برود و بعد سالها طول خواهد کشید که دوبرتبه جای این قوه را پر کنند ، این حال هیچ يك راضی نیستند روسها در جنوب داقوب تسلط پیدا کند اطریشی ها هرگز راضی

(۱) در جلد ۴ اکتبر ۱۸۷۶ کابینه انگلیس تصمیم ذیل گرفته شده بود اول - نگذارند روسها بلغار را و اطریش بونی را متصرف شوند و دسته کشتی های جنگی تنگه بزریکا به تنگه بسفور برود. دوم - حکم فوری وزیر مختار انگلیس در استانبول که دولت عثمانی را به هفته متاد که جنگ با او ادرا به قبول کند، اگر قبول نمود کنفرانس تشکیل شود، اگر این پیشنهاد را رد کرد وزیر مختار انگلیس فوری از استانبول حرکت کند و مذاکرات دولت انگلیس فوراً با روس و اطریش مستقیماً شروع گردد. سوم - اگر روسها ایالت بلغار را متصرف شوند انگلیسها هم استانبول را قبضه کنند. تاریخ زندگانی سالز بوری جلد دوم صفحه ۸۸ (۲) آلمانها اطریش را در سال ۱۸۶۶ شکست سخت دادند و اطریشها کینه آن جنگ را در دل داشتند ،

باین امر نخواهند شد .

از طرف دیگر هیچ يك راضی نیستند دولت انگلیس هم در این کارها شرکت کند . آنها هیچ قصد مخصوصی ندارند ، برعکس مایلند پره‌ای آن (روسها) قیچی شود . در این مذاکرات قصد من این بود که همیشه سؤال کنم و هیچ نظر نداشتم که ارائه طریق سیاسی کنم ؛ اولاً بقدر کافی از بازاری مطلع هستم ؛ ثانیاً ارائه طریق از طرف نماینده يك دولتی که مایل بجنگ نیست چندان مفید نخواهد بود ، علاوه بر تمام اینها عقیده شخص من این است که از کفرانس نتیجه بدست نخواهد آمد ، نه برای ضدیت روسها بلکه ایستادگی خود ترکها سبب خواهد شد که کفرانس بدون اخذ نتیجه منحل گردد . (عین آرزوی قلبی انگلیسها که در نتیجه شاخ‌رونها با عثمانی بند شود)

اضطراب کنت اندروسی راجع باینکه رفتار انگلیسها در این موقع چه خواهد بود یعنی وقتی که روسها بلغارستان را تصرف کنند از تلگرافی که به لرد یکاگز فیلد مخبره شده این اضطراب خوب استنباط میشود ؛ « اندروسی موضوع تصرف را وسیله جنگ قرار نخواهد داد بلکه در عوض بنی را اشغال خواهد نمود و مایل است ما نیز استانبول را قبضه کنیم . و او خیلی مایل است مقاصد ما را بفهمد اگر به بیات ما آشنا نشود ناچار خواهد بود یاروسها نزدیک شود . »

لرد سالز بوری در ۲۸ نوامبر ۱۸۷۶ در فلورانس بوده از آنجا مکتوب مضلی برای لرد یکاگز فیلد صدراعظم انگلستان مینویسد در آن مکتوب می‌نویسد (ییزمارك و اندروسی یا هم توافق نظر دارند .) بعد بمذاکرات خود با ییزمارك اشاره کرده گوید :

« عقیده ییزمارك حرکات روسها عاقلانه نیست و شخص گرچاکف آدم متینی نمیشد اندروسی او را آدم شوخ میداندم میگفت گرچاکف شخص خود خواهی است . ییزمارك راجع بگرچاکف دارای این عقیده بود که گرچاکف مایل بمرگ است اما نه آن مرگ که مانند خاموش شدن يك شمع است ، او میخواهد مانند يك ستاره درخشانی جلوه نموده روشنائی زیادی بدهد بعد غروب کند . »

بیزمارك علاوه کرده گفت :

(روسها فعلا در حالی واقع شده‌اند که ناچارند از اینکه داخل بلغارستان شوند و خودشانرا در مقابل اروپا یگانه (پهلوان) جسور نشان بدهند . وقتی که داخل بلغار شدند آنوقت در آنجا بهتر میتوان باروس کنار آمد . زیرا که آنوقت خواهند فهمید مشکلات این اقدام تاجه اندازه است در صورتیکه حال آنرا درك نمیکنند .) کنت اندراسی نیز همین صحبت را نمود ولی بدون شوخی چونکه او اهل شوخی نیست . بیزمارك و اندراسی هر دو عقیده مند بودند که روسها بلغارستان را نمی توانند نگاهدارند بیزمارك علاوه کرد . چونکه بلغارها ملت جداگانه هستند ؛ روسها تا حال توانسته‌اند لهستان را تحلیل ببرند و بلغار را هم نخواهند توانست ، چونکه قوه و حس نوع پرستی روسها چندان ریشه محکمی ندارد . هر دو اصرار داشتند ماموضوع دافوب را بهانه قرار ندهیم و استانبول را تصرف کنیم ، هر دو عقیده داشتند در کنفرانس استانبول کاری صورت نخواهد گرفت ، اگر کاری باید کرد بعد از کنفرانس انجام خواهد شد .

این مراسله خیلی طولانی است و از مطالعه آن دسایس سیاسی آن روزی بخوبی ظاهر میگردد ، وقتی که اسان در مندرجات آن قبیل مکاتبات دقایق میشود تا حدی در شناسائی رجال سیاسی دول ، بصیر می گردد و می فهمد قضایای سیاسی دول بین رجال درجه اول آنها بدون اینکه جراید یا دول ذی نفع از آنها اطلاع حاصل کنند ، چگونه می سر و صدا حل و عقد میشود .

لرد سالزبوری در سیم توامیر در رم بوده از آنجا نیز مکتوبی بلرد دربی وزیر امور خارجه نوشته بحضی قضایای سیاسی را با اطلاع او می رساند ، در این مکتوب گوید :

در این مافرت کسی را ندیدم که دوست ترکها باشد و احصاسات در ایتالی نیز موافق پاروسیه است .

در پنجم دسامبر ۱۸۷۶ لرد سالزبوری وارد استانبول میشود در این جا نماینده روس را که کنت اگناتیوف بود خیلی مساعد دید ، ملاحظه کرد که نماینده روس

چندان اصراری برای تصرف نشان نمیدهد.

ومایل است بر حسب تعلیمات خود لرد سالزبوری زمینه اصلاحاتی که برای حال سکنه مسیحی ممالک دولت عثمانی لازم است در کنفرانس تهیه شود، و دروسها حاضر بودند اقدامات فردی خودشان را در بلغارستان ترك کنند. نمایندگان سایر دول پیشنهادی نداشتند، فقط می خواستند بین روس و انگلیس اتفاق نظر حاصل گردد، دیگر مباحثات زیاد طولانی نشود.

در ۷ دسامبر ۱۸۷۶ به لرد دربی وزیر امور خارجه انگلستان می نویسد :
« من تا حال چندین بار با اگناقیوف نماینده دولت امپراطوری روس و سایر نمایندگان دول مذاکراتی نموده ام ؛ تا حال موضوعی خلاف انتظار مشاهده نشده و همه آرام و ساکت اند، اگر تا آخر چنین باشد موافقت بزودی ممکن خواهد بود .

من از این سکوت و آرامش در حیرتم طبعاً در انتظار دایمی هستم. این ترتیب شاید برای کنفرانسن وقت یا منتظر فرصت باشد. و یا این که انتظار مخالفت ترکها را دارند .
و این مسئله ترس دارد و ممکن است چنین باشد. و محتمل است فتح سیاسی رادر صلح میدانند ، شاید هم این طور باشد که دربار دولت امپراطوری روس حقیقتاً دانه است اقدام بیجنگ از نقطه نظر مالی از قوه آن دولت خارج است .

کالیس نماینده دولت اطریش که طرف اعتماد کنت اندراسی است بمن اظهار نمود (هرگاه بیزمارک مجبور باشد که بین روس و اطریش یکی را انتخاب نموده از آن طرفداره، نماید آن اطریش خواهد بود .) آهنگ صحبت کالیس مرا مطمئن نکرد ؛ نظریات او مانند (باری بهر جهت است) و کنت اندراسی نیز به آن مختصر اشاره نموده است. این است نظریات او و مایل است در آینده بآن ترتیب عمل کند ؛ اول انگلستان این عمل غیر مطلوب را که عبارت از انحلال کنفرانس است بعهده بگیرد ، دوم روسیه بلغارستان را اشغال کند ، سوم اطریش بر حسب پیش آمد مجبور شود ببنی را تصرف شود ، چهارم پس از انجام این ها تقاضا کند هر دو دولت روس و اطریش ، محلهائی که متصرف شده اند تخلیه کرده قشونشان را احضار کنند . ولی این کار وقتی خواهد شد که دولت روس در نتیجه جنگ و سلباد دولت عثمانی ضعیف شده است ، پنجم بعد از همه این ها

(البته در نتیجه ضعف دولت روس) جدائی و دوری بین دولتی روس و اطرش، ششم نتیجه تمام اینها این است که چون دسته نظامیان جنگ طلب اطرش بمقصد خود نایل نخواهند شد از این که بكمك دولت روس از آلمان انتقام بکشند مقام اندرasi متزلزل شده مجبور خواهند شد از كلر كنار بروند .

اگرچه این نظریات برای شما بعید خواهد نمود لیکن از مذاکرات خود با گالیس نماینده اطرش، من چنین استنباط میکنم که اندرasi نخواهد توانست امپراطور را که تاحدی بادهسته نظامی همراه شده است حاضر کند فهمیده و دانسته برضد روسها اقدام کند ، اما خوشوقت خواهد بود بوسیله ما اتفاقات طوری پیش آید که امپراطور خواهی نخواهی مجبور شود که موافقت کند (۱) ،

در مدت دو هفته نمایندگان دول شرایطی که باید بیابا عالی پیشنهاد شود تهیه نمودند ؛ اول برای چند ایالات عثمانی مختصر استقلال داخلی داده شود ؛ دوما اصلاحات اداری در بعض ادارات شروع شود؛ سوم تضمین برای اجرای آنها اینکه تحت نظر يك کمیسیون بین المللی انجام گیرد . البته از اول بر حسب پیش بینی لرد سالزبوری معلوم بود که ترکها مخالفت خواهند نمود ، چرتکه نظر هم این بود ترکها مخالفت کنند و از كنفرانس نتیجه گرفته نشود . و قصد دیگری هم که بخوبی از مطالعه مراسلات استنباط میشود ، آن نزدیکی لرد سالزبوری با نماینده دولت روس است و چنین معلوم میشود که بواسطه دادن و گرفتن امتیازات یکدیگر موافقت بین آنها حاصل شده است و نیاست لرد سالزبوری نیز این بوده که هم بروسها ، هم با عثمانی ها و هم با اطرش ها سرأ موافقت نظر داشته باشد ، اما مشروط بر این که هیچيك از این سه دولت نفهمند که نماینده دولت انگلیس با نمایندگان هر سه دولت قراردادهای سری و خصوصی بسته است ، به این معنی انگلیسها با هر سه دولت طرح اتحاد ریخته و وعده يك قسمتی از مملکت عثمانی را بپريك از آنها داده است ، ولی در ضمن تخم نفاق هم بین آنها پاشیده شده است که روسها با اطرشها اختلاف نظر داشته باشند . بین روس و عثمانی اختلاف شدیدتر گردد و بین عثمانی و اطرش نیز همین طور دشمنی برقرار بماند ، اما فرشته صلح و مخالف

جنگ نماینده دولت انگلیس معرفی شود .

لرد سالزبوری در ۲۲ دسامبر ۱۸۷۶ چنین مینویسد :

«من تصور میکنم آنچه که باید از روسها گرفته شود من تحصیل نموده‌ام و شرایط آن بیش از آن است که من تصور مینموم . بیش از این دیگر نمیتواند مساعدت کند چونکه بمقام امپراطور بر خواهد خورد . در هر حال من اطمینان حاصل نموده‌ام هرگاه ترکهای سرسخت این پیشنهادات را رد کنند بدون تردید جنگ شروع خواهد شد ؛ حال نیز آن‌ها رد میکنند ، در مدت يك هفته کارما خاتمه خواهد یافت ، یا موفق میشوم و یا اینکه مغلوب ، هرگاه نتیجه بدست نیاید جنگ حتمی است و جنگ منحصراً يك محل هم نخواهد بود و هر کس خواهد کوشید که سهم خود را تصرف کند ؛ بنا بر این موقع خیلی باریک شده است (۱)»

در ۲۳ دسامبر ۱۸۷۶ میلادی (۱۲۹۳ هجری قمری) کنفرانس تشکیل شد ؛ در این وقت کابینه عثمانی عوض شد ؛ مدحت پاشا رئیس فرقه ترکهای جوان ، صدراعظم شد . سر هنری الیوت (۲) وزیر مختار انگلیس مقیم استانبول اعتماد زیادی باستعداد او داشت ؛ برعکس لرد سالزبوری چنین عقیده را در باب او نداشت . و معروف بود که بین ترکها و روسها يك اتحادی شمعاست ، در این باب لرد سالزبوری بطرد دومی وزیر امور خارجه انگلستان در ۲۹ دسامبر ۱۸۷۶ مینویسد :

«مدحت پاشا میگوید اگنائیوف بدولت عثمانی صلح جداگانه پیشنهاد نموده است ؛ همین حرف را خود اگنائیوف هم مدعی است که مدحت پاشا پیشنهاد صلح جداگانه نموده است ، هر دو از بزرگترین دروغگویان جهان هستند که در اروپا پیدا میشوند ، مدحت پاشا دروغگو تر از اگنائیوف است (۳)»

عقیده مدحت پاشا این بود ؛ اگرچه باعث خرابی دولت عثمانی خواهد شد . ولی خرابی بهتر از تسلیم است ؛ چونکه پیشنهاد های دول برای دولت عثمانی و من آور

(۱) تاریخ زندگانی لرد سالزبوری جلد دوم صفحه ۱۱۶

(۲) sir Henry Elliot

(۳) ایضاً صفحه ۱۱۷

است . او این اقدام مدحت پاشا قبول اصول حکومت مشروطه بود و اعلان آن در همان روز بود که کنفرانس استانبول تشکیل شد . هفتۀ اول عمر کنفرانس با مخالفت های نمایندگان عثمانی برآمده

در ۲۶ دسامبر ۱۸۷۶ بلرد ددی مینویسد :

دیش آمدها چندان امید بخش نیست ، ترکها ، محرمانه اظهار میدارند تسلیم این پیشنهادها نخواهند شد ؛ در اینصورت متعاقب آن جنگ شروع خواهد گردیده^(۱) سر هنری الیوت نظر موافق با ترکها داشت و آنها را بساعت انتکلیسهایمبار مینمود ، ولی از نقشه لرد سالزبوری و بندوبست های محرمانه او اطلاعی نداشت ، بنابر این سالزبوری از لندن تقاضا نمود او را احضار کنند و مقارن همین زمان نیز اگناتیوف توسط کنت شووالوف در لندن اقدام کرد که سر هنری الیوت از استانبول احضار شود . در ۱۵ ژانویه ۱۸۷۷ میلادی برابر سال (۱۲۹۴ هجری قمری) نمایندگان دول در کنفرانس استانبول آخرین پیشنهاد خودشانرا بدولت عثمانی دادند . و آن ها در ۲۰ ژانویه ، آخرین جواب رد خودشانرا تسلیم کنفرانس نمودند . و بر حسب اعلامیه لرد سالزبوری اعلان خاتمه کنفرانس داده شد . و در ۱۹ ژانویه ۱۸۷۷ میلادی برابر سال (۱۲۹۴ هجری قمری) بلندن اطلاع میدهد :

دلگراف من البته شما را مطلع نموده است که نتوانیم موفق بشویم از اینکه ترکهای سر سخت پیشنهاد های ما را قبول کنند . شرایط کنفرانس بسا آخرین مرحله رسیده است . آن هم راجع بتضمین است ؛ بنابراین ترکها نمیخواهند تحت قیمومیت اروپا بروند ؛ بنظر من رد ترکها از این جا ناشی است که بد ضعف روسها پی بردمانند و عقیده دیگری که نسبت بانگلستان دارند این است که مرا نمایندۀ افکار دولت انگلیس تصور میکنند^(۲)

باز در ۱۹ ژانویه ۱۸۷۷ وزیر امور خارجه انگلستان لرد ددی مینویسد :

تصور میکنم کار ما اینجا پایان رسیده ؛ هرگاه مذاکرات دیگری در این باب

(۱) تاریخ زندگانی لرد سالزبوری جلد دوم صفحه ۱۱۸

(۲) اینجا صفحه ۱۲۳

لازم باشد که از جنگ جلوگیری کند در جای دیگر مذاکره شود این بهتر خواهد بود ، سیاست آینده لازم است که با ملاحظه و دقت صورت بگیرد . شما باید بین این چند موضوع یکی را انتخاب کنید : اول اینکه موافق باشید فشار وارد آید . در این صورت بعداً در حل موضوع ، ما دارای يك حق مخصوص خواهیم بود . البته این کار را شما نخواهید کرد . دوم : اینکه روسها را آزاد بگذارید بدترین اقدام خودشان را انجام دهند . هرگاه روسها حمله کنند و جنگ را بپزند ، در این صورت شما داخل شده در مذاکرات صلح و تقاضای روسها شرکت کنید . و این بهترین طریقی است اگر عملی شود . اما ممکن است در آخر عمل بحرف شما اعتنائی نکنند ، آنوقت مجبور شوید مانند لرد ایردین بعد از انجام صلح در مورد عهدنامه آدریاناپول (۱) يك مراسله تملیت آمیز بنویسید .

سوم - ممکن است شما بآند راسی و گرچاکف يك قرار معین با هم برای اشغال بلغارستان و یمنی و بعد تخلیه آنها و گرفتن يك خسارت برای دول اشغال کننده از مالیات همان دو ایالت موافق بشوید ؛ بلغارستان يك مملکت ثروتمندی است این اقدام بوسیله خواهد شد که دو ایالت مالیات بده بوجود آید . بنظر من این اصلح طرق است . اگر در سیه هم حمله نکند خود این دستگاه از هم تلاشی خواهد شد . سفارتخانه دولت روس در اینجا دامهای دیسه کلری متعدد دارد که بوسیله آنها میتواند علل طبیعی را برای تولید هرج و مرج بهر انب تقویت کند . ، (۲)

ایضاً در این تاریخ مینویسد :

از نقطه نظر سیاست اروپا من در حال تردید هستم از اینکه ، آیا بی نتیجه - ماندن کنفرانس استانبول مقرون بختیرو صلاح نمیشد ؟ چونکه کار ما در آنجا فقط گرفتن سوراخ بود (این اصطلاح است یعنی دل مطل بودیم) اما من از نقطه نظر منافع هندوستان از این حیث متأسفم ، زیرا که من در باب مسائل آبایی مرکزی باروسها مشغول

(۱) عهد نامه آدریاناپول در نتیجه جنگ بین روس و عثمانی در سال ۱۸۲۹ میلادی
برابر سال (۱۲۴۴ هجری قمری) بسته شد . جلد اول تاریخ روابط صفحه ۲۷۰ .
(۲) تاریخ زندگی لرد سالزبوری صفحه ۱۲۴

مذاکره بودم . بنظر من يك نتیجه خوبی منتج میشد . اقدامات من برای مسائل ذیل بود . ترك تمام روابط و نفوذ سیاسی دركاشغر ؛ تعهد طرفین از اینکه هیچ يك از دو دولت با بخارا و کابل روابطی نداشته باشند ؛ بطرف گذاشتن مرد بشرطیکه يك قرار مخصوصی گذاشته شود که در موقع لزوم که برای تنبیه تراکمه محتاج با اقدام میشود بآن قرار عمل شود ؛ تنزل یا ترك تعرفه گمرکی در تمام حدود سرحدی تصرفات دولت روس در ممالک آسیای مرکزی . هرگاه يك چنین صلحی حمایتی در اینجا لایل میشدیم من تصور میکنم امپراطور روسیه هم خیلی خوب حاضر میشد حل مشکلات حدود سرحدی هندوستان را تأمین کند . اما ترکهای لجوج تمام این امیدواریه را بیاد دادند^(۱)

کنفرانس استانبول همانطوریکه اول پیش بینی میشد ، بدون اینکه به نتیجه برسد منحل گردید . ولی دو موضوع در آن کنفرانس بطور محرمانه عملی شد ، یکی اینکه لرد سالزبوری موقع مناسبی بدست آورده با روسها طوریکه سیاست حکم می - کرد کنار آمد . دوم اینکه تخم نفاق تا حدی بین افراد مثلث روس ، آلمان و اطرش پاشیده شد . باقی مسائل نیز چنانکه لرد سالزبوری در مکاتبات خود با لندن قبلاً اشاره نموده بود بهمان ترتیب بطور منظم پیش آمد و نتیجه آن که عبارت از مخالفت ترکها بود عملیات کنفرانس استانبول را بی نتیجه گذاشت .

خلاصه بطور محرمانه میزمارك با نظریات سالزبوری موافقت نمود . اکتاتیفو یا سالزبوری در سر قضایای عثمانی و مسائل آسیای مرکزی موافقت کرد ؛ اطرش پاشیغال ایالت بسنی قانع شد ؛ دولت عثمانی بر طبق دستوری که بآن القا شده بود پیشنهاد های اصلاحی کنفرانس را بامید مساعدت دولت انگلیس رد کرد . تمام این اقدامات بطور ماهرانه انجام گرفت که این چهار دولت هیچ يك از بنسبست های جداگانه سرّی لرد سالزبوری کوچکترین اطلاع را هم بدست نیاوردند . البته پس از این بند و بست ها وجود کنفرانس دیگر زائد بود ، و اگر اقدامات دیگری لازم میشد ، محل آن غیر از نفعله استانبول ، یعنی لندن ، بطرز بورخ ، یا وینه میبایست باشد بنا بر این لرد

سالز بوری در ۲۲ ژانویه ۱۸۷۷ از استانبول حرکت کرده از راه ناپل (۱) بلنن مراجعت نمود .

در این تاریخ باز خطر روس بطرف هند محسوس میشد . اغلب سیاسون نیز دارای این عقیده بودند که با ممالك اسلامی باید روابط حسنه داشته باشند؛ خود لرد سالز - بوری بدون این که طرفداری از ترکها بکند دارای این عقیده بود . اخبار تازه نیز از دیاس روسها در افغانستان جسته جسته میرسید و میدانست که این اتفاقات مربوط به مسائل اروپا است ، در تاریخ ۱۶ فوریه ۱۸۷۷ فرمانفرمای هندوستان مینویسد :

« امپراطور روس برای آنکه جواب حملات کلادستون را داده باشد آن نطق معروف را در مسکو ایراد نمود .

در این هنگام مانده آن قدرت را در اختیار خود داریم و نه با سیاست فعلی ما متناسب است که دست تنها يك جنگ کرمه تازه برپا کنیم ، در اینصورت لازم میبود که يك راه حل برای آن پیدا نمود ، آن راه حل هم برای این کار طوریکه از طرز عمل در کنفرانس دیده شد در آنجا حاضر بود ، متأسفانه ترکها که بواسطه تعقیب و دیاس برلن مرتباً تشویق میشدند تصور کردند که روسها فلج شداند و جداً پیشنهاد های کنفرانس را رد کردند ؛ حال خطر مجدداً ظاهر شده است ، راه حل هم دیگر ندارد . الکساندر امپراطور روس بموجب مفاد تعلق خود باید پیش برود و اقدام کند . حال او در این فکر است این مجاهدت خود را چگونه انجام دهد که هم نتیجه صحیح برسد و هم خسارت آن کمتر باشد . من از این ترس دارم دولت اطریش که این همه اظهار علاقه و دوستی نسبت به ما نشان میدهد ، دارد ما را گول میزند ، شك نیست روسها را هم ترغیب خواهد نمود حمله بآن قسمت را که نجات بلغارستان را متضمن است ترك کند و همچنین در آن قسمت هائیکه قصد دارد حاراً تهدید کند . آنها را از این تهدید منع خواهد کرد ، و این عمل بحال ملت بلغار هیچ فایده نخواهد داشت ، بعبارت دیگر ، روسها در امتداد ساحل آسیائی دریای سیاه حمله خواهند نمود و از طرف ساحل اروپائی دریای مزبور . و احتمال کلی دارد که از دامنه های جنوبی کوههای ارمنستان سر در بیاورند و در خطر

دارند بایدك دیسه مختصری درکابل شمارا یزگرتارکند . اما من تصور نمیکم يك مبارزه جدی و یا يك تصادم سخت بین ما و روسها پیش بیاید . بنظر من روسها خیلی ضعیف هستند . روسیه فقط برای عثمانی خطرناک است . حتی این جنگ با عثمانی نیز بعقیده متخصصین فن که از آن جمله هولتکه است (۱) برای روسها خیلی سنگین است (۲)

در تاریخ دوم مارس ۱۸۷۷ میلادی برابر سال ۱۲۹۴ هجری قمری) لردسالزبوری به لردلیتون فرمانفرمای هندوستان مینویسد :

« موضوعی که بیش از هر چیزی مطلوب میباشد ، آن این است که اگر ممکن باشد روسها را فعلاً از جنگ کنار نگه داشت . اگر برای ۱۲ ماه دیگر بشود این مقصود را انجام داد ، تا آنوقت تشکیلات فرانسه کامل شده ، دیگر از خطر برلن نگرانی نخواهد بود ؛ تا آن تاریخ خطر خیلی مهیب است » (۳)

در این تاریخ لردسالزبوری تصور مینمود روسها قسمت های زیادی را در آسیا مالك خواهند شد . حتی قسمت هایی از ارمنستان را تصرف خواهند کرد که دسترسی هم بوادی فرات داشته باشند . تا بتوانند خودشانرا بهسولت برأس خطیج فارس برسانند (۴) در این ایام دولت روس اصرار داشت دول موافقت کرده يك یادداشت ثانوی به دولت عثمانی داده شود که اصلاحات لازمه را بنفع ملل مسیحی که در جزو ممالك عثمانی هستند اقدام نماید ، دولت انگلیس هم بهاصرار لردسالزبوری با این تقاضای روسها موافقت نمود .

جنرال اگنائیوف بیاریس آمد ؛ از آنجا بلندن رفت و با لردسالزبوری ملاقات نمود ، شرح این ملاقات عجیب و غریب در صفحه ۱۲۳ جلد دوم تاریخ زندگانی لرد سالزبوری بقلم دختر لرد مزبور نگاشته شده است .

در ۳۱ مارس ۱۸۷۷ میلادی در لندن قرار نامه دول باهضاء رسید و یادداشت

(۱) سردار معروف آلمان Moltke در جنگ با فرانسه

(۲) تاریخ زندگانی لرد سالزبوری جلد دوم صفحه ۱۲۹

(۳) ایضاً صفحه ۱۲۹

(۴) ایضاً صفحه ۱۳۱

دولت مانند يك اولتیماتوم بدولت عثمانی داده شد ، و با بعلی آنرا رد کرد و تقاضاهای دول را قبول نمود . و روسها در ۲۴ آوریل همان سال بدولت عثمانی اعلان جنگ دادند ؛ انگلیسها تصمیم گرفتند کنار بمانند ؛ ولی اگر بمنافع انگلستان ضرری وارد شود برای رفع آن ضرر اقدام کنند ؛ عمده ، بند شدن دست روسها در جنگ بود که مقصود بعمل آمد ، و حال در انتظار بودند که قشون روس از بالکان بگذرد ، و همین که نزدیک به استانبول رسیدگشتی های انگلیس نیز برای حفظ منافع انگلستان ، استانبول را متصرف شوند ، ولی فعلا بیطرفی انگلستان را اعلان نمودند .

لرد سالزبوری در تاریخ ۱۸ ماه می ۱۸۷۷ میلادی یلردلیتون فرمانفرمای هندوستان می نویسد :

« ما بروسها نوشته ایم که با استانبول علاقه مند هستیم ؛ بجای دیگر یسکی نداریم کانال سوئز . مصر و خلیج فارس در این جنگ مورد حمله واقع نمی شوند . و نمیدانیم روسها چه جواب خواهند داد . تصور میکنم جواب آنها مطابق میل ما باشد ؛ هرگاه برخلاف باشد ناچاریم بهر شکل شده مساعدت اطیش را جلب کنیم که در جنگ با ما همراه باشد که باتفاق آن از استانبول دفاع کنیم . اگر دولت اطیش قبول کند ، مقابله با روسها با ما و تصرف استانبول از طرف آنها مشکل خواهد بود . هرگاه اقدامات سیاسی ب نتیجه نرسد البته خود ما ناچار شده ب تنهایی بآن کار مبادرت خواهیم نمود^(۱) »

در هشتم ماه ژوئن چون جواب روسها رسید . قصد تصرف استانبول را تکذیب نموده بودند که هرگز چنین نیتی ندارند ولی در ضمن گفته بودند که اگر مجبور شوند بطور موقت آن را اشغال خواهند نمود و همچنین شرایط صلح را هم متذکر شده بودند که از جمله واگذاری بسیاری و باطوم و دادن استقلال داخلی ب بلغارستان است . در این تاریخ محور سیاست دولت انگلیس در این قسمت گردش مینمود که دولت اطیش را با خود همراه کند ؛ خیلی هم در این راه کوشش مینمودند ، هرگاه موفقیت حاصل میشد ، اتحاد مثلک سلاطین را بهم زده بودند . دولت اطیش عنوان میکرد در حفظ منافع دول اروپا ثابت می باشد ، ولی حاضر نیست رضایت بدهد از این

که دولت روس تقوی در شبه جزیره بالکان پیدا کند ، بنابراین گنت اندرایی با توقف طولانی قشون روس اظهار مخالفت نمود ، ولی رفتار او مطمئن بود ، و اصرار داشت و تشویق مینمود خود انگلیسها اولین اقدام را بوسیله روسها شروع کنند و رضی نمیشد کلمه از این مذاکرات طبع شود ، وقتی که از طرف دولت انگلیس اظهار شد که این مسائل را بطور قطع عملی کند ، جواب میداد یا دداشت خود دولت انگلیس نیز قطعی نیست . بالاخره باین جامعجر شد که منافع طرفین مشترك است ، و اتحاد نظر دارند . ولی موضوع را فعلاً مسکوت بگذارند ، تا موقع مناسب پیش یاید که قرار قطعی اتخاذ شود . (۱)

در این موقع روسها از دآغوب گذشته و شمال بلغارستان را رسماً متصرف شدند و پیش جنگهای قشون روس در اواسط ماه جولای ببالکان رسید و انتظار می رفت بزودی وارد آدریانابول (آدرنه) خواهند شد ، مترلایارد معروف که سابقاً مسافرت های او در جلد دوم به بخاری و خوزستان و بغداد شرح داده شد ، در این تاریخ وزیر مختار دولت انگلیس مقیم استانبول بود ، وی اصرار داشت از طرف دولت انگلیس کالیپولی اشغال شود و وحشت داشت از اینکه ترکها بزودی تمام میخی های استانبول را قتل عام خواهند نمود . ولی این هیاهو بواسطه فتوحات عثمانی چندی ساکت شد ، چونکه در آسیا ترکها روسها را شکست دادند و قلعه فارس را از محاصره بیرون آوردند ، در اروپا نیز بروسها شکست نسبتاً مهمی دادند ، این بود که وحشت انگلیسها تا حدی برطرف شد . عثمان پاشای معروف از هجوم قشون روس بخوبی جلوگیری کرد و امید روسها از اینکه بزودی استانبول را تصرف خواهند نمود به یأس مبدل شد .

در ۲۵ ژوئن ۱۸۷۷ میلادی لرد سالزبوری بلرد لیتون فرمانفرمای هندوستان

می نویسد :

« پس از مذاکرات لازم ، دولت اطریش تصمیم خود را چنین اظهار نموده است ، که هرگز راضی نخواهد شد روسها نواحی جنوبی استانبول را متصرف شوند و یا يك دولتی در بلغارستان تحت اوامر خودشان تشکیل دهند . عدم قبولی هر يك از این دو

موضوع از طرف روسها دلیل بزرگی برای ورود آنها در جنگ خواهد بود ولی حالیه راضی نیستند داخل جنگ شوند مگر آتوقیکه ترکها تسلیم شده‌اند ، و بعلاوه روسها داخل استانبول شده‌اند .

از طرف دیگر ما از روسها اطمینان‌هایی داریم ؛ در صورتیکه ارزش داشته باشند ، آنها قصد ندارند استانبول را در تصرف خود داشته باشند ؛ در این صورت برای ما هم طریق دیگری در پیش نیست اقدام کنیم جز اینکه روسها بجهت خودشان وفات کنند ؛ اگر چه ؛ اطریشها وعده شرکت در جنگ بطور صریح داده‌اند ، اما ممکن است آنها هم باین وعده وفات کنند . در هر صورت اگر روسها به تصرف استانبول اقدام بکنند ، جنگ ما با روسها حتمی خواهد بود ، هرگاه دولت اطریش در قول خود ثابت بماند ، جنگی پیش نخواهد آمد چونکه وضع روسها طوری خواهد بود که خردشان ناچار خواهند شد تسلیم شوند . در هر حال ظهور جنگ چندان معلوم نیست . من این اطلاعات را به شما می‌دهم ، هرگاه جنگ شروع شود حکومت هندوستان یکی از باریگران عمده این جنگ خواهد بود .^(۱)

در مراسلاتی که بین لرد سالزبوری و لرد لیتون فرما نفرمای هندوستان در این موقع ردوبدل شده مکرر بخطر روسها اشاره شده است ؛ در این مراسلات بارها اشاره میکند که تراکمه و افغانستان را تخریب کنند که بر علیه روسها قیام کنند و نگذارند جنگ روسها با عثمانی دوام پیدا کند ، تا اینکه فشار مالی باعث انقلاب داخلی روسیه شود . و در ضمن هم اشاره میکند که انگلیسها قندهار را تصرف کنند که بتوانند در مقابل روسها در آنجا دفاع کنند . وصحبت از تصرف هرات کرده گوید : « اگر تصمیم به تصرف هرات گرفته شود لزوم ندارد امیر افغانستان و پادشاه ایران یا امپراطور روس از آن تصمیم بواسطه مذاکره در پارلمان مطلع شوند . »^(۲)

در ۱۴ اوت ۱۸۷۷ میلادی لرد سالزبوری بفرما نفرمای هندوستان مینویسد :
مفعلا روسها از طرف بحر خزر حرکت نمیکنند . بنابراین این موضوع فعلا

(۱) تاریخ زندگانی لرد سالزبوری صفحه ۱۴۹

(۲) ایضا صفحه ۱۵۵ تا صفحه ۱۵۷

مطرح نیست ازاینکه اگر روسها برود آمدند ما چه اقدامی درمقابل آنها باید بکنیم .
 مابروسها صریحاً گفته ایم ، اگر حرکتی بکنند ما نیز درمقابل آنها يك اقدامی خواهیم
 نمود . به نظر من ما به قندهار یا بهرات خواهیم رفت ، نظر کابینه در رفتن بهرات است ،
 ولی تصمیمی در این باب اتخاذ نشده ؛ هرگاه نظر من صحیح باشد ، شما وقت زیاده خواهید
 داشت که در این ضمن بقدر کافی در افغانستان نفوذ داشته باشید و هر اقدام دوستانه که لازم
 باشد نسبت بامیرانخان بکنید .^(۱)

در این موقع تصور میشد یکسال نخواهد کشید که روسها قندهار را بتصرف خود
 در خواهند آورد ، بنابراین اقدامات جدی میشد که شهر و نواحی کوهه را از تصرف ظن
 کلان خارج کرده آنرا به تصرف حکومت هندوستان در آورند . چونکه از قسمت های
 مرحدات شمال غربی هندوستان نگران بودند . در این تاریخ راجع به تصرف کوه
 مذاکرات زیادی شده است .^(۲)

در این بین مظلوم ترکها تمام شد ؛ قلعه قارس بخت روسها افتاد ، قشون
 عثمان پاشا تسلیم شد دولت عثمانی بطول اروپا منوسل گردید که بین روسها و دولت
 عثمانی واسطه شوند ؛ دولت انگلیس در این میان فرصت بستم آورده بروسها مجدداً
 داخل مذاکره شد . باز به روسها یادآوری شد که حتی تصرف چند روزه استانبول نیز روابط
 حنه دولتی را تیره خواهد نمود ، ولرد دربی وزیر امور خارجه انگلستان تذکر داد که
 به هیچ وجه صلاح نیست دولت روس به چنین عملی اقدام کند .^(۳)

در ماه اول سال ۱۸۷۸ قشونهای دولت عثمانی بکلی شکست خورده ، راه استانبول برای
 روسها باز شد ، دیگر قوه مقاومت برای عثمانی ها باقی نمانده بود ، و هر آن انتظار
 میرفت قشون روس وارد استانبول شود . در این موقع تصور میشد دولت انگلیس و اطرش
 مجدداً از روسها جلوگیری خواهند نمود ، انگلیسها اصرار داشتند اطرش اول شروع
 کند ، کنت اندراسی سعی داشت شلیک را بر علیه روسها اول خود انگلیسها فرمان
 بدهند . ولی هیچ يك به تنهایی قیام نمینمود . سیاست کنت اندراسی دو تمام این مدت

(۱) سالزبوری صفحه ۱۵۷

(۲) ایضاً سالزبوری صفحه ۱۵۹ تا ۱۶۰

(۳) ایضاً تاریخ زندگانی لرد سالزبوری صفحه ۱۶۳

این بود که با خود روسها روابط دوستانه داشته باشد و در همان حال انگلیسها را برضد روسها تشویق کند.

همینکه دولت عثمانی بدول اروپا متصل شد از اینکه برای خاتمه جنگ دخالت کند، جواب دولت اطریش و دولت آلمان بدولت عثمانی این شد که خود دولت عثمانی مستقیماً بخود دولت روس مراجعه کند. از این جواب عثمانی ها ناراضی شده متوسل بدولت انگلیس شدند، که آن دولت به تنهایی بین عثمانی و روس حکم واقع شود، دولت انگلیس قبول نموده به پترزبورغ مراجعه نموده و شرایط صلح استفسار شد. دولت روس جواباً به نماینده دولت انگلیس گفت که خود دولت عثمانی مستقیماً فرماندهی اردو که در نزدیکی استانبول است مراجعه کند، آنها شرایط متارکه را با اطلاع دولت عثمانی خواهند رسانید. در این بین مکاتبات سیاسی بین لندن و پترزبورغ با جدیت تمام شروع گردید. تا اینکه در تاریخ ۸ ژانویه ۱۸۷۸ دولت انگلیس بدولت عثمانی اطلاع داد بر حسب میل دولت روس رفتار کند و فرمانده اردوی روس مراجعه کند. (۱)

دولت عثمانی بر حسب موابدید دولت انگلیس، بگراند دوک نیکلا فرمانده کل قشون روس تلگراف کرده شرایط متارکه را خواستار شد، جواب گرانددوگ این شد تا شرایط صلح معلوم نگردد و در آن باب موافقت حاصل نشود متارکه موضوع نخواهد داشت؛ در این باب دولت انگلیس سخت بر آشت و وزیر مختار آن در پترزبورغ اعتراض نمود و گفت اگر با اطمینان داده نمی شد که شرایط صلح فرمانده کل قشون روس داده شده، او نیز بدولت انگلیس اطمینان نمیداد. توضیحات پرس گراگراف این شد که شرایط صلح خیلی مهم بود و نمیشد آن را با تلگراف مخابره نمود، بنابراین توسط پست مخصوص ارسال شده و بیش از ده روز طول نخواهد کشید که به اردو میرسد (۲) البته از این جواب وزارت امور خارجه انگلیس راضی نبود، چونکه میل روسها این بود که خودشان بدون دخالت احدی با دولت عثمانی کنار بیایند. در این موقع اضطراب انگلیسها زیاد شد، از روسها رسماً خواستند که با انگلیسها اطمینان بدهند که استانبول در

(۱) اینجا صفحه ۱۸۵

(۲) تاریخ زندگی لرد سالزبری صفحه ۱۸۶

خطر نخواهد بود ، و روسها این اطمینان را دادند . (۱)

از آنطرف نمایندگان عثمانی عازم اردوی روس شدند ، تا قرار متارکه را بدهند ؛ ولی همینکه از سرحد قشون ترك عبور نمودند ، دیگر خبری از ایشان نرسید ، و هر ساعت خبرهای وحشتناکی از حرکت روسها بطرف استانبول بکابینه لندن میرسید ، روسها هم سائر دول وادرمذاکرات صلح با عثمانی شرکت نمیدادند ، همین مسئله بخصوص باعث نگرانی کابینه انگلیس شده بود ، تا اینکه دولتین انگلیس واطریش مجدداً اعتراض نموده خاطر نشان کردند ، هرگاه روسها بخواهند يك قرارداد هائی برسانند که سائر دول قبل از آنها مطلع نشوند ، چنین قرارها را برسمیت نخواهند شناخت ، اعتراض دولت اطریش خیلی شدیدتر بود ، و از طرف دیگر وزارت امور خارجه انگلستان فشار آورده اصرار داشت که دولت انگلیس عملاً در این مورد اقدام کند ، نه بحرف ، بلکه با عمل تا اینکه بتواند منافع خود را حفظ کند . (۲)

دریستم ژانویه قشون روس وارد آذربایجان پول شد ، و راپرت های متعددی میرسید که روسها خیال دارند داخل گالیولی شوند ، و از پترزبورغ نیز تأیید شد که دسته ای از قشون روس عازم آن صفحات شده اند ، ولی هیچ خبری از مذاکرات نمایندگان عثمانی با فرمانده قشون روس نمیرسید ، نه از پترزبورغ و نه از استانبول هیچ اطلاعی از شرایط صلح بدست نمی آمد ، مثلاً اینکه جداً در استار اخبار میکوشیدند و برای متارکه جنگ که موانع متراشیدند ، تا اینکه قشون های روس بتوانند جلو تر بروند . این نگرانی ها برای دولت انگلیس خیلی ناگوار بود ، بنابراین در ۲۳ ژانویه تصمیم گرفته شد کشتی های جنگی انگلیس بطرف استانبول حرکت کنند .

در ۲۴ ژانویه ۱۸۷۸ از استانبول شرایطی را که روسها برای متارکه جنگ پیشنهاد کرده بودند رسید . شرایط مزبور عبارت بود . اول - يك مبلغ غرامت جنگ داده شود . دوم قسمتی از منصرفات آسیائی عثمانی واگذار بدولت روس شود . سوم - پایالت های معلوم و معین استقلال داخلی داده شود . چهارم - به یلغارستان استقلال داخلی داده شود .

(۱) سالزبورگ صفحه ۱۸۷

(۲) ایضاً ص ۱۹۰

ترکها نیز این شرایط را قبول کرده بودند و متارکه جنگ اعلام شد. دیگر قشون روس از آن حدی کمرفته بودند تجاوز نمی‌بایست بکنند بنابراین انگلیسها نیز از فرستادن کشتی‌های خود پشیمان شدند، تلگراف شد به پایگاه خود مراجعه کنند، وقتی این تلگراف رسید که کشتیها نزدیک بود وارد دار دائل بشوند (۱)

قرارداد متارکه، در اول فوریه ۱۸۷۸ با امضاء طرفین رسید و جنگ از هر دو طرف موقوف شد، ولی روسها در یسرفت خود سعی بودند؛ تا اینکه در پنجم فوریه قلاع معروف چتلیجه را که آخرین خط دفاعی استانبول بود بتصرف خود در آوردند و در همان روز تمام سیمهای تلگرافی بین استانبول و اروپا قطع شد، سرلایارد وزیر مختار انگلیس مقیم استانبول این خبر را از راه بمبئی بعزت انگلستان اطلاع داد و معلوم گردید که اشغال این قلاع بموجب شرایط متارکه جنگ بوده (۲)

امارل دولت انگلیس در این موقع، از مطالعه کتاب شرح زندگانی لرد سالزبوری خوب معلوم میشود؛ در این باب مینویسد:

«پارلمان انگلیس یک هفته تمام مشغول پیشنهاد اعتبار برای این پیش آمد بود، جراید انگلستان تماماً اخبار ورود روسها را با استانبول انتشار دادند؛ هیجاناتی عظیم العاده ای در پارلمان و میان سکنه از انتشار این اخبار تولید گردید. روز ششم لرد سالزبوری بصدر اعظم پیشنهاد نمود که اقدام عملی سریع شروع گردد، و معروف شد که کراند دوک نیکلا فرمانده کل قشون روس اعلام نموده، هرگاه کشتیهای جنگی انگلیس وارد دهنه بوسفور بشوند قشون روس نیز استانبول را اشغال خواهد نمود. بنابراین سلطان عثمانی از دولت انگلیس خواست نمود از کشتیهای جنگی خود جلوگیری کند که وارد دار دائل نشوند و بحاکم نظامی گالیولی نیز دستور داده شد؛ اگر کشتیهای انگلیس وارد بخاز بشوند جلوگیری کنند»

در تاریخ دهم فوریه ۱۸۷۸ لرد سالزبوری به لرد یکا تر قیلد گزارش میدهد:

«خبر مهم امروز، مراجعین می کنند این مراسله را برای شما بنویسم؛ حال بلصوقع باریکی است که مادر آن واقع شدیم. من ترس دارم از اینکه اقداماتی در

کاینه بشود که از فرستادن کشتی های جنگی مخالفت بعمل آید ؛ هرگاه کشتی ها این بار هم مراجعت بکنند ، مقام ما بطور کلی مضطک جلوه خواهد نمود و از این اقدام ما ، دوستان نزدیک مامتنفر شده و لذا اهمیت ما در اروپا بی اندازه کاسته خواهد شد . دو موضوع از یاد دلتی که صدراعظم عثمانی برای ما فرستاده است معلوم میگردد . اولاً ترکها در حدیث روسها متعهد شده اند که نگذارند کشتی های ما وارد داردانیل بشود ؛ دوم دولت عثمانی منافع اروپا را در نظر نمیگیرد . برای این موضوع دو دلیل استنباط میشود ، اول اینکه روسها فرصت داشته باشند بعضی نقاط را در نزدیکی بنورسنگر بندی کنند پس از آن از عبور کشتیها ، جز کشتیهای خودشان بمنورسنگر سیاحتی بشوند . دوم برای این که کشتی های ما در استانبول بخطوط عقب نشینی آنها ملط خواهند بود و روسها در محل فعلی خودشان تا خانه کنفرانس باقی خواهند ماند ، هرگاه کنفرانس در سر اختلافات روسها با اطریشها منحل گردد مقام فعلی کشتیهای ما با مقام فعلی روسها برابری خواهد نمود و اگر روسها بمعبر بحری ملط شده باشند ، غضب دولت اطریش در آن مؤثر نخواهد بود ، و اگر ملط نباشند در این صورت بته موش افتاده اند ؛ بنابراین در هر دو صورت این يك سیاست عاقلانه است و دارای اثرات مهم روحی است ، در این صورت کشتی های ما بدون فوت وقت باید داخل داردانیل بشوند از امر اسله لایار که امروز رسیده خواهید دید که حاضر دو هفته قبل کشتی ما از تنگه داردانیل چه اثرات سوء در باغالی بخشید است .^(۱) بنابر این کنفرانس ، حکم شد کشتیهای جنگی انگلیسی بطرف استانبول رهپار شود و هرگاه بطرف آنها شلیک شد آنها نیز جواب بدهند .

کشتیهای انگلیسی وارد داردانیل شدند و دولت عثمانی فقط به اعتراض قناعت نمود و کشتیهای مزبور در ۱۵ فوریه در مارمارا لنگر انداختند .

این عمل هیجان فوق العاده در میان جنرالهای قشون روس ایجاد نمود و باعث غیظ و غضب کاینه بطرز بزرگ گردید . امپراطور روس اظهار کرد ، حرکت کشتیهای جنگی انگلیس سبب شد که او قول خود را پس بگیرد . هرگاه کشتیهای جنگی انگلیس از مار مارا حرکت نکنند قشون روس استانبول را بحیثه تصرف در خواهند آورد و قیقه پس از چند روز این هیجانها ساکت شد طرفین بایک قرار عاقلانه اختلافات را

رفع نمودند و قرار شد کشتیهای جنگی از مارمارا حرکت نموده چند میل عقب بروند و روسها هم بشهر استانبول متعرض نشوند؛ این ترتیب تا ششماه ادامه داشت در این مدت قوای روس وانگلیس در مقابل هم صف آرائی نموده بودند و هر يك چشم داشت استانبول را صاحب کند؛ بالاخره این شهر تاریخی بملاحظاتى قییم هیچك نگردید شاید سالها هم بیاید و بگذرد کسی جرئت تصرف آن را نداشته باشد.

با اعلان متارکه جنگ و جلوگیری از یسرفتهای قشون روس شبه جزیره بالکان تا حدی آرام شد و ساکت گردید؛ ولی همه انتظار داشتند نتیجه مذاکرات و شرایط صلح دولین روس و عثمانی را بدانند اما هیچ اطلاعی بدست نمی آمد کنت اندراسی پیشنهاد نمود باز راجع بصل مائیل عثمانی بین دول کنفرانس تشکیل شود؛ البته معرکه اصلی دولت انگلیس بود؛ از آن طرف پرنس کرچا کف دست بدست میکرد تا وقت بگذرد و توجیهی باین موضوعات نداشت؛ اما یشی روسها تا اندازه مائیل روشن بود؛ اختلافات دولین روس و عثمانی تقریباً حل شده بود؛ دولت عثمانی تمام پیشهادات دولت امپراطوری روس را قبل از اینکه دول اروپا بتوانند در آن دخالت کنند قبول نموده بود. علاوه بر این در این تاریخ پرنس ییزمارک حسی کرده بود بین دو همایه و متحد دولت آلمان دسایسی در کار است. اگر توجیهی جدی از طرف آلمان نشود دو دوست ظاهراً وفادار آلمان در سر مملکت عثمانی دست بگریبان خواهند شد؛ در اطرش هنوز روح ضد آلمان وجود داشت ولی کنت اندراسی دوست وفادار ییزمارک بود، چون از اهل مجاریستان بود حسی ضد نژاد اسلاو و وجود او علیه داشت، از طرف دیگر ییزمارک هیچوقت نمیخواست دوستی دولت روس را از دست بدهد. و از انگلیسها طرفداری کند، انگلیسها نیز نسبت به ییزمارک حسادت میورزیدند ولی جرئت اظهار آنرا نداشتند، چونکه هنوز قوای فرانسه تکمیل نشده بود؛ در حقیقت محور سیاست آن روزی اروپا بواسطه شهرت نظامی قشون آلمان و هوش سرشار ییزمارک، ددبرلن دور میزد.

برای اینکه اهمیت این ایام دولت آلمان و مقام ییزمارك خوب فهمیده شود من خواننده را بتاريخ زندگانی خود ییزمارك مراجعه میدهم در آنجا مینویسد (۱)
 در تاریخ ۱۹ فوریه ۱۸۷۸ در آن موقع که قشون دولت عثمانی را سخت دوتحت فشار
 منگنه نظامی گذاشته بود و انگلیسها فوق‌العاده مضطرب شده دست و پا میکردند ،
 ییزمارك نطق ذیل را نموده سیاست خود را نسبت بطول جنگجو و سایر دول اروپا
 بیان نمود : دراین نطق‌گویی :

«ایجاد بلغارستان یا تقسیم آن مملکت بطوایات و استقلال‌فره طاع ، صربستان
 و رومانی ، درمنافع سیاسی آلمان مؤثر نخواهد بود ، واین اندازه‌هاکافی یست بما
 اجازه دهد روابط خودمان را بطول همایه خود بخطراندازیم .

من این مسئله را بخاطر خود نمی‌آورم ، از این‌که کشتی‌های زرمپوش درموقع
 صلح از تنگه داردانل عبورکنند یا نکنند . تمام‌اینها این قدرها دارای اهمیت یست‌که
 عالم اروپا را باآتش جنگ بسوزانند ؛ و این‌که خود داردانل بدست دیگری افتد ،
 آن يك موضوع کلاماً جداگانه است . بعقیده من موضوع آن هیچ مربوط به این زمان
 نیست منافع عمده ما در شرق این است‌که معابر آبی له تنها معاشرتنگها بلکه رود
 دانوب و دریای سیاه تابالانرها آزاد بمانند ، و این مسئله حتمی است ، همچنین
 وضع توده‌های مسیحی دولت عثمانی ، باید وضع آنها بهترگردد از اینکه تا حال
 بوده ، این نیز جزو منافع آلمان می‌باشد ، البته دردرجه دوم ، چونکه عالم انسانیت
 چنین حکم میکند .

سیاسون امپراطوری روس‌گویند ، مادیرگرنیخواهیم درهرده سال یا ییست سال
 یکمرتبه گرفتار جنگ بادولت عثمانی گردیم ، در همان حین می‌گیرند ، مایل هم نیستیم آن
 را بجنگ و نزاع بادولتین اطرش و انگلستان تبدیل کنیم که هر چند وقت یکمرتبه مجبور
 باشیم با انگلستان یا اطرش داخل نبرد شویم . منافع فعلی دولت امپراطوری
 روس حکم میکند که مسائل خود را فعلاً حل نمایند نه اینکه راضی شده حل آنها را
 برای سال‌های بعد واگذارند و شاید مشکلات بعدی برآنها زیاده از حال گردد .

من باور نمی‌کنم روسها حاضر باشند با دول دیگر داخل در جنگ و سبز باشند

برای اینکه موافقت آنها را راجع بقضایات فعلی خودشان تحصیل کنند . موضوع اصلی در این است ، آیا دولت اراضی حاضرند دولت روس را مجبور کند از اینکه قسمتی از آنچه که بدست آورده است واگذار کند ؟ هرگاه آنها در این مقصود موفق گردند ، مسئولیت حل قضایا که راجع باین ایالات اروپائی دولت عثمانی است ، باید بعهده آنها واگذار شود ؛ البته این ایالات دوباره بدولت عثمانی مشرد نخواهند شد و بدولت اطرش هم ممکن است تعلق نگیرد . هرگاه عده سخته تزار اسلاوآنها را در نظر بگیریم ، محتمل است چنین آرزویی را آنها ابراز کنند ، بخی آنچه را که روسها در این ققوحات بدست آورده اند بدولت اطرش واگذار کنند و آنها مسئولیت آینده سالک اسلاوئین را عهده دار شده آنها را بپجارستان ضمیمه کنند ویا اینکه آنها را مانند ایالات منقلى مستقیماً اداره کنند .

چون دولت آلمان نظر مخالفت ویا دشمنی با هیچ يك از این دولت ندارد ، حاضر است بین دولتین روس وانگلیس واسطه باشد ومن یقین دارم بین دولتین روس واطرش بزمیتوانم واسطه شده اختلاف بین آنها هم رفع گردد ، چونکه ما با هر دو دولت دوست و متحد صمیمی میباشیم .

طبق یزمارك خیلی مهم ومصلحت است ؛ فقط آن قسمت که طرف احتیاج وشاهدما بود در اینجا نقل شد .

در سوم ماه مارس ۱۸۷۸ عهدنامه صلح بین دولتین روس و عثمانی بامضاء رسید و معروف شد بعهدنامه سن استفانو ؛ از شرایط عهدنامه آن ایجاد دولت بلغارستان بود که از دانبوب تا دریای راجیان واز دریای سیاه تا حدود آلبانی منتهی باشد . ادریانوپل در دولت عثمانی باقی بماند و پنجاه هزار نفر از قشون روس تا دو سال در خاک عثمانی متوقف شوند .

این پیش آمدنها برای دولت انگلیس خیلی ناگوار بود ؛ دولت اطرش یز برای خود خطراتی را متوجه میدید ؛ از آنطرف دولت آلمان سعی مینمود بین دولتین روس واطرش را که هر دو دوستان آلمان بودند التیام دهد ؛ این مسائل با جدیت تمام در جریان بود که بتوانند راه حلی پیدا نموده از جنگ دیگری جلوگیری کنند .

در هفتم ماه مارس ۱۸۷۸ کنت اندراسی از دول دھوت نمود که در بیک کنفرانس جمع شده در این مسائل مذاکره کنند ، روسها تا چندی حاضر نمیشدند که موضوع عهدنامه سن استافو در کنفرانس نمایندگان دول اروپا طرح شود ، ولی حاضر بودند در مسائل دیگر صحبت بشود . دولت انگلیس نیز مایل بود شرایط خود را بر روسها قبولاند ، و در هفتم مارس شرایط شرکت خود را در این کنفرانس بنحویط طرح ابلاغ نمود و موضوع اصلی آن اینکه باید معاهده سن استافو در آن کنفرانس مطرح شود ؛ روسها این شرط را رد کردند و مشاجره شروع گردید . تا اینکه در ۲۱ ماه مارس رسماً از پترزبورگ سؤال نمودند آیا شرایط دولت انگلیس مورد قبول واقع میشود یا نه . در ۲۵ مارس جواب پرس گرجاکف این شد ، که دول مختارند هر موضوعی را که بخواهند در کنفرانس طرح کنند دولت امپراطوری روس بیزداری این اختیار خواهد بود که در هر موضوعی که صلاح آن نباشد دخالت نکند .

در این موقع سی دولت انگلیس این بود که روسها را در بیک کنفرانس بنحویط ملی گیر آورده عهدنامه سن استافو را که دولتین روس و عثمانی در اول ماه مارس قبول کرده امضاء نمودند آنرا لغو نماید . روسها هیچ وجه حاضر نمی شدند این معاهده را بیک کنفرانس ارائه دهند .

در این بین تغییرات مهمی در کابینه انگلستان روی داد . لرد دربی وزیر امور خارجه که با سیاست تند و خشن موافقت نداشت از وزارت استعفاء داد ؛ لرد سالزبوری بجای او انتخاب گردید و سیاست جباگیری او بارتقن وزارت امور خارجه موفقیت حاصل نمود ؛ حال میتوانست آن فشاری که لازم بود بکابینه پترزبورگ وارد بیاورد .

در اول آوریل بادلست منحصراً کلی بنحویط اروپا فرستاده سیاست دولت انگلیس را نسبت بوقایع اخیر شرق نزدیک ، توضیح داد و در آن تذکر داده بود که دولت انگلیس در کنفرانس شرکت نخواهد نمود مگر اینکه روسها شرایط خودشان را پس بگیرند و عهدنامه دول اروپا را که در تاریخ ۱۸۷۱ میلادی بامضاء تمام دول رسیده بود شاهد آورد .

در آن عهدنامه اشاره شده بود که هیچ دولت اروپائی نمیتواند خود را بتنهایی از

شرایط و قیود يك معاهده بدون رضایت سایرین که آنرا امضاء نموده اند آزاد کنند. تمام مواد معاهده سن استافانو با عهده نامه پاریس مخالف است. این ایراد دولت انگلیس بجا و مشروع است و رسماً باید معاهده سن استافانو تسلیم کنفرانس شود و در آنجا مواد آن تحت شورو آید (۱)

در همان روز که این اعلامیه یا یاد داشت دولت انگلیس، بدول اروپا فرستاده شد، در همان روز، دولت انگلیس از پارلمان اعتبار خواست که قشون احتیاطی را احضار کند، پس از این عمل دیگر برای احدی تردید باقی نمانده بود که جنگ بین روس و انگلیس شعله ور خواهد شد. ییزمارك جداً سعی مینمود از وقوع این جنگ جلوگیری کند؛ گنت شوادلوف وزیر مختار روس مقیم لندن او نیز در این عزم میکوشید و در این موقع که عازم پترزبورغ بود یا ییزمارك هم ملاقات نمود و هر دو اقدامات جدی در پترزبورغ بعمل آوردند تا اینکه امپراطور روس رضایت داد باین که معاهده سن استافانو در کنفرانس بین المللی مطرح شود، بنابراین درسی ام ماه می ۱۸۷۸ قول نامه بین لردسالتزبوری و گنت شوادلوف ردوبدل شد و بین دولین موافقت حاصل گردید و قرار شد مواد آن در کنفرانسی که از وزراء دول اروپا تشکیل خواهد گردید مطرح شود و بر طبق همین قرار ییزمارك دعوتنامه بدول فرستاد و نمایندگان آنها را بکنگرم، برلن دعوت نمود و کنگره مزبور در ۱۳ ژوئن ۱۸۷۸ تحت ریاست ییزمارك افتتاح شد. (۲)

در ماه می ۱۸۷۸ میلادی برابر سال (۱۲۹۵ هجری قمری) که انگلیسها ییزمارك را واسطه قرار داده بجلب روسها مشغول بودند، خودشان ییز بواسطه مترلا- یارد معروف که در این تاریخ وزیر مختار انگلیس مقیم استانبول بود اقدامات دیگری نموده مطابق همان شرایط که روسها در قسمتهای اروپائی دولت عثمانی امتیازات مخصوص بمنست آورده بودند. آنها نیز در قسمت آسیای صغیر برای خودشان امتیازات مخصوص بمنست یاورند چون کمولت انگلیس تصور مینمود هرگاه نفوذ روس هادر آسیای

(۱) سالتزبوری صفحه ۲۳۷

(۲) تاریخ زندگانی ییزمارك جلد دوم صفحه ۱۳۴.

صغیر پیدا شود و مخصوصاً در فارس، ممالک ایران، بین النهرین و شامات، توجه تمام این قسمتها بطرف شمال متوجه خواهد شد و صلاح در این دیدم شده که دولت انگلستان با دولت عثمانی متحد شده عهدنامه مخصوص برای دفاع از ممالک آسیائی عثمانی منعقد کنند که دولت انگلستان در این نواحی از روسها بتواند جلوگیری کند و بدولت عثمانی چنین حالی کردند که انعقاد چنین قراردادی بدون تردید از تجاوزات روسها در این نواحی جلوگیری خواهد نمود. (۲)

در تاریخ نهم مه ۱۸۷۸ لردسالتز بوری بمسترلابارد مینویسد :

«مسئله بیار مهمی که می بایست ترکها در حل آن پس از رهایی از چنگال روسها بکوشند، آن حفظ مملکت آسیائی دولت عثمانی است. که چگونه باید از آنها نگاهداری کنند؛ زیرا که دیر یا زود قسمت عمده متصرفات اروپائی عثمانی از تصرف آن دولت خارج خواهد شد، بنی و بلغارستان که فعلاً رفته است. ممکنست بایک کوششهایی که ما خواهیم نمود چندی هم در طراس حکومت کند و مقدونیه را هم چندی در دست داشته باشد. شاید آلبانی و تسالی و ایپروس هم مدتی بماند هرگاه دولت عثمانی قوه هم در اختیار داشته باشد هیچکس باور نخواهد کرد که قادر بمقاومت خواهد بود. چونکه بی اندازه قوای نظامی آن ضعیف و مغلوب شده نه یکبار دوبار بلکه مدام و همیشه شکست خورده است، اعراب و اتباع آسیای آن که منتظر آمدن روسها خواهند بود. فقط فرصت فعلی دولت عثمانی در این است که بایک دولت معظم اروپائی متحد بشود و یگانه دوستی که برای این مقصود آماده است، همانا دولت انگلیس میباشد. آیا ممکن است دولت انگلیس حاضر بچنین اتحادی بشود؟ به نظر من ممکن است چونکه موضوع ممالک عثمانی در آسیا غیر از موضوع ممالک عثمانی در اروپا است.

سکنه عمده متصرفات آسیای دولت عثمانی مسلمان هستند و حکمرانی ترکها برای آنها تحمل ناپذیر نیست. نفوذ روسها در اروپای عثمانی بواسطه بمنعکاز چندان زحمتی نخواهد داشت. ولی نفوذ آنها در بین النهرین و شامات بدون تردید

زحمات فوق‌العاده تولید خواهد نمود و بواسطه ارتباط بغداد با بیشی اشکالات ما را در هندوستان بمراتب زیاد تر خواهند کرد. بنابر این دارای این عقیده هستم که این اتحاد دفاعی با دولت عثمانی برای انگلستان مفید خواهد بود و برای این مقصود بطور قطع لازم است که انگلستان در يك محل نزدیکتر و دور دست‌رس‌تر از نقطه مالتا واقع شود (۱).

لرد سالزبوری سعی مینمود دولت عثمانی را ترغیب کند که دولت مزبور با انگلستان داخل در اتحاد دفاعی بشود. باین نظر که دولت انگلستان دفاع ممالك آسیائی دولت عثمانی را در مقابل تجاوزات دولت روس بپذیرد و عنوان مینمود که محل مناسبی در نزدیکی آسیای مرکزی باید انتخاب بشود که تکیه‌گاه قوای بحری و در عین حال برای دولت انگلستان واقع گردد، و این تکیه‌گاه باید در محلی باشد که بمصرفات دولت عثمانی نزدیک باشد؛ آن محل هم جزیره قبرس میباشد و میبایست دولت عثمانی آنرا در اختیار دولت انگلیس بگذارد که از آنجا قوای انگلستان در موقع لزوم بتواند جلو تجاوزات روسها را در آسیای صغیر بگیرد.

در این تاریخ لرد سالزبوری بهین عناوین میخواست جزیره قبرس را بدست آورد، بالاخره چنانکه خواهید دید جزیره مزبور را برای همیشه تصرف نمود هنوز هم در اختیار خود دارد.

در ۱۶ ماهه ۱۸۷۸ لرد سالزبوری بسترلایارد وزیر مختار انگلیس مفیم استانبول می‌نویسد:

در این موقع دو شرط زمین و معلوم واجب و حتمی است در صورتیکه برای اتحاد دفاعی ما قدر و قیمتی قائل شده باشیم، در داخله مملکت عثمانی برای ما هیچ موافقی نباید ایجاد شود. و اما باید تمام و سائل سهل را در اختیار خود داشته باشیم که بتوانیم در آسیا کمک مؤثری بکنیم. برای انجام این مقصود اول لازم است که دولت عثمانی اطمینان‌های کثیفی بما بدهد که سکنه مسیحی آسیای عثمانی دارای حکومت عادلانه خواهند بود، مانند همان نوع حکومتی که در معاهده سن استفانو با دولت روس

قرار آن داده شده است ، بنابراین باید بها اختیار داده شود که در مواضعی که عدم توجه نسبت بآنها دیده میشود ما بتوانیم تذکر داده آنچه که صلاح است باطلاع اولیای امور عثمانی برسانیم تا اینکه از سوء اداره جلوگیری شود. شرط دوم این که دولت عثمانی جزیره قبرس را واگذار کند که ما آنرا اشغال کنیم این کار دو حسن دارد، هم باسیای صغیر هم بشامات بهره نقطه نزدیک است ، بدون این که صلح اروپا متزلزل شود و بدون این که اظهار دشمنی علنی بکنیم ما میتوانیم مواد جنگی و مهمات نظامی و اگر صلاح باشد قشون در این جا تمرکز دهیم که عملیات جنگی ما را نسبت بحفظ آسیای صغیر و شامات سهل و آسان کند و سایر دول نیز در این اقدام حسن حادات نخواهند داشت .

ما هرگز تصرف آنها را به این نیت اقدام نمیکنیم که قصد خصومت نسبت به بابعالی داشته باشیم و یا اینکه میخواهیم در تقسیم ممالک عثمانی برای خود سهمی فرض کنیم ، هرگز چنین منظوری در نظر نیست ، ما تصرف آنها جزو شرایط حفظ ممالک آسیائی دولت عثمانی قرار میدهم که در مقابل تجاوزات روسها بجهت میگیریم ما مخصوصاً شرط خواهیم کرد این دو تعهد در موقعی عملی خواهد بود که در نتیجه روسها نخواهند در ارمنستان نظر الحاقی داشته باشند ، همین که این موضوع از بین رفت هم اتحاد دفاعی ما و هم تصرف جزیره قبرس هر دو از بین رفت .^(۱)

تصرف جزیره قبرس در همان روزها در کابینه انگلستان قطع شده بود . علاوه بر این چندین نقاط دیگر نیز در نظر گرفته شده بود ، مانند لیمنوس^(۲) میلین^(۳) کرت^(۴) الکساندرا فقط دو نقطه مهم که اهمیت آنها از سایرین زیادتر بوده ، جزیره قبرس بود و الکساندرا ، پیش تر این دو نقطه طرف توجه کابینه لندن قرار گرفته بود که بتصرف دولت انگلیس درآید . بالاخره تصمیم گرفته شد - جزیره قبرس اشغال شود چون که به این جزیره به اندازه مرات اهمیت میدادند و آن را - دروازه مصر ، شامات و آسیای صغیر میدانستند .^(۵)

(۱) تاریخ زندگانی آلزبورگ صفحه ۲۶۹ (2) Lemnos (3) Mytilene (4) Crette (۵) همین که جزیره قبرس از طرف قوای بحری انگلستان اشغال شد بنام قبرس انگلیسی معروف گردید . قبرس انگلستان، کتابی است که دیکنسون Dixon در سال ۱۸۷۹ تألیف نموده، این کتاب دیگری در همان سال راجع به این جزیره بیکر Baker نوشته است.

در ۲۲ ماهه لردسالتزبوری تلگرافاً بمترلایارد دستور میدهد که پیشنهاد اتحاد دفاعی با دولت انگلستان را سلطان عثمانی تقدیم کند؛ و فقط ۴۸ ساعت مهلت قرار بگذارد که در این مدت جواب رد یا قبول بدهند و در ضمن به سلطان عثمانی بگوید که اگر در رأس و عده جواب مساعد ندهد دولت انگلستان بمخالفات خود نسبت بروسپا که برای خاطر دولت عثمانی شروع نموده است خاتمه خواهد داد، و مقاومت هائی که در مقابل تقسیم ممالک عثمانی نشان میدهد ترك خواهد نمود.

این پیشنهاد و این تهدید در موقعی است که تمام قراردادهای و تمام پیشنهادها بین انگلستان و روس و انگلستان و اطریش و انگلستان و آلمان قبول شده، تمام ترتیبات تشکیل کنگره برلن داده شده است و در چنین موقعی يك چنین اوثیماتومی از طرف يك دولتی مانند دولت انگلستان بدولت عثمانی داده میشود. و این نتیجه فکر پانزده ماهه لردسالتزبوری بود، و برای اتمام آن، طرح ریزی ها شده و اشخاص مخصوص و سری برای مطالعه این جزیره قبلاً فرستاده شده. تمام تشریفات تصرف آن را داده بود و حال موقع مناسب آن رسیده بود که جزیره را اشغال کند و اینک باین شکل در آورده دولت عثمانی راجد تنکای سیاست گیر آورده و مجبور نموده جزیره قبرس را تحویل دولت انگلستان بدهد، عنوان هم موقتی است. ۴۸ ساعت تمام نشد رضایت سلطان عثمانی بلندن مضایقه شد و عهد نامه مذکور به امضاء رسید. (۱)

موقع افتتاح کنگره نزدیک میشد، لردیکاکثرفیلدولر دسالتزبوری از طرف انگلستان سمت نمایندگی پیدا نمودند. نماینده اول صدر اعظم انگلستان نماینده دوم لردسالتزبوری وزیر امور خارجه، و عهد نامه دولین انگلیس و عثمانی هم که برای دفاع از ممالک عثمانی بود کاملاً سری بود و کسی از آن اطلاعی نداشت و آشکارا هم نمیبایست باشد برای این که حس حسادت بین دول، مخصوصاً در فرانسه تولید نشود مگر در آتیه و آن هم در موقع معین.

لردسالتزبوری قبل از حرکت از لندن دستور اعلان این معاهده را داده بود که پارلمان پیشنهاد شود.

در تاریخ ششم ژوئیه ۱۸۷۸ لردسالتزبوری در حین حرکت از لندن به لیدر

پارلمانی نوشته، دستور عملیات درکنگره را، تذکر داده بود که پیش آمد چنین خواهد بود؛ یعنی در ۲۵ جون کنگره برلن در ضمن ورود بمباحثه در عهد نامه سن استفانو بماده هیجده معاهده مزبور خواهد رسید؛ بحث در آن ماده شروع خواهد گردید و در شب همان روز مستر لایارد وزیر مختار انگلیس در استانبول بر حسب تعلیمات مخصوص از سلطان عثمانی فرمان اشغال جزیره قبرس را صادر نموده برای فرمانده کشتیهای دریای مدیترانه خواهد فرستاد.

در ۲۶ جون کنگره ماده نوزده را مطرح خواهد نمود؛ نمایندگان انگلیس اصرار خواهند نمود که دولت روس از تصرف فارس صرف نظر کند و در آخر آن جلسه نمایندگان حق مذاکره را برای خود محفوظ خواهند داشت که در جلسه بعد مذاکره کنند و در همان روز کشتیهای جنگی انگلیس در نزد یکی قبرس لنگر خواهند انداخت.

در ۲۷ جون نمایندگان انگلیس معاهده دولین عثمانی و انگلیس را بکنگره خواهند داد و در همان روز وادینگتون^(۱) وزیر امور خارجه فرانسه و نماینده آن دولت در کنگره موهای سر خود را کده به تولون^(۲) تلگراف خواهد نمود. و در ۲۷ جون امیرال کشتیهای جنگی انگلیس در مقابل بندر فاماگوستا^(۳) متعلق بجزیره قبرس لنگر خواهد انداخت. و در ۲۸ جون لیدر پارلمانی دولت محافظه کار انگلستان عهدنامه دولین عثمانی و انگلیس را روی میز پارلمان خواهد گذاشت. مستر گلادستون چهار ساعت تمام بر ضد خود پسندی انگلستان و پاکی نیت روسها در پارلمان تعلق خواهد نمود. امیرال فرانسه بامه کشتی جنگی خود به بندر جزیره قبرس خواهد رسید و وقتی وارد خواهد شد که برای او دیگر دیر شده است.

و در ۲۹ جون روزنامه دیلی نیوز ثابت خواهد نمود که تصرف قبرس در اثر حس نژادی رئیس الوزراء یهودی دولت انگلیس بود^(۴).

(۲) Waddington

(۳) Toulon

(۴) Famagusta بندر مهم فرانسه در مدیترانه و پایگاه کشتیهای جنگی فرانسه

(۵) تاریخ زندگانی لرد سالزبوری صفحه ۲۷۶

اینک کنگره برلن

دستور لرد سالزبوری که در تاریخ ششم ماه جون ۱۸۷۸ به لیدر پارلمانی حزب محافظه کار بود، حاکی از دلی بود که میبایست نمایندگان دولت انگلیس در کنگره برلن بازی کنند. اینک جریان کنگره برلن.

نمایندگان انگلیس، برای کنگره برلن که در رأس آنها لردیکا تر فیلد صدراعظم انگلستان و لرد سالزبوری وزیر امور خارجه قرار گرفته بود، در دهم ماه جون از لندن حرکت نمودند و در ۱۲ همان ماه در برلن بودند و بایزمارک ملاقات کردند؛ مخصوصاً صدراعظم انگلستان یک ساعت تمام بایزمارک صحبت نمود تا اینکه از اذوقول گرفت که با نظریات دولت انگلستان در کنگره همراه باشد. (۲)

کنگره برلن روز ۱۳ ماه جون ۱۸۷۸ رسماً افتتاح شد، بیزمارک بریاست انتخاب گردید، بعد از نطق مؤدبانه بیزمارک، صدراعظم انگلیس نطقی بربان انگلیسی ادا کرده از کنگره تقاضا نمود فشن روسها از خاک عثمانی خارج شوند و روسها با این پیش نهاد مخالفت نمودند و بیزمارک ختم جلسه آنروز را اعلان نمود. (۳)

در همین تاریخ روزنامه موسوم به دکلوبه قرارداد محرمانه دولین انگلیس و روس را که بین لرد سالزبوری و کنت شوادلوف منعقد شده بود درج نمود، دهنته مواد این قرارداد پروژنامه مزبور، چارلز ماروین معروف بود که بعدها مورخ مشهور ممالک آسیای مرکزی شد و تاریخ روسها را در آسیای مرکزی و عملیات آنها را در چند جلد کتاب بطبع رسانیده است. (۴) انتشار این مسئله، فوق العاده برای لرد سالزبوری ناگوار بود؛ چونکه مایل نبود اعضاء کنگره و مخصوصاً دولت اطریش بدانند که چنین قرار دادی بین انگلیس و روس موجود است. کنت اندراسی در کنگره جداً از نظریات انگلیسها دفاع میکرد؛ خود لرد سالزبوری در مراسله خود در تاریخ ۱۷ جون باین موضوع اشاره نموده گوید: اطریشیها مردانه و ارچه در کنگره وجه در خارج دیروز

(۱) تاریخ زندگانی لرد سالزبوری صفحه ۲۷۹ (۲) ایضاً صفحه ۲۸۰

(۳) ماروین در این تاریخ عضو وزارت خارجه انگلیس بود و برای دادن این قرارداد

بقیه پاوردنی در صفحه بعد

از ماحایب نمودند ، (۱)

لردسالتزبوری می‌نویسد :

« دکتاندراسی از قرارداد مابادولت عثمانی اطلاع پیدا نموده بود ؛ از من سؤال نمود آیا حقیقت دارد ، من جواب دادم قطعی نیست ولی خواهش نمودم در این باب با کسی مذاکره نکند ، دیگر در این باب چیزی نگفت و تا حال هم می‌دانم چند نفر از آن اطلاع پیدا کرده‌اند ، (۲) »

اما هنوز کنکره خانمه پیدا نکرده بود که موضوع قرارداد سری دولتی انگلیس و عثمانی علنی شد و بزبانها افتاد و لردسالتزبوری ناچار بود بوجود يك چنین عهدنامه سری اصراف کند .

کنت اندراسی از قرار داد سری خود با لردسالتزبوری مطلع بود ، دیگر اطلاع نداشت که دولت انگلیس يك قرارداد سری نیزین خود و روسها دارد ؛ آن داهم شارل ماروین که شرح آن گفتت پروژنامه کلپ داده لرد مزبور را رسوا نمود .

اگر چه اقدامات لردسالتزبوری سبب شده که ماروین را از وزارت امور خارجه بیرون نمودند و خواستند محاکمه کنند ، اما قانونی در این باب وجود نداشت که او را باین جرم مجازات دهند ، ولی لردسالتزبوری باین نیز قناعت نکرد ، در مراجعت بلندن قانونی گذراند که مرتکبین این قییل اعمال را مجازات دهند .

در هر حال ، قرار داد سری بین روس و انگلیس علنی شد ، قرارداد سری دیگری که با دولت عثمانی داشتند آن نیز بواسطه بی احتیاطی سلطان عثمانی قبل از موعد خود علنی گردید و همه از آن مطلع شدند .

لردسالتزبوری انتظار داشت که از طرف فرانسه شدیداً مخالفت خواهد شد ؛ اما چنین حرکتی از نمایندگان آن ظاهر نگردید ، علاوه فرانسویها در این تاریخ حاضر بودند با انگلیسها روابط تیره داشته باشند ، چه بعد از شکست سال ۱۸۷۰ از آلمانیها

بقیه پاورقی از صفحه پیش

داد سری پروژنامه ، از وزارت خارجه اخراج شد ؛ بعدا یکی از نویسندگمای سروف انگلستان شد ؛ شرح کتب او در صفحه ۸۵۲ جلد سوم تاریخ روابط گفتت .

نقشه آنها این بود که توسط دولت انگلیس و روس از آلمانها انتقام بکشند . مؤس این سیاست نیز گامیهای معروف میباشد ، او اولین کسی است که این نقشه را طرح ریزی نمود و در تاریخ زندگانی او باینموضوع اشاره شده (۱)

دولت انگلیس قایده که از کنگره برلن بر داین بود که روسها را محدود نمود ، و قسمتی از متصرفات عثمانی را که بتصرف روسها درآمده بود بآن دولت مسترد داشت ؛ اگر قلعه فارس و بندر باطوم بروسها واگذار شد ؛ در عوض جزیره قبرس را هم خود انگلیس مالك گردید ، علاوه بر اینها بروسها كنار آمدند كه دست از افغانستان بردارند و حمایت خودشانرا از امیر شیرعلی خان امیر افغانستان پس بگیرند و نمایند امپراطور روس را از کابل احضار کنند . معاهده سن استفانو را بطوریکه بصرفه دولت انگلیس باشد اصلاح کنند . و دولت از اراضی را که دولت روس باسم بلغارستان معین نموده در تحت او امر خود در آورده بود ، مجبور شد مجدداً آن دولت را بدولت عثمانی مسترد دارد و بندر معروف بورغاز (۲) واقعه در دریای سیاه که بدولت روس واگذار شده بود دومرنبه بخود دولت عثمانی واگذار گردید .

بندر باطوم که دارای این همه اهمیت بود و روسها برای خودشان بندر نظامی کرده بودند ، لازم بود پس بدهند ؛ بالاخره پس از بحث زیاد ناچار شده آن را برای عبور و مرور تمام کشتیهای دول ، آزاد گذاشتند که يك بندر آزاد بشمار رود . بنی و هرزگوین (۳) این دو ایالت بدولت اطریش واگذار شد .

عمر کنگره برلن قریب یکماه طول کشید ؛ (۱۳ جون تا ۱۳ جولای) اقدامات لرد سالزبوری هر چه بود بجای خود ، اما نتیجه که از این کنگره بدست آمد عقب نشینی روسها بود از مقابل انگلیسها ، آن هم باصرار و وساطت و اعمال نفوذ بیژمارك صورت گرفت که در كنگره و بطرز بدو اعمال شد ، تا اینکه الكماندر دوم امپراطور روس در مقابل اصرار اندیشی بیژمارك تسلیم گردید .

(۱) زندگانی گامبنا تألیف پل دشانل صفحه ۷ - ۳۸۶

(۲) Burgas حال بندر معروف بلغارستان است در دریای سیاه

(3) Bosnia and Herzegovina

دخالت یزمارك دداین قضیه و اعمال نفوذ دولت آلمان به نفع دولت انگلیس برای این بود که آلمان طالب بود از انگلستان جذب قلوب کرده اتحاد و صمیمیت آن دولت را در مقابل فرس از حس انتقام فرانسه برای دولت آلمان تحصیل کند ؛ (۱) انگلیس ها هم این مسئله را فهمیده و دات استقبال کردند ، چه خوب میدانستند نزدیکی ظاهری با آلمان ها بالطبع روسها را از دایره اتحاد دول شك کنار خواهد نمود ، همین طور هم شد ، انگلیسها آلمان ها را دست گرفته آنها را امیدوار نمودند و بكمك آلمان روسها را از فتوحات خودشان محروم و پایشان را از افغانستان بریدند و فرانسه را بزور آلمان ترسانند ، مصر را از چنگال عمال سیاسی فرانسه خارج نمودند که هر يك بجای خود خواهد آمد .

هینکه عمر کنگره برلن بیابان رسید ، روزنامه های پترزبورغ اول شکایت بعد حمله را نسبت به یزمارك شروع نمودند ؛ این جنگ قلمی برضد یزمارك در روزنامه های پترزبورغ بدرجه اعلا رسید و عموماً یزمارك را هدف حمله قرار میدادند .

روزنامه ایکه یش از سایرین به یزمارك حمله مینمود به پرنس گرچاكف منصوب بود میتوان گفت این حملات نظریات سیاسی رجال درجه اول روسیه بود که از رفتار پرنس یزمارك نسبت بروسیه ناراضی بودند و همین یش آمد باعث شد که بین دولتین روسیه و آلمان کنورت حاصل شده دیگر در سال های بعد نیز التیام پذیرفت و این کنورت ، دودولت مقتدر اروپای مرکزی را از هم جدا نمود و بعشمتی باطن رسید ، این هم یکی از نتایج کنگره برلن بود .

د شرح زندگانی پرنس یزمارك میخواهیم : دد ژانویه ۱۸۷۹ حملات جراید روس نسبت با آلمان شدیدتر گردید ، جراید رسمی و غیر رسمی پترزبورغ عموماً بر علیه آلمان مقالات نوشتند . مخصوصاً در آن اوقات که میبایست مواد و شرایط معاهده کنگره برلن بسوق اجرا گذاشته شود و قشون روس از خاک عثمانی بیرون آیند . طولی نکشید که عملیات سیاسی نیز بیفرادهای جراید كمك نمود ، آنها را بیشتر تشویق نمود .

دیگر بعد از این، مکاتبات روسها با آلمان خیلی خشن و آفرانه بود. روسها در سرحدات غربی خود با اقدامات احتیاطی شروع نمودند، قشون خودشان را مخصوصاً سواره نظام را در آن حدود زیاد کردند، بموجب اطلاعات غیر قابل تردیدی که به برلن میرسید روسها در پاریس مشغول اقدامات بودند که يك اتحاد بین دولتين فرانسه و روس منعقد کنند. چندی نگذشت که دولتين آلمان و اطریش هر دو مردود و منقور روسها شدند. (۱)

دیگر تیر از شست رها شده بود، برگشت آن امکان نداشت. روسها از سیاست بیزمارك ناراضی شده از آلمان روگردان شدند، آلمان ها مجبور بودند در مقابل كمك داشته باشند، چونکه بیزمارك هیچوقت از ترس انتقام فرانسه ایمن نبود پیش خود تصور مینمود شاید انگلیسها را بواسطه این نوع مساعدتها بدایره اتحاد آلمان جلب کند، در همین امیدم بود، چونکه عملیات او در کنگره برلن و در قضیه مصرود در موضوعات دیگر صحت همین نظریه را ثابت میکند که بیزمارك در این فکر بوده است. ولی در این هنگام چاره دیگر نداشت جز اینکه بولت اطریش را در دست داشته باشد. بم همین دلیل در سال ۱۸۷۹ اتحاد خود را با دولت اطریش تجدید و محکم نمود و يك نوع صمیمیت بین این دو دولت ایجاد گردید، که تا آخر جنگ بین المللی اول دوام کرد، انگلیسها نیز هر نوع وعده مساعدت دادند. (۲)

يك موضوع در کنگره برلن مربوط بایران پیش آمده که منبع اصلی آن بدست نیامد، آن مربوط به محال قنطور است که در ماده ششم آن مینویسد: شهر قنطور و اراضی آنرا موافق تصدیق کمیته های انگلیس و روس که مأمور به تعیین حدود عثمانی و ایران بودند ببولت ایران واگذار میکند. (۳) (کرزن در جلد اول کتاب خود راجع بایران در صفحه ۵۶۸ باین موضوع اشاره میکند) در کتاب منتظم ناصری جزو وقایع سال ۱۸۷۹ میلادی برابر سال (۱۲۹۶ هجری قمری) مینویسد: محال قنطور که از نقاط

(۱) شرح زندگانی بیزمارك جلد دوم صفحه ۱۲۸

(۲) تالیف زندگانی لرد سالزبوری جلد دوم صفحه ۳۶۹

(۳) مرآت البلدان جلد سیم صفحه ۲۶۱

سرحدی ایران و از محالات مخصوصه خوی است و در زمان قننه سالار در حدود خراسان سرحد داران دولت عثمانی فرصت را غنیمت شمرده آلبارا غصباً تصرف کرده بودند و تا بطل در رد و استرداد آن از طرف دولتیین عتین ایران و عثمانی مباحثه شده بود در این اوقات که مجلس کنگره برلن منعقد موافق فصل ششم عهدنامه کنگره برلن بدولت ایران متردد و اگذار شد . محمد صدق خان امین نظام از طرف دولت علیه ایران برای قبض و تصرف محال قطور مأمور آجا شده نوزده قریه را تصرف کرده .

کنگره برلن در ۱۳ جولای ۱۸۷۸ پایان رسید و در همان روز عهدنامه آن موسوم به عهدنامه برلن با امضاء نمایندگان دول ذی نفع رسید ، دویزد دیگر نمایندگان انگلیس از برلن حرکت کرده بلندن رسیدند ؛ از ایشان استقبال شایانی بعمل آمد ، چونکه ادعا میکردند جدیت و مجاهدت نمایندگان انگلیس از جنگ بین روس و انگلیس جلوگیری نمود و صلح با افتخار را تحصیل نموده اند .

کنگره برلن برای انگلیسها يك میدان وسیعی در آسیا باز نمود ، میتوان گفت خرس را زنجیر کرد و شیر را برای جان ملل آسیا رها نمود ، یعنی دست و پای روسها را بست (۱) و انگلیسها را آزاد گذاشت که هر اندازه بخواهند در آسیا بدایره نفوذ ارضی و سیاسی شان توسعه دهند .

اقدامات بعدی دولت انگلیس در افغانستان و آسیای صغیر و در سایر نقاط قلمرو دولت عثمانی هر يك داستان جداگانه و مفصلی است که من فقط اقدامات آن دولت را در افغانستان شرح خواهم داد ، چونکه این قسمت مربوط بتاریخ سیاسی کشور ایران است .

حال مختصری از شرح احوال لرد سالزبوری

لرد سالزبوری از رجال برجسته قرن نوزدهم انگلستان است . تولد او در سال ۱۸۳۰ بوده و در ۳۳ سالگی به نمایندگی پارلمان انگلیس انتخاب شد ، در پارلمان از ناطقین درجه اول بشمار میرفت و در میان و کلا مقام ارجتمندی احراز نمود ، در سال

(۱) آلمان ها مانع از دخول روسها باستانبول شدند ، تاریخ زندگانی سالزبوری

۱۸۶۶ لرد سالزبوری وزارت هندوستان انتخاب شد ، سال بعد ، از این مقام استعفا نمود
در سال ۱۸۶۸ بلقب مارکس نایل گردید .

در سال ۱۸۷۴ لرد یکاترینا فیلد رئیس الوزرای انگلستان شد ، در کابینه او لرد -
سالزبوری مجدداً بمقام وزارت هندوستان نایل آمد . در سال ۱۸۷۵ کابینه انگلستان
بیشتر اوقات خود را مشغول مسائل شرقی نمود و باروسها در مسائل افغانستان و عثمانی
اختلافات زیاد پیدا کرد و بحران بزرگ بعد اروپا تولید گردید و کنفرانس بین دول از
طرف انگلستان پیشنهاد شد ، لرد سالزبوری نماینده دولت انگلستان معرفی گردید .
در سال ۱۸۷۷ جنگ انگلیس و روس را اغلب دول حتمی میدانستند و در اثر

همان اوضاع لرد ددی وزیر امور خارجه انگلستان استعفا داد و لرد سالزبوری وزارت
امور خارجه انگلستان منصوب شد ، در اثر اقدامات لرد سالزبوری روسها ناچار شدند
از فتوحات خود در بالکان دست بردارند و معاهده که با دولت عثمانی بسته بود آن را به
کنگره پیشنهاد کنند ، این کنگره در برلن تحت ریاست پرنس بیسمارک تشکیل
شد ، لرد سالزبوری با لرد یکاترینا فیلد بسمت نمایندگان انگلستان معین شدند ولی
بل از اینکه از تسنن حرکت کنند لرد سالزبوری محرمانه با کنت شوالوف
هد نامه روس ، انگلیس را راجع بمسائل شرقی منعقد نمود ؛ در صورتیکه
کنگره برلن برای مبارزه باروسها تشکیل میشد ؛ در هر حال در این کنگره بین روس
نکلیس تاحدی اصلاح شد . و جزیره قبرس را هم نماینده انگلستان برای خودشان
بدست گرفت .

در سال ۱۸۸۱ لرد یکاترینا فیلد درگذشت و لرد سالزبوری رئیس حزب محافظه کار
لمان انگلیس شد .

در سال ۱۸۸۵ بمقام ریاست وزراء انگلستان رسید و در همان حال وزارت امور
جه راه دست خود داشت . لرد سالزبوری تا سال ۱۹۰۲ با مختصر فترتی در همین
باقی بود . و در آن سال از کار کناره گرفت و در سال ۱۹۰۳ دیای قانی راوداع نمود .
لرد سالزبوری در فهم سیاست اروپائی بی نظیر بود و در سیاست شرقی انگلستان
، مهمی بازی کرد ، و از سیاسیون بزرگ قرن نوزدهم انگلستان بشمار میرود .

تاریخ زندگانی اورادخترش در دو جلد جمع آوری نموده در سال ۱۹۲۵ در لندن بطبع رسانید و بهال آن تاریخ هنوز باقی است که تا حال بطبع نرسیده است . من در جای دیگر بسوانع بعدی زندگانی پرشور او تا آنجائیکه با تاریخ ایران تماس دارد اشاره خواهم نمود .

فصل چهل و هفتم

جنگ انگلیس - افغان

سلطان عثمانی مأمور مخصوص نزد امیر شیر علیخان میفرستد که امیر افغانستان نسبت بدولت انگلیس ماعد باشد - اشاره به جنگ روس و عثمانی - روسها مأمور مخصوص باافغانستان میفرستند - عکس العمل دولت انگلیس - کنت پطرشوالوف و خدمت او بدولت انگلیس - امیر شیر علیخان بطرف روسها متمایل میشود - حل اختلافات روس و انگلیس در کنگره برلن - فشار دولت انگلیس باافغانستان - از سه طرف قشون انگلیس باافغانستان حمله می کند - امیر شیر علیخان در مزازد حریف وفات میکنند - قرار داد دولت انگلیس با امیر یعقوبخان - معاهده انگلیس و افغانستان موسوم بعهد نامه گندمک - خلاصه عهد نامه - قصد تصرف دالمی نقاط مهم نظامی خاک افغانستان از طرف دولت انگلیس - انقلاب پاهیان افغانی بر ضد انگلیس - قتل نماینده سیاسی دولت انگلیس در کابل - گرفتاری امیر یعقوبخان - شکست قشون انگلیس از ایوب خان و محاصره قندهار - شکست ایوب خان از جنرال دو یرتس - ورود ایوبخان بایران - چگونه عمال سیاسی انگلیس عبدالرحمن خان را بامارت کابل برگزیدند - کلیه شرایط دولت انگلیس را قبول کرد - عهد نامه گندمک را پذیرفت - انگلیسها از ملت افغان وحشت داشتند - دولت انگلیس نقشه تجزیه افغانستان را پیشنهاد میکند - هرات بایران واگذار شود - بایران در باب واگذاری

مذاکره می‌شود - شرایط واگذاری - بواسطه هیجان ملت افغانستان
قشون انگلیس افغانستان را ترك می‌کند - فرار ایوب‌بخان از تهران -
والی خراسان بموجب دستور طهران ایوب‌بخان را در مشهد تعویل
انگلیسها می‌دهد ،

در موقع جنگ روس و عثمانی که دولت انگلیس خود را بطرفداری دولت عثمانی
معرفی نموده بود ، سلطان عثمانی مأمور مخصوصی با افغانستان فرستاد و از امیر شیرعلی -
خان تقاضا نمود دولت افغانستان نسبت با انگلیسها مساعد باشد (۱) و بتا سیاست آن
همراهی کند ؛ امیر مزبور نیز روابط حسنه خود را با حکومت هندوستان محفوظ می -
داشت ، اما روسها در این قسمت ساکت نبودند و سعی می‌کردند خیال دولت انگلیس را
تاراحت کنند که نتواند در مسائل بین روس و عثمانی دخالت کند . این بود که در موقع
جنگ ، روسها يك اقدام عملی کردند و آن این بود که امیر افغانستان را جلب نموده از
راه افغانستان اسباب لگرای خاطر اولیای امور انگلستان را فراهم آوردند . -
چارلز ماروین می‌نویسد :

«هینکه دولت انگلیس قشون روس را در مقابل استانبول متوقف نمود و مانع
شد از اینکه شهر استانبول بتصرف روسها درآید ، آنها نیز خواستند تلافی نموده
هندوستان انگلیس را بوسیله امیر افغانستان با اعزام يك عده قشون از تركستان تهدید
کنند ؛ در همان اردوی بالکان مجلس مشاوره نظامی تشکیل داده کلنل استولیتوف معین
گردید برسات پیش امیر افغانستان برود و افغان ها را بر علیه انگلیسها حاضر کرده
با کمک قشون روس که جنرال کلنن از نا شکند خواهد فرستاد به هندوستان حمله
کنند . » (۲)

انگلیسها نیز ساکت نبودند ، آنها هم در اروپا روسها را تهدید می‌نمودند ، اطرش
را بر علیه آنها تشویق می‌کردند ؛ دولت عثمانی را امیدوار می‌باختند که در مقابل روسها -
مقاومت کنند و از هندوستان هم يك عده پنجهزار نفری نظامی به حالت روانه کردند که
در آنجا حاضر باشند بمحض اعلان جنگ با ممداد عثمانی بفرستند .

(۱) تاریخ زندگانی امیر عبدالرحمن خان جلد دوم صفحه ۱۹۲

(2) Reconnoitring central Asia By G. Marvin. p. 253

از طرف دیگر اقدامات سیاسی در کار بود که با امیر شیر علی خان بازی کند تا موضوع جنگه بین روس و عثمانی بجائی منتهی شود ، خوشبختانه وزیر امور خارجه انگلستان لرد سالز بوری توانست کنت شوالوف وزیر مختار روس مقیم لندن را بهر نحوی بود جلب کند و با او قرارداد محرمانه بکندارد که در قضایای عثمانی و آسیای مرکزی یکفرار اساسی بدهند که بر قایت دولتی روس و انگلیس ، مهر آسیا و همدار اروپا خاتمه داده شود.

شوالوف در این کار صمیمانه به انگلیسها خدمت نمود با اعمال نفوذ یزمارك و کوشش کنت شوالوف الکساندر دوم امپراطور روس حاضر گردید تقاضاهای دولت انگلیس را قبول کند؛ اختلافات طرفین تا حدی موقتاً در کنکره برلن تصفیه شد؛ روسها در مرد و آخال، انگلیسها در افغانستان مشغول عملیات شدند.

کلنل استولیتوف تازه بکابل رسیده بود که جنرال کلفمن باور رسیده موافقت دولتی روس و انگلیس را در کنکره برلن اطلاع داد و در این مکروب باو تعلیمات داده بود که دیگر قرار داد با عهدنامه با امیر افغانستان موضوع ندارد . معلوم میشود قبل از این که روسها بتوانند یک اقدام مؤثری بر علیه هندوستان انجام دهند انگلیسها راه صلح را برای آنها محدود نمودند و روسها مجبور شدند نماینده خودشان را از کابل احضار کنند.

اما امیر شیر علی خان در این موقع بقدری در سیاست ضد انگلیسی خود پیش رفته بود که برگشت از آنها برای او امکان نداشت بعلاوه بدون این که مال اندیشی کتد گول روسها را خورده خود را با انگلیسها طرف کرده بود. این را هم باید در این جا گفت که نه تنها در این موقع بلکه در تمام مواقع روسها بواسطه عدم مهارت در سیاست در تمام عرض یکصد ساله قرن گذشته همچنین در ثلث اول قرن حاضر نیز در بازی های سیاست گول خورده نتوانستند منافع حقیقی خودشان را تمیز بدهند و سیاستیون آنها با این که کیفیات کلاماً بحال آنها مساعد بوده، مغلوب مهارت و گرفتار مکر و حیل و خدعه سیاستیون انگلیس شده اند؛ بهترین دلیل و شاهد ، تاریخ یکصد و پنجاه ساله اخیر اروپا می باشد. فعلاً بحدود آن خارج از موضوع فعلی می باشد.

امیر شیرعلی خان هنوز اطلاعی نداشت که بین دولتی روس و انگلیس درکنگره برلن اصلاح شده؛ يك قرار دادی بین آن ها منعقد شده است که دیگر روسها نمی توانند کمکی به افغانستان برسانند. باین حال بازامیدوار بود که روسها باین سیاستی که امیریش گرفته، همراهی خواهند نمود، ولی تمام این ها خیال باطل بود؛ قشون انگلیس از سه طرف شروع بعمله را بمملکت افغانستان گذاشتند؛ در این موقع استولینوف احضار و انگلیسها وارد افغانستان شدند؛ دسته از تنگه خیبر عبور نموده علی مسجد را تصرف شد. دسته دیگر مأمور تخریب قندهار گردید، دسته سوم از راه گرم روانه دره پیوار شده مستقیماً بطرف جلال آباد حرکت کردند؛ قشون افغانستان مقاومت مختصری نموده همچا عقب نشینی کردند. امیر را ترس و وحشت گرفت؛ سردار محمد یحیی خان را که تا این تاریخ در حبس بود^(۱) از حبس بیرون آورده بجای خود برقرار نمود، خود باعیال و اطفال بطرف ترکستان حرکت کرد، در اوایل سال ۱۸۷۹ میلادی برآیر سال (۱۲۹۶ هجری قمری) نزدیک شهر بلخ در هزار شریف درگذشت و پهلوی قبر برادرش^(۲) که در اثر سم درگذشته بود بخاک سپردند و اردوئی که برای دفاع افغانستان داشت تشکیل میداد همه متفرق شدند.

یکی از مورخین افغان مینویسد:

«همراهان و فراوان که از مرگ امیر شیرعلی خان خیزدار شدند هر کدام بطرفی رفتند؛ این خبر به افواج حاضر رکب رسید، آن ها بهم ریختند و بنای شورش را برضد یکدیگر نهادند^(۳) ولی سردار محمد یحیی خان بجای اوقیلا معین شده بود افغان های علاقمند دور او جمع شدند صلاح دید این دیده شده که با انگلیسها صلح کنند.

(۱) نقل از سراج التواریخ چاپ کابل سال ۱۳۳۱ هجری قمری. امیر یحیی خان پس از آمدن امیر شیرعلی خان ان سال ۱۲۷۹ هجری قمری تا سال ۱۲۹۶ هجری قمری در حبس بود و مدت آن این بود که با سازش پدرش با انگلیسها مخالفت کرد و به حبس رفت.

(۲) در سال ۱۸۴۸ هنگامی که وزیر محمد اکبر خان آماده جنگ با انگلیسهای هندوستان بود مسموم شد و درگذشت و در هزار شریف مدفون گردید جنرال فریمانت صفحه ۴۸۳

(۳) مین الوقایع صفحه ۱۸۲

امیر یعقوبخان کافذی بجنرال رابرتس فرمانده کل قشون انگلیس نوشته تقاضای صلح نمود و عهدنامه معروف بمعاهده گندمک در تاریخ ۲۶ مه ۱۸۷۹ مطابق (۱۳۹۶ هجری قمری) بین امیر یعقوبخان و جنرال رابرتس منعقد گردید و بموجب این معاهده نقاط پشتک و سیبی و گرم و خنواری و خیبر و پیوار از تصرفات افغانستان معزاشده جزو مملکت پهنوار انگلستان گردید. (۱) من بطور مختصر به این معاهده اشاره میکنم.

معاهده گندمک درده ماده نوشته شده ، امیر یعقوبخان باسم امیر - افغانستان آنرا امضاء نموده است، از طرف دولت انگلیس مازور گواراناری مکتور و صاحب منصب سیاسی دولت انگلیس امضاء کرده و فرمانفرمای هندوستان نیز آنرا در سیملا امضاء نموده است.

ماده اول - صلح دائمی بین دولتم

ماده دوم - غرض عمومی برای کالی که در این جنگ با انگلیسها مساعدت نموده اند.
ماده سوم - امیر افغانستان متعهد میشود روابط خارجی مملکت افغانستان را بر حسب دستور دولت انگلیس اداره کند. امیر متعهد میکند با هیچ دولت خارجی داخل مرزها نکرده، دولت انگلیس در مقابل هر دولت خارجی از امیر افغانستان بایول و اسلحه و یا قشون بهر طور که صلاح میداند کمک خواهد نمود. هر وقت که قشون انگلیسی وارد افغانستان می شود باین لیت خواهد بود که از تهاجم قشون خارجی جلوگیری کند. بمحض این که آن خصله و هجوم خارجی رفع شد ، قشون انگلیس نیز از افغانستان خارج خواهد شد
ماده چهارم - یک نفر نماینده سیاسی در کابل مقیم خواهد بود.

ماده پنجم - امیر افغانستان جان و مال نمایندگی سیاسی انگلیس را با اتباع او تأمین میکند، و نمایندگی سیاسی انگلیس در امور داخلی افغانستان دخالت نخواهد کرد.

ماده ششم - تجار انگلیسی در افغانستان در ایاب و ذهاب آزاد خواهند بود که عبور کنند .

ماده هفتم - امنیت و آزاد بودن خطوط تجارتی .

ماده هشتم - کشیدن خط سیم تلگرافی از کرم به کابل . مخارج آنرا دولت

انگلیس میدهد؛ و حفظ آن بعهده امیر افغانستان خواهد بود.
 ماده نهم - برای تجدید دوستی و اتحاد بین دو مملکت دولت انگلیس دو شهر عظیم قندهار و جلال آباد را با تمام آن نواحی که فعلاً در تصرف دولت انگلیس می باشد به امیر افغانستان مسترد میدارد، باستانی نواحی خرم، پیشین و سببی. و امیر افغانستان نواحی مذکور را قبول میکند که از طرف انگلستان اداره شود. و این نواحی بطور همیشه از افغانستان مجزا نخواهند شد مالیات آن ها پس از وضع مخارج اداری به امیر افغانستان عاید خواهد گردید.
 دولت انگلستان میرهای خیر و معنی (۱) را که بین نواحی پشاور و جلال آباد است با تمام قبایل و طوایف آنها و آن چه که متعلق به آنها است در تصرف خود نگاه خواهد داشت.

ماده دهم - برای توسعه نفوذ و قدرت امیر افغانستان برای اداره کردن افغانستان و برای تمهیدات امیر در مواد مذکوره در فوق، دولت انگلستان در سال شش لک روپیه به امیر افغانستان بعنوان کمک مالی خواهد پرداخت، این عهدنامه در گندمک در ۲۶ ماه مه ۱۸۷۹ (مطابق چهاردهم جمادی الثانی ۱۲۹۶ هجری قمری) منعقد گردید (۱)
 اعضاء امیر محمد یعقوب خان حازور کاواگناری.

با این معاهده مقصود دولت انگلیس و حکومت هندوستان حاصل گردید و حازور کاواگناری که از طرف حکومت هندوستان مأمور بستن این قرارداد بود نماینده سیاسی وزیر مختار دولت انگلیس در دربار امیر افغانستان معین گردید و حکومت هندوستان بیشتر مایل بود که نماینده مختار دولت انگلیس در هرات مقیم باشد، چونکه اهمیت نظامی آن بر مراتب پیش از کابل بود؛ به علاوه سکنه کابل خیلی متعصب بودند و نسبت به انگلیسها

(1) Michni

(۲) مین این عهدنامه در جلد نهم قراردادها و مساعدات در صفحه ۴۴۲ و ۴۴۳ که در تاریخ ۱۸۹۲ در کلکتا بطبع رسیده مندرج است، در کتاب سراج التواریخ نیز ضبط شده ولی مطابق متن انگلیسی آن نیست در تاریخ افغانستان که انگوس هیلتن نوشته کاملاً بر آن ضبط شده.

Afghanistan By angus Hamilton London 1906 p. 466

دشمن بودند برعکس سکنه هرات این اندازه متعصب نبودند و «نظر بد» هم بقول خود انگلیسها بآنها نداشتند، بهمین ملاحظه صلاح در این دیده میشد که وزیر مختار انگلیس در هرات معین باشد.

در هر حال محل اقامت او در کابل معین شد؛ نماینده سیاسی دولت انگلیس در اواسط سال ۱۲۹۶ هجری قمری مطابق (سال ۱۸۷۹ میلادی) تقریباً دو ماه بعد از امضاء عهدنامه گندمک با جلال و جبروت تمام در حالی که از طرف امیر افغانستان با احترام فوق العاده استقبال میشد وارد کابل گردید و قشون انگلیس هم به هندوستان مراجعت نمود. اما از ورود ماژور کلاوگناری چهل روز نگذشته بود که بلوای نظامیان کابل شروع گردید، در نتیجه عوام نیز با آنها هم دست شده و بالاخر که اقامت گاه نماینده سیاسی دولت انگلیس بود حمله بردند، مستحفظین سفارت نیز در صدد دفاع برآمدند و جنگ خونین بین شورشیان نظامی و مستحفظین سفارت در گرفت، طولی نکشید که قشون مختصر وزیر مختار انگلیس مغلوب و جماعت شورشیان بداخل بالاخر وارد شده هر کس را یافتند کشتند و ماژور کلاوگناری نیز با سایر انگلیسها مقتول گردید و اثاثیه سفارت هم بتاراج رفت.

لرد راینس هنوز تازه به هندوستان نرسیده بود که خبر قتل وزیر مختار انگلیس در کابل بگوش او رسید، از نو امور گردید بکابل مراجعت کند و بجهله تمام خود را بکابل رسانید، قریب یکماه از این واقعه گذشته بود که مجدداً قشون انگلیس کابل را اشغال کرد و امیر یعقوبخان را دیگر صلاح ندیدند و ایالت افغانستان باقی گذارند او را به هندوستان تبعید کردند؛ و گناه قتل نماینده سیاسی انگلیس را بکردن او گذاشتند چونکه معروف شده بود امیر یعقوبخان حاضر نبود نماینده سیاسی انگلیس در کابل معین باشد و بهمین نظر گفته می شد امیر قشون را تحریک نمود تا اعضاء سفارت انگلیس را بترسانند ولی این اندازه انتظار نداشت که منجر بقتل انگلیسها گردد؛ در هر حال موضوع در این دیده شد که امیر یعقوبخان به هندوستان تبعید شود. (۱)

تاریخ این ایام افغانستان فوق العاده مهم و جالب دقت می باشد؛ برای تمام ملل

(۱) امیر یعقوبخان تا سال ۱۹۲۳ در هندوستان حیات داشت و در همان تاریخ درگذشت

آسیا دانستن و مطالعه آن لازم می باشد ، ولی متأسفانه شرح آن در این مختصر نکتجذ .

اما بایست بر قایع این ایام اذله اشاره بکنم ، تبعید امیر محقر بخان و سخت گیری فرمانده قشون انگلیس در کابل و تصرف قندهار بار دیگر ملت افغانستان را بهیجان آورد ، تعصب مذهبی و ملی افغان ها در این موقع بجوش آمده بار دیگر بر علیه انگلیسها قیام کردند .

یکی از مورخین افغانی اتفاقات این ایام افغانستان را بطور مختصر نوشته است حد آن می نویسد :

«خبر تصرف قندهار که یکابل رسید انگلیسها بظلم و ظفیان خود افزودند و خانواده امیر محقر بخان را از اراک خارج ساخته تحت الحفظ به شهر پور که محل اردوی آنها بود بردند و تحت نظر نگاهداشته و نیز باهالی کابل اعلان نمودند که باید اراک بالاحصار بکلی ویران شود و اراضی آن را زراعت نمایند . همچنین علاوه بر قصاص قتل سفیر انگلیس سکنه کابل باید از عهد خوارت اردو کشی دولت انگلیس بر آیند و اشخاصی که در بلوای قتل سفیر اقدام داشته اند ، بجائی پناه داده نشوند و بعضی اوامر در اعلان درج نموده بودند که موجب هیجان غیرتمندان مسلمان کابل شد که آن ظلم و کردار انگلیسها تا قیامت از خاطر شان نخواهد رفت و مقاصد باطنی انگلیسها را بعد باره افغانستان دانسته و از گرفتاری ناموس پادشاه خود در دست دشمن دین و قتل جوانان بیگناه که به اسم فوج آردل از اهالی می گرفتند و شبانه می کشتند همه مردم بهیجان آمده و منتظر فرصت بودند.» (۱)

در سال ۱۲۹۸ هجری قمری برابر (۱۸۸۰ میلادی) هم او می نویسد .

«محمد جان خان افغان که متواری بود قرآن و شمشیری برداشت با چند نفر قضاة و اعیان افغان میان طوایف کوهستانی و غزنین و سایر اطراف کابل در آمد ، مردم را ترغیب و تحریص بجهاد با انگلیسها نمودند ، از آوازه که در میان ایلات افتاده بود ماده بسیار مستعد شده هر کسی از طوایف افغانه از راه غیرت و عیبت ملی برای

خود تعدادك تفنگكوشمشیر نموده چوبهای بلندی را پارچه قرمرنگی در سر آن بسته از مردم قریه و هر محل و طایفه بامختصر آنوقت که همراه خود داشتند بزم غزا بیرون آمده فریاد میزدند و نعره یا چهار یارشان گوش فلک را کر می نمود .^(۱)

مورخ مزبور جنگه افغانها را با انگلیسیها در اطراف کابل شرح میدهد و میگوید:
« این سپاه بی سردار و بدون اسلحه حای چکونه یا توپ و تفنگهای نه پر انگلیسیها مقابله میکردند و ازداننه تیه بالا رفته به انگلیسیها حمله میکردند و چکونه زننها بامشکهای آب در میان آنها بوده بآنها آب میرساییدند و میگویند در میان آنها چهار صد نفر زن بوده که ۸۳ نفر آنها در آن روز مقتول گردید و انگلیسیها را در مدت شش ساعت جنگ از بالای تیه آسمانی رانده آنجا را صاحب نمودند .^(۲) »

بلی ملتی که رجال وطن پرست ندارد و ملتی که از علم و دانش بی بهره است ملتی که قوای حمله و دفاع ندارد ، ملتی که بزرگان آن آلت دست اجانب است ، ملتی که به يك و بد خود آشنا نیست ، حال يك چنین ملتی بدبخت و از همه جایخبر جز این نخواهد بود این است که نتیجه آن که وطن شان دست خوش هوا و هوس همایگان طمع می گردد .

در این تاریخ ملت افغانستان را رجال خائن و وطن فروش آن به این روز انداختند در قرن نوزدهم میلادی یا قرن سیزدهم هجری تاریخ افغانستان فقط ملو از شرح احوال این قبیله رجال افغانستان است که دست خوش اجانب شده ملت افغانستان را گرفتار انواع مصائب و محن گردایدند . هنوز هم ادامه دارد .

هم این مورخ مینویسد :

« در این روزها امیر عبدالرحمن خان بتاشکند بود و چون رؤسای نظامی انگلیسی سلاح به تخطیه کابل و نصب یکی از سرداران افغانه را به امارت افغانستان دیدند کاغذ نوشتند که امیر عبدالرحمن خان بچله بکابل بیاید ، امیر عبدالرحمن خان نیز ضمناً بر رؤسای غازیها و قضاة کابل کاغذها فرستاد و جواب موافق میل او نوشته بود . لهذا آن هم از راه بدخشان عازم کابل شد .^(۳) »

هرگاه دولت انگلیس میتواند در این تاریخ ملت افغانستان را هم مانند سایر ملل آسیائی اداره کند هرگز حاضر نمیشد دست از حکومت افغانستان بردارد و ملت افغان را بحال خود گذارد. اگرچه مال کار همان بود که حصارى دور افغانستان کشیده امور آن را بصواب دید حکومت هندوستان اداره کند نتیجه همان شد، ولی اگر خود می توانست مانند سایر قسمت های هندوستان آن را در تحت اوامر مستقیم خود اداره کند هرگز حاضر نمیشد دست از آن بردارد و قلعی عقب برود. اما ملت افغانستان در این تاریخ فداکار بیثائی از خود بروز داد که انگلستان را بوحشت انداخت و دانستند که خودشان نمی توانند آن ملت را اداره کنند؛ این بود که بفکر افتاده افغانستان را یکی از سرداران افغانی که کاملاً طرف اعتماد انگلیسها باشد بپارند و بدست او هر چه می خواهند انجام دهند.

برای این که خوانندگان بدانند ملت افغانستان در این موقع چه فداکاریها نمود و چه تحصی بخرج داد و چگونه انگلیسها را ذلیل کرد. تا اینکه بآنها فهماندند افغانها عاجز و بیچاره نیستند و عموم طبقات ملت افغانستان جز یکصد رجال خائن آن که در مقابل طلاهای بی حساب حکومت هندوستان مقنون شده بودند، سایر مردم بنوعی استاء حاضرند گذشته بشوند و مشاهده نکنند که وطنشان بدست بیگانگان افتاده است من چند واقعه را در این جا مینگارم.

مورخ افغان گوید :

«هنگامیکه انگلیسها در قندهار بودند و لر در برابرش سردار آنها بود چند واقعه مهم روی داد که انگلیسها نتوانستند اهالی را صمیمانه تابع خود کنند. اول بجهت کفش دوزی بدون سؤل و جواب دوزی از دکان خود بزرآمده بادرش بران شخص محترمی از انگلسم از داورا گرفتند و جهت پرسیدن گفت خواستم غازی شوم. دیگر پنج نفر طلبه هنگام مشق عا کر انگلیس غفلتاً خود را بر صف سپاه زده چند نفر را کشتند تا سه نفر آنها کشته شد و دو نفر را اسیر کردند و قصدی بجز عصبیت مذهبی نداشتند و نیز نور احمد نام نوه یحیی خان افغان چند نفر از صاحبمنصبان انگلیس را آشکارا بقتل رسانید که موضوع آن در پارلمان انگلیس مطرح شد و هم سه نفر از غلیجائی که يك پدر یادو پسرش هیزم بارشتران

داشته بشهر می آوردند نزدیک سپاه انگلیس رسیدند و هنگام مشق بود پدر دو پسرش کرد و گفت بیاید ما هم غازی شویم و هم شهید شویم و فوراً شتران را در میان رها کرده هر سه ، پدر و دو پسر مردانه وار بدوینای لشکر انگلیس غوطه خور شدند هفت نفر را مقتول و چهار نفر را مجروح سخت نمودند چون سپاه انگلیس اجازه زدن آن ها را نداشتند آخر الامر یک نفر فرمانده انگلیس حکم داد که با سربازان آن ها را هلاک ساختند و محل مدفون آن ها اکنون در راه بهمان نقطه است . « (۱)

باری تصرف افغانستان برای دولت انگلیس کار چندان سهل و ساده نبود با اینکه عده زیادی از رؤسا و سرداران افغانی به انگلیسها نزدیک شده اطلاعات کافی از اوضاع و احوال مملکت بآن ها میدادند، باز عده زیادی دیگر بودند که ملت افغانستان را بچنگ انگلیسها تحریص نموده آن ها را برای مقاومت تشویق میکردند خصوصاً در این تاریخ ایوب خان نیز از مشهد آمده هرات را تصرف نموده بود و داشت برای خود قوای تیه میکرد که از قشون انگلیس جلوگیری کند و اگر بتواند قندهار را از تصرف انگلیسها بیرون آورد . عده از سرداران افغانی که نیز علاقه بوطن داشتند در غزنین جمع شده مشغول تیه قوا بودند که در مقابل انگلیسها مقاومت کنند . در اول سال ۱۲۹۲ هجری قمری برابر سال (۱۸۸۰ میلادی) کابل و قندهار در

تصرف انگلیسها بود ، امیر بقوچخان تبعید شده بود ؛ اینک در صدد برودن برای حکومت آیه افغانستان فکر صمیمی بکنند و انگلیسها فهمیده بودند که افغانستان با آن اختلالات ملی و وطنی و منجمله که ملت آن داراست نمیتوان با دست حکومت هندوستان آن مملکت را اداره نمود و این مشکلات فقط از دوراه ممکن بود حل گردد ؛ لول مجری افغانستان دوم انتخاب یکی از سرداران مقتدر افغانی برای امارت افغانستان در حل طریق اول بنا بود هرات بدولت ایران واگذار شود ؛ کابل را یکی از امراء افغانستان داشته باشد و قندهار نیز که بحر حمله قشون های خارجی است در تصرف خود انگلیسها باقی بماند و جزو تصرفات دولت انگلیس محسوب و ضمیمه قلمرو حکومت هندوستان گردد .

شخص لرد رابرتس سردار قشون اعزامی به افغانستان دارای این عقیده بود که تعیین یک نفر از سرداران افغانی به امارت افغانستان تاحدی موضوع راحل میکند ولی تا این شخص حیات دارد در وفاداری خود نسبت به انگلستان باقی خواهد ماند ، چونکه علاوه بر حمایت جدی حکومت هندوستان و دولت انگلیس مساعدتهای مالی و مهمات نظامی که از طرف حکومت هندوستان به او داده میشود بالطبع او را طبع حکومت هندوستان خواهد نمود ، ولی پس از مرگ او جانشینهای او آغاز مخالفت نموده اسباب زحمت دولت انگلیس خواهند شد ، مثل اینکه بعد از مرگ دوست محمد خان همینطور شد و اخلاف او از پول و مهمات دولت انگلیس استفاده نموده بر علیه آن قیام کردند . (۱)

اما تجزیه افغانستان که کابینه لندن با آن موافقت مینمود ، يك خطراتی را متضمن بود . این که هر آنرا بدهند بدولت ایران خود آن اسباب خطر را فراهم خواهد آورد چونکه بحسن نیت و صمیمیت ایران اعتمادی نیست . هر گاه يك چنین اعتمادی هم وجود داشته باشد روسها آنرا از چنگ ایران بیرون خواهند آورد ، در عروص حال صلاح دیده نقد سیاست تجزیه را تعقیب کنند . شاید اگر کابینه لرد بیکانز فیلد عرض نقشه بود نظر تجزیه افغانستان عملی میشد . من باین موضوع در همین فصل اشاره خواهم نمود . در این تاریخ انگلیسها در افغانستان فوق العاده در زحمت بودند ؛ لرد رابرتس سعی مینمود انقلاب افغانستان را خاموش کند ولی این کار متضمن استعداد زیاد و مخارج هنگفت بود ، اگر موفق هم میشدند نگاهداری آن خیلی مشکل بود ، بنا بر این سعی داشت با رؤساء و سرداران غزیه مکاتبه کند و آنها را حاضر کند که در انتخاب يك نفر امیر برای امارت افغانستان شرکت کنند . آنها اصرار داشتند که مجدداً امیر مقوی بخن احضار شود ولی انگلیسها با امارت او مخالف بودند .

لرد رابرتس گوید :

مستوفی کابل که در اول کار او را حبس کرده بودیم چون برای اطلاعات مالی بوجود او احتیاج بود او را آزاد کردیم و این شخص خدمت شایانی بها نمود از این که

در جمع آوری مالیات مأمورین ما را راهنمایی کرد : من او را مأمور نموده پیش سرداران که در غزنه جمع شده بودند فرستادم و موسی خان پسر خردسال یعقوب خان نیز در نزد آنها بود ، تازه مستوفی را مأمور نموده بودم که بمن خبر رسید که امیر عبدالرحمن خان در گنبد میاشد و از آنجا عازم بدخشان است ، من فوراً این خبر را بلرد لیون فرمان فرمای هندوستان اطلاع دادم .

لرد رابرتس می نویسد :

« در این تاریخ داد امیر عبدالرحمن خان در قندهار بوده سردونالاستوارت (۱) اطلاع داده بود که امیر عبدالرحمن دعوت ایربخان را از این که با او بر علیه انگلیسها متحد شود رد کرده و باو هم نصیحت نموده که تسلیم انگلیسها گردد ... و سردونالد استوارت این مسئله را بوزیر امور خارجه اطلاع داد و علاوه نمود که خانواده امیر عبدالرحمن خان نسبت به انگلیسها وفادار و علاقه مند هستند و هیچ مانعی ندارد از این که توسط آنها با امیر مزبور مکاتبه نمود .

من بفرمانفرمای هندوستان اطلاع دادم با سردارانی که در غزنه جمع شده اند شد بین ما و آنها موافقت حاصل بشود ، من مایوسم از اینکه نشد يك نفر شخص مقتدر حاسی برای امارت افغانستان پیدا نمود ، شق ثانی این است که خود افغانها را یکفاریم آزادانه برای خودشان امری انتخاب کنند ، و ما قشون خود را از افغانستان بیرون ببریم . (۲) قبلاً اشاره شد که در این موقع يك نظر دیگر هم بود که افغانستان تجزیه شود و هرات را به ایران واگذار کنند ؛ در این باب در سال ۱۲۹۶ هجری قمری برابر سال (۱۸۷۹ میلادی) با دولت ایران داخل مذاکره شدند ؛ دولت ایران نیز که از سالیان دراز همین آرزو را داشت و برخود انگلیسها هم مسلم شده بود که دولت ایران از هرات دست بردار نیست ، بنابراین برای این که از شر بزرگی رهائی یافته باشند بدولت ایران تکلیف شد هرات را تصرف کند .

اما اوضاع هرات هم در این تاریخ طوری نبود که خود انگلیسها یا تمام آن

(۱)—Sir Donald Stewart

(۲) لرد رابرتس جلد دوم صفحه ۳۱۵

گرفتاریها که در خود افغانستان داشتند بهرات نیز دست اندازی کنند؛ من بتاریخ این ایام هرات در همین فصل اشاره خواهم نمود، فعلا برای یادآوری گویم که پس از مرگ امیر شیرعلی در سال ۱۲۹۶ هجری سردار محمد ایوبخان که در خراسان بود فوراً خود را به هرات رسانید و هرات را بتصرف درآورد، در آنجا برای خود قوای کفنی تهیه نمود که بعدها شرح آن خواهد آمد. این بود که در این تاریخ تصرف هرات از طرف انگلیسها فوق العاده مشکل بود؛ لرد رابرتس نمیتوانست اقدامی بر علیه ایوبخان بکند. در واقع میتوان گفت که در این تاریخ ایران در تحت نفوذ دولت انگلیس بود و با دست عمال آن بهتر میشد هرات را اداره کرد. این بود که وزیر مختار دولت انگلیس این موضوع را با دولت ایران مذاکره نمود و قراردادی نیز در این زمینه منعقد گردید.

لرد کرزن در جلد دوم کتاب خود صفحه ۵۸۶ بواگذاری هرات به ایران اشاره کرده گوید:

«نقشه لرد یکاترینیک این بود که هرات را بدولت ایران واگذار کند و سرهبری را لتون نیز این مسئله را در مجله قرن نوزدهم در ماه فوریه سال ۱۸۸۰ شرح میدهد و جنرال گرودوکوف^(۱) نیز در کتاب خود موسوم بچنگک تراکه یا ترکستان در جلد دوم صفحه ۲۹۶ سواد عین قرارداد دولتی ایران و انگلیس را در باب واگذاری هرات مینویسد.

«(۱) هرات تسلیم دولت ایران میگردد. (۲) بکنفر مأموران انگلیس در آنجا مقیم خواهد بود. (۳) اجازه خواهند داد صاحبان انگلیس داخل هرات شده آنجا را سنگر بندی کنند و قشون ماخلوی دولت ایران را در آنجا تعلیمات نظامی بدهند. (۴) نماینده سیاسی هیچ دولتی در آنجا مقیم نشود. (۵) فقط دولت انگلیس مجاز خواهد بود در موقع حمله بقلمرو ایران بآنجا قشون وارد کند. (۶)»

این بود شرایط واگذاری هرات بدولت ایران ولی مقصود عمده دولت انگلیس در این موقع این بود که مسئولیت حفظ هرات را روی شانه دولت ایران بکنند، هرگاه

(۱) General Grodekoff

(۲) لرد کرزن در این جا علاوه کرده گوید: «راجع به اصل آن یا تئیت آن من نمیتوانم چیزی بگویم.»

چنین خیالی انجام می گرفت محکوم بزوال بود .

در تاریخ حیات لرد سالز بوری که مکرر در این صفحات بدان اشارت شده است می نویسد :
 «از اقدامات اخیر لرد سالز بوری قبل از اینکه از وزارت خارجه برود یکی این بود
 که دولت ایران را در سر راه دولت روس وادارد که از پیش آمدن دولت امپراطوری
 روس در آسیای مرکزی جلوگیری کند . و باین دلیل بود که حاضر شد هرات را بدولت
 ایران واگذار کند ،

مسئله آسیای مرکزی در پائیز آن سال بواسطه حرکت روسها و تغییرات اساسی
 که در افغانستان روی داده بود اهمیت پیدا نمود . در تابستان همین سال روسها اقدامات
 و عملیات نظامی بر علیه تراکمه شروع نموده بودند ، اگر چه موقتیت برای آنها حاصل
 نگردید ، ولی پیدا بود که نتیجه آن چه خواهد شد . و مخصوصاً دو سرگز^(۱) وزیر
 امور خارجه روس بوزیر مختار انگلیس در بطرز بزرگ گفته بود جلگه مرود در حدود
 سرحدات مشروع دولت روس واقع شده است و روسها تا آنجا جلو خواهند رفت ، علاوه
 بر این در سپتامبر ۱۸۷۹ که ماژور کلوگانز در نتیجه قرارداد گندمک بکابل رفت و در
 آنجا مقیم بود بدست افغانه خائنه مقتول گردید و قشون انگلیس مجدداً مجبور بود
 با افغانستان برود و این بار از آنجا خارج نشود تا این که يك قرار اساسی که اشکالات
 آتی را مرتفع کند گذاشته شود ؛ هنگامیکه این قشون اعزام افغانستان بود ، یکمرتبه
 مذاکرات در باب افغانستان بین حکومت هندوستان و کابینه لندن رد و بدل شد ، در
 نتیجه الحاق قندهار و تنگه های معروف خیبر و غیره بقلمرو هندوستان موضوع گفتگو
 بود ؛ و صدر اعظم انگلستان نیز در این باب با وزیر امور خارجه انگلستان راجع به
 موضوع سیاست سرحدی هندوستان مکاتبه نمود و لرد سالز بوری با الحاق اراضی بمصرفات
 دولت انگلیس مخالف بود .

موضوع عمده سر مسئله هرات بود که آتی به آن چگونه اداره شود ؛ همین محل
 و نقطه خطرناک بود که اگر روسها پیش می آمدند حل آن همانا مانند يك گره مشکلی
 میشد ؛ حال چه کسی باید آن گره مشکل را باز کند معنائی بود ، حال موقع مناسبی

یش آمده که از دست نیا توان کابل گرفته بدیگری واگذازد شود . دولت ایران حق و ادعای تاریخی بهرات داشت و محسوس شده بود که مدام بدان نظر دارد .
 این فکر منتهی لردسالمزبوری را مشغول نموده بود تا این که این موضوع در یک مکتوب رسمی بوزیر مالیه سراسننفلورد نورت کوت (۱) ، در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۸۷۹ مینویسد :

«موضوع این که آیا لازم است بایران تکیه کنیم یا به افغانستان ؟ موضوع هنوز مبهم است . شهریار ایران از روسها میترسد ، هیچ شکی نیست در این صورت ممکن است مارا روسها بفروشند . اما امیر افغانستان در صورتی که نسبت بماخائن نباشد ، بقدری ضعیف و ناتوان است که نیت پاک او فرض کنیم چنین نیتی را هم داشته باشد تازه غیر مفید است ، در این صورت بچه کسی باید اطمینان نمود وهرات را باو سپرد ؟ شهریار ایران ممکن است آنرا بفروشد . امیر افغانستان بطور یقین از دست خواهد داد . در این که ما بهر دو آنها تا اندازه دسترسی داریم یعنی میتوانیم بهر دو آنها یک مقدار خدمات معلوم و معین وارد بیاوریم البته این قیل اعمال فنونها ممکن است از سوء نیت آنرا جلوگیری کند ولی کاملاً بی فایده و غیر مسلم است ، در این صورت من باین عقیده متمایل میشوم که پادشاه ایران در هرات باشد بهتر از کابل می تواند بماخضمت کند .»

کابینه انگلستان این نظر را تصویب نمود؛ در نوامبر سال ۱۸۷۹ مذاکرات با دولت ایران برای تنظیم یک قرارداد دادی راجع باین موضوع مفتوح گردید . این اقدامات با تأخیرات و معطلی هائی مصادف گردید . در ابتدای عمل منتظر اقدامات و عملیات نظامی بودند (در افغانستان) و صلاح دیده شد اصرار و فشار زیاد بایران وارد بیاورد تا اینکه وضع افغانستان حالت عادی پیدا کند و لرد سالمزبوری نظر داشت ماضی برای این مقصود ایجاد نشود و ممکن است روسها از مذاکرات دولتین ایران و انگلیس در تهران مطلع شوند و آنوقت روسها مشغول عملیات برضد دولت انگلیس گردند . در خلال این احوال باز موضوع هرات بکابینه انگلیس مراجعه شد ، آنها هم نظر فرمان فرمای هندوستان را در این باره دخالت دادند .

لرد سالزبوری در دوم ماه ژانویه ۱۸۸۰ بلرد بیکتر فیلد صدر اعظم انگلستان مینویسد :

«من امیدوارم قرار قطعی خودتانرا درجمله فردا اظهار خواهید نمود، موضوع باید باین اندازه تاخیر افتد. یازدهم ژانویه از وزیر هندوستان تقاضای جدی میکند که از فرمانفرمای هندوستان نظر او را بخواهد ولی باتمام این اصرار باز لرد سالزبوری تا آخر دوره وزارت خود امیدوار بود که فکر او درباب هرات عملی خواهد شد .

در چهارم فوریه ۱۸۸۰ به لرد دفرین^(۱) مینویسد:

موضوع هرات يك بلائی شده است شهریار ایران درباب آن چاقه میزند روسها به انواع واقسام او را تهدید میکنند و وعده میدهند که شاه خود را کنار بکشند، اما محسوسات من این است که تا در کابل يك واقعه رخ ندهد علاقه او بهرات معلوم نمی شود . من بموضوع واگذاری هرات بدولت ایران چندان اهمیت نمیدهم ، چونکه تصور نمیکتم این يك ترتیب دائمی باشد ؛ دولت روس باین مسئله راضی نخواهد شد و بالاخره هم اقدامی خواهد کرد که اسباب زحمت دولت ایران گردد و این فرصت را هم از دست نخواهد داد و یکی از اثرات آن این خواهد شد که ایران تجزیه شود . البته تا آن وقت راه آهن ما بکوشك خواهد رسید، دیگر روسها قادر نخواهند بود بهرات حمله کنند مگر این که راه آهن آنها بشهد رسید باشد، این نیز در این دوره صورت نخواهد گرفت مگر در زمان نسل آینده شاید این کار انجام شود، تا آنوقت هم مادم رود کرون تجارت خود را توسعه داده ایم و قادر خواهیم بود جنوب ایرانرا از تجاوزات حفظ کنیم.

فعلا دلیل روشنی در دست نیست که تصور کنیم در دوره مامی شود يك قرار داد ثابتي نسبت بمسائل شرقی منعقد نمود، منتهی کاریکه میتوان انجام داد این است که

(۱) این شخص یکی از سیاسیون معروف انگلیس است که از سال ۱۸۸۴ تا ۱۸۸۸ فرمانفرمای هندوستان بود و در مقامات بعفرتت خواهیم داشت از اوس صحبت کنیم.

گاه گاهی يك وقفه هائی ایجاد نمود که این تغییرات چندی متوقف شود، ولی چیزی که فعلاً باید انجام داد این است که تصور کرد این تغییرات در این ایام رخ خواهد داشت و ما باید مواظب باشیم در این تغییرات منافع حقیقی مأمون بماند. (۱)

طولی نکشید کابینه لرد یکانزفیلد اقتاد (۲) و لرد سالزبوری از وزارت امور خارجه رفت و کابینه کلادستون روی کار آمد و نقشه لرد سالزبوری راجع بهرات بموقع اجرا گذاشته شد، دلیل آن نیز نفوذ کابینه بود و نه تغییر وزیر امور خارجه، بلکه پیدا شدن امیر عبدالرحمن خان در صحنه سیاست افغانستان بود که موضوع واگذاری هرات را از بین برد و امیر عبدالرحمن خان در سال ۱۲۸۵ هجری قمری برای سال (۱۸۶۸ میلادی) هم امتحان خویی بانکلیس ها داده بود، منتهی در آن تاریخ با وجود امیر شیر علی و فرزندان رشید او توسل به امیر عبدالرحمن خان چندان حتی نداشت و نتیجه مطلوب حاصل نمیگردید ولی این بار میدان بکلی خالی بود و عبدالرحمن خان، هم درست همان شخص بود که انگلیسها دنبال او بودند، (مکتوبی از امیر عبدالرحمن خان به فرمانفرمای هندوستان دیدم در آن، درجه ارادت او را نسبت بانگلستان بخویی نشان میدهد، اگر موقع مناسب شد همین آن حدج میشود). در این تاریخ پیداست که دولت ایران مایل بود هرات مجدداً بدولت ایران داده شود، در این باب اقدامات عملی نیز انجام داده شد؛ مرحوم حمام الحظنه را از کرمانشاه احضار نمودند او نیز آمدمدتی در تهران بود که بهرات برود؛ ولی معلوم میشود که موافقت نظر حاصل نشد؛ یا دولت ایران یا آن شرایطی که انگلیسها مایل بودند هرات به ایران مترد شود، آن شرایط را قبول نمود، یا این کمسائل دیگری پیش آمد که انگلیسها از این خیال منصرف شدند، در هر حال این قسمت نیز مانند سایر قسمت های تاریخ تاریخ ایران است که ممکن است بعدها روشن گردد.

در این موقع امیر عبدالرحمن خان در ترکستان افغانستان پیدا شد و به افغارت افغانستان ادعا داشت و انگلیسها نیز مایل بودند او را باین مقام انتخاب کنند، مخصوصاً

(۱) تاریخ زندگانی سالزبوری جلد دوم صفحه ۲۷۷ (۲) در ماه آوریل سال ۱۸۸۰

لورد لیون فرما می‌فرماید هندوستان با او مساعد شد که خود را به این مقام برساند^(۱)
 در این هنگام لرد لیون بستر گرین^(۲) دستور داد که با میر عبدالرحمن
 خان در یک جلسه او را برای قبول تقاضاهای دولت انگلیس حاضر کند و امارت کابل را
 به وسیله او شمال افغانستان قشون انگلیس را خارج کنند. مأمورین سیاسی انگلیس
 در آنوقت توسط ملوک عبدالرحمن خان با میر عبدالرحمن خان باز نمودند ،
 فرما می‌فرماید هندوستان نیز انتخاب امیر عبدالرحمن خان را بوزیر هندوستان پیشنهاد
 کرد لرد گران یروک وزیر هندوستان نیز موافقت نمود؛ چونکه از اغتشاش افغانستان
 نگران بود و می‌خواستند هر چه زودتر قشون انگلیس را از افغانستان
 خارج کنند و آن منکبت را یکی از سرداران افغانی واگذار کنند و بهتر از امیر
 عبدالرحمن خان هم کسی نبود طبق پیشنهاد دولت انگلیس امارت افغانستان را
 قبول کند .

مکاتباتی که بین امیر عبدالرحمن خان و مأمورین سیاسی دولت انگلیس و
 حکومت هندوستان در این موقع در جدول ششم آخر کتاب جلد دوم لرد رابرتس درج
 شده است در این مکاتبات امیر عبدالرحمن خان خود را حاضر میکند که پیشنهادات
 دولت انگلیس را قبول کند و پس از آن حکومت هندوستان بستر گرین نماینده
 سیاسی دستور جامع را جمع به انتخاب امیر مزبور کتباً میدهد و در آن تصریح میکند که
 با امیر عبدالرحمن خان بگوید که دولت انگلیس فاطمی که بموجب معاهده گندمک از
 امیر پتور خان گرفته است پس نخواهد داد و علاوه قندهار و وادی آرا نیز از حکومت
 کابل بجز خواهد بود و حکومت آرا بشیر علی خان والی فلی قندهار واگذار خواهد
 کرد که مستأمر فرما می‌فرماید هندوستان اداره شود و یک عده قشون دولت انگلیس نیز
 در آنجا ساکن خواهد بود. راجع به برات دستور میدهد که با امیر عبدالرحمن خان
 به پیوسته در این باب مذاکره شود، چونکه دولت انگلیس نظر مخصوصی بآنجا دارد،
 در خلاصه این دستور گوید، هرگاه امیر عبدالرحمن خان شرایط ما را بدون قید و شرط

(۱) لرد رابرتس جلد دوم صفحه ۳۱۶

(۲) Mr. Griffin مأمور سیاسی انگلیس در افغانستان

قبول کند ، حکومت افغانستان باو تعلق خواهد گرفت و ما نیز قشون خود را از شمال افغانستان خواهیم برد ، هرگاه ثابت کند که امنیت را در مملکت افغانستان برقرار خواهد نمود ، یقین داشته باشید که همیشه همراهی و مساعدت ملا خواهد داشت و در هر وقت ما بكمك او حاضر خواهیم بود .^(۱)

لرد را بر تن گوید :

سرداران افغانی که در غزله جمع بودند همه متفقاً مایل بودند که امیر یحیی بختیار مجدداً برقرار گردد و چون ما با او مخالف بودیم حاضر نشدیم با املوت موافقت کنیم؛ و مستوفی که طرفدار اولاد امیر شیر علی خان بود مریح گفتم که دعوت امیر مزبور غیر ممکن است ، دیگری را باید انتخاب کرد . ایشان امیر ایوب خان را پیشنهاد کرد و او را هم قبول نکردیم . مستوفی در این باب اصرار داشت و به اطراف کلفه مینوشت و مردم را به انتخاب امیر ایوب خان تشویق می نمود و تمام این کلفه ها بدست ما می افتاد ، من ناچار بودم بواسطه همین حرکت او را از افغانستان تبعید کنم ، این تبعید اگرچه خوب بود ولی ما دیگر کسی را نداشتیم که با سرداران کابل بوسیله او روابط داشته باشیم . رابط مستوفی بود که او را هم از افغانستان بیرون کردیم .

پس از این تاریخ اوضاع روی بهبودی نهاد ، در ماه جولای مترکزین حکومت هندوستان اطلاع داد مناسبات با امیر عبدالرحمن خان دارد بهتر میشود . حال امیر مزبور فهمیده است که ما از تمام اعمال او مطلع میباشیم ، شیطنیت یا دسیسه خردمند ندارد و ما دیگر با اعمال آنها اجازه نخواهیم داد و اینک حاضر شده است عرض اینکه نظریات خود را بما تحمیل کند شرایط ما را قبول کند .

چند روز دیگر مکتوب امیر عبدالرحمن خان رسید و مضمون گردید که ولایت کوهستان شده است و حاضر شده بود شرایط ما را کاملاً قبول کند ، خود آنها نیز از این خبر خوشحال شدند چونکه از توقف ما ناراضی بودند و میخواستند یکی زمام امور را بدست گیرد و انگلیسها از افغانستان بروند

در اواخر ماه جولای سردو نالد استوارت مأمور شد قرار دادهای سیاسی و نظامی

والترتیب بدهد تا اینکه قشون انگلیس از افغانستان بیرون برود و امیر عبدالرحمن خان در کابل به امارت افغانستان شناخته شود و قرار شد یک توپخانه کتی باور داده شود مقدار زیادی هم وجه نقد باو پرداخت شود اقلاً مبلغ ده لک روپیه که احتیاجات آنی خود را دفع کند و لازم بود به امیر مزبور صریحاً گفته شود که حکومت هندوستان تمهید مساعدت مالی را نخواهد کرد که همصالحه مرتب بدهد و با این که مرتباً پول واسلحه بمال امیر بدهد چنین عملی انجام نخواهد شد، حال همه نوع مساعدت خواهد نمود که امیر عبدالرحمن خان بکابل برسد ولی بعدها باید احتیاجات خود را از این حیث خود رفع کند و در این باب هیچ قرارداد و شرایط رسمی بعمل نخواهد آمد مگر اینکه یک حکومت معلوم و معین وثابتی در کابل برقرار شود.

جنرال استوارت عامور را انجام این امر بود که با امیر عبدالرحمن خان قراردادی لازم را بدهد که امیر مزبور طوایف و قبائل و اشخاصی که به مساعدت و کمک و همراهی نموده بودند تمام آنها را معافیت کند و به امیر عبدالرحمن خان بگوید برای حفظ روابط با ما بهتر از آن عملی نخواهد بود که بآن افغانهایی که دولت انگلیس بدانها علاقه مند میباشد با آنها رفتار یک و معامله صحیح بکند.

سردفالد استوارت راه بهتری برای عملی نمودن آنها پیشنهاد کرد و اینطور تصمیم گرفت که بهتر است اول امیر عبدالرحمن خان را به امارت کابل اعلام کند، برای همین مقصود عدد ۲۲ ژوئیه درباری تشکیل داد و در آن دربار با عبارت مختصری دلایلی را که حکومت هندوستان امیر عبدالرحمن خان را به امارت کابل شناخته بود بیان نمود. پس از خاتمه دربار اعلان مراجعت قشون انگلیس را از افغانستان بلافاصله منتشر کرد.

لرد رابرتس گوید:

«ما حاضر بودیم عقب نشینی کرده از افغانستان خارج شویم ولی در این بین خبر آوردند قشون انگلیس در تحت فرماندهی بریکا در جنرال «بورو»^(۱) در میونته^(۲)

(1) General Burrow

(۲) در اصل میبند بوده بعد به میوند معروف شد است سراج التواریخ صفحه ۳۷۵

قزلبك قندهار از امير ايوبخان شكست خورده وقشون ساخلوی قندهار در محاصره می باشد. (۱)

این خبر وحشتی در کابل تولید نمود ، لرد رابرتس حاضر شد خود با قشون کفی بقندهار رفته ساخلوی آنجا را از محاصره در آورد و اگر غفلت می شد کلامشکل میگردید و ممکن بود وقایع سال ۱۸۴۱ بار دیگر تجدید شود ، در این تاریخ امیر عبدالرحمن-خان تا نزدیکی کابل رسیده بود ، مجدداً مترگرین مأمور شد با او ملاقات نموده او را بکابل وارد کنند و امور آنجا را باو سپرده خودشان از کابل بیرون روند ، لرد رابرتس بقندهار و بقیه دیگر تماماً بهن دوستان مراجعت کنند چه توقف آنها روز بروز خطرناک می شد .

"شکست قشون انگلیس در قندهار بکار امیر عبدالرحمن خان قوت داد و انگلیسها را هم تا اندازه ای آرام نمود و اگر يك سختی هائی هم داشتند آنرا کنار گذاشته با او بختی کلام آمدند تقریباً همان قرار داد گندمك را که با امیر یعقوبخان بسته بودند با امیر عبدالرحمن خان عملی نمودند و حکومت هندوستان تعهد نمود سالانه مبلغی بامیر مزبور بعنوان کمک مالی بدهد و امیر هم علاقه مهرو محبت خود را نسبت بانگلیسها اظهار نمود ؛ در این موقع که لرد رابرتس عازم قندهار بود تمام رؤسا و سرداران افغانی کافعیهای سفارشی نوشته بآنها توصیه کرد که با قشون اعزامی انگلیسها بقندهار موافقت و همراهی کنند و آنچه که در قوه دارند کورتهای نمایند و همین مسئله عبور لرد رابرتس را بقندهار خیلی سهل نمود ، (۲)

اما موضوع امیر ایوبخان برادر کوچک امیر یعقوبخان که هر دو برادر بطرفداری ایران معروف و بدشمنی انگلیسها مشهور بودند ، و همین دو برادر هنگامیکه پدرشان امیر شیرعلی بطرف انگلیسها رفت هر دو مخالفت نمودند و هرات را از کابل مجزا کردند و به پدرشان یابی شدند ، امیر یعقوبخان را بنا بر اینی بکابل خوانده آنجا محبوس نمودند ، ایوبخان بهرات دست یافت مدتی بر ضد پدر خود قیام نمود بالاخره ناچار

(۱) لرد رابرتس صفحه ۳۳۰ جلد دوم

(۲) تاریخ هندوستان تألیف دادوئل جلد ششم صفحه ۴۲۲

شده بایران پناهنده شد. زهانیکه امیر شیرعلی زهر دوستی انگلیسها را چشید آن موقعی بود که کُر از کُر گذشته بود، خود امیر شیرعلی خان ناچار شد کابل را ترک نموده و یحیی‌بخان را از حبس بیرون آورده امارت افغانستان را با دستبرد و خود بطرف ترکستان عازم شد و در مزار شریف که در شهر تاریخی بلخ می‌باشد در اوائل سال ۱۸۷۹ میلادی برابر سال (۱۲۹۶ هجری قمری) وفات کرد؛ در ایتموقع امیر ایوب‌بخان در مشهد بود، همینکه خبر مرگ پدر را شنید فوری بهرات آمد در آنجا حکومت یافت و مردم نیز باو گروهی دور او را گرفتند. بهمین حال بود تا این که خبر قتل نماینده سیاسی انگلیسها در کابل بهرات رسید و در مرتبه قشون انگلیس بکابل و قندهار مراجعت کرد و امیر یحیی‌بخان گرفتار گردید این خبر امیر ایوب‌بخانرا بغیرت آورده تهیه قشون دیده عازم قندهار شد و قشون انگلیسها را طوری که شرح آن گذشت در میوند شکست سخت داد و شهر قندهار را نیز محاصره نمود.

این واقعه مقارن همان اوقات بود که انگلیسها در کابل با امیر عبدالرحمن خان مذاکره میکردند؛ همینکه این خبر رسید جنرال دابرتس معروف با یککمی قشون محکم عازم قندهار شد که بعدها لرد دابرتس بلقب قندهار معروف گردید، یعنی لرد دابرتس فاتح قندهار، و این حرکت لرد دابرتس از کابل بقندهار یکی از کلهای برجسته نظامی او محسوب شد و با همین اقدام؛ در انگلستان معروف خاص و عام گردید و مقام او فوق‌العاده ترقی نمود برای همین فتح ملکه انگلستان تلگرافاً با تبریک گفت.

باری لرد دابرتس بقندهار رسید؛ امیر ایوب‌بخان را شکست داده از طرف قندهار او را فراری داد.

امیر ایوب‌بخان بهرات آمد، باز تهیه قشون دیده عزم قندهار نمود، بعد از رفتن ایوب‌بخان از هرات قندها هراتی و کابلی پیش آمد و در میان سکنه هرات اتفاق داخلی افتاد و این خبر با ایوب‌بخان رسید ناچار شد مراجعت نمود و هر چه پند و اندرز لازم بود داد مفید نیفتاد و جنگ کابلی و هراتی در گرفت، قندها عظیمی برپا شد، بالاخره ایوب‌بخان شهر را بهر و غلبه تصرف در آورده امنیت را برقرار کرد دو مرتبه قصد قندهار

در اوایل سال ۱۲۹۸ هجری قمری برابر (۱۸۸۱ میلادی) لرد رابرتس قندهار را تسلیم عمال امیر عبدالرحمن خان نموده با تمام اردوی انگلیسی عازم هندوستان شد کابل و قندهار بدست امیر عبدالرحمن خان افتاد .

امیر ایوب خان که در صدد حمله بقندهار بود در اواسط این سال عازم قندهار شد و محل گپرشک یا قشون امیر عبدالرحمن تلاقی نموده آنها را شکست داد و مظفر و منصور وارد قندهار شد .

اما این فتح و ظفر برای سردار ایوب خان چندان دوامی نداشت ، چهارمیر عبدالرحمن خان بعد از شنیدن خبر شکست قشون خود و افتادن قندهار بدست امیر ایوب خان تهیه لشکر دیده بچنگه ایوب خان خود بشخصه عازم گردید و بحاکم ترکستان افغانستان نوشت چون دد هرات قشون کفنی یست بهرات حمله کنند ، خود نیز عازم قندهار شد ، طولی نکشید هرات بدست عمال امیر عبدالرحمن خان افتاد ، و در قندهار نیز ایوب خان شکست خورده بطرف هرات فرار نمود ، در راه خبر افتادن هرات را شنیده بسیار محزون و پریشان گردید .

این قسمت از سوانح عمر سردار ایوب خان بسیار حزن انگیز و ملال آور است در هر حال باقی مانند اردوی خود را اجازه داد هر کسی با و طمان خود برود ، خود با غده قلیلی از معارم خود عازم ایران گردید . کابل ، قندهار و هرات امیر عبدالرحمن خان را مسلم گشت .

ایوب خان بشهد وارد شد از آنجا بطهران میخورد شهریار ایران رسیده مورد شفقت و مهربانی شاهانه واقع شد . مقرر گشت برای اوتعمین گردید و در ایران متوقف شد .

سردار ایوب خان در ظل عطف و شفقت شهریار ایران در طهران امر به حیات می نمود تا اینکه در سال ۱۳۰۲ هجری قمری برابر (۱۸۸۵ میلادی) بقول لرد گرنزدت تحت تأثیر

(۱) بعد از حرکت قشون انگلیس از کابل جنگ کشیده و منی در آنجا شروع گردید ، عده زیادی در این بین تلف شدند من الوقایع .

دسایس وحیل عمال دولت روس که برای امیر مزبور وسایل حرکت را فراهم نموده بودند از طهران فرار کرد؛ اما در جای دیگر لرده معظم مینویسد:

«دشمنی بین ایران و افغانستان در قضیه حکمتیت سستان رفع نگردید و هر دو دست را این حکمتیت غضناک نمود، مخصوصاً بواسطه پناه دادن بطایو بیجان این دشمنی را قندیدتر کرد؛ این موضوع در سنوات اخیر ساکت و آرام مانده است، چونکه امیر عبدالرحمن خان خطرناکتر از آن است که بشود با او در پشت دیوار سرحدات بازی کرد، با این که سیاست شرقی انگلستان ضعیف و غیر ثابت میباشد، املا در این مورد بخصوص اراده محکم و عزم ثابت خود را نشان داده، همیشه بایکصد و یکتنواخت بودن سیاست خود را در هر موقع که از طرف شاه تجاوز به افغانستان شده نشان داده است و با صدای بلند فریاد زده گفته است «دست درازی موقوف» تجاوز بقلعه امیر افغانستان این فکر با نادشاه متفون گردید و دیگر زننه نخواهد شد و بدست نخواهد آمد»^(۱)

لرد کرزن در جای دیگر که در باب میرزا یحیی خان مشیرالدوله صحبت میکند

می نویسد:

«یحیی خان مشیرالدوله که از سال ۱۸۸۵ تا سال ۱۸۶۷ وزیر امور خارجه ایران بود در آن سال مقام خود را بواسطه دسایسی که بفرار ایوبخان از طهران منجر شد از دست داد و همین پیش آمد منبسط شد که میرزا یحیی خان مشیرالدوله را سفارت پادشاهی انگلستان در طهران بکسیاستمداری معرفی نمود که قابل اعتماد نیست»^(۲) اگرچه او شخص خودش را برای این اتمام میرا میداند ولی این نیست بدون دلیل محکم هم نیست»^(۳)

در سال ۱۳۰۴ هجری قمری برابر (۱۸۷۷ میلادی) بواسطه مکاتبات امیر ایوبخان بهرات طرفداران امیر مزبور بامید اینکه بزودی سردار ایوبخان خواهد رسید و بهرات خودش نموده بر علیه حکومت امیر عبدالرحمن خان قیام نمودند دامنه این اغتشاش و آشوب بالا گرفت و مدتی خیال عبدالرحمن خان را پریشان نمود تا اینکه بواسطه ترسیدن امیر مزبور بهرات اغتشاش را بر طرف نموده طرفداران سردار را متفرق کردند؛ اما امیر

(۲) «Persona ingrata» (2)

(۱) کرزن جلد دوم صفحه ۵۸۶

(۳) ایوبکرزن جلد اول صفحه ۲۳۹

ایوبخان معرمانه بامعای از محارم خود عازم سرحد افغانستان شد در راه از آن عجله داشت که بلعراه که همراه بود راه را گم کرده امیر را بطرف جندق و بیابانك بردند بعد که فهمیدند و مراجعت کردند خیلی دیر شده بود و طرفداران سردار مزبور چه در مشهد و چه در سرحد افغانستان مأیوس شده بودند ، با اینکه در راه سیم های تلگرافی را در چند جا پاره کرده بود بزودی خبر او منتشر شد ؛ دولت ایران بخراسان تلگراف کرد که از امیر ایوبخان جلوگیری کنند و سفارت انگلیس خیلی متوحش شده بدست و پا افتاد ، و بدولت ایران برای گرفتاری امیر مزبور فشار آورد .

اما امیر ایوبخان هر طور بود با کسان معدود خود ، خود را بخواف رسانید ؛ حاکم خواف مطلع شده در صد گرفتاری او بر آمد ؛ آنها نیز از خواف حرکت کرده در کنار چشمه فرود آمدند ؛ در این بین سواران خواف و مأمورین سرحدی افغان که از زور تشکی میخواستند خودشان را با آن چشمه رسانند امیر ایوبخان در آنجا دیدن با التماس درخواست کردند امیر اجازه دهد آنها خودشان را به چشمه رسانده از زحمت تشکی آسوده شوند ، امیر چند قدمی کنار رفته اجازه داد ، همیشه سواران افغانی سیراب شدند در صد گرفتاری امیر بر آمدند و بنای بدگوئی را با امیر نهادند و جنگ بین امیر و افغانها در گرفت تا اوایل شب این جنگ ادامه داشت و عده از سواران افغانی بدست امیر و کسان او تلف شدند ؛ هنگام شب امیر سه نفر از کسان خود را در بالای تپه گذاشت که بطرف افغانها شلیک کنند و خود با معدودی که همراه داشت راه خراسان را پیش گرفت و با لباس مبدل وارد مشهد شد .

در توقف این بار امیر ایوبخان در مشهد و دیگر چندان توجهی از طرف دولت ایران نسبت به او و همراهان او نمیشد و انگلیسها هم بدولت ایران زیاد فشار وارد نمیآوردند که محتملاً باید امیر مزبور تسلیم عمال انگلیس گردد . بی مهری ناصرالدین شاه تا اینجا کشیده شد که این مهمان امیل و نجیب ، جوانمرد و شجاع را بخواش بی جای یگانه گرفته تسلیم دولت انگلیس نماید .

در سال ۱۳۰۵ هجری قمری برابر سال (۱۸۸۸ میلادی) والی خراسان حکم شد امیر را تسلیم عمال دولت انگلیس کند ؛ والی خراسان او را بدارك دولتی احضار کرد و

با کمال بیشرمی او و همراهان او را تسلیم قونسل انگلیس نمود. و آنها هم او را به هندوستان بردند، همانطور که اولاد دوست محمد خان جزای عمل پدر را دیدند اولاد امیر علی خان نیز جزای عمل پدر خویش را دیدند؛ اولاد امیر عبدالرحمن خان هم بحکم قضا و قدر جزای عمل پدر را چشیدند تا سایر امراء افغانستان نیز از جام همیشه لبریز این زهر هلاهل در اثر عملیات خودشان که برخلاف آئین و صلاح و طنشان میباشد خواهی نخواهی دانسته یا ندانسته بدون تردید در آینده نزدیک بچشند. خیانت با آئین ملت و وطن تنها گناهی است که جزای آن هم در دنیا و هم در آخرت در هر دو عالم خائنین را گرفتار خواهد نمود، همان عذاب الهی است که خداوند واحد و اقهار در کتاب محکم خود خبر داده است :
فاعتبروا یا اولی الابصار.

پایان جلد سوم کتاب

